

به نام خداوند دانا و توانا

معاهده مرز بین المللی دیورند
از دیدگاه پژوهشگران

زکریا اصولی

اصولی، زکریا - مؤلف، ۱۳۵۸ -
معاهده مرز بین المللی دیورند از دیدگاه پژوهشگران / مؤلف: زکریا اصولی
کابل - افغانستان
۴۵۶ صفحه، قطع رقیعی.
موضوع ۱: تاریخ
موضوع ۲: سیاست

ISBN: 978-9936-1-0274-3

معاهده مرز بین المللی دیورند از دیدگاه پژوهشگران

پژوهنده: زکریا اصولی

طراح جلد: عمران سعید

برگ آرا: ذکریا محمدی

نوبت چاپ: نخست، جوزای ۱۳۹۸ هجری خورشیدی

ISBN 978-9936-1-0274-3



9 789936 102743

شماره گان: ۱۰۰۰ نسخه

محل چاپ: کابل - افغانستان

حق چاپ به ناشر محفوظ است

فهرست

- سخن نخست ۱۱
- معاهده نخست دیورند بین امیر عبدالرحمان خان و دولت بریتانیه ۱
- معاهده دوم دیورند بین امیر عبدالرحمان خان و دولت بریتانیه ۴
- نخست - صاحب نظر مرادی در کتاب «افغانستان در سده بیستم» ۵
- دوم - خلیل احمد جامی در کتاب «نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان» ۱۱
- سوم - خیر محمد زمانی در کتاب «تاریخ روابط خارجی افغانستان» ۱۳
- چهارم - عبدالقیوم سجادی در کتاب «سیاست خارجی افغانستان» ۱۷
- پنجم - محمد دانش بوسعیدی در کتاب «نگاهی به تاریخ و تحولات سیاسی افغانستان» ۲۵
- ششم - سید محمد علی جاوید در کتاب «افغانستان در گذر زمان» ۲۶
- هفتم - غلام محمد محمدی در کتاب «چرا پاکستان مداخله می کند؟» ۴۵
- ۱- موقف رسمی امیر حبیب الله خان در تأیید و تصدیق مرز دیورند ۴۵
- ۲- موقف رسمی شاه امان الله خان در رابطه با مرز دیورند ۴۶
- ۳- موقف رسمی محمد نادر خان در رابطه با مرز دیورند ۴۸
- ۴- موقف رسمی دولت محمد ظاهر شاه در مورد مرز دیورند ۵۰
- ۵- موقف رسمی محمد داوود خان در مورد پشتونستان ۵۵
- ۶- موقف حزب دموکراتیک خلق در باره خط دیورند ۵۹
- ۷- سکوت مجاهدین در باره معاهده دیورند ۶۰
- ۸- پشتیبانی عملی طالبان از معاهده دیورند ۶۱
- ۹- رسمیت یافتن مرز دیورند در زمان حامد کرزی ۶۱

- ۱۰- رسمیت‌یافتن مرز دیورند در زمان محمد اشرف غنی احمدزی ۶۲
- هشتم - احمد سعیدی در کتاب «پاکستان محور شرارت» ۶۶
- نهم - عبدالمنان دهبزاد در کتاب «ریشه‌های جنگ افغانستان» ۸۰
- دهم - علی یوسف صادقی پیام در کتاب «تاسیس دیپلماسی مدرن افغانستان» ۹۰
- یازدهم - محمد فهیم دشتی در کتاب «پایان بازی افغانستان در دودمه آینده» ۹۳
- دوازدهم - محمد اکرام اندیشمند در کتاب «منازعه دیورند عقلانیت سیاسی» ۹۵
- سیزدهم - محمد اکرام اندیشمند در کتاب «ما و پاکستان» ۱۰۷
- چهاردهم - غلام محمد محمدی و عبدالحمید مبارز ۱۱۸
- پانزدهم - اسدالله ولوالجی در کتاب «پیشینه طرز حکومت، اداره و ۱۲۷
- شانزدهم - دین محمد جاوید در «فصلنامه اندیشه معاصر» ۱۳۲
- هفدهم - بهرالدین شارق در کتاب «فدرالیسم و افغانستان» ۱۳۷
- هژدهم - عبداللطیف پدرام «مرز دیورند مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان است!» ۱۳۹
- نوزدهم - فردوس کاوش «آیا دیورند را به رسمیت می‌شناسیم!» ۱۴۰
- بیستم - پایگاه خبری «اسپوتنیک افغانستان» ۱۴۴
- بیستم و یکم - ولایات ولسوالی‌های سرحدی افغانستان با پاکستان ۱۴۵
- بیست و دوم - نام افغانستان و پاکستان ۱۴۶
- بیست و سوم - دوکتور عبدالله عبدالله و زکریا اصولی ۱۴۷
- بیست و چهارم - محیی‌الدین مهدی در کتاب «گفتمان ملی افغانستان» ۱۵۰
- بیست و پنجم - محمد اسحاق فیاض در کتاب «پشتونستان چالش سیاسی افغانستان و .. ۱۵۰
- بیست و ششم - ع. م عزیزپور در کتاب «دیورند: "پایان خط" نزدیک می‌شود!» ۱۵۳
- نگاهی به رد پذیرش موافقت نامه دیورند و موازین حقوق بین الملل ۱۵۳
- بیست و هفتم - خالد صدیقی چرخی در کتاب «برگی چند از نهفته‌های تاریخ..... ۱۷۹
- بیست و هشتم - شیرعلی صمیمی در کتاب «تاریخ معاصر افغانستان» ۱۸۱
- بیست و نهم - نصیراحمد ایوبی در کتاب «مختصری از تاریخ معاصر افغانستان» ۱۸۱
- سی ام - عبدالصمد غوث در کتاب «سقوط افغانستان» ۱۸۲
- سی و یکم - طاهر قادری گزارشگر تلویزیون «بی بی سی» ۱۸۳
- سی و دوم - عبدالعظیم دلپان در کتاب «پاکستان» ۱۸۵
- سی و سوم - محمد صدیق فرهنگ در کتاب «نثر دری افغانستان» ۱۸۷

- سی و چهارم - محمد ابراهیم عطایی در کتاب «نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان» ۱۹۲
- سی و پنجم - شاه محمد مهین ورد در کتاب «روابط سیاسی و دیپلماتیک افغانستان و.....» ۱۹۵
- سی و هشتم - محمد نعیم قدرت در کتاب «سیاه و سفید» ۱۹۷
- سی و هفتم - سید محمد امین عارف در کتاب «از اسکندر مقدونی تا کرزی قندهاری» ۱۹۷
- سی و هشتم - شفیق الله کارورز خاوری در کتاب «چرا پس مانده ایم؟» ۱۹۹
- سی و نهم - کتاب «زرین نامه یک قرن دیپلوماسی وزارت امور خارجه افغانستان» ۲۰۱
- چهارم - حامد علمی در کتاب «راه من راه افغانستان» ۲۰۵
- چهارم و یکم - میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب «خاطرات» ۲۰۸
- چهل و دوم - منشور دسته انتخاباتی تحول و تداوم ۲۱۰
- چهل و سوم - نشست مطبوعاتی مشترک نواز شریف و اشرف غنی احمدزی ۲۱۲
- چهل و چهارم - محمد تقی زاهدی در کتاب «حکومت فدرالی و اصلاحات در افغانستان» .. ۲۱۹
- چهل و پنجم - محمد اکبری علامه در کتاب «افغانستان سرزمین تضادها» ۲۲۲
- چهل و هشتم - گزارش اجراءات سال ۱۳۹۰ حکومت به شورای ملی ۲۳۱
- چهل و هفتم - محمد ابراهیم ورسجی در کتاب «جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرت ها» ۲۳۵
- چهل و هشتم - لودویگ آدمک در کتاب «تاریخ روابط سیاسی افغانستان» ۲۳۸
- چهل و نهم - گروهی از دانشمندان و پژوهشگران در کتاب «افغانستان مسایل جنگ ۲۴۰
- پنجاه - سید جلال الدین مدنی در کتاب «مبانی و کلیات علوم سیاسی» ۲۴۱
- پنجاه و یکم - محمد اسحاق ابراهیمی در کتاب «رهنما بر تاریخ افغانستان» ۲۴۲
- پنجاه و دوم - عبدالعزیز منیب در کتاب «تاریخ معاصر افغانستان» ۲۴۳
- پنجاه و سوم - سید ساجد نقوی در کتاب «مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان» ۲۴۴
- پنجاه و چهارم - امیر عبدالرحمان خان والی مملکت خداداد افغانستان ۲۴۷
- پنجاه و پنجم - حسین رحیمی در کتاب «سیاست خارجی افغانستان در سپهر ۲۵۳
- پنجاه و ششم - ک پیکار بامیر در کتاب «ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان» ۲۵۸
- پنجاه و هفتم - عبدالحفیظ منصور در کتاب «موانع توسعه سیاسی در افغانستان» ۲۶۲
- پنجاه و هشتم - وحید مزده در کتاب «روابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن بیستم» ۲۶۳
- پنجاه و نهم - عزیز احمد رهنمد در کتاب «تاریخ روابط بین المللی افغانستان» ۲۶۴
- شصت - بصیر احمد دولت آبادی در کتاب «شناسنامه افغانستان» ۲۷۱
- شصت و یکم - افتتاح پانزدهمین دوره شورای ملی ۲۷۵

- شصت و دوم - سنزل نوید در کتاب «واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی ۲۷۹
- شصت و سوم - غفران بدخشانی در کتاب «دولت بی‌ملت» ۲۸۰
- شصت و چهارم - محمد قاسم دانش بختاری در کتاب «بررسی مقایسه‌ای سیاست ۲۸۴
- شصت و پنجم - ایوب آروین در کتاب «نماینده» ۲۹۰
- شصت و ششم - ظاهر طنین در کتاب «افغانستان در قرن بیستم» ۲۹۲
- شصت و هفتم - دین محمد جاوید واسدالله ولوالجی در کتاب «لویه جرگه اضطراری» ۲۹۲
- شصت و هشتم - سیما رسولی در کتاب «افغانستان در دوره سلطنت امیرحبیب‌الله خان» ۲۹۳
- شصت و نهم - حامد علمی در کتاب «روزشمار وقایع افغانستان» ۲۹۶
- هفتاد - شیدا محمد ابدالی در کتاب «افغانستان، پاکستان و هندوستان یک تغییر بنیادی» ۲۹۷
- هفتاد یک - حصارکشی پاکستان در امتداد دیورند [مرز بین‌المللی] تکمیل شد! ۲۹۹
- هفتاد دو - دیورند مرز رسمی بین افغانستان و پاکستان است! ۳۰۰
- هفتاد سوم - اعلامیه مطبوعاتی ۳۰۱
- هفتاد و چهارم - ادغام مناطق قبیله‌ای پاکستان بر سرنوشت خط دیورند [مرز بین‌المللی] .. ۳۰۲
- هفتاد و پنجم - شاه آغا صدیق مجددی در کتاب «لمحات سرنوشت‌ساز» ۳۰۳
- هفتاد و ششم - سالنامه سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی ۳۰۵
- هفتاد و هفتم - دیورند؛ گره‌گاه تضاد منطقه ۳۰۵
- هفتاد و هشتم - امان‌الله حسرت در کتاب «افغانستان و ملل متحد» ۳۰۶
- هفتاد و نهم - تیمور شاران در کتاب «دولت شبکه‌ای» ۳۰۹
- هشتاد - پرتو نادری در کتاب «یک دهه دموکراسی خونین» ۳۱۰
- هشتاد و یکم - شمس در کتاب «جرگه و مسیر آن در تاریخ» ۳۱۲
- هشتاد دوم - محبوبه در کتاب «لویه جرگه‌ها مظهر دموکراسی در افغانستان» ۳۱۲
- هشتاد و سوم - عبدالغفور آرزو در کتاب «افغانستان و جامعه جهانی» ۳۱۴
- هشتاد و چهارم - لعل محمد یارغازی در کتاب «افغانستان و معاهدات بین‌المللی آن» ۳۱۸
- هشتاد و پنجم - سید محمد یوسف علمی در کتاب «معاهده جینوا» ۳۱۸
- اعلامیه تضمین‌های بین‌المللی ۳۲۲
- موافقه روابط باهمی در جهت حل وضع مربوط به افغانستان ۳۲۳
- هشتاد و ششم - فرشته حضرتی در کتاب «بازخوانی یک بحران» ۳۳۳
- هشتاد و هفتم - پایگاه خبری ریاست جمهوری اسلامی افغانستان ۳۳۳

- هشتاد و هشتم - دوزدن مطالب مرتبط به مرز بین المللی دیورند ۳۳۴
- هشتاد و نهم - محمد اشرف غنی احمدزی سالار ثقلب پدر فاشیسم ۳۳۵
- نود - امان الله شفای در کتاب «چپ‌گرایی در افغانستان» ۳۳۷
- نود و یکم - سردار عبدالرحیم در کتاب «برگ‌هایی از تاریخ معاصر وطن ما» ۳۴۲
- نود و دوم - سید عبدالله ایوبی در کتاب «افغانستان در یک نگاه» ۳۴۳
- نود و سوم - سید محمد باقر مصباح‌زاده در کتاب «آغاز و فرجام جنبش‌های سیاسی» ۳۴۳
- نود چهارم - رنگین دادفرسپنتا در کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون» ۳۵۹
- نود و پنجم - نظریات مردم در هنگام تصویب قانون اساسی سال ۱۳۸۲ هـ.خ. ۳۷۱
- نود و ششم - عمر یوسف در کتاب «کشف تاریخ» ۳۷۲
- نود و هفتم - سخنرانی فقید محمد قسیم فهیم در کتاب «یک سال در نبود مارشال» ۳۷۸
- نود و هشتم - امرالله صالح در کتاب «پس از سده تاخت و ایستاده‌گی» ۳۸۰
- نود و نهم - خط مشی عبدالقیوم کرزی ۳۸۱
- صدم - سیده صدیقه حسینی در کتاب «تروریسم و روند دولت‌سازی در افغانستان» ۳۸۳
- صد و یکم - دستنامه آموزشی دولت و مسوولیت‌های آن ۳۸۸
- صد و دوم - خط مشی انتخاباتی محمد نادر نعیم ۳۹۳
- صد و سوم - پاکستان یک مقام سفارت افغانستان را احضار و ولایت خوست را بمباران کرد. ۳۹۳
- صد و پنجم - صاحب‌نظر مرادی در کتاب «افغانستان جغرافیه بحران» ۳۹۴
- خصوصیات ژئوپلیتیکی افغانستان ۴۲۱
- واگذاری و اختلافات مرزی ۴۳۰
- سرچشمه ها ۴۳۹

سخن نخست

سپاس مندم از شما که لطف می فرمایید، این اثر علمی و تحقیقی را می خوانید، نقد می کنید، همگانی می سازید، استناد می کنید و... هر یک ما و شما مسوولیت داریم بنویسیم، بگوییم و بشنویم یادداشت‌ها و برداشت‌های علمی خویش را تدوین کنیم و از مجاری مختلف در دسترس همه مردم قرار دهیم، کار بزرگی علمی انجام می شود که سفرنامه، آثار علمی، خاطرات، وقایع نگاری، مقالات، مجموعه اشعار و سخنرانی‌ها را تحریر کرده و چاپ کنیم.

خوش بختانه حالا فرصت خوب علمی فرهنگی فرا رسیده، که حتی ناگفته‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زیور چاپ می یابد. ممکن در یک زمان و مکان کس نتواند که مطلب بنویسد اما فرصت فرا می رسد که آن را جبران می کند و رسالت خویش را ادا می کند آن یکی که مدلل می نویسد و آن دیگری که مستدل نقد اش می کند یا در وصف آن نظر می دهد تا غنامند شود. در هر حوزه که باشد دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این جاست که روشنگری و روشنفکری ترویج می یابد و نهادینه می شود.

امروزه ده‌ها دانشگاه خصوصی و دولتی وجود دارد. به همین گونه ده‌ها مراکز تحقیقی تشکیل شده، مجالس روگشایی آثار علمی، مباحث آزاد علمی برگزار می شود. اکثریت گردانندگان و اشتراک کنندگان محافل علمی را دانشجویان جوان تشکیل می دهد. با آن هم مشکلات زیادی وجود دارد

امید وارم روزی فرا برسد که علم و دانش، گفت و گو، نقد و نظر جای جهل، ظلم و استبداد را بگیرد.

من به عنوان دانشجوی حقوق تحقیق کتابخانه‌یی را در مورد معاهده مرزی بین‌المللی دیورند انجام داده‌ام این پژوهش به گونه متفاوت آراسته شده است. همان گونه که در تحقیق قبلی‌ام در مورد نام افغانستان عین روش را به کار برده بودم تا حد زیادی مورد استقبال قرارگرفت. به منظور دسترسی سریع، مداوم و همگانی در فضای مجازی و کتابخانه‌ها گذاشته‌ام تا برای همه قابل دسترس باشد.

تحقیق موجود بیشتر از صد دیدگاه پژوهشگران را در مورد معاهده مرزی بین‌المللی دیورند شامل می‌شود که به شکل شماره مسلسل با حفظ حقوق نویسندگانش تدوین یافته است. در همین جا لازم است از شخصیت‌های علمی و فرهنگی که لطف فرموده اند کمک‌کردن اظهار سپاس و امتنان کنم از جمله: استاد غلام محمد محمدی، عزیز آریانفر، محمد ایوب عظیمی، نجیب‌الله سراج، روح‌الله بهزاد، محمد یاسین رضایی، هارون مجیدی، فرهاد آریانفر، ادريس نیکجو، انیسه ری، فریده فروغ، عزیز هوشنگ عثمانی و دیگران.

والسلام

زکریا اصولی

خیرخانه، کابل، ثور ۱۳۹۸ هجری خورشیدی

معاهده نخست دیورند بین امیر عبدالرحمان خان و دولت بریتانیه

۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی

معاهده مابین جناب امیر عبدالرحمان خان، جی.سی.اس.ای امیر افغانستان و حدود متعلقه آن در یک طرف و سر هنری مارتیمر دیورند کی.سی.ای.اس.ای، فارن سکرتری دولت عالیه هند و نایب و وکیل از جانب دولت عالیه طرف دیگر.

از آن جا که بعضی مسئله‌ها به نسبت سرحد افغانستان به طرف هندوستان بر پا شده اند و چنان که هم جناب امیرصاحب و هم دولت عالیه هند خواهش انفصال این مسئله به طریق اتفاق دوستانه دارند و خواهش تقرر و تعیین حدود دایره تسلط و اقتدار خودشان دارند تا که در آینده هیچ اختلاف رأی و خیال در امر مزبور بین این دو دولت هم عهد و هم پیمان وقوع نیابد، پس به وسیله این نوشته معاهده حسب ذیل نموده است:

یک: حد شرقی و جنوب مملکت جناب امیرصاحب از واخان تا سرحد ایرانی به درازی خط که در نقشه کشیده شده و آن نقشه همراه عهدنامه ملحق است، خواهد رفت.

دوم: دولت عالیه هند در ملک‌هایی که آن طرف این خط به جانب افغانستان واقع می‌باشند، هیچ وقت مداخله و دست اندازی نخواهند کرد

و جناب امیرصاحب نیز در ملک‌هایی که بیرون این خط به طرف هندوستان واقع می‌باشند، هیچ وقت مداخله و دست‌اندازی نخواهند نمود.

سوم: پس دولت بهیه برتانیه متعهد می‌شوند که جناب امیرصاحب اسمار وادی بالای آن را تا چنگ در قبضه خود بدارند و طرف دیگر جناب امیرصاحب متعهد می‌شوند که هیچ وقت در سوات و باجور و چترال معه وادی ارنوای یا با شکل مداخلت و دست‌اندازی نخواهند کرد. دولت بهیه برتانیه نیز متعهد می‌شوند که ملکی برمل را چنان‌که در نقشه مفصل که به جناب امیرصاحب از قبل داده شده نوشته شد، به جناب امیر صاحب واگذار نموده شود و جناب امیر صاحب دست‌بردار از ادعای خود به باقی ملت وزیری و داور می‌باشند و نیز دست‌بردار از ادعای خود به چاگی می‌باشند.

چهارم: این خط سرحدبندی بعد از این به تفصیل نهاده و نشان‌کاری آن هر جا که ممکن و مطلوب باشد، به توسط برتش و افغانی کمشنران کرده خواهد شد و مراد و مقصد کمشنران مذکور این خواهد بود که به اتفاق یک دیگر به یک سرحد موافقت نمایند و آن سرحد حتی الامکان به عینه مطابق حدبندی که در نقشه که همراه این معاهده ملحق است باید بشود. لیکن محلیه حقوق موجوده دهات که به قرب سرحدی می‌باشند در مد نظر داشته شود.

پنجم: به نسبت مسئله چمن جناب امیرصاحب از اغراض خود برچهاونی جدید انگریزی دست بردار می‌باشند و حقوق خود را که در آب سرگی تلمری به ذریعه خرید حاصل نموده اند به دولت بریتانیه تسلیم می‌نمایند. براین حصه سرحد خط حدبندی به حسب ذیل کشیده خواهد شد:

خط سرحدبندی از سرکوه سلسله خواجه عمران نزدیک پشاکوتل که درحد ملک انگریزی می‌باشد این‌طور می‌رود که مرغه چمن و چشمه

شیراو به را افغانستان می‌گذارد، چشمه شیراو به عدل مابین قلعه چمن نو و تهانه افغانی مشهور در آن جا به نام «لشکردند» می‌گذارد، بعداً از این خط حد عدل مابین ریلوی ستیشن و کوهچه به میان بلاک می‌رود و به طرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران می‌شود و تهانه گواشه را در ملک انگریزی می‌گذارد و راه را که به طرف شوراوک از جانب مغرب و جنوب گواشه می‌رود به تعلق افغانستان می‌گذارد. دولت بهیه برتانیه هیچ مداخلت تا به فاصله نصف از راه مزبور نخواهند نمود.

ششم: شرایط مزبور این عهدنامه را دولت عالیه هند و جناب امیر صاحب افغانستان این طور تصور می‌کنند که این یک کامل و خاطر خواه فیصله جمیع اصل اختلاف رأی و خیال که در بین ایشان به نسبت سرحد مذکور بوده اند، می‌باشد. و هم دولت عالیه هند و هم جناب امیر صاحب بر ذمه خود می‌گیرند که انفصال هراختلاف فقرات جزیی به مثال آن نوع اختلافات که بر آن در آینده افسرهای مقرر جهت علامت نهی خط حدبندی غور و فکر خواهند نمود، به طریق دوستانه نموده خواهد شد تا که برای آینده حتی الامکان جمیع اسباب شک و شبهه و غلط‌فهمی مابین دو دولت برداشته شود و دور کرده شود.

هفتم: چون که دولت عالیه هند از نیک‌نیتی جناب امیر صاحب به نسبت دولت بهیه بریتانیه تشفی و اطمینان خاطر به طور کامل دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خودمختاری و استقلال و قوت ببینند لهذا دولت مومی‌الیه هیچ ایراد و اعتراض بر امیر صاحب در باب خریدن و آوردن اسباب جنگ در ملک خود نخواهند کرد و خود دولت موصوف چیزی معاونت و امداد به عطیه اسباب جنگ خواهند نمود. علاوه بر این جهت اظهار اعتراف خودشان نسبت به طریقه دوستانه که جناب امیر صاحب در این گفت‌وگو و معامله ظاهر ساخته اند، دولت عالیه

هند قرار می‌دهند که بر آن وجه عطیه سالانه دوازده لک روپیه که الان به جناب ممدوح داده می‌شود، شش لک روپیه سالانه مزید نموده شود.

معاهده دوم دیورند بین امیر عبدالرحمان خان و دولت بریتانیه

۱۲ ماه نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی

مابین امیر عبدالرحمان خان جی. سی. اس. ای. امیرافغانستان و حدود متعلقه آن در یک طرف سرهنری مارتیمر دیورند کی. سی. ای. سی. فارن سکرتری دولت عالیه هند و نایب و وکیل از جانب دولت عالیه طرف دیگر، از آن جا که دولت بهیه برتانیه به جناب امیر صاحب اظهار داشته اند که دولت روس اصرار می‌کنند از برای ایفای کامل عهدنامه ۱۸۷۳ مابین روس و انگلند که به واسطه آن قرارداد انفصال یافته بود که رود اکسس یعنی دریای آمو از لیک ویکتوریه (مشهور به سرکول) طرف مشرق تا ملحق گاه رود کوکچه یا رود اکسوس باید سرحد شمالی افغانستان باشد و چنان که دولت بهیه برتانیه تصور می‌نمایند که بر خود شان واجب است که عمل موافق این عهدنامه نمایند، هرگاه دولت روس نیز به قرار شرایط مذکور عمل کنند، لهذا جناب امیر عبدالرحمان خان جی. سی. اس. ای. امیرافغانستان و حدود متعلقه آن را برای اظهار دوستی خود با دولت بهیه برتانیه و نیز جهت ظاهر ساختن آمادگی برای قبول کردن صلاح و مصلحت دولت بهیه در اموراتی که داخل تعلقات خود با دولت‌های خارجه دارند، به وسیله این نوشته قبول می‌نمایند و راضی می‌باشند که ممدوح تمام علاقه جاتی که طرف شمالی این حصه رود اکسس که در قبضه خود دارند، تخلیه نمایند. براین فهمیدگی و دانستگی صریح که تمام علاقه جات طرف جنوب این حصه رود اکسس می‌باشند

والان در قبضه و تصرف جناب ممدوح نیستند، جناب محتشم‌الیه را در عوض داده و تسلیم نموده شوند. و سرهنری مارتیمر دیورند کی. سی. ای. دولت بهیه برتانیه اقرار و اعتراف می‌کنند که تحویل و تسلیم نمودن علاقه جات مزبوره واقع طرف جنوب رود اکسس به جناب امیرصاحب یک شرط واجب و اصلی این تدبیر و معامله می‌باشد و متعهد می‌شوند که بند و بست‌ها همراه دولت روس جهت تحویل و تسلیم نمودن علاقه جات مذکور شمالی و جنوبی دریای آمویه (اکسس) کرده خواهند شد^۱.

نخست- صاحب‌نظر مرادی در کتاب «افغانستان در سده بیستم»

انگلیس‌ها در ادامه بحران‌سازی‌ها در افغانستان، در سال ۱۹۸۲ میلادی برای ترسانیدن امیر عبدالرحمان خان سپاه بزرگی به استقامت سرحدات جنوبی افغانستان سوق نموده و هم‌یاد داشتی را به امیر فرستادند، تا یک فرقه انگلیسی را تحت قیادت جنرال رابرتس در جلال‌آباد بپذیرد. امیر خود لشکری در حدود یک هزار عسکر را در حالت آماده‌باش قرارداد و این سربازان داوطلبانه حاضر به جهاد در برابر انگلیس‌ها شدند. انگلیس‌ها که ضرب شصت این مردم را بارها به خصوص در دو جنگ اول ۱۸۹۳ میلادی و جنگ دوم ۱۸۷۹ میلادی خورده بودند، نمی‌توانستند در صحنه مقابله‌های فیزیکی ایستاده شوند، بنابراین، طرح دسایس سیاسی که انگلیس‌ها همچو میراثی در سیاست خود داشتند، بیگانه را پیشروی ارزیابی می‌شد، که دست به اجرای مانورهای ذیل در برابر امیر عبدالرحمان خان زدند:

۱. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۱۰۸۰ الی ۱۰۸۳.

۱. اسلحه خریداری نموده افغانستان از اروپا را دربنا درهند متوقف می‌سازند.

۲. با اجرای نمایشات نظامی درامتداد سرحدات، تهدید نامه‌های هم به کابل فرستادند.

۳. درمیان قبایل سرحدی چند دسته‌گی را به وجود آوردند، و با حمایت ازقبایل آن سوی سرحد به تطمیع سران قبایل پرداختند.

۴. تاییداتی ازسران قبایل و مردم درآن طرف دیورند تهیه‌کردن و به روسای قبایل رشوه‌های دوچند را وعده نمودند.

در همین اوضاع هیئت انگلیسی تحت ریاست سرمارتیمر دیورند با ترکیب پانزده نفر از راه خیبر و بگرامی وارد کابل شده و در قصر چهلستون جابه‌جا گردیدند، و به مدت چهل روز در کابل باقی ماندند. پیشنهاد آن‌ها چنین بود:

«یا عهدنامه مرتبه انگلیس و نقشه مدونه آن را امضا یا مناسبات طرفین قطع، یعنی جنگ آغاز می‌شود، راه سومی وجود ندارد». امیر بزدل با این‌که در سرکوب رعیت خود مثل هزاره مرکزی، نورستانی‌ها و بدخشانی‌ها مرد قوی و آهنین جلو می‌کرد؛ اما در برابر فشار انگلیس‌ها به نوعی به کرنش و اطاعت تن درداد، و معاهده و نقشه‌ای را که درلندن نوشته شده و درهندوستان به صورت تحت اللفظی ترجمه گردیده بود، امضاء و مسوولیت بزرگ تاریخی را که تا امروز مردم افغانستان درآتش آن می‌سوزند، در رابطه به اختلافات مرزی افغانستان و پاکستان به مثابه وارث هند برتانیوی به عهده گرفت.

بعد از امضای معاهده دیورند، مجلسی از اراکین دولت تشکیل و مردم را گویا در جریان رویداده قرارداد، و بیانیه‌های فرمایشی گویا تأییدی هم

از آن‌ها گرفت، و به نام تأیید مردم بیانیه‌ای را با آب و تاب در همان مجلس قرائت نمودند. با این، دامی را که انگلیس‌ها برای در اختیار درآوردن اراده امیر تنیده بودند، امیر هم همان دام تزویر را به مردم افغانستان گسترده، و برای حفظ تاج و تخت خود و خاندان محمدزایی مناطق ماورای دیورند را که در دو سوی آن قبایل مربوط به قوم امیر (پشتون‌ها) بسر می‌بردند، با ذلت تمام به حیث سرحدات فرقه دوک شور پذیرفت و مناطق آن سوی دیورند را به هند برتانیوی واگذاشت. چون می‌دانست ظلم و بی‌دادی که در حق مردم افغانستان نموده بود، علاوه بر جهاد در مقابل انگلیس، او را نیز سرنگون خواهند نمود.

موافقت‌نامه دیورند در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی بین هنری مارتیمر دیورند وزیر خارجه دولت بریتانیا برای هندوستان و امیر عبدالرحمان خان بنام سرحد شرقی و جنوب ازواخان و پامیر در شمال شرق تا کوه خواجه عمران در جنوب با پاکستان تا سرحد ایران به امضاء رسید. به موجب این موافقت‌نامه امیر از ادعای افغانستان بر مناطقی مثل سوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن صرف نظر کرد، و در مقابل تصدیق انگلستان در مورد این که دره کتر تا اسمار و علاقه برمل جزوی خاک افغانستان باشد بدست آورد، و طرفین موافقت نمودند تا حدبخشی در خود محل توسط هیئت‌های مختلط فنی صورت بگیرد. اما چنین کاری بعد هرگز در محل صورت نگرفت و انگلیس‌ها با به‌کارگیری زور و رشوت خواستند تا درین منطقه به اصطلاح بی‌صاحب هرچه عمیق‌تر نفوذ کنند.

پس از امضای موافقت‌نامه دیورند، به ویژه پس از تشکیل دولت پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی علی‌رغم این که در افغانستان پنج پادشاه از قوم محمد زایی یکی به دنبال دیگری، خط دیورند را به رسمیت شناخته اند، اما تلاش بی‌ثمر محافل و گروه‌های خاص عظمت طلب چه

در حلقه‌های دولتی و چه در خارج از آن برین بوده است، که پس از گذشت یک قرن مفردات این معاهده قابل تجدید نظر است، اما هیچ‌گامی تا کنون چنین سندی را برای آگاهی مردم افغانستان در رسانه‌های داخلی به نشر نرسانیده‌اند. دقیقاً معلوم است که اصلاً چنین سندی در آرشیف‌های افغانستان وجود ندارد. این گروه‌های سیاسی و دولتی خواسته‌اند تا به قیمت ریختن خود صدها هزار شهروندان افغانستان و تباهی وطن، مرز پذیرفته‌شده بین‌المللی بین افغانستان و پاکستان را با این که پنج پادشاه کشور در عصر و زمان خویش آن را صحنه گذاشته‌اند، ملغی قرار داده و با زورگویی‌های ناشی از «زور کم و قهر زیاد» خواسته‌اند تا پشتون‌های دوطرف خط دیورند را در سرزمینی بنام «پشتونخوا» یا «پشتونستان» یکجا سازند و دولت ملی خود را به وجود بیاورند. در حالی که می‌توان چنین حقی را برای تمثیل حاکمیت قومی پشتون داشته‌باشند، اما تا کنون فرقی را بین الحاق طلبی و حق تعیین سرنوشت مشخص نساخته و خواسته واقعی خود را با دولت پاکستان مطرح نکرده‌اند که خوب موجب سردرگمی قضیه و تحمیل قربانی‌های سنگینی برای مردم افغانستان گردیده است.

باید اذعان نمود که نه تنها بر اثر معاهدات سرحدی در مورد مرز دیورند در جنوب بین پشتون‌های دوطرف سرحد، بلکه از پنجاه و دره ذوالفقار گرفته تا واخان و پامیر شیرازه حیات تنگاتنگ خانواده‌ها، اقوام، زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک ساکنین دوطرف مرزها نیز بی‌رحمانه قطع شده است. در این مرزبندی‌های عوام‌فریبانه مناطقی به نام‌های پامیر، واخان، اشکاشم، شغنان، درواز، فرخار (بدخشان) در دوساحل رود آمو از هم جدا شده‌اند، که از لحاظ صورت‌بندی اجتماعی، رسم و رواج‌ها، فولکلور، لهجه‌های گویشی و مذهبی هیچ‌گونه مشخصه جداگانه‌ای آن‌ها را از هم دیگر متمایز نمی‌سازد. این مرزبندی‌های اقوام تاجیک، پامیری، اوزبیک و

ترکمن را به شکل فاجعه‌باری مثل پشتون‌های دوطرف خط دیورند، از هم جدا نموده است.

این موضع‌گزینی‌های حلقات حاکم در افغانستان در مورد سرحدات جنوب با پاکستان، در شرایط امروزی با توجه به شکل‌گیری منافع مادی و معنوی اقوام مختلف در داخل کشورهای همسایه آسیای میانه و پاکستان، تغییر در سیمای جغرافیایی کشورها و سرحدات پذیرفته‌شده بین‌المللی نامتحمّل، مستحیل و بی‌دست‌آورد به نظر می‌رسد. زیرا دنبال نمودن تنها قضیه سرحدات در جنوب با پاکستان و مسئله پیوند زدن سرنوشت قبایل پشتون، ساکنان کشور را در سایر نقاط مرزی تحریک نموده و در نتیجه موجب روی‌گردانی آن‌ها از دولت و ضعف روحیه همبستگی ملی در میان اقوام افغانستان گردیده است.

در همین حال اگر پشتون‌های پاکستان و افغانستان، بلوچ‌های ایران و افغانستان و پاکستان، تاجیک‌های افغانستان و تاجکستان و اوزبکستان و ایران اوزبیک‌ها و ترکمن‌های افغانستان و آسیای میانه یکجا شده و ساختارهای سیاسی را مبتنی بر ایجاد دولت بر پایه مشترکات زبانی، دینی و فرهنگی خود مطرح نمایند، دیده می‌شود که در این صورت با تجزیه چندین کشور، چندین کشور جدید دیگر در منطقه شکل می‌گیرند که علاوه بر تردیدهایی در مورد آمدن‌های اتنیک و ساختار دولت‌های ملی یا عکس آن، صلح و ثبات منطقه را برهم زده، و باز هم با توجه به منافع جداگانه چند قرنه اخیر اقوام مماثل نامبرده در کشور و همسایه‌گان، این منافع در ساختارهای جدید به صورت عادلانه رعایت نگردیده و با ایشان واگذار نخواهد شد.

زیرا این جزیره‌های فرهنگی و اتنیک از یک تا بیشتر از دو قرن گذشته با مقداری تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بین گروه‌های

اجتماعی مماثل همراه گردید و تمایل این گروه‌ها را نسبت به اقوام داخل جغرافیای سیاسی کنونی بیشتر ترغیب نموده است. در صورت که مشکل فزون‌خواهی، برتری‌جویی قومی، حذف تاریخ و فرهنگ‌های قومی و بی‌عدالتی اجتماعی در دستور کار دولت‌ها نباشد، مشکلی همبستگی این گروه‌های اجتماعی را تهدید نخواهد کرد.

حال ببینیم که، در سال ۱۸۰۳ میلادی مصادف به دوره پادشاهی شاه محمود سدوزایی ولایت خراسان در غرب افغانستان در نتیجه تحولات ناپایدار بدست دولت قاجاری ایران افتاد و باقی ماند. قلعه اتک در سال ۱۸۱۲ میلادی ولایت ملتان در سال ۱۸۱۸ میلادی ولایت کشمیر در سال ۱۸۱۹ میلادی و دیره غازی خان و دیره اسماعیل خان در سال ۱۹۲۱ میلادی، ولایت پشاور در سال ۱۸۲۱ میلادی، ایالت پنجاب در سال ۱۸۴۳ میلادی بدست دولت سیکها و استعمار انگلیس افتاد. ولایات بلوچستان بین سال‌های ۱۸۵۴ الی ۱۸۷۶ میلادی به تصرف انگلیس‌ها و ولایت مرو و خان نشین‌های آسیای میانه در سال‌های ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۹ میلادی به اشغال روس‌ها تزاری درآمدند. براساس معاهده دیورند مناطق چترال، باجور، سوات، ارنوی، وزیر، داورچاکی، چمن و مناطق کوچک دیگر به انگلیس‌ها داده شد.

این مناطق برای اولین بار بار از یک پیکر جغرافیایی جدا نشده اند، بلکه طی مدت نود سال پیش از مرزبندی دیورند بر اثر لشکرکشی‌های شاهان منطقه یازده بار از قلمرو خراسان جدا و بازیکجا شده اند. پشاور در نتیجه خیانت تاریخی سردار سلطان محمد خان طلائی از پیکر افغانستان جدا گردید. بر اثر همین تبه کاری سردار بود که امیر دوست محمد خان گفته بود:

«موجودیت سلطان محمدخان در پشاور از حکومت سیکها بر من مضرت‌تر است».

حال از لحاظ قانون بین‌الملل، این ادعای افغانستان، نه در چوکات قانون و عرف بین‌المللی، نه در محدوده دکترین و رویه قضایی و حقوق بین‌الدول می‌گنجد، افغانستان درین سیاست (پس گرفتن مناطق ماورای دیورند) تنها مانده، هیچ کشوری موضع افغانستان را تأیید نمی‌کند. در چنین وضعیتی عکس آن می‌توان قابل اجرا باشد، یعنی ادغام پاکستان در افغانستان که با این اساس دیگر دولتی بنام افغانستان وجود نخواهد داشت. کاربرد اصطلاح "کنفدراسیون افغانستان و پاکستان" که گاهی از طرف بعضی محافل پاکستانی و یاران افغانی شان (گلبدین حکمتیار) نیز مطرح شده است، چیزیست که پاکستانی‌ها آن را می‌خواهند.^۲

دوم- خلیل احمد جامی در کتاب «نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان» در حالی که روابط انگلیس‌ها و امیر به علت پیش روی‌ها و دست‌اندازی انگلیس‌ها به مناطق شرقی افغانستان به سردی گرایید و از طرفی امیر هم دست به حرکتی تحریک‌آمیز در آن سوی مرز بر ضد انگلیس‌ها از طریق تقویه مجاهدین مخالف انگلیس زد. در آن زمان افغانستان مناطق سرحدی به شدت برضد انگلیس‌ها فعال بودند و از امیر تقاضا می‌کردند تا آنان را به انگلیس نفروشد، اما امیر این توان را نداشت که به حمایت ملت خود، اقدامی برضد دشمن نماید.

این اوضاع طرفین را بر آن داشت تا حدود مرزی جنوب و شرقی را با انگلیس مشخص نمایند. در سال ۱۳۱۱ هجری خورشیدی در حالی که انگلیس‌ها سپاه بزرگی را برای تهدید امیر به استقامت سرحد افغانستان گسیل داشتند و در ضمن به وسیله اجیران خود و دادن رشوت، حمایت

۲. مرادی، صاحب‌نظر، افغانستان در سده بیستم، ص ۴۱ الی ۴۴.

نامه‌هایی را از مردم سرحد در دست داشتند که انگلیس‌ها را به عنوان قیم خود نشان میدادند، نماینده خود به نام دیورند را همراه با هیأتی از همراهان وی به کابل فرستادند!

وقتی امیر متوجه اعلانات جعلی انگلیس‌ها شد، به سپهسالار خود درننگ‌ها نوشت که اگر انگلیس به فسانه و فسون و زریپاشی در بین ملت اسلام، نفاق نمی‌انداخت چگونه می‌توانست، ممالک اسلامی کشور هند را گرفته، از نهر سند که سرحد ذاتی افغانستان است پیش از آمده، پشاور و دیرجات و سند را بگیرد و اراضی افغانستان را با دولت افغانستان تقسیم نماید!!

به هر حال امیر در طی مذاکرات خود با دیورند، با دیگر مرتکب خیانتی بزرگ در حق ملت مسلمان افغانستان گردید و با وی معاهده را به امضا رسانید که به نام معاهد دیورند معروف است.

به این طریق امیر مناطق مسلم افغانستان را با بیش از سه میلیون نفوس، دست بسته به دشمن سپرد و بار دیگر برای حفاظت تخت و تاج خود، مرتکب جنایتی هولناک در برابر ملت افغانستان گردید.

ملاپیونده مسعودی‌نامه را به امیر عبدالرحمان خان فرستاد که در این نامه آمده است:

«قوم مسعود و بعضی از دیگر مردم وزیری در تحت امر من در آمده اند و بر هر ده خانواده یک مرد مسلح گذاشته امر موجب دادن کرده‌ام و چون مطیع فرنگ نیستم، آرزو مندم که محض رضای خداوند ج و پیامبر ص، با من مشورتی کنید که از شر کافر خلاص شویم! زیرا که اختیار در دست شماست! و گر چنانچه امیر صاحب والا مناقب ما را در نزد خود بخواهد و یا بر ما سفارش کار کند، حکمش بالرأس والعین قبول است، به شرط آن که از زیر حکم انگلیس خلاص شویم!».

امیر به خط خود در جواب او نوشت که:

«ملاپیونده در حفظ الهی باشید. خطی که... ارسال کرده بودید... و از همه احوال خود که نوشته‌اید دانستم و حالا برای شما می‌نویسم که در پانزده سال هر چند سعی کردم و کوشیدم که مردم وزیری و مسعودی احکام خدا^(ج) و رسول^(ص) را قبول کنند از غرض جوئی ملایان و ملک‌ان که مردم را فریب و بازی دادند، گفتار مرا گوش نداده امور دین و دنیای‌شان را خراب کردند. اکنون جای آن نمانده است که شما باز خط به آدم می‌نویسید. خود شما سررشته امر خود را می‌دانید، جای پرسیدن شما از ما نمانده هر چه خیر خود می‌دانید خود بکنید. اگر سخن گفتن است در همان پانزده سال پیش گفته شد، حالا سخن گفتن فضولی است خود می‌دانید و کار خود. خدا^(ج) خیر برای شما پیش آرد.»^۳

سوم - خیر محمد زمانی در کتاب «تاریخ روابط خارجی افغانستان»

سرحد دیورند در سال ۱۸۹۳ میلادی به خاطر تعیین و تثبیت مرز در بین افغانستان و هندوستان کشیده شد. این خط سرحدی براساس تیوری مرزهای علمی تعیین شده بود که تعبیرنهایی آن (بهترین سرحد دفاعی برای حکومت هند بریتانیوی) بود. مقدمات کار این طور شروع شد، انگلیس‌ها پیش از این که معاهده دیورند را بالای امیر عبدالرحمان خان امضاء نمایند، اوضاع و احوال را به نفع خویش در طول سرحدات افغانستان مغشوش ساخته و باعث خون‌ریزی‌های زیادی در بین اهالی اراضی شرقی و جنوبی گردیده بودند، درین میان انگلیس‌ها تلاش می‌نمودند که در اصلاح این فتنه‌ها بیشتر خودشان را مرجع مصلح و خیرخواهی مردم افغانستان نشان دهند. در این وقت انگلیس‌ها عده‌ای از مردم

۳. جامی، خلیل احمد، نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان، ص ۱۲۷، ۱۲۹ و ۱۳۰.

و داشتند تا جوی جدیدی در زمین دیگران، زمین پتالا، حفر نمودند و مردم آن جا به دفاع برخاستند و در نتیجه درگیری‌های خونینی به وقوع پیوست. در سمت ولایات شرقی افغانستان نیز انگلیس‌ها اعلاناتی منتشر کردند که گویا به معاش خوران سرحدی افغانستان، دولت هند بریتانیوی دوچند معاش می‌دهد به شرط آن که اطاعت‌نامه‌هایی را به نام دولت انگلیس بنویسند. هنگامی که امیر عبدالرحمان خان این اعلانات را مطالعه نمود صرف به سپهسالار خود در ولایت ننگرهار چنین نوشت که:

«اگر انگلیس‌ها با این افسون‌گری‌ها و زرباشی‌ها در بین ملت اسلام نفاق نمی‌انداخت چگونه می‌توانست ممالک اسلامی و کشور هندوستان را گرفته، از رود سند که سرحد ذاتی افغانستان است پیش آمده پشاور، دیرجات و سند را بگیرند و اراضی افغانستان را با دولت افغانستان تقسیم نماید.»

همچنان انگلیس‌ها در نواحی سرحدی ولایت ننگرهار مردم را تحریک و تشویق به کندن جوی جدیدی در بالای زمین‌های معینی کرده و از آن منطقه **وه گِل** را آب یاری نمودند و به این طریق آتش دشمنی را در بین مردم برافروختند و بالاخره کشت و خون واستخوان شکنی را در بین مردم افغانستان و برادران هموطن ایجاد می‌نمودند. در نتیجه انگلیس‌ها بعد از این نفاق افگنی‌ها، فهرست‌های طویلی را از اموال و دارایی‌های مردم آن طرف سرحد تهیه و ترتیب داده و به حیث وکیل خیرخواه مردم، از دولت افغانستان طالب غرامات می‌گردیدند. باید گفت که انگلیس‌ها پس از تحمیل خط سرحدی دیورند نیز به‌طور عمدی به حفظ سرحدات اغتنامده و راه‌های سرحدی را باز می‌گذاشتند تا به آسانی بتوانند به تولید جنگ‌های داخلی در بین برادران افغانستانی موفق شوند و این‌گونه وقایع و حادثات خونین را همیشه تکرار نمایند. به این ترتیب انگلیس‌ها با چنین

دسایسی چند خطی را از چند نفر بی وطن اجیر به دست آورده و به طور سند و قباله به مارتیمردیورند دادند که آن را در کابل به نام سند اطاعت خان‌های مردم بونیر، سوات، باجور و وزیر و غیره گفته به امیر عبدالرحمان خان پیش نماید. عین این دسایس، اعلانات، رشوه‌دهی و جعل اسناد را حکومت هند بریتانیوی در طول سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان عملی نمود. اما عموم مردم افغانستان در هرجا وعده‌های انگلیس را رد کردند و بعد از امضای دیورند نیز عملاً نشان دادند که آن حب وطن و آزادی را بر جان و مال خود ترجیح می‌دهند.

در لابه‌لای این جریانات، پس از سال ۱۸۷۷ میلادی که کار تعیین سرحدات شمال افغانستان در بین دولتین افغانستان و روس به پایان رسیده بود، قشون انگلیس کویته، اتک و راولپندی را از نگاه استحکامات جنگی به شکل قرارگاه‌های اسلحه‌تقیل اعمار کرد. بعد از این جنرال رابرتس با سی هزار عسکر و صاحب‌منصب مناطق قبایل یوسفزایی را تا چترال تابع انگلیس‌ها گردانید.

به این طریق انگلیس‌ها در سال ۱۸۹۳ میلادی قشون بزرگی را به استقامت افغانستان سوق داده و به امیر عبدالرحمان خان یادداشتی فرستادند که هیأت سیاسی جنرال رابرتس را با یک فرقه عسکر و افسر به شهر جلال‌آباد بپذیرد، امیر عصبانی گردید و به اردوی یکصد هزاری خود امر آماده‌باش داد و تصمیم گرفت تا جهاد را بر علیه انگلیس‌ها اعلان کند. هنگامی که انگلیس‌ها این مقاومت را مشاهده نمودند، پای خود را کشیده و به این قناعت کردند که تا یک نفر مامور سیاسی خود را به نام سرهانی مارتیمردیورند را با شش نفر صاحب‌منصب شامل کلنل الیس، داکتر فن، لفتنت سمت، لفتنت مکهمان، مستردانلد و مسترکلارک و ۴۶۳ حیوان باربر و ۳۲۴ نفر عمله در اواخر ماه سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی به راه

خیبر داخل افغانستان کرده و بالاخره این هیأت به تاریخ دوم اکتوبر سال ۱۸۹۳ میلادی به شهر کابل رسید.

هیأت مذکور در بگرامی از طرف یک کرنیل و یک تولی سواره و پنج گالسکه (گادی) و بیست و یک آتش توپ استقبال گردید و در قصر چهلستون جا داده شد. مدت اقامت این هیأت در شهر کابل بیش از چهل روز طول کشید و یک سلسله مذاکرات با امیر عبدالرحمان خان صورت گرفت و در حالی که قشون انگلیس در سرحدات جنوب و شرق افغانستان در حال تیاری قرار داشتند. در این وقت رییس هیأت مارتیمر دیورند پیشنهادی را که حاوی مطلب ذیل بود به امیر عبدالرحمان خان تقدیم نمود "بر معاهده تدوین شده انگلیس و نقشه ترتیب گردیده آن‌ها امضا گذاشته شود و یا مناسبات دولتین انگلیس و افغانستان منقطع می‌گردد و یا به عبارت دیگر جنگ طرفین مشتعل خواهد شد"

در این معاهده شرط سوم وجود نداشت، از این جا بود که امیر عبدالرحمان خان به موجب یک سلسله عوامل داخلی و خارجی از این امتحان سخت و دشوار برآمده نتوانست و بالاخره نشان داد که او طوری که مردم افغانستان از امیر انتظار داشتند، شخصیت آهنین و از خودگذری نیست. امیر بدون رأی‌گیری از مردم افغانستان و یا نمایندگان مردم و حتی بدون مشوره با مأمورین و درباریان خود بالای این معاهده امضا گذاشت و به این شکل بزرگ‌ترین مسوولیت تاریخی را به دوش گرفت. معاهده دیورند هفت ماده دارد که به موجب آن خط سرحدی دیورند از حدود بلوچستان تا چترال و واخان بدخشان تعیین گردید. براساس این معاهده اراضی چمن، سوات، پشین، وزیرستان، باجور، پاره چنار، افریدی، بنیر و چترال و غیره از افغانستان مجزا و ضمیمه قلمرو حکومت هند بریتانیوی شد.

همچنین حکومت بریتانیوی در مقابل، به عوض دوازده لک روپیه، هجده لک روپیه به امیر افغانستان سالانه مقرر نموده و وعده کمک‌های

نظامی از قبیل اسلحه و مهمات جنگی نیز به امیر عبدالرحمان خان داده شد، به این ترتیب دیورند تمامی شرایط معاهده ننگین گندمک را تصدیق نمود. در نتیجه امیر عبدالرحمان خان نه تنها به سلب استقلال سیاسی افغانستان در مقابل دولت انگلیس اعتراف کرد، بلکه به موجب معاهده مذکور علاقه‌ها و اراضی وسیعی را که حیثیت دیوارهای آهنین حدود کشور را داشت به حکومت هند بریتانیوی گذاشت، علاقه پنجمه نیز در زمان حکومت همین امیر به دست روسیه تزاری افتاد.

سرتوماس هولدرچ، از ناظران انگلیسی در سال مرگ امیر، چنین می‌نگارد: «سهم ما در تأمین وحدت ملی جامعه که به نام افغانستان یاد می‌شود با تعیین سرحدات و تضمین موقف بی‌طرف آن بین ما و روسیه خیلی زیاد بود^۴».

چهارم - عبدالقیوم سجادی در کتاب «سیاست خارجی افغانستان»
امیر عبدالرحمان خان برای اولین بار تلاش نمود سیاست خارجی افغانستان را تنظیم و در چارچوب مشخص تعریف نماید. بدین منظور، وی سیاست خارجی خویش را بر سه اصل اساسی ذیل استوار ساخت:

یک: اصل تبارز و اثبات استقلال

دوم: اصرار بر اصالت تجرید

سوم: تشویق و پیشرفت موازنه قدرت

برای تحقق اصل نخست، امیر عبدالرحمان خان تلاش نمود تا علاوه بر تحکیم مناسبات دوستانه با دو قدرت رقیب، نسبت به تفسیر قراردادهای پیشین میان افغانستان و بریتانیا اقدام نماید. در این راستا امیر استدلال نمود که بر اساس معاهدات گذشته، دولت وی مکلف به مشوره با جانب

۴. زمانی، خیرمحمد، تاریخ روابط خارجی افغانستان، ص ۷۹ الی ۸۲.

حکومت هند شرقی و بریتانیا می‌باشد، اما ملزم به اجرای مفاد این مشوره نیست. معنای دیگر مورد نظرامیر این بود که دولت افغانستان می‌تواند با مشوره‌ای انگلیس با هرکشور دیگری رابطه برقرار نموده و به انعقاد معاهده اقدام نماید.

اما درمورد دیورند درکابل و موافقت‌نامه سال ۱۸۹۳ میلادی می‌توان گفت که هیأت انگلیسی به سرپرستی دیورند در سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی در سرحد تورخم از طرف سپه‌سالار چرخ‌پذیری شد و به تاریخ دوازدهم اکتوبر سال ۱۸۹۳ میلادی به کابل رسید. پس از انجام مذاکرات، جانب انگلیس در برابر اعلام حمایت از حکومت افغانستان در مقابل تعرض دولت ثالث و اضافه نمودن میزان اعانه ازدوازه لک به هجده لک در نهایت معاهده دیورند را با افغانستان امضا نمود. براساس این قرارداد، امیر از ادعای ارضی بر مناطق سوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن صرف نظر نمود. در مقابل، انگلیس حاکمیت افغانستان بر دره‌ی کنر تا اسما و علاقه بیرمل در وزیرستان را متعهد گردید. بنابراین بخش‌های زیادی از خاک افغانستان به حکومت انگلیس و هند بریتانیوی واگذار شد. امضای این قرارداد که یک سره به نفع انگلیس و زیان افغانستان بود با سیاست تطمیع و تهدید صورت گرفت. در واقع خط دیورند با زور و جبر و تهدید به مقاطعه و جنگ بالای امیر، تطبیق گردید.

در پایان امضای این قرارداد، طرفین اتحاد رسمی شان را اعلان نموده و سه هیأت مختلط برای تعیین خطوط مرزی و علامت‌گذاری مرزهای مورد توافق، تعیین گردید. هرچند هیأت‌های موظف توانستند به صورت نمادین کارشان را آغاز نمایند، اما با توجه به مشکلات تکنیکی و مخالفت‌های مردمی در برخی ساحات، نتوانستند به گونه‌ای دقیق سرحدات دو دولت را علامت‌گذاری نمایند.

هیأت‌های موظف به کرات در برخی ساحات مورد حمله و مخالفت مردم قرار گرفت.

تجزیه و تحلیل ابعاد سیاسی و حقوقی معاهده دیورند: با گذشت

پیش از ۱۲۰ سال از معاهده دیورند، هنوز هم این قرارداد عنوان زخم چرکین در مناسبات افغانستان و پاکستان را دارد. متأسفانه تقسیمات ارضی و مرزی میان کشورهای منطقه، میراث به‌جامانده از دوره قدرت‌های استعماری است که همواره نقش "آتش زیرخاکستر" را در مناسبات کشورها ایفا می‌کند. امروزه مفاد این قرارداد از محورهای منازعه و جدال برانگیز میان کشورهای افغانستان و پاکستان محسوب می‌شود. به گفته برخی نویسندگان، امیر عبدالرحمان خان از امضای معاهده دیورند دوهدف اساسی را دنبال می‌کرد؛ یکی متوقف ساختن پیش روی انگلیس به طرف افغانستان و دیگری، جلوگیری از تحریک غازی محمد ایوب خان توسط انگلیس‌ها. همین نویسندگان در جای دیگر برفقدان مشروعیت معاهده دیورند تأکید نموده و به نحوه امضاء و ماهیت جبری و همراه با اکراه آن تأکید می‌نمایند. نویسندگان ضمن توصیف تهدیدات موجود و بیان شرایط و وضعیت زمانی امضای معاهده، در نهایت نتیجه می‌گیرند که معاهده در یک حالت حساس و غیرعادی و کاملاً غیرعادلانه بالای امیرتحمیل گردیده است.

در مورد تجزیه و تحلیل معاهده دیورند دیدگاه‌های موافق و مخالف و یا مثبت و منفی همواره مطرح گردیده است. درحالی که عده‌ای از نویسندگان انعقاد قرارداد را از آغاز غیرقانونی و مبتنی بر اجبار و اکراه می‌دانند، عده‌ای دیگر با استناد به شرایط خاص داخلی، آن را ناشی از انتخاب و اختیار عنوان می‌کنند. مطرح نمودن تهدیدات داخلی و سیاسی به عنوان عامل امضای قرارداد به صورت منطقی بیان گر نوع انتخاب و اختیار در انعقاد آن

برای جلب رضایت و حمایت دولت انگلیس بوده و به طور طبیعی با اجباری بودن قرارداد همخوانی ندارد؛ زیرا دولت‌ها همواره با توجه به محدودیت‌های ملی، دور ساختن تهدیدات، ملی و تأمین منافع ملی به امضای قراردادهای دویا چندجانبه اقدام می‌نمایند. اما وجود تهدیدات، هیچ‌گاه به معنای اجبار واکراه و در نهایت دلیل عدم مشروعیت قراردادهای عنوان نگردیده است. علاوه بر این، تمام تهدیداتی که نویسنده یادآوری می‌کند، دارای ماهیت داخلی است، به جز آماده‌باش نیروی‌های نظامی بریتانیا در مرزهای افغانستان. هنوز هم با گذشت بیش از یک قرن از امضای این قرارداد، در مورد ابعاد سیاسی و حقوقی آن دیدگاه‌های مختلف از سوی طرفین مطرح گردیده است. هرچند جانب پاکستان با استناد به برخی از دلایل حقوقی، تلاش دارند تا الزامی بودن این قرارداد و مشروعیت حقوقی آن را تبیین نموده و جانب افغانستان را مکلف سازد تا به مفاد آن ملتزم و متعهد باشند؛ اما در جانب افغانستان هنوز هم تفاوت‌نظری در مورد، مشاهده می‌شود. برخی نویسندگان، ضمن زیر سوال بردن مشروعیت حقوقی این قرارداد، از تعهد و الزام افغانستان به مفاد این قرارداد انکار می‌کنند. در حالی که برخی از نویسندگان بر این عقیده هستند که با قطع نظر از مبانی حقوقی قرارداد، افغانستان راهی جز التزام و پایبندی به مفاد قرارداد ندارد. در ادامه، مستندات و دلایل هر دو دیدگاه را مرور خواهیم کرد.

دیدگاه منفی: طرفداران این دیدگاه معتقدند که معاهده دیورند فاقد اعتبار حقوقی است و دولت افغانستان هیچ‌گونه الزام حقوقی نسبت به مفاد آن ندارد. مهم‌ترین محورهای مورد استناد این دیدگاه در موارد ذیل بیان می‌گردد:

۱. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این قرارداد بر اثر اجبار، تهدید و اعمال فشار به امضاء رسیده است. قراردادهای ناشی از اجبار و اعمال فشار، فاقد مشروعیت حقوقی است و نمی‌تواند الزام آور باشد.
۲. معاهده دیورند جنبه شخصی داشته و میان دو فرد به امضاء رسیده است. امیرکابل به عنوان یک فرد، فاقد صلاحیت حقوقی برای امضای قراردادی است که بخشی از قلمرو جغرافیایی کشور را به دیگران ببخشد. خود انگلیسی‌ها در زمان حبیب‌الله خان تقاضای تجدید قرارداد را با این استدلال مطرح نمود که قرارداد، حالت شخصی داشته است.
۳. نقشه و خط مرزی در نقاط مورد نزاع بین دو کشور تا سال ۱۹۳۰ میلادی، ترسیم نشده باقی ماند و جنگ‌های زیادی صورت گرفت و قبایل به این خط راضی نبوده و علیه آن مقاومت می‌کردند. بعد از ختم کار کمیسیون، حکومت بریتانیوی هند، شصت هزار عسکر را سوق داد تا خط را به زور نظامی تحمیل کردند و این خود، از ارزش قرارداد دیورند می‌کاهد.
۴. این قرارداد هیچ‌گاه از سوی حاکمان بعدی افغانستان مورد تأیید و قبول قرار نگرفته است؛ مخالفت حاکمان بعدی، بیان گر عدم مشروعیت این قرارداد می‌باشد.
۵. نقطه نظر انتقادی دیگر این است که در قرارداد کلمات متعدد و مختلف بیان شده که معانی مرز، ساحه نفوذ، بندر و سرحد را می‌رساند. منظور از انعقاد قرارداد، تعیین ساحه نفوذ دو کشور است و نه تعیین خط مرزی میان دو کشور. در این

حالت، معاهده دیورند از دست دادن قلمرو و جغرافیایی افغانستان را افاده نمی‌کند.

۶. برخی از نویسندگان برای عدم مشروعیت حقوقی این قرارداد، به تغییر اساسی و بنیادین وضعیت یا قاعده "روبوس" در حقوق بین‌الدول استدلال می‌کنند. از این منظر، شرایط و وضعیت اجتماعی و سیاسی زمان امضای قرارداد به‌گونه اساسی و بنیادین تحول یافته است. قرارداد میان افغانستان و بریتانیا یا حکومت هند شرقی به امضاء رسیده است، در حالی که با ظهور کشورتازه تأسیس به نام پاکستان اصل ماهیت منازعه متحول گردیده است. براساس این استدلال، در واقع با از بین رفتن یک طرف معاهده، فلسفه وجودی و مشروعیت کل معاهده از بین خواهد رفت. این در حالی است که برخی از نویسندگان با استناد به این که پاکستان میراث خوار بریتانیا است، این استدلال را رد می‌نمایند.

دیدگاه مثبت: دیدگاه مثبت و موافق، ضمن نقد دلایل و مستندات مخالفان، تلاش می‌کند تا معاهده دیورند را برخوردار از وجاهت حقوقی و مطابق به حقوق بین‌الملل و رویه‌های معمول برقرار داده‌های بین‌المللی تحلیل نماید. طرفداران این دیدگاه، برای اثبات ادعای شان چنین استدلال کرده اند:

۱. معاهده دیورند واجد شرایط قراردادهای بین‌المللی است. ادعای اجبار واکراه درامضای این قرارداد براساس حقوق بین‌الملل نمی‌تواند مسموع باشد. هیچ دلیل و شواهدی روشن برای اجباری بودن این قرارداد وجود ندارد. به علاوه این که، عنصر رضایت درامضای قراردادها یک عنصر ذهنی

است، که از طریق اقدام به امضای قرارداد محقق می‌شود. اصل، در قراردادهای بین‌المللی رضایت است؛ عدم رضایت؛ خلاف اصل و نیازمند اثبات می‌باشد.

۲. امضای قرارداد از سوی امیر عبدالرحمان خان نمی‌تواند حالت شخصی داشته باشد. اصولاً در عرف معاهدات بین‌المللی، امضای قرارداد با اشخاص حقیقی صورت نمی‌گیرد، بلکه افراد به عنوان شخصیت حکمی و حقوقی، همواره جانب گفت‌گو، مذاکره و امضای قراردادهای بین‌المللی است. ادعای این که این قرارداد با شخص حقیقی به امضاء رسیده است، خلاف عرف و رویه‌های بین‌المللی است.

۳. در مورد مخالفت و عدم قبول قرارداد به وسیله حاکمان بعدی، می‌توان گفت که مخالفت حاکمان بعدی در مورد معاهده دیورند، قابل احراز نیست. حبیب‌الله خان بارها تأکید نمود که بر تعهدات پدرش در قبال انگلیس متعهد و ملتزم می‌باشد. دقیقاً برای عدم ضرورت تجدید قرارداد بین انگلیس و افغانستان، وی استدلال نمود که تعهدات گذشته را رعایت می‌کند و ضرورتی برای امضای قرارداد جدید نیست. امیرامان‌الله خان هم چنین بر الزام حقوقی قرارداد علیه انگلیس استدلال نمود.

و جانب انگلیس را مطابق با قراردادهای گذشته، متعهد به پرداخت اعانه و کمک مالی به افغانستان می‌کرد، در حالی که جانب انگلیس، تعهد برای پرداخت اعانه را تعهد انگلیس با شخص امیر گذشته عنوان می‌کرد. از جانب دیگر، مخالفت حاکمان بعدی از نظر حقوقی، هیچ تأثیری در مشروعیت حقوقی و تعهدات یک دولت ایجاد نمی‌کند. به فرض

مخالفت حاکمان بعدی، این مخالفت نمی‌تواند رافع تعهدات حقوقی یک کشور درقبال دیگران باشد. به بیان دیگر، مخالفت بعدی نمی‌تواند کاشف از عدم رضایت در زمان امضای یک قرارداد باشد.

ابعاد سیاسی معاهده دیورند: معاهده دیورند با قطع نظر از جنبه‌های حقوقی خود، امروزه یک واقعیت تبدیل گردیده است. که چنین قراردادی، از سر رضایت یا اجبار بین افغانستان و نماینده انگلیس در مورد تعیین سرحدات مرزی افغانستان و هند بریتانیوی به امضاء رسیده است. از جانب دیگر، این واقعیت تلخ را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که این قرارداد به یکی از منازعات تاریخی میان دوکشور تبدیل گردیده است.

منازعه مرزی و دعاوی ارضی میان افغانستان و پاکستان همواره مناسبات دوکشور را پرتنش و جدال‌برانگیز ساخته است. ادامه سیاست منازعه ارضی و ادعای سرزمینی میان دوکشور، درنهایت به استمرار دشمنی و منازعه میان طرفین خواهد انجامید. منازعه و تنش در روابط دو کشور، موجب از بین رفتن فرصت‌های ارزشمند و ظهور تهدیدات جدی خواهد گردید. هردو کشور، موجب از بین رفتن فرصت‌های ارزشمند و ظهور تهدیدات جدی خواهد گردید. هردو کشور، امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند همکاری و همگرایی منطقه‌ای است. هردوکشور با خطر جدی تروریسم، افراط‌گرایی، فقر، بی‌کاری و توسعه نیافتگی روبرو می‌باشند. مقابله با این تهدیدات، نیازمند همکاری و همگرایی است.

از منظر سیاسی، امروزه دو طرف خط دیورند با تهدیدات مشترک جدی روبرو می‌باشند.

برای مقابله با این تهدیدات، ضروری است تا نسبت به سیاست‌های گذشته، اتهام بستن نسبت به هم دیگر و تکرار ادعای ارضی و جغرافیایی، تجدید نظر صورت گیرد. ادامه سیاست اتهام‌زنی، فزون‌خواهی و

زیاده‌طلبی، تکرار خواست‌های تاریخی و غیرواقع‌بینانه، نه تنها کمکی برای مقابله با چالش‌های موجود و رقم‌زدن آینده مطلوب و روشن نخواهد کرد، که بیش از پیش دو کشور را در کام افراط‌گرایی، تروریسم، جنگ و فقر، پس ماندگی و وابستگی سوق خواهد داد.

مدیریت سیاسی مناسبات دوجانبه ایجاب می‌کند که رهبران سیاسی دو کشور با درک شرایط حساس کنونی و ضرورت همکاری دوجانبه نسبت به سیاست‌های گذشته تجدید نظر نموده و فضای جدیدی را در مناسبات دو کشور باز نمایند. آغاز گفت‌وگو و مذاکرات جدی و سازنده و برداشتن گام‌های عملی روشن در مسیر تغییر جهت‌گیری‌های گذشته، نقطه‌ای مهم برای مدیریت سیاسی در دیپلماسی دو کشور محسوب می‌شود.^۵

پنجم - محمد دانش بوسعیدی در کتاب «نگاهی به تاریخ و تحولات سیاسی افغانستان»

... از لحاظ سیاسی عبدالرحمان خان مهارت و اشکال نهادهای اروپایی‌ها را می‌پذیرفت که با منافع پادشاهی و استقلال افغانستان یا اصول تشکیلات مذهبی، سه‌علایقی که از هم نمی‌تواند جدا شوند در چالش نباشد. او در ظاهر به خاطر حفظ سلطنت خود با هر نوع اقدام یا نفوذ خارجی که منجر به جدایی مذهب و حکومت یا منجر به رد مفهوم اتحاد و تفکیک‌ناپذیری اقتدار سیاسی می‌شد، مخالفت می‌کرد. اصلاح و نوگرایی فقط یک وسیله بود و واژه استقلال با حاکمیت یک پادشاه مستبد پایان موضوع و خواسته‌های او را می‌رساند.

اگرچه عبدالرحمان خان از امپریالیسم اروپایی می‌ترسید؛ اما به صورت موثری از رقابت‌های انگلیس و روس برای تقویت قدرت دیپلماتیک خود

۵. سجادی، عبدالقیوم، سیاست خارجی افغانستان، ص ۱۱۱ الی ۱۱۷.

و موقعیت سیاسی افغانستان به عنوان حکومتی مستقل اسلامی بهره برداری می‌کرد. عبدالرحمان خان درحالی که بین فشار روسیه و سازش ناپذیری بریتانیا، عدم تمایل و تدارک او برای شروع جنگی با حکومت هند گیر کرده بود، مصمم شد تا معاهده‌ای دیورند را در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی امضا کند و در وجه آن از انگلیس‌ها امتیاز پولی دریافت کند؛ یعنی دراین توافق نامه یارانه او را از هشتاد هزار پوند در سال به ۱۲۰ هزار پوند در سال افزایش داد. این درواقع چیزی بود که عبدالرحمان خان دریل این امتیازات و از روی تصمیم و با علاقه زیاد و برای این که حدود اصلی جغرافیایی کشور را به نام خویش با هند بریتانیا روشن سازد، اقدام به امضای معاهده دیورند کرد. روی این دلایل امیر عبدالرحمان خان از حق مداخله افغانستان به عنوان مالک اصلی این سرزمین درکمر بند قبیله‌ای و جغرافیایی صرف نظر کرد. خط دیورند، اتحاد خیلی از قبایل را بدون توجه به قوم‌نگاری ناحیه افغانستان، بهم ریخت، مرزی بدون سکنه به وجود آورد که پناهگاهی برای سران قبیله‌ای افغانستان و گاهی حتی برای تمام طوایف تبدیل می‌شد. از طرف دیگر خط دیورند به آن طرف مرز این قدرت را داد تا بزرگ‌ترین استفاده‌های نظامی و سیاسی را از جغرافیای افغانستان که به صورت ناحیه‌ای استراتژیک در اختیار گرفته بود، انجام بدهد. به خصوص پس از آن که پاکستان در سال ۱۹۴۵ میلادی، به وجود آمد بیش تر مورد توجه قرار گرفت و از این بابت ضربات شکننده به افغانستان وارد گردید.^۱

ششم - سید محمد علی جاوید در کتاب «افغانستان در گذر زمان» در این بخش به تعیین مرزهای کشور در دوره عبدالرحمان خان می‌پردازیم:

۶. بوسعدی، دانش، نگاهی به تاریخ و تحولات سیاسی افغانستان، ص ۱۲۹ الی ۱۳۰.

عبدالرحمان خان که در سال ۱۸۸۰ میلادی به سلطنت رسیده بود، در سایه قهر و غضب و استبداد و ستم، تشکیلات حکومتی خود را مستحکم تر ساخت و برخی از شخصیت‌ها را زندانی افکند و شورش‌ها را با قساوت، درهم کوبید. ولی در اوضاع همسایه‌های کشور او انکشافات تازه‌ای روی نمود که خواه‌مخواه بر حکومت امیر، نیز تأثیر گذار بود. مرحوم حبیبی می‌نویسد:

در سال ۱۸۸۴ میلادی پیشرفت تدریجی روسیه در آسیای میانه وضع افغانستان را به خطر انداخت. چون در فبروری همین سال مرو، (فعالاً جزوی از ترکستان) ضمیمه خاک روسیه شد و دولت بریتانیه را مشوش ساخت. بنابراین قرارداد شد که یک کمیسیون مشترک سرحدی روسی و انگلیسی در اکتوبر همین سال در سرخس که تازه به تصرف روس‌ها آمده بود، ملاقات نمایند. ولی با وجودی که "سرپیترلمسدن" از جانب انگلیس‌ها به آن‌ها فرستاده شد، کمشنر روسیه به ملاقات نیامد. این ملاقات برای مذاکره اشغال پل خاتون که در ماه اکتوبر سال ۱۸۸۴ میلادی به عمل آمده بود و سرحدات افغانستان را به خطر می‌انداخت انتظار برده می‌شد، ولی چون روی نداد مذاکراتی را در بین پیتربسبرگ و لندن و کابل و کلکته ایجاب کرد، اما با وجود ممانعت در فبروری سال ۱۸۸۵ میلادی روسیان بر ذوالفقار و آق رباط قابض شدند و آن جا را تصرف کردند.

در عین اوقات، درباری در راولپندی تشکیل شد که در آن به تاریخ ۸ اپریل سال ۱۸۸۵ میلادی در جمله مدعوین امیر عبدالرحمان خان نیز به دعوت و ایسرای شرکت کرد و در آن بر مسایل دفاعی و تقویه و تحدید خطوط سرحد شمال غربی افغانستان و تقویه هرات و تحدید خطوط آهن سکر و سبی به کوئته مذاکره و فیصله به عمل آمد. در این محفل امیر عبدالرحمان خان مراتب اطاعت خود را با الفاظ ذیل اظهار داشت: "در مقابل این

مهربانی‌ها و اعزاز، من با تمام عساکر و مردم خود آماده‌ام، که هرگونه خدمتی که به من و مردم من فرمایش داده شود، آن را به منصفه عمل آورم. طوری که دولت بریتانیه اعلان امداد مرا در مقابل هرگونه دشمن خارجی کرده است، پس افغانستان نیز به کمال استواری متحد وی بوده و همواره دوش به دوش بریتانیه خواهد ایستاد."

امیر عبدالرحمان خان انتظار داشت که با اعلام تسلیمی خود به انگلیس، روس‌ها جرئت نخواهند کرد بر سرزمین‌های او حمله و پیشروی کنند، اما طبق نوشته مرحوم عبدالحی حبیبی با وجود اظهار اطاعت امیر به بریتانیه روس‌ها از عملیات خود مجتنب نشدند و در تاش‌کپیری به تاریخ ۳۰ مارچ سال ۱۸۸۵ میلادی حمل آورده و زیاده از ۱۲۰۰ نفر سپاهیان امیر را کشتار نمودند. در یکی از ملاقات‌هایی که امیر با "لارد دفرین" دست داد، امیر به اشغال پنجده از طرف روسیه اشاره نمود و شکایت نمود، که چرا پیش‌گویی‌های وی درباره حمله روسیه، مورد توجه نگشت؟ و ایسرای جواب داد: اگر در آینده از طرف روسیه تجاوزی بر افغانستان به عمل آید، آن را حمله بر خود انگلیس خواهد شمرد و در آن وقت دسته جات لشکری طرفین تحت السلاح آمده و خدمات انجینیری افسران انگلیسی به شما میسر خواهد بود.

و ایسرای هند که نمی‌خواست عنصر وفادار انگلیس چون عبدالرحمان خان را از دست دهد، در پی دلجویی او شد و طبق نوشته حبیبی بعد از این وعده خود را به تاریخ ۵ اپریل سال ۱۸۸۵ میلادی با اعطای ده لک روپیه نقد و بیست هزار تفنگ بریچ لودنگ و چهار توپ ثقیل و شش توپ جبل و دو توپ هاویترز و علاوه بر این به دادن یک عده تفنگ لبرال و لوازم توپخانه به امیر توثیق نمود. که امیر عبدالرحمان خان سه روز بعد از این در دربار ۸ اپریل به الفاظ تشکر آمیزی فوقاً از آن سپاس‌گذاری نمود.

تعیین سرحدات افغانستان و روسیه در دوره عبدالرحمان خان:

سرحدات افغانستان و روسیه از پامیر تا پنجده، همواره مورد نزاع و نقاش بین دو کشور بود و احياناً درگیری‌هایی را نیز به وجود می‌آورد. اینک که انگلیس در امور خارجی افغانستان تصمیم می‌گرفت، باید مشکل را حل می‌کرد. از همین جهت، مذاکراتی در بین انگلیس و روسیه آغاز گردید. مرحوم حبیبی می‌نویسد: مسئله سرحدات روسیه و افغانستان تا سنه ۱۸۸۶ میلادی بین لندن و پیتربورگ مورد مذاکره بود تا که در زمستان سال ۱۸۸۷ میلادی به جایی رسید. ولی در سنه ۱۸۸۸ میلادی "مارکویس دفرین" وایسرای هند جای خود را به "مارکویس لانسدون" گذاشت و این شخص پالیسی جدیدی را به عمل آورد و در جنوری سال ۱۸۸۸ میلادی خط آهن کوپته را که به قلعه عبدالله رسیده بود، از سینه کوه خواجه امران گذرانیده و به چمن وصل نمود که موجب ناخشنودی امیر عبدالرحمان خان گردید. وایسرای هند خواست برای دلجویی امیر عبدالرحمان خان، هیئتی به کابل اعزام کند. مرحوم حبیبی در این مورد می‌نویسد:

«بعد از آن که وایسرای هند به ارسال هیئت بریتانوی مصمم شد، به امیر اطلاع داد. که یک میسیون (قطعه‌ای) لشکری به ریاست لاردرابرتس سپهسالار هند با یک غنند نظامی به جلال آباد خواهند آمد. لاردرابرتس از هنگام وایسرای "لاردرابرتس" یکی از حامیان فعال پالیسی پیشرفت بوده و سابقه‌های طویلی را در لشکر کشی‌ها بر اراضی سرحد داشت و مردم افغانستان نمی‌خواستند قهرمان جنگ سال ۱۸۷۹-۱۸۸۰ میلادی را دوباره در کشور خویش ببینند. بنابراین آن وضع داخلی افغانستان و حتی مختل شد. ولی امیر عبدالرحمان خان به نامه وایسرای جواب نرم و سیاستمدارانه‌ای را داده و وعده داد: که وی یک نفر ایلچی خاص خود را به حضور وایسرای می‌فرستد. به این‌طور وایسرای هند بعد از فاصله کمی

"سرسالت‌ترین" را با نامه‌های خود به نام وایسرا و سکرتر خارجی هند بر مارتیمردیورند ارسال داشت. واین ایلچی زمینه را برای ارسال یک هیئت غیرنظامی به دربار امیرمهیا کرد. دراین وقت که نزاع با افغانستان بر سر اشغال مناطق آزاد قبایل شمال غربی هند جاری بود روس‌ها باز موافقه نامه سال ۱۸۷۳ میلادی را که به موجب آن سرحدات شمالی افغانستان بردر یای آمو تعیین شده بود به میان آورده و تطبیق حرف حرف آن را خواستند. روس‌ها بعد از اشغال پنجاه و کارکمیسون سرحدی توجه خود را به سوی پامیر نیز معطوف نمودند که سرحدات مذکور تماماً به افغانستان و چین تعلق داشت. کاپیتان یونوف در سال ۱۸۹۲ میلادی قلعه پامیر را در سرحد مملکت تزار بنا نموده و شانزده نفر لشکریان افغانستان را که تحت امر شمس‌الدین خان بودند، درسوماتش علی چور پامیر به تاریخ ۲۲ جون ۱۸۹۲ میلادی بکشتند و در سرحدات بدخشان تصادمات سرحدی روس و افغانستان آغاز شد. بنابر آن امیر به هیئت بریتانوی حکومت هند نه تنها برای مذاکره و تصفیه منازعات و مسایل سرحدات شمال غربی مفید بود، بلکه مسایل پامیر نیز متساوی مورد غور گشت. هیئت دیورند که به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی از پشاور به سوی کابل حرکت کرد، اعضای آن چنین بودند:

سفیر مستر مارتیمردیورند معاونان سیاسی، کاپتین میکماهون و کاپتین مانرس سمت و مسترکلارک و مستر دونالد هم چنان میجر فن طیب و کلنل ایس متخصص نظامی این هیئت با تشریفات عادی در کابل پذیرایی و از طرف جنرال غلام حیدرخان در قصری که اندکی محل سکون شهزاده حبیب‌الله خان بود جای داده شده و مبلغ ۳۳۸۹۵ روپیه به طور ضیافت تقدیم شد. بعد از ملاقات‌های ابتدایی مارتیمردیورند به نمایندگی از

طرف لاردرانسوندون به تاریخ ۱۱ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی نامه ذیل را به امیر عبدالرحمان خان تقدیم داشت:

"هنگامی که والا حضرت شما به تخت افغانستان نشستید، به سرلیپل گرفتن هدایت داده شد تا به شما اطمینان دهد که هیچ نیروی خارجی را موقع مداخله در امور افغانستان داده نخواهد شد و اگر هم کسی بر تصرفات والا حضرت شما تجاوز نماید پس حکومت بریتانیه به نحوی که لازم داند با شما امداد می‌نماید. به شرطی که والا حضرت در تمام امور خارجی خود مشوره دولت بریتانیه را بدون قید و شرط به عمل آورده باشید! اکنون نیز افتخار دارم به اطلاع والا حضرت شما برسانم که یقین دهانی مذکور حالا هم به جای خود باقی است و بر تمام سرزمین‌های سرحدات آمو که موجب موافقت امروزه شما با امن، به تصرف شما می‌آید حاوی خواهد بود.

دولت بریتانیه آرزو دارد که تمام سرحدات شمالی افغانستان که تا کنون در آن نصب علایم سرحدی به عمل نیامده، واضحاً تعیین و تحدید شده و تمام سرحدات کشور والا حضرت شما در مقابل روسیه بدون شک و ابهام روشن و محفوظ خواهد شد.

قبول موافقه انگلیس و روس: دولت روسیه تزاری به طور دوامدار بر سرحدات شمالی افغانستان مداخله می‌کرد و همین مسئله موجب گردید که انگلیس، روی سرحدات شمالی افغانستان با روسیه به توافق برسند و بعد از آن امیر عبدالرحمان خان به تاریخ ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی موافقت‌نامه انگلیس و روس را که درباره سرحدات شمالی افغانستان و روس نموده بودند، با سفیر هند "دیورند" امضا و توثیق نمود که ترجمه متن آن چنین است:

"قبلاً دولت بریتانیه به اطلاع والا حضرت امیر رسانیده بود که دولت روسیه به تطبیق کلی تمام موافقه‌نامه سال ۱۸۷۳ میلادی، انگلیس و روسیه درباره تعیین مجرای دریای آمو به حیث سرحد شمالی افغانستان (شرقاً از جهیل وکتوریا یا سری قول تا ملتقای دریای کوچچه با آمو) اصرار دارد و نیز دولت بریتانیه مصمم است که مواد آن موافقه را به شرطی که روسیه نیز مساوی آن را محترم شمارد، مراعات نماید. چون والا حضرت امیر عبدالرحمان خان (جی، سی، ایس، ای) امیرافغانستان و مربوطات آن نیز می‌خواهد که نظر به مراتب دوستی خود مشوره‌های دولت بریتانیه را در امور روابط خارجه قبول نماید، بنابر آن موافقت دارد که تمام ناحیه‌های متصرفه خود را در شمال آمو تخلیه نموده و به عوض آن، سرزمین‌های جنوبی آمو را که در آن منطقه تا کنون در دست ندارد، تصرف نماید. سرهبری مارتیمردیورند که (سی، آی، ای، سی، ایس، ای) سکرتر خارجه حکومت هند است، نیز از طرف دولت بریتانیه توضیح می‌دارد. سرزمین‌های مذکور که به جنوب دریای آمو افتاده اند، جزو اساسی کشور والا حضرت بوده و با دولت روسیه تجویز خواهد شد که آن را به عوض سرزمین‌های شمالی آمو انتقال دهد."

به هر صورت مسئله سرحدات شمالی امیربه کمیسیون انگلیسی و روسی سال ۱۸۹۵ - ۱۸۹۶ میلادی باقی ماند و این کمیسیون بالاخره به طرفداری زار روسیه و محرومیت امیر کار را خاتمه داد و در مدت فاصل بین نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی تا آغاز کار کمیسیون، یک واقعه تازه نیز رخ داد که سپاهیان قزاق روسی یک تهبانه سرحدی افغانستان درئامس را در سال ۱۸۹۴ میلادی غارت نمودند. ولی رفع مشکلات بین روسیه و افغانستان به سعی کمیسیون دیورند صورت گرفت.

ناراحتی امیر عبدالرحمان خان از انگلیس‌ها: حکومت هند انگلیسی که خط آهن کویته را تا چمن تمدید می‌کرد، چون به قلعه عبدالله رسید، آن را از سینه کوه خواجه امران گذرانید و امیر عبدالرحمان خان این عمل تمدید ریلوی را منافی معاهده گندمک دانست. زیرا این معاهده سرحدات افغانستان و بلوچستان را در پای کوه خواجه امران تعیین می‌کرد. ولی امیر در این اوقات به لشکرکشی‌های داخلی مشغول بود و دوباره بر هزاره‌های کوه سیاه تاخت. و بعد از آن در سال ۱۸۸۹ میلادی به ترکستان افغانستان روی آورد و عناصر فساد را از سرحدات شمالی دور راند و در زمستان سال ۱۸۹۰ میلادی به کابل برگشت. چون در این اوقات مناسبات حکومت هند و افغانستان خوب نبود، بنا براین حکومت هند نه تنها صدور تفنگ و توپ و لوازم جنگی رابه افغانستان بازداشت بلکه بردن آهن و مس را نیز به آن کشور ممنوع نمود.

امیر عبدالرحمان خان در مقابل این اقدامات از گرفتن ۱۲ لک روپیه تن‌خواهی که لارد ریپن به او داده بود انکار ورزیده و نامه‌ای به لارد سالسیری صدراعظم بریتانیه نوشته و برخلاف اشغال چمن عملاً رعایای خود را از استعمال خط آهن و ریلوی چمن تا این طرف تونل کوه خواجه امران ممنوع داشت. در سال آینده ۱۸۹۱ میلادی هنگامی که عساکر بریتانیه در مقابل اورکزائیان وادی میران زنی به اقدامات جنگی دست زدند، امیر نیز دفعه ثانی در هزارجات به تصفیه پرداخت و چون عساکر بریتانیوی برهنه و نگر و چترال متصرف شدند لشکر امیر نیز در سال ۱۸۹۱ میلادی به حرکت آمده و سپهسالار غلام حیدرخان در ماه دسامبر وادی اسمار را گرفت.

در این اوقات سایر اوضاع سرحدات خوب نبود و در سال ۱۸۹۲ میلادی لشکرکشی بریتانیه برقبایل عیسی خیل ماورای اندس (رود سند) به

عمل آمد و چون مناقشات کابل وکلکته نیز شدت می‌یافت، بنابراین لازم بود که تمایلات امیر را معلوم نمایند. برای این مقصد "لارد لانسدون" امیر عبدالرحمان را به هند دعوت نمود ولی امیر به سبب اوضاع نا آرام داخلی مملکت خویش، این دعوت را نپذیرفت و بنابراین ویسرای هند تجویز کرد که طرفین ملاقاتی را در سرحدات افغانستان و هند با هم نمایند. چون امیر از این تجویز نیز شانه تهی کرد و وضع خصمانه‌ای را گرفت و به تجهیزات جنگی پرداخت، بنابراین حکومت هند بریتانیوی با ارسال یک هیئت بریتانیه به کابل موافقه نمود. زیرا همین تجویز را قبلاً خود امیر به "لارد رپین" کرده و باز در سال ۱۸۸۷ میلادی آن را به "لارد دفرین" مکرراً داده بود. بعد از ملاقات‌های ابتدایی "مارتیمردیورند" به نمایندگی از طرف "لارد لانسدون" به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۸۹۳ میلادی نامه‌ی ذیل را به امیر عبدالرحمان خان تقدیم داشت:

"هنگامی که والا حضرت شما به تخت افغانستان نشستید، به سرلیپل گرفتن هدایت داده شد تا به شما اطمینان دهد که هیچ نیروی خارجی را موقع مداخله در امور افغانستان داده نخواهد شد و اگر هم کسی بر تصرفات والا حضرت شما تجاوز نماید پس حکومت بریتانیه به نحوی که لازم داند با شما امداد می‌نماید. به شرطی که والا حضرت در تمام امور خارجی خود مشوره دولت بریتانیه را بدون قید و شرط به عمل آورده باشید!

اکنون نیز افتخار دارم به اطلاع والا حضرت شما برسانم که یقین دهانی مذکور حالا هم به جای خود باقی است و بر تمام سرزمین‌های سرحدات آمو که موجب موافقت امروزه شما با من، به تصرف شما می‌آید حاوی خواهد بود.

دولت بریتانیه آرزو دارد که تمام حصص سرحدات شمالی افغانستان که تاکنون در آن نصب علایم سرحدی به عمل نیامده، واضحاً تعیین

و تحدید شده و تمام سرحدات کشور و الاحضرت شما در مقابل روسیه بدون شک و ابهام روشن و محفوظ خواهد شد."

معاهده دیورند: یکی از معاهداتی که افغانستان آن را ننگین و موجب ذلت افغانستان می‌دانند، معاهده دیورند است. همین معاهده بعد از جدا شدن پاکستان از بیکر هند، موجب نزاع کشور افغانستان و پاکستان گردید که اضرار بسیاری برای افغانستان باقی گذاشت و تاکنون هم ادامه دارد. زیرا از زمان احمد شاه ابدالی در سال ۱۷۴۷ میلادی تا شاه شجاع در سال ۱۸۳۸ میلادی سرزمین‌های پشاور، اتک، بلوچستان، و کرانه‌های رود سند، تحت حاکمیت افغانستان بود. تا شاه شجاع به وساطت انگلیس، بخشی از آن را به رنجیت سنگ حکمران لاهور بخشید و بعد امیر محمد یعقوب خان بخش بیشتری را واگذار کرد و امیر عبدالرحمان خان تمام سرزمین‌های آن سوی خط دیورند را به حکومت انگلیسی هند واگذار نمود. حییبی می‌نویسد: ازکارهای سیاسی امیر عبدالرحمان خان که مسولیت بزرگی را به ذمت وی می‌اندازد، عقد معاهده دیورند است که با دولت هند بریتانیوی، سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان را تحدید کرد. امیر می‌گوید: که من از لارد ریپن و لارد دفرین و لارد سالیسبری و ایسرایان هند خواهش می‌کردم که وزیر خارجه هند را به ریاست کمیسیون تعیین حدود بفرستند، تا که لارد لانسدون نایب السلطنه، لارد رابرتس را به این کار مقرر کرد. چون رابرتس در افغانستان سوابق بدی داشت و شخص هنگامه جویی بود، من آمدنش را معطل داشتم تا که در او اخر ماه سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی سرهنری مارتیمر دیورند وزیر خارجه هند به ریاست کمیسیون تعیین حدود سرحدی به کابل آمد و اعضای این کمیسیون کلنل الیس و کپتان مانریس اسمت و مستر کلارک و مستر وانلد و چند نفره‌اندیان بودند، که در قصر هندکی کابل از طرف امیر به گرمی و خرمی استقبال

شدند و بعد از عقد معاهده به تاریخ ۱۴ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی از کابل به قصد هند برآمدند. امیر این عهدنامه را از کارنامه‌های درخشان بی‌نظیر خود می‌داند و با امضای چنین پیمان سیاه فخر و مباهات دارد. ولی اگر امیرزاده یعقوب خان میثاق منحوس گندمک را در حالت اضطرار و هرج و مرج و هجوم لشکریان انگلیس، در بحبوحه جبر و اکراه امضا کرده بود، چون نماینده مردم و پادشاه مسلم کشور نیز نبود، بنابر آن شاید تاریخ مسوولیت او را سبک نشان دهد. اما امیر عبدالرحمان خان این کار را در حالتی کرد که نیروی بی‌نظیری در داخل کشور داشت و می‌توانست به هروسویه و بهانه، چنین چیزی را تصدیق نکند. بنابر آن مسوولیت تاریخی وی خیلی سنگین است.

انگلیس‌ها که بر اساس تعیین مرزهای افغانستان و هند بریتانوی و امضای معاهده‌ای که بعداً به معاهده دیورند شهرت یافت، سرزمین‌های بسیاری از افغانستان را به هند انگلیسی الحاق نمودند، وفد دیورند بعد از امضای معاهده با کمال موفقیت دو روز بعد به تاریخ ۱۴ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی از کابل به سوی پشاور رفت و مسترپین که درین مذاکرات بهره‌نمایی گرفته و گویا موفقیت برده بود، به رتبه کانتنت رسید و پیمان دیورند تمام مشکلات وارده را در روابط هند بریتانوی و افغانستان از بین برداشت. در حقیقت بعد از جنگ ۱۸۷۸-۱۸۸۰ میلادی، و پالیسی‌ای که تحت قیادت لارد رابرتس اداره می‌شد و بریتانیه مجبور به تخلیه نگرهار گردید، تمام این حوادث وضع ناگواری را در سرحدات هند تولید کرده بود و اگر این وضع دوام می‌کرد، تمام اراضی افریدی و اورکزایی و مهمند و سوات در خاک افغانستان باقی می‌ماند و اگر بریتانیه بر آن‌ها فشاری می‌آورد ایشان در افغانستان پناه می‌جستند، بنابر آن در حین مذاکرات وفد دیورند، دولت بریتانیه دعاوی خود را بر تمام اراضی بلند خیل و مهمند و

اسمار و یاغستان چترال و باجور و سوات و بونیر و دیر چیلاس و وزیرستان دوام داد. اما امیر درباره حقوق خود برچاگی و وادی اسمار اصرار ورزید زیرا عساکر وی قبلاً این سر زمین را اشغال کرده بودند. چون در این وقت حقوق حکومت هند نیز سبب فتح و تفوق اخلاقی تثبیت یافته بود و به امیر نیز تنخواه ۱۸ لک به جای ۱۲ لک سابقه به حیث حق السکوت و مرهم منظور گردیده تا از منافع خود در اراضی چترال صرف نظر نماید. بنابراین اکنون موادی که به منافع بریتانیه صدمه‌ای وارد آید در نظر گرفته شد که در معاهده دیورند به این ترتیب تنخواه امیر نیز اشاراتی گردد که در مقابل آن امیر در امور سرحدات با حکومت هند امداد می‌نماید.

مذاکرات وفد دیورند منتج به این شد که وادی مهم سوق الجیشی اسمار به امیر واگذار گردید و نیز منطقه برمل از وزیرستان بریده شده و وادی مهمند نیز براساس تقسیم آب دریای کتر و پنج کوره بخش شد.

مسئله سرحدات در نظر امیر عبدالرحمان خان: امیر عبدالرحمان خان قبل از رسیدن وفد دیورند به کابل درباره قبایل سرحدی به وایسرای چنین نوشته بود:

"درباره قبایل سرحدی که به نام یاغستان نامیده می‌شوند می‌گویم که اگر این اراضی در متصرفات من شامل شوند، می‌توانم که ایشان را برخلاف هردشمن بریتانیه و دشمن خودم به نام جهاد در تخت رایت اسلامی خویش بجنگانم. چون این مردم مسلمانان دلاور و غیوراند، می‌توانند در مقابل هر نیروی اجنبی متهاجم بر هند یا افغانستان قوه بسیار محکم و استواری را تشکیل دهند و من ایشان را متدرجاً مطیع و دوست بریتانیه عظمای خواهم ساخت. اما اگر شما ایشان را از متصرفات من جدا سازید، پس نه برای شما و نه برای من مفید خواهد بود. البته شما همواره به پی کار آن‌ها مشغول بوده و درد سرمتوالی خواهید دید و همواره به غارت و یغما خواهند

پرداخت. تا وقتی که حکومت شما نیرومند بود و دست قوی دارد، آن‌ها خاموش و آرام خواهند بود.

ولی در هنگام ظهور دشمن اجنبی بر سرحدات هند، این قبایل دشمنان خطرناک شما ثابت خواهند شد. باید فراموش نسازید که ایشان مانند دشمنان بیماراند که اگر نیرو را کسب نمایند می‌توانند قوی‌ترین دشمن خود را سرنگون سازند و او را از پای در آورند. اگر شما این قبایل سرحدی را که هم قوی و همدین من اند از من جدا کنید البته مقام در نظر رعایایم خیلی تنزیل یافته و سبک خواهم شد شد که این ضعف و سبکی من برای حکومت شما نیز مضرتست".

دراوایل سال ۱۸۹۴ میلادی چون مارکوئیس لانسدون به درجه ارل آف الجن و لارد روسبری به صدارت اعظمی رسیدند، امیر عبدالرحمان خان را به سفر انگلیس دعوت داده و به وسیله سرهبری فاولر دعوت نامه فرستادند اما امیر نرفت و سردار نصرالله خان پسر خود را با دستور العمل ۳۳ فقره‌ای به لندن فرستاد. مطابق به تجاویزی که دیورند نموده بود، برای امور سرحدی کمیسیون‌های متعددی گماشته شدند که یکی از آن‌ها برای تعیین سرحدات وزیرستان در دیره اسماعیل خان به تاریخ ۱ اکتوبر سال ۱۸۹۴ میلادی به عضویت کنگ واندرسن و گرس و بروس با بدرقه ۳۰۰۰ سپاهی و شش توپ گماشته شد. و دیگری هم به ۳ دسامبر ۱۸۹۴ میلادی درلندی خانه فراهم آمده و کار خود را تا سرحدات مهمند و باجور و اسمار توسیع داد که دو نفر کمشنران سیاسی آرادنی و سی، هستنگس به عضویت یک جراح عسکری میکنیب و دو نفر مهندس کلنل هولدیچ و کولدستریم دران شمولیت داشتند.

امیر نیز برای این کار سپه سالار خود را از جلال آباد برای مشوره خواست و افواہ افتاد که امیر عبدالرحمان خان با تحدید خطوط سرحدی

مهمند مخالف است و بنا بر آن هنگامی که رییس هیئت سرحدی ریچارد ادنی کمشنر پشاور این اعلامیه را نشر کرد، در وادی کنر هیاهویی روی داد. اعلامیه از طرف آردنی کمشنر و سپرنتندت پشاور، برای تمام مردم با جور و مهمند و دیگر قبایل مسکونه سرحدات امپائر هند از دریای کابل تا جنوب چترال و سکنه خط سرحدی که اکنون بین حکومت بریتانیه و امیرافغانستان قبول شده:

اول: چون همواره سرحدات افغانستان و هند مورد نزاع بود بنا بر آن اکنون والاحضرت امیر و حکومت هند هر دو خواهش دارند، که این مسئله را با وضع دوستانه و صلح‌آمیز حل نمایند. تا درآینده درباره موضوع مذکور اختلاف طرفین به کلی رفع گردد. حکومت بریتانیه عظمی در سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی به خواهش امیرافغانستان وفدی را به ریاست مورتمردیورند به کابل فرستاد و به لطف الله تعالی هر دو حکومت با وضع دوستانه به تاریخ ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی درباره تحدید سرحدات کشور والاحضرت امیر با هند موافقه نموده و صدها گروه خطوط سرحدی شمالاً از واخان تا ایران در جنوب تعیین شدند.

دوم: در این موافقت نامه، حکومتین متعاقدین تصمیم گرفتند که حکومت هند ابداً و هیچ‌گاهی در اراضی واقعه آن طرف سرحدی که در افغانستان شاملند مداخله نخواهد کرد و والاحضرت امیر نیز در اراضی این طرف خط سرحدی که به سوی هند افتاده اند دخلی نخواهد داشت.

سوم: برای علایم‌گذاری از خط طویل سرحدی و تسهیل کاران حکومتین چنین موافقه کردند. که آن را به چند حصه تقسیم نموده و کارت‌تحدید خط هر منطقه را در اوقات لازمه، به وسیله نمایندگان بریتانیه و افغانستان انجام دهند.

چهارم: نظر به مواد فوق این اعلان را به شما فرستادم و می‌گویم که از طرف حکومت هند من به حیث کمشنر نصب علایم سرحدی آن سرزمین‌ها مقرر شده‌ام که درابتدای این اعلامیه نام‌های قبایل آن نوشته شده است. و ممکن است که به زودی به کار نصب علایم سرحدی اسمار آغاز کرده و با کمشنر والا حضرت امیرافغانستان در آن جا ملاقات کنم و از چنگ به سوی دریای کابل به کار نصب علایم بپردازم. تا وقتی که این کار انجام می‌یابد، نمی‌توانم گفت و که وضع آینده این سرحدات به طور معین چه خواهد بود؟ ولی علی العجالة شرح مختصر خطوط سرحدی را برای اطلاع شما به طور ذیل می‌نویسم.

پنجم: چون دولت شاهی بریتانیه موافقه کرده که والا حضرت امیرافغانستان اراضی اسمار را شمالاً تا چنگ واقع بردریای کتر تا دریای قاشقار در تصرف داشته باشد، بنا بر آن کارنشانه‌گذاری سرحد از چنگ جنوب به طرف کتر در چند میلی کنار کتر به طرف باجور آغاز خواهد شد. خط سرحدی مذکور از کتر به طرف جنوب رفته و بر کوه‌های ستالاسرکه آب‌های کتر و پنج کوره را بخش می‌کند می‌گذرد و بعد از آن قله کوه را طی کرده بریک طرف آبریزه کوهسار دگ که ب سوی پنج کوره سرازیر می‌شود عبور می‌کند. در حالی که آب‌های آن طرف دیگر از وادی ستالا گذشته و در دریای کابل می‌ریزند و کوتل ستالا در عین میانه این کوهسار واقع است. اما آخرین حصه این سرحدات با دریای کابل در حدود پلوسی می‌پیوندد.

ششم: از بیانات فوق به خوبی پی برده می‌توانید که والا حضرت امیرافغانستان بدون اراضی مشروبه دریای کتر که آن طرف خط سرحدی هند افتاده اند، در ناحیه‌های مشرقی اراضی ای که آب آن در دریای چنج

کوره می‌ریزد و نیز در اراضی مهمند پائین پلوسی که آب آن در دریای کابل می‌افتد، هیچ‌گونه مداخله نخواهد کرد.

هفتم: قرار شرح بالا تعلقات و سرنوشت آینده شما تماماً با دولت بریتانیه است و با دیگر هیچ دولتی سروکاری ندارید. و امیدوارم که همواره بین شما و من و دیگر افسران بریتانیوی روابط دوستی برقرار باشد و نیز قبایل دیگری که بیرون از ناحیه پشاور افتاده اند، با افسران بریتانیوی روابط نیکی داشته باشد.

هشتم: خواهش آخرین من این است که شما باید یقین کنید که حکومت هند ابداً نمی‌خواهد از حدود معینه سرحدات شاهنشاهی هند گذشته و امور سرزمین شما را به خود مربوط بسازد.

درین باب براعتامد و اطمینان دهی کامل من باور نمایم. ۱۲ جون سال ۱۸۹۴ میلادی

چون تاکنون راجع به خطوط سرحدی منطقه مهمند تصمیمی گرفته نشده بود، بنابراین نشر چنین اعلامیه مهیج قبل از وقت بوده و موجب رنجش امیرگردید و بنا بر آن به سپه سالار غلام حیدرخان امرداد تا تمام نسخه‌های اعلامیه را در هر جای سرحدات که بیابند آن را پاره نمایند و نیز بدون شک همین اعلامیه سبب گردید که چندی بعد امیر عبدالرحمان خان مواد معاهده دیورند را درباره مناطق مهمند و باجور رد نمود.

چون آر، ادنی و مکتیب به تاریخ ۱۲ اگست سال ۱۸۹۴ میلادی باز به جلال آباد آمده و با سپه سالار ملاقی شدند وی نقاط نظر امیر را در باره سرحدات مذکور با صراحت یاد آوری کرده و تجویز تقسیم اراضی مهمند را بر خطا آبریزه پنج کوره و کتر تا وادی پشاور به کلی تردید نمود و نیز سپه سالار افغانستان گفت که وی یک اینچ خاک کافرستان را نیز به دیگری بازگذاشته نمی‌تواند. در این اوقات به کار هیئت بروس نیز سکتته وارد آمد.

زیرا هنگامی که به تاریخ ۳ نوامبر سال ۱۸۹۴ میلادی از راه دره گومل به وزیرستان جنوبی می‌رفتند، در حدود و انا از طرف یک‌دسته مردم وزیری مورد حمله قرار گرفتند، که با کمال عجلت در تحت قیادت سرولیم لوهکهارت بر آن‌ها لشکر کشی شد و بالاخره سرحدات آن منطقه از گومل در جنوب تا توجی کرم در شمال تحدید کرده شد و آشوب اراضی مهمند نیز به تاریخ ۹ اپریل ۱۸۹۵ میلادی تنها به سبب لیاقت شخصی انجینیری مانند سرتوماس هولدیچ حل گردید. در این وقت یک پروتوکول فرعی نیز درباره سرحدی مشرقی افغانستان بین کمشنر انگلیسی پشاور ادنی و سپهسالار غلام حیدر خان نایب‌الحکومه ولایت مشرقی افغانستان امضا شده که از کتاب هملتون ترجمه می‌شود.

موافقت‌نامه سرحدگذاران: قرارگاه نشاگام ۹ اپریل ۱۸۹۵ میلادی پس از عقد معاهده دیورند و تعیین سرزمین‌های افغانستان و هند انگلیسی، لازم بود تا هیئت سرحدات دوکشور را علامت‌گذاری کرده، از هم تفریق می‌نمودند به همین جهت هیئت‌هایی از دوطرف تعیین شدند تا این کار را انجام دهند. آنان اعلامیه آتی را صادر کردند:

"مطابق ماده چهارم معاهده ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳ میلادی (معاهده دیورند) که بین والاحضرت امیرافغانستان و سیرمورتیمردیورند از طرف حکومت هند درکابل امضا شده، ما امضاکنندگان ذیل که از طرف حکومت‌های متبوعه خویش به غرض اعلام‌گذاری سرحدات متصرفات والاحضرت امیر برای طرف هند در جوار چترال و باجور مقرر شده ایم بر مواد ذیل موافقه کردیم:

اول: خط سرحدی برکنار غربی دریای کتر مجرای آخرین یعنی شرقی آب ریزه خواهد بود که افغانستان آن را لندی سین می‌گویند و کافرستان را از کتر جدا می‌سازد در نقشه مرتبه به نام باشگل نوشته شده است، پس تمام

اراضی‌ای که آب‌های آن درکنر افتند، به افغانستان متعلق بوده و خواهد بود. اما آب ریزه شرقی این آب‌ها که درلندی سین نمی‌ریزد، به چترال تعلق خواهد داشت.

دوم: برکنار شرقی دریای کنر از ساحل دریا تاقله ی کوهی که آبریزه دریای کنر را به طرف بارول و باجور تشکیل می‌دهد و آب ریزه جنوبی شیله ی ارناوی شمرده می‌شود، که متصل دهکده ارناوی با دریای کنر پیوندد، این سرزمین به چترال تعلق دارد که به وسیله شیله ی مذکور آب آن درکنر می‌ریزد، ولی سرزمین جنوبی همین آب ریزه که آب‌های آن درشیله ارناوی نمی‌افتد، متعلق به افغانستان است.

سوم: این خط سرحدی هنگامی که برقله کوه بزرگ می‌رسد و آب ریزه دریای کنر و اراضی طرف بارول و باجور را تقسیم می‌کند، به سمت جنوب یا همین آب ریزه برمی‌گردد و تا جوار نوی کوتل می‌رسد تمام اراضی آب ریزه کنر را درخاک افغانستان شامل می‌کند. ولی آب ریزه طرف بارول و باجور بیرون خاک افغانستان است که درجوار نوی کوتل از نقطه مذکور، خط سرحدی تاکنون معین و علامه‌گذاری نشده است.

چهارم: خط سرحدی به هر دوکنار دریای کنر طوری که درسه ماده فوق توضیح شده، به سببی که قلّه‌های کوه هاست یک سرحد طبیعی شمرده می‌شود و دراکثر جای‌ها نیاز مندی برعلایم‌گذاری ندارد. اگر چه اکنون معاینه این مواقع دشوار است، ولی بعد از آن که تمام آن جای‌ها دیده شود، ممکن است درمواقعی که این سلسله‌های کوه از هرطرف به کنارهای دریای کنر پیوسته است، نصب علایم برای جدا ساختن سرحدات افغانستان از ارناوی که متعلق به چترال است به عمل آید و نیز سرزمین کافرستان برلندی سین از چترال جدا کرده شود. دراین صورت تمام این علایم بر خطوط آب ریزه مشروحه در ماده اول و دوم این موافقه نامه نصب

خواهد شد. ولی اگر برای حفظ حقوق برخی از دهکده‌های سرحدی کدام انحراف جزوی از این خطوط معینه لازم افتد، حرجی نخواهد بود.

پنجم: نصب علایم معینه در مواقع لازمه از طرف یک نفر مامور بریتانیوی به اتفاق یک نفر مامور والا حضرت امیر به عمل خواهد آمد.

ششم: آب ریزه‌هایی که برای تقسیم اراضی سرحدی معین شده و در سه ماده نخستین توضیح گردیده و بر آن موافقه شده است، به خط سرخ بر نقشه منضمه نشانی شده و طرفین بر آن مانند مواد دیگر موافقه نامه امضا کرده اند. ولی این خطوط سرخ در سه جای به نقاط تعیین شده اند.

■ به فاصله کمی از هر دو ساحل کتر

■ در جوار بینشی کوتل

■ در جوار فری پامن کوتل

چون وضع حقیقی و نهایی آب ریزه این مناطق اکنون معلوم نیست، بنابراین در هر جایی که نقاط آب ریزه تعیین شود، خطوط سرحدی نیز مطابق آن تحدید خواهد شد. به شرطی که موافق ماده چهارم این موافقه نامه برخی انحرافات جزوی ضروری در آن جایز باشد.

هفتم: در نقشه منضمه این موافقه نامه شیله ارناوی برکنار غربی دریا به جای لندی سین منطقه کافرستان که تعلق به افغانستان دارد نوشته شده، ولی اکنون بعد از تحقیق و معاینه معلوم شد که شیله مذکور برکنار شرقی دریای کتر واقع بوده و نزدیک دهکده ارناوی به دریا می‌افتد، و نوشتن آن برکنار غربی دریا به جای لندی سین سهو بوده است، بنابراین اکنون همین شیله ارناوی بر نقشه تازه بر جای اصلی آن نوشته شد.

شیله‌ای که بر نقشه سابقه برکنار غربی دریای کتر نوشته شده در حقیقت لندی سین کافرستان بود که در سرحدات افغانستان شامل است و بعد از این هم در خاک افغانستان داخل خواهد بود. قرار شرح فوق در نقشه تازه

پیمایش، همین شیله به نام لندی سین و باشگل یاد شده و نام‌های ساو و ناری و بریکوت و قریه ارناوی که بر نقشه منضمه موافقت‌نامه نوشته شده بود، اکنون بر نقشه جدید پیمایش نام‌های این چهار دهکده مذکور اضافه شد. که دهکده ارناوی به طرف چترال و ساو ناری و بریکوت در حدود افغانستان داخل اند.

امضا - آراودنی / امضا - غلام - حیدرخان سپه سالار^۷.

هفتم - غلام محمد محمدی در کتاب «چرا پاکستان مداخله می‌کند؟»

۱ - موقف رسمی امیر حبیب الله خان در تأیید و تصدیق مرز دیورند

امیر حبیب الله خان پس از چهار سال چاه زنی با انگلیس به تاریخ ۲۱ مارچ سال ۱۹۰۵ میلادی مدت ۱۱ سال پس از امضای معاهده مرزی دیورند. با هنری دابس نماینده دولت انگلیس معاهده جدیدی با انگلیس‌ها امضا کرد که به نام معاهده "دن حبیب الله خان" یاد می‌شود که در متن آن چنین آمده است:

"در مورد داخلی و خارجی مندرج دیورند که پدر مرحومم با حکومت بریتانیا منعقد نموده بود مطابق آن عمل کرده، عمل می‌نمایم و عمل خواهم کرد و در هیچ معامله و پیمانی آن‌ها را نقض نمی‌نمایم"

این معاهده تا روز حصول استقلال به قوت خود باقی ماند و هیچ ادعای رسمی از سوی زمامدار افغانستان صورت نگرفت.

امیر حبیب الله خان دو روز بعد از امضای این معاهده محکم کاری نموده، نامه‌یی شرم آور دیگری عنوانی لویس دن که هنوز در کابل بود، مرقوم داشت که دارای چهارده ماده بوده است در ماده اول این مکتوب رسمی آمده است که از قبرستان انگلیس‌ها در شیرپور حراست می‌نمایم (گورروانی انگلیس را به عهد گرفته) در ماده دوم آن خواستار علامه‌گذاری

۷. جاوید، محمد علی، افغانستان در گذر زمان، ص ۱۰۳ الی ۱۱۸.

قسمت باقیمانده مرز، در منطقه خیبر گردیده و در ماده چهارم آن مجدداً اقرار نموده است که در موضوع قبایل آن طرف دیورند و خارج از حیطه پدرم نمی‌گذارم.

همچنان امیر حبیب‌الله خان در جریان جنگ اول جهانی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی از ناخن زخمی انگلیس یعنی مصروفیت در جنگ برای پس گرفتن مناطق آن طرف دیورند، با وجود تلاش عده‌یی از درباریان آزادی دوست و مشروطه خواه هیچ اقدامی نکرده، سراسر زنده‌گی مصروف عیاشی بود.

۲- موقف رسمی شاه امان‌الله خان در رابطه با مرز دیورند

امان‌الله خان و همکاران وی مانند مرحوم ولی محمد خان بدخشانی و تعدادی دیگر شخصیت‌های ملی و وطن‌دوست، استقلال طلب و مشروطه‌خواهی بودند که در صداقت شان شک و تردیدی وجود ندارد.

بعد از اعلام متارکه در جنگ ۳ جون سال ۱۹۱۹ میلادی هیأت صلحی را به ریاست علی احمد خان (پسر خوشدل خان لویناب و بعدها شوهر خواهر امان‌الله خان) به هندوستان اعزام کرد، هر چند مرحوم عبدالهادی خان داوی یکی از مبارزین معروف کشور ما، نسبت ضعف‌های که علی احمد خان داشت از همراهی وی ابا ورزید.

شاید امان‌الله خان رضایت به سازش داشته است، بنابراین رییس این هیأت در ۸ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی با "هملتن گرانت" فارن سکرتری هند برتانیوی به نام معاهده صلح راولپندی به امضا رساند که تفصیل آن در گذشته آمده است. به نوشته آقای احمد شایق قاسم پژوهشگر دردانشگاه ملی استرالیا "برای نخستین بار موقف قانونی معاهده مرزی دیورند، منحیث مرز بین‌المللی میان افغانستان و هند بریتانیوی از محدودیت گویا

تحمیلی بودن یا محدود به حیات پادشاهان و یا قید زمان فارغ گردیده
مشروعیت آن توسط دو کشور مستقل به طور دائمی تأیید گردید.
دومین معاهده ۱۴ ماده‌یی را به نام معاهده کابل در ۲۲ نوامبر سال
۱۹۲۱ میلادی مرحوم محمود طرزی با هنری دابس امضا نمود. این
مذاکرات بسیار خسته کننده بود، چون پس از ۱۱ ماه در ۱۴ ماده رسید.
در ماده چهاردهم این معاهده آمده است "از تاریخ امضای و اجرا این
معاهده، تا سه سال نافذ خواهد ماند، در صورتی که یکی از طرفین
عاقدين، تصمیم به فسخ آن داشته باشند. ۱۲ ماه قبل از اختتام (سه سال) به
جانب دیگر اطلاع بدهد. اگر طرفین یا یک طرف متعهد، حاضر به فسخ
آن تا مدت فوق (سه سال) نباشد، برای همیشه مدعی الاجرا خواهد ماند.
البته امان الله خان هیچ‌گاهی این معاهده را فسخ نکرده و به جانب
انگلستان خیرن داده است.

به نوشته آقای احمد شایق قاسم، این معاهده تصدیق و تأیید معاهده
دیورند از سوی یک پادشاه مستقل و مساوی الحقوق با انگلستان بوده،
هرچند معاهده صلح راولپندی را منسوخ کرده، ولی مرزدیورند را مجدداً
منحیث مرز بین‌المللی به رسمیت شناخت.

چون دولت امان الله خان و انگلستان هیچ کدام تصمیم خویش را
بر لغو آن اعلام نکردند، پس برای همیشه مرز دیورند مرعی الاجرا
و بین‌المللی باقی ماند.

به نوشته آقای احمد شایق قاسم، این معاهده از سوی پادشاه مستقل
افغانستان نه تنها دوباره تصدیق و تأیید گردیده، بلکه در لویه جرگه تصویب
نیز گردیده است. یک ضرورت مبرم وجدی آن است که مطبوعات،
نهادهای مدنی و محققین در شرایط موجود از دولت انگلستان بخواهند،
تمام معاهدات سری و علنی‌ای را که با زمامداران افغانستان طی حدود

دو صد سال از معاهده پشاور سال ۱۸۰۹ میلادی تا کنون امضا نموده، از طریق سایت‌های اینترنتی به اختیار مطبوعات و مردم افغانستان بگذارد تا زوایای تاریک قضیه روشن گردد. من یقین دارم معاهدات سری دیگری نیز میان زمامداران گذشته افغانستان و انگلیس‌ها وجود دارد.

۳- موقف رسمی محمد نادرخان در رابطه با مرز دیورند

محمد نادرخان که به تاریخ ۱۴ اکتوبر سال ۱۹۲۹ میلادی پادشاهی خود را اعلام کرد، قبل از این در دوران پادشاهی امان‌الله خان در سال‌های ۱۹۲۱ میلادی در مقام وزارت حربیه و مسوول تمام قبایل ولایت‌های مرزی جنوب و جنوب شرق بود، حتی مانع ملاقات سران قبایل آن طرف دیورند با امان‌الله خان می‌گردید، از این کار دو هدف را دنبال می‌کرد.

یکی ابراز وفا داری به انگلیس‌ها بود، چون مدت ۲۳ سال در دیره دون هندوستان از انگلیس‌ها نان و نمک خورده و همانجا در مکتب استعمار تربیت شده بود، دیگری نارضا ساختن سران قبایل از شخص امان‌الله خان بود، برای رسیدن به اهداف بعدی خودش.

نادرخان که به حمایت همه‌جانبه انگلیس‌ها به قدرت رسیده بود، مشاور و رهنمایی وی از بمبئی تا کابل و رسیدن به قدرت (ریچارد مکوناچی) بود، ازین سبب نخستین روابط سیاسی را با انگلستان برقرار کرد. وقتی قدرت خود را مسلم ساخت، برادرش سردار شاه ولی خان را به حیث نماینده خاص وزیر مختار به لندن فرستاد.

انگلیس‌ها نیز همان مکوناچی یار و یاور سیاسی او را من حیث سفیر به کابل توظیف نمودند. مکوناچی سیاست او را در مورد مناطق آن طرف دیورند، آرام و صلح‌آمیز توصیف نموده و می‌گوید: "هیچ‌گونه دلیلی وجود ندارد که نادرخان در روش صمیمانه با انگلستان تردید ایجاد کند و طرز العمل تخریش‌کننده امان‌الله خان را تکرار نماید."

شاه ولی خان وزیر مختار و نماینده خاص محمد نادر خان در لندن به تاریخ ۶ جولای سال ۱۹۳۰ میلادی به جواب نامه رسمی آرتراندیرسن وزیر خارجه انگلستان در مورد سرحد دیورند چنین نوشت: " من نیز افتخار دارم ضبط نمایم که درک ما نیز همین است (مانند درک دولت انگلستان) که این دو معاهده (۸ اگست ۱۹۱۹ و ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی به چهار مکتوب ضایم آن و کنوانسیون تجارتي ۵ جون ۱۹۲۲ میلادی دارای اعتبار تام بوده، کاملاً مرعی الاجرا می‌باشند.

یعنی نه تنها معاهده دیورند را تصدیق نموده، بلکه افتخار نیز نموده است.

همچنان شخص محمد نادر خان که خدمت گار گوش به فرمان انگلستان بود در بیانیه افتتاحیه شورای ملی سال ۱۹۳۱ میلادی که متشکل از اراکین بزرگ دولت، اعضای خانواده شاهی و نماینده گان، دستچین شده از ولایت‌ها حاضر بودند، در مورد معاهده دیورند به انگلستان چنین اطمینان داد:

" سیاست من در افغانستان آشکار است، تمام معاهداتی را که دولت‌های قبلی، با دول متحابه عقد کرده بودند، من نیز تصدیق کردم، دیگر معاهده سری و علنی تا کنون امضا نکرده‌ام... من همیشه توصیه می‌کنم که موقعیت جغرافیایی افغانستان هیچ‌گاهی سیاست‌های سری را تحمل ندارد.

نادر خان و همچنان هاشم خان برادرش من حیث صدراعظم تام الاختیار تا وقتی انگلیس‌ها در منطقه حضور داشتند و دولت پاکستان هنوز تشکیل نگردیده بود، هیچ‌گونه ادعا و سروصدایی نداشتند و معضله‌یی به نام معضله دیورند و ادعای ارضی وجود نداشت.

مرحوم داکتر حق نظر مورخ تاجکستانی می‌نویسد:

از بس که زمامداران پیشینه و بعدینه (سدوزایی و محمد زایی) قبل از و بعد از امضای معاهده دیورند به وسیله عبدالرحمان خان، مناطق آن طرف دیورند را به همسایه‌ها بخشیده‌اند، بررسی و مطالعه تاریخ پشتونستان، کمتر به تاریخ افغانستان ارتباط پیدا می‌کند، دیگر با تاریخ پاکستان یکجا مطالعه شود نه افغانستان در حال حاضر تعدادی از ناسونالیست‌ها ادعا دارند که قضیه مرزی دیورند و همچنان ادعای ارضی دولت افغانستان، برای پاکستان، اهمیت ندارد چون آن کشور در افغانستان عمق استراتژیکی دارد. این ادعا درست است و هرکشوری استراتژی مشخص دارد.

اگر در شرایط حاضر این مفکوره اشتباه را که معضله دیورند و بستن آن برای پاکستان اهمیت ندارد، برای یک لحظه قبول کنیم، باید خاطر نشان سازم که حالا بستن این مرز برای مردم افغانستان اهمیت فوق‌العاده دارد، چون مرز دیورند به شاهراه مصئون برای تروریست‌ها، آدم‌کش‌ها، تمدن ستیزها، قاچاقبرها، سلاح فروش‌ها، انتحارکننده‌گان و برهم‌زننده‌گان نظم و امنیت کشورها مبدل گردیده است.

۴ - موقف رسمی دولت محمد ظاهرشاه در مورد مرز دیورند

محمد ظاهرشاه که هنگام مرگ پدرش هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بود، اداره امور مملکت به دست عموهایش بود، از جمله سردار هاشم خان مدت هفده سال براریکه قدرت در مقام صدارت تکیه زده بود، از مشوره‌ها و دساتیر لندن هرگز سرپیچی نکرده، از سوی دیگر مصروف کشتن، بستن، مجازات، تعقیب و شکنجه روشنفکران، آزادی خواهان و مخالفان انگلیس بود.

در جنگ دوم جهانی بی‌طرفی افغانستان را که به نفع انگلیس‌ها بود، اعلام نموده و در ختم جنگ دوم که سیاست جهانی تغییر کرد و سازمان ملل

متحد به وجود آمد، در ضمن حکومت‌های استبدادی مجبور ساخته شدند تا در روش شان تغییر وارد کنند، محمد ظاهر شاه که از سلطه او رنج می‌برد، او را به بهانه معاذیر صحتی مجبور به استعفا کرد و به جای وی سردار شاه محمود عموی دیگر ظاهر شاه از سمت وزیر حربیه به مقام صدارت توظیف گردید.

درین دوران سکوت در مورد موضوع دیورند شکست، چون دموکراسی امتحانی به وجود آمده بود، محافل ناسیونالیستی و قوم‌گرایی که در زمان نادر خان به ویژه بعد از جرگه پکتیا و تحریکات قومی نامبرده به وجود آمده بودند، نسبت روابط تنگاتنگ هاشم خان صدراعظم با انگلیس‌ها نمی‌توانستند به فعالیت آشکار بپردازند. با وجود آمدن دموکراسی زیر تأثیر شرایط جهانی نام پشتونستان به مفهوم جدید مورد استفاده قرار گرفت.

این که واژه پشتونستان به مفهوم سیاسی آن چه وقت شامل مطبوعات گردید، مرحوم سید قاسم رشتیا کفیل ریاست مستقل مطبوعات به تشریح آن پرداخته است:

نامبرده می‌گوید:

در سال ۱۹۴۷ میلادی که موضوع مرزی دیورند زیر بحث قرار گرفت، دولت افغانستان جلسه بزرگی تشکیل داده موضوع را به بحث گذاشت، بالاخره فیصله برین شد که چون وقت زیادی گذشته افغانستان نمی‌تواند، ادعا ارضی کند، سیاست دنیا هم اجازه نمی‌دهد، چون در صورت ادعای ارضی تعدادی کشورها، نقشه جهانی تغییر می‌خورد، برای ساکنان آن طرف مرز "حق خودارادیت" خواسته شود.

چون این قضیه به نام قضیه افغانستان در مطبوعات هند خوانده شده بود و برای ماگران تمام می‌شد، من (رشتیا) پیشنهاد کردم که به نام "قضیه پشتونستان" یاد شود بعد از این منظور پیشنهاد من در نشرات داخلی و خارجی که به وسیله اخبار آژانس باختر به خارج مخابره می‌شد، از آن به

بعد به نام "پشتونستان" معمول گردید. پنخس این نام در دوران صدارت شاه محمود خان در سال ۱۹۴۷ میلادی بود.

سرجارج کنگهم آخرین فرماندار انگلیس در ایالت سرحدی نیز نوشته سید قاسم رشتیا را مورد تأیید قرار داده می‌نویسد: پتانستان یا پشتونستان را زعیم سالخورده حزب کانگرس عبدالغفار خان روی کار آورد. وی می‌خواست بدین وسیله یک ایالت پشتون اختراع کند که از پاکستان جدا و مانند بنگال پاکستان، پشتونستان متعلق به هندوستان باشد.

حکومت کابل در همین سال آن را به قضیه پشتونستان تبدیل کرد تا به گوش وزبان پشتون‌ها آسان تر و گوارا تر باشد.

از این جا به خوبی آشکار است که دولت کابل در مجلس بزرگ سال ۱۹۴۷ میلادی به دلایل قوانین جدیدی که با تشکیل سازمان ملل به وجود آمده بود اذاعای ارضی صرف نظر کرده به خود مختاری به ساکنان آن سوی دیورند اکتفا نموده است. ادعای ارضی بالای خاک پاکستان نه جنبه حقوقی دارد، نه جنبه تاریخی چون این مناطق طی بیش از ده معاهده به رنجیت سنگ حاکم پنجاب و انگلستان واگذار شده، حدود ۲۵ سال زیر اداره رنجیت سنگ حدود یکصد سال زیر اداره انگلیس و از ۶۷ سال به این سو مربوط دولت پاکستان است، یعنی از لحاظ تاریخی حدود یکصد و پنجاه سال قبل از امروز دولت‌های افغانستان برین مناطق تسلط نداشته اند. این مناطق صرف حدود ۶۰ سال جز قلمرو ابدالی بوده است و بس.

در منشور سازمان ملل متحد که قانون اساسی جامعه جهانی نامیده می‌شود، اصل‌هایی وجود دارند که از قوت حقوقی فوق العاده برخوردار می‌باشند:

- اصل ثبات مرزها
- اصل تمامیت ارضی کشورها

- اصل حق تعیین سرنوشت به دست خویش
- اصل عدم مداخله درامور داخلی یک دیگر
- اصل ممنوعیت انکار، پس از اقرار...

مطابق این اصل‌ها هیچ کشوری حق ندارد، ثبات مرزها را برهم بزند؛ درامور داخلی کشوردیگری مداخله کند، حق ندارد برای مردم کشور دیگر، خود ارادیت بخواهد و حق ندارد، معاهده و قراردادی را که امضا کرده و تصدیق نموده از آن انکار کند.

اگر موضوع بر سر "خود ارادیت" یا "حق تعیین سرنوشت به دست خویش" هم باشد مردم آن طرف مرز دوبار سرنوشت خویش را تعیین کرده اند، یک بار در ریفراوندوم سال ۱۹۴۷ میلادی و دیگری در تصویب قانون اساسی فدرال پاکستان در سال ۱۹۷۳ میلادی در تصویب قانون اساسی پاکستان تمام احزاب ملی و مذهبی پشتون به شمول حزب "خدایی خدمتگاران" مربوط مرحوم غفارخان پذیرفتند که ایالت سرحد شمال غربی جز لاینفک خاک پاکستان است.

اما قضیه بلوچستان و خواست بلوچ‌ها از پشتون‌ها بسیار متفاوت است که کتاب دیگری از همین قلم (غلام محمد محمدی) در رابطه به استقلال خواهی بلوچ‌ها در طول تاریخ به زودی منتشر خواهد شد.

در زمان صدارت شاه محمود خان و پادشاهی محمد ظاهر شاه هنگامی که موضوع عضویت پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی در سازمان ملل متحد به رأی‌گیری گذاشته شد، سردار عبدالحسین خان عزیز نماینده افغانستان در سازمان ملل متحد به عضویت پاکستان رأی مخالف داد. اما بیست روز بعد به دفتر آن سازمان رفته رأی مخالف خود را پس گرفته رأی موافق داد. این سند دیگرست مبنی بر شناسایی تشکیل پاکستان در چهار صوبه موجود، همچنان سند دیگری مبنی بر شناسایی مرز دیورند و تشکیل

پاکستان بالای مناطق آن طرف دیورند مذاکرات سردار نجیب‌الله خان با نجیب‌الله توروایانا با محمد علی جناح قاید اعظم پاکستان و ظفرالله خان وزیر خارجه آن کشور در کراچی که منتج به امضای سند ماده‌بی گردید. سند دیگری که ثابت می‌سازد دولت افغانستان مرز دیورند را به رسمیت شناخته و آن عبارت از، تشکیل قنسلگری‌های افغانستان در کوئته و پشاور است. مناطقی که بالای آن ادعای ارضی دارد. اگر کوئته و پشاور جز قلمرو افغانستان اند، چگونه در خاک خودش، برای خود قنسلگری ایجاد نموده است؟ و سند معتبر دیگر مبنی بر شناسایی حاکمیت پاکستان بالای قلمرو موجود، وجود دو بندر رسمی (تورخم و سپین بولدک) میان دو کشور است که از ۱۲۲ سال به این سو (بعد از معاهده دیورند) به صورت دفکتو (بالفعل) مرز رسمی از لحاظ سیاسی و تبادل کالا از لحاظ اقتصادی می‌باشد.

به نوشته مرحوم داکتر حق‌نظر مورخ تاجیکستانی شاه محمود خان صدراعظم افغانستان به این سبب ریفراندم را به منظور تعیین حق سرنوشت برای پشتون‌ها پیشنهاد کرد تا الحاق آن به پاکستان جنبه قانونی پیدا کند و کشورش از شر معضله‌ای به نام پشتونستان رهایی یابد.

ملاحظه می‌شود که پیشنهادکننده ریفراندم انجام شده به تاریخ ۱۷ جون ۱۹۴۷ میلادی حکومت شاه محمود خان بوده است. به قول همین مورخ در جای دیگر شاه محمود خان از قبل درین رابطه با انگلیس‌ها در تماس بوده و می‌دانسته است که سران قبایل و احزاب پشتون آن طرف دیورند طرف دار الحاق به افغانستان نیستند. و از سوی دیگر، اگر دولت افغانستان اراده قوی می‌داشت می‌توانست در جریان جنگ دوم جهانی از ناخن زخمی انگلستان (مصروفیت شدید در جنگ دوم) استفاده کند که چنین نکرده، بیطرفی افغانستان را در ۵ نوامبر سال ۱۹۴۱ اعلام و در بست

در خدمت انگلیس قرار گرفت و هاشم خان مصروف سرکوب آزادی خواهان و مخالفان انگلیس در افغانستان گردید.

مرحوم عبدالغفار خان که عضو حزب کنگرس هند بود، نخست مخالف تجزیه هندوستان و ایجاد کشوری به نام پاکستان بود، وقتی این کار عملی نشد، طرف دار پیوستن مناطق پشتون نشین به هندوستان گردید، این طرح نیز عملی نگردید، چون با محمد علی جناح مخالفت داشت، بعد از این به فکر پشتونستان مستقل افتاد.

جواهر لعل نهرو و مجبور شد به منطقه سفر کند، زیرا الحاق پشتونستان و بلوچستان را به هند غیر عملی می‌دانست، در همین زمان بلوچستان در تدارک کشور مستقل برای خود بود، نهرو برای خان عبدالغفار خان پیشنهاد کرد که الحاق مناطق پشتون نشین هندوستان تجزیه شده را به افغانستان اعلام کند. اما خان و دیگر رهبران حزبی و قومی این کار را نکرده، به تاریخ ۲۱ جون ۱۹۴۷ میلادی تمام رهبران و سران پشتون ماورای دیورند در جرگه بزرگ "بنو" فیصله کردند که:

"نه هندوستان می‌خواهند نه پاکستان [نه افغانستان]، بلکه تشکیل دولت اسلامی پشتونستان را می‌خواهند.

در ریفرا ندیم انجام شده نیز پشتون‌های آن سوی دیورند، اراده خود را تبارز داده، از جمله حدود ۵۷۰ هزار تن واجدین شرایط ۲۸۹ هزار نفر برای پیوستن به پاکستان و صرف ۲۸۰۰ تن به طرفداری از طرح خان عبدالغفار خان برای پیوستن به هند رأی دادند."

۵- موقف رسمی محمد داوود خان در مورد پشتونستان

سردار داوود خان یگانه زمامدار بود که قبل از رسیدن به مقام صدارت و بعد از آن از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ میلادی مدت ده سال بازنشسته گی، به

طور متداوم و خستگی‌ناپذیر قضیه ساختگی و غیرملمی پشتونستان خواهی و داعیه‌طلبی را دنبال کرد که در حقیقت بنیان‌گذار دشمنی با کشور پاکستان محسوب می‌شود.

در دروان صدارت وی با رها قنسلگری‌های دوکشور بسته شد و راه ترانزیتی به روی افغانستان مسدود، و به خاطر دشمنی علیه پاکستان از امریکا بارها تقاضای تسلیحات نظامی نمود که از سوی آن‌ها رد گردید.

در می سال ۱۹۵۵ میلادی بالای پاکستان اعلام جنگ و لشکر کشی نمود، برای بدست آوردن تسلیحات نظامی برضد پاکستان پای اتحاد شوروی را به افغانستان کشاند و به خاطر بحرانی ساختن اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور در سال ۱۹۶۳ میلادی مجبور به استعفا کرده شد.

یگانه نخست وزیری که مناسبات افغانستان را با همه کشورهای جهان به ویژه پاکستان بهبود بخشید، مرحوم داکتر یوسف وهمچنان آخرین نخست وزیر زمان شاهی مرحوم موسی شفیق بودند. با به قدرت رسیدن داوود خان به مقام ریاست جمهوری، نامبرده در اولین بیانیه خود دوباره آتش دشمنی را با پاکستان مشتعل ساخته، اعلام کرد:

"پاکستان یگانه کشوری است که ما با آن اختلاف سیاسی داریم و آن برمسأله پشتونستان است که برای حل عادلانه (؟) آن تلاش ما جریان دارد.

اما داوود خان نیز در آخرین سال‌های زمامداری اش به پای رهبران پاکستان (بوتو و ضیاالحق) ختم شد. واقعیت تاریخی این است که پشتون‌های پاکستان برادر، هم‌دین و هم‌زبان ما هستند، اما پاکستانی هستند، ما در برابر آن‌ها کدام داعیه و مکلفیت رسمی نداریم. جای تأسف این است که افغانستان از دست بسیاری از پشتون‌های پاکستان و کشورهای

اسلامی نام نهاد به تباهی رسیده است. هنوز هم قبیله گرایان ما برای تروریست‌های بی هویت داعیه می‌خواهند.

بسیار احمقانه و ناشایسته خواهد بود اگر بگوییم، ما برای پشتون‌های ماورای دیورند داعیه داریم و یا بازبودن مرز دیورند برای ما ارزش تاریخی دارد، اگر ارزش به معنای تباهی باشد درست است، چون افغانستان بخاطر ادعای ارضی بالای خاک پاکستان تباہ شده و دار و ندار خود را از دست داده است. در واقعیت امر زمامداران و محافل ناسیونالیست افغانستان آغازگر مداخله در امور داخلی کشور نوتشکیل پاکستان از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۵ میلادی به طور صریح و آشکار بوده اند، بعد از فرار افراد و گروه‌های تند رو اسلامی به پاکستان، این سلاح به دست رهبران پاکستان افتیده است که زیر پر عنوانی اعم از مجاهد، طالب یا نام‌های جدید دیگری مانند داعش از آن‌ها علیه دولت‌ها و مردم افغانستان استفاده می‌کنند.

حالا که وسایل اطلاع رسانی به طور وسیع در خدمت مردم ما و جهانیان قرار دارد همه شاهد هستیم که از رییس جمهور تا سخنگویان، وزیر دفاع قبلی، لوی درستیز موجود، سخنگویان و تحلیل‌گران، ناسیونالیست همه به یک صدا می‌گویند تا پل اتک (عمق خاک پاکستان) از ماست. لذا کم سوادترین انسان می‌داند که این اظهارات مداخله در امور داخلی کشور همسایه و تقویت ادامه جنگ است.

از سال ۱۹۴۷ میلادی تا کنون ده‌ها مرتبه از سوی زمامداران پاکستان بیستن مرز دیورند و خود داری دولت‌های افغانستان از ادعای ارضی بالای خاک پاکستان مطرح گردیده، ولی اثری نه بخشیده، ادعا بالای خاک آن کشور هنوز هم ادامه دارد. و آخرین بار مرغ آقای کرزی در برج سنبله سال ۱۳۹۴ هجری خورشیدی بی جا بانگ داده گفتند:

"ما مرز دیورند را به رسمیت نمی‌شناسیم" مداخله ۳۸ ساله زمامداران پاکستان درامور داخلی کشور ما همه واکنش هستند، زیرا زمامداران آن کشور از روی تجارب تاریخی تصور می‌کنند که "آمدن نظم و امنیت در افغانستان معکوساً متناسب به بد امنی در خاک پاکستان است" زیرا ناسیونالیست‌های بیمار افغانستان بی وقفه می‌گویند هنوز موقع مطرح کردن حل معضله دیورند نیست، بگذارید ما نیرومند شویم، اتحاد ملی ما تأمین گردد و دارای تسلیحات اتمی شویم، آن‌گاه این قضیه را با پاکستان، عادلانه حل می‌کنیم منظور شان از کلمه عادلانه، خواب و خیال خام دروان احمد شاه ابدالی است، تا دوباره پنجاب و دهلی را غارت کنند یعنی آرزوی "پانی پت" دیگری را در خیال خام می‌پروراند، این درحالیست که امنیت افغانستان به دست نیروهای خارجی است، اقتصاد افغانستان گدایی شده و استقلال سیاسی افغانستان به دست زمامداران لندن، واشنگتن و اسلام آباد می‌باشد.

به نظر زمامداران پاکستان، سیاست مداران و تحلیل‌گران واقع بین در کشور ما، معضله دیورند "مادر بحران" موجود در منطقه است، برای حل این قضیه چهار موضوع با هم مرتبط هستند که باید هم‌زمان حل و فصل شوند.

اما محافل ناسیونالیستی و دولت‌های دارای تفکر قبیله‌ای ما طرح‌های عادلانه را قبول نداشته می‌خواهند، پاکستان از عبور و مرور تروریست‌ها جلوگیری کند، نظم و امنیت را در مرزهای کشور ما برقرار سازد، تا در افغانستان نظم و امنیت به وجود آمده، نیرومند گردد، ارتش بزرگ تشکیل دهد، اتحاد ملی خود را تأمین کند و اقتصاد خود را قوی بسازد و یا دارای تسلیحات اتمی مانند پاکستان گردیده آن‌زمان قضیه پشتونستان را عادلانه

با پاکستان حل کند (پس بگیرد) و ناسیونالیست‌های قبیله‌گرا به اهداف خیالی و باطل خود برسند. آیا عقل سلیم این‌گونه افکار پلید را می‌پذیرد؟^۸

۶- موقف حزب دموکراتیک خلق درباره خط دیورند

زمانی که نیروهای چپ در نتیجه واقعه هفتم سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی به قدرت رسیدند، از قرار تحریر رویداد نگاران جنرال ضیاالحق رییس جمهور پاکستان با نورمحمد تره کی اولین رییس جمهور رژیم چپی‌ها در حاشیه اجلاس کشورهای عضو جنبش عدم انسلاک منعقد شده در میان دیورند مذاکره نمودند و قرار گذاشتند تا ادامه مذاکره در بین هر دو رهبر به ارتباط خط دیورند در کابل صورت گیرد. جنرال ضیاالحق پس از بازدید از ایران و مذاکره با مقامات ایرانی مسلماً در خصوص دولت تازه بنیاد چپی‌ها در افغانستان، وارد کابل گردید. این سفر رییس جمهور پاکستان از طرف نورمحمد نورت‌ره کی استقبال گردیده و ضیافتی به افتخار ضیاالحق در پغمان ترتیب داده شد.

در مذاکراتی که طی این دیدار رسمی در بین رهبران دو کشور پاکستان و افغانستان صورت گرفت، جنرال ضیاالحق با اظهار نظر نیک در قبال تحولات افغانستان که این مربوط به امور داخلی خود افغانستان است، پیشنهاد نمود که در صورت حل موضوع خط دیورند (که هدفش صحنه گذاشتن به این خط است) با رژیم کابل همکاری همه‌جانبه می‌نماید و مخالفت با امور داخلی دولت تازه بنیاد ندارد. همان قسمی که امریکا نیز در آن زمان افغانستان را ساحه نفوذ شوروی میدانست و در اوایل علاقه بخصوص به چگونگی انکشاف اوضاع در منطقه نداشت.

۸. محمدی، غلام محمد، چرا پاکستان مداخله می‌کند، ص ۹۲ الی ۱۰۲.

در این ملاقات نورمحمد تره کی موضوع حق تعیین سرنوشت پشتون‌های آن طرف مرز را مطرح نمود. مذاکرات پغمان بین دو رهبر به ارتباط خط دیورند و تنظیم مناسبات آینده دولتی به اساس صلح و همکاری به کدام نتیجه‌ی نرسید. اما بعداً مداخله کشورهای ذینفع از یک طرف و بی‌علاقه‌گی کابل در بازگشت به مسئله بحران خط دیورند از جانب دیگر باعث گردید تا دشمنی‌ها در بین اسلام‌آباد و کابل روز به روز به وخامت گرایید و پاکستان با تربیه و مسلح ساختن مخالفین دولت به مداخله سریع و آشکارا مبادرت ورزید.

ریس جمهورهای بعدی نیروهای چپی که یکی از پی‌دیگری در بنای مبارزه بدست آوردن قدرت سیاسی در بستر حمایه کاخ کرملین براریکه قدرت ظاهر شدند نیز نسبت و ابستگی‌های خود نتوانستند باب مذاکره را در پاکستان در موضوع خط دیورند باز نموده و مناسبات سیاسی را بهبود بخشند.

۷- سکوت مجاهدین درباره معاهده دیورند

بعد از روی کار آمدن دولت مجاهدین نیز پاکستان نقش تعیین کننده را در سیاست داخلی و خارجی کشور بازی نمود و به مثابه حامی و ارباب کل، سیاست افغانستان را سمت و سو میداد.

در زمان مجاهدین به علت ادامه درگیری‌های داخلی در بنای تقسیم قدرت و فقدان یک دولت نیرومند از یک طرف و وابستگی رهبران مجاهدین با پاکستان و خوف آن‌ها نسبت به دست دادن مبالغ اندوخته شان در صورت تخطی از اصول بازی سیاسی پاکستان از جانب دیگر، موضوع خط دیورند مسکوت گذاشته شد تا که پاکستان دست به ایجاد جایگزین مجاهدین در چهره طالبان دست زد.

۸- پشتیبانی عملی طالبان از معاهده دیورند

گروه طالبان که ستون فقراتش را اعضای استخباراتی ای. اس. آی پاکستان تشکیل می‌داد. بعد از اشغال افغانستان دیرزمانی نگذشته بود که به موضوع ایجاد به اصطلاح کانفدراسیون افغانستان - پاکستان دامن زده و بازار این مرزها را با تبلیغات وسیع گرم نگه داشتند. البته در این کانفدراسیونی که از موقعیت‌های دولتی قابل برداشت بود، افغانستان به عنوان بردار خورده و پاکستان به عنوان برادر بزرگ مطرح بودند.^۹

۹- رسمیت یافتن مرز دیورند در زمان حامد کرزی

در مذاکرات سه‌جانبه افغانستان، پاکستان و انگلستان که در لندن برگزار گردیده خط دیورند به حیث مرز رسمی میان دو کشور افغانستان و پاکستان پذیرفته شده و حامد کرزی در پای آن سند امضا کرد. در نشست سه‌جانبه رهبران کشورهای افغانستان، پاکستان و انگلستان توافق کرده اند که به خاطر سرعت بخشیدن به پروسه صلح با طالبان، خط دیورند به حیث مرز رسمی افغانستان پاکستان شناخته شده و پس از این باشندگان هر دو طرف خط دیورند با گذر نامه عبور و مرور کنند. با امضای آقای کرزی، خط دیورند به حیث مرز رسمی افغانستان و پاکستان، جنبه رسمی را به خود گرفت این توافقات را به نام یاردر اداره سرحدات نام‌گذاری کردند و هر سه کشور متعهد شدند که در عملی کردن آن از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نه ورزند. اما در اعلامیه که از جانب دفتر رییس جمهور کرزی به رسانه‌ها فرستاده شده، در این مورد اشاره نشده است، معلوم می‌شود که می‌خواهند موضوع رسمیت بخشیدن به خط دیورند را از انظار مردم نگاهدارند.

۹. غنی احمد زی، محمد اکمل، روابط میان افغانستان و پاکستان، ص ۳۵۰ الی ۳۵۳.

حین امضای این توافق نامه از جانب افغانستان بر علاوه رییس جمهور کرزی، زلمی رسول وزیر امور خارجه، اشرف غنی احمدزی، رنگین دادفر اسپینتا مشاور رییس جمهور کرزی، عمر داوودزی سفیر افغانستان در اسلام‌آباد و جاوید لودین معین وزارت امور خارجه افغانستان نیز شرکت داشتند.

در این نشست سه جانبه، دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس به سران افغانستان و پاکستان وظیفه سپرد تا شش ماه آینده پروسه صلح با طالبان به نتیجه برسد.

نخست وزیر انگلیس گفته است که حامد کرزی و آصف علی زرداری در رابطه به گفت و گوهای صلح در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان به یک توافق بی سابقه دست یافته اند. در بیانیه مشترک که از سوی دفتر نخست وزیر انگلیس به نشر رسیده، آمده است همه اطراف برفوریت تأمین صلح توافق کردند و متعهد شدند تا تمامی اقداماتی لازم را برای دست یافتن به یک توافق صلح در شش ماه آینده انجام دهند.^{۱۰}

۱۰- رسمیت یافتن مرز دیورند در زمان محمد اشرف غنی احمدزی
اخیراً روزنامه پشتو زبان "ویسا" در پیشانی صفحه‌ی نخست‌اش به خط درشت نوشته است:

"مقامات افغانستان بر سر خط مرزی دیورند معامله کرده اند. این خبر وقتی رسانه‌ی شد که جنرال باجو رییس ستاد ارتش پاکستان یک ساعت در کابل پشت دروازه‌های بسته با محمد اشرف غنی احمدزی ملاقات کرد. این خبر روز پنجشنبه ۳۰ جوزای سال ۱۳۹۷ میلادی خورشیدی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست گردید. اما شورای امنیت ملی طی خبرنامه یا اعلامیه مذاکره در مورد مرز دیورند را رد کرد.

۱۰. روزنامه آرمان ملی، شنبه ۲۱ دلو سال ۱۳۹۱ هجری خورشیدی.

اما آقای غلام جیلانی زواک رییس مرکز تحقیقات افغانستان گفته است:

توافقات اخیر با پاکستان نشان می‌دهد که مرز دیورند از سوی دولت افغانستان [محمد اشرف غنی احمدزی و محمد حنیف اتمر] به رسمیت شناخته شده، اما به طور آشکار دولت افغانستان و پاکستان جرئت افشای رسمی آنرا ندارند. (روزنامه ویسا ۲ سرطان سال ۱۳۹۷ هجری خورشیدی صفحه نخست شماره ۳۸) به نوشته همین روزنامه از قول رادیو بی بی سی و رسانه‌های خبری جهانی، به نقل از روزنامه "دان" پاکستانی نوشته اند که:

"مقامات پاکستانی و افغانستان بر سر قضیه مرزی دیورند معامله کرده اند".

به نوشته روزنامه هشت صبح برنامه سفر هیأت بلندی پایه افغانستان به پاکستان چهار موضوع غیر از موضوع ادغام مناطق قبایلی به ایالت فدرال خیبر پستونخواه است، اما سفر این هیأت درین شرایط حساس (ادغام مناطق قبایلی مورد ادعای قبیله گرایان افغانستان) می‌تواند یک امتیازگری باشد که در برابر این اقدام مهم پاکستان یعنی ادغام ایجنسی‌ای که هفتاد سال بالای آن جنگ و کشمکش جریان داشت تا مرز لشکر و جنگ دو کشور پیشرفته اند و به همین سبب پاکستان، افغانستان را طی چهل سال مداخله به تباهی برده است بی تفاوت مانده و به یک اعلامیه ظاهری اکتفا نموده است.

روزنامه ماندگار در مقاله‌ای زیر عنوان:

«دولت افغانستان؛ در پاکستان موافقت؛ در کابل ممانعت».

نوشته است که: "مقامات افغانستان در مورد خط مرزی دیورند با مقامات پاکستانی بحث کرده و این خط مرزی را به عنوان خط بین‌المللی

میان دو کشور پذیرفته اند. به نقل از شبکه‌های اجتماعی پاکستان و روزنامه "دان" نیز اضافه کرده است که دولت افغانستان، رسمی بودن مرز دیورند در پاکستان اعتراف کرده ولی در کابل دفتر شورای امنیت این خبر را تکذیب نموده است.

همچنان در خبرنامه شورای امنیت ملی افغانستان آمده است که، بحث روی موضوع مرز دیورند بستگی به تمام مردم افغانستان دارد، هیچ حکومتی حق صحبت درباره آن را ندارد، در گذشته وقتی سفیر بریتانیا در کابل مرز دیورند را مرز بین‌المللی خوانده بود اعتراض داشته و خواسته بود که، سفیران کشورهای خارجی باید به ارزش‌های تاریخی افغانستان احترام بگذارند. این اظهارات زمامداران قبیله‌گرای افغانستان همیشه در ضد و نقیض بوده، همین شورای امنیت ملی در ۱۶ حمل سال ۱۳۹۴ هجری خورشیدی معاهده یا سند سه جانبه ساب (SOP) را امضا کرده است که در ماده بیست و یک آن به پاکستان حق داده است در امتداد خط مرز دیورند، تا سیاست امنیتی - نظامی احداث نماید. روزنامه پشتو زبان ویسا در صفحه نخست اش طی مقاله‌ای زیر عنوان "رفت و آمد دیپلماتیک میان افغانستان و پاکستان" به قلم "ع، و طندار" به بحث پرداخته در بخشی از این مقاله آمده است که: داکتر محمد اشرف غنی در رشته انترپولوزی دکتورا گرفته و کشورهای زیادی را دیده است، اما حقیقت این است که جامعه و مردم خود را نمی‌شناسد، سال‌ها در بیرون و آمریکا بوده از سوی انگلیس‌ها لقب متفکر درجه دوم مصنوعی را گرفته است، اما تا کنون نمی‌داند که صلح در افغانستان چگونه می‌آید. مقامات شورای امنیت ملی بار بار به پاکستان سفر کرده و مقامات پاکستانی به کابل آمده اند، اما جنگ ادامه دارد.

درین معاملات پنهانی چند ساله، خبرهای وجود دارد که شرم آور هستند.

آقای فاروق وردک وزیر معارف پیشین اراکین بلند پایه دولت وحدت ملی و شورای امنیت را مدتی پیش به طور علنی متهم کرد که از پاکستان مبلغ هفتاد میلیون دالر پول گرفته اند، اما دولت روی آن غور نکرده گوش‌های خود را کر، انداخت.

مراجع دیگر گفته اند که این پول (هفتاد میلیون دالر) از طریق رییس "مسلم کمراشل بانک" به دویی آورده شده و به سران معامله گر حکومت وحدت ملی (مسئولین شورای امنیت ملی) سپرده شده است.

خاموشی حکومت وحدت ملی به این معنا است که "زیر کاسه حتماً نیم کاسه است" این اسناد و اقدامات اخیر پاکستان مبنی بر احداث تاسیسات نظامی امنیتی در امتداد مرز بین‌المللی دیورند، و ادغام مناطق قبایلی "فاتا" رسماً به تصویب پاکستان جز ایالت فدرال آن کشور گردید، گزارش روزنامه‌های "دان" پاکستانی و روزنامه پشتو زبان ویسا و مذاکرات پشت پرده آقای اتمر در پاکستان و دکتر غنی در کابل تصدیق پذیرفتن مرز دیورند، انصراف از ادعای اراضی و کوبیدن آخرین میخ بر تابوت پشتونستان خواهی را نشان می‌دهند.

هرچند این اقدام یک کار نیکو است، اما پنهان کردن آن از مردم و پول گرفتن یک خیانت و خاک فروشی را نشان می‌دهند. هرچند از سوی دولت هردو مورد تصدیق نشده و هرگز هم تصدیق رسمی نخواهند شد، اما موضوع مهم این است که دیگر "لر و پختانه یوی نه دی" یکی پشتون‌های پاکستانی و دیگر پشتون‌های افغانستانی اند.^{۱۱}

هشتم - احمد سعیدی در کتاب «پاکستان محور شرارت»

جهات حقوقی و تاریخی خط دیورند بر وفق قوانین مطروحه بین‌المللی!

مورخین و آگاهان امور سیاسی، افغانستان را از لحاظ موقعیت ژئوپولیتیک آن به نام‌های گذرگاه جهان‌کشایان، جاده ابریشم و دروازه هند می‌نامند که در شرایط مشخص زمانی از اهمیت خاص و درخور تعمق برخوردار بوده و همین اکنون نیز دارای اهمیت خاص باستانی خویش می‌باشد. در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی بنا بر موقعیت خاصی که میان امپراتوری‌های بزرگ وقت یعنی روسیه تزاری و بریتانیای کبیر داشت، روسیه تزاری از سمت شمال و بریتانیای کبیر از طرف جنوب به سرحدات افغانستان پیشروی نمودند که به موجب این سویات نظامی افغانستان در میان دو ابرقدرت جهانی موقف مشخص و استثنایی را به خود احراز نمود که این وضعیت حساس و غیرعادی موجب مسابقه و نزاع سیاسی منطقوی میان روسیه تزاری و بریتانیای کبیر گردید. روی همین علل و فکتورها علمای جهان سیاست اصطلاح ژئوپولیتیک را در مورد سرزمین افغانستانی‌ها در تحلیل‌های سیاسی و پژوهشی خویش مورد استفاده قرارداد که اکنون نیز آگاهان امور سیاسی این افاده را به ارتباط خیطه مرد خیز افغانستانی‌ها همواره مورد استفاده قرار می‌دهند. با انکشاف اوضاع جدید و شکل‌گیری که در سطح ملی و جهانی پی‌یکی دیگر به وقوع پیوست. قدرت‌های بزرگ جهانی که در شمال و جنوب کشور قرار داشت حوادث و رویدادها را طوری شکل دادند که افغانستان در بازی‌های بزرگ سیاست‌های استعماری آن درهم پیچید که موجودیت افغانستان منحیث یک کشوری که دارای ابعاد حقوقی خویش باشد تحت فشارها و چالش‌های جدی قرارداد.

بریتانیای کبیر بنابر هراسی که از پیشروی روسیه تزاری در آسیای میانه که به شدت تام ادامه داشت در سال ۱۸۳۹ و ۱۸۷۸ میلادی بالای سرزمین‌های افغانستانی‌ها تاخت و تاز نظامی نمود که با مقاومت‌های بی‌مانند و چشم‌گیر افغانستانی‌ها مواجه و با شکست‌های مضحک با راه عقب‌نشینی خویش را توأم با تلفات جانی و مالی در پیش گرفت. با وجود این همه حوادث و نبردهای خونین که در میان افغانستانی‌ها و قوت‌های نظامی بریتانیا بوقوع پیوست، انگلیس‌ها با به‌کاربرد شیوه‌ها مملو از خدعه و نیرنگ خاص استعماری زعمای افغانستانی را با انعقاد قراردادهای سیاسی و غیرمجبور ساخت تا اهداف توسعه‌طلبانه و هژمونی خویش را بالای آن تحمیل نمایند به‌گونه مثال:

در سال ۱۸۷۳ میلادی انگلیس‌ها اختیارات سیاست خارجی افغانستان را در ضمن توافقنامه گندمک از سردار محمد یعقوب خان بدست آورده از آن خود کردند که این حالت روسیه تزاری را نیز تحریک و در نتیجه آن قسمتی از واخان و بعداً پنج‌ده را متصرف گردید. به سلسله همین مداخلات پی در پی ابرقدرت‌هایی که در شمال و جنوب سرزمین افغانستانی‌ها قرارداد داشت انگلیس‌ها بار دیگر بنابر خصلت‌های استعماری خویش آرام ننشسته و در سال ۱۸۹۳ میلادی خط منحوس و غیرقابل قبول را در زمان حکومت امیر عبدالرحمان خان بالای افغانستانی‌ها تحمیل نمود. خط دیورند توسط (سرماتیمر دیورند) مشاور ارشد امور خارجی هند برتانوی به طول ۱۷۰۰ میل از شمال شرق الی جنوب غرب افغانستان که با سرحد ایران منتهی می‌گردید بالای افغانستانی‌ها تحمیل و علامه‌گذاری نمود با تحمیل این خط قبایل پشتون و بلوچ که در دو جانب خط طور عنعنوی امرار حیات می‌نمودند از هم جدا ساخت که در واقعیت امر یک عمل غاصبانه را انجام داد که تا همین اکنون لاینحل باقی مانده است و این

نزاع سرحدی باعث آن گردید تا روابط میان افغانستان و پاکستان که بعد از خروج نیروهای بریتانیوی از شبه قاره هند در صحنه سیاسی به طور غیرمترقبه حضور یافت و بعداً در کشورهای متشکر المنافع تحت قیمومیت بریتانیا زنده‌گی سیاسی خویش را آغاز نمود تحت تأثیر جدی قرارداد است که با یقین کامل می‌توان گفت تا زمانی که این معضله سرحدی از لحاظ حقوقی با نظر داشت قوانین بین‌الدول حل و فصل نگردد تأمین روابط حقیقی و گسترده توأم با حصول اطمینان متقابل امریست دشوار و غیرقبول که راه‌های حل آن باید با تعمق بیشتر جستجو گردد زیرا بدون حل حقیقی آن تحکیم روابط دو کشور همسایه با هیچ صورت نمی‌تواند تحقق پذیرد و این حالت که از آن ۱۱۲ سال سپری می‌گردد در آینده نیز پایدار باقی خواهد ماند که پیامدهای غیرقابل پیشبینی و ناگوار را در قبال داشته و به مثابه یک زخم خونین در پیکر افغانستان که تاریخ پنج هزارساله [نام افغانستان از سال ۱۸۳۸ میلادی گذاشته شده است] شان و عظمت خویش را پشت سر گذاشته است باقی خواهد ماند که قلب هرافغانستانی واقعی و وطن دوست را همواره جریحه دار خواهند ساخت. انگلیس‌ها در مورد خط دیورند استدلال می‌نمودند که عبدالرحمان خان قبایل این مناطق را علیه آنها تحریک می‌نمودند، بنابراین، انگلیس‌ها مجبور گردیدند تا خط دیورند را میان قبایل ازچترال آغاز والی بولان بلوچستان تمدید و علامه‌گذاری نمایند که انگلیس‌ها این ساحه را ساحه نفوذ یا Share of influence خویش می‌دانستند.

علی محمد یکی از ازمورخین نام‌آور افغانستانی می‌نویسد که خط دیورند بالای امیر عبدالرحمان خان از راه توسل به زور که یک سیاست عنعنوی انگلیس را تشکیل می‌داد تحمیل گردیده است زیرا زمانی که امیر عبدالرحمان خان نقشه خط دیورند را از هند بریتانیوی مطالبه نمود

موصوف بعد از مشاهده آن در حیرت فرورفت و دید که مناطق قبایل پشتون و بلوچ دو نصف گردیده که یک نصف آن به طرف انگلیس‌ها شناسایی گردیده است. نویسنده امریکایی (آرنولد فلچر) در یکی از آثار خویش می‌نویسد که (سرویلیم بارتن) یکی از مشاورین ارشد هند بریتانیوی در امور قبایلی نیز در خاطرات خویش تحریر می‌دارد که قبل از تحمیل خط دیورند مناطق متذکره بیش از ۱۵۰ سال قبل تحت تصرف شاه‌های افغانستانی و جز قلمرو آن شمرده می‌شد زیرا ساکنین این مناطق از لحاظ خصوصیت‌های لسانی، مذهبی و نژادی با هم وجه مشترک وجداناپذیری داشته که در حقیقت امر تحمیل این جدایی توسط انگلیس‌ها به مثابه پنهان نمودن آفتاب با دوانگلیشت است. که هیچ‌گاهی امکان‌پذیر نیست. خط دیورند که طول مجموعی آن ۱۷۰۰ میل را احتوا می‌نماید صرف ۳۰۰ میل آن طور فنی و تخنیکی توسط هیئت توظیف شده تحت ریاست مارتیمردیورند سروی گردیده است که ساحه متباقی آن بدون سروی فنی و تخنیکی در نقشه خود ساخته انگلیس‌ها علامه‌گذاری گردیده است. به منظور ایضاح مطلب باید گفت که هیئت معیتی تارتیمردیورند قبایل مناطق را در اغفال قرارداده و هیچ‌گاه از سروی قسمی و هدف آن قبایل را در عدم آگاهی قرارداده است که بعد از استقرار پایگاه‌های نظامی در امتداد خط دیورند مردم قبایل از اهداف غاصبانه و توسعه‌جویانه انگلیس‌ها اطلاع یافت که همزمان به آن انگلیس‌ها از سیاست سنتی خویش (تفرقه بینداز و حکومت کن) استفاده وسیع به عمل آورد.

از چگونگی ایجاد خط دیورند و پس از منظر کوتاه آن ایجاب می‌نماید تا ابعاد قانونی و حقوقی آن را مورد بحث و بررسی قرار دهیم که اینک به شرح ذیل به بررسی آن پرداخته می‌شود:

الف: آیا صرف یک خط بوده و یا سرحد قابل قبول توسط طرفین (افغانستان و هند برتانوی)؟

ب: آیا بعد از فروپاشی امپراتوری بریتانیای کبیر و آزادی شبه قاره هند در سال ۱۹۴۷ میلادی موافقت‌نامه سال ۱۸۹۳ میلادی مبنی بر تحمیل خط دیورند از جانب انگلیس جهان یعنی یعنی پاکستان تعلق گرفته می‌تواند یا خیر؟

ج: با خط دیورند محض قرارداد یا (Agreement) گفته شده بود (معاهده) زیرا هر دو جانب از حیثیت حقوقی متساوی برخوردار نبوده و معاهده از جانب عقد می‌گردد که دارای حقوق مساوی و یکسان باشد.

۱. در قرارداد (Agreement) دیورند محض از خط نام برده

شده در حالی که انگلیس‌ها در سال ۱۸۷۳ میلادی سرحد سیستم را با ایران تحت سرپرستی سرگولد سمیت منجیث سرحد پذیرفت و بعداً در قرارداد که توسط مکهمان با جانب ایران در مورد تعیین سرحد و مسئله آب هلمند عقد گردید و همچنان قراردادهای مناطق ذولفقار و واخان با جانب روسیه تزاری برای افغانستان که از اختیارات سیاست خارجی توسط انگلیس‌ها برون قرارداد سال ۱۸۷۳ میلادی در زمان سردار محمد یعقوب خان صورت گرفته بود، عقد نمود از جمله پردازی (سرحد) حرف به میان آمده است نه خط! در حالی که انگلیس‌ها در مورد تثبیت سرحدات از تجارب و امکانات کافی برخوردار بودند به عوض سرحد از کلمه و مفهوم خط در قرارداد دیورند استفاده به عمل آورده و آن را با جانب افغانستان با امضا رسانده است در صورت که مفاهیم خط و سرحد از هم تعبیر جداگانه را مورد توضیح قرار

می‌دهند. پس از خاطرات امیر عبدالرحمان خان که در اثر خویش تحت عنوان (خاطرات امیر عبدالرحمان خان) نگاشته است چنین برمی‌آید که جانب انگلیس‌ها خواهان آن بودند تا با تثبیت خط دیورند ساحه نفوذ خویش را با جانب افغانستان در زمان امپراتوری خویش شناسایی نماید و بس!

این که روابط میان افغانستان و بریتانیا در سال ۱۹۲۱ میلادی منتج به تأمین روابط دیپلماتیکی گردید هرگز به معنی آن نیست که گویا خط دیورند منحصراً سرحد میان افغانستان و هند بریتانیوی پذیرفته شد که به هیچ صورت تأمین روابط دیپلماتیکی با منازعات سرحدی هیچ ربطی قانونی ندارد در جهان کنونی کشورهای متعددی وجود دارند که با وصف شناسایی رسمی متقابل تنازعات ارضی و سرحدی نیز در میان آن‌ها موجود است به گونه مثال از کشورهای هند و چین، روسیه و چین، جاپان و روسیه، ایران و بحرین و غیره نام برد. پس برتانیای حق ندارد که این قرارداد را با کشورسومی یعنی پاکستان که از بطن هند بر بنیاد مذهب مجزا گردیده است بعد از ایجاد آن یعنی از سال ۱۹۴۷ میلادی به بعد به پاکستان طور میراثی واگذار شود. بلکه این معضله می‌تواند از جانب هند بریتانیوی با کشور هند که در واقعیت امر جاگزین هند بریتانیوی می‌باشد واگذار گردد تا برای پاکستان که صرف به اساسات مذهبی در سال ۱۹۴۷ میلادی منحصراً یک کشور جداگانه طور تصادفی در نقشه سیاسی جهان حضور یافت.

۲. بعد از فروپاشی حکومت انگلیس‌ها در هند برتانیوی که یک رویداد عظیم در جنبش‌های بخش خلق‌ها در شبه قاره هند به شمار می‌رود خط دیورند به هیچ صورت به پاکستان مربوط شده نمی‌تواند زیرا از لحاظ حقوقی به وارث هند

برتانیوی یعنی هند کنونی تعلق گرفته می‌تواند پس که از لحاظ موقعیت جغرافیایی و پهنای ارضی آن می‌تواند چنین وراثت را بردوش گیرد، بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی سابق همه مسایل مربوط به سیاست خارجی اتحاد شوروی به روسیه فدراتیف تعلق گرفت و همچنان سیاست خارجی آلمان شرق بعد از انهدام دیوار برلین به آلمان غرب تعلق گرفت و هکذا ادغام یمن جنوبی در یمن شمالی نیز می‌توان بر همین منوال مورد بحث و بررسی قرار داد. عبدالرحمان پڑواک مولف کتاب تحت نام پشتونستان می‌نویسد:

"ادغام مناطق مورد نظر در قلمرو پاکستان محض به رضا و رغبت و تصمیم ساکنین مناطق مطلوبه ارتباط می‌گیرد نه این که با خط تحمیلی دیورند اکتفا نماید و آن هم از لحاظ حقوقی چنین مفهوم را افاده نمی‌نماید" پڑواک به ادامه در کتاب خویش تحت نام فوق‌الذکر می‌نویسد:

"قوانین بین‌المللی در زمینه به حراست آشکار می‌سازد که با از میان رفتن یک کشور مانند هند برتانیوی تمام قراردادهای و موافقت‌نامه‌ها از جانب کشورهای دیگر با آن عقد گردیده است اعتبار حقوقی خویش را از دست داده و مورد الغا قرار می‌گیرند."

عبدالرحمان پڑواک در کتاب خویش از قول چند تن از حقوق دانان که از شهرت جهانی در رشته تخصص خویش برخورداراند می‌نویسد:

سیاست دان برازیلی ایکولی در کتاب خویش تحت نام قانون بین‌المللی می‌نویسد:

"کشورهای جدید شخصیت‌های جدیدی را دارا می‌باشند که قراردادهای سابقه به آن‌ها عقد نگردیده است."

قانون دان دیگر به نام انزیلایی می‌گوید که:

"قراردادهای بین‌المللی دارای خصوصیت‌های مشخص بوده که از یک کشور به کشور دیگر انتقال نمی‌گردد در صورتی که یک کشور توسط کشوردیگر اشغال گردد. بالای کشور اشغال شده قراردادها قابل تحمیل نیست."

فرانسوه مقنن محکمه بین‌المللی هاگ می‌نویسد:

"آن عده از حقوق و وجایب که براساس چنین قراردادها به میان آمده باشد با کشور سومی من حیث وراثت باقی نمی‌ماند"

کولیری معتقد است که:

"از حیث اصولیت در صورتی که کشور اولی یعنی کشور اشغال کننده از برخی مناطق کشور دیگر از لحاظ حقوقی و قانونی برجیده شود حقوق وجایب آن نیز از میان رفته و قراردادهای عقد شده از اعتبار ساقط می‌گردد و یا افراد قسمت اشغالی با اتکای اصل خود ارادیت در مورد سرنوشت و نصب العین تصمیم اتخاذ نموده وارد مذاکره با مراجع ذیربط گردد"

از تحلیل فوق چنین برمی‌آید که خط دیورند قرارداد تثبیت سرحد با رضا و رغبت طرف افغانستان نبوده بلکه محصول توسل به زور و وارد نمودن فشارهای انگلیس‌ها در جهت تثبیت (ساحه نفوذ) خویش در قلمرو قانونی جانب افغانستان پنداشته می‌شد و از جانب دیگر بر وفق قوانین بین الدول افغانستان با هند بر تانیوی از حیث حقوقی متساوی الحقوق پنداشته نمی‌شد. علاوه‌تاً بعد از فروپاشی هند بر تانیوی قرارداد خط دیورند من حیث وراثت به پاکستان به هیچ صورت مرتبط نمی‌گردد و از سوی دیگر منابع حقوقی بریتانیا نیز به قرارداد خط دیورند از دید حقوقی و بین‌المللی می‌نگرند.

هکذا در خصوص خط دیورند تمام حکومتات قبلی افغانستان به یک عقیده واحد آن را بکلی رد نموده است و از حیثیت قانونی بی بهره و غیر معجاز

خوانده است علی‌الرغم این همه حقایق که فوقاً بازگو گردید قرارداد دیورند در قرن بیستم میان افغانستان و پاکستان با یک منازعه تاریخی بزرگ مبدل گردیده است که سرانجام با مسئله پشتونستان قدم علم نموده و باعث تیره‌گی روابط میان دوکشور گردید ولی با وصف آن قبایل دو طرف خط با هم روابط ناگسستگی خویش را کماکان تحکیم بخشیده و قبایل امتداد خط دیورند نیز به آن وقعی نمی‌گذارد و آن را فاقد اعتبار حقوقی و قانونی می‌پندارد.

این که جنرال پرویز مشرف رییس جمهور پاکستان طی سفر اخیرش به ایالات متحده امریکا در ضمن ملاقات با خانم کندولیزا رایس وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا موضوع احداث کتاره برقی یا تمدید سیم خار دار به منظور منع عبور و مرور دهشت افگنان و تروریستان پیشنهاد نمود در حقیقت منجر به تشدید بحران در منطقه و بخصوص تیره ساختن روابط میان افغانستان و پاکستان گردید و از جانب دیگر باعث برانگیختن خشم و غضب مردمان مناطق قبایلی که در امتداد خط دیورند قراردادند با وجود این که اعلامیه‌های مکرر وزارت‌های امور خارجه و داخله جمهوری اسلامی افغانستان در ارتباط با تمدید سیم خاردار و یا احداث کتاره برقی بدست نشر سپرده شد و علاوه‌تاً حامد کرزی رییس جمهور افغانستان در ضمن اظهارات خویش آن را غیر عملی خواند و همچنان خاطرنشان ساخت که تمدید سیم خاردار نمی‌تواند جلو تروریستان وابسته با سازمان القاده را در امتداد خط دیورند مانع گردد پس این همه فکتورها مبین این حقیقت است که مردم غیور و آزادی پرور افغانستان هیچ‌گاه خط دیورند را منحیث سرحد نه پذیرفته بلکه به داعیه برحق خویش در جهت تحقق آن که منجر به استرداد مناطق غصب شده توسط انگلیس‌ها در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی که اکنون تحت تسلط پاکستان قرارداد می‌باشد.

ما معتقدیم که نقش اساسی را در خصوص حل معضله سازمان ملل و کشورهای بریتانیه و جمهوری هند کنونی برطبق موازین بین‌المللی ایفا خواهند نمود تا با این منازعه راه حل مسالمت‌آمیز و قابل قبول را جستجو و به آن نقطه پایان گذاشته تا باعث عدم استحکام صلح و ثبات در منطقه و جهان نگردد.

باور کامل داریم که مقامات ذیصلاح و ذیربط جمهوری اسلامی افغانستان حساسیت مسئله بیش از هر وقت دیگر بخوبی درک نموده است و برای حل این منازعه سرحدی که مدت پنجاه چهار سال منعیست یک مسئله بغرنج و پرتشنج با انگلیس‌ها مدت پنجاه و هشت سال با پاکستان کنونی قرارداد داشت راه حل منطقی با نظر داشت ابعاد گسترده تاریخی و حقوقی آن جستجو گردد.

این که پارلمان جدید عنقریب در شرف تشکیل و ایجاد خویش است می‌توان نقش اساسی و کلیدی خویش را به مثابه مظهر اراده واقعی مردم و ملت آزادی‌خواه و پرغرور مان ایفا نماید.

آیا طراحان تمدید سیم خار دار در امتداد خط دیورند می‌توانند قضایای بس پیچیده و بغرنج را حل نمایند؟ و یا این که با نمایش میان‌تهی خود پشت پرده حرف‌های دیگری دارند؟

مسئله تمدید سیم خاردار در امتداد خط دیورند (خط فاصله میان افغانستان و پاکستان) برای نخستین بار جنرال پرویز مشرف رییس جمهور پاکستان حین سفرش به قصد اشتراک در اسامبله عمومی سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۵ میلادی با خانم کندولیزا رایس وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا قبل از انعقاد اجلاس مجوز درهوتل (روز ولت) مطرح بحث قرارداد و چنین عنوان نمود که انسداد تروریستان از خاک پاکستان به افغانستان بدون تمدید سیم خار دار ناممکن و غیر عملی

است که باید به آن مبادرت ورزید، آقای مشرف در این گفتار خویش نا آگاه هانه معترف گردید که تروریستان و دهشت افگنان از خاک پاکستان غرض انجام فعالیت‌های تخریکارانه وارد افغانستان می‌گردد. و در آن جا دست به کشتار بی رحمانه مردم معصوم و بی گناه می‌زنند، اما در مورد این که مراکز آموزشی و تربیتی این جنایت کاران در کجا است از خاموشی کارگرفته و از حقایق ظفره روی نموده است، جای حیرت و تعجب است که تروریستان از کجا آموزش نظامی را فرا می‌گیرند، تجهیز و تمویل می‌گردد و بعداً وارد افغانستان می‌شوند ولی انسداد آن را صرف توسط نصب و تمدید سیم خار دار در امتداد خط دیورند عملی می‌پندارد، در حالی که اذعان می‌نماید که تعداد هشتاد هزار نیروی مسلح را به منظور تأمین امنیت و منع عبور و مرور افراد دهشت افگن در امتداد خط مستقر نموده اند.

پیشنهاد حکومت پاکستان مبنی بر اعمار کتاره برقی و تمدید سیم خار دار در ظاهر به بهانه منع عبور و مرور افراد تروریست و دهشت افگنی مطرح گردیده است، ولی در عقب آن طرح‌های مرموز دیگر نهفته است که کارگردانان این سناریو نمی‌توانند از انظار عامه و بخصوص از مردم افغانستان پنهان نمایند، طراحان این سناریو می‌خواهند با تعقیب سیاست‌های ماکیاولیستی و فریبنده خویش جهانیان را از درک حقایق پشت پرده اغفال نموده و طرح‌های شوم و غرض آلود خویش را تحت عنوان جنگ با تروریسم و دهشت افگنی در ارتباط با یک موضوع نهایت حساس و پیچیده مطرح سازند، تمدید سیم خاردار در امتداد خط منحوس و تحمیلی دیورند که در سال ۱۸۹۳ میلادی توسط لاردهای بریتانیوی خلاف اراده مردم افغانستان بالای آن تحمیل گردیده یک مسئله نهایت مبرم و درخور اهمیت می‌باشد که برای افغانستان به هیچ صورت قابل قبول نیست و حل آن مستلزم یک جو سیاسی مناسب با مشارکت کشورهای ذیدخل همچو قضایا می‌باشد،

که مسلماً شرایط کنونی به هیچ وجه سازگار آن نیست، سناریست نمایشنامه غافل از آن است که مردمان ساکن امتداد خط دیورند چطور می‌توانند این طرح غاصبانه را مورد تأیید قرار دهند؟ زیرا ساکنان هر دو جانب خط فرضی دارای تاریخ، ملیت، زبان، عنعنات، مذهب و کلچر واحد می‌باشند که قبل از وضع خط دیورند قرن‌ها با هم زندگی مشترک داشتند، حامدکرزی رییس جمهور افغانستان نیز طی سفر اخیر خویش به پاکستان که در اواسط ماه مارچ سال ۲۰۰۶ میلادی صورت گرفت به صراحت لهجه اظهار داشت که تمدید سیم خاردار میان دشمنان واجنبی‌ها تمدید می‌گردد نه میان دوستان و برادران هم کیش و هم زبان که تاریخ چندین هزاره ساله مشترک دارند.

وی همچنان گفت که سیم خاردار مانع عبور و مرور تروریستان نمی‌گردد، مراکز تربیوی و تجمع آن باید از میان برداشته شود، در صورتی که لانه‌های آن در داخل پاکستان از میان برداشته شود پس لزومی برای تمدید سیم خاردار کارگذاری مابین‌ها در امتداد خط دیورند به هیچ صورت دیده نمی‌شود، در حالی که این صرف یک بهانه باید تلقی گردد نه حل قضایا، این که اخیراً یک بار دیگر این مسئله در میان دولت مردان پاکستان زمزمه می‌گردد به جز از ماجراجویی و ایجاد تشنج میان دو کشور همسایه چیزی دیگری تلقی نمی‌گردد، در حالی که مردمان ساکن در امتداد خط دیورند و حتی برخی از احزاب سیاسی و از جمله حزب عوامی نیشنل تحت ریاست اسفندیار ولی خان و اعضای ارشد هیأت رهبری آن مانند افراسیاب ختک، لطیف افریدی، اجمل ختک، میا افتخار، افضل خان لالا و دیگران با صراحت لهجه این تصمیم مقامات پاکستان را مورد مضحکه قرار داده‌اند و آن را به شدت تگذیب نموده است و همچنان حزب پشتونخواه عوامی پارتی عین موقف را اتخاذ نموده که مقامات پاکستانی باید با چشمان باز به

حقایق بنگرند نه این که محض خیال پردازی نمایند که از جمله اسفندیار ولی خان رییس حزب نیشنل عوامی در یک نشست خبری پیرامون موضوع با صراحت تام اظهار داشت که قبایل پشتاز و حماسه‌ساز برای هیچ کس اجازه نخواهند داد تا در مناطق قبایلی با تمديد سیم خار دار و ماین‌گذاری دست بزنند - زیرا تعميل همچو اهداف به معنی جدایی یک ملت واحد، هم زبان وهم کیش از جانب آنان که موجودیت این حقیقت تاریخی را با خود تهدید می‌پندارد با لجاجت تام عنوان می‌گردد، دیوارها و کتاره‌هایی که در میان سرحدات میان اسرائیل و فلسطین و حتی میان خط کنترل میان کشمیر هندی و کشمیری که تحت کنترل پاکستان قرار دارد احداث گردیده است، نتایج مطلوب و نافع را ببار نیاورده و حتی می‌توان دیوار برلین را منحيث الگو قراردادده که سرانجام منتج به پیامدهای جدید در اروپا گردید و مسلماً پیامد نهایی آن به کجا منتهی گردیده همه می‌دانند.

مجریان این نمایش خود ساخته روی همین بهانه اهداف سیاسی خویش را دنبال و در جستجوی ایجاد تشنج می‌باشند، ولی غافل از آن اند که تلکی را که در مسیر راه دیگران جابجا می‌نمایند خود در آن گیر خواهند ماند، نیروی هشت هزار نفری از ارودی پاکستان تحت همین بهانه نیز اهداف دیگری را در پی داشته و آن را به مثابه تهدید جدی برای تمامیت ارضی جمهوری اسلامی افغانستان باید پنداشت و جامعه جهانی بخصوص ائتلاف بین‌المللی و نیروی نظامی ناتو باید اهداف مجهول و نامشخص پاکستان را از نظر خویش دور نیندازد، زیرا در موجودیت نیروهای بین‌المللی که به تأسی از تصامیم و فیصله‌های سازمان ملل متحد در افغانستان استقرار یافته اهداف نامعین نظامی و سیاسی پاکستان با هویت و مشروعیت استقرار شان نیز لطمه وارد خواهد نمود.

می‌توان اغراض حکومت پاکستان را در جهت تمديد سيم خار دار درامتداد خط فرضی دیورند میان افغانستان و پاکستان ذیلاً خلاصه نمود:

▪ برسمیت شناختن خط دیورند برای همیشه از طریق مجامع بین‌المللی و رفع ادعای‌های افغانستان در این مورد.

▪ مدغم نمودن بخش از خاک افغانستان که طی بیست سال واندی پاکستان با سیاست پیشروی در خاک افغانستان آن را قبضه نموده است.

▪ جداکردن اقوام پشتون در دو طرف مرز برای همیشه واز بین بردن عنوان قبایل آزاد.

▪ بدست آوردن پول هنگفت از طریق مجامع بین‌المللی به بهانه اعمار خط مرزی با سیم خاردار و پوسته‌های نظارتی آن در مسیر مرز که بیشتر از ۲۰۰۰ کیلومتر طول دارد.

▪ ایجاد ذهنیت در مجامع بین‌المللی به عنوان این که پاکستان مخالف تروریسم و مداخله در امور افغانستان است در حالی که حقایق شکل دیگری است.

پس چنین یک حالت و تحریکات پی در پی پاکستان غرض تحقق اهداف شوم و مغرضانه ایجاد می‌نماید تا مقامات ذیصلاح جمهوری اسلامی افغانستان تدابیر عملی و همه جانبه توأم با حفظ منافع ملی در زمینه اتخاذ و توجه جدی خویش را با آن مبذول دارند، زیرا نه مردم افغانستان و نه مردمان قبایل درامتداد خط فرضی دیورند چنین طرح‌های غاصبانه پاکستان را هرگز نپذیرفته و در مقابل آن دست به عکس العمل خواهند زد که عواقب و پیامدهای آن به خود پاکستان و حتی منطقه و جهان نهایت وخیم و ناگوار خواهد بود که پشیمانی بعد از انجام عمل سود و نفعی را در پی نخواهد داشت.

بناً ایجاب می‌نماید تا مقامات پاکستانی از ریختن پترول به شعله‌های آتش ابا ورزیده واز تعقل و منطق سالم کار گیرد، زیرا تمدید این تار ساده و بسیط جرقه‌های نیرومند و غیرقابل کنترل را تولید خواهد نمود که ابعاد وسیع و گسترده آن نه تنها کشورهای همجوار بلکه منطقه را اثر پذیر خواهند ساخت.^{۱۲}

نهم - عبدالمنان دهمزاد در کتاب «ریشه‌های جنگ افغانستان»

امروز افغانستان اوج بحران سیاسی و امنیتی را تجربه می‌کند؛ این بحران‌ها از دهشت افگنی و تشدید بحران امنیتی گرفته تا دامن‌زدن به اختلافات قومی، قبیله‌یی و مذهبی را دربر می‌گیرد که ریشه حداکثر آن‌ها در تنش مرزی میان افغانستان و پاکستان (مرز دیورند) نهفته است. این مرز در زمان حکومت امیر عبدالرحمان خان (بنیان‌گذار افغانستان کنونی) در سال ۱۸۹۳ میلادی با هنری مارتینر دیورند وزیر امور خارجه هند بریتانیوی، به صورت روشن و قانونی به امضا رسید که از آن روزگار تا امروز (۱۳۹۵ هجری خورشیدی)، یک صد و بیست سه سال سپری می‌شود. [البته پیش از معاهده دیورند حاکمان افغانستان چندین معاهده دیگر را با دولت هند بریتانیوی به امضا رسانده اند]. بعد از امیر عبدالرحمان خان (۱۹۰۱ - ۱۸۸۰ میلادی) هر شاه و امیری که آمد، یکی پی دیگر به این امضای مهرتأیید زد و آن را به عنوان مرز رسمی و بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان به رسمیت شناخت؛ حتی امان‌الله خان که در محاسبات رسمی دولت افغانستان به عنوان بانی استقلال سیاسی افغانستان شناخته می‌شود، این مرز را به عنوان مرز بین‌المللی به رسمیت شناخت. اما از سال‌های درازی بدین سو برخی از چهره‌های تبارگرا و تمامیت خواه داخلی، دست به

۱۲. سعیدی، احمد، پاکستان محور شرارت، ص ۱۹۳ الی ۲۰۵.

تبلیغات گسترده‌یی زدند که گویا این مرز غیرقانونی بوده و باید افغانستان بخش‌های ازدست‌رفته‌اش را دوباره به دست آورد. این تبلیغات حاکمان کشورچنان گسترده بود که ذهنیت‌های شهروندان را به رسمیت واپس‌گیری سرزمین‌های آن سوی مرز دیورند معطوف کرده و آنان گاه و بی‌گاه از روی ناآگاهی به این دهل می‌کوبند این ناآگاهی‌ها از یک راننده تاکسی گرفته تا شماری از سیاست‌پیشه‌گان و رهبران احزاب سیاسی کشور را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر، کشور پاکستان با توان‌مندی نظامی و استخباراتی که در منطقه دارد، اجازه نمی‌دهد که افغانستان به‌عنوان یک کشور قدرت‌مند و با ثبات در کنارش عرض‌اندام کند.

حمایت حکومت پاکستان از گروه‌های تروریستی و دهشت افکن و دامن‌زدن به اختلافات قومی و مذهبی در افغانستان زیرمجموعه همین توان‌مندی به شمار می‌رود. سنگ‌اندازی‌های متداوم پاکستان در راستای برهم‌زدن نظم و امنیت افغانستان، به هیچ‌کسی پوشیده نیست. همه‌گان می‌دانند که پاکستان نسبت به حال و آینده افغانستان بدبین بوده و هرگاهی که تصمیم گرفته وضعیت سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان را آشفته کرده است. همه‌گان به نیت بد و مداخله‌های پاکستان در امور این کشور آگاه‌اند، اما هیچ‌گاهی این پرسش را مطرح نکرده‌اند که چرا پاکستان در امور افغانستان مداخله می‌کند؟ چرا پاکستان اجازه نمی‌دهد که در کنارش یک کشور آباد و با ثبات وجود داشته باشد؟ بالاخره مشکل پاکستان با ما برسر چیست؟ پاسخ این پرسش‌ها یک واژه بیش نیست: مرز دیورند.

مداخله پاکستان در امور داخلی افغانستان را از هر هره‌گذری که بررسی کنیم، به مسئله مرز دیورند منتهی می‌شود. نه تنها پاکستان، هرکشور دیگری که در موقعیت سیاسی - نظامی پاکستان قرار داشته و متوجه شود که کشور همسایه‌اش، بالایی بخش‌های بزرگ سرزمین‌اش چشم‌دوخته است،

نمی‌گذارد که آن کشور قامتش را بلند کند. چه رسد به این که پاکستان قدرت مندترین کشور نظامی جهان هم باشد!

زمام‌داران افغانستان از روی تعصب و ناسیونالیستی قومی همیشه خواب گرفتن آن سوی مرز را در سرداشته‌اند. من (عبدالمنان دهباز) در این نوشته سعی می‌کنم تا بطلان این دعوا و پرخاش‌گری مرزی میان افغانستان و پاکستان را نشان بدهم. مهم‌ترین دلایل آنان که چشم به گرفتن مناطق آن سوی مرز دیورند دوخته‌اند از این قرار است:

یک: خط دیورند دو قوم را از یک دیگر جدا کرده است

اساسی‌ترین ادعای ناسیونالیست‌های قومی در مورد مرز دیورند این است که "این خط دو قوم را از هم دیگر جدا ساخته است، بنابراین، قابل قبول نیست: این ادعا در حالی مطرح می‌شود که امروز کمتر کشوری در جهان وجود دارد که به اساس مرز بندی‌های چند صد سال پیش شکل گرفته باشد. از سده‌ها بدین سو ساختار جغرافیایی جهان دگرگون شده و امروز کشورها به اساسی مرز بندی‌های جهان جدید ایجاد شده‌اند. طبیعتاً وقتی ساختارهای جغرافیایی کشورها دگرگون شد، به تبعه آن اقوام ساکن آن سرزمین‌ها از هم دیگر جدا شده و زندگی جدیدی را در پیش گرفته‌اند؛ افغانستان هم چنین راهی را پیمود.

این مرز بندی‌های جغرافیایی نه تنها قوم پشتون را از هم دیگر جدا کرد، بلکه اکثریت اقوام این سرزمین را چون: تاجیکان، ازبیک‌ها، بلوچ‌ها، کردها و... را از دیگر جدا کرده است. به همین سرنوشت همه ملیت‌های جهان کماکان رو به رو شده‌اند اگر جدا شدن دو قوم را ملاک داوری مرز دیورند قرار داده و بطلان این مرز را اعلام کنیم، باید جنگ جهانی دیگری را به راه بیندازیم تا همه ملیت‌های جدا شده کنار هم بیایند. زیرا امروز ملیون‌ها تاجیک و فارسی زبان درازبکستان زنده‌گی می‌کنند که دارای هیچ

حق و امتیاز سیاسی و شهروندی نیستند، آنان بر ایند استعمار در سرزمین‌های آسیای مرکزی بودند و توسط حاکمیت کمونیسم به ازبکستان سپرده شدند که امروز حتی نمی‌توانند به زبان پارسی که زبان مادرشان است، صحبت کنند، بنویسند و آموزش ببینند. به همین ترتیب، بیش از میلیون‌ها کرد در چهار کشور (عراق، ترکیه، سوریه و ایران) پراکنده‌اند، هم‌چنان امروز میلیون‌ها بلوچ به صورت پراکنده در سه کشور زنده‌گی می‌کنند - پاکستان، ایران و افغانستان به همین ترتیب، ملیت‌های دیگر را مرزهای سیاسی از هم جدا کرده است. که یک جا ساختن آن‌ها در جهان امروز نه عقلانی است و نه ممکن!

دوم: "این خط به زور بالای عبدالرحمان خان تحمیل شده است" این ادعا جز مهم‌ترین دلایل حامیان و شیفته گان مرز دیورند به شمار می‌رود. هرگاهی که پای روابط خارجی افغانستان و پاکستان به میان کشیده شود، گفته می‌شود که این خط به زور بالای امیر عبدالرحمان خان تحمیل شده است، بنابراین، غیرقانونی بوده و اعتبار حقوقی ندارد؟ در حالی که شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عبدالرحمان خان نه تنها در امضا این مرز زیر فشار نبوده بلکه در امضا آن امتیازات گسترده‌یی را نیز از آن خود کرده است، از جمله امیر افغانستان در این توافق‌نامه مرزی دو امتیاز بزرگ را به دست آورد که یکی از آن امیر موافقت‌نامه دیورند را در برابر افزایش پول سالانه اش از سوی بریتانیا، ۱/۲ میلیون به ۱/۸ میلیون روپیه هندی، پذیرفت. جزئیات این واقعت در ماده هفتم معاهده درج است. دوم، انتقال سلاح از خاک هند بریتانیوی به افغانستان بود. به همین دلیل بود که امیر عبدالرحمان خان امضای این خط را به عنوان یکی از دست‌آوردهای مهم حکومت خویش تلقی می‌کرد. به شواهد تاریخ مرز دیورند به اساس خواست و اراده امیر عبدالرحمان خان به به چشم نمی‌خورد. برخلاف

ادعای‌های باطل زمام‌داران افغانستان، بقیه سرزمین‌های این کشور که توسط همین آدم و دیگر امیران و شاه‌های به بیرونی‌ها داده شده است، به دور از زور نبوده است مانند: سپردن قسمت‌های شمالی و شمالی شرقی کشور به روسیه تزاری و بخشیدن بخش‌های مناطق غربی این کشور به انگلیس و دولت ایران، ولی آن‌چه درخور واقعیت‌های سیاسی و حقوقی جهان امروز است، طوری است که سرزمین‌های ازدست رفته را چه تحمیلی بدانیم و چه اختیاری، دیگر نمی‌شود آن‌ها را ضمیمه افغانستان کنونی کرد، زیرا این نوع اندیشه‌ها از یک سو خلاف تعهدات بین‌المللی و کنوانسیون‌های جهانی است و از سوی دیگر، به تنش‌های منطقه‌یی می‌افزاید و امروز افغانستان هم در جایگاهی نیست که وارد این بازی‌های خطرناک شود. مگر این‌که وضعیت جهانی‌گونه دیگری سمت و سو بخورد.

سوم: سومین دلیلی که در میان عوام و گاهی هم خواص مبنی بر غیرقانونی بودن مرز دیورند دست به دست می‌شود، "صد ساله بودن توافق نامه مرز دیورند است" بیشتر مردم افغانستان به این باور اند که موافقت‌نامه مرز دیورند که در سال ۱۸۹۳ میلادی میان آقای هنری مارتیمردیورند وزیر امور خارجه دولت هند بریتانیوی، و امیر عبدالرحمان خان به امضا رسید، تنها برای مدت صد سال بود و بعد از فاقد اعتبار است. باور به صد ساله بودن "مرز دیورند" به پیمان‌یی در میان مردم جامعه ما فربه و عمیق است که حتی هرازگاهی از زبان برخی رهبران و پیش کسوتان حوزه سیاست در افغانستان شنیده می‌شود. گذشته از جعل سازی و تبلیغات بی پایه، آن‌چه واقعیت دارد، این است که صد ساله بودن موافقت‌نامه مرز دیورند، فاقد مدرک قانونی بوده و حقیقت ندارد. آقای غلام محمد محمدی پژوهشگر و نویسنده که سال‌ها در این هیچ یک کتب تاریخی این

موضوع (که صد ساله بودن و معیار دار- ذکر نشده، فقط جعل کاری محض در تاریخ است) به همین دلیل است که تاکنون هیچ سند حقوق ازسوی متولیان واپس‌گیری آن سوی مرز و برتری طلبان قومی پیش کش نشده است که دال بر ادعای آنان باشد.

تاریخ‌نگاران و کسانی که پرونده این مرز را بررسی کرده اند، به هیچ مورد زمانی صدساله بودن این توافق نامه دست نیافته اند. بناً، این ادعا کذب محض است. شما اگر به متن توافق نامه نگار کنید، هیچ نشانه‌ای از زمان بندی شده تاریخی را در آن نمی‌بینید. حالا پرسش این است که چرا زمام‌داران افغانستان تا این حد، دست به تبلیغات کاذب و فریبنده زده و با پیش کش کردن این‌گونه دلایل بی بنیاد می‌خواهند که افغانستان را قربانی یک دعوای باطل و حل شده کنند؟ ولی آن چه برای شهروندان امروز افغانستان امید بخش و حیاتی به نظر می‌رسد، این است که ما در عصر جهانی شدن اطلاعات به سر می‌بریم. لازم زیستن در چنین عصری، دست یافتن به اطلاعات و پی بردن به پرونده‌های جعلی است. در این عصر نمی‌شود، شهروندان را فریفت و اطلاعات کاذب و بی اعتبار را در اختیار آنان گذاشت.

چهارم: چهارمین دلیلی که شیفته گان آن سوی مرز ادعا می‌کنند، این است " امضای معاهده مرز دیورند با تجزیه شبه قاره هند، اعتبارش را از دست داده است" اول این که امضای معاهده دیورند تنها به عبدالرحمان خان باقی نماند، بلکه بعد از او هر که آمد بر این امضا مهر تأیید زده و آن را به عنوان مرز رسمی و قانونی افغانستان و پاکستان پذیرفت. " معاهده دیورند تنها یک معاهده جداگانه و مجرد نیست، بلکه یازده معاهده و سند رسمی (پنج معاهده پیش از معاهده دیورند و پنج معاهده بعد از معاهده دیورند)،

به امضا رسیده است" حتی حکومت پسا طالبان که این همه هیاهو را بر سر مرز دیورند به راه انداخت،

با تبادل کردن سفرای هردوکشور، ثابت کرد که این مرز را به رسمیت شناخته است. در غیر آن، چرا حکومت افغانستان به پاکستان سفیر می‌فرستد و قنصل‌گری‌های خود را در شهر پشاور و دیگر شهرهای پاکستان می‌گشاید؟ این درحالی است که دعوا بر سر "مرز دیورند" دعوا بر سر قسمت‌های عمده خاک پاکستان به شمار می‌رود. دوم، این که اگر تجزیه شبه قاره هند و شکل گرفتن کشوری به اسم پاکستان را دال بر باطل شدن معاهده دیورند بدانیم، چرا این حکم را در بقیه بخش‌های خاک افغانستان که به روسیه تزاری تعلق گرفته بود، صادر نمی‌کنیم؟ اگر معاهده دیورند با تجزیه هند بریتانیوی و ایجاد کشور جدیدی به نام پاکستان باطل و اعتبار حقوقی خود را از دست داده باشد، چرا سرزمین‌های دیگر افغانستان که روزگاری جز خاک این کشور محسوب می‌شدند (سرزمین‌های آن سوی رود آمو و مشهد ایران) و توسط همین امیر و دیگران (عبدالرحمان خان و یا حاکمان افغانستان)، به روس‌ها و انگلیس‌ها بخشیده شد، شامل این قضاوت قرار نمی‌گیرند؟ اگر معاهده مرزی دیورند غیرقانونی و تحمیلی و... باشد، باید بخش‌های شمالی، شمال شرقی و غربی افغانستان نیز غیرقانونی تلقی شود. اگر چنین نیست که تاکنون نبوده است پس آنانی که دهل غیرقانونی بودن مرز دیورند را می‌زنند و به بدبختی مردمان این سرزمین می‌افزایند، چیزی فراتر از تبارگرایی و قبیله سالاری نمی‌تواند باشد، وگرنه فرق است میان آنانی که در بخارا، سمرقند، پنج‌ده، مرو، خراسان و تاجکستان و... زنده‌گی می‌کنند تا کسانی که در مرز دیورند و قبایل پاکستان زیست دارند. همه می‌دانند که اگر مردمان آن سوی مرز دیورند به افغانستان پیوندند، دیگر امیدی به زیستی در این سرزمین باقی نمی‌ماند.

چون اکثریت مطلق آن‌ها هنوز پا وارد جهان جدید نگذاشته و چیزی را به نام آزادی، عدالت، انسان‌گرایی و توسعه به رسمیت نمی‌شناسند. با این وصف چرا برخی تبارگرایان فریب‌گر و تمامیت‌خواه هر ازگاهی درب این دهلیز خونین را تک‌تک می‌کنند؟ چون درین ذهن اینان به حاشیه‌راندن مطلق و نابودی کامل آنانی است که در این سرزمین چشم به راه یک زیست انسانی دوخته و سال‌های سال می‌شود که در این راه قربانی داده‌اند.

پنجم: مهم‌ترین دلیل آنانی که از روی ناآگاهی چشم به گرفتن مرز دیورند دوخته‌اند، این است که گویا "بالای پشتون‌های آن سوی مرز، بی‌عدالتی و ظلم روا داشته شده است" در این جا چند پرسش مطرح می‌شود: نخست این که اگر شما دروغ نمی‌گویید و دل‌تان به آوردن عدالت می‌سوزد و نگران بی‌عدالتی و ظلم بالای شهروندان پاکستانی هستید، چرا اول کشور خودتان بساط این بی‌عدالتی را بر نمی‌چینید؟ شما که در این سرزمین باشندگان اصیل این کشور را مستحق حکومت کردن نمی‌دانید و ظلم حقوقی را بر آنان روا می‌دارید، با چه دید به سراغ تأمین و نهادینه کردن حقوق باشندگان آن سوی مرز می‌روید؟ اگر بی‌عدالتی بد باشد، چرا در افغانستان از سوی شما توجیه می‌شود؟ آن چه واقعیت به نظر می‌رسد، این است که تاریخ و جایگاه سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی پشتون‌های پاکستانی خلاف ادعاهای زمام‌داران قوم‌گرای افغانستان را می‌رساند. "امروز پشتون‌های پاکستان در حالی که چهارده درصد جمعیت آن کشور را تشکیل داده‌اند، بیست و پنج درصد ارتش نیم میلیونی آن کشور را در اختیار دارند. تاکنون دو رئیس‌جمهور (غلام اسحاق خان ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳) میلادی و دیکتاتور نظامی آن کشور جنرال ایوب خان (۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹) میلادی و چهارلوی درستیز پاکستان از همین قوم بوده‌اند" هم‌چنان بیشترین اعضای ارشد سازمان آی. اس‌ای و ارتش پاکستان

را پشتون‌های پاکستانی تشکیل می‌دهد. سوال این است که وقتی ۱۴ درصد شهروند می‌تواند در مهم‌ترین دستگاه‌ها حضور داشته باشد، چطور می‌شود ادعا کرد که حقوق پشتون‌های آن سوی مرز تلف شده است؟ فراتر از ادعاهای میان تھی حکومت افغانستان به این دلایل زمام‌داران افغانستان در امر واپس‌گیری مرز دیورند محق به نظر نمی‌رسند:

۳. دعوا بر سر مرز دیورند به لحاظ تاریخی و حقوقی باطل است. چون ده‌ها شاه و امیر در پای این پرونده مهر تأیید زده و آن را به رسمیت شناخته‌اند و هم چنان با گرفتن مناطق آن سوی مرز دیورند، دیگر پاکستانی وجود نخواهد داشت. "داعیه داران [مرز دیورند] می‌خواهند که سه ایالت از چهار ایالت پاکستان را از آن کشور جدا کنند، یا به بیان دیگر، می‌خواهند کشوری به نام پاکستان را از نقشه کره زمین بردارند" با توجه به قدرت جهانی و منطقه‌یی که پاکستان دارد، زمام‌داران پاکستانی هیچ‌گاهی اجازه نخواهند داد که کشورشان قربانی مرز دیورند شود.

۴. افغانستان و پاکستان عضویت سازمان ملل متحد را داشته و کنوانسیون‌های معتبر این سازمان و مواد مندرج سازمان‌های بین‌المللی را قبول کرده‌اند. در این سازمان‌ها، کشورها به اساس مرزهای کنونی شناخته می‌شوند. دعوا بر سر مرز دیورند از یک سو به مسخره گرفتن خود و عرف بین‌المللی بوده و از سوی دیگر، سازمان‌های ذیدخل بین‌المللی هیچ‌گاهی به خواست غیرقانونی افغانستان تن نداده و نمی‌دهند.

۵. تمام کشورهای قدرت مند جهان به شمول سازمان ملل متحد و امریکا، پاکستان را به همین ویژگی‌های جغرافیایی اش به رسمیت شناخته اند. افغانستان در این راه تاریخ تنها به نظر می‌رسد. " امریکا و اعضای پیمان‌های منطقه‌یی سیتو و سیاتو، یعنی ایران، پاکستان، عراق و ترکیه در سال ۱۹۵۶ میلادی، همه مرز دیورند را منحیث مرز بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان به رسمیت شناخته اند"

۶. پشتون‌های آن سوی مرز سه برابر پشتون‌های این سوی مرز است، اگر قرار باشد که کمیته قومی را مد نظر قرار دهیم، معادله برهم می‌خورد. " واقعیت امر پشتون‌های افغانستان هیچ وقت حاضر به تثبیت احصاییه جمعیت نبوده اند، شاید از ده ملیون تجاوز نکنند، در حالی که پشتون‌های ماورای دیورند - شامل قلمرو پاکستان امروزی از سی میلیون تجاوز می‌کنند " آن چه روشن است این است که پشتون‌های آن سوی مرز همیشه خود را نسبت به پشتون‌های افغانستان محق تر دانسته اند، هم به لحاظ جمعیت و هم به لحاظ تاریخی.

۷. پشتون‌های آن سوی مرز تا کنون هیچ علاقه‌یی از خود نشان نداده اند که می‌خواهند با افغانستان بپیوندند و تا کنون " هیچ جنبش آزادی‌خواهی شایان توجهی در پاکستان نیست، و نه هیچ نشانه‌ای دال بر میل و رغبت پیوستن به افغانستان دیده می‌شود. بنابر اظهارات پاکستان، همه پرسسی سال ۱۹۴۷ میلادی این حق را سلب کرد؛ زیرا یک اکثریت پنجاه پنج درصد رأی دهنده گان واجد شرایط در آن شرکت کردند

و بیشتر از ۹۹ درصد آن‌ها برای پیوستن به پاکستان رأی دادند و جرگه‌های قبیله‌یی به این نتیجه موافقت کردند.^{۱۳}

به هر رو، بیش تر از نیم قرن می‌شود که حاکمان تمامیت خواه افغانستان طبل دیورند را می‌کوبند و برآیند آن جز انفجار، انتحار، دامن‌زدن به تعصبات قومی، مذهبی، فخر و آواره‌گی چیز دیگری نصیب مردمان افغانستان نشده است. میلیون‌ها دالر از هزینه مردم افغانستان و ده‌ها امتیاز دیگر به مردم آن سوی مرز، داده شده است. تخصیص ده‌ها مکتب به جوانان قبایل پاکستان و سپردن بورسیه‌های هنگفت به آنان از سوی حکومت افغانستان، یکی از ده‌ها نمونه آن به شمار می‌رود. این هزینه‌ها زمانی مطرح می‌شود که امروز افغانستان در رده بی‌سوادترین و فقیرترین کشورهای جهان به حساب می‌آید. حاکمان برتری طلب افغانستان به جای این که دره‌ها مشت بزنند، کمی به وضع بی‌عدالتی و توسعه در افغانستان بپردازند، بهتر خواهد بود.^{۱۳}

دهم- علی یوسف صادقی پیام درکتاب «تاسیس دیپلماسی مدرن افغانستان»

... دولت امانی به عنوان دولت مستقل افغانستانی در طول عمرش موافقت نامه‌های زیادی با کشور بریتانیه و کشورهای دیگر به امضا رسانده است. هریک از این موافقت نامه‌ها هم پیامدهای منفی داشته اند و هم پیامدهای مثبت. در این بحث هریک از موافقت نامه‌های فیما بین افغانستان و بریتانیا و سایر کشورها را مرور و بازخوانی و بررسی خواهیم کرد.

هریک از این موافقت نامه‌ها هم پیامدهای منفی داشته اند و هم پیامدهای مثبت. در این بحث هریک از موافقت نامه‌های فیما بین افغانستان

۱۳. دهزاد، عبدالمنان، ریشه‌های جنگ افغانستان، صص ۳۳ الی ۴۴.

وبریتانیا و سایرکشورها را مرور و باز خوانی و بررسی خواهیم کرد. البته آن دسته از موافقت‌نامه‌هایی که به روایت تاریخ نگاران تأثیر سرنوشت سازی، خواه در بعد مثبت و خواه در بعد منفی، برای کشور داشته است. نخست به موافقت‌نامه یا عهد نامه راولپندی می‌پردازیم که از حساسیت حقوقی و سیاسی خاص در تاریخ کشور محسوب می‌شود.

با توجه به شهادت مورخین موافقت‌نامه راولپندی یک بعد مثبت داشته است که همانا استقلال افغانستان است؛ اما ابعاد منفی زیادی داشته است که محققین، پژوهشگران و مورخین به آن اشاره کرده اند از جمله پیامدهای منفی بارز و ضرر رسان صلح راولپندی می‌توان به تأیید معاهده دیورند اشاره کرد. به این معنا که به عقیده محققین و مورخین افغانستانی تأیید معاهده مذکور و مرزبندی افغانستان با هند بریتانیوی و کشور فعلی پاکستان بر مبنای این معاهده توسط شاهان و سلاطین، جانشین امیر عبدالرحمان خان است. به ویژه این تأیید توسط شاه امان الله خان در زمانی صورت گرفت که استقلال سیاسی افغانستان از سوی دولت بریتانیا به رسمیت شناخته شد.

بنابراین موافقت‌نامه راولپندی سنگ بنای دولت مستقل افغانستانی با تأیید خط دیورند گره خورده است؛ اما سوال اینجا است که آیا دولت افغانستان از روی اجبار و ناتوانی در برابر توان نظامی بریتانیه تن به تأیید خط دیورند زده است؟ یا خیر؛ ولیکن به روایت تاریخ درهنگام امضای معاهده راولپندی افغانستان آن قدر ناتوان نبوده است. آن جا که مورخ افغانستانی می‌گوید "معهدا انگلیس‌ها تا زمان عقد قرارداد مصالحه با افغانستان قادر نگردیدند که قلعه‌های نظامی واز دست رفته خود را از تصرف مردمان سرحد بیرون کشند و این بعد از عقد قرارداد بود که به

تدریج به استرداد قلعه‌های مذکور موفق شدند تا قلعه‌های شان را پس بگیرند.

به این معنا که انگلیسی‌ها مغلوب توانستند بر دولت غالب افغانستان تحمیل نمایند که تا هنگام امضای رسمی معاهده صلح سپاه افغانستانی بیست میل از سرحدات کشور عقب‌تر برود. در حالی که مردم مجاهد و قوماندان‌های عمومی محاذات پکتیا و قندهار مخالف چنین شرطی بودند و حتی کتباً دولت را از این تصمیم بی‌موقع ملامت کردند؛ ولی پادشاه افغانستان از این تصمیم خود که تنها استقلال کشور را تأمین می‌کرد بدون مشوره با نمایندگان مردم و قوماندانان محاذات جنگ، متارکه جنگ را در سوم جون سال ۱۹۱۹ میلادی اعلام کرد. نظریه این که طبق گفته‌های برخی از نویسندگان افغانستانی "افغانستان در تجاوز سوم انگلیس فاتح وانگلیس مصالحه‌کننده بوده تحمیلی درکار نیست. اگر تحمیل را قبول کنیم پس پادشاه افغانستان پادشاه مستقل نبوده و استقلال افغانستان: را نیز نقض کرده ایم"

از کجا استنباط می‌شود که موافقت‌نامه راولپندی موجب تأیید معاهده دیورند شده است؟

لازم است تا به متن موافقت‌نامه دقت کنیم، آن جا که ماده پنجم معاهده صلح قرارذیل می‌نگارد: "دولت افغانستان سرحد هند و افغانستان را همان طوری که توسط امیر مرحوم حبیب‌الله خان پذیرفته شده بود، قبول می‌نماید."

بنابراین برای اولین بار موقف خط دیورند منحیث سرحد بین‌المللی افغانستان و هند بریتانیوی از محدودیت مصادفت میعاد آن با طور حکمروایی هرامیر فارغ شده و مشروعیت آن توسط حکومت دومملکت

مستقل افغانستان و بریتانیا به طور دائمی تأیید گردیده بدین قرار به عقیده یکی از صاحب نظران افغانستان " شاه امان الله خان به این اساس شناسایی خط دیورند را در بدل به رسمیت شناختن کامل استقلال دولت نو بنیادش از طرف انگلیسی‌ها به نفع مردم و وطنش پسندیده و آن را عملی نمود. محتوای مفاد این معاهده بدین قرار است:

- ازین تاریخ به بعد صلح و مصالحت خواهد بود.
- رعایت انتقال سلاح از خارج از طریق خاک هند ممنوع و سلب شد.
- عطیه‌ای که به امرای سابقه داده می‌شد برای دولت جدید داده نمی‌شود.
- دولت بریتانیا آماده است بعد از شش ماه سفیر جدیدی به کابل غرض دوستی مجدد بفرستد به شرط این که دولت افغانستان دوستی خود را در عمل ثابت کند.
- دولت افغانستان سرحد بین افغانستان و هند را که امیر مرحوم حبیب الله خان قبول نموده بود بپذیرد و آن قسمت‌هایی که تحدید نشده از طرف کمیسیون انگلیسی تعیین شود و عسکر انگلیس تا آن مدت در جاهای خود باقی خواهند ماند^{۱۴}.

یازدهم - محمد فهیم دشتی در کتاب «پایان بازی افغانستان در دودهه آینده»

... پاکستان از آغاز ظهورش به عنوان یک کشور، با افغانستان مشکل داشته است. خط دیورند اساس این مشکل بوده؛ چون رهبران افغانستان در جریان جدایی هند از پاکستان به همین دلیل، با پاکستان از سر مخالفت پیش

آمدند. محمد داوود خان چه در جریان سال‌های که به عنوان وزیر دفاع ونخست‌وزیر، همکار محمد ظاهرشاه بود و چه پس از کودتا علیه این پسر کاکایش، وقتی رییس‌جمهور افغانستان شد، یکی از شخصیت‌های به شدت مخالف پاکستان بود. تاجایی که حتی یک بار با صدور فرمان سفربری ارتش برای حمله با پاکستان تا یک قدمی جنگ با آن پیش رفت. ادعای ارضی افغانستان در مورد بخش‌هایی از پاکستان، نه تنها این که هیچ منفعتی را نصیب افغانستان نکرد؛ بلکه با تغییر نظام و به قدرت رسیدن احزاب چپ مورد حمایت شوروی سابق در افغانستان، وضعیت را به سود پاکستان رقم زد. در واقع پاکستان تنها کشوریست که از سال ۱۹۷۸ میلادی به این سو به شکل مستقیم، دوامدار و گسترده، در قضایای افغانستان دست داشته است.

پناه‌گزینی رهبران گروه‌های مجاهدین حتی در دوران جمهوری محمد داوود خان و سرآزیر شدن سیلی از پناهنده‌گان، پس از به قدرت رسیدن احزاب چپ و به ویژه حضور ارتش سرخ در افغانستان، زمینه‌های خوبی را برای دخالت مستقیم پاکستان در امور افغانستان فراهم کرد و پاکستانی‌ها از این که می‌دانستند منازعه ارضی دو کشور در صورت قدرتمند شدن افغانستان، می‌تواند به درد سری بزرگ برای شان مبدل شود، از این فرصت بیشترین استفاده را برای برنامه ریزی‌های دراز مدت با هدف تأثیرگذاری شدید و گسترده بر اوضاع افغانستان بردند

حمایت کشورهای عربی و غربی از مجاهدین افغانستان که طبیعتاً باید از طریق پاکستان صورت می‌گرفت. نه تنها این که زمینه نفوذ پاکستان بر این گروه‌ها را فراهم کرد، بلکه فرصت‌های کلانی را برای تقویت اقتصاد پاکستان و حتی افزایش قدرت نظامی آن کشور تا سرحد مبدل شدن به یک قدرت هسته‌یی را نیز، مساعد ساخت.

پاکستانی‌ها آشکار و پنهان از کمک‌های مالی و تسلیحاتی که به مجاهدین افغانستان صورت می‌گرفت، سهم خود را برمی داشتند و کشورهای غربی و عربی که تلاش داشتند، شوروی را در افغانستان زمین گیر کنند، چاره‌ای نداشتند جز این که از این سو استفاده‌های پاکستان چشم‌پوشند و حتی مجبور بودند، به گونه مستقیم، کمک‌هایی را برای خود پاکستان هم اختصاص دهند.

پاکستان از این فرصت نه تنها این که برای دست بالا داشتن در قضیه افغانستان استفاده کرد؛ بلکه برای ایجاد تعادل در رقابت با هندوستان (دشمن تاریخی پاکستان) نیز به شدت سود برد.

فرصتی که برای پاکستان دست داده بود حاکمان آن کشور - بیشتر نظامیان را به این نتیجه رسانده بود که با به وجود آوردن یک حکومت دست‌نشانده در افغانستان، هم می‌توانند خاطرنشان را از منازعه ارضی با افغانستان آرام سازند و هم با ایجاد عمق استراتژیک در افغانستان، می‌توانند در رقابت با هند موقعیت بهتری داشته باشند.^{۱۵}

دوازدهم - محمد اکرام اندیشمند در کتاب «منازعه دیورند عقلانیت سیاسی»

منازعه دیورند پس از تشکیل در دروان جنگ سرد به‌گونه غیر رسمی و اعلان نشده به نقطه رقابت میان دو ابرقدرت شوروی و ایالات متحد آمریکا در منطقه تبدیل شد. ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی‌اش با بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی انتظار داشتند که افغانستان مرز دیورند را به عنوان مرز بین‌المللی میان دو کشور بپذیرد و از هرگونه ادعا بر آن سوی دیورند دست بکشد. حتی فراتر از آن افغانستان در همسویی با

۱۵. دشتی، محمد فهیم، پایان بازی افغانستان در دو دهه آینده، صص ۴۴ الی ۴۶.

پاکستان غرض مقابله با نفوذ و توسعه‌طلبی اتحاد شوروی وارد پیمان‌های نظامی و امنیتی همسو با آمریکا و غرب شود. اما شوروی و هندوستان با اهداف متفاوت انتظار معکوس از انتظارات امریکایی‌ها برسر دیورند داشتند. در سال‌های اوج جنگ سرد در دهه‌های پنجاه، شصت، هفتاد و هشتاد سده بیستم عیسوی اتحاد شوروی سوسیالیستی در نفوذ به افغانستان با کارت دیورند بازی کرد تا آنجا که افغانستان در این بازی قربانی حمله نظامی و اشغال نیروهای ارتش سرخ شوروی شد. بازی این کشورها در منازعه دیورند و اهداف آن‌ها در بازی برسر منازعه چه بود؟

حالا دیورند به عنوان ابزار بهره‌گیری کشورهای خارجی را برمی‌شماریم:

۱. **هندوستان و دیورند:** کشور هندوستان که پس از استقلال در سال ۱۹۴۷ میلادی بر سر کشمیر با پاکستان وارد مخاصمت شد، بهره‌گیری از منازعه دیورند در این مخاصمت مورد توجه دهلی قرار گرفت. از این رو زمام‌داران هند در منازعه دیورند و پشتونستان جانب افغانستان را گرفتند تا پای دشمن را در عقب خود هرچه بیشتر در دشمنی دیگر فرو برند و پاکستان را از عقب گاه آرام و مطمئن محروم کنند. "زورور دولت سنگ" استاد امور بین‌المللی دانشگاه جان هاپکینز و تحلیل‌گر روابط جهانی و امور استراتژیک در دهلی جدید حمایت هندوستان را از افغانستان در منازعه دیورند سیاست سنتی هند تلقی می‌کند: "سیاست سنتی هند در افغانستان بر بنیاد منطق جیواستراتژی یک نفی عمق استراتژی یک" پاکستان اساس گذاشته شده بود و بدین ترتیب توجه اسلام‌آباد را از مرز هایش با هند بیشتر به خط دیورند با افغانستان معطوف ساخته بود.

زمام‌داران هندوستان در تمام دوران منازعه میان پاکستان و افغانستان و برسر دیورند و یا پشتونستان از موقف رسمی افغانستان حمایت کردند و

استراتژی هند را پیوسته بر مبنای همکاری با دولت‌های برسر قدرت در کابل به استثنای حکومت طالبان استوار ساختند.

در حالی که سیاست پاکستان در جهت مخالف آن مبنی بر حمایت از مخالفان دولت حاکم بر کابل بنا یافت. دولت هند به ویژه پس از پیوستن پاکستان به پیمان نظامی سینتو در آغاز دهه پنجاه میلادی، به برقراری مناسبات نزدیک با کابل پرداخت. زمام‌داران هر دو کشور در شروع جنبش کشورهای غیر متعهد در شکل‌گیری وقوام این جنبش در واقع با انگیزه واکنش در برابر پاکستان، با همسویی بیشتر عمل نمودند. پس از آن به قول میر محمد صدیق فرهنگ « افغانستان با هند مناسبات نزدیک قایم کرد و در موارد معین به سود هند علیه پاکستان استعمال شد. »

دولت هند از زمان صدارت سردار محمد داوود خان همکاری پنهان استخباراتی و امنیتی را با کابل تأمین کر. تهیه بخشی از بودجه نقدی اداره اقوام و قبایل و دستگاه استخباراتی افغانستان در جهت استفاده از سرمنزاعه دیورند و پشتونستان یکی از عرصه‌های این همکاری پنهان استخباراتی بود.

در حالی که دولت‌ها و زمام‌داران افغانستان از روابط نزدیک با هند در مقابله پاکستان بر سرمنزاعه دیورند به هیچ چیزی دست نیافتند، اما پاکستان از این رابطه در خصومت با افغانستان بهره‌گیری کرد. حتی زمام‌داران پاکستانی موفق شدند تا افکار عامه و ذهنیت بسیاری از حلقه‌ها و گروه‌های سیاسی و مذهبی پاکستان را در دخالت و خصومت علیه افغانستان به بهانه روابط کابل با دهلی آماده وقانع کنند. ولیکن دولت مداران افغانستان هیچ‌گاهی موفق نشدند تا از رقابت و خصومت هند و پاکستان دهلی و کابل بر سرمنزاعه دیورند، عدم صداقت دولت هند در جانب‌داری از سیاست رسمی افغانستان مبتنی بر تعیین حق سرنوشت برای

پشتون‌ها و بلوچ‌های آن سوی مرز دیورند است. هندوستان در حد معینی در چهارچوب منافع خود از موقف افغانستان در مناقزه دیورند حمایت کرد. پس از تجزیه پاکستان و ایجاد کشور بنگله‌دیش وقتی سفیر هند اعتماد نامه‌اش را در سال ۱۹۷۲ میلادی را به شاه ایران تقدیم کرد گفت: "ما نمی‌خواهیم پاکستان پیش از این تضعیف شود، چون به وجود آمدن کشورها پختونستان و بلوچستان و غیره که تمام فقر و گرسنه همه خواهند بود، درد سرهای بزرگتری در این منطقه به وجود می‌آورد"

۲. شوروی و دیورند: رود یارد کیلنک شاعر و رومان‌نویس انگلیسی متولد شهر بمبی هندوستان رقابت میان بریتانیا و روسیه تزاری را بر سر آسیای میانه که دروازه عبور روس‌ها به سوی شبه قاره هند محسوب می‌شد، بازی بزرگ نامید. اما این بازی بزرگ پس از دولت تزاری که جایش را دولت بلشویکی و کشور شوروی به رهبری لنین و استالین در سال ۱۹۱۷ میلادی گرفت.

هم چنان ادامه یافت. در این دوره افغانستان به میدان این بازی تبدیل شد و دیورند به عنوان کارت بازی در این میدان مورد استفاده قرار گرفت. نخستین رهبران شوروی (لنین و استالین) درصدد آن شدند تا قبایل آن سوی دیورند را بر ضد بریتانیا که هنوز شبه قاره هند را در تسلط داشت بشورانند. اولین نماینده لنین رییس دولت بلشویک روسیه شوروی یا کف سوریتس بود که در جون سال ۱۹۱۹ میلادی به کابل اعزام شد و در دسمبر همان سال با ارسال تلگرام محرمانه به مسکو از تماس با قبایل افریدی سخن گفت.

زمامداران شوروی در سال‌های بعد تلاش بسیاری به خرچ دادند تا افغانستان به میدان نفوذ حضور آن‌ها تبدیل شود و آن سوی دیورند به کانون مقاومت علیه انگلیس‌ها درآید. رفت و آمد سران قبایل به تاشکند و ملاقات

با سران شوروی و مساعی دولت شوروی غرض ارسال سلاح به قبایل با همکاری امان‌الله خان بخشی از این فعالیت‌ها بود. تلاش شوروی تا خروج انگلیس‌ها و استقلال شبه‌قاره هند ثمر دلخواه نداشت. اما پس از استقلال هند و تشکیل کشور پاکستان که دیورند به منازعه میان افغانستان و پاکستان تبدیل شد، شوروی در بازی با کارت دیورند وارد مرحله جدید گردید. آن‌ها در این مرحله قدم به قدم افغانستان را به میدان نفوذ و حضور خود در عرصه‌های مختلف تبدیل کردند و تا آغاز سال ۱۹۸۰ میلادی سده بیستم نیروهای نظامی خود را در پشت دروازه‌های مرز دیورند قراردادند.

نقش اصلی را در بازی شوروی با کارت دیورند درگام نخست سردار محمد داوودخان و سپس حزب دموکراتیک خلق ایفا کردند. اما نکته جالب این است که دولت شوروی پس از آن که نفوذ و حضور خود را در تمام عرصه‌های حیات اقتصادی و نظامی افغانستان گسترش داد، متدرجاً دیدگاه و سیاست خود را مبتنی بر حمایت از موقف افغانستان بر سر منازعه دیورند و پشتونستان دگرگون ساخت. حمایت مسکو از موضع افغانستان بر سر دیورند در زمان صدارت سردار محمد داوود خان آغاز یافت که سردار مذکور به منظور اخذ اسلحه و تجهیز ارتش به اتحاد شوروی روی آورد. خروشچف رهبر حزب کمونیست و بولگانین رییس حکومت شوروی در پانزدهم دسامبر سال ۱۹۵۵ میلادی به کابل آمدند. بولگانین گفت: "ما موقف افغانستان را در قضیه پشتونستان درک می‌کنیم. اتحاد شوروی طرفدار یک راه حل معتدل بر آن قضیه می‌باشد که بدون در نظر داشت منافع حیاتی مردم آن سرزمین عادلانه حل شده نمی‌تواند."

حتی خروشچف رهبر حزب کمونیست شوروی به میزبانان خود در کابل از جنگیدن در کنار آن‌ها سخن گفت. رییس یکی از ادارات وزارت دفاع که میزبان رهبران شوروی در این وزارت بود می‌گوید: "بعد از صرف

غذای چاشت مهمانان (خروشچف و بولگانین) خدا حافظی کرده، بولگانین پیش و خروشچف از عقبش تالار را ترک گفتند. خروشچف دوباره به تنهایی به تالار برگشت و درکنار میز طعام به پا ایستاده گفت: "تا این جا برای توسعه صلح آمده ایم، اگر جنگی در بگیرد، می‌خواهیم درکنار شما پهلو به پهلو هم بچنگیم"

خروشچف پس از بازگشت به مسکو نیز به حمایت از موقف افغانستان برسر دیورند تأکید کرد:

"ما افغانستان را محق می‌دانیم که خواستار این است که به ملت پشتون امکان داده شود تا در طی رفتارندم و رأی‌گیری عمومی و آزادانه تمایلات خود را بیان دارند. این درخواست کاملاً مشروع و مطابق با اصول منشور سازمان ملل متحد است. احساس نیک ما به طرفداری از مردم پشتون و افغانستان است. ما معتقدیم که دیر یا زود حقیقت فاتح می‌شود و این منازعه که اکنون اسباب نگرانی است به طریق مسالمت‌آمیز به نفع مردم پشتون و به نفع صلح حل و فصل خواهد شد."

پشتیبانی زمام‌داران شوروی از موقف دولت افغانستان در منازعه دیورند نخست توأم با گرمی و علاقه بود، اما سپس با گسترش نفوذ شوروی به تمام عرصه‌های اقتصادی و نظامی افغانستان به سردی گرائید. تغییر در موقف مسکو برسر پشتونستان پس از صدارت سردار محمد داوود بیشتر آشکار شد. هنگام سفر محمد ظاهر شاه افغانستان در تابستان سال ۱۹۶۵ میلادی وزارت خارجه شوروی با ذکر موضوع پشتونستان در مسوده اعلامیه نهایی ابراز مخالفت کرد.

دولت شوروی در روزهای پس از بازگشت محمد ظاهر شاه از آن کشور که دومین جنگ میان هند و پاکستان برسر کشمیر بوقوع پیوست، تغییر موقف خود را با مطالبه بیطرفی افغانستان در این جنگ بیشتر از قبل به

نمایش گذاشت. سفیر شوروی در کابل پیامی را در این مورد از سوی دولت متبوع خود به پادشاه و صدراعظم افغانستان ارائه کرد. اگر مراجعه افغانستان به شوروی غرض تأمین روابط نظامی که در صدارت محمد داوود خان انجام یافت به عنوان ابزار فشار در مقابل امریکا و غرب نگریسته شود و اگر تحقق این روابط، ناگزیری دولت مردان کشور در جهت منافع ملی و دست‌یافتن به داعیه پشتونستان ارزیابی گردد، حوادث و تحولات بعدی در مسیر متفاوت این اهداف شکل گرفت. فرایند تأمین روابط گسترده در عرصه نظامی با شوروی، مصالح و منافع ملی کشور ما را برآورده نساخت و منتج به تحقق خواست افغانستان در مورد آن سوی دیورند نشد. مراجعه زمامداران کشور به شوروی به جای ایجاد تغییر در پالیسی حمایت یک‌جانبه امریکایی از پاکستان در منازعه دیورند، برعکس به تقویت این حمایت انجامید. آن‌ها پاکستان را مسلح و تجهیز کردند. شوروی با این حمایت تنها راه را به گسترش نفوذ خود در افغانستان همواره کرد. پیامد این نفوذ فرو رفتن افغانستان در تمام عرصه‌های حیات نظامی و اقتصادی وابستگی به شوروی بود؛ در حالی که انگیزه پشتیبانی زمامداران شوروی به اهداف و منافع ملی و امنیتی شان برمی‌گشت.

شوروی به اهداف و منافع ملی و امنیتی شان برمی‌گشت.

۳. امریکا و دیورند: ایالات متحده امریکا از شروع منازعه دیورند و در تمام سال‌های این منازعه از موقف پاکستان حمایت کرد. دولت امریکا در سال ۱۹۴۹ میلادی از ارجاع این منازعه به سازمان ملل متحد که از سوی افغانستان ارائه شد بود، جلوگیری به عمل آورد. واشنگتن به تقاضای مکرر کابل مبنی بر ایجاد روابط نظامی پاسخ منفی داد و از فروش اسلحه بر افغانستان اجتناب ورزید.

صدر اعظم شاه محمود در سفر به واشنگتن در اگست سال ۱۹۴۷ میلادی غرض خرید اسلحه دست خالی برگشت. وقتی سردار محمد داوود خان در نخستین سال صدارت خویش در سال ۱۹۵۳ میلادی که شاهد کمک نظامی ایالات متحده امریکا به پاکستان بود، به امریکا بی‌ها روی آورد تا به افغانستان نیز کمک نظامی کنند؛ اما ایالات متحده امریکا هرگونه کمک نظامی را مشروط به حل مشکل آن کشور بر سر منازعه دیورند (پشتونستان) با پاکستان ساخت. در اواخر دسامبر سال ۱۹۵۳ میلادی ریچارد نیکسن معاون ریاست جمهوری امریکا نیز در سفر به کابل هرگونه مطالبه افغانستان را مبنی بر کمک نظامی مشروط به حل مشکل آن کشور با پاکستان کرد. در حالی که ایالات متحده امریکا در ۲۱ دسامبر سال ۱۹۵۵ میلادی از میانجیگری میان پاکستان و افغانستان سخن گفت، سازمان دفاعی و نظامی سنتو (پیمان نظامی میان ترکیه، ایران، پاکستان و انگلستان) در ششم مارچ سال ۱۹۵۶ میلادی خط دیورند را مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان خواند.

دولت ایالات متحده امریکا علی‌رغم جانبداری و حمایت از پاکستان در منازعه دیورند بارها به تلاش میانجیگرانه در حل این منازعه پرداخته تا راه به عضویت افغانستان در پیمان‌های نظامی امنیتی همسو با غرب در مقابله با نفوذ شوروی هموار شود. نکته مهم در سیاست میانجی‌گیرانه امریکایی‌ها میان افغانستان و پاکستان بر سر منازعه دیورند به تناقض این سیاست برمی‌گردد. آن‌ها در حالی پا به این میانجی‌گری پیش می‌گذاشتند که از موقف پاکستان حمایت می‌کردند و بر مطالبات افغانستان چشم می‌بستند. اگر ایالات متحده امریکا در صدد جلوگیری از نفوذ شوروی بر افغانستان و حتی کشاندن پای کابل در پیمان‌های امنیتی مخالف مسکو بود، بی‌اعتنایی آن‌ها در برابر افغانستان و نگاه به کابل از عینک پاکستان‌ها

معاهده مرز بین‌المللی دیورند از دیدگاه پژوهشگران ۱۰۳۱

ریشه درچه داشت؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در ارزیابی و گزارش رابرت نیومن سفیر ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۶۶ میلادی مشاهده کرد:

"در حال حاضر افغانستان برای واشنگتن اهمیت کمتر دارد. این مملکت شریک تجاری قابل ملاحظه آمریکا نیست و نه کدام شاهراه تجاری ایالات متحده با سایر ممالک از این ناحیه می‌گذرد...

فعالاً این مملکت منبع نفت و یا کدام ماده که اهمیت استراتژیکی داشته باشد، نیست... تا کنون کدام تعهدی برای دفاع از افغانستان نداریم و افغانستان برای ما منبع مهم جمع‌آوری اطلاعات نظامی، علمی و سیاسی به شمار نمی‌آید... با این هم نباید اهمیت استراتژیکی افغانستان را در رابطه به موقعیت آن در جوار شبه‌قاره هند و نزدیکی‌های خلیج فارس نادیده گرفت..."

نکته بسیار مهم و قابل تأمل این است که ایالات متحده آمریکا پس از حمله نظامی بر افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی و در شرایط حضور ده‌ها هزار نیروی نظامی اش در جنگ با طالبان و برغم آگاهی کامل از حمایت طالبان توسط پاکستان همچنان به پشتیبانی از موقف اسلام‌آباد بر سر منازعه دیورند متعهد است. نه تنها امریکایی‌ها بلکه متحدین اروپایی شان حتی در اوضاع فعلی که با نیروی نظامی و کمک‌های پولی و اقتصادی خویش در حمایت دولت افغانستان قرارداد دارند، هرگز ادعایی را از سوی دولت مذکور مبنی بر عدم پذیرش رسمی مرز دیورند ناشنیده می‌گیرند. آن‌ها مرز دیورند را به عنوان مرز بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان می‌شناسند و آن سوی دیورند را بخشی از خاک پاکستان میدانند. کارشناسان و سیاست‌مداران امریکایی که در این سال‌ها حضور نیروهای آمریکا و اروپا در افغانستان وقتی به بررسی مناسبات افغانستان و پاکستان می‌پردازند روی پذیرش مرز

دیورند از سوی افغانستان انگشت می‌گذارند و در واقع همان موقف همیشگی امریکا و غرب را دراین مورد بیان می‌کنند. با رنت روبین کارشناس ارشد امریکایی درامورافغانستان طی گزارش اختصاصی ماه اکتوبر سال ۲۰۰۶ میلادی به انستیتوت صلح ایالات متحده امریکا، درعنوان "شکست بن بست در روابط افغانستان و پاکستان" به این امر تأکید کرد. "کارل اندرفورت" معاون اسبق وزارت امور خارجه امریکا دراول فبروری ۲۰۰۷ میلادی درمقابل کمیته قوای مسلح کانگرس گفت:

"واشنگتن وسایر دولت‌ها باید افغانستان را به شدت تشویق نمایند تا به طور رسمی خط دیورند سال ۱۸۹۳ میلادی را به عنوان مرز آن کشور با پاکستان بپذیرد."

آخرین اظهار نظر رسمی ایالات متحده امریکا به سرمنازه دیورند توسط مارک گروسمان نماینده ویژه آن کشور درامورافغانستان و پاکستان وجیمزکننگهام سفیر امریکا درکابل (۲۳ اکتوبر ۲۰۱۲) میلادی صورت گرفت. آن‌ها به صراحت ازشناسایی رسمی خط دیورند توسط ایالات متحده امریکا به عنوان مرز میان افغانستان و پاکستان سخن گفتند. این اظهارات به واکنش خشم آلود حکومت رییس جمهورکرزی مواجه شد وسخن گویان حکومت آن را تردید کردند.

این نکته نیز پیوسته به عنوان یک پرسش مطرح می‌شود که چرا دولت‌ها وزمام داران افغانستان موقف وسیاست امریکا و غرب را برسر منازعه دیورند بدرستی درک و ارزیابی نکردند وعوامل آن سیاست را مورد توجه قرارندادند؟ زمام‌داران افغانستان به خصوص سردار محمد داوود خان ازپیش قراولان منازعه دیورند درخانواده حاکم سلطنتی از امریکایی‌ها انتظار داشت تا با کابل رابطه نظامی برقرارکنند. حتی اکنون نیز که گاه گاهی دولت مردان افغانستان مورد حمایت نظامی ومالی امریکا ودنیای

غرب به این منازعه برمیگردند و از نپذیرفتن مرز دیورند سخن می‌گویند، در توهم حمایت امریکایی‌ها و متحدین اروپایی‌اش به سر می‌برند.

۴. **ایران و دیورند:** سیاست دولت شاهی ایران و منازعه دیورند در همسویی با سیاست ایالات متحده امریکا و بریتانیا بنا یافته بود؛ تلاش میانجیگرانه تهران میان پاکستان و افغانستان بیشتر و صادقانه تر از امریکاهای انگلیس‌ها بود.

محمد رضا شاه که به شدت مخالف نفوذ شوروی و احزاب چپ طرفدار شوروی در ایران و سایر کشورهای همسایه بود، رفع اختلاف و محاصمت افغانستان و پاکستان را در مقابله با نفوذ شوروی و کمونیسم بسیار مهم تلقی می‌کرد. او دوام منازعه میان افغانستان و پاکستان را به نفع شوروی و ورشد احزاب مارکسیستی طرفدار شوروی در افغانستان می‌پنداشت. وسواس و نگرانی شاه و دولت او در این مورد به حدی بود که وزیر دربار وی ذهنیت و دیدگاه وزیر خارجه و دفاع پاکستان را مبنی بر دورماندن ارتش افغانستان از نفوذ کمونیست‌ها در دوره ریاست جمهوری داوود خان نادرست می‌پنداشت. وی می‌نویسد "امروز ۲۱ حمل سال ۱۳۵۴ هجری خورشیدی عزیزاحمد وزیر خارجه و وزیر دفاع پاکستان را پذیرفتم. دوساعتی حرف زدیم و مرور کلی کردیم. مطلب خاصی نیست بنویسم، الا این که او معتقد است هنوز ارتش افغانستان از لحاظ کمونیستی (آلوده) نیست و می‌توان به آن تکیه کرد و لو داوودخان از بین برود. ولی نظرم غیر از این است، چون افسران جوان این ارتش اغلب در شوروی تحصیل کرده‌اند."

حتی ایران از رشد و نیرومندی چین کمونیست در نگرانی به سر میبرد و دوام منازعه میان افغانستان و پاکستان را عامل نفوذ کمونیسم چینی و روسی در منطقه و در هر دو کشور پاکستان و افغانستان میدانست. پس از مذاکره

و توافقنامه تهران میان افغانستان و پاکستان در ۲۷ می سال ۱۹۶۳ میلادی صدر اعظم و وزیر خارجه ایران در ملاقات و مذاکره با سردار عبدالولی خان داماد محمد ظاهر شاه از این نگرانی سخن گفتند و برای مقابله با نفوذ کمونیزم ایجاد اتحاد و کنفدراسیون میان سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان را طرح کردند.

عامل مهم دیگر برای محمد رضا پهلوی در حل منازعه دیورند میان افغانستان و پاکستان، موضوع بلوچ‌ها بود. شاه ایران از اضافه کردن بلوچ در پهلوی نام پشتون از سوی زمامداران افغانستان بنام "داعیه پشتون و بلوچ" به شدت نگرانی داشت. رشد ناسیونالیسم بلوچ در پاکستان که از سوی دولت افغانستان به خصوص از سوی سردار محمد داوود خان حمایت می‌شد، تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کرد. وزیر دربار سلطنتی ایران می‌گوید که شاهنشاه به سفیر ایران گفت تا به سردار محمد نعیم وزیر خارجه افغانستان بفهماند که افغانستان و بلوچستان را جزیی از پختونستان می‌دانند و ایران نمی‌تواند این مزخرفات را تحمل کند.

حتی شاه ایران در اوج شورش‌های جدایی طلبی بلوچ‌ها در ایالت بلوچستان پاکستان به کمک زمامداران پاکستانی در سرکوبی این شورش‌ها شتافت. شاه به وزیر دربارش گفت تا سفیر انگلستان در ایران را در جریان همکاری نظامی خود با پاکستان بگذارد و به او بگوید:

"من فقط به این شرط هلیکوپترها را داده‌ام که کاملاً مشخص و معین می‌باشد که مال ایران است و خلبانان هم با لباس نظامی باید پرواز کند. شترسواری دولادولان نمی‌شود. ما در قبال تقاضای پاکستان این کار را می‌کنیم. به علاوه این سیاست خود را برای تمام دنیا روشن کرده ایم. هند هم که به طور جداگانه به آن‌ها کنار آمده ایم و گفته ایم این کارما برای جلوگیری از تجزیه پاکستان است"

شاه ایران به زمام‌داران شوروی نیز به صراحت گفت بود که تجزیه پاکستان را تحمل نمی‌کند. وزیر دربار او اظهار می‌کند:

" این مطلب را شاهنشاه صریحاً به کاسگین هم فرمودند. ما که چیزی وزمینی ازکس نمی‌خواهیم، ولی نمی‌توانیم بگذاریم اطراف ما آتش می‌گیرد^{۱۶}."

سیزدهم - محمد اکرام اندیشمند در کتاب «ما و پاکستان»

نخستین مذاکره برسر دیورند با پاکستان زمانی آغاز شد که دولت افغانستان در سپتامبر سال ۱۹۴۷ میلادی با عضویت پاکستان در سازمان ملل متحد به مخالفت پرداخت. عبدالحسین عزیز نماینده افغانستان در ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۴۷ میلادی رأی منفی خود را به عضویت پاکستان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به صندوق انداخت. او اظهار داشت که افغانستان ایالت سرحد شمال غربی را به عنوان بخشی از خاک پاکستان نمی‌پذیرد. تا زمانی که شرایط آزادی برای تبارز اراده مردم این ایالت در پیوستن به پاکستان و یا استقلال سرزمین شان مساعد نشود، افغانستان از این موقف خود دست نخواهد کشید. اما سپس نماینده افغانستان در ۲۰ اکتوبر سال ۱۹۴۷ میلادی رأی منفی خود را پس گرفت و به عضویت پاکستان در سازمان ملل رأی مثبت داد و ابراز امیدواری کرد که هر دو کشور در مورد اختلافات خود از طریق مذاکره و راه‌های دیپلماتیک به توافق برسند.

پس از آن، مذاکره میان پاکستان و افغانستان بر سر منازعه دیورند آغاز یافت. این مذاکره با اعزام شخصی بنام نجیب‌الله خان به عنوان نماینده فوق‌العاده و ممثل مخصوص محمد شاهرشاه " به کراچی پایتخت پاکستان

۱۶. اندیشمند، محمد اکرام، منازعه دیورند عقلانیت سیاسی، ص ۹۳ الی ۱۰۴.

صورت گرفت که مولف کتاب افغانستان در مسیر تاریخ او را از کواسه گان امیر دوست محمد خان معرفی می‌کند. نجیب‌الله تورویانا که مدیریت عمومی سیاسی را در وزارت امور خارجه به عهده داشت و هم‌کفیل وزارت معارف بود از سوی محمد ظاهرشاه و صدراعظم شاه محمود در اواسط نوامبر سال ۱۹۴۷ میلادی به کراچی اعزام شد. مسلماً اعزام نماینده خاص شاه و حکومت افغانستان غرض مذاکره در مورد دیورند و سرنوشت مردم آن سوی دیورند معنی عدم پذیرش این مرز و حاکمیت پاکستان را به سرزمین پشتون‌ها و بلوچ‌ها در آن سوی این مرز داشت اما آن چه که در مذاکرات نماینده اعزامی کابل به کراچی قبل از همه قابل توجه به نظر می‌خورد، سردرگمی و ابهام در مطالبات دولت افغانستان در مورد مرز دیورند و سرزمین‌های آن سوی دیورند بود. نماینده افغانستان عدم شناسایی معاهده دیورند و مرزهای مبتنی بر این معاهده را در مذاکرات مطرح نکرد. او از بازگرداندن سرزمین پشتون‌ها در آن سوی دیورند به افغانستان سخن نگفت. مطالب اصلی و مهم نماینده مذکور با مقامات پاکستانی عمدتاً در محور اعطای حق خود مختاری به قبایل آزاد سرحدی، ارتقای سطح مادی و معنوی زندگی پشتون‌ها در پاکستان و نامگذاری ایالت شمال غربی به نامی که معرف هویت قومی آن‌ها باشد، خلاصه می‌شد. گاهی موصوف در این مذاکرات طولانی که بیش از دو ماه را دربر گرفت، برگزاری یک همه پرسی را در مناطق شمال غربی پاکستان مطرح میکرد تا مردم این مناطق در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند. در حالی که موصوف میدانست در روزهای تشکیل کشور پاکستان یک همه پرسی علی‌رغم درستی و نادرستی آن برگزار شد که نتیجه آن پیوستن مردم آن سوی دیورند به پاکستان اعلان گردید. از یک سو نماینده نام برده در مذاکرات خود با دولت پاکستان سرنوشت پشتون‌های آن سوی دیورند را به عنوان "برادران افغان" یک

موضوع حیاتی برای افغانستان می‌خواند و از جانب دیگر مطالبه تأمین حقوق و خود ارادیت پشتون‌ها را به بهای صدمه و ضرر پاکستان نمی‌خواست. او پس از بازگشت در مورد مذاکرات خود با دولت پاکستان گفت: " به مقامات رسمی و رجال بزرگ پاکستان آشکار گردانیدم که سرنوشت آینده برادران افغان ما که در میان خط دیورند و سند زندگانی می‌نمایند یک مسئله‌ای است که مورد علاقه و دلچسپی خورد و بزرگ افغانستان می‌باشد و افغان‌ها این مسئله را مسئله حیات و ممات خود میدانند... ما نمی‌گوییم که تأمین حقوق و حریت و هویت آن‌ها (پشتونستان) به نقص پاکستان و رفقای مسلمان آن‌ها تمام شود. ما اصلاً به این پندار نیستیم که تأمین حقوق آن‌ها به نقص و خساره ی پاکستان تمام می‌شود. تنها چیزی را که می‌خواهیم آن است که افغان‌ها ی میانه دیورند و سند با اتونومی کامل کشور واحدی را تشکیل نمایند که موسوم به نامی باشد که از قومیت آن‌ها نمایندگی کند و با این وسیله هویت آن‌ها محو و شخصیت آن‌ها تباه نشود. ما می‌خواهیم آزادی مشروع و استقلال برادران سرحد آزاد ما محفوظ مانده در تحت فشار نظامی و استخباراتی قرار نگیرند و روابط آن‌ها با پاکستان بر اساس موافقات بوده دروازه وحدت و یگانگی شان با سایر برادران افغان و یا پشتونستان که شامل حکومت اتونوم پشتون‌ها خواهند بود، باز باشد. و با آن‌ها مساعدت به عمل آید تا سویه مادی و معنوی زندگی شان بلند برود. زیرا تنها در این صورت ممکن است که هم حقوق افغان‌ها ی آن طرف سرحد تأمین گردد و هم دولت جدید تشکیل برادر و همسایه ما پاکستان به خساره متوجه نشود و هم قلوب هر فرد کشور افغانستان التیام پذیرد و محیط دوستی بروی کار آید که در پرتو آن با قناعت و آرامی ضمیر ملت افغانستان و دولت پادشاهی بتواند با حکومت پاکستان

سیاست تزلزل‌ناپذیر دوستی و همکاری را پیش گیرد. و این نقطه را نیز به افراد حکومت پاکستان توضیح نمودم که:

نبایست مراجعات و اظهارات من و نظریات و اقدامات حکومتم را مداخله در امور پاکستان محسوب دارند، و یا مخالف پرستیژ خویش بشمارند."

نجیب‌الله توروپانا پس از بازگشت از مذاکرات با دولت پاکستان علی‌رغم آن که با تناقض و به صورت مبهم از نتایج و دست آوردهای مذاکرات خود صحبت می‌کرد و گاهی از پیروزی و گاهی هم از نارضایتی سخن می‌گفت، از پذیرش خواست‌های خود در مورد سرنوشت مردم و سرزمین آن سوی دیورند توسط لیاقت علی خان صدراعظم پاکستان خبر داد. اما با وجود پافشاری موصوف که توافقات جانب پاکستان با جانب افغانستان در یک سند رسمی مبادله گردد، چنین چیزی صورت نگرفت. وی می‌گوید "در ختم بیانات خود اظهار تأسف نموده جواب قطعی حکومت پاکستان را تقاضا کردم که آیا حاضرند مطالب مورد موافقت را در معاهده یا سند دیگر بما اطمینان بدهند یا خیر؟ آقای فارن سکرتر (اکرام‌الله) جواب را به ملاقات من و جناب صدراعظم پاکستان موعول کردند. به تاریخ ۲۴ دسامبر سال ۱۹۴۷ میلادی با جناب نواب زاده لیاقت علی خان صدراعظم پاکستان مذاکره کردم و به تحلیل سوابق و لزوم تدوین درج مطالب در پرونده تحریری که برای اطمینان و رفع سوء تفاهم به افغانستان داده شود پرداختم و عواقب و خیم سو تفاهم و هیجانی را که عدم اطمینان افغان‌ها و قبایل تولید نماید گوش زد کردم و ضمناً به رفع شبهاتی که برای حکومت پاکستان نسبت به این امر تولید شده بود که دادن همچو سندی مغایر پرستیژ آن‌ها است سعی کردم وضعیت را با تمام وضاحت و صمیمیت آشکارا ساختم که اگر این امر صورت نمی‌گیرد مذاکرات مستقیم بیسود

و بی نتیجه مانده برخلاف آرزوی طرفین مسئله را بجایی دیگر می‌کشاند زیرا حکومت افغانستان مجبور است حقایق را به قبایل که منتظر نتیجه مذاکرات ما هستند وعامه مملکت ابلاغ دارد.

جناب نواب زاده لیاقت علی خان موافقت حکومت پاکستان را به نقاط نظر ما تذکر داده مکرر اطمینان دادند که تشکیلات پاکستان فدرال بوده افغان‌های صوبه سرحد اوتونومی کامل خواهند داشت و حکومت پاکستان به وحدت همه افغان‌ها در یک واحد سیاسی واداری موافق بوده در این راه خواهد کوشید درباره قبایل آزاد سرحد اظهار نمودند که استقلال شان را پاکستان احترام نموده هیچ‌گاه آرزو ندارد بر آن‌ها فشار نظامی یا غیر نظامی وارد آرد.

بلکه با آن‌ها به اساس موافقات روابط خود را برقرار نموده برای رفاه و آسایش و ترقی مادی و معنوی شان کمک خواهند کرد. و علاوه حکومت پاکستان بدون آن که اجباری را بر قبایل مستقل وارد نماید موافق خواهد بود که برضایت آن‌ها شامل آن‌ها را در حیطه اداری افغان‌های (پشتونهای ایالت سرحد) دیگر که اوتونومی کامل خواهند داشت خیر مقدم بگوید. بعد ازدادن این اطمینان‌ها علاوه نمودند که به ما در مکتوبی نسبت به مسایل مذکور اطمینان و اطلاع میدهند"

نجیب الله تورویانا که از صدراعظم پاکستان خواستار توافقات کتبی و نامه رسمی شده بود، چنین نامه‌ای را در اول جنوری سال ۱۹۴۸ میلادی از ظفرالله خان وزیر خارجه پاکستان دریافت داشت. در این نامه آمده بود: "از مذاکراتی که بین جلالتمآب شما و وزارت خارجه صورت گرفته است چنین برمی آید که جلالتمآب شما سیاست حکومت پاکستان را نسبت به قبایلی که این طرف خط دیورند جانب ما زندگی می‌نمایند، وهم

راجع به موقعیت ولایات شامله پاکستان به خوبی درک نه فرموده اند. افتخار دارم وضعیت را قرارذیل به اطلاع جلالتمآب برسانم:

قبایل سرحد شمال غرب جهت حصول پاکستان به پیمان بزرگی معاونت نموده، و در موقع که این مملکت جدید اسلامی تأسیس گردید، آن‌ها تصمیم راسخ خویش را جهت شمول در آن اظهار نمودند. قاید اعظم استقلال قبایل را تسلیم نموده با آن‌ها یقین داد که حکومت پاکستان تمام معاهدات، قراردادهای و معاشات را تا آن زمان دوام خواهد داد که نماینده‌های قبایل و حکومت پاکستان با هم یکجا شود و معاهدات جدیدی را فیصله بنمایند چنان چه در نتیجه این سیاست تا کنون معاهدات جدید با قبایل سرحد شمال غرب به امضا رسیده است. راجع به وضعیت قانونی ولایات باید گفت که بعد از آن که ریفرنندوم و در ولایات سرحد شمال غرب به پایان رسید قاید اعظم موقعیت این ولایت را در یک بیان خود به صورت مخصوصی تشریح و روشن ساخته است. نامبرده بیان نمود که: تا جاییکه موضوع به پتانهای ولایت سرحد مربوط است، من هیچ تردیدی ندارم که آن‌ها، در پاکستان برای ترقی موسسات اجتماعی و عرفانی و سیاسی خویش، از آزادی کاملی بهره‌مند خواهند بود، و آن‌ها همان حکومت خود اختیاری را دارا خواهند بود که سایر ولایات پاکستان آن را دارا باشند، حصول پاکستان موهون زحمات مشترکه تمام ولایات می‌باشد. و از این رو سیاست حکومت پاکستان به نسبت هریکی از ولایات همان صورت واحدی را خواهد داشت. راجع به آینده طوری که جلالتمآب شما مسبوق خواهند بود، یک مجلس دستوری در پاکستان تأسیس شده است که مرکب از نماینده‌های تمام حصص پاکستان می‌باشد، قانون اساسی حکومت مرکزی و حکومت ولایات را، همین مجلس عالی تعیین و تدوین خواهند

نمود. چنانچه هرولایت آزاد خواهد بود تا راجع به دستورآینده خود، هر موضوعی را که لازم بداند، در این مجلس دستوری پیشنهاد نماید."

مذاکرات نماینده افغانستان با محمد علی جناح زمام دار پاکستان پس از دریافت نامه وزیر خارجه که خواست‌های او را در مورد آن سوی دیورند بر آورده نمی‌ساخت، نیز نتیجه‌ای دربرنداشت. وی می‌گوید:

"روز ده جنوری سال ۱۹۴۸ میلادی در کاخ گورنر جنرال مذاکره بین من و محمد ظفرالله خان وزیر امور خارجه پاکستان صورت گرفت. جناب وزیر امور خارجه پس از گرفتن نظریات من و استماع توضیحات لازم به درج مطالب متباقی در صورت مجدد نامه اول جنوری خود مشروط اتفاق نظر قاید اعظم و حکومت پاکستان موافقت کردند و در حضور من برکاپی نامه اول جنوری ۱۹۴۸ میلادی خود جملاتی چندی را که عبارت از درج کلمه اتونومی و تذکر موافقت حکومت پاکستان به نامی برصوبه سرحد که از قومیت و نژاد اهالی تمثیل نماید و از طرف اسامله دستوری پذیرفته شود و وحدت افغان‌های آن طرف دیورند افزودند ولی جناب قائد اعظم از درج آن علاوگی‌ها بنا بر این که علت آن موانع قانونی است معذرت خواستند." پس از اعلان نتایج مذاکرات نماینده افغانستان توسط خودش از طریق رادیو و در کتاب به نام "بیانات" چاپ و منتشر گردیده نارضایتی از این مذاکرات در میان برخی حلقه‌های سیاسی و اجتماعی در داخل و بیرون دولت افغانستان تشدید یافت.

مذاکرات ضعیف و ناکام نماینده افغانستان: نخستین مذاکره دولت افغانستان با دولت نو تشکیل پاکستان بر سر مرز دیورند نه تنها بی نتیجه بود، بلکه نخستین شکست سیاسی دولت افغانستان را در برابر پاکستان بدنبال داشت. دولت افغانستان نخستین گام سیاسی خود را در گفت و گو با پاکستان بر منازعه دیورند یا موضوع پشتونستان در تاریکی و ابهام گذاشت.

مذاکرات نماینده دولت، موضع‌گیری و موقف رسمی زمام‌داران در کابل از شفافیت و قاطعیت برخوردار نبود. و این سیاست در سال‌های پسین و در طول حاکمیت زمام‌داران مختلف و دولت‌های مختلف ادامه یافت.

میرغلام محمد غبار مولف کتاب افغانستان در مسیر تاریخ ضعف و ناکامی نماینده افغانستان را در اولین مذاکره با پاکستان به سن کم، نوکاری و بی‌تجربگی او در برابر سیاست مداران پاکستانی که آن‌ها را "یک دسته گرگان باران دیده و آشنا بر موز سیاست استعماری در پاکستان" می‌خواند، ارتباط می‌دهد. وی ناکامی مذاکرات نماینده دولت با پاکستان از متن پیشنهادات نماینده موصوف استنتاج می‌کند. معنی این پیشنهاد نماینده فوق العاده افغانستان و ممثل مخصوص محمد ظاهرشاه واضح بود که حکومت افغانستان آزادی "پشتونستان" را که به نقصان پاکستان تمام شود نمی‌خواهد. سرحدات آزاد افغانستان را می‌گذارد که به پشتونستان محکوم ضم گردد. خط دیورند را قبول دارد. برای افغانستان هیچ امتیازی نمی‌خواهد. اتونومی صوبه‌یی را که سیستم فدرالی پاکستان خود متقاضی آن، و عملاً موجود بود، طلب و تصدیق می‌کند. در برابر این همه باختن‌ها، فقط اطلاق "نامی" را از طرف پاکستان، در مورد سرزمین‌های افغان‌های ماورای دیورند تا دریای سند خواهش می‌نماید.

علی رغم باور و دیدگاه مولف کتاب افغانستان در مسیر تاریخ به عوامل و دلایل ناکامی نماینده افغانستان در مذاکره، این ضعف و شکست از جهات دیگری نیز قابل تأمل و بررسی است.

وقتی نجیب‌الله خان نماینده خاص محمد ظاهرشاه پادشاه و حکومت افغانستان در مذاکرات خود با پاکستان از عدم مشروعیت معاهده دیورند با صراحت قاطعیت سخن نگفت و آن سوی دیورند را بخشی از سرزمین افغانستان نخواند، معنی این سکوت آن بود که دولت افغانستان مرز دیورند

را به رسمیت می‌شناسد و مناطق پشتون‌ها و بلوچ‌های آن سوی دیورند را بخشی از پاکستان می‌داند. این اظهار موصوف که تأمین حقوق و حریت پشتون‌های آن سوی دیورند را به بهای ضرر پاکستان مطالبه نمی‌کند، بیان گر آشکار این شناسایی بود. در چنین حالتی، آیا مطالبه حق خود ارادیت به مردم آن سوی دیورند در واقع به مردم و سرزمین مربوط به کشور پاکستان، از دیدگاه قوانین و قواعد بین‌المللی پایه حقوقی و قانونی داشت؟ اگر نماینده دولت افغانستان در نخستین مذاکره با پاکستان بر سر دیورند نمی‌توانست در اتکاء به اسناد و شواهد معتبر حقوقی بین‌المللی از بطلان و عدم مشروعیت معاهده دیورند صحبت کند و در اثبات این ادعا ضعف و کمبود داشت، ضعف و ناتوانی نماینده موصوف و دولت افغانستان در مورد مطالبه حق خود مختاری به مردم آن سوی دیورند بیشتر از آن بود. مطالبه حق خود مختاری و استقلال از سوی دولت یک کشور برای مردم یک سرزمین و کشوردیگر بر مبنای اشتراکات تاریخی، نژادی و فرهنگی تنها از منظر اخلاقی و عاطفی می‌تواند قابل توجیه و استدلال باشد. اما معیار پذیرش، داوری، و فیصله بین‌المللی در هرگونه ادعا و مطالبه‌ای مرتبط به مردم و سرزمین بیرون از محدوده جغرافیایی یک کشور، به اسناد و منابع قانونی و حقوق بین‌المللی بستگی دارد. افغانستان از همان آغاز مذاکره با پاکستان و در طول زمان استمرار منازعه دیورند تا اکنون، خارج از محدوده اخلاقی و عاطفی چیزی بیشتر از اسناد معاهده دیورند در دست ندارد.

معاهده‌ای که پیوسته مورد پذیرش و تأیید رسمی سلاطین و امیران حاکم در کشور قرار گرفته است، مسلماً هرگونه اسناد دست داشته معتبر حقوقی از سوی افغانستان از همان آغاز تشکیل پاکستان و در طول سالیان دراز منازعه بر سر دیورند به مجامع بین‌المللی ارایه می‌شد.

اگر پیوندهای تاریخی و فرهنگی مردم و سرزمین یک کشور به مردم و سرزمین کشور دیگر، معیار حقوقی مطالبه دولت‌ها و کشورها در ادعاهای ارضی، حق خود ارادیت و امثال آن باشد، بسیاری از کشورهای جهان درگیر منازعه دایمی و پایان‌ناپذیر خواهند شد. مطالبه حق خود مختاری و تعیین سرنوشت برای مردم یک کشور دیگر هر چند با اشتراک فرهنگی و تاریخی با قواعد و قوانین بین‌المللی همسویی ندارد. زیرا مطالبه حق خود ارادیت و خود مختاری به تضعیف و نقض برخی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل چون اصل ثبات مرزها، اصل تمامیت ارضی کشورها، اصل رعایت معاهدات بین‌المللی و اصل مداخله در امور داخلی یک دیگر می‌انجامد.

گذشته از این که مطالبه نماینده افغانستان در نخستین مذاکرات با پاکستان بر سر آن سوی دیورند با اشکالات قانونی و حقوقی مواجه بود، تصویر مشخص و شفافی از این مطالبات وجود نداشت این تقاضای موصوف در جریان مذاکره که "آزادی مشروع و استقلال برادران سرحد آزاد ما محفوظ مانده و در تخت فشار نظامی و استبداد قرار نگیرند"، مبهم و مخدوش بود. او در مذاکرات خود مشخص نکرد که تفسیر و تعبیرش منحیث نماینده رسمی دولت افغانستان از "تأمین حقوق و حریت" مردم آن سوی دیورند چیست؟ آن چه را که او بعداً به عنوان نتایج مذاکراتش در پذیرش "آزاد قبایل"، "خود مختاری صوبه سرحد شمال غرب"، در کابل اعلان داشت، دست آوردهای او برای مردم قبایل و ایالت سرحد شمال غرب پاکستان نبود. قبایل از قبل آزادی داشتند و ایالت سرحد شمال غربی پاکستان در نظام فدرالی کشور از خود مختاری برخوردار بود. حتی اگر مطالبات افغانستان در مورد حق خود مختاری و آزادی برای مردم آن سوی

دیورند یک مطالبه اخلاقی و عاطفی تلقی شود، این وظیفه اخلاقی هم پس از مشارکت پشتون‌ها و بلوچ‌ها در حکومت پاکستان پایان یافت. سید قاسم رشتیا از سیاستمداران و نویسندگان سال‌های میانه قرن بیستم در افغانستان از پایان این وظیفه اخلاقی سخن می‌گوید:

"در اوایل (رهبران پشتون‌ها) با حکومت پاکستان مقاطعه کرده بودند. بعداً به همکاری شروع کردند. درین زمان وظیفه اخلاقی افغانستان انجام شده تلقی شد، زیرا خود پشتونستانی‌های آن طرف سرحد رضاکارانه در تشکیلات پاکستان شامل گردیدند و در مبارزات سیاسی حصه گرفتند و نقش افغانستان در احقاق حق آن‌ها ختم شد."

از جانب دیگر مطالبه "حق حریت و استقلال برادران سرحد" از سوی نماینده دولت افغانستان و سپس پافشاری و موقف بسیاری از دولت مردان کشور در دوره‌های بعدی در مورد این "حریت و استقلال" به ضرر حاکمیت قانون و ثبات در کشورهای پاکستان و افغانستان انجامید. حفظ حریت و استقلال قبایل در بیرون از چهارچوب حاکمیت قانون در طول سال‌های منازعه دیورند نه تنها جوامع قبایلی را در عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی نگهداشت بلکه منجر به تقویت و گسترش بی ثباتی و تضعیف قانونیت و مدنیت در داخل افغانستان و پاکستان شد. و امروز پس از شش دهه خود مختاری و استقلال در جوامع قبایلی آن سوی دیورند، بازتاب این خود مختاری و حریت نه در پیشرفت اقتصادی و فرهنگی و ثبات اجتماعی قبایل بلکه در گسترش بی قانونی، افراطیت دینی و مذهبی، جنگ و ستیزه جویی، گینه توزی و تروریزم، تولید و قاچاق مواد مخدر قابل مشاهده است.^{۱۷}

چهاردهم - غلام محمد محمدی و عبدالحمید مبارز

الف: دلایل عبدالحمید مبارزه دیورند مرز بین‌المللی نیست!

یک: وقتی انگلیس‌ها به اثر مقاومت مردم قبایل بر منطقه مسلط شده نتوانستند به این فیصله رسیدند که به جای یک سرحد از سه سرحد کار بگیرند؛ سرحد اولی جایی باشد که از طرف خود آن‌ها رویا روی اداره شود وزیر کنترل شان باشد.

دوم: سرحد جایی باشد که کمربند بوده زیر نفوذ ایالات باشند وزیر حاکمیت نباشند.

سوم: منطقه حایل باشد که با افغانستان هم مرز هستند از خط دیورند به آن طرف، همین منطقه را دولت‌های افغانستان نمی‌شناسند و یک بار هم در سال ۱۹۶۵ میلادی [اصلاً سال ۱۹۴۹ است نه سال ۱۹۶۵] پارلمان افغانستان این معاهده را ملغاً اعلام کرد پارلمانی که با رأی شفاف انتخاب شده بودند، اما پاکستان اعلام کرد که معاهده دیورند در ۱۸۹۳ میلادی امضا و در ۱۹۰۵ میلادی و ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ میلادی تصدیق و تأیید شده افغانستان حق الغای آن را ندارد. اما پاکستان این را درک نکرده بود که معاهده امضاء شده حالا موجود نیست و آن هم معاهده مرزی نه بلکه ساحه نفوذ دو طرف را تعیین کرده بود و معاهدات بعدی تنها متن معاهده دیورند را تصدیق کرده اند. که ساحه نفوذ دو طرف بود نه سرحد [مرز] که گورنر پنجاب در کتاب خود حقایق را جمع آوری کرده است و آن را بخوانید و قضاوت درست نمایید.

ب: دلایل غلام محمد محمدی دیورند مرز بین‌المللی است!

یک: امیر عبدالرحمان خان خودش در صفحات ۴۱۵ و ۴۱۶ تاج

التواریخ می‌گوید:

"من برای این که مرز بین مملکت خودم و هندوستان را تعیین نمایم تا خطوط سرحدی اطراف کشورم به طور قطعی تجدید شود مثل دیوار محکمی باشد به جهت محافظت مملکت من تا نظم و امنیت برقرار بود باشد. لذا به لرد ریون بعد لرد دفرین و به لرد سالزبری نامه نوشتم تا هیئت سفارت خود را به دربار من بفرستند، من نامه نوشتم که مارتیمر دیورند را بفرستند"

یعنی تعیین مرز از سوی انگلیس‌ها نه، بلکه از سوی امیر عبدالرحمان خان بوده است.

دوم: طوری که درگذشته تشریح شد، از نظر علم جغرافیایی سیاسی و قوانین مرزهای بین‌المللی مرز دیورند چهار مرحله خود را عملاً طی کرده و به مرز "دجوری" (حاکمیت حقوقی و رسمی) مبدل گردیده است.

سوم: طوری که درگذشته توضیح داده شد به وسیله چهار تن از اراکین بزرگ دولت عبدالرحمان خان و کمشنران انگلیس (مستر اونی، مسترداندل و مستر مکمهان) علامه‌گذاری شده است.

چهارم: امیر عبدالرحمان خان طی نامه مشرح و مفصل در سال ۱۸۹۴ میلادی به تمام سران قبایل دوطرف مکتوب داده و نقاط مرزی میان افغانستان و هند را از پامیر تا کوه ملک سیاه در مرز فارس نشان داده و چنین گفته است:

"در این امر زیاد و کم و جای بحث و گفت و شنود نیست، بعد از این علایم سرحدی نصب می‌گردد، در این باب هر چه گفته و نوشته شده تغییر و تبدیل واقع نخواهد شد."

پنجم: به رویت شواهد و مدارک طوری که گفته می‌شود معاهده دیورند تحمیلی یعنی به زور تفنگ بوده، حقیقت ندارد؛ چرا که شخص عبدالرحمان خان می‌گوید:

"روز قبل از حرکت دیورند وهیئت همراه وی نشان‌ها و مدال‌هایی به وسیله منشی باشی (سلطان محمد خان) به آن تفویض نمودم تا از خدمات ممتاز آن‌ها اظهار امتنان نماید. مناقشات در باب سرحد [مرز] تمام شد... امنیت اتفاق بین دو دولت برقرار گردید. از خداوند ج مسئلت می‌نمایم که این امنیت و دوستی مستدام باشد..." خود امیر در ادامه می‌گوید:

"برخلاف انتظار جنگ‌های درچترال، باجور، ملکند، وزیر، افریدی صورت گرفت. چون که آن‌ها دیگر امیدی ندارند که تحت حاکمیت یک حکمران مسلمان درآیند. من با تدبیر درآمال خود موفق شدم" درگذشته تشریح شده که منظور واژه تحمیلی به زور و تفنگ نیست، بلکه یک اصطلاح جغرافیای سیاسی است. اگر تحمیل باشد بالای دوطرف تحمیل بوده است.

به استناد نوشته مرحوم غبار در صفحه ۶۹۴ کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، یک طرف هندوستان و یک طرف مرز افغانستان دیگر منطقه‌یی به نام قبایل آزاد برای ما "وجود قانونی" ندارد.

ششم: امیر حبیب‌الله خان در معاهده دن یا معاهده خال در سال ۱۹۰۵ میلادی این مرز را مانند پدرش به رسمیت شناخته به نوشته لودویک آدمک افغانستان شناس امریکایی امیر حبیب‌الله خان دو روز بعد از امضای این معاهده نامه رسمی دیگری عنوانی لویس دن در کابل نوشته که دارای چهار ماده است:

- از قبرستان انگلیس‌ها در شیرپور پاسبانی و حراست می‌کند.
- خواستار علامه‌گذاری قسمت باقیمانده مرز در دره خیبرگردید.
- در موضوعات قبایل آن طرف مرز دیورند، قدم نمی‌گذارد و مداخله نمی‌کند.

- میانجی‌گری انگلیس را در منطقه موسی آباد با فارس می‌پذیرد.

مرحوم غبار می‌گوید:

"حبیب‌الله خان نه تنها مرز دیورند را به رسمیت شناخت و خواستار پول مستمری بیشتر شد، بلکه حلقه غلامی و زنجیراسارت محکم‌تری را به‌کردن نهاد و افغانستان را فاقد استقلال و فرمانبردار ساخت.

هفتم: امیرامان‌الله خان در ۸ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی به وسیله نماینده خاص (پسرماما و بعد شوهرخواهرش) مرز دیورند را به رسمیت شناخت.

هشتم: بازم امان‌الله خان در ۲۲ نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی به وسیله نماینده خاص (پدرخانمش) و وزیر خارجه افغانستان در ۱۴ ماده این مرز را به رسمیت شناخت و منحیث پادشاه مستقل تمام کمی‌ها و کاستی گذشته را برطرف کرد میخ محکمی برتابوت پشتونستان خواهی کوبید.

نهم: شاه ولیخان نماینده خاص (برادرناخان) و وزیرمختار افغانستان درلندن در ۶ جولای سال ۱۹۳۰ میلادی به پاسخ نامه وزارت خارجه انگلستان "آرترا ندرسن" نوشته:

"من نیز افتخار دارم که تا رسماً ضبط نمایم که، درک ما نیز همین است [مانند درک دولت انگلیس] که این معاهده (۱۹۱۹ و ۲۲ نوامبر سال ۱۹۲۱ با ۴ مکتوب ضمیمه‌یی آن و کنوانسیون تجارتی ۵ جون سال ۱۹۲۲ میلادی) دارای اعتبار تام بوده کاملاً مرعی الاجرا می‌باشند.

جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ و مقاله دکتر احمد قاسم شایق پژوهشگر دردانشگاه ملی استرالیا انترنت و صفحه ۸۵ دوسوی دیورند؛ باتلاق تاریخ معاصر غلام محمد محمدی

دهم: نادرخان در روز افتتاح شورای ملی نام نهاد ۱۹۲۱ میلادی در کابل رسماً اعلام کرد:

"سیاست من در افغانستان آشکار است. تمام معاهداتی را که دولت‌های سابق با دول متحابه عقد کرده بودند، من نیز تصدیق کردم، دیگر کدام معاهده سری و علنی ننموده‌ام. من همیشه توصیه می‌کنم که موقعیت افغانستان هیچ‌گاهی سیاست سری را تحمل ندارد."

یازدهم: تا وقتی انگلیس‌ها منعی امضاء کننده این معاهدات در منطقه حضور داشتند و از عمر دولت نادر خان و ظاهرشاه هژده سال گذشته بود هیچ‌گونه ادعای رسمی بالای پشتونستان تا طرح تجزیه هندوستان وجود نداشت. همین که فهمیدند حالا با دارشان خدا حافظی می‌کند، قضیه پشتون‌های آن طرف دیورند را مطرح کردند. اگر ادعا جنبه قانونی می‌داشت مشکل خود را با انگلیس حل می‌کردند.

دوازدهم: مرحوم دکتر حق نظریا استناد از منابع موثق استخباراتی اتحاد شوروی وقت می‌نویسد:

"صدراعظم و عموی پادشاه (شاه محمود خان) از سال ۱۹۴۳ میلادی در جریان جنگ جهانی دوم با مقامات انگلستان در تماس بود، برای نجات از شرتجزیه طلبان آن طرف دیورند و جلب رضایت انگلستان موضوع تجزیه احتمالی هند و طرح ریفراندوم را وی برای انگلیس‌ها مطرح کرده بود تا به یکبارگی از شرتجزیه‌های ماجراجوی آن طرف دیورند خود را خلاص کند و الحاق پشتونستان به هند یا پاکستان جنبه قانونی به خود بگیرد که چنین شد"

سیزدهم: کنت اتلی نخست وزیر انگلستان در ۳ جون سال ۱۹۴۷ میلادی بعد از تصویب پارلمان در لندن موضوع تجزیه هند را به دوکشور (هند و پاکستان) اعلام کرد. و سه شرط گذاشت که ۵۶۵ منطقه شهر

وایالت با پذیرش یکی از این سه شرط می‌توانند الحاق به یکی از دو کشور را بپذیرند. انتخاب دیگری قطعاً ندارند. شاه محمود خان در ۱۳ جون نامه‌ای در این رابطه نوشت و خواهان سرنوشت پتان‌ها شد.

نخست وزیر انگلستان به پاسخ نامه شاه محمود خان چنین نوشت:

"موضوع مردمان آن طرف مرز دیورند قبلاً حل و فصل شده، خط مرزی دیورند رسمی و بین‌المللی است و حدفاصل میان افغانستان و هند و می باشد، پیمان ۲۲ نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی [پیمانی که با امان‌الله خان پادشاه مستقل امضا شده بود] مورد تطبیق است"

چهارده: از تاریخ ۳ تا ۱۷ جون سال ۱۹۴۷ میلادی ریفراندم برگزار گردید از ۵۸۰ هزار واجدین شرایط ۲۸۹ هزار به طرفداری پیوستن به پاکستان و صرف ۲۸۰۰ نفر به طرفداری مرحوم غفار خان برای پیوستن به هند رأی دادند و سرنوشت خود را تعیین کردند، اگر پشتون‌ها موافق نبودند هرگز رأی نمی‌دادند.

پانزدهم: در ۲۱ جون سال ۱۹۲۱ میلادی جرگه بزرگ بنو دایرشد در آن رهبران مذهبی و سیاسی پشتون فیصله کردند که نه هند می‌خواهند نه پاکستان [نه افغانستان] بلکه جمهوری پشتونستان می‌خواهند. یعنی خواست دولت شاهی افغانستان درحالی که بیست پنج هزار جوان زلمی پشتون حاضر به مبارزه بودند و نماینده خود را به کابل فرستادند اما دولت ظاهرشاه کمک‌شان نکرد. زیرا هدف دولت شاهی، این بود که پشتون‌های پاکستان را مستعمره خود بسازند، آن‌ها قبول نکردند و هراس قبیله پرستان و محاکم در آن وقت این بود که اگر دولت پشتونی در آن طرف دیورند تشکیل شود پشتون‌های افغانستان نیز با آن‌ها ملحق خواهند شد. بنابراین، خواست آن‌ها تحقق نیافت و مردم پشتونستان را زمامداران افغانستان که

بارها آن‌ها و مادر وطن شان را به انگلیس فروخته بودند مایوس شده، راه خود را به کلی جدا کردند.

شانزدهم: قبل از اعلام تجزیه هند خان عبدالغفار خان که طرفدار تجزیه هند نبود، چون تجزیه عملی می‌شد درمفاهمه با رهبران حزب کانگرس طرفدار پیوستن پشتون‌های ماورای دیورند به هند گردید، جواهر لعل نهروی فقید مجبور شد، خود به منطقه پشتونستان سفر کند. بعد از سفر الحاق این منطقه را به هند غیر عملی خوانده از غفار خان خواست الحاق خود را به افغانستان اعلام کنند، اما مرحوم عبدالغفار خان که از ماهیت باطنی زمامداران وطن فروش افغانستان آگاهی بود نپذیرفته خواستار استقلال گردید.

به تاریخ ۲ جولای سال ۱۹۴۷ میلادی داکتر خان صاحب برادر بزرگ مرحوم غفار خان مبارز بزرگ نیم قاره هند، به جواهر لعل نیرو نوشت:

"به شما اطمینان می‌دهم که ما هیچ‌گاه به فکر الحاق پشتونستان به افغانستان نبوده ایم... دولتی شاهی افغانستان با بهره برداری از وضعیت تلاش دارد موضوع را به نفع خودش تمام کند."

هفدهم: مرحوم سید قاسم رشتیا یکی از شخصیت‌های وارد بر قضیه پشتونستان طی مصاحبه‌ای می‌گوید:

"هنگام تشکیل دولت پاکستان و موضع‌گیری دولت افغانستان وکیل ریاست مستقل مطبوعات بودم. در کابل به سویه عالی مجلس تشکیل داده شده موضوع زیر بحث قرار گرفت، بالاخره فیصله شد که "چون وقت زیادی از امضای معاهده دیورند گذشته است، افغانستان نباید ادعای ارضی نماید و سیاست دنیا هم اجازه نمی‌دهد که تمام معاهدات گذشته ملغاً یا تجدید شوند، زیرا در آن صورت نقشه دنیا تغییر می‌خورد. در این مجلس تصمیم گرفته شد برای ساکنان آن طرف دیورند "حق خود ارادیت" خواسته شود

درعین حال لازم بود به این قضیه نامی داده شود، به اساس پیشنهاد من " رشتیا" به قضیه نام " پشتونستان " داده شد. چون در مطبوعات هند به نام قضیه افغانستان تبلیغ می‌شد که برای ما جنجال ایجاد می‌کرد از آن به بعد درآژانس خبری به نام " قضیه پشتونستان " انعکاس داده شد"

تاریخ نشان می‌دهد که قضیه دیورند ساختگی در دهلی وکابل بوده و قبل از آن معضله‌یی وجود نداشت. مطابق ماده ۱۰۳ منشورسازمان ملل متحد که قانون اساسی جامعه جهانی نامیده می‌شود و بالاترین قوت حقوقی را دارد " حق تعیین سرنوشت به دست خویش است" هیچ کشوری حق ندارد برای مردم داخل قلمرو کشوردیگر حق خود ارادیت بخواهد...

هژدهم: تشکیل پاکستان منحصیث جانشین ومالک تمام حقوق وجایب انگلیس ویک کشور عضوسازمان ملل متحد در ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۴۷ میلادی در سازمان ملل متحد که افغانستان عضو آن بود مطرح شد تمام کشورهای جهان به آن رأی موافق دادند، عبدالحسین خان عزیز (پسرکاکای نادرخان) ابتدا، شاید مصلحتی رأی مخالف داد، اما بیست روز بعد رأی مخالف خود را پس گرفته رأی موافق داد وپاکستان را درقلمرو که ازمرز دیورند به آن طرف تشکیل شده بود به رسمیت شناخت.

چون تمام کشورهاییی که تقاضای عضویت می‌کنند درسازمان ملل متحد ازخود شناسنامه ومشخصات دارند که عبارت از:

حدود اربعه، مرزهای مشخص، وسعت، جمعیت، ایالات، بنادرآبی، بنادرخشکی وغیره درآن درج است. پاکستان نیز با مرزهای مشخص موجود، ازسوی کشورهای عضوسازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد. وبین‌المللی بودن مرز دیورند مشخص گردید.

نوزدهم: درماه نوامبر حدود یک ماه بعد ازشناسایی پاکستان منحصیث کشورمستقل ازمرز دیورند به آن طرف سردار نجیب الله خان یا نجیب الله

تورویانا نماینده خاص محمد ظاهرشاه (یکی از ازکواسه‌های امیردوست محمد خان غرض مذاکره به کراچی پایتخت پاکستان رفت، با مسوولین دولت پاکستان ملاقات و مذاکره کرده، هیچ‌گاه موضوع استرداد پشتونستان در مذاکرات مطرح نبوده قاید اعظم به وی اطمینان داد که قبایل سرحدی پاکستان مانند سایر مناطق پاکستان حق آزادی دارند. موصوف یک تعهدی را امضاء کرد که در آن نام این مناطق (قبایلی) باید مطابق اتونوم خواست خود شان باشد.

یعنی پشتونستان یا خیبر پشتونخواه که چند سال قبل پارلمان پاکستان خواست آن‌ها را برآورده ساخت و نام آن را "صوبه سرحد" به "خیبر پشتونخواه" پذیرفته شد.

بیستم: طوری که آقای مبارز در صفحه ۵۲ کتاب خوی تذکر داده است نخستین سفیر افغانستان در پاکستان، کاکای ظاهرشاه، شاه ولی خان [که سال‌ها در قلمرو هند انگلیسی نان و نمک خورده به زبان و فرهنگ منطقه آشنا بود] مقرر شد مرحوم سلاح الدین سلجوقی به حیث سلاح کار و عبدالحمید مخمور به حیث کارمند مطبوعاتی تعیین و بانجیب الله خان یکجا به کراچی رفتند.

همچنان افغانستان در کویته پشاور شهرهای پاکستان قنسلگری ایجاد نموده مرز دیورند را عملاً به رسمیت شناخته دروازه خیبر، سپین بولدک و چند راه فرعی دیگر منحصت دروازه‌های دخیولی و خروچی طی ۱۲۵ سال بعد از امضای معاهده دیورند و ۷۰ سال بعد از تشکیل پاکستان میان دو کشور همچنان رسمی و بین‌المللی هستند. از توضیح بیشتر صرف نظر می‌کنم و قضاوت را به خواننده می‌گذارم که آیا مرز دیورند بین‌المللی است یا نیست؟

بیست و یکم: اگر قرار می بود از ۵۶۵ منطقه شهر و ایالت هرکدام به خواست خود ادعای استقلال کنند، درکل شبه قاره بیش از ۵۰ کشور بوجود می آمد، فیصله لندن، ایجاد دوکتور مستقل با سه معیار بود:

- به اساس تمایلات مذهبی می توانند یکی از دوکتور را انتخاب کنند.
- به اساس خواست های اهالی یک از دوکتور را می توانند انتخاب کنند.
- به اساس وضعیت و موقعیت جغرافیایی یکی از دوکشور را می توانند انتخاب کنند، سومی و انتخاب کشور مستقل قطعاً اجازه نبود.^{۱۸}

پانزدهم - اسدالله ولوالجی در کتاب «پیشینه طرز حکومت، اداره و انتخابات در افغانستان»

معاهده دیورند که به تاریخ ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی میان امیر عبدالرحمان خان و "مارتیمردیورند" نماینده دولت انگلیس به امضا رسید، عهدنامه جدید نبود که امیر موصوف آن را امضا کرده باشد. چون هنگامی که امیر عبدالرحمان خان در چاریکار بود، ضمن نامه‌یی از انگلیسها سوال کرد بود که از وی چه می خواهند؟ جانب انگلیس در پاسخ به این سوال وی، پیشنهادی را فرستاد و امیر بی آن که حرفی پیرامون آن داشته باشد، همه را تایید کرد. پیشنهاد مذکور حاوی مواد ذیل بود:

- پادشاه افغانستان به استثنای دولت انگلیس با هیچ حکومت خارجی دیگر نمی تواند روابط سیاسی داشته باشد.

۱۸. محمدی، غلام محمد، نقدی بر کتاب "دیورند؛ مرز غیررسمی"، ص ۱۰۹ الی ۱۱۹.

- تمام قندهار زیر فرمانروایی دیگری خواهد بود.
- علاقه‌های پشین و سببی تحت تصرف حکومت انگلیس باقی خواهد ماند.
- فیصله بیکه با امیر محمد یعقوب خان درباره، سرحدات شرقی افغانستان به عمل آمده به اعتبار خود باقی خواهد ماند.

از این به بعد، عبدالرحمان خان وارد کابل شد و برامارت افغانستان دست یافت. او، در طول مدتی که بر مردم این کشور حکم راند، کاری نکرد که رضای انگلیس در آن نبوده باشد. معاهده دیورند نیز یکی از چنین اموری بود که امیر با رعایت خاطر متصدی خویش آن را انجام داد.

امیر عبدالرحمان خان در مورد کارهیأت انگلیسی و جانب افغانستان جهت عقد معاهده دیورند نوشته است:

"به جهت قطع و فصل تمام همین مناقشات و زحمات بود که سفارتی را به ریاست "سرمارتیمر دیورند" به کابل دعوت نمودم و چون نام برده شخص سیاسی دان هوشیاری بود ملتفت که اطمینان باعث اطمینان است. نام برده به جهت سلامتی و محافظت خود به من اعتماد نموده عازم کابل گردید و نامبرده به همراهی معاونین خود "کلنل الیس" که یکی از اجزای اداره نظامی هندوستان بود و کاپیتان "مانریس اسمیت" و "مستر کلارک" که یکی از اجزای وزارت امور خارجه دولت هندوستان بود و "دکتر فن" حکیم باشی فرمانفرما و "مستر دانالد" و چند نفر از محاسبین و منشی‌ها و اجزا هندی به تاریخ نوزدهم ماه سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی از پشاور به طرف کابل حرکت نمودند. در ورود سفارت مذکور به کابل، جنرال من غلام حیدر خان از آن‌ها استقبال نمود. من "اندکی" را که عمارت مسکونی پسر

حبیب‌الله خان بود متصل به کابل می‌باشد، به جهت منزل آن‌ها تعیین نمودم.

بعد از مجلس رسمی اول، فوراً مشغول مذاکرات گردیدیم. چون مارتیمردیورند شخص سیاسی دان بسیار زیرکی بود و زبان پارسی را هم خوب میدانست تمام مذاکرات زود اصلاح شد، ولی به جهت این که ثبت هر حرفی را که مارتیمردیورند و خودم و دیگر متکلمین سفارت، صحبت میکردیم داشته باشیم قرارداد بودم که منشی باشی من سلطان محمد خان، عقب پرده بنشیند بدون آن که کسی او را ببیند، یا حضور او را عقب پرده غیر از خودم دیگر کسی بداند و هر کلمه را که دیورند یا خودم با همدیگر تکلم میکردیم به خط رمز اختصاری نوشته، ثبت این مکالمات، تماماً در دبیرخانه دولتی ضبط است. که گفت و گوی که بین دولت من با دولت روس در باب روشن و شغنان حاصل شده بود، چنان که قبلاً بیان داشتیم قطع و فصل گردید.

در باب ولایت و اخان که جزء ولایت من گردیده بود، قرارداد من تحت محافظت دولت انگلیس باشد. چرا که ولایت مذکور از کابل بسیار دور و از مملکت من فرد افتاده بود و از این جهت خیلی مشکل بود که ولایت مذکور را به خوبی مستحکم نمایم. در باب خط سرحدی قرارداد شد که خط مذکور را از چترال و گردنه بروغیل تا پشاور کشیده مشخص نمایند. و از آن جا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند. به این قسم که و اخان و کافرستان و اسمار و طایفه موهمند، لال پوره قدری از وزیرستان جز مملکت من گردید و من ادعای حقوق خود را در باب استاسیه راه آهن چمن نوچغایی و باقی وزیرستان و بلند خیل و کرم و افریدی و باجور و سوات و نیرو و دیروچیللاس و چترال ترک نمودم. هر دو طرفاً قرارداد نامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم و اجزا سفارت مهر و امضا

نمودیم. و در قرارداد نامه مذکور نیز ذکر شده بود چون دولت افغانستان به طور دوستی ادعاهای خود را در باب بعضی از ولایات چنانکه قبلاً مذکور شده است قطع نمود. لہذا به عوض این ہمراهی وجہ اعانہ کہ سالی دوازده لک روپیہ دولت ہندوستان تا بہ حال می‌پرداخت، بعد از این سالی ہجده لک روپیہ خواهد بود.

علاوہ براین دولت افغانستان متعہد گردید کہ محض ہمراهی دوستانہ، اسلحہ و ادوات حربیہ بہ دولت افغانستان بدهد و نیز قرارداد شد کہ بعدہا دولت افغانستان ہر قدر اسلحہ و ادوات حربیہ کہ خواستہ باشد، وارد افغانستان نماید، دولت انگلیس مانع نشود.

پسرم حبیب اللہ خان تمام اجزا سفارت را با عبدالرحیم خان، معاون السنہ شرقیہ و محمد افضل خان، سفیر انگلیس مقیم کابل و نواب ابراہیم خان درباغ بابر بہ جہت صرف شام دعوت نمود. پسرہایم حبیب اللہ خان و نصر اللہ خان و غلام حیدر خان، سپہسالار و منشی باشی و دوسہ نفر از صاحب منصب‌های من، از آن‌ها پذیرایی نمودند.

در تاریخ سیزدہم ماہ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی در عمارت سلام خانہ دربارہ عمومی تشکیل یافتہ تمام صاحب منصب‌های کشوری و نظامی کابل روسای طوایف مختلف و نیز دونفر پسرہای بزرگ ام، حضور داشتند در حضور اہل مجلس، بہ جہت من باب المقدمہ نطق نمودم و تمام قراردادهای را کہ دادہ شدہ بود، بہ جہت اطلاع ملت و اہل مملکت خود و کسانی کہ حاضر بودند، اجمالاً بیان کردم، خداوند ج را حمد نمودم کہ روابط دوستانہ را کہ بین این دو دولت حاصل بود، محکم و آن‌ہا را بیشتر از پیشتر با ہمدیگر موافقت اعطا فرمود. و نیز از مارتیمردیورند و اجزا سفارت اظہار امتنان نمودم کہ گفت وگوہا را از روی عاقلی قطع و فصل نمودند.

بعد از آن مارتیمردیورند نطق مختصری نموده، در آخر اظهارداشت که تلگرافی از فرمانفرمای هندوستان به من رسید. از قراردادهای تازه داده شده است و از موافقت‌های دوستانه ما خیلی اظهارشعف و رضایت نموده اند، و نیز اظهار داشته اند که "لردکمیرلی" در مجلس پارلمان اظهاررضایت نموده است. به تمام وکلا و مامورین دولت من که حاضر بودند، سوادی از خطابه نماینده‌های ملت افغانستان "لویه جرگه" که تماماً آن را مهر نموده بودند، داده شد و در خطابه مذکور نماینده‌های مزبور اظهار رضایت نموده، قرارداد و اتفاق‌نامه‌ها را قبول نموده، از دوستی بین دولت انگلیس و افغانستان، خیلی اظهارشعف و مسرت نموده بودند.

من مجدداً دافعه ثانی برخاسته خطابه مذکور را به جهت اجزا سفارت و سایر حضار مجلس قرائت نمودم. آن روز به منشی باشی حکم ندادم که خود را پنهان نماید، بلکه به او حکم کردم که این سه فقره نطق‌ها را بنویسد و روز بعد دوهزار نسخه از این‌ها چاپ شده و در تمام مملکت منتشر ساختم. من باب مثال یک فقره در این جا ذکر می‌نمایم تا آشکارا شود که اهالی مملکت من دوستی دولت و ملت انگلیس را چقدر مغتنم می‌شمارند و چقدر محبت آن‌ها در قلوب این مردم و مامورین من جا گرفته است. دو روز قبل از حرکت مارتیمردیورند از کابل خواستم نشان‌هایی به جهت معزی الیه و سایر صاحب‌منصب‌های انگلیس که اجزا سفارت او بودند بفرستم و به جهت این که کدام یک خوش اقبالی را حامل این نشان‌ها قرار بدهیم، مجادله دوستانه در میان سپهسالار من و منشی باشی و یک نفر کوتوال، فراهم آمد هر یک از این‌ها مایل بودند که خود نشانها را برده بر اجزا سفارت تسلیم نمایند. زیرا که تمام آن‌ها این خدمت را مخصوصاً افتخار خود می‌دانستند مایل بودند که خود نشان‌ها را برده به اجزای سفارت تسلیم نماید.

بالاخره منشی باشی را با نشان‌های مزبور، فرستادم و به او دستورالعمل دادم که نشان‌های مذکور را بدست خود به آن‌ها اهدا نماید و از خدمات ممتاز آن‌ها از جانب من اظهار امتنان نماید. بعد از تسلیم نمودن نشان‌های مذکور، به تاریخ چهاردهم ماه نوامبر از کابل حرکت نموده و این مسافرت به آن‌ها خیلی خوش گذشت. مناقشات و گفت‌گوهای که در باب این امورات سرحدی در میان می‌آید تمام شد بعد از آن که خطوط سرحدی را کمیسیون‌های این دولت بر طبق قراردادهای مذکوره، فوق تجدید نمودند. امنیت و اتفاق بین این دو دولت برقرار گردید. از خداوندج مسئلت می‌نمایم که این امنیت و موافقت تا ابد مستدام باشد شاید بی موقع نخواهد بود اگر بیان نمایم. اگر چه "لردنسرون" در ماه جون ۱۸۹۴ میلادی وقتی که از هندوستان حرکت می‌نمود، نطقی که نموده از قراری که شنیده‌ام اظهار داشت که این قرارداد به جهت این داده شده است که طوایف سرحدی دیگر اسباب زحمت دولت هندوستان نشوند، ولی برخلاف اظهارات او بر طبق اظهارات من جنگ چترال و جنگ باجور و جنگ ملاکند و جنگ وزیری و جنگ افریدی، تماماً به از تاریخ مذکور با همین طوایف سرحدی که در حوزه اقتدار دولت انگلیس آمده بودند حادث گردید. چرا که آن‌ها امید ندارند که تحت حکومت حکمران مسلمانان در آیند و نمی‌خواهند مطیع حکمرانی انگلیس‌ها بوده باشند.^{۱۹}

شانزدهم - دین محمد جاوید در «فصلنامه اندیشه معاصر»

... امیر عبدالرحمان خان در تاریخ ۱۸۹۳ میلادی آماده پذیرایی هیأت انگلیسی می‌گردد. "کارگزاران آن دولت (انگلیس) از من (عبدالرحمان

خان) اجازه مأموریت سردیورند را خواستند و من او را به خرسندی هرچه تمام تر و به دلایل چند اجازت آمدن در کابل دادم:

- این که وی شخص لایق و دانشمند است
- راست رفتار و راست کردار است.
- تجربه کار و واقف درون و بیرون کاراست و درراولپندی او را دیده، از اوضاع و سیر و سلوکش نیک آگاهم.
- فارسی را می‌داند و به طلاق لسان و عذوبت بیان سخن میراند.
- خیرخواه جانین است و شر را نمی‌پسندد.

و نیز چند تن از جوانان آزموده کار جرار انگلیس با او مأمور کابل شدند و الحمد لله از دانشمندی او و رفقاییش چنین نتیجه به روی کار آمد که امروز دوستان جانین شاد و از قید غم آزاد شده، دشمنان سخن تراش دل خراش بداندیش قرین پشیمانی و غصه و تشویش گشتند و تقسیم و تعیین حدود در بین جانین امضا شد. "عبدالرحمان خان، این امیر آزاده چنان دیورند انگلیسی تعریف می‌کند مثل این که یک آدم حزبی رهبر و پیشوایش را به اعضای تازه وارد جهت جذب بیش تر تعریف نماید.

"هیأت در اواخر ماه سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی در سرحد تورخم از طرف سپهسالار چرخی پذیرایی شد و به تاریخ ۲ اکتوبر، حین مواصلت به کابل، بایست و یک آتش توپ استقبال گردید" همین طور دیورند "دیورند با شش نفر افسر... در بگرامی از طرف یک کرنیل و یک تولی سواره و پنج کالسکه استقبال و در قصر چهل ستون جا داده شد. شب از طرف شهزاده حبیب الله خان در مهمانی مدعو گردید و یک روز بعد در باغ حشمت خان، منزل بیلاقی امیر عبدالرحمان خان، به نزد امیر پیش شد. مقرر شده بود که دیورند با شش نفر اعضای هیأت در دربار امیر روی

کرسی نشینند و سایر اعضا و مترجمین هندی به پای ایستاده مانند. هیأت انگلیسی بعد از مختصر معرفی، مرخص شدند و در روزهای آینده مذاکرات شروع گردید. مدت اقامت این هیأت در کابل متجاوز از چهل روز طول کشید و مذاکرات، غیردوستانه به سردی و کندی پیش رفت؛ در حالی که سپاه انگلیسی مقابل سرحد افغانستان در حالت تیارسی بود. پیشنهاد انگلیس این طور خلاصه می‌شد: یا بر عهدنامه مرتبه انگلیسی و نقشه مدونه انگلیس امضا گذاشته شود و با مناسبات دولتین منقطع و به عبارت اصلی جنگ طرفین مشتعل خواهد شد. شق سوم وجود نداشت. این جا بود که امیر عبدالرحمان خان در معرض امتحان سختی واقع گردید و در نتیجه نشان داد که او طوری که مردم افغانستان انتظار داشتند، شخصیت آهنین و از خود گذری نیست امیر عبدالرحمان خان در طی مذاکراتی که با دیورند نمود و در افغانستان منتشر نگردید، بلغزید و یک بار دیگر در تاریخ مسوولیت بزرگی بردوش گرفت.

امیر عبدالرحمان خان معاهده دیورند را یکی از کارنامه‌های درخشان خود می‌دانست و بر آن می‌بالید که مرز کشور را با معاهده دیورند مشخص کرده است و آن هم به گفته خودش ب بهترین شخص صادق و دلخواه خود، دیورند. محترم عبدالحمید مبارز در کتاب "خط دیورند سرحد بین‌المللی نمی‌باشد" در فصل دوم جهت رد معاهده دیورند تحت عنوان "توافق نامه دیورند" می‌خواهد بگوید امضای معاهده دیورند سر عبدالرحمان خان تحمیل شده است: توافق در زمانی به عمل آمد که افغانستان صلاحیت روابط خارجی خود را به عهده نداشت و این صلاحیت به دست امپراتوری انگلیس بود... مذاکره بین امیر یک کشور کوچک و یک امپراتوری که سیاست خارجی این سرزمین را که افغانستان نام داشت، تحت اداره خود دیورند وزیر خارجه هند بریتانیوی که دفترش

در سمله هندوستان بود، اداره می‌گردید... این مذاکره بین یک امیر مرخص که به علت شدت مرض نقرص درد می‌کشید و یک وزیر صحت و سالم، صریح تر بگویم بین یک حاکم و یک محکوم... امیر از پیشروی روس‌ها ترس داشت؛ زیرا روس‌ها در سال ۱۸۹۰ میلادی پوسته‌های سرحدی افغانستان را در پامیر کلاً از بین برده بودند... امیر در ظرف چهارده سال مناطق مرکزی را که جز افغانستان بود، تحت اداره دولت مرکزی درآورد. از استبداد کارگرفته بود از مردم می‌ترسید که قیام نمایند جناب مبارز حرف دل مردم هم همین است که عبدالرحمان یک مأمور انگلیس بود و هیچ‌گونه صلاحیت نداشت؛ کشور توسط انگلیس اداره می‌شد و او بی اراده بود؛ از مردم کی می‌ترسید او مردم را با کمک انگلیس قتل عام کرده بود!

محترم مبارز جهت رد نمودن معاهده دیورند به گفته خودش، از مورخ نام دار حسن کاکر به این صورت نقل قول می‌کند: عبدالرحمان متن فارسی توافق را امضا نکرده، دیورند هم امضا ننموده. چون زبان انگلیسی نمی‌دانست، متن انگلیسی را نیز امضا نکرده است. این مورخ نام دار آثار لودویک آد مک، غلام محمد محمدی، غلام محمد غبار و فیض محمد کاتب هزاره را نخوانده بود! کاش خاطرات خود عبدالرحمان تاج التواریخ را می‌خواند که ایشان با سر بلندی گفته است:

قرارداد نامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم واجزا سفارت مهر و امضا نمودیم.

محترم مبارز حرف‌هایی که در آدرس امیر گفته بود، از یادش رفته و چهره دیگر امیر را به معرفی می‌گیرد. در این چهره، امیر ناتوان، بی صلاحیت، مرخص، مزدور و ترسو نمی‌باشد؛ بلکه توافق در بین دوشخص یعنی یک امیر مطلق العنان که غیر خودش به هیچ فردی اطمینان و اعتماد نداشت، کابینه نداشت، وزیر نداشت، و صلاحیت‌ها به دوش خودش بود، از جانب

مقابل سردیورند یک افسر نماینده انگلیس که در سرزمین استعمار شده وظیفه داشت. این دو نفر در توافق ذکر نکرده اند که هریک شان به نماینده‌گی دولت متبوع شان مذاکره می‌نماید نمی‌دانم کدام یک از این نوع حاکم با مردم مشوره کرده است که عبدالرحمان مشوره نکرده است او طبق معمول، بدون رأی‌گیری از مردم افغانستان و یا نمایندگان آن‌ها و حتی بدون مشوره با مأمورین و دربار خود، براین معاهده امضا گذاشت.

امیر عبدالرحمان خان در خاطرات خود در کتاب تاج التواریخ به صراحت به این صورت بیان نموده است:

قرارداد نامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم واجزا سفارت مهر و امضا نمودیم و در قرارداد نامه مذکور نیز ذکر شده بود چون دولت افغانستان به طور دوستی ادعاهای خود را در باب بعضی از ولایات چنان که قبلاً مذکور شده است قطع نمود، لهذا به عوض این همراهی، وجه اعانه که سال دوازده لک روپیه دولت هندوستان تا به حال می‌پرداخت، بعد از این، سال هژده لک روپیه خواهد بود در برابر این همه گذشت‌ها از طرف عبدالرحمان خان حکومت انگلیس فقط حاضر شد تا اعانت مالی آن دولت را به امیر از سالانه دوازده لک کلدان به مژده لک افزایش بدهد تا امیر صاحب با خاطر جمع با اهل و بیت خویش مصرف نماید!

گفته شد که جنگ یا امضاء شق سوم وجود ندارد؛ در حالی که از سخنان عبدالرحمان خان این حرف دانسته نمی‌شود. او با کمال میل معاهده دیورند را امضا کرده است که خودش می‌گوید:

"سایر ملل امور خود را منظم کردند الا افغانستان چهارده سال است که من مصروف اصلاً حاتم هرملتی در مقابل دشمنان خود دوستانی دارد؛ مگر افغانستان امروز ما نیز دوست لایق و شریک درسود وزیران خود یافتیم

ولازم دیدم که حدود بین طرفین معین و اختلاف جزئی رفع گردد. من با دولت انگلیس سخن گفتم و حدود شمالی مملکت شما را به واسطه او با دولت روس تعیین نمودم. هم چنین حدبندی مغرب مملکت شما را با دولت ایران نمودم و اندک اشتراک سرحدی که با دولت ختای (چین) داشتیم، به نامه و پیام معین گردید. در عهد سلطنت پادشاهان سابق، خواه از عدم قابلیت سرکردگان افغانستان و خواه به واسطه خبط و خطای انگلیس‌ها، جنگ‌هایی واقع شد؛ ولی بعد از این، ترک کینه دیرینه کرده باهم دوست شدیم. برای مبدل نشدن این دوستی به دشمنی، لازم بود که حدود دولتین معین گردد، پس بدون واسطه غیردرخانه خود، دوستانه حدود خود را معین نمودیم^{۲۰} "

هفدهم - بهرالدین شارق در کتاب «فدرالیسم و افغانستان»

... پشتون‌های آن طرف خط [مرز] دیورند هیچ‌گاهی خود را افغان نمی‌دانند بلکه همیشه خود را پشتون خطاب می‌کنند. گرچه بعضی از مورخین جد پشتون‌ها و افغانه را یکی می‌دانند ولی در بین اقوام دوطرف خط دیورند در این مورد ملاحظات جدی وجود دارد. از جانب دیگر در هر دو طرف خط [مرز] دیورند اکثریت مردم فاقد تذکره هستند و هویت نامشخص دارند یعنی تشخیص هویت پاکستانی و افغانستانی بودن آنها ممکن نیست. به همین دلیل از زمان ایجاد خط دیورند تا کنون دوطرف مناطق پشتون نشین منطقه امن و پناه گاه مطمئن برای قطاع‌الطریق‌ها و تروریست‌ها به حساب می‌آید.

در شرایط فعلی فقط با استقرار سیستم فدرالیسم در مناطق مختلف من جمله در زون جنوب شرقی کشوری توان به این همه خشونت‌ها و نا

امنیت‌ها و قاجاق خاتمه بدهد زیرا منفعت، ضرر و مسوولیت درد و جانب مرز دیورند واضح و مشخص می‌شود. یعنی ضرر را هیچ طرف نمی‌تواند بپذیرد هر دو طرف با توجه به مسوولیت و منفعت خود شان گام برمی‌دارند و فقط سرنوشت خود را در نظر می‌گیرند دیگر این که سوء استفاده از خط [مرز] دیورند و مردم این مناطق برای سردمداران فاشیست و شوونیست مقدور نخواهد شد و تقریباً این معما برای همیشه خاتمه پیدا خواهد کرد. قابل ذکر است معضل دیورند نزد پشتون‌های قسمت جنوب روشن و حل شده است زیرا آن‌ها در سرزمین اجدادی و قلمرو خودشان قرار دارند و صاحب دولت خود مختاری (فدرال) در منطقه خود هستند. آن‌ها در این مورد هیچ‌گاه اظهار نظر نکرده و علاقه هم ندارند که با شکستن مرز دیورند خود را بی هویت کنند وزیر سایه افغان‌ها قرار بگیرند چرا که آن‌ها خود را پشتون می‌دانند و هرگز خود را افغان نمی‌دانند، آن‌ها خواهان پشتونستان مستقل هستند و این سردمداران شوونیست و فاشیست که در سمت شمال مرز دیورند در حاکمیت قرار دارند به مسئله خط دیورند دامن می‌زنند و سروصدای یک جانبه از خود سر می‌دهند اما پشتون‌های آن طرف مرز دیورند نسبت به این سروصداها بی تفاوت بوده و اهمیت قائل نیستند. به این نسبت گاهی هم سردمداران شوونیست و فاشیست افغان‌ها به سرزمین اجدادی و اصلی خود به آن طرف خط دیورند با حسرت و آرزو باخته نگاه می‌کنند.^{۲۱}

هژدهم- عبداللطیف پدرام «مرز دیورند مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان است!»

عبداللطیف پدرام رئیس حزب کنگره ملی افغانستان و عضو مجلس نماینده می‌گوید که این حزب مرز دیورند را مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان می‌شناسد. آقای پدرام در میان اعضای حزب کنگره ملی، سخنرانی می‌کرد گفت که افغانستان توانایی به دست آوردن مناطق آن سوی دیورند را ندارد و حل این مسأله باعث صلح در افغانستان خواهد شد. آقای پدرام گفت که بار دیگر اعلام می‌کنم که این مرز، مرز رسمی است افغانستان و پاکستان باید یک دیگر را احترام بگذارند، مرز خود را احترام بگذارند، در امور داخلی یک دیگر دخالت نکنند. از کشورهای که به هربهانه، دلیل و هدفی به افغانستان آمده اند واز سازمان ملل متحد، خواهش ما این است که این معضل را تمام کنند.

پدرام همچنان گفت که حکومت در واقعیت دیورند را همچون مرز رسمی افغانستان و پاکستان می‌شناسد، اما به مردم دروغ می‌گوید. او افزود:

"حکومت چرا به سازمان ملل متحد شکایت نمی‌کند؟ عرایض خودش را بگیرد و برود به سازمان ملل بگوید که این حق ماست، حق مان را برای ما اعاده بکنید. چرا این کار را نمی‌کند؟ چرا؟ فقط دروغ می‌گویند؛ دیورند، دیورند و دیورند دلیل بیاورد.

حزب کنگره ملی به این باور است که سندهای امضا شده میان پادشاهان افغانستان و مقام‌های هند بریتانیوی به بحث دیورند نقطه پایان می‌گذارد^{۲۲}.

نوزدهم- فردوس کاوش «آیا دیورند را به رسمیت می‌شناسیم!»

ارگ ریاست جمهوری مثل وزارت اقوام و قبایل با استناد به معاهده ماه نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی به نحوی با ادغام حقوقی مناطق قبیله نشین آن سوی دیورند با ایالت خیبرپختون خواه مخالفت کرد. ارگ گفته است که مطابق معاهده سال ۱۹۲۱ میلادی کابل که بین وزیران خارجه وقت افغانستان و دولت هند بریتانیوی امضا شده بود. آمده است که دوطرف قبل از هر نوع اقدام نظامی در مناطق قبیله نشین، تبادلہ معلومات می‌کنند. اما چنان می‌نماید که مشاوران ارگ ریاست جمهوری فراموش کرده اند که بر مبنای معاهده سال ۱۹۲۱ میلادی بین افغانستان و هند بریتانیوی، جانب افغانستان خط دیورند را به عنوان مرز رسمی پذیرفته است. نگارنده (فردوس) نمی‌دانم آنانی که در تنظیم اعلامیه ارگ در مورد ادغام مناطق قبیله نشین با ایالت خیبر پختون خواه نقش داشتند، معاهده‌های نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی را خوانده اند یا نه؟ متن این معاهده در ویب سایت‌های دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها موجود است.

در بند دوم این معاهده به صراحت آمده است که کابل مرز بین افغانستان و هند بریتانیوی را مطابق به معاهده سال ۱۹۱۹ میلادی روالپندی به رسمیت می‌شناسد. معنای این بند این است که افغانستان خط دیورند را به عنوان مرز رسمی با هند بریتانیوی در معاهده سال ۱۹۲۱ میلادی پذیرفته است. در این معاهده از مردم آن سوی دیورند به صراحت به عنوان "اتباع بریتانیا" یاد می‌شود در این معاهده از کلمه‌های کارگرفته شده است که دولت افغانستان امروز با ذکر آن واژه‌ها در متن قرارداد "مدیریت مرزها" که پاکستان آن را پیشنهاد کرده، مخالفت می‌کند. افغانستان با ذکر کلمه مرز، خط و سرحد در متن اعلامیه‌ها و سندهای که پاکستان پیشنهاد می‌کند، به

شدت مخالفت می‌ورزد و آن را معادل به رسمیت شناختن خط دیورند می‌داند، اما در معاهده سال ۱۹۲۱ میلادی کابل که بین محمود طرزی، وزیر خارجه وقت افغانستان و نماینده هند بریتانیای امضا شده است، به وفور با این کلمه‌ها بر می‌خوریم.

در این هیچ تردیدی نیست که شاه امان الله خان، خط دیورند را به عنوان مرز رسمی میان افغانستان و هن بریتانیوی قبول کرده بود. بریتانیایی‌ها با افتخار در ژورنال‌های نظامی و کتاب‌های تاریخ شان می‌نویسند که جنگ ماه می سال ۱۹۱۹ میلادی نیروهای هند بریتانیوی و افغانستان که به دنبال به قدرت رسیدن شاه امان الله خان آغاز شد، برای بریتانیا یک شکست تاکتیکی با یک پیروزی استراتژیک بود. آن جنگ سبب شد که نیروهای بریتانیایی قلمرو افغانستان را ترک کنند، اما مقام‌های هند بریتانیایی به نحوی در میز مذاکره امتیاز گرفتند. آنان در بدل به رسمیت شناختن استقلال افغانستان، کابل را وارد کردند که پاس سندی امضا کند که در آن به رسمیت خط دیورند به عنوان مرز رسمی میان افغانستان و هند بریتانیایی اذعان شده است. بر مبنای این قرارداد، بریتانیا صاحب دو دفتر کنسولی در شهرهای جلال آباد و کابل شد و ماموریت دیپلماتیک این کشور در کابل نیز شروع به کار کرد.

امان الله خان بدون دریافت امتیازهای کلان اقتصادی و امنیتی خط دیورند را به عنوان مرز رسمی میان افغانستان و هند بریتانیایی به رسمیت شناخت و این یک اشتباه استراتژیک بود. امیر حبیب الله خان و عبدالرحمان خان هم خط دیورند را به رسمیت شناختن و آن سوی دیورند را قلمرو هند بریتانیایی می‌دانستند، اما آنان در بدل اتحاد با بریتانیایی از وایسرای هند پول و اسلحه دریافت می‌کردند. این پول و اسلحه بقای دولت را تضمین می‌کرد. اما دولت امانی بدون در نظر داشت واقعیت‌های سیاسی

وامنیتی افغانستان، صرف به استقلال بسنده کردند و امتیازهای روشن مالی و امنیتی از هند بریتانیایی نگرفت. به همین دلیل بود که خزانه دولت خالی شد و ارتش وقت نتوانست برابر شورش‌های داخلی تاب بیاورد. در آن زمان، بریتانیا در موقعیت ضعیفی قرار داشت، جنگ جهانی اول تازه پایان یافته بود و انقلاب بلشویک‌ها در روسیه تازه پیروزی رسیده بود، دولت امانی نتوانست در چانه زنی با هند بریتانیایی از این فرصت‌ها استفاده کند. جالب این است که امروز ارگ ریاست جمهوری به معاهده‌ای استناد می‌کند که در آن افغانستان تعهد داده است که رسمیت دیورند را می‌پذیرد. اگر افغانستان رسمیت دیورند را قبول ندارد و به همین دلیل متن‌های پیشنهادی دولت پاکستان را ویرایش می‌کند، چرا در واکنش به طرح ادغام مناطق قبایله نشین به ایالت خیبرپختون خواه به معاهده سال ۱۹۲۱ میلادی استناد می‌کند؟ مگر ریاست جمهوری خوانش دیگری از این معاهده دارد؟

به نظر می‌رسد که ریاست جمهوری فراموش کرده است که شورای ملی افغانستان در سال ۱۹۴۹ میلادی تمامی معاهدات قبلی حاکمان افغانستان با هند بریتانیایی را ملغا اعلام کرد. بر مبنای این فیصله شورای ملی حکومت افغانستان اعلام کرد که دیگر دیورند را مرز رسمی نمی‌داند. [اما حالا رسمی شده است] در مذاکراتی که فردای تشکیل پاکستان با این کشور صورت گرفت، جانب افغانستان صرف خواستار گزیدن نام مناسب به ایالت مرزی شمالی غربی خیبرپختون خواه امروزی و خود مختاری بیشتر به مناطق پشتون نشین پاکستان بود اما دولت پاکستان در آن زمان هم روش بسیار خشنی در پیش گرفت و جرگه‌های پشتون‌های قبایلی و جنبش خدایی خدمت گار را سرکوب کرد. جنبش خدایی خدمت گار به رهبری خان عبدالغفار خان که در آغاز با تشکیل

پاکستان مخالف بود و می‌خواست پشتونستان بخشی از هند واحد باشد، مطالبات مشروع هویتی و سیاسی ازدولت پاکستان داشت. اما دولت پاکستان جنبش او را سرکوب کرد.

سرکوب نظامی دولت پاکستان از دیورند فراتر رفت. هوایماهای پاکستانی در سال ۱۹۴۹ میلادی بخش‌های از ولایت پکتیا را بمباردمان کردند. درواکنش به این بمباردمان‌ها، شورای ملی افغانستان تمامی قراردادهای کابل با حکومت هند بریتانیایی را ملغاً اعلام کرد. به این ترتیب، معاهده سال ۱۹۲۱ میلادی هم به صورت یک جانبه از طرف افغانستان ملغاً اعلام شد است. آنانی که در ارگ ریاست جمهوری نشسته اند و اعلامیه می‌نویسند باید این نکته را در نظر داشته باشند.

تکرار اشتباه شاه امان الله خان به سود افغانستان نیست. واقعیت دیگری این است که ادغام مناطق قبیله نشین آن سوی دیورند در ایالت خیبر پختون خواه، به سود مردم آن مناطق است غیر از محمود خان اچکزئی دیگر سیاست مداران هویت طلب پشتون پاکستانی از آن حمایت می‌کنند. افراسیاب ختک و اسفندیار ولی، سیاست مدارانی اند که از طرح ادغام مناطق، قبیله نشین آن سوی دیورند با ایالت خیبر پختون خواه حمایت می‌کنند. لازم نبود که کابل در این مورد اصلاً موضع بگیرد. طرح ادغام مناطق قبایلی با ایالت خیبر پختون خواه، هیچ ربطی به رسمیت خط دیورند ندارد. معاهده سال ۱۹۲۱ میلادی در سال ۱۹۴۹ میلادی از جانب دولت وقت افغانستان به صورت یک جانبه لغو شده است. دیگر لازم نیست که کسی با استناد به این معاهده در مورد مناطق قبیله نشین صحبت کند. ادغام مناطق قبیله نشین در ایالت خیبر پختون خواه هیچ تاثیری روی وضعیت سیاسی خط دیورند ندارد. ادغام این مناطق قبیله نشین در ایالت خیبر پختون خواه به سود پشتون‌های قبایلی و در مجموع پشتون‌های

پاکستان است. ادغام این مناطق در خیبر پختون خواه جمیت این ایالت را افزایش می‌دهد. واهمیت پشتون‌ها را در معادلات سیاسی پاکستان بیشتر می‌کند. دولت افغانستان نباید به استناد به معاهدات منسوخ موضع گیرد. نه تکرار اشتباه شاه امان الله خان به سود افغانستان است و نه مخالفت با ادغام مناطق قبیله نشین در ایالت خیبر پختون خواه^{۲۳}.

بیستم - پایگاه خبری «اسپوتینک افغانستان»

پاکستان حصارکشی ۵۰۰ کیلومتر خط [مرز] دیورند با افغانستان را تکمیل کرده و ۴۰۰ کیلومتر دیگر آن را در چند ماه آینده تکمیل خواهد کرد. به گزارش اسپوتینک به نقل از یک مرکز تحقیقاتی دفاعی بریتانیا در گزارش تازه‌اش نگاشته است، که پاکستان حصارکشی ۵۰۰ کیلومتر خط [مرز] دیورند را تکمیل کرده و ۴۰۰ کیلومتر در چند ماه آینده تکمیل خواهد کرد. این نهاد به نقل از رییس ستاد ارتش پاکستان نگاشته است، که این حصارکشی برای ارتش پاکستان یک موفقیت بزرگ در امر مبارزه با تروریست است. همزمان با این نخست وزیر پاکستان اظهار داشت: به هیچ گروهی اجازه نمی‌دهد که از خاک پاکستان برای انجام حمله به دیگر کشورها به ویژه همسایه‌های این کشور استفاده شود.

عمران خان دیروز جمعه در یک سخنرانی در اسلام آباد گفت: ارتش پاکستان اقدام‌های اساسی را برای برطرف کردن تهدیدهای که از آدرس پاکستان متوجه همسایه‌های این کشور بود، روی دست گرفته است. وی افزود: تعهد ما با جامعه جهانی و همسایه‌های مان پابرجاست یکی هم ایجاد موانع در امتداد مرز با افغانستان است.^{۲۴}

۲۳. روز نامه هشت صبح ۷ جوزا ۱۳۹۷ هجری خورشیدی.

۲۴. پایگاه خبری اسپوتینک افغانستان مورخ ۲۰۱۹/۳/۹ میلادی.

بیستم و یکم- ولایات ولسوالی‌های سرحدی افغانستان با پاکستان

۱. ولایت ننگرهار ولسوالی‌های

گوشته، لعل پور، مهمند دره، دربابا، نازیان، اچین، ده بالا، پچیراگام، خوگیانی و شیرزاد سرحدی به کشور پاکستان ۲۰۲/۵ به خط [مرز] دیورند.

۲. ولایت کنر ولسوالی‌های

ناری، دانگام، شیگل، مروره، سرکانی و خاص کنر سرحدی به پاکستان ۱۶۱ به خط [مرز] دیورند.

۳. ولایت نورستان ولسوالی‌های

برگم‌تال و کامدیش سرحد به کشور پاکستان سرحد مشترک ۹۸/۲۵ خط [مرز] دیورند ۱۰۲ جموکشمیر.

۴. ولایت بدخشان ولسوالی‌های

کران و منجان، زیباک، واخان، اشکاشم، شغنان، دروازبالا، درواز، شکی، کوفاب، خواهان، راغستان، یاوان، شهر بزرگ سرحد با کشورهای پاکستان، چین و تاجکستان ۳۰۹ خط [مرز] دیورند با پاکستان و با کشور چین ۹۶ کیلومتر با کشور تاجکستان ۹۴۰/۵۰ کیلومتر.

۵. ولایت نیمروز ولسوالی‌های

کنگ، زرنج و چهاربرجک سرحد به کشور ایران و پاکستان ۲۳۶/۵ کیلومتر با ایران و ۱۸۴ کیلومتر با پاکستان خط [مرز] دیورند.

۶. ولایت هلمند ولسوالی‌های

دیشو و گرمسیر سرحد مشترک پاکستان ۲۰۹/۲۵ کیلومتر خط [مرز] دیورند

۷. ولایت کندهار ولسوالی‌های

معروف، ارغستان، سپین بولدک، شورابک و ریگستان سرحد پاکستان
۵۶۴ کیلومتر خط [مرز] دیورند.

۸. ولایت زابل ولسوالی‌های

شمل زایی سرحد مشترک پاکستان ۴۳/۷۵ کیلومتر خط [مرز]
دیورند.

۹. ولایت پکتیکا ولسوالی‌های

گیان، برمیل، ورممی و ترووو سرحد مشترک پاکستان ۳۱۲ خط [مرز]
دیورند.

۱۰. ولایت خوست ولسوالی‌های

جاجی میدان، باک، تیرزایی، متون (خوست مرکز)، گربز، تنی و سپیره
سرحد مشترک پاکستان ۱۷۹ کیلومتر خط [مرز] دیورند.

۱۱. ولایت پکتیا ولسوالی‌های

دند پتهان، جاجی آریوب و ازره سرحد مشترک پاکستان ۴۲ کیلومتر
خط [مرز] دیورند.

۱۲. ولایت لوگر ولسوالی

ارزه سرحد مشترک پاکستان ۴/۷۵ کیلومتر خط [مرز] دیورند.^{۲۵}

بیست و دوم- نام افغانستان و پاکستان

نام افغانستان حدود ۱۷۰ سال پیش، یعنی در زمان شاه شجاع دست
نشانده انگلیس در ۷ می سال ۱۸۳۹ میلادی از طرف انگلیس‌ها به کار رفته
است. نام افغانستان ابتدا در یک دهکده کوچک در منطقه‌ای در جنوب
افغانستان امروزی به کار می‌رفت و این دهکده ارتباط‌های نزدیک با

۲۵. شناسنامه مختصر ادارات محلی افغانستان، ص ۴۶۷ الی ۴۶۹.

انگلیس‌ها داشتند و این ابتکار انگلیس در سال ۱۸۳۹ میلادی جانشین تمام نام گذشته "آریانا" و "خراسان" گشته است.

در افغانستان مردم به اشتباه می‌گویند که احمدشاه ابدالی حاکم وقت افغانستان در سال ۱۷۴۷ میلادی نام "خراسان" را به "افغانستان" تبدیل کرده است. این گفته صحت و سند ندارد. نام افغانستان در زمان شاه شجاع از طرف انگلیس‌ها در قراردادی رد و بدل شده نام رسمی کشور گردید.^{۲۶}

نام پاکستان: در سال ۱۹۳۳ میلادی رحمت علی خان، که در دانشگاه کمبریج انگلیس در رشته حقوق مشغول تحصیل بود، توانست نقش مهمی در تاریخ پاکستان ایفا کند. علی‌هنگامی که در بریتانیا بود سازمانی به نام جنبش ملی پاکستان را پایه‌گذاری کرد. تا دلایل لزوم ایجاد یک کشور مسلمان جداگانه را پس از استقلال شبه قاره انتشار دهد. او در جزوه‌ای تحت عنوان "حالی هیچ وقت" نام پاکستان را ذکر کرد. علی‌نام پاکستان را از حروف مناطق داخل و اطراف کشوری که در آینده به وجود می‌آمد ساخته بود: "پ" به نشانه پنجاب، "ا" به نشانه افغانستان، "ک" به نشانه کشمیر، "س" به نشانه سند، "س" همچنین حرف پسوند "ستان" به کار رفته است.^{۲۷}

بیست و سوم - دوکتور عبدالله عبدالله و زکریا اصولی

در هنگام کارزارهای انتخاباتی یک مناظره که در تلویزیون خورشید برگزار شده بود این برنامه را سمیع مهدی گردانندگی می‌گرد پرسش که من از دو کتور عبدالله عبدالله نامزد ریاست جمهوری داشتم در مورد مرز دیورند این‌گونه بود:

۲۶. اصولی، زکریا، نام افغانستان از دیدگاه پژوهشگران، ص ۸.

۲۷. صالحی، عبدالرحیم برنا، تأثیر خط دیورند در مناسبات افغانستان و پاکستان، ص ۶۰-۶۱.

پرسش: جناب داکتر صاحب شما خودتان در جریان است تا حال خطوط سیاست خارجی افغانستان تدوین نشده است اگر شما برنده شوید خطوط سیاست خارجی را که ترتیب می‌کنید جایگاه پاکستان چگونه است؟ اگر برنده شوید اولین پرسش پاکستان به منظوره رسمیت شناختن دیورند پاسخ به پاکستان چه خواهد بود از سال ۱۷۴۷ میلادی تا کنون تمام سیاست خارجی افغانستان با کشورهای همجوار یا دوستانه بوده یا خصمانه بوده یا در حال صلح و جنگ بوده ما با پاکستان هم رابطه خصمانه داشتیم و هم در حال صلح جنگ بودیم سیزده ولایت نا امن ما همه شان دلایل مربوط به دیورند دارد امید است پاسخ خود را بشنوم.

پاسخ: من فکرنمی‌کنم که سیاست را که کشور پاکستان دنبال کرده در مورد افغانستان به خاطر تحمیل به رسمیت شناختن خط [مرز] دیورند در گذشته‌ها شما سی و چند سال گذشته را در نظر بگیرید و اوضاع افغانستان را مد نظر بگیرید این مسئله نبوده است. و هیچ وقت مطرح نشده است از طرف پاکستان به حیث یک مسئله به افغانستان اگر افغانستان در سایر عرصه‌های روابط با کشور پاکستان بتواند و دو کشور بتواند به قناعت مقابل برسند فکرنمی‌کنم که موجودیت یک مسئله تاریخی باعث تیرگی روابط دو کشور شود و باعث این شود که کشور پاکستان در صدد خصومت برآید. من بیشتر اشاره داشتم بیشتر از این که تهدید از طرف افغانستان مطرح باشد مسئله جاه‌طلبی دیگر مطرح بود است. البته مسئله عمق استراتژیک مطرح می‌شود تحول مثبت این است که دیگر مطرح نمی‌شود دیگر کشور پاکستان نمی‌گوید که ما از افغانستان منحیث یک عقبه استراتژیک کار می‌گیریم اساسی‌ترین مسئله برای افغانستان پایگاه‌های تروریستی است در آن مرز است. حل این مسئله می‌تواند فضای بسیار خوبی را برای گسترش روابط مساعد بسازد

سمیع مهدی اضافه کرد که: جواب شما به پاکستان چه خواهد بود درست که دیورند یک قضیه تاریخی است اما فراموش شده نیست رییس ستاد مشترک افغانستان چندی قبل گفت که پاکستان می‌داند که خاک ما تا تک است پاسخ به پاکستان چه خواهد بود؟

عبدالله عبدالله: فکرنمی‌کنم که به نفع افغانستان بوده باشد که یک مسئله تاریخی سبب یک جدال پایان‌ناپذیر با کشور همسایه پاکستان قرار بدهد یک مسئله که وجود دارد و تصمیم در این مورد هم مربوط به مردم افغانستان است به صورت کل و هم مربوط به آن طرف خط [مرز] را نیز در برمی‌گیرد مسئله‌یی نیست که تنها افغانستان در موردش فیصله نماید به هر حال من نمی‌خواهم در مورد اظهارات مسوولین تماس بگیرم، اما هر قدر در این رابطه روی آینده روابط و منافع کشور در آینده و حل مشکلات موجود تمرکز صورت گیرد ما را کمک می‌کند به آن چه که توقع داریم.

سمیع مهدی اضافه کرد که: حکومت شما هیچ تماس در مورد دیورند نخواهد گرفت همان گونه که وزارت دفاع، وزارت خارجه و رییس باربار مطرح کردن که این خط را به رسمیت نمی‌شناسیم بعضی شان حتی گفتن که تا تک خاک افغانستان است.

عبدالله عبدالله: گفتم که اظهارات که صورت می‌گیرد من در این مورد تبصره نمی‌کنم در این که واقعیت وجود دارد و یک مسئله تاریخی وجود دارد شک نیست و حل این قضیه سلیقه‌یی نیست که یک حکومت بخواهد یکی نخواهد در عین زمان ضرورت بهبود روابط را همه می‌دانیم بنابراین، داغ ساختن موضوع تاریخی نمی‌تواند به نفع افغانستان باشد.^{۲۸}

بیست و چهارم - محیی‌الدین مهدی در کتاب «گفتمان ملی افغانستان» ... در سال ۲/۷/۱۳۸۶ هجری خورشیدی بان کی مون سرمنشی سازمان ملل متحد درنشستی که با شرکت سران هژده کشور به منظور "دریافت راهکارهای موثر برای مقابله با چالش‌های کنونی در برابر حکومت افغانستان" درحاشیه اجلاس سالانه سازمان ملل برگزار شده بود، با توجه به تأکید شرکت‌کنندگان بر "تقویت همکاری‌های منطقی" پیشنهاد کرد که "کشورهای همسایه افغانستان و اعضای کلیدی ناتو نشستی برگزارکنند و دراین نشست درباره چگونگی به میان آمدن صلح و آرامش درافغانستان بحث وگفت‌وگو نماید" اگراین پیشنهاد در راستای پیشنهادهای قبلی باشد باید امیدواربود که گامی به پیش نهاده شده است.

به طور خلاصه پایان بحران افغانستان و آوردن ثبات دراین کشور مستلزم دو اقدام بهم پیوسته است. نخست حل مشکل مرزی با پاکستان دوم تأمین حقوق شهروندی به ساکنان این کشور از طریق تغییر ساختار نظام و ایجاد سازمان‌ها و نهادهای تضمین‌کننده عدالت اجتماعی.^{۲۹}

بیست و پنجم - محمد اسحاق فیاض در کتاب «پشتونستان چالش سیاسی افغانستان و پاکستان»

... ماورای خط [مرز] دیورند گاهی از مفهوم کلمه پشتونستان ماورای خط [مرز] دیورند اراده می‌گردد. این که این ماورا شامل کدام وجه مقدار ازگستره سرزمینی می‌گردد هنوز هم به درستی روشن نیست. تعبیر یاد شده حتی می‌تواند شامل تمام خاک پاکستان شود، هرچند که به طور قطع چنین منظوری وجود ندارد و شاید همان محدوده جغرافیایی است که

۲۹. مهدی، محیی‌الدین، گفتمان ملی افغانستان، ص ۱۳۸.

پشتون‌های آن طرف خط دیورند (پاکستان) بود و باش دارند. اما این ماورا تا کدام محدوده را در خاک پاکستان شامل می‌شود معلوم نیست. نقشه جغرافیایی خیبر، دو ایالت بلوچستان و سرحد و قسمتی از ایالت سند را در این محدوده قرار داده بود. در حالی که پشتون‌های پاکستان امروزه از نظر پراکنده‌گی جمعیت و مهاجرت‌ها، محدوده بیشتری را در تصرف خود دارند. زیرا کراچی، ملتان، لاهور، اسلام‌آباد و... عده زیادی از پشتون‌ها زندگی می‌کنند که جز پشتونستان پاکستان قرار نگرفته است و نیز سراسر بلوچستان قلمرو زیست بوم آنان نیست.

البته تعبیر ماورای خط [مرز] دیورند بیشتر از سوی نویسندگان و سیاست‌مداران افغانستانی برای پشتونستان اطلاق گردیده است، به همین دلیل از آن جایی که سرنوشت خود پشتونستان مشخص نیست، تعبیر پشتونستان به ماورای خط [مرز] دیورند بیشتر به این مشکل افزوده است تا این که بار مفهومی پشتونستان را روشن تر بسازد.

اما در عین حال دونکته اساسی در بکارگیری تعبیر ماورای خط [مرز] دیورند وجود دارد که در دیگر تعابیر وجود ندارد. اول این که این تعبیر اشاره به نفاق انگیزترین معاهده استعماری دارد که در زمان عبدالرحمان پادشاه مستبد و خودخواه افغانستان؛ با استعمار انگلیس بسته شد و به عنوان مرز بین افغانستان و هند بریتانیایی در گذشته و پاکستان فعلی به وجود آمد، به عنوان یک نقطه اختلاف و منازعه میان افغانستان و پاکستان همچنان لاینحل باقی مانده و یکی از چالش‌های منطقه‌ای را میان این دو کشور سبب گردیده است.

نکته دوم این که وقتی سیاست‌مداران افغانستانی از پشتونستان تعبیر به ماورای خط [مرز] دیورند کرده‌اند، بیشتر هدف شان دفاع از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی پشتون‌های مقیم پاکستان بوده است. مقامات افغانستانی

در چند دهه اخیر خواهان تعیین سرنوشت بدست خود پشتون‌های ماورای خط دیورند [مرز] دیورند شده‌اند. وهیچ‌گاه از قلمرو سرزمینی نام نبرده‌اند که سرنوشت این مردم و سرزمین میان افغانستان و پاکستان تعیین گردد، این نوع از دفاع در واقع به معنی عقب نشینی و دست برداشتن افغانستان از ادعای ارضی در خاک پاکستان است. مقامات افغانستانی پس از آن که دریافتند با ادعای ارضی در خاک پاکستان به جایی نخواهند رسید و نیز بسیاری از پشتون‌های پاکستان راضی به الحاق خاک شان به افغانستان نخواهند شد، آنان سیاست دفاع از حقوق پشتون‌های پاکستان را در پیش گرفتند. و خواهان اعاده حقوق مدنی و خودمختاری و یا استقلال همه پشتون‌ها در پاکستان گردیدند.

افغانستان هنگامی استقلال پاکستان بر پشتونستان ادعای ارضی کرد، اما به زودی دریافت که این ادعا کاری را از پیش برده نمی‌تواند و با تغییر سیاست موضوع حمایت از پشتون‌های ماورای خط [مرز] دیورند را پیش کشید. سید قاسم رشتیا یکی از مذاکره‌کنندگان افغانستانی با مقامات پاکستان در قبال سرنوشت پشتونستان بود. او به جای ادعای ارضی افغانستان در ایالت سرحد و بلوچستان فعلی پاکستان، خواهان اعاده حقوق و آزادی‌های بیشتر برای پشتون‌های ماورای دیورند گردید. سید قاسم رشتیا تاریخ دان و وکیل ریاست مستقل مطبوعات وقت خود در این مورد می‌نویسد:

"در سال ۱۹۴۷ میلادی موضوع سرحدی میان هند بریتانیوی و افغانستان زیر بحث بود. حکومت افغانستان به سویه عالی مجالسی ترتیب داده و موضوع را زیر بحث گرفت. بالاخره فیصله شد که چون وقت زیادی گذشته، افغانستان نباید ادعای ارضی نماید، سیاست دنیا هم اجازه نمی‌دهد که تمام معاهدات سرحدی تجدید شود، زیرا در آن صورت نقشه

دنیا تغییر می‌خورد. افغانستان تصمیم گرفت، برای ساکنان آن طرف سرحد "حق خود ارادیت بخواهد"

و این مسئله از سوی آقای فاریابی این گونه به نقد گرفته شده است:
"نکته قابل پرسش در آن چه که از سوی سید قاسم رشتیا به عنوان تصمیم و فیصله حکومت افغانستان معرفی می‌شود، مطالبه حق خود ارادیت برای ساکنان آن سوی دیورند است. اگر حکومت افغانستان در آن مجالس عالی خویش از ادعای ارضی در مورد آن سوی دیورند به دلایل موجود قوانین بین‌المللی که رشتیا تلویحاً به آن اشاره می‌کند، صرف نظر کرد، حکومت مذکور در انطباق با کدام قواعد حقوقی بین‌المللی حق خود ارادیت یا خود مختاری برای ساکنان آن سوی دیورند مطالبه نمود؟"^{۳۰}

بیست و ششم - ع . م عزیزپور در کتاب «دیورند: پایان خط» نزدیک می‌شود!

نگاهی به رد پذیرش موافقت‌نامه دیورند و موازین حقوق بین‌الملل

گفتار نخست - رد پذیرش بعد از قبول یا ممنوعیت انکار پس از اقرار: افغانستان بیش از نیم قرن مشکلی به نام خط [مرز] دیورند نداشت. زیرا که افغانستان به وسیله تمام معاهده‌هایی که بعد از موافقت‌نامه دیورند با دولت انگلیس عقد نموده بود، از جمله توسط معاهده کابل در سال ۱۹۰۵ میلادی و بعد از استقلال توسط قرارداد صلح روالپندی سال ۱۹۱۹ میلادی و معاهده کابل سال ۱۹۲۱ میلادی موافقت‌نامه دیورند را پذیرفت و به آن نشان صحنه گذاشت. سپس، بعد از ایجاد پاکستان آن کشور را به همین نام و به همین محدوده جغرافیایی به رسمیت شناخت و در وقت

شناسایی آن کشور نیز هیچ شرطی برای شناسایی اش در مورد مناطق مرزی اش به جا نگذاشته بود.

در معاهده که به تاریخ ۲۱ مارچ سال ۱۹۰۵ میلادی یعنی دوازده سال بعد از معاهده دیورند در کابل میان امیر حبیب‌الله خان و دولت بریتانیا منعقد گشت، چنین می‌خوانیم:

"اعلیحضرت سراج‌الملت وال‌الدین امیر حبیب‌الله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از یک طرف و جناب سرلویس ویلیام دین وزیر امور خارجه دولت با عظمت هندوستان و نماینده محترم دولت پادشاهی انگلستان از طرف دیگر، اعلیحضرت پادشاه فوق‌الذکر به این وسیله قبول می‌فرماید که در مسایل جزئی و کلی عهدنامه راجع به امور داخلی و خارجی و قراردادی که والا حضرت پدرم ضیا‌الملت وال‌الدین نورالله مرقد، با دولت علیه انگلیس منعقد نموده، عمل خواهم نمود و مخالفت آن رفتار نخواهد شد. هم چنان سرلویس ویلیام دین به این وسیله قبول می‌نمایند که همان عهدنامه و تعهد که دولت عالیه انگلستان با پدر مرحوم اعلیحضرت سراج‌الملت وال‌الدین راجع به امور داخلی و خارجی و غیره منعقد نموده، من آن‌ها را به اعتبار خود باقی می‌دانم و می‌نویسم که دولت انگلستان مخالف آن‌ها به هیچ وجه رفتار نخواهد نمود" هم چنان در ماده پنجم قرارداد صلح روالپندی ۸ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی بیان شده است که:

"دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بود قبول می‌نماید ... و سرانجام، مطابق ماده ۲ معاهده کابل سال ۱۹۲۱ میلادی بین افغانستان و دولت بریتانیا "دولتین علیتین عاقدین بالمقابل سرحد هندوستان و افغانستان را طوری که دولت علیه افغانستان به

موجب ماده پنجم عهدنامه که به تاریخ ۸ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی در روپنندی انعقاد یافته است، قبول کرده بود، قبول می‌نماید ...
طوری که ملاحظه می‌شود، در همه معاهده‌های یاد شده تاکید شده است که موافقت نامه مرزی دیورند کماکان به قوت خود باقی است. این شناسایی را می‌توان هم چنان ازگفتار و رفتار زمامداران کشورپس ازاستقلال کشورپاکستان به عنوان دولت جانشین به جای انگلیس یعنی دولت پیشین درهمجواری افغانستان نیز دریافت. همان گونه که نجیب الله خان تورویانا نماینده افغانستان در مذاکراتش با مقامات پاکستان چنین می‌نویسد:

"ما نمی‌گوییم که تامین حقوق وحریت وهویت آن (پشتونها) به نقض پاکستان ورفقای مسلمان آن‌ها تمام شود ... تنها چیزی که ما می‌خواهیم، آن است که افغان‌ها (پشتونها) میانه دیورند وسند با اتونومی کامل کشور واحد تشکیل نمایند که از قومیت آنان نمایندگی کند... این نقطه نیز به افراد حکومت پاکستان توضیح کرده‌ام که نباید مراجعات واطهارات من و نظریات واقدامات حکومت را مداخله درامورپاکستان محسوب دارند یا مخالف پرستیژ بشمارند"

شناسایی این امر مطابقت کامل با حقوق بین‌الملل دارد که تغییر مرز دولت‌ها رابدون توافق طرف‌ها ذینفع غیرقابل قبول می‌داند ومرزها درصورت جانشینی کشورها نیز خلل ناپذیراند.

آیا می‌توان این شناسایی را پس گرفت؟ درحقوق بین‌الملل مطابق قاعده «ممنوعیت انکار پس از اقرار» شناسایی پس گرفته نمی‌شود. «ممنوعیت انکار پس از اقرار» عبارت از عدم امکان تغییر موضع خود پس از پذیرش یا شناسایی وضعیت جدید است به این معنا که هرگاه دولتی رضایت خویش را از وضعیتی اعلام کند، پس از آن نمی‌توان موضع خود

را با تغییر دهد. این عمل خلاف اصول حقوق بین‌الملل است و با نظم حقوقی بین‌الملل ناسازگار می‌باشد.

نمونه بارز ممنوعیت انکار پس از اقرار را می‌توان در «دعوی معبد» (Temple Case) یافت. این قضیه به مناقشه‌های مرزی میان کمبوج و تایلند مربوط می‌شود. مرز مشمول مفاد عهدنامه تاریخی سال ۱۹۰۴ میلادی میان تایلند و فرانسه بود، که مقرر می‌داشت یک کمیسیون تعیین حدود مرزی تشکیل شود. مرز به شکل مقتضی نقشه برداری شد، اما تعیین منطقه معبد "پریا و بهیار" مبهم بود. تایلند از مقام‌های فرانسوی نقشه‌یی خواست که مطابق آن، منطقه در داخل کمبوج قرار می‌گرفت. دولت تایلند نقشه را پذیرفت و تقاضای نسخه دیگری از آن را نمود. حادث دیگری هم رخ داد، از جمله دیدار یک شاهزاده تایلندی از منطقه معبد به عنوان یک مهمان رسمی در حالی که پرچم فرانسه در آن جا آشکارا درآهتزاز بود، به طوری که دیوان بین‌المللی قانع شد. که تایلند به طور ضمنی حاکمیت فرانسه را منطقه مورد مناقشه را پذیرفته است.

به عبارت دیگر، تایلند به علت رفتار خود از ادعای اعتراض نسبت به مرز در منطقه معبد ممنوع شد.

اما افغانستان در سال ۱۹۴۹ میلادی با الغای خط [مرز] دیورند از سوی پارلمان آن وقت آن چه را که شناخته بود، پس گرفت و خواهان ادعای ارضی با پاکستان شد و مشکل جدیدی برای خود در قبال همسایه نو استقلال‌اش ایجاد نمود.

حتی بعد از سال ۱۹۴۹ میلادی نیز موضع کشور در عدم شناسایی خط [مرز] پیگیرانه نبوده است. آن چه که آن سوی دیورند روی می‌دهد، برای افغانستان دلچسپی ندارد. افغانستان هیچ اعتراضی در قضایایی آن سوی دیورند نکرده است و به صورت ضمنی آن را جزوی از پاکستان می‌داند.

مرزهای افغانستان و پاکستان از سوی سازمان ملل متحد و تمام کشورهای دیگر نیز به همین شکل به رسمیت شناخته شده‌اند. سفرهای مقام‌های بلند پایه کشور به آن سوی دیورند در واقعیت سفر آنان به پاکستان تلقی می‌شود.

باید خاطر نشان بسپارم که در روابط بین‌المللی رسم بر آن است که هرگاه مسأله‌یی مورد مناقشه یا اختلاف کشورها قرار گیرد، کشورهای ذینفع از آغاز کار تا آخر مواضع خویش را پیهم و متداوم در قبال موضع اعلام می‌دارند و با هرتحول در روابط به موضوع حساسیت واکنش نشان می‌دهند.

این واکنش حتمی نیست که با توسل به زور باشد. زیرا حقوق بین‌الملل توسل به زور را به ممنوع قرار داده است. واکنش می‌تواند به شکل اعتراض و عدم رضایت از وضع از طریق مجاری دیپلماتیک باشد. این خصیصه از سوی مقام‌های کشور در قضیه دیورند هیچ وقت به صورت متداوم و پیگیر دنبال نشده است. در افغانستان مقام‌های رسمی از الف تا ی درواکنش‌های شان در رابطه به مرز پاکستان می‌گویند تروریست‌های خارجی و دستیاران داخلی آنان از مرز پاکستان در افغانستان سرازیر می‌شوند و بی‌امنی و بی‌ثباتی در کشور را به بار می‌آورند. حال این که هم افغانستان و هم پاکستان و هم کشورهای عضو ایتلاف می‌دانند که منظور کدام مرز، کدام مناطق و کدام ساحه جغرافیایی است. ناگفته پیداست این مناطق همان منطقه‌های ماورای خط [مرز] دیورند است که مرز رسمی و بین‌المللی دو کشور را تشکیل می‌دهد. اگر منظور از منطقه‌های مرزی مناطق دیگری اند، دولت افغانستان باید در گفتارش واضح نماید و آشکارا بگوید که کدام مناطق سرحدی پاکستان، به نظر افغانستان مناطق مرزی اند که تروریست‌ها به افغانستان سرازیر می‌شوند و کدام مناطق از نظر افغانستان

مرز مشترک به حساب می‌آیند و کدام مناطق مورد اختلاف است. چون دولت افغانستان است که موافقت نامه دیورند و تمام قرارداد هیا مرزی قبل از آن را ملغاً اعلام نموده است.

بیان این امر از این لحاظ دارای اهمیت است که در صورت ارجاع قضیه به یکی از ارگان بی طرف بین‌المللی (که از لحاظ حقوق بین‌الملل در رابطه با قضیه خط [مرز] دیورند غیر ممکن به نظر می‌آید)، در کنار اصول و موازین پذیرفته شده حقوق بین‌الملل و رویه قضایی در سطح جهانی، همچنان موضع کشورها در قبال قضیه بررسی می‌شود، تا دیده شود که آیا این مواضع در گفتار و در کردار مداوم، با ثبات و پیگیرانه بوده است یا موقتی، کنده بریده و ناپایدار و آیا این رفتار مداوم، پیگیرانه و مکرر سبب ایجاد قاعده یا هنجار عرفی شده است یا خیر؟

مقام‌های کشور وقتی وزمانی این موضوع را مطرح می‌نمایند که کسی دیورند را به یاد شان بیاورد. چنان که آقای پرویز مشرف در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویارک کرد. ورنه از زندگی سیاسی و از حوادث دیگری که در آن سوی مرز می‌گذرد، نه آگاهی دارند و نه هم برای شان مهم است. این عدم پیگیری حاکی از سکوتی که دلالت بر شناسایی دارد، می‌باشد.

سکوت که دلالت به شناسایی در حقوق بین‌الملل می‌نماید، در واقع تأیید تلویحی یک حالت واقعی و مشخص است. مثلاً در قضیه « گرینلند شرقی » میان ناروی و دانمارک که به دیوان بین‌المللی دادگستری سپرده شد، کشور ناروی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری هم به جهت این که دانمارک کنترل بیشتری نسبت به ناروی، برگرینلند شرقی اعمال کرده بود و هم به دلیل این که، کشور ناروی با اقدامات و اعمال خویش، مالکیت دانمارک را درهمه گرینلند به رسمیت شناخت بود، محکوم شناخته شد. هم

چنین دیوان مذکور خاطر نشان کرد که دنمارک حق دارد که به معاهداتش با دیگر دولت‌ها استناد کند زیرا این معاهدات دلیلی بر شناسایی حاکمیت دنمارک بر تمامی گرینلند به حساب می‌آید.

درواقع، افغانستان در عمل خط [مرز] دیورند را به رسمیت شناخته است و تنها از گفتن نام آن آبا می‌ورزد و بدین وسیله مشکلی را لاینحل و ساکت می‌گذارد که جبران‌ناپذیرترین آسیب را به افغانستان وارد نموده است. مشکلی که به دامن زدن آن افغانستان دایم بازنده بوده است و در صورت حل نشدن آن در آینده نیز اهرم اساسی فشار بر ضد افغانستان خواهد ماند بدون این که نفع حاصل شود و یا امتیازی به گیر آید. این مشکل را می‌توان به درد دندان تشبیه کرد که به قول معروف "دندانی که درد می‌کند برکنندن آن از ماندن آن است"

گفتار دوم - رد پذیرش موافقت نامه دیورند و اصول بنیادین حقوق

بین‌الملل: باید گفت که مسأله سیاست چیزی و مسأله حقوق بین‌الملل چیزی دیگری است. درین موضوع سیاست دنیا نه، بلکه حقوق بین‌الملل است که اجازه نمی‌دهد معاهدات مرزی تجدید شود و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها زیرسوال قرار گیرد. موازین سیاسی لازم لاجرانستند. حال آن که موازین حقوق بین‌الملل برای تمام دولت‌ها و کشورهای الزامی و واجب لاجرا می‌باشند.

سیاست خارجی نمی‌تواند مغایر مقررات حقوق بین‌الملل باشد. ازسوی دیگر، مسأله "حق خود ارادیت" نیز متعلق به مردم آن مرز و بوم است نه مربوط یک کشوریگانه، در غیر آن، هر کشور به خود حق می‌دهد به بهانه حق خود ارادیت برای دیگران به امورداخلی کشوردیگر مداخله نماید.

در حقوق بین‌الملل، اصول موازینی وجود دارند، چون: اصل عدم توسل و یا تهدید به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر، اصل برابری حاکمیت دولت‌ها، اصل برابری حقوق و تعیین سرنوشت به دست خویش، اصل عدم مداخله درامور داخلی یک دیگر، اصل حل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌الملل، اصل همکاری بین‌المللی، اصل اجرای صادقانه تعهدات بین‌المللی، اصل تمامیت ارضی کشورها، اصل ثبات مرزها، اصل احترام به حقوق بشر، که دارای عالی‌ترین قوت حقوقی بوده و بر روابط کشورها حاکم‌اند و به نام اصول بنیادین حقوق بین‌الملل یاد می‌شود.

این اصول در منشور سازمان ملل متحد به مثابه عالی‌ترین معاهده بین‌المللی و نیز در معاهده‌های دیگر بین‌المللی درج یافته‌اند که دولت افغانستان نیز همچون عضو جامعه بین‌المللی به آنان پیوسته و آنان را پذیرفته است. افزون بر آن، هیچ کشوری حق ندارد از این اصول حقوقی سرپیچی کند. این اصول موازین عام و همگانی‌اند که برای تمام دولت‌ها بدون در نظر داشت عضویت آنان به سازمان ملل متحد و هم‌چنان برای کلیه شخصیت‌های حقوقی بین‌المللی لازم قابل اجرا می‌باشند.

مطابق ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل تعهدی دیگر یک دولت عضو سازمان ملل متحد قوت حقوقی بالاتر از تعهدات منشور ملل متحد ندارد. بنابراین، منشور ملل متحد را می‌توان قانون اساسی جامعه جهانی نام گذاشت. دامن زدن به قضیه دیورند حداقل با اصولی چون اصل تمامیت ارضی کشورها، اصل ثبات مرزها، اصل برابری حقوق و حق تعیین سرنوشت به دست خویش و هم‌چنان اصل عدم مداخله درامور داخلی یک دیگر در تضاد است. بنابراین، کوشش می‌شود توضیح مختصری در مورد مفهوم و اهمیت آنان در مناسبات میان دولت‌ها ارایه گردد.

اصل تمامیت ارضی کشورها: سرزمین (ارض، خاک، قلمرو) یکی از عنصرهای مهم تشکیل دهنده یک کشور (دولت) است و اساس مادی موجودیت آن را می‌سازد و هر دولت مالک سرزمین خویش است. این بدان معناست که حق مالکیت و حاکمیت یک دولت از هرگونه تعرض و دست اندازی مبرا است. بنابراین، احترام به تمامیت ارضی یا به عبارت دیگر، احترام به کلیت سرزمینی یک کشور شرط اساسی صلح پایدار و امنیت با دوام، در سطح بین‌المللی است. هر کشور مکلف است تمامیت ارضی کشورهای دیگر را احترام گذارد و همراه با آن هر کشور حق دارد در صورت تعرض بر تمامیت ارضی اش بر مبنای اصل دفاع از خود، از سرزمین اش دفاع کند. هرگونه اکتساب سرزمین با استفاده از زور یا با توسل به اعمال مغایر موازین حقوق بین‌الملل غیرقانونی است.

اصل تمامیت ارضی قبل از همه احترام به تمامیت ارضی کشور هاست. یعنی این که دولت‌ها باید از عملی مخالف با اصول و اهداف سازمان ملل متحد، علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و یا یک پارچه‌گی کشور دیگر خود داری ورزند. اعمال مخالف اصول و اهداف سازمان ملل متحد تنها شامل اعمال توسط به زور و استفاده از نیروهای مسلح نمی‌شوند بلکه دربرگیرنده هر عملی دیگری که تمامیت ارضی کشور را به مخاطره بیندازد، نیز می‌گردد. از آن جمله است الغای یک جانبه و غیرموجه معاهدات مرزی.

اصل ثبات مرزی: در طراز بین‌المللی، قلمرو کشورها با مرزها از هم جدا می‌شوند. مرز کشور است که حاکمیت ملی یک کشور را در قلمرو آن از حاکمیت کشور دیگر مجزا می‌سازد. در نظم بین‌المللی، مرزها مبنای اصلی اعمال موثر اصل تمامیت ارضی دولت‌ها و اصل عدم مداخله است، اگر مرز دولت نامعلوم و بی ثبات، موقتی و تغییر پذیر باشد، تمامیت ارضی

نیز آسیب پذیر می‌گردد. به همین منظور است ثبات مرزها اهمیت اساسی را در نظام حقوقی بین‌الملل کسب می‌نماید و به همین منظور است که معاهده‌های مرزی موقتی نه بلکه برای همیشه بسته می‌شوند.

اصل ثبات مرزها در برگیرنده سه عنصر عمده زیر است:

نخست: به رسمیت شناختن مرزهای موجود که مطابق معاهده‌های بین‌الملل تثبیت شده اند.

دوم: خود داری از هرگونه ادعای ارضی در حال حاضر وهم چنان در آینده،

سوم: خود داری از هر عمل دیگری که باعث خلل پذیری مرزها شود. در بند چهارم ماده دوم منشور سازمان ملل متحد مقرر شده است که " همه دولت‌ها باید در روابط بین‌المللی خویش از تهدید به زور یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌های دیگر یا از هر اقدامی که مغایر با اهداف سازمان ملل متحد باشد، خود داری نمایند"

اصل ثبات مرزها که با اصل تمامیت ارضی پیوند ناگسستنی دارد، توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی‌های متعدد از جمله در قضیه کانال کورفو، در قضیه نیکارگوا علیه ایالات متحده امریکا تایید و اعمال گردید. همچنان اصل ثبات مرزها در امریکای لاتین و میان کشورهای افریقای تأیید شده است. با وجود این که در افریقا مرزهای تمام دولت‌ها از دوران استعمار برجا مانده است و مطابق خواست‌های دولت‌های استعمارگر تحدید شده است، سازمان وحدت افریقا با قطعنامه مورخ ۲۱ جولای سال ۱۹۶۴ میلادی اصل ثبات مرزها را به رسمیت شناخت و یکی از شعبه‌های دیوان بین‌المللی، قابلیت اعمال اصل ثبات مرزها را نسبت به مرزهای کشورهای افریقای مورد تصدیق قرارداد. در آسیا نیز این اصل در اختلافات ارضی میان کشورهای آسیایی از جمله در رأی دادگاه

داوری در قضیه معبد (اختلاف میان تایلند و کمبوج) اعمال و تطبیق شده است.

و نیز بعد از فروپاشی شوروی پیشین، یوگوسلاوی پیشین، چکوسلواکی سابق، اتحاد آلمان و اتحاد دو یمن، ثبات مرزهای موجود مورد شناسایی قرار گرفت و هیچ کشور مرزهایش را با همسایگانش مورد سوال قرار نداد که این خود مظهر دیگر ازالزامی بودن اصل ثبات مرزها میان کشورها است. پس موازین، رفتارها و پیشینه‌های قضایی در سطح جهان مؤید این واقعیت است که هر عمل یک جانبه‌یی که به هدف تغییر و بازنگری مرزهای بین‌المللی انجام گیرد، مغایرت کامل با موازین و اصول حقوق بین‌الملل دارد و از لحاظ حقوقی نمی‌تواند توجیه پذیر باشد و آن عمل مورد پشتیبانی و شناسایی جامعه جهانی قرار نخواهد گرفت. رویدادها در خلیج فارس در رابطه با اشغال کویت توسط عراق و یا نپذیرفتن جنبش طلب درقره باغ کوهستانی نمونه دیگری از اصل ثبات مرزهای دولتی است اما این اصل به هیچ وجه نفی کننده تغییر مرزها به اساس توافق طرف‌ها نمی‌باشد.

اصل حق تعیین سرنوشت: باید گفت که حق تعیین سرنوشت به دست خویش نمی‌تواند به خودی خود، به معنای شناسایی جدا شدن از یک کشور و تجزیه آن باشد. زیرا در آن صورت تمامیت ارضی کشورها مورد سوال قرار می‌گرفت. حق تعیین سرنوشت به دست خویش در اسناد متعدد بین‌المللی تکرار شده است:

از جمله در بند دوم ماده اول منشور سازمان ملل متحد، در اعلامیه درباره به اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های زیراستعمار، در ماده اول میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و هم در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل سال ۱۹۷۰ میلادی

به برکت اصل برابری حقوق و حق تعیین سرنوشت به دست خویش بود که سیستم استعماری کهن ازهم پاشید به جای آن ده‌ها کشور در سطح بین‌الملل از نو پا به عرصه وجود گذاشت.

در این جا بازهم این سوال مطرح می‌شود که آیا حق تعیین سرنوشت با اصل تمامیت ارضی کشورها در تضاد نیست؟ در پاسخ به این پرسش باید رعایت سایر اصول حقوق بین‌الملل را که در فوق نامبرده شد، نیز در نظر گرفت.

اما به صورت کلی، حق تعیین سرنوشت شامل سه گروه از مردم می‌شود:

نخست: ملت‌های تحت سلطه استعمار.

دوم: ملت‌های تحت سلطه بیگانه که توسط دولت‌های دست‌نشانده اداره می‌شوند.

سوم: مردم کشوری‌های تحت سلطه رژیم‌های نژاد پرست.

مشخصه حق تعیین به دست خویش پیدایش یک جنبش آزادی بخش ملی است که رهبری مردم خود را به دوش می‌گیرد. جنبش آزادی بخش ملی به صورت خود جوش از میان مردم برمی‌خیزد و به یک طغیان مردمی و مبارزه ملی مبدل می‌گردد. نه این که از سوی یک کشور خارجی ایجاد و سازمان دهی شود. به گونه که در فوق تذکر یافت "افغانستان تصمیم گرفت، برای ساکنان آن طرف سرحد حق خود ارادیت بخواند"

مسأله حق خود ارادیت از سوی افغانستان برای مردمان آن سوی مرزهم نابه جا و هم ناروا است، زیرا آنان نه تحت سلطه استعمار قرار دارند، نه توسط دولت‌های دست‌نشانده اداره می‌شوند و نه هم تحت سلطه یک رژیم نژادپرست واقع اند. چنین تصمیمی از سوی مقامات افغانستان که برای ساکنان آن طرف سرحد "حق خود ارادیت" بخواند، نه تنها با اصل

حق تعیین سرنوشت برای ساکنان آن طرف سرحد مغایرت دارد، بلکه ناقض اصل عدم مداخله درامور داخلی دیگران نیز می‌باشد. زیرا مردمان آن سوی مرز سرنوشت خود را طوری که معلوم است به دست خویش تعیین کرده اند و آن هم تا کنون دوبار:

نخست: در همان زمان بدون ایجاد پاکستان که آنان را فراندم پیوستن خویش را به پاکستان بیان کردند. اگر آنان نظریه دیگری غیر از الحاق به پاکستان می‌داشتند، می‌توانستند فراندم را تحریم نمایند.

بار دوم در زمان تصویب قانون اساسی سال ۱۹۷۳ میلادی پاکستان در سال ۱۹۷۳ میلادی تمام احزاب منطقه به شمول حزب عوام ملی که نام جدیدی از حزب پیشین خدای خدمتگار خان عبدالغفار خان بود اعلام کردند که ولایت سرحدی جزو لاینفک و جدایی‌ناپذیر پاکستان است چون همه عناصر در انتخابات سال ۱۹۷۳ میلادی شرکت کردند. تا کنون نیز بدون کوچک‌ترین اعتراضی سیاست‌های پاکستان را در قبال افغانستان تأیید می‌کنند.

در حالی که خود مردم آن طرف مرز دیورند کوچک‌ترین علاقه‌ی به این موضوع ندارند و فکر می‌کنند که منافع آنان در چوکات اداری و سیاسی پاکستان تأمین یافته است، دولت افغانستان بدون در نظر داشت منافع ملی خویش موضوع جنجال برانگیز برای خویش ایجاد کرده است و آن را لاینحل مانده است. عواقب زیاد آور این قضیه به حدی است که امروز پاکستان خود را حامی و مدافع پشتون‌های داخل افغانستان قلمرداد می‌کند و بدین طریق اختلاف قومی را در افغانستان به زیان کشور ما و به نفع خویش دامن می‌زند.

اصل عدم مداخله درامور داخلی: طبق این اصل، هیچ دولتی حق ندارد دراموری که مربوط صلاحیت داخلی کشور دیگر است، مداخله کند.

مداخله شامل هرگونه تدبیر و اقدام اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره است که هدف‌اش وادارکردن دولت دیگر برای حصول برخی امتیازها از آن دولت برای خویش باشد.

با بررسی مختصر اصول فوق، چنین نتیجه به دست می‌آید که عدم شناسایی خط [مرز] دیورند و طرح "حق خود ارادیت" برای ساکنان آن طرف مرز از سوی افغانستان، به صورت ساده مداخله دو امور داخلی پاکستان محسوب می‌شود. اگر چه زمامداران کشور ما تاکنون در عمل موفق به مداخله در امور داخلی پاکستان نبوده‌اند و در آینده قابل پیش بینی هم نخواهند شد. اما پاکستان با وجود سکوت درین مورد به تمام سطح‌ها توسط عوامل خویش در امور افغانستان مداخله می‌کند. تا جایی که برخی از مقام‌های بلند پایه کشور مقام خویش را مرهون سیاست پاکستان می‌دانند، این امر خود بیان گر خام‌بودن زمامداران کشور در مسایل سیاسی و ندانستن منافع ملی کشور خود و پختگی پاکستانی‌ها در آن است.

با وجود به زیر سوال قراردادن تمامیت ارضی پاکستان، عدم شناختن مرز رسمی و خواستن خود ارادیت برای مردمان آن دیار چنین می‌نماید که سیاست افغانستان نه تنها کم‌ترین نفوذی در میان مردمان آن مرز و بوم ندارد بلکه اظهار همدردی اخلاقی را نیز به خاطر سیاست "مهربانانه و برادرانه" اش از سوی مردمان آن سوی مرز به دست نیآورده است.

گروهی می‌پندارند که دشمنی پاکستان با افغانستان به علت عدم عمق استراتژیک آن کشور است که در صورت جنگ با هند به خاطر جبران آن به افغانستان چشم دوخته است. چیزی که در شرایط جنگ افزارهای پیشرفته متعارف و هسته‌یی امروزی آن قدر مستدل به نظر نمی‌رسد، چیزی را که نباید فراموش کرد این است که دشمنی پاکستان یا نرم تر سخن بگوییم اعمال غیردوستانه پاکستان را نسبت به کشور خود نه در علت عدم

عمق استراتژیک آن کشور، بل که تنها در وجود عدم شناسایی خط [مرز] دیورند می‌توان درک کرد.

گفتار سوم - جانشینی کشورها در معاهدات استعماری: همزمان با جانشینی دولت‌ها مسأله‌های مهم در رابطه به جانشینی ایجاد می‌گردد که مهمترین آن عبارت‌اند از جانشینی در معاهدات، دارایی‌ها، بدهی‌های دولت، اموال خصوصی، دعوای بین‌المللی، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و تابعیت در این جا تنها جانشینی در مورد معاهدات که به موضوع رابطه دارد، بررسی می‌شود، در تاریخ کشورها بعد از یک تحول، تغییر و یا انقلاب اجتماعی و غیره یک حکومت به جای حکومت دیگر استقرار می‌یابد که گاهی می‌گوید هر آن چه که حکومت قبلی انجام داده است، به او مربوط نمی‌شود و حتی نام کشور را نیز تغییر می‌دهد. درین حالت‌ها ما از تغییر رژیم صحبت می‌کنیم.

تغییر رژیم، دگرگونی در مسأله جانشینی کشور به وجود نمی‌آورد. زیرا بر مبنای اصل بقا یا دوام کشورها، کشور کماکان به وجودش ادامه می‌دهد و دولت کماکان پابند تعهدات ناشی از معاهدات حکومت پیشین یا سلف‌اش می‌ماند.

اما اگر تغییراتی در قلمرو یا سرزمین دولت وارد آید، مسأله جانشینی مطرح می‌گردد. بدین معنا که مسوولیت بین‌المللی سرزمینی که در آن حاکمیت تغییر یافته است، به دوش کدام کشوری می‌افتد. پس جانشینی مسأله‌ی ناشی از تغییر حاکمیت یک کشور در یک سرزمین معین، یا به عبارت دیگر اصطلاح "جانشینی کشور" به این مفهوم است که کشوری به جای کشور دیگر، مسوولیت روابط بین‌المللی را در یک سرزمین به عهده می‌گیرد.

این تغییر حاکمیت به شکل‌های مختلف بروز می‌کند که در این جا چند نمونه ذکر می‌شود:

مانند ادغام واتحاد دو کشور (چون اتحاد دو آلمان، اتحاد دو یمن، اتحاد دو ویتنام واتحاد مصر وسوریه در سال‌های ۱۹۵۸ الی ۱۹۶۱ میلادی) یا تجزیه یک کشور و ایجاد دو یا چندین کشور به جای آن (مانند تجزیه شوروی پیشین وجانشینی پانزده کشور مستقل به جای آن، تجزیه چکوسلواکی وجانشینی دو کشور چک وسلواک به جای آن) وسرانجام، تجزیه قسمتی از خاک یک کشور (مانند تجزیه بخشی ازایتوپی وپیدایش کشور جدید به نام ایریتره) در نتیجه، چنین تحولاتی، تمام یا بخشی از خاک یک کشور به کشور یا کشورهای دیگر که گاهی جدید التاسیس اند، منتقل می‌باید. کشوری که حاکمیت خود را در تمام یا بخش از قلمرو اش ازدست بدهد (کشور پیشین) و کشوری که به جای آن سرزمین اعمال حاکمیت می‌کند (کشور جانشین) نامیده می‌شود.

در مسأله مورد بحث ما بعد از فروپاشی استعمار انگلیس در نیم قاره هند، دو کشور هند و پاکستان جانشین کشوری پیشین یعنی دولت انگلیس شدند. هندوستان در بخش خود پاکستان در بخش خود، این ادعا که چون بعد از استقلال هند و پاکستان یکی از طرف‌های معاهده با افغانستان یعنی دولت انگلیس از صحنه ساقط شده است و پاکستان طرف موافقت نامه دیورند نیست، از لحاظ حقوقی هیچ اساسی ندارد. زیرا پاکستان همچون دولت جانشین جای دولت انگلیس را در معاهدات مرزی اش گرفته است و موافقت نامه دیورند بین پاکستان و افغانستان همچنان با اعتبار اش باقی است. نمونه این امر را ما در وجود بیست و پنج کشور که تنها در سال‌های پس از دهه نود قرن بیستم میلادی جانشین کشورهای پیشین شده اند، می‌توانیم مشاهده کنیم.

در عمل، عموماً کشورهای جانشین ونو ظهور اند که معاهدات کشور پیشین را نمی‌پذیرند، نه کشوری که سال‌ها قبل استقلال داشته، و در روابط بین‌المللی فعال بوده است. کشورهای جانشین ونو ظهور به این علت معاهدات کشور پیشین را نمی‌پذیرند که می‌گویند که درحین عقد معاهده، اراده و خواست آنان در نظر گرفته نشده است. آنان مستعمره و یا زیر سیطره کشور پیشین قرار داشتند. چنان که بعد از فروپاشی سیستم استعماری بعد از جنگ دوم جهانی ده‌ها کشور نو ظهور آسیا و آفریقا استقلال می‌کردند که آنان معاهده‌هایی که بدون رضا و اراده آنان از سوی کشور متروپول انعقاد یافته است، قبول ندارند. بنابر فشار این کشورهای نو بنیاد و پشتیبانی بلوک شرق وقت از آنان، دکترین پدید آمد به نام دکترین "لوحه مطهر" (تخته پاکیزه) که منظور "کشور فاقد تعهد" نسبت به قراردادهای و تعهدات دولت پیشین (کشور متروپول) است. یعنی این که دولت جانشین ملزم به اجرای معاهده‌ها و موافقت نامه‌های منعقد توسط دولت پیشین نیست و تنها ملزم به رعایت تعهدات است که خود واجد آن می‌باشد و اراده و رضای خود آن را پذیرفته است.

در رابطه با دولت‌های نو پا که پس از فروپاشی نظام استعماری یا استعمار زدایی پدید آمده اند، رییس کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۷۴ میلادی گفت که این اصل مفروض است که مردم مستعمرات معمولاً در موقعیتی نیستند که نقشی در قدرت واقعی دولت مادر (متروپول) ایفا کنند، بنابراین، نمی‌توان آن‌ها را مسوول عقد معاهدات و ملزم به معاهده‌یی دانست که با آن موافقتی نداشته اند.

ولی این فقدان تعهد هیچ‌گاه در برگزیده عدم تعهد نسبت به معاهدات اراضی نبوده و نیست. دکترین لوحه مطهر شامل افغانستان نیز نمی‌شود زیرا افغانستان سال‌ها پیش از روند استعمارزدایی استقلال سیاسی‌اش را به

دست آورده و به همین محدوده جغرافیایی شناخته شده است. معاهداتی که در رابطه با تمامیت ارضی یک کشوراند، مانند موافقت‌نامه دیورند که افغانستان آن را بعد از استقلال نیز تأیید کرد، معاهده‌های ارضی و مرزی، معاهده‌ها درباره تنگه‌ها و رودخانه‌های بین‌المللی، ارتباطات بین‌المللی و غیره، طوری که گفتیم به قوت خود باقی می‌مانند. اگر معاهدات مرزی لازم‌الرعایه نمی‌شدند، مشکلات پیچیده و زیادی در سطح جهانی بروز می‌کرد.

مطابق کنوانسیون وین دوباره جانشینی دولت‌ها سال ۱۹۷۸ میلادی جانشینی دولت‌ها تأثیری بر موارد زیر ندارد:

مرز یا تعهدات و حقوق مربوط به نظام‌های مرزی که براساس یک معاهده ایجاد شده باشند، معاهده‌هایی که موجب قواعد آمرانه حقوق بین‌الملل اند و معاهداتی که اعلام‌کننده قواعد عرفی موجود بین‌الملل می‌باشند. اصول بنیادین حقوق بین‌الملل که پیشتر ذکر آن رفت، بدون شک از قواعد آمرانه و همزمان قواعد عرفی حقوق بین‌الملل اند که دولت‌های خلف و سلف همه (چه جانشین و چه پیشین) در رعایت آنان ملزم می‌باشند. از آن جمله است اصل ثبات مرزهای بین‌المللی پس معاهدات مرزی دوران استعمار بعد از استقلال نیز لازم‌الرعایه اند.

البته، بعد از دوره فروپاشی استعمار، در زمان ما نیز کشورهای جدید پدید آمده‌اند. طوری که ذکر شد از آغاز دهه نود سده بیستم، بیست و پنج کشور جانشین به جای دولت‌های سلف خویش ظهور کردند. مسأله جانشینی معاهدات در رابطه با این کشورها چگونه حل می‌شود؟ آن چه که جانشینی این کشورها را در رابطه با معاهدات از کشور جانشین دوره استعمار زدایی متمایز می‌سازد، این است که چون آنان مستعمره نبوده‌اند، "دکترین لوجه مطهر" در مورد آنان نیز تطبیق نمی‌شود. پس معاهدات دولت پیشین

برای آنان الزام آواراست. درین زمینه کنوانسیون وین سال ۱۹۷۸ میلادی چنین مقرر می‌دارد:

" دولت‌های جدیدی که در اثر انفصال یا تجزیه به وجود آمده‌اند، وارث معاهدات دولت‌های ماقبل خود هستند" ماده ۳۴ کنوانسیون وین دولت‌های جدیدی که در اثر ادغام و اتحاد دو یا چند کشور به وجود می‌آیند، به جز در موارد استثنا تمام معاهداتی که به وسیله کشورهای ماقبل منعقد شده، در مورد سرزمین‌هایی که در آن‌ها ماقابل اعمال بوده است، هم چنان اعمال می‌گردد ماده ۳۱ کنوانسیون وین

مسئله جانشینی در معاهده دیورند: وقتی که پرویز مشرف در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که حاضر است به خاطر جلوگیری از عبور و مرور تروریست‌ها، مرزکشورش را با حصار ببندد، کریم رحیمی سخنگوی ریاست دولت به تاریخ ۵ میزان در یک نشست خبری در رابطه با اظهارات پرویز مشرف گفت:

" خط [مرز] دیورند که در زمان امیر عبدالرحمان خان کشیده شد، برای صد سال شماری از مناطق، از پامیر بدخشان شروع تا جنوب غرب کشور را بنابر فیصله بریتانیای وقت از افغانستان جدا و با پاکستان کنونی پیوسته" حالا که از پوره شدن این معاهده تحمیلی حدود ۱۱۲ سال می‌گذرد، چندین بار این مسئله بین دو کشور مطرح شده است اما در مورد فیصله‌ی صورت نگرفته است. حال آن که نعیم خان سخنگوی وزارت خارجه پاکستان، روز قبل از آن در اسلام آباد در یک کنفرانس خبری اظهار داشته بود که خط [مرز] دیورند یک خط بین‌المللی بوده، و این مسئله قبلاً با دولت افغانستان حل گردیده است.

از سخنان سخنگوی ریاست دولت به این نتیجه می‌رسیم که موافقت نامه دیورند استعماری و تحمیلی است و برای صد سال اعتبار داشته است،

در این باره در فوق اشاره شد که استعماری بودن و تحمیلی بودن، باعث الغا یا لغو معاهده‌ها نمی‌شوند. چرا مسأله صد ساله بودن آن زیاد تر بر سر زبان هاست، حال این که معاهده‌های مرزی وابسته زمان نمی‌باشند.

استعماری و تحمیلی بودن: درین شکی نیست که معاهدات مرزی

افغانستان با کشورهای همسایه در دوران امضا و تطبیق شد که دو امپراطوری بزرگ آن دوران یعنی امپراطوری بریتانیا از جنوب و روسیه تزاری از شمال کشور ما مشغول "بازی بزرگ" خود بودند و سرداران و امیران کشور مصروف تحکیم حاکمیت خانواده‌گی خود نقش این دو امپراطوری را در تحدید مرزهای کشور کسی نمی‌تواند اینکار کند طوری که نه تنها مرزهای جنوبی کشور استعماری و تحمیلی است بلکه مرزهای شمالی کشور نیز استعماری و تحمیلی می‌باشد. چنانچه ولایت مرو را در سال ۱۸۸۴ میلادی و علاقه پنجه را در سال ۱۸۸۵ میلادی دولت روسیه تزاری به زور گرفت.

در علاقه پنجه سربازان مدافع کشور با وجود کمی عدد و نرسیدن کمک تا آخر مردانه و شجاعانه در برابر نیروهای اشغال‌گر رزمیدند و با آن هم دولت آن وقت افغانستان بدون ادعای استرداد خاک‌های اشغال شده اش، این دو علاقه را توسط قرارداد هایش به روسیه سپرد. در حالی که در مورد مرزهای جنوبی کشور در مسایلی مرزی غالباً معامله‌ها و سازش‌های پنهانی و آشکار سران و سرداران قبایل، طوری که تاریخ گواه است، نقش اساسی را بازی می‌کرده است، اگر سازش‌های سران و سرداران نمی‌بود، مردم غیور آن نواحی کشور آن شجاعت و مردانگی را داشتند که از کشور دفاع کنند.

بنابراین، خارج از منطق و انصاف است که تنها موافقتنامه دیورند را استعماری و تحمیلی بگوییم، تنها فرقی را که میان موافقت نامه مرزی

دیورند و معاهدات مرزی با همسایه‌های دیگر افغانستان می‌توان یافت، این است که مطابق موافقت نامه مرزی دیورند قبیله‌های پشتون کشور ازهم جدا می‌شوند. حال این که مطابق معاهدات مرزی با همسایه‌های دیگر افغانستان، قوم‌های دیگر کشور، ورنه از لحاظ تحمیلی بودن واستعماری بودن کلیه معاهدات مرزی افغانستان که حدود سیاسی کشور را تشکیل می‌دهند وازدوران امیر عبدالرحمان خان به جای مانده اند، معاهدات استعماری و تحمیلی اند یا حد اقل با خواست کشورهای استعماری تطابق داشته اند.

تحمیلی بودن واستعماری بودن تنها به افغانستان منحصر نمی‌شود، مثلاً کشورهمسایه و در به دیوار ما ایران نیز براساس معاهدات تحمیلی " گلستان " و " ترکمن چای " درهمان روزگاران، شهرهای مهم و آباد شمالی خویش را به نفع روسیه تزار از دست داد ویا در نتیجه رویدادهای جنگ اول جهانی دو امپراتوری بزرگ وقت یعنی امپراتوری عثمانی و امپراتوری شریکی " هنگری واتریش " از نقشه جهان برچیده شدند و در ویرانه‌های آن ده‌ها کشور نو پا پدید آمدند.

کشورهای دیگر قاره‌های افریقا، آسیا وامریکایی لاتین که درگذشته در زیرسلطه کشورهای استعماری اروپایی قرارداداشتند، نیز کم وبیش به همین سرنوشت دچار اند.

در دوران استعمار وپیش از آن سرحدات به گونه امروز با ثبات ومستدام نبود. قوانین ومقرراتی که به چگونگی حفظ ورعایت سرحدات حاکم باشد، به صورت امروز وجود نداشت یا حداقل درمورد کشورهای ناتوان وکم اهمیت وآن هم، غیراروپای تطبیق واعمال نمی‌شد. اشغال کشوردیگر که به اتکا به توانمندی‌های نظامی واقتصادی انجام می‌گرفت. چیزی عادی وقبول شده به حساب می‌آمد. اما امروز مسأله طوری دیگری

است. ثبات مرزهای دولتی طوری که ذکر شد، به اصل بنیادین و پذیرفته شده حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. کشورهایی که درگذشته مستعمره و یا نیمه مستعمره بودند، حدود مرزی شان به صورت کل از دوران استعمار به جا مانده است. درین میان، کمترکشوری را می‌توان یافت که از تعیین خطوط مرزیش راضی باشد. اما صلح و امنیت بین‌المللی ایجاب می‌کند که مرزهای موجود به همین شکل که هست، شناخته شود. عدم شناسایی و نپذیرفتن مرزها به مفهوم دست انداختن به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشوردیگر محسوب می‌شود و مخالف اصول پذیرفته شده منشور سازمان ملل متحد است.

ما شاهد هستیم که عراق نیز زیر رهبری صدام حسین برای بازنگری مرزهایش هشت سال با ایران جنگید و یک بار نیز کویت را اشغال کرد. یگانه نتیجه‌یی که به دست آورد، اشغال شدن خود کشورعراق است که این هم غیرقانونی و درتضاد با موازین بین‌المللی است.

آیا موافقت نامه دیورند برای صد سال بوده است؟ طوری که
درفوق یاد شد، به قول کریم رحیمی سخنگوی ریاست دولت خط [مرز] دیورند، که در زمان امیرعبدالرحمان خان در سال ۱۸۹۳ میلادی کشیده شد، برای صدسال شماری از مناطق، از پامیر بدخشان شروع تا جنوب غرب کشور را بنابر فیصله بریتانیای وقت ازافغانستان جدا و با پاکستان کنونی پیوسته است.

با چنین اظهارات و استدلال‌ها، تنها دل را می‌توان خوش کرد. این دلیلی نیست که آن به سر میز مذاکره نشست و چیزی را اثبات کرد. البته این تنها یکی از استدلال‌هایی است که برای محق جلوه دادن خویش به آن توسل می‌جویند. ورنه دلیل‌های دگر نیز درین مورد زمزمه می‌شود که هیچ یک اساس حقوقی ندارد. ازقبیل این که عبدالرحمان خان به زیرفشار

معاهده را امضا کرده است. هیأت افغانستان در قرارداد صلح روالپندی از صلاحیت خود برای امضا قرارداد تجاوز کرد، پارلمان افغانستان موافقت نامه دیورند را ملغاً اعلام کرده است و...

اما چرا صد سال؟ چون در موافقتنامه دیورند چیزی از مدت اعتبار موافقت نامه ذکر نشده است، می‌توان مدت آن را بیشتر یا کمتر از صد سال نیز گفت. مثلاً ۵۰ سال یا ۱۵۰ سال یا هم ۲۰۰ سال و...

گروهی که به این باورند که موافقت نامه دیورند موقتی بوده و گمان می‌برند برای صد سال اعتبار داشته است، برای اثبات ادعای خود هیچ مدرکی از پایه نکرده اند که به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم به موضوع روشنی بیندازد و یقیناً می‌توان گفت که چنین مدرکی وجود هم ندارد. اما شواهد عکس آن را تأیید می‌کند. چنان که امیر عبدالرحمان خان بعد از امضای موافقتنامه در مجلس درباریانش ضمن نطق مفصل از جمله چنین می‌گوید:

"... ولی بعد از این ترک کینه کردیم ... دولت انگلیس هیچ‌گاه از فاصل سرحد به این سرخطی نخواهد کرد. من هم وثیقه‌یی به او دادم که از جانب دولت علیه مستقله افغانستان تجاوز متصرفانه به عمل نخواهد آمد... سرهبری دیورند نیز ضمن تأکید سخنان امیرگفت که این سخنان سراپا حقیقت است که ما در سود و زیان هم شریکیم، اکنون که مسأله سرحد فصل شد، امیدواریم که روز به روز دوستی و دلگرمی زیادتر شود.

علت این که در موافقتنامه مدت تذکر نیافته است، این است که معاهدات مرزی دایمی اند. معاهدات مرزی به ذات خویش نمی‌توانند موقتی باشند. هیچ دولتی نمی‌خواهد حدود قلمرو خویش را به شکل موقت تعیین کند و به این وسیله تمامیت ارضی و حاکمیت ملی اش را به قمار بعدی موکول کند. به هر صورت قلمرو هرکشور که توسط مرزهای آن

از قلمرو دولت دیگر مجزا می‌شود، پایه و اساس مادی موجودیت آن را تشکیل می‌دهد و به همین علت هر دولت برای حفظ تمامیت آن مساعی بزرگ به خرج می‌دهد. منطقاً هیچ دولت به تنظیم و تثبیت مرزهایش به صورت موقت رضایت نمی‌دهد و یقیناً که امیر عبدالرحمان خان نیز این را نمی‌خواست. اگر موافقت نامه دیورند موقتی می‌بود، به دولت افغانستان نیز لازم نبود در سال ۱۹۴۹ میلادی شتابزده و عاجل و یک جانبه آن را ملغایم اعلام کند بلکه بهتر می‌بود که می‌گذاشت بعد از مدت معین صد سال معاهده به خودی خود منسوخ می‌شد و ما حالا قانوناً و موافق با موافقت نامه حداقل صاحب پشتونستان می‌شدیم!

به نظر می‌رسد برچسپ صد ساله بر معاهده دیورند شاید نا آگاهانه آن با موافقت نامه‌های اجازه زمین باشد که عموماً برای مدت نود نو سال از سوی طرف‌های امضا کننده انعقاد می‌یابد و در موافقت نامه نیز صریحاً ذکر می‌شود. مانند موافقت نامه‌های قنسولی و یا اجازه زمین برای فعالیت سفارت خانه‌ها در کشوریگانه که معمولاً برای مدت نود نو سال انعقاد می‌یابد. اجازه زمین به مقصدهای دیگر نیز می‌تواند برای صد سال باشد. مانند هانگ کنگ که بر اساس قرارداد اجازه برای صد سال به اختیار پادشاهی انگلیس بود و آن قرارداد میان چین و انگلیس به سال ۱۹۹۷ میلادی به پایان رسید. مقایسه هانگ کنگ با معاهده مرزی دیورند نیز اشتباه محض است. زیرا معاهده مرزی چیزی و اجازه زمین چیزی دیگری است. اجازه در واقعیت انتقال موقتی حاکمیت یک سرزمین از یک دولت به دولت دیگر است. دولت اجازه دهنده سرزمین می‌تواند حاکمیت اولیه خود را پس از انقضای مدت اجازه باز یابد. هانگ کنگ نمونه بارز آن است چنانچه حاکمیت چین بر آن قلمرو دوباره حکمفرما شد.

گفتار چهارم - شناسایی خط [مرز] دیورند منطبق با منطق و عقل

سلیم است: طوری که دیده شد، افغانستان برای مدت بیش از پنجاه سال مشکلی به نام قضیه خط [مرز] دیورند نداشت. از دوران امیر عبدالرحمان خان که (حدود مرزی کشور تحدید شد) تا سال ۱۹۴۹ میلادی امیران و پادشاهان مختلف آمدند و رفتند و هیچ کدام آنان خط [مرز] دیورند افغانستان را زیر سوال نگذاشتند و همه، این مرز را به رسمیت شناختند. حتی در هنگام استقلال کشور پاکستان که وضعیت جدیدی در همسایگی افغانستان پدید آمد، از ادعای ارضی در قبال پاکستان سخنی به میان نبود و دولت پاکستان به حدود مرزی کنونی اش به شناسایی افغانستان رسید. مناسبات سیاسی میان دو کشور در تراز سفیران برقرار گردید.

اما الغای معاهدات مرزی تنها در سال ۱۹۴۹ میلادی اعلام شد و آن هم در تناقض با موازین و هنجارهای حقوقی بین‌المللی در رابطه با مرزها بمباران سهوی یا قصدی مناطق مرزی افغانستان از سوی نیروهای پاکستان در سال ۱۹۴۹ میلادی (که ظاهراً سبب این امر شد) دلیل آن قدر قانع کننده، مستدل و مستحکمی نبود که موافقت نامه دیورند ملغاً اعلام شود و تمامیت ارضی کشور پاکستان زیر سوال قرار گیرد. الغای معاهدات مرزی از طرف افغانستان، متناسب و متوازن با عمل پاکستان نبود و اعتراض افغانستان می‌توانست به شکل دیگر بیان شود. ما هم چنان دیدیم که در طرح این قضیه، مسأله نامجویی و پیداکردن شهرت شخصی و خانوادگی نیز نقش اساسی را بازی کرده است. بدون این که منفعت‌های کلی مردم و کشور مد نظر باشد.

از سوی دیگر، افغانستان از لحاظ حقوقی و قانونی به موقعیتی قرار ندارد که موضع سیاسی اش را دفاع کند و یا با اتکار بر مفاد مواد معاهدات مربوطه افغانستان، رویه قضای بین‌المللی ناظر به اختلافات ارضی

ومرزی، اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل وهنجارها حاکم بر جانشینی کشورها حداقل به دیگر کشورها بفهماند که بعد از ملغای قرارداد معاهده‌های مرزی اش چه می‌خواهد بکند وچه هدف درپیش دارد.

وباز هم کشورما توانایی اقتصادی، نظامی وآن وحدت ملی را ندارد که مانند ایالات متحده امریکا و وزور آوران دیگر امروز، با زور توسل جوید وبا اتکا به زور نظامی آن مناطقی را که خواهان الحاقش به خاک خود است، به تصرف خویش درآورد وپاکستان را مجبور به پذیرش شرایط خود کند. با وجودی که اعمال توسل به زور مطابق حقوق بین‌الملل طوری که ذکرش رفت، نیز غیرقانونی است وموازین حقوق بین‌الملل چنین اجازه‌یی حتی به قدرت‌های بزرگ هم نمی‌دهد. تصرف خاک به زور نظامی یک عمل غیرقانونی شمرده می‌شود.

قدرت‌های بزرگ که عمل غیرقانونی را انجام می‌دهند، توانایی آن را نیز دارند که چند کشوری را به دور خود بکشند وهم می‌توانند یک دولت دست نشانده به وجود آورند وبه آن کمک مالی، نظامی وغیره بکنند تا از آن طریق نیت‌ها وهدف هایشان را اعمال نمایند. بهانه آنان نیز حداقل در وهله اول به راست می‌مانند ومی‌توانند مسأله را دریک سازمان بین‌المللی مثلاً در شورای امنیت سازمان ملل متحد طرح کنند. حال آن که ادعای ارضی افغانستان با پاکستان از روز اول به راست نمی‌ماند وغیرقانونی بود وبه همین ملحوظ با تردید کشورهای دیگر مواجه شد. تنها دو کشور هند واتحاد شوروی پیشین به آن ازفاصله دور به شکل تأیید سرمی جنباندد که آنان هم دلیل سیاسی داشتند. افغانستان برای حصول ادعایش هیچ وسیله به دست ندارد وآن چه می‌کند، سرخود به سنگ زدن است که زیان‌های جبران‌ناپذیر برای مردم وکشور ما به بار آورده است.

از همین رو است که شناسایی خط [مرز] دیورند عملی است منطبق با منطق و موافق به عقل سلیم و منافع والای کشور. همان طوری که بسیاری از آگاهان معتقد اند، مردم افغانستان با شکم گرسنه، تن عریان و پای برهنه توانایی پرداختن خساره‌های بلند پردازی‌های زمامداران گذشته را ندارند و در آینده نیز نخواهند داشت. به قول سیستانی " قریب به هفتاد سال است در جای می‌زنیم بدون آن که یک قدم به جلو رفته باشیم، ما دشمن پیوسته تیشه بریشه ما می‌زند و مردم ما با پوست و گوشت خود درد این بلند پروازی را حس می‌کنند. اکنون زمان آن فرا رسیده است که از مرکب احساسات فرود آییم و جایگاه خود و پاکستان را در محاسبات سیاسی دریابیم و به این مسأله نقطه پایان بگذاریم "

به ویژه از این جهت که مسأله خط [مرز] دیورند به منبع درآمد خوبی برای عده‌ی ازدلال‌های سیاسی دو سوی مرز تبدیل شده است.^{۳۱}

بیست و هفتم - خالد صدیقی چرخی در کتاب «برگی چند از نهفته‌های تاریخ در افغانستان»

... سپه سالار غلام حیدرخان چرخی، در مسئله خط [مرز] دیورند هم ارتباطی دارد. هیأت انگلیسی را در سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی در تورخم پذیرایی کرد.

در مورد یک موضوع دیگر، برخی افواهات و گفته‌های از بزرگان آن زمان شنیده شده است ولی در آن کدام سند تحریری وجود ندارد. با آن هم، تأیید قول اکثریت مردم آن وقت و آشنایی مزیدی که به اخلاق، رویه و کاروایی‌های غلام حیدرخان چرخی داشتند، می‌توان آن را به حقیقت نزدیک پنداشت. مثلاً تبدیل نمودن حرف (با) به (تا) در مقاوله قرارداد حد

۳۱. آریانفر، عزیز، "دیورند" پایان خط نزدیک می‌شود، ص ۲۶۷ الی ۲۹۷.

بخشی خط [مرز] دیورند در مقابله حد بخشی، جمله (با یکی از شهرهای سرحدی ولایت جلال آباد) ذکر رفته بود، مگر سپه سالار آن را (تا یکی از شهرهای سرحدی جلال آباد) ساخت.

دیگر این که فرارگفته‌های بزرگان قوم، سپه سالار امضای امیر عبدالرحمان خان را از ذیل یک فرمانی که در زمینه قرارداد حد بخشی سرحد بین هند بریتانیوی و افغانستان نوشته شده بود. و توسط نماینده انگلستان به منظور عملی ساختن آن فرمان، به سپه سالار غلام حیدرخان چرخی ارایه شد، به علت این که متن آن فرمان به نظر سپه سالار نادرست جلوه نمود، امضا را از بین برده و اصل فرمان را بدون امضا به نماینده انگلیس مسترد نمود.

این عمل خیلی‌ها اسباب تعجب و حیرت نماینده انگلیس را فراهم نمود و تصور می‌کرد اگر این فرمانی که از طرف سپه سالار غلام حیدرخان چرخی باطل گردیده، به حضور امیر عبدالرحمان خان برسد و امیر آن را مشاهده کند و از عمل سپه سالار مطلع گردد، با اطمینان تمام، اعتماد و اعتباری که امیر به سپه سالار داشت، سلب و سپه سالار طرف قهر و غضب امیر واقع خواهد گردید. مگر زمانی که اطلاعیه سپه سالار در زمینه خدمت امیر عبدالرحمان خان مواصلت کرد و مشاهده نمود که سپه سالار او را به یک اشتباهی که در فرمان رفته بود، ملتفت ساخت و به این علت فرمان امیر را باطل ساخته است، علی‌الرغم تصورات نماینده انگلیس، سپه سالار غلام حیدرخان چرخی مورد نوازش و تحسین امیر واقع گردید.^{۳۲}

۳۲. چرخی، خالد صدیق، برگی چند از هفته‌های تاریخ در افغانستان، ص ۳ الی ۵.

بیست و هشتم - شیرعلی صمیمی در کتاب «تاریخ معاصر افغانستان از سلطنت تا جمهوریت»

... از فعالیت‌های سیاسی که امیر عبدالرحمان خان بدون مشاوره ملت و بدون دایر نمودن لویه جرگه و نظرخواهی از مردم افغانستان انجام داد امضا این معاهده (دیورند) است که در تاریخ افغانستان مسوولیت بزرگ را به عهده گرفت، این معاهده را در بین معاهدات دول می‌توان بنام معاهده ملانصرالدین خواند که توسط انگلیس‌ها به امیر عبدالرحمان خان تحمیل گردید زیرا انگلیس‌ها علاقه‌هایی که مربوط افغانستان بود و هیچ ضرورت به صحت گذاشتن ملکیت افغانستان توسط انگلیس نبود طبق پلان انگلیس‌ها علاقه‌های افغانستان را به رسمیت شناختند، در حالی که امیر عبدالرحمان خان خاک‌های که زیر تسلط انگلیس‌ها نبود به انگلیس‌ها سپردند.

امیر عبدالرحمان خان زمانی که به کمک انگلیس‌ها به قدرت رسید تمام شرایط معاهده گندمک را پذیرفت، هنوز مردم طرفداری امیر را از انگلیس در تأیید معاهد گندمک از یاد نبرده بود که امیر معاهده دیورند را برای بقا حکومت خود با انگلیس‌ها امضا نمود.^{۳۳}

بیست و نهم - نصیر احمد ایوبی در کتاب «مختصری از تاریخ معاصر افغانستان»

... امیر عبدالرحمان خان معاهده دیورند را با انگلیس‌ها به امضا رسانید که در آن مناطق سوات، باجور، چترال، ارنوی، وزیر، داور، چاکی و چمن از افغانستان جدا و به انگلیس‌ها واگذار شد.^{۳۴}

۳۳. صمیمی، شیرعلی، تاریخ معاصر افغانستان از سلطنت تا جمهوریت، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

۳۴. ایوبی، نصیر احمد، مختصر از تاریخ معاصر افغانستان، ص ۸۴.

سی‌ام - عبدالصمد غوث درکتاب «سقوط افغانستان»

... در سال ۱۹۴۴ میلادی که پیروزی متحدین روشن شده و قرار بود که انگلیس‌ها از هندوستان خارج شوند، حکومت افغانستان حکومت هند بریتانیوی را از آرومندی خویش آگاه ساخت که در صورت وقوع هر نوع دگرگونی در زمینه سرنوشت پشتون‌های مقیم نوار شرقی خط [مرز] دیورند، با آن‌ها مشورت به عمل آید. انگلیس‌ها در پاسخ ابراز داشتند، که خط [مرز] دیورند یک مرز بین‌المللی است و حدود افغانستان نیز در آن جا خاتمه میابد.

... در جریان تیرگی روز افزون مناسبات بین افغانستان و پاکستان در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۷ میلادی پاکستان درخواست عضویت ملل متحد را نمود، افغانستان که در سپتامبر سال ۱۹۴۶ میلادی عضویت این سازمان را کسب نموده بود یگانه کشوری بود که برخلاف پیشنهاد پاکستان رأی داد عبدالحسین خان عزیز نماینده آن وقت افغانستان در سازمان ملل پیرامون دلایل تردید نمود خود چنین گفت:

"افغانستان خود را در خوشی آزادی مردم پاکستان شریک میدانم ما بسیار به پاکستان احترام داریم، آسایش پاکستان را خواهانیم، هئیت افغانستانی نمی‌خواهد در این سازمان بزرگ با عضویت پاکستان مخالفت کند. اما با تأسف در حالت موجود ما موافق رأی دادن به عضویت پاکستان نیستیم، دلیل آن این است که ما سرحد شمال غرب را نمی‌توانیم جز پاکستان بشماریم تا این که به مردم سرحد شمال غربی آزاد از هر نوع اعمال نفوذ تکرار می‌کنم آزاد از هر نوع اعمال نفوذ موقع داده نشود، که خود شان فیصله کنند، می‌خواهند آزاد باشند یا می‌خواهند یک جز پاکستان باشند.

این تذکر لازم است که نماینده افغانستان درسخنرانی خویش از غیرقانونی بودن جرگه در مناطق قبایلی یاد نکرده، زیرا در آن موقع هنوز این جرگه‌ها تدویر نیافته بودند افغانستان به تاریخ ۲۰ اکتوبر سال ۱۹۴۷ میلادی رأی مخالف خود را پس گرفت این پیشامد فضای مناسبات بین افغانستان و پاکستان را بازهم تیره و تار ساخت دلیل این تغییر در موضع‌گیری افغانستان در سازمان ملل متحد این بود که در ماه نوامبر بین نماینده‌گان هر دو کشور مذاکرات به سویه دیپلوماتیک درکراچی صورت گرفته و افغانستانی‌ها آن وقت تصور کردند که پاکستان در اثر فشار مشکلات داخلی و خارجی شاید برای حل معضله پشتون‌ها (افغان‌ها) مساعی به خرج دهد، در پایان مذاکرات کراچی تصور میشد که حکومت پاکستان به دادن خود مختاری برای صوبه سرحد راضی شده باشد، و با افغانستان روی حل مشکلات پشتون‌های دوطرف خط [مرز] دیورند به مذاکره بنشینند و در آینده عهد نامه‌های قانونی را پیرامون قبایل تنظیم نماید. اما بسیار زود این فرصت غط ثابت شد.

درفبروری سال ۱۹۴۸ میلادی بین افغانستان و پاکستان تبادل سفره به عمل آمد اما مناسبات دو کشور هم چنان رو به خرابی بود.^{۳۵}

سی ویکم - طاهر قادری گزارشگر تلویزیون «بی بی سی»
بزرگ‌ترین کتاب خانه در بریتانیا با صد و پنجاه میلیون نسخه از قدیم‌ترین سندهای جهان به زبان‌های مختلف سندهای با قدمت سه هزار سال به عبارت ساده اگر قرار باشد روزی پنج سند از این کتاب خانه ببینید هشتاد هزار سال طول می‌کشد، تا تمام مجموعه این کتاب خانه را زیر رو کنید، این جا مجموعه‌های گوناگون نگهداری می‌شود. از بزرگترین اطلس جهان

گرفته که دیدن‌اش چهل دقیقه طول می‌کشد. تا قدیم‌ترین کتاب مقدس مسیحیان که قدامت‌اش به قرن هفتم برمی‌گردد. و بیش از پانزده میلیون دلار ارزش دارد.

در این قفسه‌ها سندهای مهم تاریخی ایران و افغانستان کم نیستند. این یکی از جنجالی‌ترین سندهای تاریخی افغانستان است که معاهده دیورند است، که در کتاب خانه بریتانیا نگهداری می‌شود این معاهده مرز افغانستان و بریتانیوی را در سال ۱۸۹۳ میلادی مشخص می‌کرده پرسش طاهر قادری از کتاب دارکتاب خانه چگونه این سند اصلاً به دست شما رسید و در کتاب خانه بریتانیا رسید و چه وقت؟

پاسخ: همان طوری که در جلد این پرونده نوشته شده است، این سند در ۲۲ جنوری سال ۱۸۹۴ میلادی این جا رسید فکر کنم معاهده یک ماه پیش از آن در ماه دسامبر سال ۱۸۹۳ میلادی امضا شده است راستی این سند خیلی سریع به این جا رسیده است البته به دفتر هند کتاب خانه فرستاده شده بود که اسناد مربوط به هند بریتانیوی در آن جا نگهداری می‌شود. آن جا تقریباً به طول پانزده کیلومتر سندهای مربوط به هند بریتانیایی نگهداری می‌شود. پرسش طاهر قادری از کتاب دارکتاب خانه آیا گذشته از خود این سند (معاهده دیورند) آیا سخن رانی امیر (عبدالرحمان خان) هم درج این سند (معاهده دیورند) است. این جا بخشی از سخنرانی امیر عبدالرحمان است که امیدوار بود در مقابل امضا قرارداد چیزهای بدست بیاورد، امیر عبدالرحمان خان خطاب به مردم می‌گوید که دیورند معاهده امضا شد اکنون به شما اطلاع و هشدار می‌دهم که بدون دوست ما بریتانیا هیچ کمکی وجود نخواهد داشت و شما از دوستان دایمی نمی‌توانیم هیچ کمک توقع داشته باشید. در حالی که اکنون شما کمک‌های در بخش

ارتش، پول، اسلحه و مهمات دریافت خواهید کرد. طاهر قادری توضیح می‌دهد:

" درگوشه این سند نوشته شده است که بعد از سخنرانی امیرکسایبی که در تالار حاضر بودن به پا ایستاده شده اند و امیر را تشویق کردن"

کتاب دار توضیح می‌دهد:

" بعد از امضای معاهده این جا درگوشه از روزنامه لندن که در تاریخ ۲ ژانویه سال ۱۸۹۴ میلادی چاپ شده است عبدالرحمان خان امیر افغانستان به عنوان شوالیه افتخاری و فرمانده ارشد هند لقب داده شد." معاهده دیورند هفت ماده دارد که شامل یک سلسله موضوعات در مورد حاکمیت دوطرف مرز و وعده‌های هند بریتانیوی سابق برای افغانستان می‌شود، این معاهده یکی از دعواهای مهم حداقل درسی سال گذشته بود که همواره دولت مردان افغانستان و پاکستان را درگیر خود کرده است به اضافه این سند نقشه‌های منحصربه‌فرد از خط مرزی میان افغانستان و پاکستان کنونی که در سال ۱۸۹۳ میلادی تهیه شده است هم در این جا نگهداری می‌شود نقشه که پرونده این جا بسته شده است بحث حقوقی و سیاسی اش هنوز در افغانستان و پاکستان داغ است طاهر قادری بی بی سی.^{۳۶}

سی و دوم - عبدالعظیم دلیان در کتاب « پاکستان »

... در نتیجه نزدیکی دولت افغانستان به دولت شوروی و اقدام دولت افغانستان در مورد خرید اسلحه از شوروی و پشتیبانی دولت شوروی از استقلال پشتونستان، آقای ایدن نخست وزیر وقت دولت انگلستان در مجلس عوام آن کشور اختلاف دولتین پاکستان و افغانستان در مورد مسئله

پشتونستان را مورد بحث قرار داده و خاطر نشان ساخت که خط [مرز] سرحدی دیورند خط [مرز] بین‌المللی است.

دراویل اسفندماه سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی کشورهای عضو اتحادیه جنوب خاوری آسیا طی اعلامیه مشترک خود اعلام نمودند که خط [مرز] دیورند خط [مرز] بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان بوده بنابراین اراضی قبایل پشتون جز خاک پاکستان شناخته شده است.

در همین حال روزنامه پاکستان تایمز چاپ لاهور در شماره مورخ ۵ جنوری سال ۱۹۵۹ میلادی خود در سرمقاله‌ای تحت عنوان "روابط پاکستان و افغانستان" ضمن اشاره به اظهارات اخیر آقای سردار داوودخان نخست وزیر افغانستان و پاسخ رییس جمهور پاکستان نگاشته است:

"ما امید داریم که هیئت حاکمه افغانستان آن قدر درباره قضیه قلمرو پاکستان کورکورانه و جاهلانه قضاوت نکند و کار را به بروز اختلافات شدید بین دولتین نکشاند ولی بهر صورت نحوه عمل و اظهارات تعرضی زمامداران افغانستانی که گاه بگاه صورت می‌گیرد مورد کمال توجه و دقت پاکستان می‌باشد.

شاید واقعاً افغانستانی‌ها از این که هر چند یک بار موضوع پشتونستان را به میان می‌کشند قصد داشته باشند که هر بار عکس العمل ما را نسبت به این موضوع استنباط نمایند.

تاریخ روابط پاکستان و افغانستان همواره حاکی از پیشنهادات دوستانه پاکستان و غرض ورزیهای افغانستان بوده و ناسازگاری‌های اولیای دولت افغانستان با ساکنین این منطقه از همان ایام آغاز گردید که افغانستانی‌ها از شناسایی خط مرزی دیورند خود داری می‌کردند.

افغانستان از روز تأسیس تاکنون از شناسایی حق حاکمیت این کشور در منطقه پشتو زبان خود داری کرده و همواره باشدت زیادی که به وسیله

عوامل خارجی تقویت می‌گردید حملات و تبلیغاتی علیه پاکستان شروع می‌کرده است.

هنوز ما حملات وحشیانه افغانستانی‌ها را به کنسولگری‌های خود که سه سال قبل به وقوع پیوست فراموش نمی‌کنیم ولی به خاطر حس همسایه داری، ما گذشته‌ها را فراموش کرده ایم و پیوسته برای بسط مناسبات خود با افغانستان نسبت به تأمین اقتصاد این کشور ابراز حس نیت نموده ایم با همه این احوال افغانستانی‌ها هیچ وقت دست از تبلیغات پشتونستان خود نکشیده اند و اظهارات اخیر نخست وزیر افغانستان بیش از پیش موجب تعجب و ناراحتی ما را فراهم کرده و شاید افغانستانی‌ها تصور کنند که سکوت ما دلیل ضعف ماست.

اکنون موقعی رسیده که دولت پاکستان نشان دهد که در برابر ادعای‌های پوچ افغانستانی‌ها ضعیف نیست و برای همیشه به این تبلیغات پایان بخشیده شود و اگر افغانستانی‌ها حاضر به سکوت نمی‌شوند دولت پاکستان بدون فوت وقت امتیازاتی را که سال گذشته با امضای قرارداد ترانزیت با افغانستان داده مسترد دارد.

فشار اقتصادی پاکستان با افغانستان بهترین دلیل و راهی خواهد بود که پاکستان می‌تواند افغانستانی‌ها را بجای خود بشاند.^{۳۷}

سی و سوم - محمد صدیق فرهنگ در کتاب «نثر دری افغانستان» ... در ساحت مناسبات خارجی پادشاهی امیر حبیب الله خان اختلاف نظری او و حکومت هند رخ داد، برای چند سال تا انعقاد معاهده جدید در بین دو کشور ادامه یافت. و این تفصیل که در سال‌های اخیر زندگانی امیر عبدالرحمان خان، لارد کرزن به عنوان ویرا به هند آمد. وی شخصی

بی نهایت مغرور و خود خواه بود. در اکثر موارد بر اجراءات و یسرای‌های گذشته خط بطلان کشیده و در صدد آن شد که به ابتکارات جدید دست بزند. در مورد افغانستان وی عقیده داشت که دولت بریتانیه از قدرت خود به قدر کفایت استفاده نکرده است. بنابراین اساس شعبه اطلاعات حکومت هند فهرستی مرکب از شش فقره از مطالبات انگلیس تهیه نموده که باید بر افغانستان تحمیل می‌گردید عمده‌ترین مطالبات فهرست مذکور عبارت بود از:

- تجدید نظر بر خط [مرز] دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند.
- مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن
- خود داری افغانستان از کمک به قبایل واقع در سمت انگلیسی خط [مرز] دیورند در گفتار و عمل
- تعیین صاحب منصبان بریتانیه در افغانستان برای اتخاذ ترتیبات دفاعی علیه روسیه

پیش از آن که این پلان در محل اجرا گذاشته شود. امیر عبدالرحمان خان فوت نموده از ماجرای تازه‌رهایی یافت. چون خبر مرگ او وانتقال پادشاهی به پسرش به لندن رسید. وزیر امور خارجه هند به ویسرا هدایت داد تا از هرگونه حرکت و اقدامی که در افغانستان رد عمل تولید کند در چنین وقتی خود داری کند. با وصف آن، ویسرا در تعزیت نامه که به امیر جدید فرستاد به ضرورت اعزام یک هیأت از هند به افغانستان برای موافقه‌های قبلی اشاره نمود. امیر که معلوم می‌شد مقصد این اشاره را دریافته بود، در جواب خود از مذاکره مزید طفر رفته در عوض به ویسرا اطمینان داد که تا وقتی که دولت بریتانیه به تعهداتی که در برابر پدر او داشت وفا نماید او هم احکام آن را محترم خواهد شمرد.

در سال‌های بعدی لارد کرزن مکرراً به این موضوع رجوع نموده و اصرار ورزید که چون قرار داد سال ۱۸۸۰ میلادی با امیر ماضی (تبادل مکاتیب بین امیر عبدالرحمان خان و گریفن که قبلاً مذکور افتاد) جنبه شخصی داشت، با مرگ امیر موافقه مذکور از اعتبار ساقط گردیده و دوام مناسبات دو کشور انعقاد قرارداد جدید را ایجاب می‌کند وی تقاضا کرد که امیر شخصاً به هند آمده و سو تفاهمی را که بین دو دولت موجود است رفع نماید و قرارداد جدید را امضا کند. اما امیر حبیب‌الله خان این استدلال را رد نموده و اظهار داشت:

"طوری که مرگ ملکه و ویکتوریا براعتبار قرارداد تأثیر نداشت، مرگ امیر افغانستان هم نباید بر آن موثر باشد"

با این که ویسرا در جریان این مباحثات قدمی از استدلال دوستانه فراتر گذاشته ارسال معاونت مالی مقرر و سلام مهماتی را که افغانستان خریداری کرده بود، معطل نمود. اما امیر بر موقف خود ایستادگی کرد و به نصرالله خان هدایت داد تا برای اثبات استقلال کامل افغانستان موضوع تعیین سفر را به یک تعداد از کشورها به شمول انگلستان، روسیه، فرانسه، آلمان، ایران، ترکیه، و آمریکا در نظر بگیرد. اما چون کرزن از اصرار بر انعقاد فوری معاهده جدید صرف نظر نمود، دفع الوقت بحران تخفیف یافت.

به همین حال در نخستین جلسه که بین دین و امیر حبیب‌الله خان در ۱۵ دسامبر سال ۱۹۰۴ میلادی صورت گرفت. امیر حبیب‌الله خان موضوع گرفتاری روسیه را در جنگ با چپان مطرح نمود و پیشنهاد کرد تا معاهده اتحاد بین افغانستان و انگلستان به مقصد حمله به ترکستان روسی و فتح آن انعقاد یابد.

دین این پیشنهاد را رد نمود، اظهار داشت که با وصف گرفتاری روسیه در شرق دور، قوای موجود دولت مذکور در ترکستان برای مغلوب ساختن

افغانستان کفایت می‌کند. امیردر جواب گفت که اردوی افغانستان قدرت آن را دارد که پیشروی روس‌ها را به استقامت کابل متوقف سازد، تنها در سمت غربی (جبهه هرات) محاذ افغانستانی ضعیف است. اگر دولت بریتانیه پیشنهاد او را دایر بر اتحاد دو دولت قبول کند. وی موافقت خواهد کرد که انگلستان خط آهن شان را در آن قسمت تا سیستان و حتی تا هشتادان واقع در سرحد بین هرات و ایران تمدید نمایند و محاذ مذکور را تقویت کنند. دین پس از مشورت با ویسرا این پیشنهاد را رد نمود و در نتیجه مذاکرات به سردی گرایید. امیرهم از امضای متنی که دین با خود آورده بود. امتناع کرد. متن مذکور که مخلوطی از نظریات ویسرا و حکومت مرزی بود براین اصل بنا یافته بود که نظارت علیای بریتانیه بر مناسبات خارجی افغانستان محفوظ مانده زمینه برای مداخله آن کشور در امور لشکری برادره داخلی افغانستان از طریق تعیین نمایندگان اندر نقاط مختلف کشور و تمدید خط دیورند صرف نظر نماید.

دراول جنوری سال ۱۹۰۵ میلادی طرف افغانستانی متنی جدیدی را از طرف خود پیشنهاد کرد مبنی بر ادامه وجایب و تعهدات جانبین بر اساس موافقت نامه‌های قبلی بین امیر عبدالرحمان خان و دولت انگلیس تصادفاً در این وقت امیر مریض شد و مذاکرات از طرف افغانستان توسط سردار نصرالله خان برادر او، و سردار عبدالقدوس خان که اولی سخت مخالف انگلیس بود، ادامه یافت اما بعداً امیر صحت یافت و در عین حال پسر ارشدش سردار عنایت الله خان که به دعوت حکومت هند به آن جا رفته بود با خاطره نیکو از پذیرایی گرم ویسرا و اعضای حکومت هند به کابل بازگشت و در نتیجه مذاکرات با اعتماد و گرم جوشی بیشتر از سابق از سر گرفته شد و بالاخره در ۲۱ مارچ سال ۱۹۰۵ میلادی به امضای معاهده جدید منجر گردید. این معاهده در نزد دیپلمات‌های انگلیس به معاهده

خال شهرت دارد. زیرا هنگامی که امیر می‌خواست نسخه انگلیسی معاهده مذکور را امضا کند، یک قطره رنگ از قلم او بر کاغذ ریخت، وی گفت که این ورق خراب شد و باید متن دیگری تهیه شود، دین که به ادبیات فارسی آشنا بود جواب داد:

"عینی ندارد، این قطره رنگ خالی است که بر رخ زیبای معاهده نشسته و این بیت خواجه را مثال آورد:

اگر آن تُرک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

سردار عبدالقدوس خان که از جمله مشاورین امیر حبیب‌الله خان بود و در جریان مذاکره از هواخواهان عملیات علیه ترکستان روسی بود گفت:

"امیر صاحب دقت کنید که دین صاحب سمرقند و بخارا را به شما هدیه می‌کند" اما دین به حاضر جوابی اظهار داشت:

"بخشید خال بر روی نسخه انگلیسی نشسته است لهذا این امیر صاحب هستند که سمرقند و بخارا را به ما بخشیدند"

معاهده سال ۱۹۰۵ میلادی به شکلی که در پایان کار به امضا رسید، مرکب از یک مقدمه و متن متشکل از دوفقره است که طی آن هریک از طرفین پابندی‌شان را به موافقت نامه و تعهدات منعقد شده بین امیر عبدالرحمان خان و دولت بریتانیه تأیید می‌کنند. بنابراین معاهده مذکور مناسبات افغانستان را درست در همان نقطه‌ای باقی گذاشت که بیست و چند سال پیش از آن در هنگام تفویض تخت شاهی از طرف انگلیس‌ها به امیر عبدالرحمان به آن موافقت شده بود، یعنی نظارت بریتانیه بر مناسبات افغانستان با کشورهای خارجی و عدم مداخله اندر امور داخلی که

امیر عبدالرحمان خان خطاب به ویسرا درروالپندی آن را چنین تعریف کرده بود:

"درامور خارجی بی مصلحت شما کار نمی‌کنیم و درامور داخلی مصلحت شما را درکار نداریم"^{۳۸}

سی و چهارم - محمد ابراهیم عطایی در کتاب «نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان»

... اصل معاهده به امضای دیورند در صفحه ۱۱۰ کتاب مراسلات دیورند و نقشه مربوط آن در صفحه ۱۰۷ ملحق شده است. این معاهده ما بین جناب امیر عبدالرحمان خان امیر افغانستان و ملحقان آن در یک طرف و ساهانری مارتیمردیورند سکرتر خارجی دولت عالی هند و نایب وکیل دولت عالی هند از طرف دیگر از آن جا که بعض مسئله‌ها به نسبت سرحد افغانستان به طرف هندوستان برپا شده و چنان چه هم جناب امیر صاحب وهم دولت عالی هند خواهش انفصال این مسئله به طریق اتفاق دوستانه دارند و خواهش تقرر و تعیین حدود دایره تسلط و اقتدار خود شان دارند تا در آینده هیچ اختلاف رأی و خیال در امر مزبور بین این دو دولت هم عهد وهم پیمان وقوع نیابد، پش به وسیله این نوشته معاهده حسب ذیل است:

۱. حد شرقی و جنوبی مملکت جناب امیر صاحب از واخان تا سرحد ایران به درازی خط که در نقشه کشیده شده و آن نقشه همراه عهدنامه ملحق است خواهد رفت.
۲. دولت عالی هند در مالک‌های که آن طرف این خط به جانب افغانستان واقع می‌باشد هیچ وقت مداخله و دست اندازی نخواهند کرد و جناب امیر صاحب نیز در ملک‌های که بیرون

۳۸. غزنوی، علی رضوی، نثر دردی افغانستان مقاله‌ها، نقدها و سفرنامه‌ها، ص ۸۵-۹۰.

این خط به طرف هندوستان واقع اند، هیچ وقت مداخله و دست اندازی نخواهند نمود.

۳. پس دولت بهیه بریتانیه متعهد می‌شوند که جناب امیرصاحب اسمار و وادی بالای آن را تا چنگ درقبضه خود بدارند و طرف دیگر جناب امیرصاحب متعهد می‌شوند که هیچ وقت درسوات وچترال معه وادی ارنوی Arnawai یا باشکل Bashigal مداخله و دست اندازی نخواهند کرد، دولت بهیه بریتانیه نیز متعهد می‌شوند که ملک برم را چنان که در نقشه مفصل که به جناب امیرصاحب از قبل داده شده نوشته شد، به جناب امیرصاحب واگذار نموده شود و جناب امیرصاحب دستبردار از ادعای خود به باقی ملت و زیری و داور می‌باشند و نیز دستبردار از ادعای خود به چاگی Chagah می‌باشد.

۴. این خط سرحدبندی بعد از این به تفصیل نهاده و نشان کاری آن هر جا که ممکن و مطلوب باشد توسط بریتانیه و افغانستان کمشنران کرده خواهد شد و مراد مقصد آن سرحد حتی الامکان بعینه مطابق حدبندی که در نقشه که همراه این معاهده ملحق است باید بشود. لیکن محلیه حقوق موجوده دهات که به قرب سرحدی می‌باشند در مد نظر داشته شود.

۵. به نسبت مسئله چمن جناب امیرصاحب از اعراض خود برچهاونی جدید انگریزی دستبردار می‌باشند، و حقوق خود را که در آب سرکی لیگی (سرکی تیگی) به ذریعه خرید حاصل نموده اند به دولت بریتانیه تسلیم می‌نمایند. براین

حصه سرحد خط حدبندی به حسب ذیل کشیده خواهد شد:

خط سرحدی‌بندی از سرکوه سلسله خواجه عمران نزدیک شاه کوتل که درحد ملک انگریزی می‌باشد این‌طور می‌رود که مرغه چمن و چشمه شیراوبه عدل مابین قلعه چمن نو و تهبانه افغانستانی مشهور در آن جا به نام لشکر دند می‌گذرد. بعد از این خط حد عدل ما بین ریلوی ستیشن و کوهچه به میان بلاک می‌رود و به طرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران می‌شود و تهبانه گواشه را در ملک انگریزی [انگلیس] می‌گذارد و راه را که به طرف شورواک از جانب مغرب و جنوب گواشه می‌رود به تعلق افغانستان می‌گذارد. دولت بهیه برتانیه هیچ مداخله تا به فاصله نصف از راه مزبور نخواهد نمود.

۶. شرایط مزبوره این عهدنامه را دولت عالییه هند و جناب امیرصاحب افغانستان این‌طور تصور می‌کنند که این یک کامل و خاطره خواه فیصله جمیع اختلاف رأی و خیال که در بین ایشان به نسبت سرحد مذکور بوده اند می‌باشد. وهم دولت عالییه هند وهم جناب امیرصاحب برذمه، خود می‌گیرند که انفصال هر اختلاف فقرات جزئی به مثال آن نوع اختلافات که بر آن درآینده افسرهای مقررره جهت علامت نهی خط حدبندی غور و فکر خواهند نمود. به طریق دوستانه نموده خواهد شد تا که برای آینده حتی الامکان جمیع اسباب شک و شبهه و غلط فهمی ما بین دو دولت برداشته و دور کرده شود.

۷. چون که دولت عالی هند از نیک نیتی جناب امیر صاحب به نسبت دولت بهیه بریتانیه تشفی و اطمینان خاطر به طور کمال دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خودمختاری و استقلال و قوت ببینند لهذا دولت مومی الیه هیچ ایراد و اعتراض بر امیر صاحب در باب خریدن و آوردن اسباب جنگ در ملک خود نخواهد کرد و خود دولت موصوف چیزی معاونت و امداد بعطیه اسباب جنگ خواهند نمود. علاوه بر این جهت اظهار اعتراف خود شان نسبت به طریقه دوستانه که جناب امیر صاحب در این گفت و گو و معامله ظاهر ساخته اند. دولت عالی هند قرار می دهند که بر آن وجه عطیه سالانه دوازده لک روپیه که الان به جناب ممدوح داده می شود. شش لک روپیه سالانه مزید نموده شود.^{۳۹}

سی و پنجم - شاه محمد مهین ورد در کتاب «روابط سیاسی و دیپلماتیک افغانستان و روسیه»

گرفتن حین معرفی عبدالرحمان خان به امارت افغانستان چنین گفت: "وضع امورات، حالت عبدالرحمان خان را بجایی رسانیده است که مطابق میل و خواهش دولت انگلیس است. لذا فرمان فرمای هندوستان و رجال دولت انگلیس مشعوف اند اعلان نمایند سردار عبدالرحمان خان نواده امیر دوست محمد خان را به امارت افغانستان می شناسیم"

یکی از شروط عمده و اساسی انگلیس‌ها در بدل تفویض امارت و سلطنت افغانستان برای عبدالرحمان خان این بود که دولت انگلیس اجازه نمیدهد دول خارجی در امور افغانستان مداخله داشته باشند سردار

۳۹. عطایی، محمد ابراهیم، نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان، ص ۱۹۲ - ۱۹۴.

عبدالرحمان خان با قبول این شرط به تاریخ ۲۲ جولای سال ۱۸۸۰ میلادی پادشاه افغانستان گردید.

دولت انگلیس در بدل این خدمت سالانه دوازده لک روپیه معاش مستمری برای امیر تعیین کرد تا برای نگهداری مرزهای شمالی و غربی کشورش در مقابل روسیه و ایران سپاهیان و نیروهای دفاعی خویش را تقویه نماید.

روس‌ها که از عملکرد عبدالرحمان خان کاملاً ناراض بودند با استفاده از فرصت کشیدگی میان امیر عبدالرحمان خان و سردار محمد اسحق خان (پسر محمد اعظم خان) پسر کاکایش که حکومت بلخ را حکمران بود. استفاده نموده موصوف را علیه امیر برانگیخت و از ارسال عواید آن والا به مرکز ابا و ورزید تا آن که عبدالرحمان ناگزیر شد به خاطر تنبیه موصوف نیرو اعزام بدارد. در نبردی که در مقام غزنی گک در نزدیکی تاشقرغان روی داد، سردار محمد اسحق در جریان نبرد سراسیمه شده رو به گریز نهاد و شیرازه سپاهش از هم گسیخت و عبدالرحمان خان پیروز شد. سردار محمد اسحق خان همراه با زن و فرزند در حال گریز از دریا آمو گذشته به دامان روس‌ها پناه برد.

پس از همین حادثه بود که امیر عبدالرحمان خان ضمن ملاقات با نائب السلطنه انگلیسی هند (فرمانروای کل هند) درخواست کرد. تا شماری از مهندسين ماهر را برای ساختن استحکامات نظامی به افغانستان بفرستند. و بزرگانان انگلیسی نیز سلاح‌شان را برای فروش به دولت افغانستان عرضه دارند. به این ترتیب پنجاه و پنج هزار میل تفنگ و ده توب خانه که بخشی از خریداری شده و قسمتی امداد دولت انگلیس بود در اختیار دولت امیر عبدالرحمان خان قرار داده شد.^{۴۰}

۴۰. میهن ورد، شاه محمد، روابط سیاسی و دیپلماتیک افغانستان و روسیه، ص ۸۰ - ۸۱.

سی و ششم - محمد نعیم قدرت در کتاب « سیاه و سفید »

دانشجویان، دانش یافته‌ها و پژوهشگران می‌توانند مطالب تاریخی را توأم با تصاویر از کتاب سیاه و سفید ببینند و فیض ببرند در یکی از صفحات این کتاب تصریح یافته است به گونه که:

"محل تاریخ هیئت اعزامی هند بریتانیایی به رهبری سرهانی مار تیمر دیورند [امضا کننده معاهده مرزی دیورند] لندی خانه، ماه ورود شان به کابل سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی " مسوول پذیرایی غلام حیدر خان پسر ملک عبدالصمد خان از چرخ لوگر.^{۴۱}

سی و هفتم - سید محمد امین عارف در کتاب «از اسکندر مقدونی تا کرزی قندهاری»

امیر عبدالرحمان خان بعد از امضا معاهده [دیورند] یک مجلس تشریفاتی بزرگی که انگلیس می‌خواست به رأی تصدیق، معاهده و صبغه قانونی دادن به آن تدویر و در حال حضور هیئت انگلیس خطاب مفصلی به این مضمون ایراد کرده گفت:

"تمام ممالک جهان امور مملکت خود را تنظیم نمودند، به غیر از افغانستان مدت چهارده سال است که من مصروف اصلاحاتم. امیر علاوه نموده گفت که هر دولت دوست و دشمن دارد افغانستان نیز امروز دوست لایق و شریک سود و زیان خود را پیدا کرده است؛ که دولت انگلیس است بنابراین لازم دیدم که برای رفع اختلافات موجود حدود جغرافیای سرحدی بین دو کشور را تعیین نمایم، همچنین خط سرحدی شما با کشور روسیه معین گردیده است و خط سرحدی ما با دولت ایران توسط دولت انگلیس

خاتمه یافته واندک اختلافاتی که با دولت خطای (چین) داشتیم با تفاهم حل و نقطه سرحدی مشخص گردید؛ بنابراین درخانه خودم به منازعات دوکشور خاتمه داده حدود خط سرحد را بدون دخالت غیر، معین نمودیم." دراین جلسه بعد ازامیر مارتیمردیورند نماینده انگلیس آغاز سخن نموده گفت:

" دولت انگلیس به مردم افغانستان وعده می‌دهد که راجع به تصرفات افغانستان درشمال جیحون و تصرفات کشور روسیه درجنوب جیحون معاوضه شده مشکلات را حل نماید. بعداً امیر ادامه داد گفت:

" معاهداتی که دیورند به خط و کتابت خود نوشته و بعد ازامضا به من داده است؛ که دولت انگلیس ازخط سرحد معین شده به طرف افغانستان تجاوز و تخطی نخواهند کرد و من هم وثیقه‌ای به او داده‌ام که ازطرف افغانستان تجاوز متصرفانه به عمل نخواهند آمد. درپایان سخنرانی امیریک قطع نامه فرمایشی که ازقبل تهیه و ترتیب شده بود به دست امیر عبدالرحمان خان تقدیم شد و امیر آن را به مردم به خوانش گرفت، که درقره چهارم آن اطاعت ازامیر امیر عبدالرحمان خان را یک مسئله شرعی وانمود کرده بودند. درآخر جلسه باردیگر دیورند به پا ایستاده شده گفت:

" امیرصاحب فرمودند، که درنفع و ضرر ما شریکم ویسرای هند ازتعیین خط سرحدی خورسند است؛ لذا عهدنامه را من به نمایندگی ازطرف دولت انگلیس با امیر عبدالرحمان خان امضا نمودم." ۴۲

سی و هشتم - شفیع الله کارورز خاوری درکتاب « چرا پس مانده ایم؟ »

... افغانستانی‌ها همان گونه که مظاهر خوبی از وطن پرستی و میهن دوستی را فراوان درگوشه و پوست خود پرورانیده اند، بخشی از رهبران شان به سادگی مورد معامله و خرید و فروش قرار گرفته و حتی به عنصر بیگانه شدن افتخار هم کرده اند.

درسه سده پایانی عناصر اصلی سیطره و چیره شدن نادرافشار برکشور ما به جز هموطنان ما کس دیگر نبوده است، شاه شجاع هم در خانواده سدوزایی تنها نبوده، حتی از بیگانه شدن‌های امیر عبدالرحمان خان که بینان گزار افغانستان متمرکز شناسایی می‌گردد آگاهیم.

معامله گریهای مصاحبان با انگلیس‌ها، دعوت کردن خلقی‌ها از روس‌ها و زمامداری پرچمی‌ها زیر لوای بیگانه، نقش رهبری پاکستان و عربستان در عصر مجاهدین و تسلط کامل پاکستان برکشور در دوره طالبان برکسی پوشیده نیست.

در شرایط زندگی قبیله‌ای حضور روسای عشایر و قبایل لازمی است، اما رهبران اقوام، در بسیاری نقاط جهان توانسته اند قوم یا قبیله خود را از طریق آگاهی دادن، تبلیغات سودمند، ترویج پدیده‌های مثبت و تشویق عملی شان، آن‌ها را رهنمایی کنند.

یکی از عوامل مهمی که کشورهای بزرگ جهان و همسایگان ما توانسته وضعیت را در همین مناطق سرحدی که بیشتر قبایل در آن جا مسکون اند، به همین حالت بدون نگهدارند همانا استفاده از معامله‌گری رهبران و مشران آن بوده است، زیرا مشران یا رهبران قبایل در طول دو سده اخیر که

مسایل مرزی بیشتر بروز کرده و اینک به طرف نهادینه شدن می‌رود بسادگی قابل خرید بوده اند.

بزرگان با استفاده از نفوذ معنوی که در قبیله دارند با وجود جهل حاکم در آن محلات، با تدویر جرگه‌ها و فیصله‌های آن تا توانسته اند به خاطر منفعت محدود خود، منافع قومی را و بی‌خاطر منافع قبیله‌ای سودهای کلان ملی شان را به باد فنا بدهند و قربان کنند.

موضوعی که در تاریخ معاصر منطقه بنام مسأله پشتونستان شهرت یافته توانسته به یکی از عوامل مهم عقب ماندگی و اجتماعی اقتصادی ما تبدیل شود، که بیشترین از معامله گری رهبران قبایل آب خورده است.

پشتونستان یعنی سرزمینی که از چترال تا بحر حدود هشت صد میل درکنار راست دریای سند با بیشتر از بیست میلیون جمعیت از ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۲ در زمان خانه جنگی‌های برادران محمد زایی، حکومت سکه پنجاب به تحریک انگلیس و خرید مشران، قسمتی از آن اشغال کرد و در سال ۱۸۳۸ میلادی آن را رسماً در معاهده مثلث لاهور اعتراف گرفت.

با چراغ سبز دادن امیر دوست محمد خان انگلیس‌ها تا سال ۱۸۵۴ میلادی ولایت سند و بلوچستان را اشغال کردند و بنام‌های چترال، سوات، دیر، باجور و سرحد محکوم شامل دیره جات، پشاور هزاره واتک و سرحد آزاد تیرا، کرم، وزیرستان شمالی و جنوبی و بلوچستان تقسیمات کردند. اجنسی‌های انگلیس، در ایجاد نفاق و جلوگیری از انکشاف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مصروف شدند که بین خط [مرز] دیورند و سرحد محکوم فاصله ایجاد کردند که آن را کاملاً به حالت عقب مانده‌اش نگه داشتند که مهم‌ترین وسیله دستیابی انگلیس‌ها به این پیروزی‌ها حضور سران معامله گر در آن مناطق بوده است.

هزینه، قربانی انسانی، ضیاع وقت، مصلحت‌گرایی منفی، دیپلوماسی ضعیف، ننگ و بدنامی را که افغانستان در درازای شش دهه اخیر متقبل شده به صورت مستقیم و غیرمستقیم نتیجه آن به علاوه کم از کم دو میلیون کشته، صد هزار معلول و معیوب، صرف میلیاردها دالر، بی برنامه‌گی و ویرانی چیز دیگر نبوده است.

نیمی از هزینه استخباراتی چه در ضبط احوالات و اداره مصونیت ملی، چه دراگسا، کام، خاد و وزارت امنیت دولتی و چه در امنیت ملی تا به امروز صرف این معاملات می‌شود، قوای بزرگ سرحدی چه در تشکیل پولیس یا ارتش با همه مخارج هنگفت آن، وزارت سرحدات اقوام و قبایل، هزینه میلیاردها دالر کم‌های جهانی به پاکستان و به ویژه قبایل و... تا توزیع هزاران میل سلاح به باغیانی چون ملک ولیخان کویخیل و دختر دادن‌های رهبران حزب دموکراتیک خلق به همین سران چه ثمره به جز وحشت، دهشت و عقب ماندگی داشته است.^{۴۳}

سی ونهم - کتاب « زرین نامه یک قرن دیپلوماسی وزارت امور خارجه افغانستان »

کتاب زرین نامه یک قرن دیپلوماسی وزارت امور خارجه افغانستان که شامل بیوگرافی وزرای خارجه از آغاز کار دیپلوماتیک محمود طرزی، محمد ولی خان دروازی و در مجموع ۲۷ وزیر مربوطه خانواده دیپلوماسی شامل وزیر امور خارجه فعلی صلاح الدین ربانی به استثنای دوره سلطه طالبان که مشروعیت بین‌المللی کسب نکرده بود، بدون در نظر داشت بررسی‌های نقادانه ماورای تاریخی به روایت تصویر درآمده است.

۴۳. کارورز خاوری، شفیع الله، چرا پس مانده ایم، ص ۱۲۹.

بدون شک، معرفی چهره‌های ماندگار محیط دیپلوماسی کشور، در محور تفکر مشروطه‌خواهی محمود طرزی، محمد ولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخ، مرکزگرایی حاد سیاست فیض محمد خان زکریا، اندیشه سیاسی زود گذر آقای صاحب زاده، فهم اصلاح‌گرایانه علی محمد خان، محمد داوود خان، نوراحمد اعتمادی، موسی شفیق که شالوده نرماش سیاسی حاکمیت شاهی بود به شناخت واقعیت‌های جریان سیاسی افغانستان کمک می‌کند.

کتاب زرین نامه یک قرن دیپلوماسی وزارت امور خارجه افغانستان که به ابتکار محترم سید عزیزالرحمان صفوی در سال ۱۳۹۵ هجری خورشیدی از طریق نشرات رسمی وزارت امور خارجه افغانستان، در ۲۶۸ برگ آراسته شده است دوبار اقبال چاپ یافته و در دسترس همگان قرار گرفت، من (زکریا اصولی) کتاب یاد شده را به دقت مطالعه نمودم و مطالب که مرتبط به سیاست خارجی در محور ادعای ارضی، ادعای مرزی و داعیه پشتونستان خواهی بود یادداشت کردم از دوره محمد طرزی تا دوره صلاح الدین ربانی هیچ وقت به گونه رسمی داعیه مرزی، داعیه ارضی و پشتونستان خواهی جز سیاست خارجی افغانستان نبوده است. در این جا به گونه نمونه دوره‌های تاریخی که حتی یک مورد هم به اساس این کتاب مرتبط به معاهده مرزی دیورند و داعیه پشتونستان خواهی بوده باشد نیافتم! چند مورد را به گونه مثال یاد آوری می‌شوم این که:

■ امان الله خان بیدرنگ از خط [مرزی] دیورند عبور کرد و با شعار استقلال طلبی، جنگ سوم افغانستان و انگلیس شعله ور شد که در ۳ می سال ۱۹۱۹ میلادی منجر به قبول استقلال افغانستان از جانب انگلیس گردید به موجب توافق روالپندی در ۸ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی امان الله خان استقلال

افغانستان را اعلان کرد. دیده می‌شود که درسیاست خارجی دوره حکومت امان‌الله خان اصلاً کدام ادعای مرزی، ادعای ارضی و داعیه کاذبانه پشتونستان خواهی وجود ندارد.

دوره حکومت کوتاه امیرحبيب الله خان دین رسول الله خط و مشی سیاسی این دوره با انتخاب صاحب زاده عطاالحق، به عنوان وزیر امور خارجه افغانستان از ۱۹ جدی سال ۱۳۰۷ تا ۹ میزان ۱۳۰۸ هجری خورشیدی، مبتنی بر اصول استقلال، سنت‌گرایی دینی، شعار آزادی افراد جامعه و حفظ ثغور کشور، از دشمنان اعلام شده بود.

دوره حکومت محمد نادر خان به اساس کتاب زرین نامه فقط ادامه برقراری و استحکام مناسبات افغانستان با دول خارجی مثل زمان امان‌الله خان بوده است در این دوره نیز مثلث کاذب (ادعای ارضی، ادعای مرزی و پشتونستان خواهی) جز سیاست خارجی افغانستان نبوده است.

حکومت شاهی افغانستان طی سال‌های ۱۹۶۱ الی ۱۹۶۵ میلادی روابط سیاسی خوبی با پاکستان نداشت حتی منجر به بسته شدن مرزهای و ورود کالاهای تجارتي از بندر کراچی به افغانستان شد. با واقع شدن در محصه اقتصادی، افغانستان مجبور بود با اتحاد شوروی سابق روابط بیشتر تجارتي برقرار نماید که این گشیدگی تا سرحد اعتراض افغانستان نسبت به پیوستن پاکستان به عضویت سازمان ملل متحد به پیش رفت. در این دوره نیز مثلث کاذب شونیستی (ادعای ارضی، ادعای مرزی و پشتونستان خواهی) جز

سیاست خارجی افغانستان نبوده است به اساس کتاب زرین نامه یک قرن دیپلوماسی افغانستان.

■ سید وحید الله عبدالله، متولد سال ۱۹۳۱ میلادی به عنوان وزیر امور خارجه ریاست جمهوری محمد داود خان از سال ۱۳۵۶ الی ۱۳۵۷ هجری خورشیدی در مسیر دیپلوماسی کشور، نقش بازی کرد و وی قبل از این که در پست وزارت امور خارجه افغانستان قرار بگیرد. به عنوان معاون سیاسی در وزارت خارجه ایفای وظیفه می نمود. او در همین منصب در سال ۱۹۷۵ میلادی در جلسه عمومی سازمان ملل متحد، شرکت کرد و در مورد مشکل پشتونستان به عنوان قضیه داغ سیاسی وقت میان افغانستان و پاکستان چنین اظهار نمود: " ما هیچ مشکل دیگری با برادران پاکستانی خود نداریم مگر " شناختن حقوق حقه برادران پشتون و بلوچ "

■ فعالیت‌های وزارت امور خارجه افغانستان طی سال ۱۳۹۴ هجری خورشیدی سه باره مرتبط به مرزهای کشور بوده بدون از مرز بین‌المللی دیورند یکی آغاز کار عملی در جهت مدرنیزاسیون علایم سرحدی میان جمهوری اسلامی افغانستان و تاجکستان و دیگری تطبیق کامل معاهده سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی کمیساران مرزی بین جمهوری اسلامی افغانستان و ایران به خصوص مدرنیزاسیون علایم سرحدی میان دو کشور. سوم ایجاد آمريت‌های سرحدی در بنادر تورغندی و اسلام قلعه نکته جالب این که یکی از فعالیت موثر و مفید وزارت خارجه طی سال ۱۳۹۴ هجری خورشیدی تثبیت هویت و تعویض پاسپورت‌های پاکستانی

شهروندان جمهوری اسلامی افغانستان مقیم عربستان سعودی بوده است.^{۴۴}

چهلّم - حامد علمی در کتاب «راه من راه افغانستان»

این کتاب قطور شامل سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، بیانیه‌های رادیویی و کنفرانس‌های مطبوعاتی حامدکرزی است که از اولین مصاحبه رادیویی ایشان در آستانه سقوط طالبان در ولایت ارزگان و همچنین بیانیه‌ای که در مزار سرخ قندهار ایراد کرده بودند، آغاز گردیده و تا پایان دوره انتقالی ادامه می‌یابد.

در لابلای این کتاب سیاست خارجی افغانستان (به گونه رادیویی) منتشر شده است، که هیچ مورد از ادعای مرزی، ادعای ارضی و پشتونستان‌خواهی به چشم نمی‌خورد. بارهای پژوهشگران، دانشیافته‌های مختلف روشنگری نمودن مقالات زیادی نوشتن و اتمام حجت کردن این که به اساس شواهد تاریخی و بر مبنای معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی افغانستان درگذشته، حال و آینده مرز دیورند را یک مرز بین‌المللی می‌شمارند. به گونه نمونه در بخش سیاست خارجی دوره موقت و انتقالی حامدکرزی می‌خوانیم.

سیاست خارجی افغانستان در دوره حکومت موقت و انتقالی: در شرایط و احوال کنونی توجه به سیاست خارجی و گزینش روش‌های سالم در این راستا از اساسی‌ترین کارها برای دولت انتقالی اسلامی افغانستان است.

پس از اداره موقت در افغانستان، ما کوشیدیم که هم زمان با طرح اساسات سیاست‌های داخلی، به طرح اساسات و ضوابط سیاست خارجی

۴۴. صفوی، سید عزیز الرحمان، زرین نامه، ص ۱، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۱۵۵، ۷۸ و چکیده.

افغانستان نیز بپردازیم زیرا این مسئله برای کشور از اولویت خاصی برخوردار بود. ما در دوره حکومت موقت سیاست خارجی کشور را بر اصول روش متکی ساختیم. دوستی متقابل، عدم مداخله در امور دیگران، احترام به استقلال و تمامیت ارضی کشورها، پایه‌های اساسی این سیاست را تشکیل میداد. ما در پرتو همین اساسات به گسترش و تحکیم روابط با کشورهای جهان پرداختیم. روابط دوستانه افغانستان در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با همه کشورهای جهان بهبود یافت و رشد آن در اندک مدت امیدوار کننده بود. شایسته یاد آوری است که در گسترش روابط با دول جهان، ما تحکیم روابط دوستانه افغانستان را با کشورهای اسلامی و کشورهای همسایه و منطقه در رأس برنامه‌های سیاست خارجی خود قرار دادیم. افغانستان به خصوص با کشورهای مسلمان جهان و همسایه‌گان خود بستگی‌ها و پیوندهای فراوان تاریخی، فرهنگی، زبانی و دینی دارد. دو کشور همسایه ما پاکستان و ایران در دوران جهان با ملت ما همکاری فراوان و فراموش ناشدنی کرده‌اند و اکنون ملیون‌ها افغانستانی در این دو کشور و کشورهای همسایه‌ها در آسیای مرکزی زندگی می‌کنند. استوار نگهداشتن روابط دوستانه با همسایه‌گان برابر با موازین بین‌المللی و حقوق بین‌الدول برای ما از ارجحیت بیشتر برخوردار می‌باشد. دوستی شفاف و بی‌غل و غش با همسایه‌گان با منافع ملی کشور ما سازگاری دارد و روابط ما با این کشورها در همه ساحت‌ها در حال گسترش است. سفرهای من به تمام کشورهای همسایه از همین اهداف بی‌شائبه و ارج‌گذاری دوستی با همسایه‌گان مایه می‌گرفت.

دولت انتقالی اسلامی افغانستان که پس از برگزاری موفقانه لویه جرگه اضطراری با مشروعیت و حمایت مردم افغانستان شروع به کار کرد، در بخش سیاست خارجی افغانستان با موازین و اساسات تثبیت شده،

دردوران اداره موقت با شدت بیشتر استوار ماند و تلاش می‌ورزید که با درنظرداشت به نکات اساسی سیاست خارجی خود روابط کشور را با همه کشورهای جهان و به طور خاص همسایگان و منطقه خوشگوارتر سازد و به آن استحکام بیشتر بخشد.

ما به تمام کشورهای همسایه خود اطمینان می‌دهیم که هیچ‌گونه خطری و آسیبی از جانب دولت انتقالی اسلامی افغانستان متوجه کشورهای همسایه ما نخواهد بود. ما خواهان همکاری، دوستی و محبت میان مردمان کشورهای منطقه هستیم و ما ان شالله به این تعهد خود استوار و پایدار خواهیم ماند. بالمقابل افغانستان نیز از کشورهای همسایه خود خواستار همین‌گونه رویه و روش بالمثل است ما اجازه نخواهیم داد که هیچ‌کشوری از دوستی، حسن نیت و یا سرزمین ما بر علیه کشور دیگری استفاده نماید.

افغانستان کشور است که در دوران پیش از دو دهه جنگ ویران‌گر و تباہ کن آسیب‌های فراوان دیده است و در پهلوی سایر نهادها، نهادهای اقتصادی و فرهنگی آن نیز خاک و دود شده است، ما برای بازسازی و احیای این نهاد که نیازمندی جدی برای دوباره سازی آن محسوس است، و وسایل و وسایط در اختیار نداریم و نیازمند به کمک‌های بین‌المللی هستیم.

برای جلب کمک‌ها و همکاری‌های تخنیکی و اقتصادی، ما گسترش روابط دوستانه متقابل را با کشورهای جهان در سیاست خارجی خود ارج فراوان می‌گذاریم و روابط افغانستان را با دول جهان بهبودی بیشتر می‌بخشیم اکنون در کشور ما حدود پنجاه کشور خارجی سفارت و نمایندگی سیاسی دارد. سفارت‌خانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی و سفارت‌خانه‌ها افغانستان به همین شمار در کشورهای جهان فعالیت دارند. در این نزدیکی‌ها من برای اشتراک در مجمع سالانه ملل متحد و مراسم یاد بود

کسانی که در حمله وحشیانه تروریستی یازدهم سپتامبر در نیویارک جان خود را از دست داده اند، سفری به نیویارک دارم، در نخستین روز مجمع سالانه ملل متحد سخنرانی خواهم داشت و جهانیان را از وضع کشور و مردم آن آگاه خواهیم ساخت.

ما تلاش داریم افغانستان به حیث عضو سالم و صالح جامعه جهانی در جهان از حیثیت و وقار بیشتر و بهتر برخوردار باشد و همه جهانیان به این کشور و مردم آن به احترام مزید، بنگرند.

به گونه واضح دیده می‌شود که در دوره حکومت موقت و انتقالی حامد کرزی هیچ مباحث عمده در مورد مرز بین‌المللی دیورند وجود نداشته است.^{۴۵}

چهلیم و یکم - میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب «خاطرات»

در سال ۱۹۴۶ میلادی انگلیس‌ها نقشه شان را دایر بر تقسیم هند به دو کشور مستقل اعلان کردند که در ضمن آن رأی‌گیری در ولایت سرحد شمال غرب هم برای معلوم نمودن میلان آن به یکی از دو کشور مذکور پیش بینی شده بود. اکنون حتی سیاست مداران افغانستان هم دریافتند که یک تغییر مهم در حوالی کشور در حال تکوین است. هر چند هنوز فکر نمی‌کردند که دو کشور جدید آزادی کامل خواهند داشت، اما همان نیمه آزادی را هم به فال بد گرفتند زیرا خانواده شاهی که با کمک انگلیس‌ها به سلطنت رسیده بود، با دولت مذکور مناسبات نیکو و دوستانه داشت و از جمله به کارمندان ادارات جاسوسی انگلستان اجازه داده بود که در داخل افغانستان به آزادی کار نموده نتیجه تحقیقات شان را، تا جایی که به امنیت دولت مربوط است. به دسترس ادارات جاسوسی افغانستان بگذارد.

۴۵. علمی، حامد، راه من راه افغانستان، ص ۴۷۶ الی ۴۷۸.

به همین ترتیب ادارات جاسوسی طرفین موفق شدند در ایام جنگ اقبالاً دو شبکه جاسوسی محور را کشف کنند که یکی علیه روس‌ها متوجه بود و به اثر آن یک نفر از سران مهاجر ترکستان روسی در افغانستان بنام سید مبشر طرازی با عده دیگر زندانی شدند و هدف دیگری فعالیت ضد انگلیس در سرحد (دیورند)، خصوصاً وزیرستان بود. در نتیجه این اکتشاف دوم نفر آلمانی که با لباس افغانستانی برای ملاقات و رسانیدن کمک به فقیر آپسی عازم وزیرستان بودند مورد تعقیب قرار گرفته در حالی که یک نفر شان در اثر تیراندازی مجروح گردید هر دو در لوگر گرفتار شدند.

چون در سال‌های ۱۳۲۵ الی ۱۳۲۶ هجری خورشیدی موضوع خروج انگلیس‌ها از نیمه قاره شکل جدی اختیار کرد زمامداران افغانستان از دوناحیه احساس تشویش نمودند:

یک: این که پشتیبانی سیاسی و احیاناً نظامی انگلیس را در برابر خطرات داخلی و خارجی از دست میدادند

دوم: این که با عدم اقدام برای استرداد اراضی پشتون نشین سرحد شمال غرب، خصوصاً منطقه قبایلی به اهمال در اجرای یک وظیفه تاریخی و ملی متهم می‌شدند و این نکته را خاندان شاهی کنونی که از اعقاب سردار سلطان احمدخان طلایی بودند خوب تر حس میکردند زیرا پشاور و سایر مناطق پشتون نشین سرحد در عصر حکمرانی اجداد ایشان از دست رفته بود.

بنابراین پس از آن که انگلیس‌ها تاریخ خروج قوای شان را از هند اعلان کردند وزارت خارجه افغانستان توسط یادداشتی موضوع سرحد به اصطلاح آزاد، مناطق پشتون نشین ماورای خط [مرز] دیورند، را مطرح ساخت و تقاضا نمود که در صورت آزاد شدن هند راجع به سرنوشت آینده این مناطق با افغانستان مشوره شود. این اقدام برای دولت انگلیس

غیرمترقبه بود زیرا بر خلاف امان‌الله خان که همواره به سرنوشت پشتون‌های سرحد علاقه مندی عمیق نشان میداد، نادرخان و جانشیان او در باطن با این مسأله علاقه نداشتند و اگر گاهگاه در موقع اقدامات نظامی انگلیس در سرحد اعتراضی به نشر میرساندند هر دو طرف میدانستند که این اعتراض به اصطلاح بر وزن بیت و مقصد از آن آرام ساختن افکار عامه و رفع مسوولیت تاریخی بود نه ایجاد موانع و مشکلات در برابر سیاست انگلیس.^{۴۶}

چهل و دوم - منشور دسته انتخاباتی تحول و تداوم

ستاد انتخاباتی محمد اشرف غنی احمدزی [سالار ثقل پدرا فاشیزم]، معاون اول جنرال عبدالرشید دوستم و معاون دوم سرور دانش [یکی از جعلکاران قانون اساسی مصوب ۱۴ جدی ۱۳۸۲] در بخشی از این منشور انتخاباتی می‌بینیم که چه دیدگاه این دسته انتخاباتی داشتن درهنگام کارزارهای انتخاباتی سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی در مورد مرز بین‌المللی دیورند.

خط [مرز] دیورند: نکته بنیادی در سیاست ما با تمام کشورهای منطقه، مخصوصاً پاکستان، ایجاد فضایی است که در آن با همکاری استراتژیک بتوانیم فضای منطقه را از تشنج و بی‌ثباتی نجات داده و به همکاری غرض‌امنیت و رفاه تبدیل نماییم.

بنابراین، خط [مرز] دیورند ک میراث استعمار برای هردو مملکت است، برای ما اولویت کاری محسوب نمی‌شود، زیرا این خط [مرز] یک سرحد بسته نیست و با توجه به شرایط و امکانات قرن بیست و یک هیچ‌گاه به یک سرحد بسته تبدیل شده نمی‌تواند. فیصله نهایی در مورد سرنوشت

خط [مرز] دیورند مستلزم اجماع ملی در افغانستان و رضایت مردمان دو طرف خط [مرز] است که برای رسیدن به آن به زمان و طرح‌های مشخص و سازنده‌ای ضرورت داریم.

نکته‌های ذیل در رابطه با خط [مرز] دیورند قابل توجه اند:

در هر دو طرف خط مردم رشته‌های عمیق و پیوندهای همه‌جانبه دارند. این پیوند را با مرز و سرحدات رسمی نمی‌توان قطع کرد. افرادی که در دو طرف خط [مرز] زندگی کرده اند، این خط [مرز] را به حیث یک اصل جدایی در روابط خود قبول نکرده اند. صدها نفر همه روزانه از خط [مرز] عبور و مرور می‌کنند. تجربه موفق اروپا در قرن ۲۱ نشان داده است که سرحدات باز نسبت به سرحدات بسته از موثریت و مفیدیت بیشتری برخوردار است. بنابراین، اصل آزادی حرکت برای مردم دو طرف خط [مرز] باید یکی از اصول مورد قبول در آینده باشد.

یک عده از محروم‌ترین مردم دنیا در دو طرف خط [مرز] زندگی می‌کنند. خدمات معیاری‌ای که یک دولت برای شهروندان خود فراهم می‌کند، در این دوساحه وجود نداشته است. از این لحاظ، پروژه‌های بزرگی ضرورت است تا این مردم را به سوی رفاه و ثبات به پیش ببرد. در طول یک دهه اخیر اخیر طرح خطرناکی برای از بین بردن رهبری سنتی و عنعنوی منطقه در دو طرف خط [مرز] دیورند جریان داشته است صدها نفر از جوانان و متنفذان و علما، به ویژه در آن سمت خط [مرز] دیورند که متعلق به پاکستان است، کشته شده اند و افراد سرشناس را در طرف خط [مرز] نیز تهدید می‌کند. دفع این خطر و ایجاد فضای مصوون به همکاری همه‌جانبه میان دولت پاکستان و افغانستان نیاز دارد.

در این بخش، مسأله نه تنها بین دو مملکت بوده، بلکه وجود القاعده به عنوان یک خطر بین‌المللی نیز مطرح است که حتی عربستان سعودی

وسایر ممالک اسلامی را نیز تهدید می‌کند. بنابراین، هماهنگی همه‌جانبه می‌تواند مقابله با این خطر را به یک فرصت بزرگ توسعه‌ای و یک نوع همکاری منطقی مبدل سازد.

زبان پشتو وسیله ارتباط عظیم فرهنگی بین افغانستان و بخش قابل توجهی از مردم پاکستان است. این زبان، این زبان، نه تنها در بلوچستان و خیبر پشتون خواه یک زبان عمده سیاست و فرهنگ بوده، بلکه در کراچی به عنوان یک از شهرهای بزرگ پاکستان، نیز تعداد قابل توجهی از پشتون‌ها زندگی، کار و تجارت دارند. در سیزده سال گذشته، زبان پشتو پیشرفت‌های بسیار مهمی داشته و با ایجاد فضای مجازی و همکاری در دوطرف خط [مرز] دیورند، وسعت چشم‌گیری پیدا کرده است. بهبود مناسبات بین افغانستان و پاکستان و ایجاد فضای همکاری بین دو کشور، موجب توسعه و گسترش این زبان مهم منطقه خواهد گردید و به مبادلات فرهنگی میان دوطرف کمک بسزایی خواهد نمود.^{۴۷}

چهل و سوم- نشست مطبوعاتی مشترک نواز شریف و اشرف غنی
احمدزی

سکتور مرتبط: سیاست خارجی و امنیت

محورهای عمده سخنرانی: پالیسی افغانستان در پنج حلقه سیاست خارجی، توافقات افغانستان و پاکستان و نقش افغانستان و پاکستان در پیوستگی اقتصادی آسیا

چکیده: افغانستان و پاکستان عزم مشترکی در پایان دادن رنج مردم خود دارند چنان که تحکیم پروسه‌های دموکراتیک در کشورهای مسلمان نشانه این است که جهان اسلام در برابر داعش و تهدیدها می‌ایستد. پالیسی

حکومت وحدت ملی برگرد آمدن پنج حلقه سیاست خارجی افغانستان تحت یک دیدگاه واحد متمرکز است دراین بین پاکستان شریک دوام دارماست و از پیشرفت‌های اقتصادی اخیر بین دوکشور استقبال می‌کنیم، ما توافق داریم که دوکشور به عنوان قلب آسیا شمرده می‌شود تا پیوستگی اقتصادی در آسیا واقع گردد و افغانستان نقش چهار راه انرژی را ایفا کند. دوکشور یک گفتمان فراگیر را روی امنیت آغاز کردیم تا فضای اطمینان حاصل شده و برگزیده پیروز شویم و روایتی را برای تعریف آینده توأم با صلح و ثبات شکل می‌دهیم، درک مشترک ما از تهدیدهای تازه در صورت توجه به تطبیق دوامدار توافقات مان منجر به اقدامات ملموس عملی خواهد شد. ما منتظر گام‌های بزرگ تر و مطالعه سیستماتیک به خاطر حرکت به جلو هستیم.

سخنرانی نواز شریف صدراعظم پاکستان: با ابراز خرسندی، تشریف آوری مهمان ویژه و برادر عزیزمان رییس جمهور اشرف غنی را به خانه دوم شان، پاکستان خیرمقدم می‌گوییم. به همین ترتیب، تمنیات نیک و صمیمانه مردم پاکستان را به جناب رییس جمهور و هیئت همراه ایشان تقدیم می‌کنم.

ما به رییس جمهور غنی به خاطر دیدگاه قاطعانه و رهبری دگرگون کننده شان ارج نهاده و همکاری بی شائبه‌ای که در گذشته برای پیشرفت افغانستان انجام داده و نقش ارزنده و حیاتی که برای آینده افغانستان ایفا خواهد نمود را به دیده قدر می‌نگریم.

فرصت را مغتنم شمرده و تیریکات صمیمانه مان را به جناب رییس جمهور و مردم افغانستان به خاطر انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و تشکیل حکومت وحدت ملی تقدیم می‌کنم. این نتیجه بیشتر مدیون درک سیاسی

رهبان جدید افغانستان است که منجر به تقویت ثبات و وحدت ملی در این کشور خواهد گردید.

رییس جمهور غنی در یک مقطع زمانی حساس که افغانستان روند انتقال امنیتی، سیاسی و اقتصادی را پشت سر می‌گذارد، زمام امور را به دست گرفته است. ایشان یک برنامه اصلاحی جامع را که متمرکز بر حکومت داری خوب، پاسخگویی دولت به شهروندان، عدالت اجتماعی، کاهش فقر و رفاه عامه می‌باشد. آغاز نموده است.

تکمیل موفقانه انتقال‌های مزبور، ظهور یک افغانستان با امن و مرفه را تضمین خواهد نمود که پشتیبانی همه ما را به دنبال خواهد داشت. تردیدی وجود ندارد که رییس جمهور غنی با تصمیم واراده قاطعش موفق خواهد شد. ان شالله!

پیوندهای بین افغانستان و پاکستان، استثنایی هستند. عقاید، قرابت تاریخ مشترک، روابط برادرانه مان را مستحکم نموده است. ما در غم و شادی همدیگر شریک هستیم، یک جا غمگین می‌شویم و یکجا جشن می‌گیریم، امنیت و آینده مرفه ما وابسته به همدیگر است من همواره روی اولویت نخستین پاکستان که ایجاد همسایگی مسالمت‌آمیز می‌باشد. تأکید نموده‌ام. به عنوان عامل اساسی آن، دیدگاه من مبتنی بر مشارکت دوامدار همه جانبه و قدرت مند بین افغانستان و پاکستان بوده که همکاری در راستای امنیت و رفاه هر دو ملت و تقویت تلاش‌ها به خاطر صلح و انکشاف در منطقه را به همراه خواهد داشت. خشنود هستم که رییس جمهور غنی نیز در این زمینه دیدگاه مشابه دارد.

ما درک می‌کنیم که یک فرصت تاریخی در اختیار داریم تا به صورت مشترک کار کنیم و رابطه مستحکم تری بر اساس احترام متقابل به استقلال و حاکمیت ملی هر دو کشور ایجاد نماییم که نمایانگر درک و اعتماد متقابل

و همکاری نزدیک باشد. کشورهای ما با چالش‌های جدی از قبیل تروریسم و افراط‌گرایی، محیط امنیتی نامطمئن و جرایم فراملی مواجه است. باوردارم که با تلاش و اراده مشترک می‌توان به صورت موثر بر این چالش‌ها فایز آیم. فرصت‌های بزرگی نیز وجود دارد، اما ما باید پتانسیل وسیع مردمان خویش و همکاری دوجانبه مان را به صورت کامل تحقق بخشیم که یک فرصت مناسب برای آغاز قاطع این مسیر است.

امروز، من و رییس جمهور غنی به صورت گسترده در مورد تمامی موضوعات فوق‌الذکر مشوره نمودیم، من تصریح نمودم که موجودیت یک افغانستان صلح‌آمیز، با ثبات، متحد و مرفه به سود منافع ملی و حیاتی پاکستان است. به همین ترتیب، بر حمایت پاکستان از پروسه مصالحه بین الافغانی [میان مردم افغانستان] که حکومت جدید این ابتکار را انجام داده، تأکید می‌کنم. این پروسه همان طور که موافقه نمودیم، باید به رهبری افغان‌ها [افغانستانی‌ها] و مالکیت افغان‌ها [افغانستانی‌ها] صورت بگیرد.

همچنین، بر تعهد پاکستان مبنی بر بالا بردن همکاری همه‌جانبه در تمامی سطوح اعم از دفاع و امنیت سرحدات، بازسازی و نوسازی افغانستان، ظرفیت‌سازی، تبادلات پارلمانی و روابط در عرصه فرهنگی، آموزشی و ورزشی، تأکید می‌کنم.

ما بر اراده مان در راستای شکل دهی یک مشارکت اقتصادی قدرتمند از طریق توسعه تجارت، ترویج سرمایه‌گذاری، بهبود زیربنایها، اعمار سرب و خطوط آهن و بالا بردن همکاری‌ها در عرصه انرژی تأکید نمودیم. وزرای مالی هر دو کشور سندی را امضا نمودند که تحقق اهداف مزبور را تسریع می‌کند.

ما همچنین روی موضوعات "اتصال" و "همکاری اقتصادی منطقه‌یی" که عناصر جدایی‌ناپذیر همکاری ماست. به توافق رسیدیم، ما در نظر داریم که همکاری مان در عرصه تجارت، انرژی و دهلیزهای ارتباطی را از طریق پروژه فرامنطقه‌یی همانند "کاسا یک هزار" و خط لوله "تاپی" گسترش دهیم.

افغانستان در آستانه "ده تحول" قرارداد. در این برهه حیاتی، من به برادران افغانم [افغانستانی ام] اطمینان میدهم که پاکستان در کنار آنان خواهد ایستاد و از تلاش‌های آنان در دستیابی به صلح و آبادانی حمایت خواهد نمود. از شما تشکرم حال، از رییس جمهور [رییس حکومت وحدت ملی] غنی دعوت می‌کنم که صحبت‌های شان را به سمع و نظر شما برسانند.

سخنرانی رییس جمهور [رییس حکومت وحدت ملی] غنی:
نحمده و نصلی علی رسوله الکریم و اما بعد، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم.
جلالت‌مآب صدراعظم پاکستان، اعضای محترم دولت پاکستان و مطبوعات!

در نخست اجازه دهید که همدردی قبلی مردم افغانستان را به خاطر فاجعه در "واگه" وسیله شوم، در روز حادثه، من از طریق تلفون تسلیت گفتیم اکنون همدردی عمیق خویش را دوباره ابراز می‌کنم ما به مثابه مردمی که همیشه از مناقشه رنج برده اند، درد شما را احساس می‌کنیم، دردی که مشترک است؛ و عزم ما، عزم مشترکی است تا به رنج کشیدن مردم خود نقطه پایان بگذاریم، به این موضوع نباید شک داشته باشیم. ما از اطمینان شما به این که یک افغانستان صلح‌آمیز و با ثبات، محور به خاطر

قادر ساختن آسیا برای درک فرصت تاریخی اش در شکل دادن اقتصاد قاره‌ی است، استقبال می‌کنیم.

همچنین می‌خواهم به جلالت‌مآب شما به خاطر اطمینان دادن از این که در بین مسلمانان دموکراسی در حال تحکیم شدن است، مبارک باد بگویم، اجماع تمامی جناح‌ها مبنی بر تحکیم پروسه‌های دموکراتیک در پاکستان و انتخابات موفقانه ما در افغانستان و ایجاد حکومت و وحدت ملی، نشانه‌هایی است تا جهانیان پی ببرند که جهان اسلام در برابر داعش و تهدیدهای دیگر دست به کار می‌شود از این جهت باید روی تحکیم دموکراسی در پاکستان و افغانستان تمرکز شود.

من سلام‌های همکارانم در حکومت و تمام اعضای حکومت و وحدت ملی، به ویژه داکتر عبدالله عبدالله را برای شما آورده‌ام.

پالیسی‌های حکومت و وحدت ملی منسجم و متمرکزند تا ازگرد آمدن پنج حلقه سیاست خارجی ما، یعنی کشورهای همسایه، جهان اسلام، ناتو، آسیاف، کشورهای آسیایی و سازمان‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خصوصی، در یک صف تحت یک دیدگاه واحد اطمینان حاصل شود. آقای نخست وزیر! آن دیدگاه این است که پاکستان به صورت دوام دار شریک ما است. من از گام‌های بزرگی که در سه روز گذشته در راستای دستیابی به پیشرفت اقتصادی برداشته شده است، استقبال می‌نمایم؛ ما طی سه روز بر مشکلات سیزده ساله غلبه نمودیم. تشکر از شما! و من می‌خواهم به خاطر دستاوردهای بزرگ در این عرصه از وزیر دار (محمد اسحاق دار وزیر مالیه پاکستان) وزیر زاخیلوال سپاس‌گزاری نمایم.

آن چه ما روی آن به توافق رسیدیم دیدگاه مشترکی است که در آن پاکستان و افغانستان به عنوان قلب آسیا شمرده خواهد شد تا اطمینان حاصل گردد که پیوستگی اقتصادی در آسیا به یک واقعیت مبدل می‌شود

ودر قالب یک رویا باقی نمی‌ماند امروز ما گام‌های اساسی برداشتیم تا مطمئن گردیم که آسیای جنوبی با آسیای مرکزی و آسیای مرکزی با آسیای جنوبی وصل می‌شود. دیدگاه ما برای افغانستان به حیث " چهارراه و دهلیز انرژی " فقط از طریق برق و انرژی نیست بلکه لوله‌های گاز و نفت نیز شامل آن می‌باشد همه این‌ها باز هم به پیوستگی اقتصادی منطقه‌یی مرتبط اند فکرکنم شما و من باهم و دولت‌های ما و مردم ما باهم، می‌توانیم گام‌های بزرگی را در این عرصه برداریم.

ما همچنین بحث کردیم که باید برگزیده پیروز شویم. ما اجازه نخواهیم داد که گذشته، آینده ما را نابود سازد. از این رو ما یک گفت‌وگو فراگیر را روی امنیت آغاز کردیم تا تمام ابعاد مشترک امنیت ما مورد بحث قرار گرفته و ترسیم گردد. ممکن گردد که مراحل محک زده شود تا فضای اطمینان حال گردد.

آقای نخست وزیر اساسی‌ترین بخشی که به خاطر آن از شما سپاس‌گزاری می‌نمایم این است که ما، دولت‌ها و مردم افغانستان و پاکستان، می‌خواهیم روایتی را شکل دهیم که آینده ما را تعریف خواهد کرد. در این روایت، مردم ما به خصوص فقیرترین مردم ما که نسبت به آنان غفلت شده سهام داران یک اقتصاد موفق در کشورهای با ثبات و صلح‌آمیز خواهد بود. سرنوشت ما به هم مرتبط است، چرا که ترور هیچ مرزی را نمی‌شناسد؛ هر بی‌ثباتی در پاکستان، روی ما اثر گزار است و هر نوع ثبات در افغانستان روی شما اثر گزار است.

فکر می‌کنم درک مشترک ما از تهدیدهای تازه، ما را قادر به ترسیم راه‌هایی خواهد ساخت که به موجب آن اقدامات ملموس صورت خواهد گرفت که جنبه عملی داشته باشند. این امر مستلزم توجه و تمرکز دوباره به

خاطر اطمینان از تطبیق دوامدار آن چه روی آن توافق نموده ایم، می‌باشد تا بیانگر یک تغییر عمده باشد.

از مهمان‌نوازی خوشایندتان و از این که در یک زمان بسیار خوب دیدار من و همکارانم از اسلام‌آباد را میسر ساختید، تا به این اطمینان برسیم که بنیاد بزرگ‌ترین آرزوی مردم ما یعنی صلح، امنیت و شگوفایی را گذاشته ایم، سپاس گزارم.

من چشم به راه دیدار شما در کابل و منتظر پذیرایی از شما در آن جا هستم من میدانم که شما خاطره‌های قدیمی از کابل دارید و شنیدن از قرغه و پغمان و آن روزها به صورت فوق‌العاده‌ای برای تان نیروبخش است. اکنون تنها تفاوت این است که شما مجبور نخواهید بود برای تماشای فلم خاصی به کابل بروید، به این خاطر که در جاهای دیگر نیز ممکن است. ما منتظر دیدار بعدی شما از کابل خواهیم بود تا حتی گام‌های بزرگ تری برداریم، به صورت سیستماتیک مطالعه کنیم و با درکی واضح از جهت و دیدگاه مان، در منطقه رو به جلو حرکت خواهیم کرد. جهان در نتیجه تلاش‌ها و درک مشترک ما غنایمند تر خواهد شد آقای صدراعظم تشکر!^{۴۸}

چهل و چهارم - محمد تقی زاهدی در کتاب «حکومت فدرالی و اصلاحات در افغانستان»

... لازم است تا یک نیمه گاهی به کارنامه‌های خون آشام عبدالرحمان خان شخصی که معاهده دیورند را امضا کرده، و در تاریخ به نام مرد آهنین معروف است هزارهای انسان را به گونه مختلف به قتل رساند هزارهای خانواده را کوچ اجباری دارد. نفاق، ظلم و بی‌عدالتی را در میان مردم ترویج کرد. برای به قدرت رسیدن سفاک‌ترین مرد تاریخ، یعنی

۴۸. عالمی، سید حسن، مجموعه سخنرانی‌های محمد اشرف غنی، ص ۱۶۷ الی ۱۵۳.

عبدالرحمان خان وی که مصداق بارز حدیث رسول الله (ص) "الشقی من شقی فی بطن امه" بود، در کودکی درنده‌خو، عاشق خون‌ریزی و سفاکی بود؛ نقل است که او از همان ایام کودکی به قدری ظالم و سنگدل بود که به کارگیری شمشیر، نیزه و تفنگ روی سگ‌ها و گربه‌ها، بازی کودکانه او را تشکیل می‌داد و حتا قرار یک روایت، روزی برای امتحان یک تفنگ، غلام‌بچه‌اش را هدف گلوله قرار داد که بر اثر آن توسط پدرش زندانی شد. ولی در عملش پیشیمان نگردید.

امیر عبدالرحمان خان علاقه به آموزش خواندن و نوشتن نداشت، ایام کودکی و جوانی را تحت نظارت جاسوس انگلیسی به نام "مسترکمپل" که در جنگ میوند اسیر و ظاهراً مسلمان شده بود قرارداداشت؛ او قبل از رسیدن به قدرت در اردوی کاکایش شیرعلی خان، که از برادرش شکست خورده بود، حضورداشت و چون انگلیس‌ها از شیرعلی خان حمایت می‌کرد، عبدالرحمان خان از مسیرایران خود را به بخارا رساند و به امید نوکری روس‌ها، سال‌ها درانتظار ماند، تا این که قیام عمومی مردم علیه تجاوز انگلیس، موجب شد انگلیس‌ها پس از مایوس شدن از مهر قبلی، مهرجدید خود یعنی عبدالرحمان را که با "گریفن" ارتباط مداوم داشت برسرنوشت مردم افغانستان حاکم ساخت.

عبدالرحمان خان پس از به قدرت رسیدن، مجاهدان راستین وطن را یکی پس از دیگری به بهانه‌های واهی، که بی تردید به دستور انگلیسی‌ها بود، به شهادت رساند و آن گاه ماشین کشتارش را به سوی مردم بی گناه وطن یعنی بازماندگان کشته شدگان و شهدای راه آزادی و شرف، برگرداند؛ ابعاد و اعماق جنایات آن مرد سفاک در طول سه سال پیوسته، در تاریخ بشر بی سابقه است که در هزارصفحه هم نمی‌گنجد و دراین جا به ذکر چند مورد کوتاه از تاریخ غمبار مردم اکتفا می‌کنیم:

نخست: در دوره عبدالرحمان خان مردم حق مسافرت را از دست دادند گرفتن گذرنامه برای مسافرت‌های داخلی و خارجی در مقابل پرداخت پول به دولت بر مردم تحمیل شد " هزارها در افغانستان نه تنها منکوب شدند بلکه به عنوان غلام و برده به فروش می‌رفتند که تأثیرات آن بی‌نهایت وحشتناک بود... عبدالرحمان خان حداقل یک صد هزار انسان را به قتل رساند که تمام مردم و قبایل افغانستان شامل آن کشتار بی‌رحمانه می‌شد..."

دوم: در جنگ غزنی گگ میان عبدالرحمان خان و محمد اسحاق خان پنج هزار کشته در میدان جنگ ماند " زماین که محمد اسحاق خان پسرکاکای عبدالرحمان خان شکست خورد، عبدالرحمان در مزار شریف رفت علاوه بر مجازات انفرادی مردم ترکستان به طور دسته جمعی نیز، آنان را مورد شکنجه و کشتار قرارداد و تعداد زیادی مردم محلی اوزبیک را زمین‌های شان را به قبایل کوچی افغان (پشتون) صافی، شینواری، مومند، نوارزایی و بعضاً هزارها دادند، افراد زیادی به جرم آن که به قول امیر " چشمانشان به اسحاق خان می‌ماند" بینایی اش را از دست دادند سرزمین ترکستان به یک شکنجه گاه عظیم تبدیل شد " در دوران حکومت مطلقه عبدالرحمان خان سیاست خارجی افغانستان به دست انگلیس‌ها افتاد، ولی تنها در کشتارهای داخلی آزاد بود.

سوم: در طول حکومت ۲۱ ساله عبدالرحمان خان هفت نوع مالیات بالای مردم ستم‌دیده تحمیل می‌شد و این در حالی بود که محمد زایی‌ها که با عبدالرحمان از یک ریشه بودند از امتیازاتی عجیب و غریبی حتی از معاش مستمر دولتی برخوردار بودند، هر مرد محمد زایی بالای ۱۸ سال ۴۰۰

روپیه و هر زن آن‌ها ۳۰۰ روپیه و حتی فراریان محمد زایی، معاش دولتی می‌گرفتند.^{۴۹}

چهل و پنجم - محمد اکبری علامه در کتاب «افغانستان سرزمین تضادها» سیاست خارجی و پشتونستان: چرا سیاست خارجی را یکجا با پشتونستان مطرح می‌کنم؟ پاسخ این است که در طول سالیان متمادی، این موضوع مهمترین و اصلی‌ترین بخش سیاست خارجی ما را تشکیل می‌داده و هنوز که هنوز است چوب آن را می‌خوریم. اگر رهبران و زمامداران یک سده اخیر بحران پشتونستان و خط [مرز] دیورند را به طرز معقول حل می‌کردند، از بسیاری فجایع درکشور ما جلوگیری می‌شد. وقتی خاطرات پنجاه تا شصت سال اخیر سیاست‌مداران کشور را می‌خوانیم، پی می‌بریم که زمامداران ما بی‌خودی بر طبل پشتونستان کوبیده‌اند و ملتی را اسیر این موضوع ساخته‌اند.

خط [مرز] دیورند و مسأله پشتونستان میراث شوم استعمار انگلیس است که مدت‌های مدید، در شبه قاره هندوستان را تحت سیطره داشت و بر اثر مبارزات حق طلبانه مردم هندوستان، بساط خودش را جمع کرد و رفت. سال‌ها پیش از شکست و هزیمت خود، با ایجاد این خط [مرز] تخم نفاق و کینه را میان مردم این منطقه کاشت تا وقتی که می‌رود، از دور شاهد به ثمر نشستن این بذر و بدبختی مردمان منطقه باشد.

در آغاز این بحث، تاریخچه‌ای از مطرح شدن این موضوع در دولت افغانستان را، از نوشته یکی از آگاهان مسایل می‌آورم و بقیه مطالب را پی می‌گیرم. وی می‌نویسد:

" در زمان شاه محمود مسأله پشتونستان به وجود آمد. اگر چه ظاهر شاه برای اولین بار از افغانستانی‌های آن طرف [مرز] دیورند نام برد و برای آن‌ها

۴۹. زاهدی، محمد تقی، حکومت فدرالی و اصلاحات در افغانستان، ص ۴۱ الی ۴۴.

حق آزادی مطالبه کرد، اما کار به جایی کشید که شاه محمود در سال ۱۳۲۸ هجری خورشیدی برج حمل به جلال آباد در میان خلیق خطابه آتشین ایراد کرده و حق آزادی پشتون‌های قبایل را مطالبه کرد. از آن تاریخ به بعد سیاست خارجی و داخلی افغانستان مسأله نام نهاد پشتونستان احتوا و به عنوان سرکوبی ملیت‌های داخل افغانستان استفاده می‌شد. هرکس در مقابل مسأله پشتونستان کوچک‌ترین اعتراض می‌نمود، گناه نابخشودنی حساب می‌گردید. و جزایش زندان و اعدام بود. بودجه کشور از خون مردم بیچاره سمت شمال، غرب و هزارجات تأمین می‌گردید و مصرف ریاست قبایل بود. هزاران نفر در ریاست قبایل مشغول خورد و نوش بودند و گاه گاهی اطلاع می‌دادند که طرفداران شان یک پایه تلفن را خراب و خساراتی به حکومت پاکستان وارد ساخته و در این میان انبوهی از مردم افغانستان در فقر و گرسنگی به سر می‌بردند"

نقل قول فوق که از جناب مقصودی بود، اگرچه طولانی شد، اما برای روشن شدن موضوع لازم بود. او در مورد رسیدن داوود خان به صدارت می‌نویسد که او، در اولین بیانیه رادیویی آزادی پشتونستان را در صدر برنامه‌های خود قرار داد و خود را منجی قوم پشتون نشان داد و مناسبات را با پاکستان به تشنج کشانید. او ادامه می‌دهد:

"جای تعجب این جاست که پشتون‌های آن طرف دیورند به جز از غفار خان و پسرش، دیگران به این‌های وهوی داوود خان واقعی نمی‌گذارند"

بعضی از احزاب کشور که با تفکر فاشیستی در درون حکومت آن زمان همسو بودند. در آیین نامه‌های شان اهداف بلند پروازانه و غیر عملی را مطرح کرده اند. عظیمی درباره افغان (پشتون) ملتی‌ها نوشته است:

"مرام آن‌ها ملیت‌خواهی قومی پشتون‌ها در داخل و ادعای سرحدات سابق افغانستان تشکیل میداد. این حزب ادعا می‌کرد که بعضی

قسمت‌های پاکستان امروز، ایران و اتحاد شوروی جز خاک افغانستان می‌باشد و ادعای افغانستان کبیر را داشت " همان ادعایی که در سال‌های اخیر، طالبان و رمضان بشردوست، از نمایندگان شورای ملی، هم مطرح کردند.

در زمان حکومت ظاهر شاه و صدارت کاکایش هاشم خان و شاه محمود خان و پسر کاکایش داوودخان، حقوق قبایل محروم در داخل کشور پایمال می‌شد و بر آنان ظلم‌ها و ستم‌های گزاف روا داشته می‌شد، اما حاکمان به فکر حقوق قبایل آن طرف دیورند بودند. عبدالصمد غوث در این باره می‌نویسد:

" به تعداد نود هزار بلوچ که در جنوب افغانستان زندگی می‌کردند و یک بخش ملت افغانستان را تشکیل می‌دادند، مانند صوبه سرحد و مناطق قبایل، به طور یک جانبه و به زور شامل قلات و بلوچستان پاکستان ساخته شدند. بی انصافی‌های دولت پاکستان نسبت به بلوچ‌ها باعث تحریک احساسات افغانستانی‌ها و بلوچ‌ها روابط تاریخی داشتند، گردید. این احساسات چندین بار در اعلامیه‌های رسمی حکومت افغانستان منعکس گردید. افغانستان پروگرام دفاع از حقوق بلوچ‌ها را نیز شامل دفاع از حقوق پشتون‌ها (افغان‌ها) ساخت."

یکی از چالش‌های مهم سیاست خارجی ما در صد سال اخیر، پافشاری غیر واقع بینانه برمسأله خط [مرز] دیورند است. داوود خان به جای این که تنش با کشورهای همسایه را به حداقل برساند، مخصوصاً در دوران ده ساله صدر اعظمی اش، بخش بزرگی از انرژی کشور را در راه دشمنی با پاکستان و طرح مسأله پشتونستان مصرف کرد.

این در حالی است که قبایل پشتون آن طرف خط [مرز] دیورند، پاکستان را به عنوان کشور خود پذیرفته بودند:

"در فراندومی که در ۱۹۴۷ میلادی در میان پشتون‌ها صورت گرفت اگرچه عده‌ای از آن‌ها به جهت عدم نظرخواهی در مورد خود مختاری در انتخابات شرکت نکردند. اما اکثریت شرکت کنندگان خواهان الحاق به پاکستان بودند نه هند؛ در نتیجه انگلیس حاکمیت دو ایالت مرزی پشتون نشین را به حکومت پاکستان واگذار کرد و پاکستان بلافاصله با جلب حمایت روسای قبایل پشتون به استحکام اقتدار خود پرداخت و گروه‌های مخالف پشتون نیز سرکوب شدند."

این خط [مرز] جنجالی همان طور که اشاره شد، میراث شوم همسایگی ما با استعمار انگلیس مسلط بر شبه قاره هندوستان بوده است و برای کشور بسیار پرهزینه حاکمانی که ادعای پشتونستان را داشته اند، یا متوجه نبوده اند و یا خود را با تغافل زده بودند که امیرامان الله خان در برابر حصول استقلال کشور، خط [مرز] دیورند را هم به رسمیت شناخته است آقای فرهنگ گزارش می‌دهد که برای پذیرش استقلال افغانستان از سوی انگلیس، مذاکرات متعددی میان دو کشور برگزار شد. سومین دور مذاکرات، معروف به مذاکرات کابل است که منجر به عهدنامه افغانستان و انگلیس شد. وی چنین ادامه می‌دهد:

"به موجب احکام این معاهده که در آن مواد مربوط به مناسبات سیاسی دو کشور با نهایت دقت و احتیاط به شکل متوازن ترتیب یافته، حکومت انگلیس سرانجام استقلال افغانستان را در امور داخلی و خارجی به الفاظ صریح و واضح تصدیق نموده موافقت کرد که وزارت مختاری‌های دو کشور در پایتخت‌های یک دیگر تأسیس گردد. در مقابل حکومت افغانستان هم به الفاظ صریح و واضح خط [مرز] دیورند را به عنوان سرحد دو کشور تأیید نمود و به این صورت از تمام مدعیات خود در ماورای خط [مرز] مذکور منصرف گردید.

در سال ۱۳۵۰ هجری خورشیدی که در پاکستان انتخابات صورت می‌گیرد و در افغانستان داکتر عبدالظاهر در مقام صدارت عظمی قرار دارد، جناب وی سعی می‌کند پشتون‌ها (افغان‌ها) ما ورای خط [مرز] دیورند را به تحریم انتخابات وادار کند؛ اما آنان هیچ جوابی نمی‌دهند. حسن شرق می‌نویسد:

"حکومت داکتر عبدالظاهر برای تشویق افغان‌ها (پشتون‌ها) ماورای خط [مرز] دیورند به امید این که انتخابات را در پاکستان تحریم کنند، به تبلیغات پشتونستان به جراید و رادیو افغانستان رونق بیشتر می‌دهند و قرار معلوم داکتر عبدالظاهر از رهبران حزب عوامی ملی و چند حزب دیگر در پشاور خواسته بودند تا در انتخابات اشتراک کنند. محمد داوود خان شخصاً به صورت خصوصی چنین تقاضایی را از رهبران متذکره می‌نماید؛ اما خلاف توقع جواب مثبت یا منفی آن‌ها را نگرفتند"

فرد دیگر در زمینه فوق نوشته است:

"روزی شخصاً در یکی از محافل عروسی از یک نفر روشن فکر صوبه سرحد پرسیدم که آیا شما راضی هستید که با پاکستان ادامه حیات بدهید یا با سرزمین واقوام اصلی خود؟ با لبخند نیشخند آمیزی گفت: همان طوری که خلقی‌ها می‌گفتند حزب وتره کی جسم و روح اند، ما مردم هم با پاکستان جسم و روحیم"

مسأله پشتونستان نزاع بی‌حاصلی بود که سال‌ها قدرت، توان، انرژی و اقتصاد کشور را صرف کرد. عبدالصمد غوث پس از توضیح این که در مارچ سال ۱۹۵۵ میلادی سه صوبه غربی پاکستان و اتحادیه بلوچستان در یک سیستم اتحاد شامل شدند و خشونت در مناطق قبایلی بروز کرد، می‌نویسد:

"گروهی از مردم درکابل به سفارت پاکستان حمله نموده، بیرق آن کشور را آتش زدند، در واکنش به این عمل زیر عنوان میان‌تهی "حادثه بیرق"، "یک گروه اجیردولتی" درپشاور وکویته بر قونسولگری‌های افغانستان حمله کرده، بیرق افغانستان را به آتش کشیدند. به بهانه "حادثه بیرق" پاکستان یک بار دیگر به ترانزیت افغانستان قیود وضع کرد که به اقتصاد این کشور زیان فراوانی وارد آورد."

یک ضرب‌المثل می‌گوید:

"وقتی زدی، می‌خوری" جناب غوث چنین وانمود می‌کند که درقضیه فوق، تمام تقصیرها به گردن طرف پاکستانی است، درحالی که افغانستان وقتی آن‌گونه برخورد می‌کند، باید انتظار برخورد مشابه را داشته باشد، مخصوصاً درمسأله ترانزیت اموال تجارته، دم‌مازیرپای پاکستان بود و هنوز هم هست، مگر این که راه‌های جای‌گزین جست‌وجو شود که "بندر چابهار" و "بندر آقینه" بدیل‌های مناسبی هستند.

محمد اکرام اندیشمند درکتابش از مصاحبه سید قاسم رشتیا سخن می‌گوید که دولت افغانستان خواستار حق خود ارادیت سیاسی برای پشتون‌های آن سوی دیورند می‌شود. او اضافه می‌کند:

"شگفتی آور این است که سید قاسم رشتیا از مطالبه دولت افغانستان در مورد حق خود ارادیت برای پشتون‌های آن سوی دیورند درحالت و شرایطی سخن می‌گوید که دولت مذکور ازتأمین حقوق پشتون‌ها و سایر اقوام در افغانستان عاجز بود. حتی حق تلفی و بیداد در برابر پشتون‌ها درافغانستان درطول سده‌های اخیر ازسوی حاکمان افغانستان که خود پشتون بودند، بیشتر از بیداد و بی‌عدالتی انجام شده در مقابل پشتون‌های پاکستان بود. بسیاری از پشتون‌ها و اقوام دیگر درافغانستان، در فقر، بی

سوادی و بیداد حاکمان به سر می‌بردند. زندگی بسیاری از مردم پشتون در پاکستان به مراتب بهتر از زندگی بسیاری از پشتون‌ها در افغانستان بود. " در کمیسیون تدویر لویه جرگه اضطراری که در جوزای سال ۱۳۸۱ میلادی دایر شد مباحثات جالبی میان اعضای کمیسیون صورت گرفته که بنابر اهمیت بحث، نظر دوتن از اعضای این کمیسیون را نقل می‌کنم:

"لوالجی یک تعداد افرادی که آن طرف قبایل وجود دارند که بعضاً در نقاط مختلف افغانستان نظر به وضع هوا آمد و رفت دارند و سبب ایجاد اشکال در بعضی نقاط من جمله هزاره جات می‌گردند، موضوع بر می‌گردد به خط [مرز] دیورند و سابقه تاریخی آن، که من در رابطه نظر مشخص دارم. ما حق نداریم بگوییم خط دیورند را به رسمیت نمی‌شناسیم؛ بنابراین، هرکس که آن طرف خط سرحدی دیورند قرار دارد، پاکستانی است نه افغانی! [افغانستانی]

سر محقق مجاهد: خط [مرز] دیورند که در سال ۱۸۹۳ میلادی امضا شد، امیر عبدالرحمان خان شخص بی سوادی بود. نخست برای او یک نقشه نشان داده شده و بعداً نقشه دیگری را با اسناد بالایش امضا نمودند. از طرف دیگر نقشه اصلی در وزارت خارجه موجود بود که در وقت سردار محمد داوود خان از وزارت خارجه سرقت و بالای ذوالفقار علی بوتو، صدراعظم پاکستان فروخته شد، که بعد از تحقیقات، داوود خان آن مأمور وزارت خارجه را اعدام نمود "

مطلب فوق یعنی فروخته شدن نقشه اصلی را جناب سید امین مجاهد، از کاندید اکادمیسین مرحوم محمد ابراهیم عطایی نقل می‌کند. ملاحظه می‌شود که قبیله گرایان اقدامات عبدالرحمان را توجیه می‌کنند، در حالی که او با رضایت خودش و فهمیده، سند را امضا کرده است، چون از اول نوکر انگلیس بود.

بنابر گزارش آقای فرهنگ، در سال‌های صدارت محمد داوود خان، امکانات واقعی برای حل موضوع وجود داشته، اما اراده سیاسی در دوطرف برای حل موضوع پیدا نشده است:

"فقدان نصب العین و خط حرکت ثابت و موجود بودن تناقضات درونی، مانع رسیدن به نتیجه گردید؛ زیرا زمامداران افغانستان درحالی که حل مسأله پشتونستان را از طریق مراجعه به آرای عمومی مردم آن سرزمین یعنی از طریق دموکراسی تقاضا می‌کردند، در داخل کشور آزادی و دموکراسی را به شدت سرکوب می‌نمودند. طبیعی است که در چنین شرایط و با وجود این تناقض، مردم سرحد نمی‌توانستند ادعای افغانستان را جدی گرفته به آن علاقه مند شوند"

بعد از اتمام دهه صدارت داوود خان و روی کار آمدن دکتور محمد یوسف، اولین صدراعظم دهه دموکراسی، هیچ پیشرفتی در قضیه صورت نگرفت. گروه پژوهش سینا در این زمینه می‌نویسد:

"او در سیاست داخلی که دم از قانون اساسی و دموکراسی می‌زد، هوای خاندان سلطنتی و مخصوصاً شخص سردار داوود و اتحادیه پشتونستان را به شدت داشت؛ به همین خاطر قادر به حل گره کور و مزمن بحث بیهوده پشتونستان با دولت پاکستان نگردید."

در سال‌های دهه پنجاه خورشیدی و در زمان ریاست جمهوری داوود خان و نخست وزیر ذوالفقار علی بوتو، دو زمامدار به حل قضیه نزدیک شدند؛ اما هر دو تخت ریاست را ترک کرده و توسط رقبای شان راهی دنیای دیگر شدند.

سیاست پشتونستان‌گرایی در زمان حاکمیت خلق و پرچم نیز ادامه یافت و سبب تشدید جنگ و ویرانی کشور گردید. محمد اکرام اندیشمند با اشاره به این موضوع می‌نویسد:

"سیاست حزب دموکراتیک خلق در مناسبات خارجی با جامعه بین‌المللی نیز با تشنج و خصومت آغاز گردید. توجه و تأکید بر موضوع پشتونستان و خط [مرز] دیورند، پاکستان را به سوی سو ظن و مخاصمت با دولت حزب حاکم در کابل کشانید. علی‌رغم آن که ضیاءالحق، رهبر حکومت نظامی پاکستان، در نهم سپتامبر سال ۱۹۷۸ میلادی به کابل آمد تا با رهبران دولت حزب دموکراتیک خلق به تفاهم برسد و از عدم مخاصمت اسلام‌آباد به آن‌ها اطمینان دهد، اما رهبران حزب حاکم در کابل دیدگاه و سیاست خود را در این مورد تغییر ندادند"

طی یک سده اخیر سیاست خارجی ما به دنبال توازن میان ابرقدرت‌های شرق و غرب و کشورهای منطقه بود، اما ناشیانه در دام بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی سابق سقوط کرد و زیان‌های جبران‌ناپذیری عاید ملت و کشور گردید. این غلطیدن به دام بلوک شرق، از نیازهای اقتصادی و مالی منشأ می‌گرفت. جنرال عبدالقادر اگر چه یک کارشناس نظامی بود، اما به دلیل این که در نظام‌های مختلف مناصب مهمی داشته است، اظهار نظرش می‌تواند قابل اعتنا باشد. او در این زمینه می‌گوید:

"به نظر ما افغانستان چاره‌ای جز گرفتن کمک از نیروهای بیرونی نداشت، ولو که آن نیرو و منافع مختص و مشخص خود را هم می‌داشت. من همیشه می‌گفتم و می‌گویم، اگر در رابطه خارجی ما ۴۸ درصد به نفع طرف باشد و ۵۲ درصد به نفع ما، این تفاوت چهار درصد به نفع خود را باید جدی بگیریم و قبول کنیم"

مشکل در سیاست خارجی ما این است که قدرت‌ها می‌خواهند ارباب باشند و مارعیت؛ و این، پیچیدگی را بیشتر می‌کند؛ چون مردم نمی‌خواهند نوکر خارجی‌ها باشند، ولی سیاست مداران تجرید شده از مردم، می‌خواهند، و این مسأله تضادها را تشدید می‌کند. موقعیت

جغرافیایی کشور ما " پاشنه آشیل " سیاست خارجی ما شده است. از قرن نوزده میلادی و رقابت‌های روس و انگلیس بر سر این منطقه تا کنون همیشه در این قسمت آسیب پذیر بوده ایم. همه دولت‌ها در طول نزدیک به دو قرن سعی داشته‌اند تا توازن را در سیاست خارجی حفظ کنند، از امیرشیرعلی خان تا امان‌الله خان و دهه مشروطیت و داوود خان و تا " ربانی و مسعود شهید که می‌خواستند روابط خارجی دولت شان را متوازن نگه داشته و با همه قدرت‌ها و همسایگان رابطه یکسانی داشته باشند."^{۵۰}

چهل و ششم - گزارش اجراءات سال ۱۳۹۰ حکومت به شورای ملی

تا زمانی که تبعیض و بی‌عدالتی پایان نیابد، تا زمانی که تفوق‌طلبی و امتیازخواهی از بین نرود، تا زمانی که جهل، ظلم و استبداد ریشه کن نشود صلح، اخوت و عدالت نهادینه نخواهد شد. این رسالت همه ما و شما به ویژه دانشجویان، دانش‌یافته‌ها و پژوهشگران است که روشن‌گری کنند. مردم را در جریان حقایق قرار دهند ما بارها به گونه مدلل و مستدل گفتیم این جا به نسل امروز و فردای افغانستان می‌گوییم که قانون اساسی منتشره جریده رسمی ۸۱۸ سال ۱۳۸۲ هجری خورشیدی جعلی است، ساختارهای این کشور قومی است و نظام سیاسی متقلب است به پاه ایستاده شوید با اراده متین ساختارهای قومی را از بین ببرید، مشارکت را برای همه گان تأمین کنید، امتیازات قومی میراثی را قطع کنید دست ظالم را کوتاه و دست مظلوم را بگیرید. از اسلام سیاسی وایدئولوژیک بپرهیزید و درگسترش، تقویت و همگانی شدن ارزش‌های ناب دین مقدس اسلام نقش بسزای گیرد. روحیه همدیگر‌پذیری را همگانی سازید!

این جا ازدو واحد اداری نام می‌بریم که در ترویج تروریزم قومی، تشدید نا امنی و نمادی از امتیاز قومی می‌باشد. یکی وزارت اقوام و قبایل و دیگر ریاست مستقل انسجام امور کوچی‌ها

وزارت اقوام و قبایل: بودجه عادی در سال ۱۳۹۰ هجری خورشیدی ۳۵۷۹۲۲۰۰۰ افغانی [روپیه] و تشکیل منظور شده آن ۱۱۵۷ نفر می‌باشد. چند مورد از فعالیت‌های نفرت انگیز و مضحک این نهاد قومی:

- حل منازعات قومی، تحکیم هرچه بیشتر وحدت ملی، بهبود وضع امنیتی سرحدات تدویر جرگه‌ها و تفاهم با سران اقوام و قبایل.

- تحکیم هرچه بیشتر روابط عنعنوی تاریخی قبایل روابط دوطرف خط [مرز] دیورند ایجاد زمینه‌های مساعد تعلیم و تربیه و تحصیلات برای فرزندان ساکنین ولایات سرحدی و قبایل درلیسه‌های خوشحال خان و رحمان بابا.

- مساعد ساختن شرایط لیلیه برای ۴۴۸۰ نفر شاگردان ولایات سرحدی، آن طرف خط [مرز] دیورند و ولایاتی که دارای وضع امنیتی مناسب نمی‌باشد درلیسه‌های خوشحال خان و رحمان بابا جهت تعلیم و تربیه

- اعزام ۲۳ تن فارغان صنف دوازدهم لیسه‌های رحمان بابا و خوشحال خان به کشورهندوستان

- اعاشه، اباته و پذیرایی شایسته از ۱۸۴۸۰ تن اقوام مختلف کشور و برادران قبایل آن طرف [مرز] دیورند که جهت تدویر جرگه‌ها و انجام ملاقات با مقامات صالحه از جمله رییس جمهور کشور برای حل مشکلات محیطی شان و اشتراک در تجلیل از روزهای ملی به کابل آمده بودند.

■ بررسی ۵۸۱۳ کیلومتر سرحدات بین‌المللی به شمول خط [مرز] دیورند نظر به امکانات دست داشته و تدقیق تخریبات دریای آمو دراستقامت شمال شرق، شمال، تخریبات دریای مرغاب و دریای هریرود.

■ آغاز ساختمان ۱۴ باب حمام عصری، یک باب دویی، اوتوخانه، همواره کاری ساختمان میدان سپورتی، ۲۰ باب تشناب عصری در لیس‌های خوشحال خان نمبردو، حفریک چا، سپتیک درلیسه خوشحال خان نمبراول، یک باب دویی خانه و ۲۰ باب تشناب عصری درلیسه رحمن بابا، به مساعدت مالی سفارت امریکا و سفارت آلمان.

■ ثبت و راجستر پنج شورای قومی جدید و تدویر جرگه بخاطر حل معضله انداخت فیرهای راکتی از جانب پاکستان

ریاست مستقل انسجام امور کوچی ها: بودجه عادی در سال ۱۳۹۰ مبلغ ۴۳۷۵۹۶۰۰ افغانی [روپیه] و تشکیل منظور شده آن ۲۲۸ نفرمی باشد از جمله چند کار مهم آن یکی آن خیلی‌ها مضحک است این که معرفی ۵۲۱۳ تن به ثبت و احوال نفوس جهت اخذ تذکره.^{۵۱}

سال‌های متمادی است که امتیاز دهی برای کوچی‌ها وجود دارد در حکومت گذشته حتی در حکومت وحدت ملی به رهبری محمد اشرف غنی احمدزی [سالارقلب پدر فاشیزم] تازه‌ترین نمونه آن این نامه رسمی:

دولت جمهوری اسلامی افغانستان

ریاست عمومی اداره امور ریاست جمهوری

معاونیت انسجام امور دولت
ریاست اقتصاد ملی و بازسازی

به وزارت محترم مالیه!
تا تقدیم احترامات فایقه

موضوع: ابلاغ هدایت شماره AOP_ EPD مورخ ۳/۱/۱۳۹۸ مقام
عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!
جلالتمآب رییس جمهوری اسلامی افغانستان بعد از مطالعه یادداشت
شماره ۲۲۳۶ مورخ ۲۳/۱۲/۱۳۹۸ ریاست عمومی اداره امور جمهوری
اسلامی افغانستان پیرامون فیصله شماره ۶ مورخ ۸/۷/۱۳۹۷ شورای عالی
امور کوچیها و بیچاشدگان داخلی، چنین هدایت فرموده اند:
عاجل:

همدرد صاحب معین وزارت مالیه:

هدایت اکید برای تان داده می‌شود که بودجه مورد نیاز را بزودترین
فرصت تهیه نمایید. اگر کاغذ پرانی وزارت مالیه در این مورد دوام نماید
خواهان استعفای تان می‌گردم با کدام صلاحیت هدایت مهم ریاست
جمهوری را در آن زندگی میلیون‌ها نفر و محافظت صدها میلیون دارایی عامه
را نادیده می‌گیرید"

ناھید ایثار

معاون انسجام امور دولت

ریاست عمومی اداره امور جمهوری اسلامی افغانستان

چهل و هفتم - محمد ابراهیم ورسجی در کتاب «جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرت‌های بزرگ»

... انگلیس‌ها وقتی که دریافتند درجنگ موفقیت از آن‌شان نیست و با جنگ نمی‌توانند شاه دست نشانده که دل‌شان می‌خواهد برتخت بنشانند، امیر عبدالرحمان خان را به اریکه قدرت درکابل نصب کردند. امیر موصوف در عرض بیست سال از ۱۹۰۱ الی ۱۸۸۰ میلادی چهره افغانستان را عوض کرد. و یک حکومت نیرومند مرکزی تشکیل داد وقتی امیر دست نشانده انگلیس‌ها درکابل مستقر شد اولویت کار خود را پاک‌سازی مخالفان و استقرار نظام و امنیت و تأمین ثبات سیاسی قرارداد. پسران و بازماندگان امیر قبلی " شیرعلی خان " را برانداخت و قبایل را زیر کنترل و مخالفان بریتانیه به خصوص مبارزان جنگ دوم افغانستان و انگلیس را سرکوب و نابود کرد و در واقع با این اقدام خود، امیر برای خشنودی ارواح استعمار و ارتجاع بر مزار گلاستون آن پیشوایی استعمار مکار شمع روشن ساخت. برای تقویت دولت امیر عبدالرحمان خان انگلیس‌ها پول، اسلحه و مهمات در اختیار امیر گذاشتن امیر با استفاده از این امکانات ساختار دولتی را پیریزی کرد که تا سال ۱۹۹۲ میلادی سقوط داکتر نجیب‌الله دوام کرد.

مهم‌ترین مسأله هم برای امیر و هم چنان برای حامیان خارجی اش، موضوع تعیین مرزهای جنوبی و شرقی با انگلیس‌ها و مرزهای شمالی با روس‌ها و مرز غربی با ایران بود تا پروسه ایجاد کشور حایل و منحصراً کردن امپراتوری احمد شاه درانی به بخش کوچک از آن، بنام افغانستان فعلی تکمیل و روس‌ها و انگلیس‌ها سهمی که از سرزمین مسلمان‌ها در منطقه برداشته بودند به آن شکل رسمی و قانونی بدهند.

عبدالرحمان خان بعد از آن که به سرکوب داخلی موفق و امنیت دلخواه خود و بریتانیه را در افغانستان برقرار کرد. در ماه مارچ سال ۱۸۸۵ میلادی به دعوت حکومت هند بریتانیوی به هندوستان سفر کرد در این سفر امیر

دیدگاه‌های خود را راجع به دوستی‌اش با انگلیس چنین بیان فرمود. ناگزیریم با انگلیس‌ها دوست باشیم:

■ این که با آن‌ها معاهده کرده‌ام دیگر این که دوستی آن‌ها با جهت من و مقاصد من مناسب تر است.

■ دولت روسیه از این معنی متغیر بود که دولت افغانستان این قدر جرئت پیدا کرده که می‌خواهد خط سرحدات خود را معین نموده تخطیات دولت روس را به خاتمه برساند.

■ دولت روس میل داشت که افغانستان و روس حدود ممالک خود را بدون مداخله انگلیس از جانب افغانستان تحدید نماید.

■ رفتن من به راولپندی روس‌ها را خیلی مکدر ساخته بود، چرا که روزنامه جات روس در زمانی که انگلیس درها در سال ۱۲۹۸ هجری خورشیدی از کابل رفته بودند.

انتشار داده بودند که انگلیس‌ها به میل خود و به طور دوستی از کابل نرفتند، برعکس بعد از این که شکست خوردند از کابل گریختند. یکی از جهات رفتن من به راولپندی این بود که این اشتهاارات را تکذیب نمایم و به روس‌ها بفهمانم که دوست انگلیس‌ها هستم و نیز ظاهر دارم که روز بروز روابط دولت بریتانیای عظمی و دولت خودم مستحکم تر می‌شود. روزها در آن تاریخ عقیده داشتند که انگلیس‌ها در افغانستان در جنگ شکست خوردند و گریختند که امیر وانگلیس این عقیده‌ای روس‌ها را در رابطه با شکست قبول نداشتند.

امیر با ملاحظه‌ای تشریفات و مهمان‌نوازی ظاهری که در آن انگلیس‌ها دست طولانی دارند، زیر احساسات آمده چنین ابراز احساسات

می‌فرمایید؛ درمقابل این لطف و مهربانی (انگلیس‌ها) حاضریم با قشون و ملت خود هر خدمتی که از من یا ملت افغانستان تقاضا شود انجام دهم. امیر عبدالرحمان خان با اشاره به شمشیری که به حیث تحفه برایش از جانب فرمان فرمای هندوستان داده شده بود گفت:

"من با این شمشیر دشمنان دولت انگلیس را هلاک خواهم کرد" کف زدن حضار، مجلس پذیرایی متفرق شده بود که خبر سقوط پنجاه از طرف مقام بالای انگلیس برای امیر داده شد امیر ناراحتی نشان نداد. امیر در گفتارش صادق بود عده‌ای زیادی از دشمنان دولت انگلیس را که همان مجاهدین و مبارزین جنگ اول و دوم افغانستان و انگلیس بودند. قبلاً کوبیده و هلاک کرده بود و باقی مانده را بعداً با همان شمشیر در افغانستان به هلاکت رساند.

از جمله عوامل سهم‌گیری انگلیس در مسأله پنجاهه، یکی آن بود که در آن وقت دولت مذکور با فرانسه در سر حاکمیت مصر تنازع داشت و برای بدست آوردن آن لقمه‌ای لذیذ به کمک روسیه محتاج بود بنابراین بدون آن که خم به ابرو وارد کند از یک قطعه خاک افغانستان صرف نظر نمود. تحولات افغانستان در دوره حکومت امیر به سمت وسوی مصوبه‌های کنگره برلن که در آن روس‌ها سلطه‌ای انگلیس را بر افغانستان پذیرفته بودند، شکل گرفت. و مسأله‌ای که باید هر دو طرف بالای آن چانه زنی می‌کردند. تعیین حدود مرزها در منطقه‌ای بود که ترکیب مختلط نژادی، فرهنگی و ستمی بحران می‌آفرید.

در عین شرایط قابل کنترل، اما بعدها در تاریخ اثرات منفی خود را بالای سیاست و استراتژی‌های منطقه بنام مسأله پشتونستان مرتب ساخت که برای سال‌ها افغانستان و پاکستان‌ها گرفتار آن شدند و اسباب سقوط افغانستان را بدامن شوروی مساعد و آشوب کنونی و مداخلات خارجی را

در مسائل داخلی کشور ما سبب گردید. مرزهای مشخص شده در آن زمان مطابق مصالح و منافع استراتژیک برتانیه و روسیه بود تا تأمین منافع مردم افغانستان، در سال ۱۸۹۱ میلادی در کشور توافق کردند که منطقه‌ای شمال آمو دریا به روسیه تعلق گیرد و ناحیه جنوبی آن در قلمرو نظارت امیر افغانستان باشد.

در سال ۱۸۹۶ میلادی مرزهای شمالی افغانستان مشخص شد. مرزهای جنوبی و هندوستان در سال ۱۸۹۳ میلادی طبق قرار دادی که خط [مرز] دیورند را مورد نظر قرار میداد، مشخص شد.

پس از رقابت‌های طولانی بین انگلیس و روسیه وارد کردن فشار بر افغانستان و انجام تهدید و تطمیع، مرزهای فعلی افغانستان به عنوان یک کشور حایل در سال ۱۸۹۳ و ۱۸۹۶ میلادی مشخص شد، برای حفظ این کشور حایل، باریکه‌ای و اخان به امیر افغانستان واگذار گردید. انگلیس‌ها در پافشاری به این که باریکه‌ای و اخان به امیر افغانستان سپرده شود. در واقع خواستند که کاملاً با رقیب سیاسی اروپایی شان یعنی روسیه در آسیا هم مرز نباشند. چرا که باریکه‌ای متذکره با کشمیر مربوط به هندوستان هم مرز است. با این اقدام انگلیس‌ها در واقع سرحدات هندوستان را مستحکم و روس‌ها را آن طرف مرز آمو دریا متوقف ساختند، و کشور حایل و امیر دست‌نشانده را که از آغاز قرن نوزده دنبال آن می‌گشتند در آخر قرن بوجود آوردند.^{۵۲}

چهل و هشتم - لودویگ آدمک در کتاب « تاریخ روابط سیاسی افغانستان »
امیر عبدالرحمان خان آرزو هایش را برای مملکت در نخستین اعلامیه
در ساحه روابط خارجی به لیبیل گریفین کارمند بزرگ سیاسی برتانیه
در افغانستان چنین اظهار کرد:

۵۲. ورسجی، محمد ابراهیم، جهاد افغانستان، ص ۱۵۲ - ۱۵۷.

"تازمانی که امپراتوری شما و امپراتوری روسیه وجود داشته باشد، هموطنان من، قبایل افغانستان به آرامی و صلح زندگی خواهد کرد، و این دو دولت، ما را صادق و فادار خواهند یافت؛ و ما بین این دو دولت به صلح و آرامی حیات بسر خواهیم برد، زیرا مردمان قبایل من توانایی ندارند با دو امپراتوری مجادله کنند، این‌ها از نداشتن تجارت بیاد رفته اند و ما از این دوستی شما، در حالی که با مردم افغانستان همدردی دارید، و به آن‌ها کمک می‌کنید، امید داریم که مردم افغانستان را از حمایت این دو قدرت مفتخرانه برخوردار سازید. این امر با اعتبار هر قدرت کمک می‌کند و صلح را به افغانستان ارزانی میدارد و مردمان خدای آرامی و راحت میبخشد. این آرزوی منست بیش از این کار شما است هر چه فیصله می‌کنید"

لیکن یک افغانستان مستقل به ضمانت انگلیس و روسیه مطابق میل بریتانیه نبود، چون بریتانیا از رهگذر تأمینات دارایی خود در هند آسوده خاطر نبود، در سال ۱۸۶۹ میلادی از روسیه اطمینان حاصل کرد که افغانستان خارج حیطه نفوذ آن می‌باشد، این اطمینان و ضمانت که بعد بنام معاهده گرنویل کورچکوف یاد می‌شد، در چندین موقع دیگر تکرار گردیده است. اجازه دادن بر روسیه که در تصفیه حساب افغانستان سهم بگیرد، مورد پسند و قبول بریتانیا نبود.

گرفین در نامه خویش به عبدالرحمان خان اطمینان داد که بریتانیا آرزو ندارد در امور داخلی افغانستان مداخله بنماید، لیکن مستقر شدن یک نماینده مسلمان حکومت بریتانیا را در کابل مقرون به صلاح می‌پندارد. گرفین راجع به سیاست خارجی بریتانیا در مورد افغانستان چنین اظهار نظر کرد:

"از آنجایی که حکومت بریتانیا مداخله قدرت‌های خارجی را در افغانستان رد می‌کند، و از آن جایی که روسیه و ایران وعده داده اند هیچ

گونه مداخله در معاملات افغانستان ننمایند، پس واضح است که حضرت والای شما روابط خارجی با هیچ قوای خارجی با استثنای حکومت بریتانیا داشته نمی‌باشید. اگر کدام قوای خارجی سعی نماید در امور افغانستان مداخله کند و اگر چنین مداخله به تجاوز بدون تحریک بر قلمرو و حضرت والا به انجامد، در آن صورت حکومت بریتانیا آماده خواهد بود دست کمک به سوی شما دراز کند. این کمک بدان اندازه و به ترتیبی خواهد شد که حکومت بریتانیا برای رد آن تجاوز لازم پندارد آن هم بشرطی که حضرت والا بدون فرو گذاشت، توصیه حکومت بریتانیا را در موضوع روابط خارجی خویش دنبال نماید.^{۵۳}

چهل و نهم - گروهی از دانشمندان و پژوهشگران در کتاب «افغانستان مسایل جنگ و صلح»

... هنگامی که اوضاع سیاسی و اقتصادی در کشور پرتنش گردید، محمد داوود خان زیر فشار ایران به تنش زدایی در مناسبات با پاکستان سفری رسمی به پاکستان در سال ۱۹۷۷ میلادی انجام داد در گفت و گو که میان محمد داوود خان و ذوالفقار علی بوتو، صورت گرفت دوطرف به رسیدگی شرافتمندانه به مسأله پشتون‌ها موافقت کردند، و در نتیجه بازدید داوود خان از پاکستان (در آستانه کودتای اپریل ۱۹۷۸ میلادی) با حکومت جدید پاکستان درباره بسط همکاری‌های اقتصادی و ایجاد کمیسیون مختلف اقتصادی به موافقت رسیدند. در آن هنگام پاکستان وعده داد تسهیلات مساعدی در اختیار کشور همسایه برای ترانزیت کالا بگذارد. در اسناد امضا شده در نتیجه بازدید، از موجودیت عرصه‌های گسترده برای توسعه همکاری‌های دو جانبه یاد آوری گردیده بود.^{۵۴}

۵۳. آدمک، لودویگ، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ص ۱۹ الی ۲۱.

۵۴. گروهی از دانشمندان و پژوهشگران روسی و افغانستانی زیر نظر پروفسور ا. د. داویدف، افغانستان مسایل جنگ و صلح، مترجم: عزیز آریانفر، ص ۳۸.

پنجاه - سید جلال الدین مدنی در کتاب « مبانی و کلیات علوم سیاسی » ... از تاریخ استقلال پاکستان، در سال ۱۹۴۷ میلادی روابط دوکشور متناوباً تیره و حسنه بوده است. موضوع مورد اختلاف، پشتونستان است، دیورند پشتونستان را تجزیه کرد، قسمتی از آن را به حکومت انگلیس (هند)، و قسمتی دیگر آن را در اداره افغانستان گذاشت. دولت‌های افغانستان، در سال‌های ۱۹۰۵ - ۱۹۱۹ - ۱۹۲۱ و ۱۹۳۰ میلادی خط مرزی دیورند را تأیید کردند، اما پس از خروج انگلیس از هند، و استقلال پاکستان، حاکمان افغانستان به فکر افتادند، پشتونستان هند به خاک خود ضمیمه نمایند، اما انضمام ممکن نشد. انگلیس استدلال می‌کرد، طبق قرارداد دیورند و طبق تقسیم کشور هند، به پاکستان و هند در سال ۱۹۴۷ میلادی چون پشتونستان مسلمان نشین و چسبیده به پاکستان است، به آن کشور تعلق دارد. در ریفراندوم که صورت گرفت، مردم پشتونستان الحاق به پاکستان را خواستند، از همین زمان اختلاف افغانستان با کشور جدید التأسیس پاکستان، شروع گردید. زمامداران افغانستان هر چند وقت یکبار قرارداد دیورند را مورد تردید و اعتراض قرار می‌دادند، در سال ۱۹۴۹ میلادی روابط دو کشور به تیره‌گی گرایید، پاکستان برای فشار به افغانستان، جلو ترانزیت کالای افغانستان از طریق پاکستان را را گرفت. در سال بعد، ورود و خروج کالاهای افغانستان از طریق پاکستان، ممنوع گردید، و افغانستان به سمت شوروی گرایش پیدا کرد. در سال‌های ۱۹۶۰ الی ۱۹۶۱ میلادی بار دیگر اختلاف دو کشور تشدید شد، و به درگیری انجامید. این درگیری، در شمال خیبر بود، و تا آن جا پیشرفت که به قطع روابط دو کشور انجامید. با سقوط داوود خان در سال ۱۹۶۳ میلادی مجدداً روابط از سر گرفته شد، با کودتای داوود خان در سال ۱۹۷۳ میلادی

مسئله پشتونستان، باردیگر مطرح گردید، افغانستان خواهان تشکیل دولت‌های خود مختار، در بلوچستان و پشتونستان بود، که با عکس العمل پاکستان و ایران مواجه شد. داوود خان با تغییر سیاست، در صدد بهبود روابط برآمد، و از ادعا مطروحه صرف نظر کرد.^{۵۵}

پنجاه و یکم - محمد اسحاق ابراهیمی در کتاب «رهنما بر تاریخ افغانستان» در زمان پادشاهی امیر عبدالرحمان خان از سال ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱ میلادی، انگلیس و روس به سرحدات رسمی افغانستان موافقت کردند که سرحدات و بنادر افغانستان شکل رسمی را به خود اختیار کرد که آن را بنام معاهده منحوس [این گونه کلمات عقد‌مندانه بارهای دیده شده است چون منحوس، فرضی، تحمیلی و...] دیورند یاد کرده اند. معاهده منحوس دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] که در سال ۱۸۹۳ میلادی صورت گرفته، افغانستان منعیث Buffer state بین انگلیس و روس شناخته شده، و امیر عبدالرحمان خان با از بین بردن بسا از مشکلات آن وقت یک حکومت قوی را در افغانستان بنا نهاده، و پسر خود را ولیعهد یا نائب السلطنه، یعنی سردار حبیب الله خان را تعیین نمود، و بدون کدام مخالفتی استقلال داخلی خود را حفظ نموده بود، اکثر کارخانه جات به شمول ماشین خانه کابل را به وجود آورده ارگ کابل و باغ بالا بوستان سرای گلستان اکثری از عمارات را بنا کرده و تعداد خیلی صنعت‌گران و با انجینیران توسط معلم‌ان انگلیسی تعلیم یافته ساخته و موجودیت افغانستان کنونی پس از احمد شاه ابدالی از درایت اوست.^{۵۶}

۵۵. مدنی، سید جلال الدین، مبانی و کلیات علوم سیاسی، ص ۳۳۵ الی ۳۳۶.

۵۶. ابراهیمی، محمد اسحاق، راهنما بر تاریخ افغانستان، ص ۸۳ الی ۸۴.

پنج‌جاء و دوم - عبدالعزیز منیب در کتاب «تاریخ معاصر افغانستان»

شرایط معاهده دیورند قرارذیل است:

- سرحد شرقی و جنوبی از واخان تا سرحد ایران به طول خط که در نقشه کشیده شده و ضمیمه عهد نامه است ملک امیر می باشد.
 - دولت هند در مناطقی که جانب افغانستان واقع می‌باشد حق مداخله نداشته و دست درازی نخواهد کرد. و امیر نیز در آن قسمت خاک‌های که بیرون این خط به طرف هندوستان واقع است حق مداخله و دست درازی را ندارد.
 - امیر عبدالرحمان خان می‌تواند که منطقه اسمار و وادی ارناوی بالای آن را تا چنگ در تصرف خود در آورد و امیر از طرف خود تعهد می‌کند که در منطقه سوات و چترال و وادی ارناوی دست درازی نمی‌کند. انگلیس‌ها منطقه برمیل را به امیر وگزار می‌کند و امیر از ادعای خود در باقی منطقه و زیری و داور وچاگی منصرف می‌باشد.
 - این سرحد در هر جای که ممکن و مطلوب باشد، توسط کمیشنران افغان [افغانستانی] و انگلیسی علامه گزاری خواهد گردید.
 - به امیر عبدالرحمان خان در مقابل ۱۲ لگ رویه که فعلاً سالانه به او پرداخته می‌شود، در بدل آن سالانه ۱۸ لگ رویه از این تعهد نامه به بعد به امیر داده خواهد شد.
- به اساس امضا این معاهده خط سرحدی دیورند از مرتفعات واخان و چترال تا بلوچستان تعیین گردیده و به اساس این خط [مرز] افغانستان

مناطق چترال، دیر، بنیر، تیمرگره، سوات، باچور، پاره چنار، کرم، وزیرستان، وزیر، و چمن را از دست داد. ناگفته نباید گذاشت که در این معاهده به امیراجازه داد که اگر امیر عبدالرحمان برای کشور خود اسباب و وسایل جنگی را خریداری می‌کند، انگلیس هیچ اعتراض ندارد. به اساس امضا معاهده دیورند انگلیس‌ها توانستند که بالای امیر عبدالرحمان خان معاهد ننگین گندمک را تأیید نمایند.^{۵۷}

پنجاه و سوم - سید ساجد نقوی در کتاب «مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان»

مسئله‌ای پوچ دامن زدند که واقعیتی ندارد و آن مسأله "پشتونستان خواهی" است که همیشه نقطه اساسی شالوده روابط دوکشور بوده است. این مسأله ناشی از معاهده انگلیس و افغانستان است که در نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی بسته شده است.

طی این معاهده بین هند و افغانستان مرزبندی به عمل آمد که به خط [مرز] دیورند معروف است. با تعیین این مرز جمعیت کثیری از پشتون‌ها یعنی افغان‌ها یا پتانها، از افغانستان جدا شدند ولی مسوولانی که تا سال ۱۹۴۷ میلادی به قدرت رسیدند این خط مرزی را رسماً پذیرفتند. در سال ۱۹۴۷ میلادی انگلستان به حاکمیت خود برهند خاتمه بخشید و نتیجتاً پاکستان تشکیل شد. همزمان با تشکیل پاکستان، مسوولان افغانستان دست به اعتراض زدند که این معاهده به اجبار تحمیل شده است و در نتیجه این خط مرزی دارای هیچ اعتبار قانونی نیست. آن‌ها خواستار شدند که

برای مردم پشتو زبان هر دو طرف مرز کشور جداگانه‌ای تشکیل شود که آن را پشتونستان یا پختونستان نامیدند.

پاکستان موضع افغانستان را رد کرد و به نافذبودن خط [مرز] دیورند پا ی فشرده و به خاطر همین موضوع، افغانستان تنها کشوری است که با عضویت پاکستان در سازمان ملل مخالفت کرد.

افغانستان دست به اجرای برنامه تبلیغاتی وسیعی علیه پاکستان زد که باعث جریحه دار کردن روابط دو کشور و حتی زد و خورد های مرزی بین آن دو شد.

در سال ۱۹۵۰ میلادی پاکستان حق راهداری افغانستان را فسخ کرد. هند درمسأله پشتونستان کاملاً ازافغانستان پشتیبانی کرد، که بعدها این مسوولیت را شوروی به عهده گرفت. علت روش خصمانه شوروی علیه پاکستان عضویت پاکستان در پیمان سنتو بود. شوروی نمی‌توانست چنین پیمانی را تحمل کند، زیرا آن را اتحادی ازسوی کشورهای غربی و دوستداران آنها علیه خویش تلقی می‌کرد. در نتیجه جنگ سردی که در سال‌های گرم به عضویت رسیدن ایران و پاکستان و ترکیه در این پیمان درگرفت شوروی تلاش خود را جهت یافتن کشورهای هم پیمان آغاز کرد و دست به تحت الشعاع قراردادن کشور افغانستان زد. ازسوی دیگر، افغانستان درمقابل پاکستان متمایل به غرب نیاز به کمک شدید شوروی داشت.

در دسامبر سال ۱۹۵۵ میلادی خروشچف و بولگانین ازدهلی و کابل دیدار کردند و در مسایل کشمیر و پختونستان از هند و افغانستان پشتیبانی نمودند. بولگانین ضمن سخنرانی در کابل گفت:

"در رابطه با مسأله پختونستان ما از موضع افغانستان حمایت می‌کنیم و نظرم این است که برای حل این مسأله باید نظر مردم پشتو زبان را جلب کرد."

اوضاع دولت و مردم پاکستان به اندازه آشفته بود که خطر بزرگ تشکیل بنگلادیش دیگر آن‌ها را تهدید می‌کرد. برای جلوگیری از این وضعیت وخیم دست به اقدام نظامی زده شد و بدین ترتیب فتنه وحشتناکی خاتمه یافت. نقش سردار محمد داوود در ایجاد وضعیت خصمانه در پاکستان بیش از هر کس بوده است نخست وزیر وقت پاکستان، ذوالفقار علی بوتو جهت مقابله به مثل در صدد استفاده از مخالفان سیاسی داوود خان برآمد و به دنبال این تصمیم گلبدین حکمتیار و... را به پاکستان آورد و آن‌ها دست به عملیات چریکی متعددی علیه دولت داوود زدند. بدین ترتیب، بو تو در تحت فشار قراردادن سردار محمد داوود موفق شد.

در ۲۱ جنوری ۱۹۷۵ میلادی گلبدین حکمتیار در استان پکتیا وسه استان دیگر علیه رژیم داوود خان شورش مردمی ایجاد کرد. داوود به دشواری توانست این شورش را کنترل کند. سپس از این سیاست خود دست کشید و موضع جدید آزاد ساختن سیاست خارجی از اثر و نفوذ شوروی را در پیش گرفت و تر "همزیستی مشترک سه جانبه مبنی بر عدم تجاوز میان کشورهای افغانستان، پاکستان و ایران" را ارایه کرد.

ایران، پاکستان و چین که از گسترش نفوذ شوروی در منطقه بیم داشتند، برای رهانیدن افغانستان از حوزه نفوذ شوروی، استراتژی منظم و دامنه داری را پیش گرفتند. چین برنامه‌های متعدد اقتصادی را پیشنهاد کرد. ایران علاوه بر ساختن خط راه آهن تهران - کابل، پیشنهاد سه میلیارد دلار کمک نقدی کرد. پاکستان اعلام داشت که امکانات راهداری را بهتر خواهد کرد و کالاهای صادراتی افغانستان را وارد خواهد ساخت. افغانستان هم اظهار داشت که آماده است خط مرزی دیورند را بپذیرد.

نخست وزیر پاکستان بوتو در جنون سال ۱۹۷۶ میلادی از کابل دیدار کرد؛ سپس سردار داوود در اگست سال ۱۹۷۶ میلادی به پاکستان آمد.

در چنین وضعیتی ایجاد جو مساعد برای رفع تنها مانع موجود در راه روابط دو کشور بعید به نظر نمی‌رسید. در تاریخ ۴ جنوری سال ۱۹۷۷ میلادی جنرال ضیاالحق، ذوالفقار علی بوتو را عزل کرد. وزمام قدرت را به دست گرفت. رژیم جدید نیز کوشید تا سیاست بهبود روابط با افغانستان را ادامه بدهد.^{۵۸}

پنج‌جاه و چهارم - امیر عبدالرحمان خان والی مملکت خدا داد افغانستان در کتاب «تاج التواریخ»

ورود امیر عبدالرحمان خان به چاریکار و رسیدن به سلطنت مملکت خداداد افغانستان: در ماه شعبان سال ۱۲۹۷ هجری قمری، به تمام سردارها و سرکرده‌های طوایف افغانستان که حاضر بودند، در چاریکار مرا به پادشاهی افغانستان پذیرفتند و اسم مرا در داخل خطبه نمودند و مردم مشعوف بودند که خداوندج مملکت آن‌ها را به دست حکمران اسلامی خود شان داده است. گریفین صاحب هم درکابل مقارن همین اوقات مجلسی منعقد داشته در حضور صاحب منصبان انگلیس و سرداران افغانستان امارت مرا اعلان نموده نطق ذیل را بیان کرده بود:

"وضع امورات حالت سردار عبدالرحمان خان را به جای رسانیده است که مطابق میل و خواهش دولت انگلیس مشعوف هستند که اعلان نمایند سردار عبدالرحمان خان نوه امیرعظم مرحوم امیردوست محمد خان را به امارت افغانستان می‌شناسیم و این فقره به جهت دولت انگلیس اسباب خوشنودی است که طوایف و سرکرده‌های آن‌ها شخص ممتازی را از خانواده بارکزیایی که مرد شجاع معروف و مجرب و عاقلی می‌باشد انتخاب نموده اند. خیالات امیرعظم خان نسبت به دولت انگلیس به انتها درجه

دوستی است و تا زمانی که حکومتش ظاهر دارد این خیالات در قلبش زنده است امداد دولت انگلیس به او خواهد رسید و بهترین وضعی که دوستی خود را نسبت به دولت انگلیس ثابت نماید این خواهد بود که با رعایای خودش که به ما خدمت نموده اند طور رأفت سلوک نماید"

در همین ماه شعبان سال ۱۲۹۷ هجری قمری تلگرافاً از سلمه به صاحب منصبان انگلیس مقیم کابل خبر رسید که لشکر انگلیس شکست سختی از دست سردار محمد ایوب خان در میوند خورده اند، از شنیدن این حرف گریفین صاحب بلادرنگ سوار شده با یک دسته مختصری از سوارها و ذقه که تقریباً به فاصله چهار فرسخ از کابل واقع است آمد. که مرا ملاقات نموده در باب حرکات آتیه خودشان مذاکرات نمایند. سه روز در این مجلس طول کشید من (امیر عبدالرحمان خان) از گریفین صاحب خواهش نمودم قرار دادی که با یک دیگر داده ایم نوشته به من بدهید که به اهالی مملکت خود بنمایم، مشارالیه (نامبرده) کاغذ زیر را به من تسلیم نمود:

"حضرت مستطاب فرمانفرمای هندوستان از شنیدن این خبر مشغوف هستند که حضرت والای شما به موجب دعوت دولت بیهیه انگلیس به طرف کابل روانه شده اید. لهذا نظر به خیالات دوستانه که حضرت والای شما را محرک است و به ملاحظه فوایدی که از تأسیس دولت مستقله تحت اقتدار شما عاید سرداران و اهالی این مملکت خواهد شد، دولت انگلیس حضرت والای شما را به سمت امارت افغانستان می‌شناسد و از طرف فرمانفرمای هندوستان اجازه دارم که حضرت والای شما را مطلع نمایم که دولت انگلیس میل ندارد در امورات داخله حکومتی ولایاتی که در تصرف شما می‌باشد، مداخله نماید و نمی‌خواهد یک نفر انگلیس به سفارت سفارت در هیچ جای داخله مملکت مذکور اقامت داشته باشد، ولی به

جهت سهولت مراودات متعارضی و دوستانه چنانچه بین دو مملکت همجوار باید برقرار باشد قرین مصلحت خواهد بود یک نفر وکیل مسلمان از جانب دولت انگلیس به موجب قرارداد درکابل اقامت نماید حضرت والای شما خواهش نموده اند که خیالات و قصد دولت انگلیس در باب حکمران کابل نسبت به دولت خارجه به جهت اطلاع شما کتباً مرقوم شود.

فرمانفرمای هندوستان به من اجازه داده اند که به شما اظهار بدارم از آن جایی که دولت انگلیس قبول نمی‌کند دول خارجه در افغانستان حسن مداخله داشته باشند و نیز دولت ایران و دولت روس قول داده اند که از مداخله نمودن درامورات افغانستان احتراز نمایند. واضح است که حضرت والای شما نمی‌توانید غیر از دولت انگلیس با دیگر دولت خارجه روابط پولیتیکی داشته باشید و اگر احدی از دولت‌های خارجه خواسته باشند در افغانستان دخالت نمایند و مداخله مذکور به تجاوزات به مملکت حضرت والای شما گردد، در آن صورت دولت انگلیس حاضر خواهد بود به اندازه و طریقی که لازم بدانند به جهت دفاع مداخله مذکور از شما کمک نماید، مشروط براین که حضرت والای شما در باب روابط خارجی خود بر حسب مصلحت دولت انگلیس صادقانه رفتار نماید "

گرفین صاحب از من خواهش کرد قبل از این که صاحب منصبان انگلیس از کابل حرکت نمایند من به کابل رفته با آنها وداع نمایم و نیز خواهش نمود تهیه لازم به جهت حفاظت آنها به عمل بیاورم و تهیه آذوقه به جهت عساکر انگلیسی که قسمتی از جنرال رابرتس به قندهار و قسمتی با سردونالد استیوارت به پشاور می‌رفتند بنمایم. در این فقره قبول کردم هر چه ممکن باشد کوتاهی ننمایم و برای حفاظت انگلیسی‌ها تا سرحد به قسمی که ممکن بود خاطر جمعی و اطمینان دادم و مشارالیه (نامبرده) گفتم خیال

من این است جنرال رابرتس به هر زودی که ممکن باشد روانه قندهار شود بعد از حرکت او به کابل رفته از جنرال استیوارت وداع خواهم نمود.

دراوایل ماه رمضان سال ۱۲۹۷ هجری قمری جنرال رابرتس از کابل با دسته‌ای از عساکر انگلیس عازم قندهار گردید. سردار محمد عزیزخان پسر سردار شمس‌الدین خان را با چند نفر مأمورین دیگر که با لشکر جنرال رابرتس تا قندهار می‌رفتند مقرر نمود مواظبت نمایند مردم در بین راه با این‌ها مخالفت نمایند و آذوقه به جهت خودشان و مال‌های آن‌ها برسانند. طوایف بین راه احکام مرا که مأمورین من به آن‌ها ارائه داشتند اطاعت کرده در راه هیچ مغایر تن نکردند. لهذا جنرال رابرتس سالم‌اً وارد قندهار شد و ایوب خان در اواخر رمضان سال ۱۲۹۷ هجری قمری شکست خورده به طرف هرات فرار نمود. سردونالد استیوارت و گریفین صاحب هم از شیرپور دراوایل رمضان سال ۱۲۹۷ هجری قمری عازم پشاور گردیدند، من چند دقیقه قبل از حرکت شان رفته با آن‌ها وداع نمودم.

پانزده دقیقه مجلس کردیم در مجلس مذکور تعارفات رسمانه ما به عمل آمد و ملاقات ما دوستانه بود. در بین مذاکرات قرار شد که سی عراده توپ از توپخانه افغانستان که در این وقت در شیرپور موجود بود به من تسلیم نمایند و نیز تقریباً نوزده لک روپیه که انگلیس‌ها از بابت مالیات مملکت در زمان توقف خودشان اخذ کرده و به مصرف آذوقه لشکر و ساختن استحکامات رسانیده بودند. خراب نمایند. به این قسم جنگ ثانوی و دخالت انگلیس‌ها در کابل ساخته بودند خراب نمایند در این افغانستان به اختتام رسید. مجدداً تخت و عناوین سلطنت افغانستان که از روی حسب و نسب و مذهب و استحقاق آن را داشتم به تصرف من آمد، و اهالی افغانستان از این معنی که مملکت آن‌ها به دست پادشاه اسلامی خودشان آمده خوشنود بودند. من هم خداوند ج را شکر می‌نمودم که این

خدمات را به من رجوع فرموده و قدرت داده است که اهالی وطن خود را از صدماتی که از حالت مغشوشه مملکت به آن‌ها می‌رسید برهانم، پس از این مشغول انتظامات، امنیت و ترقی مملکت خود گردیدم و کار آسانی نبود.

زود خوردهای پراکنده با روس‌ها: در بهار سال ۱۳۰۹ هجری قمری

کرنیل یانوف همان صاحب منصب روس که در ماه ذیحجه سال ۱۳۰۸ هجری قمری کاپیتان ینگ بستید، صاحب منصب انگلیس را گرفته بود به طرف شغنان پیش آمده و در ماه ذیحجه سال ۱۳۰۹ هجری قمری با دسته عساکر افغانستان که تحت حکم کاپیتان شمس الدین خان بودند، در مقام موسوم به سومه تاش که به طرف مشرقی یاشیل کول واقع است، مقابل گردیده کرنیل یانوف به صاحب منصب من کاپیتان شمس الدین خان حکم داد که از آن جا خارج شده نقطه مزبور را به او واگذارد. کاپیتان مذکور جواب داد من نوکر امیر افغانستان هستم فقط مطیع او امر آقای خود خواهم بود، نه مطیع مأمور روس، کرنیل روس، مشتی به صورت نامبرده کوییده، این حرکت توهین بود که صاحب منصب افغانستان نمی‌توانست از آن صرف نظر نماید. لہذا حینی که کرنیل بانوف شمشیر خود را می‌کشید، کاپیتان مذکور شش لول خود را به طرف کرنیل بانوف خالی نمود، گلوله از کرنیل مذکور رد شد به کمر بندش خورده و از کمر بندش گذشته سربازی را که پهلوی کرنیل ایستاده بود، زخمی نمود. از این جهت جنگ واقع گردید. با وجودی که افغانی‌ها [افغانستانی‌ها] همه جهت ده دوازده نفر بودند و جمعیت کرنیل بانوف زیاد بود و ممکن نبود با طرفی که این قدر قوی باشد بجنگد، باز هم با شجاعت عادی خودشان، کاپیتان شمس الدین خان و سربازهای افغانی [افغانستانی] او جنگیدند تا همه آن‌ها در آن جا کشته شدند. با وصف این حرکت بی‌جا و خلاف قانون که از روس‌ها صادر شد، هیچ اقدام موثرانه از طرف دولت

انگلیس به عمل نیامد. چون خودم هم به شرایط عهد نامه خود مقید بودم نمی‌توانستم مستقیماً با روس‌ها طرف شوم. این واقعه را هم از قبیل همان واقعات می‌توان شمرد که در پنج ده اتفاق افتاده بود. در زمان اغتشاش هزاره‌ها هم یکی از صاحب منصب‌های روس مستقیماً داخل خاک افغانستان گردید که این حرکت هم صریحاً خلاف معهود بود، ولی وقتی نامبرده دید بعضی از مأمورین افغان [افغانستانی] ملتفت حرکات او هستند متعذر شد به این که مست بوده است.

در ماه ربیع الاول سال ۱۳۱۱ هجری قمری چون مأمورین روس شنیدند. سرمارتیمر دیورند، از جانب دولت انگلیس به سفارت به کابل می‌آید، یک دسته از عساکر خود را به مرغابی که یکی از شهرهای افغانی [افغانستانی] بدخشان می‌باشد فرستاده، عساکر افغانستان را که ساخلو آن جا بودند تهدید نمودند. محض این که این خبر را شنیدم فوراً به سرمارتیمردیورند که این موقع به جلال آباد که بین پشاور و کابل است رسیده بود اطلاع دادم و نیز دولت هندوستان را هم مطلع نمودم. سرمارتیمردیورند، معجلاً جواب فرستاد و موکداً به من مصلحت داد که به جنرال خودم سید شاه که نزدیک مرغاب بود حکم بدهم با روس‌ها که می‌خواستند این شهر را هم حسب‌المعمول عنفاً تصرف نمایند جنگ ننمایند.

بنابر معاهده‌ای که با سرمارتیمردیورند در سال ۱۳۱۱ هجری قمری منعقد شده بود، چندین محالاتی که از افغانستان مجزا شده تحت نفوذ انگلیس گذاشته شده بود، اهالی آن‌ها به مخالفت دولت هندوستان برخاسته جنگ سختی نمودند. خوشبختانه آن‌هایی که رعایای من محسوب می‌شدند غیر از وزیری‌ها که بر حسب معمول تدابیر حریبه خود را به عمل آوردند. و نتوانستند ضرری عاید دارند، مابقی به موجب معاهده‌ای

که منعقد شده بود، بدون زحمت مطیع من شدند، ولی ملتی که به مخالفت من جنگیدند، اهالی کافرستان بود، چون ولایت کافرستان به موجب عهد نامه سرمار تیمردیورند مقرر شده بود جز افغانستان باشد، نمی‌خواستم به قوه حریبه تصرف کنم. خیالم این بود اهالی آن جا را به محبت و مهربانی رعایای آرام خود نمایم، به جهت پیشرفت این مقصود، چندین مرتبه اکثر سرکرده‌های آن‌ها را به کابل احضار نموده نقدینه زیاد و دیگر انعامات به آن‌ها داده آن‌ها را عودت دادم.

تا مراجعت نموده این حسن سلوک مرا بین اهالی وطن خود انتشار بدهند، لکن این طایفه این قدر وحشی بودند که زن‌های خود را با ماده گاوهای افغانه اطراف معاوضه می‌نمودند، و از این سبب که آیا قیمت ماده گاو بیشتر است یا قیمت زن بین آن‌ها تولید نزاع می‌شد. این طایفه قدر مهربانی مرا ندانسته با پولی که خودم به آن‌ها داده بودم. تفنگ گرفتند و می‌خواستند در برابر من استعمال نمایند.^{۵۹}

پنج‌جاه و پنجم - حسین رحیمی در کتاب «سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه بی»

پیشینه تاریخی روابط افغانستان و پاکستان: روابط افغانستان و پاکستان به دو مرحله قابل تقسیم است، مرحله نخست، به دوران حضور بریتانیا در هند برمی‌گردد. معاهداتی که افغانستان با هند بریتانیایی در آن زمان به امضا رساند آثار خود را بر روابط کابل - اسلام‌آباد برجای گذاشت. به طور مثال؛ پس از اشغال هند توسط بریتانیا معاهده لاهور در سال ۱۸۳۱ میلادی، بعد معاهده گندمک بعد هم معاهده خط فرضی دیورند [مرز بین‌المللی] در سال ۱۸۹۳ میلادی میان حاکمان افغانستان و هند بریتانیوی

۵۹. امیر عبدالرحمان خان، تاج‌التواریخ، ص ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۰۴، ۲۰۱، ۲۷۲ و ۲۷۳.

امضا شد که براساس آن‌ها قسمت‌هایی از خاک افغانستان تحت تسلط هند بریتانیوی قرار گرفت. امان‌الله خان پس از استقلال در سال ۱۹۱۹ تلاش‌های زیادی کرد تا خاک‌های مزبور را دوباره به دست آورد؛ اما موفق نشد. مرحله دوم پس از استقلال هند و جدا شدن پاکستان از بدنه این کشور مربوط می‌شود. در این دوره افغانستان و پاکستان به علت مشکلات تاریخی و اختلافات سرزمینی و مسایل متاثر از سیاست قدرت‌های بزرگ نتوانسته‌اند که روابط دوستانه را در قبال یک دیگر حفظ کنند.

روابط سیاسی: با گذشت بیش از دو قرن سلطه بریتانیا بر هند سرانجام ساکنان این کشور به رهبری مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو، محمد علی جناح (قاعده اعظم پاکستان) و سایر مبارزان راه استقلال در سال ۱۹۴۷ میلادی به استقلال دست یافتند. در ۱۲ اگست سال ۱۹۴۷ میلادی، حزب مسلم لیگ، یکی از احزاب مبارز خواهان استقلال شبه قاره، به رهبری محمد علی جناح کشور نو بنیاد پاکستان را در قسمت‌های شمال غربی و شمال شرقی سرزمین هند تأسیس کردند، که قسمت شمال شرقی آن بعدها به نام بنگلادیش از پاکستان جدا شده و مستقلانه اعلام موجودیت کرد.

روابط سیاسی افغانستان و پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی همزمان با جدا شدن پاکستان از بدنه هند به صورت کشوری مستقل و مسلمان آغاز شد. مناسبات سیاسی دو جانبه افغانستان و پاکستان طی اعلامیه در سطح تبادل سفیران آغاز گردید. بعدها افغانستان دو دفتر کنسولی در شهرهای پشاور و کویته پاکستان باز کرد. همچنان دفاتر کنسولی پاکستان در شهرهای قندهار و جلال‌آباد افغانستان نیز به فعالیت خود آغاز کردند.

دولت پاکستان به عنوان وارث و جانشین دولت هند بریتانیوی مناطق سرزمینی شمال غرب شبه قاره هند را که از لحاظ تاریخی، فرهنگی

و اجتماعی پیوند عمیقی با افغانستان داشت تصرف کرد، اما محمد ظاهرشاه، پادشاه وقت افغانستان و صدراعظم شاه محمود خان، در زمان تشکیل کشور پاکستان واکنش منفی از خود نشان نداده و بدون تأخیری دولت پاکستان را به رسمیت شناختند و روابط سیاسی و دیپلوماتیک میان طرفین برقرار شد. مارشال شاه ولی خان کاکای شاه به حیث اولین سفیر افغانستان در نوامبر سال ۱۹۴۷ میلادی به شهر کراچی پایتخت پاکستان اعزام شد، متقابلاً پاکستان نماینده خود را در همین سال به کابل اعزام داشت.

پاکستان در جریان مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عضویت این سازمان درخواست داد که با مخالفت افغانستان مواجه شد. رأی مخالف افغانستان به عضویت این کشور در سازمان ملل متحد آغاز مناسبات را با سردی همراه کرد. با جود آن کابل - کراچی سرآز سال ۱۹۴۸ میلادی، روابط دیپلوماتیک را تا سطح سفارت برقرار نمودند.

موضوع خط فرضی دیورند [مرز بین‌المللی] و سرنوشت ساکنان آن در طول قریب به هفت دهه مرادوات و مناسبات سیاسی دو کشور را تحت شعاع قراردادده است.

درخواست افغانستان از بریتانیا در مورد خط فرضی دیورند
[مرز بین‌المللی]: سردار شاه محمد پس از این که در سال ۱۹۴۶ میلادی به صدارت رسید، با ارسال نامه‌ای به دولت انگلیس در مورد آن سوی خط فرضی دیورند [مرز بین‌المللی]، از دولت بریتانیا تقاضا کرد تا با توجه به انکشاف وضعیت سیاسی هند بریتانیوی، موضوع تعیین سرنوشت مردم پشتون در آن سوی دیورند مورد توجه قراردادده شود. یک سال بعد در ۱۹۴۷ میلادی که دو کشور هند و پاکستان از هم جدا شده و مستقل شدند بار دیگر صدراعظم افغانستان طی یادداشت رسمی موضوع تعیین سرنوشت

پشتون‌های آن سوی خط فرضی دیورند [مرز بین‌المللی] را به دولت بریتانیا یاد آور شد و در این یادداشت تذکر داده شد که برای پشتون‌ها و بلوچ‌ها فرصت داده شود تا حکومت خود را تشکیل دهند و یا هم به افغانستان بپیوندند.

پاسخ بریتانیا به افغانستان: دولت بریتانیا در پاسخ به درخواست کابل مبنی بر اعطای خود مختاری و یا الحاق مناطق آن سوی دیورند به افغانستان این گونه پاسخ گفت:

"سرحدات آزاد حل و فصل شده است و خط فرضی دیورند [انگلیس‌ها همیشه مرز دیورند را مرز بین‌المللی می‌پندارند] به حیث یک سرحد وحد فاصل بین‌المللی شناخته شده است، پیمان سال ۱۹۲۱ میلادی هنوز موجود و مورد تطبیق است که خط فرضی دیورند [مرز بین‌المللی] را دوباره تأیید می‌کند. دولت بریتانیا ضمن هشدار به هرگونه مداخله افغانستان در امور هند و پاکستان افزود که نقشه این خط بین‌المللی به هرگونه ادعای افغانستان در مورد خود مختاری ارضی و یا نفوذ بر مردم شرق دیورند نقطه پایان گذاشته است. دولت پاکستان به مثابه دولت جانشین هند بریتانیوی مالک کامل این منطقه و حاکم بر مردم آن بوده و حق و مسوولیت یک دولت جانشین را به دوش دارد. همچنان بریتانیا ادعا نمود که مسأله خود مختاری پشتون‌ها در همه پرسی سال ۱۹۴۷ میلادی تحت نظارت بریتانیا و ایالت سرحد شمال غرب از ساکنان این مناطق نظرخواهی شده که در نتیجه ۹۹ درصد مردم به اتحاد با پاکستان رأی داده اند.

اقدامات پاکستان در مورد خط فرضی دیورند [مرز بین‌المللی]:
در ابتدا محمدعلی جناح در جریان سفر خویش به مناطق سرحدی به تاریخ ۳۰ جولای سال ۱۹۴۸ میلادی اعلام داشت که پاکستان مصمم است در آزادی عنعنوی قبایل آزاد مداخله نکند. ظفرالله خان وزیر خارجه

پاکستان آن وقت تعهد نامه خویش را درارتباط به عدم مداخله در زون قبایل آزاد به نجیب‌الله خان توروایانا نماینده فوق‌العاده افغانستان درکراچی سپرد. اما پس از وفات محمد علی جناح در سال ۱۹۴۷ میلادی پس از این که خواجه نظام‌الدین به جای جناح نشست، دولت پاکستان درهمین سال به سرکوبی جنبش استقلال‌خواهی پشتون‌ها در ولایت سرحد شمال غرب و قبایل آزاد دست زد و سپس مناطق قبایلی را بخش جدایی‌ناپذیر کشور پاکستان اعلام کرد. نظام‌الدین در ابتدای سال ۱۹۴۹ میلادی قبایل آزاد پشتون را در ماورای خط فرضی دیورند [مرز بین‌المللی] جز جدا ناشدنی پاکستان خواند، دولت افغانستان در واکنش به آن در ۲۴ مارچ سال ۱۹۴۹ میلادی، اعلان دولت پاکستان را در مورد قبایل آزاد پشتون در مناطق قبایلی آن سوی دیورند محکوم نمود. در سال ۱۹۵۶ میلادی با اصرار پاکستان، پیمان سنتو خط فرضی دیورند [مرز بین‌المللی] را سرحد بین‌المللی بین افغانستان و پاکستان اعلام کرد.

سیر تاریخی روابط سیاسی افغانستان و پاکستان نشان می‌دهد که جدای از شرایط بیرونی، شرایط داخلی و عملکرد شخصی نخبگان سیاسی حاکم بر تعاملات دو کشور تأثیر گزار بوده است. گرایش رهبران سیاسی به هر یک از ابرقدرت‌ها و یا قرار گرفتن آن‌ها در ائتلاف و اتحاد با یکی از قدرت‌های بزرگ دوره جنگ سرد، ماهیت سیاست خارجی کشور را رقم می‌زد. این حالی بود که موضوع دیورند در صدر سیاست خارجی داوود خان قرار داشت. محمد اکرام اندیشمند نویسنده کتاب ما و پاکستان از قول عبدالحی حبیبی می‌نگارد:

"خان عبدالقیوم خان یکی از بزرگان پشتون [افغان] در آن سوی دیورند نزد سردار محمد داوود خان صدراعظم آمده بود. صدراعظم به او دو میلیون و چهارصد هزار افغانی را اعطا کرد تا در مورد داعیه پشتونستان و برای افراد

مستحق آزادی خواه پشتون توزیع کند. خان مذکور پس از چندی با دو میلیون افغانی [روپیه] به کابل برگشت و این مقدار پول باقی مانده را به داوود خان مسترد کرد.

سردار محمد داوود خان گفت که دیگران بیشتر از این پول وامکانات می‌برند و همه را در راه آرمان و داعیه پشتونستان مصرف می‌کنند و دوباره خواستار پول و امکانات بیشتر می‌شوند؛ اما خودت این دو میلیون افغانی [روپیه] را چرا توزیع نکردی؟ خان موصوف به سردار محمد داوود خان جواب داد که دیگران پول‌های زیادی را بنام پشتونستان می‌گیرند و به جیب خود می‌زنند؛ اما من تنها برای توزیع چهارصد هزار افغانی [روپیه] آن افراد مستحق یافتم که برای داعیه پشتونستان کار می‌کردند.^{۶۰}

پنجاه و ششم - ک پیکار پامیر در کتاب «ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان»

اگرچه شاه امان الله خان در بخش عصری سازی ارتش با همکاری همه‌جانبه افسران و متخصصین ترکیه جوان سعی به عمل آورد، مگر از سوی دیگر، نفرت ارتش نود و پنجهزاری اش را به تدریج و به اساس مشکلات مالی، به پنجاه هزار نفر تقلیل داد و آهسته آهسته از بودجه وزارت حربیه کاست. گاهی هم کسانی را در رأس وزارت حربیه گماشت که در مقابل روند اصلاحات خصومت می‌ورزیدند. از آن جمله، می‌توان از جنرال نادر فرزند سردار محمد یوسف نام برد. نادر به جای آن که به حیث وزیر حربیه سلطنت در تقویت اردو، ایجاد وحدت نظر میان منسوبین ارتش و دفاع از برنامه‌های اصلاحی شاه بکوشد، پیوسته در تلاش برقراری سازی رابطه خاص و توطئه‌آمیز با سران قبایل، ایجاد نفوذ میان افسران نظامی

۶۰. تمنا، فرامرز، سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه، ص ۱۳۴ - ۱۳۸.

و مامورین عالی رتبه، خوانین و روحانیون مرکز و ولایات و بدست آوردن وجهه و اعتبار لازم غرض تأمین اهداف دراز مدت خودش در افغانستان بود. شاه یا دانسته و یا ندانسته در مورد او و برادرانش اغماض میکرد که این هم یکی دیگر از اشتباهات سیاسی اعلیحضرت در چنان برهه حساس تاریخ تلقی می‌شود برای آن که لااقل گوشه‌ای از گفته‌های بالا به اثبات رسیده باشد، اینک، نامه فضل عمر "مجددی" عنوانی اعلیحضرت امان‌الله خان و اظهارات او را که مربوط به حساس‌ترین مرحله تاریخی، و چه بسا سرنوشت‌ساز در مورد خط نام نهاد دیورند [مرز بین‌المللی] می‌شود، نقل نماییم که می‌توان وجود توطئه نادرخان به مثابه وزیر حریبه وقت را در آن با وضاحت مشاهده نمود:

"موسی خان مسعودی که پسر عم موسی خان غازیست و در اعتبار قومی، دوم موسی خان گفته می‌شود، بلکه دست و بازو و زبان موسی خان است و تمامی اقوام مسعود منتظر واپس رفتن او می‌باشند و از منازل بعیده به عزم شرفیابی حضور پادشاه اسلام آمده اند و به امید واری که مطالب خود را به عرض برسانند. اما مدت یک ماه، بلکه زیاد تر گذرانید و اکنون از حضور ارجمند محترم سپه سالار صاحب غازی نادرخان مرحض شده به غایت ناامیدی و دلسردی می‌رود.

داعی نوازا! اگر با این قسم برود و به حضور و الا مشرف نشود و دلجویی و مهربانی نه بیند، به مجرد رسیدن او، جمعیت غازیان مسعود متفرق، بلکه اکثریه با الکفار ملحق خواهد شد و علاقه مردم و وزیر و مسعود یک قلم می‌گسلد و کفار اشار خذالهم الله وقت را غنیمت دانسته ریشه دوانیهای خود را در بین اقوام به دسایس شیطانی جاری خواهد کردند و تدارک آن در ثانی ممکن نخواهد بود و حال به ذریعه همین موسی خان که محض به حضور برسد و زبانی مهربانی‌های پادشاهی را مشاهده کند و فی الجمله

امیدواری برایش داده شود، یک سال دیگر همین بازار جهاد و قتال این اقوام با دشمنان دین باقی خواهد ماند و دشمن دین کامیاب نخواهد شد ان شالله و تعالی شریعت پرور! دولت پاینده باد و طالعت خر خنده باد!"

چنان که از روحیه نامه داشت می‌شود، موسی خان نام که به حیث نماینده قوم "مسعودی" به کابل آمده تا اعلیحضرت او را به حضور بپذیرد، مدت‌ها در کابل می‌مانده، ولی شاه به او و به قوم جنگ جوی مسعود که چون کوه در برابر پیشرفت‌های انگلیس ایستاده اند، ارزش قابل نمی‌شود. همان چنان نادرخان که در آن زمان به حیث وزیر حربیه ایفای وظیفه می‌کند نیز موسی خان را از عزم‌اش در برابر انگلیس‌ها نا امید نموده مرخص می‌سازد. چه بسا که همین نادر و سایر توطئه‌گران، شاه را تلقین کرده باشند تا نماینده قوم مسعود را نپذیرد تا اربابان انگلیس آزرده نشوند.

جوابیه نادر در برابر نامه متذکره فضل عمر مجددی را در جلد دوم کتاب افغانستان در مسیر تاریخ درج نموده است که اینک می‌خوانیم:

"جناب معظم مکرم حضرت صاحب را مخلصم، در باب موسی خان، چون مرقومه آن صاحب کامل آرزوی خیرخواهی دولت و دوران‌دیشی است، مگر برای جناب کیفیت را موسی خان اظهار نکرده، چرا که من او را دانتسه کرده بودم که مرحمت اعلیحضرت را ظاهر نکنند تا کفار خبر نشود، ورنه عطیه مبلغ هشت هزار روپیه اسمی جرنیل برای او رقعہ داده شده که حصول بدارد و برای موسی خان (کلان) برسانند. چپن و نشان برای سرحد درین وقت یک اسباب ظاهری و افشای راز می‌شد، بنابراین از آن صرف نظر کرده شد و خود او را به درستی از مرحمت‌های حضور نداسته نمودم. مهربانی فرموده علم بیاورید و از او استفسار فرمایید. اگر با وجود آن راضی نباشند، زیاده از این نمیدانم که چه شود"

از متن و اشارات اسناد افشاشده چنین برمی آید که جنرال نادر درعین حالی که عضو برجسته کابینه اعلیحضرت امان‌الله خان بود و مسوول امور دفاعی کشور بود، درصدد طرح دسیسه علیه شاه و جلب و جذب عناصر مقتدر و متنفذ دولتی، مذهبی، قبایلی و منابع خارجی نیز بود.

وی علاوه از آن که با "همفریز" سفیر انگلیس در کابل تماس نزدیک داشت و راپورهای مخفی را به او میرسانید، حتی تلاش داشت با منابع صلاحیت دار شوروی آن روز در ترکستان روسی هم غرض رسیدن به مقصد خویش در تماس باشد. چنان که پروفسور "بوری تیخانوف" استاد فرهنگستان علوم قدراسیون روسیه به اساس اسناد آرشیف منابع استخباراتی شوروی، در نبرد افغانی ستالین چنین مینگارد:

"در آن هنگام نخستین تلاش‌های نادرخان مبنی بر یافتن پشتیبانی نیرومند برای خود، برای سرنگونی امان‌الله خان پنهان گردیده بود. هرچه بود عبیدالله [هندی الاصل و غالباً جاسوس کمینترن میان هند افغانستان و شوروی آن روز] نامه نادرخان را آورده بود که در آن او از دست سرنوشت خود به یک جنرال معضوب و از نظر افتاده مبدل گردیده بود، شکوه و نالاش داشت و "سیاست بخارایی" امان‌الله خان را به تازیانه نکوهش بسته بود. دشوار بود از سخنان عبیدالله دریافت که آیا نادرخان در آن برهه آماده بود در کابل یک کودتای نظامی را به راه اندازد یا نه؟

روان شاد غلام محمد غبار درجایی در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ می‌نگارد که امان‌الله خان با کاردار سفارت شوروی در کابل، بگونه کاملاً پنهانی، آن هم از طرف شب در برج شمالی ارگ سلطنتی ملاقات نمود که علاوه از شاه و کاردار سفارت، جنرال نادرهم حضور داشت. ولی متعاقب آن سفیر انگلیس در کابل، ضمن ملاقات با اعلیحضرت، کاپی گفت

وگوه‌های سرشاه با کادار سفارت شوروی را که در همان شب صورت گرفته بود، منحنی اعتراض روی میز مذاکره می‌گذارد.^{۶۱}

پنجاه و هفتم - عبدالحفیظ منصور در کتاب «موانع توسعه سیاسی در افغانستان»

در میان اختلافات گسترده نژادی، قومی، زبانی و مذهبی دومی‌سأله اساسی در حیات سیاسی و اجتماعی افغانستان خود نمایی می‌کند. یکی تفوق طلبی پشتون‌ها که شاخ و پنجه فراوان به همراه دارد و دو، دیگر تسلط مذهب حنفی که براساس آن احکام و قوانین پی ریزی می‌گردید. تازه در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۲ هجری خورشیدی [قانون اساسی افغانستان جعلی است منتشره جریده رسمی ۸۱۸] شیعیان افغانستان اجازه یافتند، تا مسایل مربوط احوال شخصی شان را برپایه احکام فقه جعفری اجرا نمایند. افغانستان ترکیبی از دو کلمه "افغان" و "ستان" است، که معنی سرزمین افغان‌ها را می‌دهد. افغان مرادف پشتون است. افغانستان منطقه‌ای درکوه‌های سلیمان بود و آرام آرام قلمرو آن‌ها به شمال شرق کشانیده شد تا این که در عهد امیر عبدالرحمان خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱) میلادی این نام جاگزین خراسان گردید. تا زمان محمد افضل خان پدرا میر عبدالرحمان خان حکام این سرزمین خود را زمامدارا خراسان می‌خواندند.

پشتون (افغان‌ها) به خود حق می‌دهند، که مرز میان افغانستان و پاکستان را به رسمیت نشناسند، به این دلیل که خانواده‌های پشتون را تجزیه می‌سازد، درحالی که در مورد سایر مرزها چنین دیدی وجود ندارد و از تجزیه شدن خانواده‌های متعلق به سایر اقوام، تشویشی به خود راه نمی‌دهند. زیر سوال بردن مرز دیورند [مرز بین‌المللی] این مزیت را دارد

۶۱. پامیر، پیکار، ظهور و سقوط اعلیحضرت امان‌الله خان، ص ۱۹۳ الی ۱۹۶.

که در بالا نشان دادن نفوس پشتون‌ها از ساکنین آن سوی مرز نیز استمداد جویند و در مواقع ضروری از لشکر قبایلی آن‌ها در برابر سائیر اقوام استفاده برند، آن گونه که نادرشان و سپس گروه طالبان کار گرفتند.^{۶۲}

پنجاه و هشتم - وحید مزده در کتاب «روابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن بیستم»

قرن بیستم برای افغانستان با مرگ پادشاه مستبدش امیر عبدالرحمان خان آغاز شد. او مدت بیست سال با سطره آهنین بر افغانستان حکم راند و سیستم ملوک‌الطوایفی را در کشور برانداخت. در دوره او بود که سلطه حکومت مرکزی بر بخش اعظم از کشور برقرار گردید.

اما امیر عبدالرحمان خان در سیاست خارجی خویش تحت اداره انگلیس‌ها بود. او در انتخاب بین دو همسایه نیرومند به عنوان دوست و هم پیمان، انگلیس را برگزید زیرا از سیاست‌های روسیه تزاری در پیشروی به جانب شرق آگاه بود و برای بقای خویش چاره را در آن دید تا به خواست‌های انگلیس‌ها تسلیم شود و کار این دوستی را تا آن جا پیش برد که بدون مشوره با ملت [این گونه کلمات زیاد دیده است چون: تحمیلی، فرضی، بدون مشوره با ملت، تحت الحمايه وغيره، اما امیر با رضایت کامل و بر مبنای منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود معاهده مرزی دیورند را امضا کرد] دیورند بخشی از خاک کشور را نیز به هند بریتانوی بخشید.^{۶۳}

۶۲. منصور، عبدالحفیظ، موانع توسعه سیاسی در افغانستان، ص ۶۵ و ۷۲.

۶۳. مزده، وحید، روابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن بیستم، ص ۷.

پنجاه و نهم - عزیزاحمد رهمند در کتاب «تاریخ روابط بین‌المللی افغانستان» موضوع پشتونستان در اثر توسعه‌طلبی امپراتوری بریتانیا بعد از امضای معاهده دیورند در سال ۱۸۹۳ میلادی توسط امیر عبدالرحمان خان با انگلیس پدید آمد، زیرا قسمتی از خاک افغانستان یعنی بلوچستان تا سرحدات کشمیر به هند بریتانیوی تعلق گرفت. این ساحه که از بندر کراچی تا سرحد چین و کشمیر در ساحل راست دریای سند موقعیت دارد از اهمیت اساسی برای مردم افغانستان برخوردار است. هرگاه بعد از تقسیم هندوستان به دو کشور یعنی هندوستان و پاکستان این اراضی به افغانستان ملحق می‌شد مشکلات موجود اقتصادی برای افغانستان دیگر وجود نداشت، زیرا افغانستان مستقیماً به بحر راه می‌یافت و معضلاتی با همسایگانش نمی‌داشت.

با به وجود آمدن پاکستان به حیث یک کشور مستقل در نقشه سیاسی جهان مشکلات سرحدی برای افغانستان بار دیگر عرض وجود کرد که هرگز نتوانست به صورت روشن حد بخشی قانع کننده بین دو کشور به میان آید و نقاط سرحدی به صورت اساسی تعیین و تثبیت گردد و مسأله حق خود ارادیت پشتون‌ها از طرف افغانستان مطرح بحث قرار گرفت. افغانستان هیچ‌گاهی فراموش نکرده که قسمت زیادی سمت غربی دریای سند قبل از تسلط انگلیس‌ها جز سرزمین افغانستان بوده و عده‌بی از افغانستانی‌ها در خاک‌های که علیه استعمار انگلیس جنگیده بودند هیچ علاقه و آرزویی نداشتند که جز قلمرو پاکستان شود. ولی آرای عامه مردم هند براراده پشتون‌ها که در هند آن‌ها را پتان یاد می‌کردند برتری یافت و اراده مستقل آن‌ها را سلب کرد، زیرا باید یا با هند یکی شوند یا با پاکستان ریفراندم یا همه پرسی که در سال ۱۹۴۷ میلادی در بین قبایل سرحدی به وجود آمد اقوام و قبایل سرحدی پیوستن شان را به کشور پاکستان رأی دادند. ولی

افغانستان نه تنها این ریفراندوم را نه پذیرفت بلکه به رسمیت شناختن خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] را نیز ملغی اعلام داشت زیرا که باید در این ریفراندوم مسأله پیوستن قبایل واقوام سرحد به افغانستان نیز باید مطرح می‌شد. چنانچه عزیزالله واصفی وزیر درکابینه سردار محمد داوود خان در هنگام جمهوریّت می‌گوید:

"مسأله پشتونستان یک مسأله طبیعی بسیار سیاسی و بسیار حقانی بود که در ماحول افغانستان وجود داشت اگر به یاد داشته باشید در مورد امیر عبدالرحمان خان الزام وارد بود که شکل الزام ملی را داشت که امیر عبدالرحمان خان خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] را توافق کرد با این مثال قسمتی از علاقه‌های افغانستان به تصرف انگلیس‌ها در آمد که بسیاری از مردم این جدایی را نمی‌پذیرد" چنانچه سید شمس الدین معجروح اظهار می‌دارد که:

"بعد از جنگ استقلال مردم تبصره می‌کردند که امان‌الله خان غازی آدم بسیار خوبی بود، بعضی اشخاص دیگر می‌گفتند که او چه کرد، جنگ کرد و آن خاک‌های ما را که انگلیس‌ها گرفته بودند دوباره بدست نیاورد که تمام آن سرزمین‌ها برای انگلیس باقی ماند، یعنی از سرزمین افغانستان جدا شد از طرف بلوچستان کوئته و آن طرف پشاور در اذهان مردم باقیست که این مال ماست. انگلیس از هندوستان برآمدند و هندوستان دوتقسیم کردند یعنی هند و پاکستان در این هنگام این صدا بلند شد حتی مردم کشورهای خارجی از ما پرسیدند که شما چه می‌کنید آن قسمت از خاک‌های را که در سرزمین هندوستان باقی مانده است درباره تعلق آن چه فکر می‌کنید، از ما سوال‌های رسمی می‌شد که شما در این مورد چه فکر می‌کنید. در آن وقت سردار محمد هاشم خان صدراعظم بود و در افغانستان نه شورایی وجود داشت و نه کدام اخبار آزاد موجود بود، ولی این فکر وجود داشت به

خصوص در بین جوانان و روشنفکران که این بهترین وقت است هنگامی که انگلیس‌ها از هندوستان خارج شود مال هرکسی را برایش بسپارد یعنی ملک هند را برایش بسپارد مسلمانان را بخش علیحده‌یی را بدهد و باید برای افغانستان خاک هایش را بسپارد. سردار شاه محمود خان صدراعظم شد و بعداً طی سفر به خارج کشور رفت و سردار شاه ولی خان کفالت او را می‌نمود. در این زمان روشنفکران و یا اهل نظر که به آن‌ها گفته می‌شود در یک شبی خواسته شدند و یک مجلس را دایر کردند که میرغلام محمد غبار نیز در آن شامل بود، و در آن جا گفته شد که انگلیس‌ها از هندوستان خارج می‌شوند و موضوع بحث بالای ولایات شمال مغربی سرحد بود که آیا این ولایات همراه با هندوستان باشند یا به پاکستان ملحق شوند که درباره ریفراندم می‌شود و حالا پشتون‌ها با این ریفراندم مقاطعه کرده اند و خان عبدالغفار خان اعلام کرده است که نه هندوستان می‌خواهند و نه پاکستان، من پشتونستان می‌خواهم، این صدا همان وقت بلند شد.

ولی به گفته سید قاسم رشتیا که در کتاب خاطرات سیاسی طوری دیگری این موضوع را مطرح می‌سازد:

"حکومت افغانستان موقف خود را در مورد حق خود ارادیت مردم سرحد تعیین و اعلان نمود و به اساس آن یک سلسله تبلیغات از طرف ما آغاز یافت... در ابتدا حتی نامی برای نهضت آزادی خواهی پشتون‌ها وجود نداشت وقتی موضوع بالا گرفت مطبوعات هند نام "پتانستان" را برای این حرکت در نشرات خود تجویز نمودند، اما در اثر پیشنهاد من (سیدقاسم رشتیا) با کمی تغییر نام "پشتونستان" از طرف ما انتخاب و در تبلیغات ما مورد استعمال قرار گرفت و به زودی دیگران هم آن را قبول کردند که تا امروز این نام دوام دارد."

به نظر می‌رسد که زمامداران افغانستان از نظر سیاسی آماده‌گی قبلی درباره تقسیم نیم قاره هند به دو کشور مستقل نداشتند و همچنان کدام تدابیر لازم برای اعاده خاک‌های از دست رفته مشخص نکرده بودند، زیرا اگر قبل از آن که انگلیس از سرزمین هندوستان خارج می‌شدند سیاست مداران افغانستان با شیوه‌های دیپلماتیک و تفاهم بین‌المللی عمل می‌کردند. شاید بخش‌های از دست رفته خاک‌های افغانستان دوباره به افغانستان انضمام می‌یافت و یا به حیث کشور مستقل مانند پاکستان عرض اندام می‌نمود به هر صورت مشکلات و بحران‌هایی را درقبال داشت.

در آغاز تیره شدن روابط با پاکستان حکومت افغانستان تصمیم گرفت تا مارشال شاه ولی خان را به حیث سفیر کبیر به پاکستان مقرر کنند و همراه با ایشان یک شخص ورزیده و آشنا با سیاست نیم قاره هند و پاکستان به سمت مشاور یا مستشار اعزام شوند. مناسب‌ترین فرد برای این وظیفه استاد سلجوقی بود که در هند بریتانیوی و ظایف قونسل و سرقونسل را ایفا کرده بود و هم با شخصیت‌های برجسته و طرزتفکرشان معرفت لازم را داشت. به همین منظور استاد سلجوقی به رتبه وزیرمختار به حیث مستشار سفارت افغانستان در کراچی مقررگردید، که در سال ۱۹۴۷ میلادی همراه با سردار شاه ولی خان عازم کراچی گردید و ظایف دیپلماتیک خویش را اشغال نمود.

فرستادن مارشال شاه ولی خان به حیث سفیرکبیر و استاد صلاح الدین سلجوقی منعیست مستشار نشان دهنده آن است که حکومت افغانستان دولت پاکستان را به رسمیت شناخت بنا برآن به رسمیت شناختن یک کشور جدیدالتاسیس به معنی به رسمیت شناختن تمامیت ارضی آن نیز محسوب می‌شود و ادعای خاک‌های از دست رفته معنی خود را از دست می‌دهد. از این رو لازم بود تا برای بهبود روابط با پاکستان تلاش صورت

می‌گرفت تا راه‌های ترانزیت افغانستان با این کشور از اعتبار زیادی برخوردار می‌شد و تنش‌های بعدی را به وجود نمی‌آورد. زیرا از یک طرف کشور پاکستان را به رسمیت شناختن و از طرف دیگر عضویت آن کشور را در سازمان ملل متحد رد کردن و از سوی دیگر ادعای ملحق شدن پشتون‌ها به افغانستان موضوع را کاملاً پیچیده و مغلق می‌نمود که در نتیجه تنش، تنش و کشیدگی در مناسبات دو کشور ضربات شدید و مهلکی را به اوضاع اقتصادی افغانستان به وجود آورد. چنانچه این موقف افغانستان باعث خرابی نهایت شدید روابط با پاکستان شد و اموال افغانستان که از راه ترانزیت پاکستان به افغانستان انتقال می‌یافت به تأخیر افتاد و مقدار از آن در وسط راه غارت شد. و در اثر قطع شدن راه ترانزیت پاکستان برخی معتقد شدند که یا از طریق شوروی و یا ایران راه دیگری سراغ کنند.

در سال ۱۹۴۹ میلادی که محمد علی جناح رهبر پاکستان وفات یافت و جای وی را خواجه ناظم الدین گرفت پاکستان سیاست جدیدی را در قبال ولایات سرحدی اقوام و قبایل پشتون اتخاذ کرد و آن این که تمام مناطق پشتون نشین را جز لاینفک پاکستان خواند و حکومت افغانستان این پالیسی پاکستان را نقض وعده محمد علی جناح دانسته که گفته بود موضوع قبایل سرحدی را در مجلس ملی پاکستان مطرح خواهد کرد. بنابراین، دولت افغانستان بر این سیاست پاکستان اعتراض شدیدی را انجام داد که به تعقیب آن در ماه جون سال ۱۹۴۹ میلادی طیارات قوای هوایی پاکستان شاید سهواً و یا عمدتاً قریه مغلگی ولایت پکتیا را بمبارد کرد که در نتیجه آن ۳۲ نفر شهید شدند و این رویداد جدید مناسبات افغانستان و پاکستان را به شدت صدمه زد.

دولت پاکستان با در نظر داشت موقف سرسختانه افغانستان در قبال مسأله پشتونستان و شدت تبلیغات مطبوعاتی افغانستان بر علیه حکومت

پاکستان طبق رسم و پالیسی انگلیس‌ها به این فکر افتادند تا حکومت افغانستان را با تهدید و فشار نظامی وا دارد تا از ادعای پشتونستان صرف نظر کند. بنابراین به اساس این سیاست امین جان برادر امان‌الله خان را که در آن وقت در پاکستان بود مورد توجه قرار دادند و همزمان با آن قریه مغلگی ولایات پکتیا را که در آن عساکر افغانستان متمرکز بود مورد بمباردمان قرار دادند، که در این میان جلسه فوق‌العاده تحت ریاست ظاهرشاه پادشاه وقت با اشتراک سردار محمد هاشم خان، سردار محمد هاشم خان، سردار شاه ولی خان و... دایر شد. زیرا به اساس اطلاعاتی که برای زمامداران افغانستان رسیده بود مبنی بر این که قوای هوایی پاکستان با حملات و بمباردمان قریه مغلگی از طریق فضا و همچنان قوای زمینی پاکستان به رهبری امین جان برادر امان‌الله خان شاه سابق افغانستان به طرف سرحدات افغانستان نزدیک می‌شوند. بنابراین تصمیم اتخاذ شد تا یک اعتراض شدید از طریق مطبوعات به سفارت پاکستان سپرده شود در این اعتراض از دولت پاکستان جداً خواسته شده بود تا قوای خویش را از سرحدات افغانستان دور نماید و همچنان به سفارت‌های کشورهای متحابه از این لشکرکشی پاکستان اطلاع داده شود و به همین اساس بود که کشورهای دیگر بالای پاکستان فشار وارد کردند. در نتیجه عساکر پاکستان از سرحد افغانستان عقب رفتند و امین جان نیز از سرحد افغانستان خارج گردید. در اثر فعالیت‌های دیپلماتیک حکومت افغانستان اتا‌ش‌های نظامی کشورهای متحابه را دعوت به بازدید از قریه مغلگی نمودند که این هیأت‌ها به محل واقعه رفته و پارچه‌های بم‌های پاکستان را که بعداً در کابل به نمایش گذاشته شد بازدید کردند. بم‌های مذکور ساخت انگلستان بود و بالاخره پاکستان مسوولیت حملات هوایی را پذیرفت و عذر کرد که سهواً از خط سرحدی گذشته اند و به اشتباه مشاهده انبوهی افراد مسلح را به

تصور این که قبایل تحت اراده پاکستان اند آن‌ها را بمباردمان کردند. ولی روابط بین افغانستان و پاکستان متشنج باقی ماند اما این حادثه از نظر دیپلوماسی و سیاسی به نفع افغانستان در سطح بین‌المللی تمام شد زیرا دیگر مانورهای قدیم مربوط به سیاست انگلیس‌ها در نیم قاره هند قابل تطبیق نبود و تا آن جا که مربوط به افغانستان می‌شد جانب افغانستان به وجود آوردن امکانات برای حل آزادانه تعیین سرنوشت پشتون‌ها که در قلمرو پاکستان زیست دارند پافشاری می‌نمود. علی‌الرغم تلاش‌های زیادی که به عمل آمد مسأله پشتونستان از طریق مذاکره و روش‌های دیپلماتیک حل و فصل نگردید.

در دسامبر سال ۱۹۵۱ میلادی پارلمان دوره هفتم افغانستان روزی را به نام روز پشتونستان به تصویب رساند و فیصله به عمل آمد تا همه ساله از این روز تجلیل شود. وهم چنان شاه محمود خان سفر رسمی جهت بدست آوردن کمک به امریکا نمود ولی امریکا نسبت نزدیکی با پاکستان کمکی انجام نداد. در نتیجه حکومت شاه محمود دوام لازم نیافت. و در ۶ سپتامبر سال ۱۹۵۳ میلادی سردار شاه محمود خان از مقام صدارت عظمی افغانستان استعفا داد و به عوض آن سردار محمد داوود خان که در ۱۴ اکتوبر ۱۹۵۱ میلادی به حیث وزیر حربیه تعیین گردیده بود در مقام صدارت افغانستان راه یافت.

به این ترتیب موضوع پشتونستان بهانه‌ی بود برای هر دو کشور تا در سیاست و روابط خارجی خویش دوره جدیدی را به میان آورند، چون در افغانستان زمام امور صدارت در دست محمد داوود خان افتاد لازم بود تا در پاکستان نیز حاکمیت اساسی و نظامی تغییر بیابد که در اثر آن جنرال ایوب به مسند قدرت در پاکستان تکیه زد و موصوف بنابر ادعای افغانستان درباره پشتونستان به این بهانه نظام دیکتاتوری خویش را در آن کشور

مستحکم ساخت و از آن به نفع حاکمیت خویش بهره برداری سیاسی کرد. در این میان هند و اتحاد شوروی نیز از وضع استفاده نموده و به صورت تدریجی و نامحسوس افغانستان را تحت تأثیر سیاسی خویش در آوردند و برای پاکستان و متحدین غرب وی مشکلات جدیدی را سبب شدند و به این صورت اختلافات بین دو کشور که جنبه محلی داشت به طور عالمانه و عادلانه حل نگردید.^{۶۴}

شصت- بصیر احمد دولت آبادی در کتاب «شناسنامه افغانستان»
وقتی که امیر عبدالرحمان خان در قندوز بود، انگلیس‌ها از او پرسیدند چگونه در وطن خود آمده و چه می‌خواهد. هنگامی که امیر در چاریکار رسید... انگلیس‌ها به امیر نوشتند که ما شما را در کابل به پادشاهی اعلان می‌نماییم، شما نماینده خود را نزد ما بفرستید. امیر عبدالرحمان خان در عوض این که شرایط خود را به انگلیس‌ها پیش کند، از آن‌ها پرسید که از افغانستان چه می‌خواهید؟ انگلیس‌ها فوراً شرایط غالبانه را پیش کشیدند. این شرایط چه بود؟ همان لب لباب معاهده گندمک بود که ملت افغانستان آن را قبلاً با آهن و خون شسته بودند. [امیر عبدالرحمان خان افزون بر این که معاهده گندمک را قبول کرد معاهده دیورند را نیز با رضایت کامل به امضا رسانید، که اکنون به عنوان مرز بین‌المللی شناخته شده است] به حق می‌توان عبدالرحمان خان را دوراندیش دانست و ما معتقدیم که عبدالرحمان خان از هرتزل و دیگر سران صهیونیست آینده نگر تر بود، آن‌ها توانستند که یک حکومت یهودی در فلسطین ایجاد کنند، ولی عبدالرحمان خان پنجاه سال قبل از آن‌ها چنان فعالیت دامنه داری را شروع

کرد که به مغز پدران صهیونیست خطوط هم نکرده بود. مرحوم میرغلام محمد غبار در این مورد می‌نویسد:

"امیر عبدالرحمان خان برای تمام قبیله محمد زایی در سال ۱۸۹۳ میلادی [سال که معاهده مرز بین‌المللی دیورند امضا شده بود] معاش سالانه مقرر کرد که بدون قید و شرط خدمت رسمی برای هر مرد سالی ۴۰۰ روپیه و برای هر زن ۳۰۰ روپیه داده می‌شد. حتی برای آن زن محمد زایی که شوهر غیر محمد زایی داشت. در این معاش مفت نه تنها اولاد سردار پاینده محمد خان، بلکه اولاد برادران پاینده محمد خان نیز شامل بودند و سرداران بزرگ، معاشات گزاف جداگانه داشتند. امیر عبدالرحمان خان بعضاً برای سردارانی که در خارج می‌زیستند نیز از خزانه افغانستان معاش مستمری می‌پرداخت، چنان که برای سردار محمد ابراهیم خان پسر امیر شیرعلی خان که به هند فرار کرده بود سالانه ۴۸ هزار روپیه معاش می‌داد در حالی که در افغانستان برای یک هزار روپیه بیت المال یک خانواده از بین برده می‌شد"

دکترین عبدالرحمان خان در مورد تبعیض قومی از سران افریقای جنوبی در گذشته و یا سفید پوستان قدیم امریکا در برابر سیاهان امریکا پیچیده تر و عمیق تر بود، زیرا او با وضع مالیات و گرفتن پول به عنوان‌های مختلف، حتی قدرت نفس کشیدن را نیز از باشندگان افغانستان گرفته بود. مرحوم غبار می‌نویسد:

"در سال ۱۸۹۶ میلادی سرداران کابل عریضه و عهدنامه‌ای به نام تمام محمد زایی‌ها به امیر عبدالرحمان خان تقدیم و لقب ضیاء‌المله والدین را در تمغایی از طلا نقش و به امیر اطلاق نمودند. امیر این عریضه و عهد نامه محمد زایی‌ها را طبع کرده و با تعدادی مسکوکات طلا و نقره که حاوی این لقب بود در ولایات افغانستان منقسم و روز ۲۶ اسد هر سال را جشن"

اتفاق ملت" به تقریب اعطای این لقب معین کرد و هم امر نمود که به شکرانه این لقب ملت افغانستان هر فرد، از نیم تا یک روپیه و آن که بی زمین است هر نفر نیم روپیه، اردوی افغانستان هر فرد، از نیم تا یک روپیه، افسران کوچک از پنج تا ده روپیه و افسران بزرگ از پنجاه تا صد روپیه تحویل خزانه دولت نماید.

البته سردارانی که اعطا کننده این لقب بودند از تأدیه پول شکرانه معارف شمرده می شدند.

امیر عبدالرحمان خان در سال ۱۸۸۰ میلادی فقط برای استقرار تاج و تخت شخصی خود، از استقلال و خاک‌های افغانستان در برابر انگلیس‌ها گذشت و در سال ۱۸۹۳ میلادی باز برای حفظ تاج و تخت خود عمل سابق را تکرار کرد. [یعنی معاهده مرز بین‌المللی دیورند را امضا کرد] و انگلیس هم در برابر این خوش خدمتی، به امیر عبدالرحمان خان لقب "رییس دلاور اعظم احترامی طبقه اعلائی ستاره هند" اعطا کرد. مرحوم غبار در این مورد به نقل از سراج التواریخ می نویسد:

"در روز ۲۲ رمضان از جانب مواحدت جوانب ملکه معظمه علیا حضرت ویکتوریا قیصره سواد اعظم هند، خطاب رفعت انتساب رییس دلاور اعظم احترامی طبقه اعلائی ستاره هند با نامه‌ای که به دست خط علیا حضرت معظمه و این خطاب در آن مندرج بود با صندوقچه ملفوف به مخمل ابریشمین بنفش از راه دوستی دولتین واتحاد جانین به مطالعه ساطعه اعلیحضرت والا پیوست که ترجمه نامه انگلیسی او به فارسی این است:

علیا حضرت معظمه قیصره هند ویکتوریا به فضل الهی ملکه ممالک متحده برطن کلان و ایرلند حامی دین و قیصره هند و شاهنشاه طبقه اعلائی ستاره هند به عالی جناب عبدالرحمان خان امیرافغانستان و حدود متعلقه

آن سلام می‌رساند که چون ما به دولت مناسب دانستیم که شما را رییس دلاور اعظم احترامی طبقه‌اعلای ستاره هند نامزد و مقرر سازیم لهذا به ذریعه خط هذا شما را خطاب رییس دلاور اعظم احترامی طبقه‌اعلای ستاره هند می‌دهیم و شما را مأذون و مجاز می‌کنیم که شما رتبه مذکور را نگه دارید و به حقوق کلی و جزئی که لازم و ملزوم رتبه مذکور می‌باشد مستفید و متمتع شوید. به دست خط ما به دولت و مهر طبقه مذکوره امروز ۱۱ اپریل سال ۱۸۸۵ میلادی و سال ۴۸ جلوس میمنت مأنوس فرمان هذا به صدور پیوست "

تقریباً چهل سال بعد نواسه امیر عبدالرحمان خان (شاه امان الله خان) این سطور را در جلد سوم سراج التواریخ مطالعه نمود و چنان از روش انگلیس و تحمل جد خود برافروخت که امر کرد تمام مجلدات این جلد نا تمام احتراق و در عوض آن تاریخ واقعی افغانستان نوشته شود. درحالی که مندرجات این کتاب خود جزئی از واقعیات تاریخ دولت افغانستان بود و درعین حال ذخیره و قوریه یک قسمت مهم تاریخ قرن ۱۹ میلادی افغانستان به شمار می‌رفت. اما این کتاب نا تمام که حاوی وقایع ۱۴ ساله سلطنت امیر عبدالرحمان خان بود و در سال ۱۹۱۴ میلادی در مطبعه ماشین خانه کابل طبع شده بود، به کلی از بین رفت و نسخه‌های مطبوعه آن به دست اشخاصی رسید "

عبدالرحمان خان و وارثان او با این برخورد توانستند حکومت قومی را در افغانستان پایدار نگهدارند. بدون شک عبدالرحمان خان قهرمان این سیاست به حساب می‌آید.^{۶۵}

شصت و یکم - افتتاح پانزدهمین دوره شورای ملی

مراسم افتتاح پانزدهمین دوره شورای ملی به تاریخ ۲۱ قوس سال ۱۳۸۴ هجری خورشیدی توسط حامدکرزی صورت گرفت در این مجلس بزرگ مردمی، اعلان سیاست افغانستان در ابعاد مختلف توسط رییس جمهور از طریق رسانه‌های جمعی به سمع مردم رسید، هیچ مورد مرتبط به ادعای ارضی، ادعای مرزی و پشتونستان خواهی دیده نمی‌شود، سال‌های متمادی است از سلطنت محمد ظاهرشاه تا کنون برخی از اشخاص فرصت طلب قوم‌گرا پیوسته به گونه کاذبانه در طبل پشتونستان خواهی می‌گویند و از احساسات مردم بهره برداری سیاسی می‌کنند.

ما بارها گفته ایم این‌جا نیز به گونه مستدل و مدلل متذکرمی شویم که معاهده دیورند یکی از معاهده مرزی است که حد فاصل میان افغانستان و پاکستان را ترسیم نماید. یا به عبارت دیگر مرز دیورند مرز بین‌المللی استر بخشی از سخنان حامدکرزی که منوط به سیاست امنیتی و سیاست خارجی می‌شود این گونه در افتتاح دوره پانزدهم شورای ملی ارایه گردید.

سیاست امنیتی و دفاعی: امنیت مسأله صرفاً نظامی نیست، امنیت کامل در کشور ما زمانی به وجود می‌آید که مردم افغانستان بتوانند هم از آفت ترور و خشونت در امان بوده، هم دارای حداقل تأمین اجتماعی باشند. ما امنیت را به مثابه بخشی از سیاست دفاعی و هم به مثابه بخشی از سیاست اجتماعی خود تلقی می‌کنیم، تکیه محض بر ابزار نظامی سیاست معقولی نیست. سیاست تحکیم صلح در کشور ما باید ادامه بیابد. سیاست تحکیم صلح دادن فرصت به آن عده از هموطنان ما می‌باشد که حاضر هستند، دست از خرابکاری بردارند. ما باید امکان برگشت به زندگی صلح‌آمیز را از هموطنان خود نگیریم در این‌جا می‌خواهم تا مجدداً از همه آنانی که به

دین و فرهنگ مردم ما و به سرزمین افغانستان عشق می‌ورزند دعوت نمایم که به پروسه صلح در افغانستان بپیوندند تا از چنگال بیگانه گان رهایی یابند. صلح و امنیت اموری نیستند که بتوان آن‌ها را در این دنیای پر آشوب با بیانات اخلاقی به دست آورد. افغانستان باید دارای چنان اردوی نیرومند و مسلح به آرمان میهن دوستی گردد. تا تجارب تلخ گذشته تکرار نشوند. داشتن نیروهای مسلح قوی به تنهایی کافی نیست، بالاخره از آن نیروهای دفاعی و امنیتی ما باید بدانند که آن‌ها سربازان جمهوری و مدافعان آب و خاک افغانستان هستند. سنت فدا کاری و جانبازی مردم باید همیشه در نیروهای مسلح ما زنده نگهداشته شود. ترجیح منافع ملی برگرایشات حزبی، قومی و منطقه‌یی و دیگر گرایشات تفرقه افکنانه باید به باور اصلی و به اصول آرمانی اردوی افغانستان تبدیل گردد.

تجربه غم انگیز تجاوزات خارجی سی ساله و تخریب برنامه ریزی شده اردوی افغانستان به دست کشورهای خارجی توانست صرفاً در نبود یک آرمان ملی نزد آنانی که دست به این کار زدند، ممکن گردد. ایجاد نیروهای دفاعی زمینی و هوایی که بتواند از مرزهای کشور دفاع کند، امر الزامی می‌باشد. حکومت جمهوری در این راستا کلیه تلاش‌های لازم را به عمل خواهد آورد. ایجاد یک اردوی حرفه‌یی منفی توجه به جلب و جذب جوانان افغانستان به خدمات دفاعی و اجتماعی نمی‌باشد. دولت افغانستان جلب جوانان کشور را برای ادای خدمت زیر بیرق مورد مطالعه جدی قرار خواهد داد.

اردوی افغانستان و دیگر نیروهای امنیتی باید با سلاح‌های مدرن دفاعی مجهز شوند. اردوی ملی، نیروهای پولیس و محافظان سرحدی کشور و همچنین نیروهای امنیتی باید به این آگاهی کاملاً دست یابند که آن‌ها خادم مردم و مدافع مرزهای کشوری باشند. تأمین امنیت در کشور،

دفاع از آزادی هموطنان وظیفه، اصلی نیروهای امنیتی ما می‌باشد. نیروهای امنیتی نباید به مردم به مثابه رعایای دولت برخورد بکنند. مردم صاحبان دولت و صاحبان قدرت سیاسی می‌باشند. مبارزه با خشونت، مبارزه شکنجه و مبارزه با آزار شهروندان یکی از دلایل مهم مشروعیت حکومت و دولت ماست.

سیاست خارجی: سیاست خارجی افغانستان، بر اصول عدم مداخله در امور داخلی دیگران، حل صلح آمیز منازعات، پذیرش حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها می‌باشد. افغانستان به منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و به کلیه تعهدات بین‌المللی دوجانبه و چندجانبه متعهد می‌باشد.

سیاست دوستی و همکاری ما با کلیه کشورهای جهان بر پایه احترام به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی در کشور ما استوار است. واقعیت جهان معاصر این است که جهان هر روز کوچکتر می‌شود و در چنین جهانی زمان و مکان مفهوم دیگری می‌یابند. فرهنگ‌ها با یک دیگر نزدیک می‌شوند. در چنین جهانی باید سیاست داخلی و خارجی کشورها بر واقعیت‌های موجود مبتنی گردند. ما نه تنها نمی‌خواهیم در انزوای تمدنی قرار بگیریم و فرهنگ‌های دیگر را بیگانه و دشمن بینداریم، بلکه می‌خواهیم آگاهانه در روند جهانی شدن جایگاه خود را دریابیم.

افغانستان امروز کشوری است که در امنیت و بازسازی آن کشورهای دارای فرهنگ‌ها و باورهای گوناگون با یک دیگر همکاری می‌کنند. از دید من این همکاری تمدن‌هاست، همکاری جامعه بین‌المللی مشارکت در روند صلح و سازندگی در کشورها تجربه بزرگی است برای تقویت همزیستی و تقاضای میان کشورهای جهان. ما این فرصت تاریخی را زمینه‌ی

میدانیم که باید تجارب آن را جمع‌بندی و در اختیار جهانیان قرار دهیم. سیاست خارجی ما به سه اصل زیر پایه‌گذاری شده است: وفاداری خلل‌ناپذیر به خانواده، کشورهای اسلامی، همکاری استراتژیک با کشورهای غربی، وفاداری به دوستی دوامدار و باورداشتن منافع حیاتی با کشورهای منطقه.

برگزاری کنفرانس لندن برای تداوم همکاری‌های بین‌المللی با افغانستان، پس از ختم میعاد کنفرانس بن، برای ما دارای اهمیت فوق‌العاده می‌باشد. افغانستان در تعیین اجندا و مباحث در این کنفرانس نقش تعیین‌کننده را برعهده دارد.

یکی از تلاش‌های مهم ما این خواهد بود تا در منطقه ما همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی بیش از پیش گسترش یابند. کنفرانس همکاری‌های منطقه‌یی که با شرکت وسیع کشورهای منطقه و گروه‌ها هشت در روزهای ۱۳ و ۱۴ قوس درکابل برگزار شد در واقعیت نخستین گام موفقانه به سوی گسترش چنین همکاری‌ها بود.

افغانستان با آگاهی به مسوولیت‌های بین‌المللی خود کماکان به سیاست فعال خارجی‌اش برای نزدیکی جهانیان و تحکیم صلح ادامه خواهد داد. بازگشت کشور به سیاست بین‌المللی و برون‌شدن افغانستان از حالت منفعل یکی از دست‌آوردهای بزرگ مردم آزاده این مهین در چهار سال گذشته می‌باشد.

افغانستان بر این باور است که نهادهای ساختن همکاری‌های فراملی اقتصادی در منطقه، موثرترین وسیله، نزدیکی میان کشورهای منطقه می‌باشد. پیش شرط‌های فرهنگی و اقتصادی و ایجابات مبارزه با خطرات موجود و نیازهای الزامی دور نماندن از روند جهانی شدن همه مسایلی اند

که ما را وادار می‌سازند تا در این راستا گام‌های جسورانه برداریم. من بر این باورم که منطقه ما باید به سوی همکاری اقتصادی گام بردارد. امید وارم روزی فرا رسد تا فرزندان ما در یک منطقه متحد، با یکدیگر همزیستی داشته باشند.^{۶۶}

شخصیت و دوم - سنزل نوید در کتاب «واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان»

نادرخان جرگه‌ای در زیارت آخوند زاده ملا نجم الدین مشهور به ملا صاحب " هده " منعقد ساخت. در این جرگه در حدود پنج هزار نفر از نمایندگان قبایل هر دو طرف مرز اشتراک کردند، و بیرق‌های سفیدی که تصویر دو دست بهم بسته را به علامت اتحاد نشان میداد، در بین نمایندگان جرگه توزیع شد. هدف انعقاد جرگه این بود که حاکمیت افغانستان را بالای پشتون‌های آن طرف خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] که مربوط به انگلیس بود، ولو ضعیف هم باشد برقرار نماید.

ناگفته نماند که اقوام پشتون با وجود این که خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] بین شان فاصله ایجاد کرده بود، سرسختانه هویت مشترک شان را حفظ نموده بودند و رهبران قبایل طرف مرز انگلیس گاه گاهی، به میل خود شان و یا به دعوت حکومت افغانستان به جرگه‌های منعقد کابل و جلال آباد اشتراک می‌کردند. هر چند در گذشته دولت هند به این رفت و آمدها اعتراض نکرده بود، ولی این بار مذاکرات نمایندگان قبایل با پادشاه و بعداً اشتراک شان در جرگه " هده " با اعتراض شدید و سیرای هند مواجه گردید.

حکومت افغانستان ادعا داشت که قبایل از ده‌ها سال به این طرف در جرگه‌ها سهم گرفته به شهرکابل، که آن را مرکز و مسند اسلامی میدانند، آمد و رفت نموده و به خاطر ملاقات‌شان با پادشاه مسلمان پاداش و حتی معاش دریافت کرده‌اند. به عقیده حکومت کابل دیدار نمایندگان قبایل در این نوبت هم از نوع دعوت‌ها و ملاقات‌ها که در گذشته صورت می‌گرفت. فرق کلی نداشت. اما انگلیس‌ها از پذیرش حق افغانستان در مداخله در امور قبایل در داخل سرحدات‌شان شدیداً اعتراض نمودند.

چنانچه سرهانری دابس، وزیر خارجه هند بریتانیوی باردیگر در جریان کنفرانس "مسیوری" به جرگه "هده" و حرکات مشابه آن اعتراض نمود و توانست از محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان موافقتی به این مضمون حاصل کند:

"تضمین می‌شود که قبایل سرحد در زمان صلح به حرکت خصمانه به مقابل رعایای دوست و هم‌جوارشان متوسل نگردند." در مورد حق ملاقات و مهاجرت‌های موسمی قبایل در داخل ساحه نفوذ انگلیس، بعدها با همفریز وعده داد که سران قبایل آن طرف مرز را به افغانستان دعوت نکند، ولی اگر مردم قبایل به میل خودشان به ملاقات وی آمدند، او از ملاقات با آنها ابا نخواهد ورزید.^{۶۷}

شصت و سوم - غفران بدخشانی در کتاب «دولت بی‌ملت»

معاهده دیورند در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی توسط شخص خود امیر عبدالرحمان خان و مارتیمردیورند امضا شد و هفتمین معاهده میان دولت‌های افغانستان و انگلیس بود. آن چه مسئله دیورند را تأثیر گذار می‌کند، باوری است که پس از به وجود آمدن پاکستان قد کشیده است.

دولت مردان پشتون گرای افغانستان به دو دلیل دیورند را به رسمیت نمی‌شناسند. نخست این که معاهده دیورند با هند بریتانیایی به امضا رسیده و با ایجاد کشوری به نام پاکستان، اعتبار خود را از دست داده است. دیگر این که معاهده دیورند زیر فشار سیاسی بریتانیا امضا شده و یک معاهده تحمیلی است [معاهده دیورند تحمیلی نیست به رضایت کامل طرفین به امضا رسیده است] از همین رو این که به تحمیلی بودن و شرایطی که منجر به امضای معاهده دیورند شد می‌پردازیم.

به گفته میرغلام محمد غبار، افغانستانی که عبدالرحمان خان بر آن حکم می‌راند یک افغانستان بخش شده میان برداران ابدالی (پسران تیمورشاه ابدالی) بود. امیرعبدالرحمان خان با دو چالش رو به رو بود:

یکی تشنج‌های دورنی، قدرت خواهی‌های قبیله‌های پشتون و تبارهای غیرپشتون و دوم حفظ سرحدات کشورهای کشور و جلوگیری از مداخله انگلیس، روسیه و فارس آن وقت. در این زمینه جنگ‌های امیرعبدالرحمان خان با میران هزاره و میران بدخشان و شمال افغانستان می‌تواند نمونه خوبی باشد. غبار همچنان می‌افزاید که دولت انگلیس برای جلوگیری از پدید آمدن یک افغانستان قدرت مند و متحد، با پرداخت پول و دیگر امتیازها سران قبیله‌های پشتون درپشاور، کاکرستان و دیگر جاهای هم سرحد با افغانستان را به شورش علیه یک دیگر تحریک می‌کرد. دولت انگلیس این کار را با دو هدف انجام می‌داد یکی برای این که قبیله‌های پشتون فرصت متحد شدن و رزمیدن در برابر انگلیس را نداشته باشند و ازسوی دیگر هم بتواند عبدالرحمان خان را تهدید کند. گریگارین تاریخ نویس امریکایی بر همین امر تأکید کرده می‌گوید: یکی از دلایل این که عبدالرحمان خان معاهده دیورند را امضا کرد، خاطر جمع شدن از شورش‌های دیگر قبیله‌های قدرت خواه پشتون بود. او همچنان می‌افزاید که پس از امضا معاهده

دیورند، عبدالرحمان خان توانست قبیله‌های را که قدرت‌اش را در افغانستان تهدید می‌کردند به شمال و دیگر نقطه‌های افغانستان بپراکند. به گفته گریگارین، دلیل دیگری که عبدالرحمان خان را به امضا معاهده دیورند واداشت، بلندبودن پول یارانه‌اش از ۸۰۰۰۰۰ پوند به ۱۲۰۰۰۰۰ پوند و دریافت سلاح و گرفتن امتیازهای نظامی بود.

مگر خود امیر عبدالرحمان خان دلیل امضا کردن معاهده دیورند را چنین می‌آورد:

"از این که سرحدات خود را با دیگر همسایه‌ها تعیین نموده بودم؛ در این شرایط لازم دانستم سرحدات بین کشور خود و هندوستان را نیز معین نمایم، تا مثل دیوار محکمی به جهت محافظت مملکت، نظم برقرار گردد. لذا از لاردریپون و بعداً لارد دوفرین خواهش نمودم تا مجرب‌ترین صاحب منصبان خود را به سفارت خود در کابل نزد من بفرستند... در این وقت لارد لانسون در مراسله به من نوشت که لارد رابرتس افسر خود را به سفارت کابل مقرر داشته است. من از یک طرف مصروف جنگ با هزاره‌ها بودم، و نیز این امر خلاف میل مردم افغانستان بود که رابرتس با لشکر زیاد (یک فرقه) به افغانستان درون شود... در همین شرایط بود که از دولت بریتانیه، سفارتی را به ریاست سر ماتیمردیورند به کابل دعوت نمودم" از گفته امیر چنین برمی آید که این اراده خود او بوده است که برای نگهداری کشور، سرحدش را با هند و سپس با روسیه تعیین کند.

پس از امضا معاهده دیورند قبیله‌های پشتون در آن طرف سرحد دست به شورش می‌زنند. همین است که دولت انگلیس خواستار اعلان رسمی این معاهده و ذکر مشخص سرحد تعیین شده از طرف امیر عبدالرحمان خان می‌شود سپس خبر امضا معاهده دیورند در سال ۱۸۹۳ میلادی رسماً در کابل اعلان می‌شود.

درباره تحمیلی بودن و تحمیلی نبودن معاهده دیورند از غلام محمد محمدی چنین می‌خوانیم:

"مشروعیت سرحد دیورند منحصر و منوط به خود معاهده سال ۱۸۹۳ میلادی نبوده، چندین معاهده دیگر در ۱۹۰۵-۱۹۱۹-۱۹۲۱-۱۹۳۰ میلادی میان امیر حبیب‌الله خان، امیرامان‌الله خان پادشاه مستقل افغانستان و نماینده خاص محمد نادرخان در لندن با وزیر بیرونه انگلستان، تعهد نجیب‌الله خان نماینده خاص ظاهرشاه در پاکستان، اعتراف محمد داوودخان در جلسات رسمی در حضور ذوالفقار علی بوتو... ادعای زمامداران افغانستان بر تحمیلی بودن سرحد دیورند را مورد تردید قرار می‌دهد"

به عبارت دیگر تا سال ۱۹۴۷ میلادی تمام دولت‌های افغانستان خط سرحد دیورند را به رسمیت شناخته‌اند. به گفته لورینس زرینگ استاد دانشگاه میچيگن پاکستان و منطقه شناس، تنش میان دولت‌های افغانستان و پاکستان با بیرون رفتن انگلیس از آسیا آغاز می‌شود. او همچنان می‌افزاید که به مجرد خروج انگلیس و به وجود آمدن پاکستان، مبارزه‌ای برای وحدت پشتون‌های دو طرف سرحد در کابل آغاز می‌شود.

فریدریک گریر بلوچستان شناس و پاکستان شناس می‌گوید:

"دولت افغانستان از ظاهرشاه تا دولت کمونیستی همه رویای یک پشتونستان را در سر داشتند. او می‌افزاید دولت مردان افغانستان چنین استدلال می‌کردند که معاهده‌های امضا شده همه با هند بریتانیایی بوده‌اند و از آنجایی که پاکستان یک کشور نو است، آن معاهده‌ها دیگر مدار اعتبار نیستند. او همچنان می‌افزاید که این مسئله بیشتر از طرف دولت مردان افغانستان دامن زده می‌شد تا از سوی پشتون‌های پاکستان. سخن کوتاه، پس از کشمکش‌های درونی پاکستان و سرکوب کردن جرگه قبایلی

پشتون‌های پشتونستان خواه درپشاور و با به زندان افکندن خان عبدالغفار خان رهبران گروه، سفیر افغانستان از کراچی به افغانستان فرخوانده می‌شود. سپس شاه محمود خان صدراعظم افغانستان در اول حمل سال ۱۳۲۸ هجری خورشیدی به تحریک داوود خان و دیگر قوم گرایان، بیانیه آتشینی را در جلال آباد بر ضد دولت پاکستان خوانده، خواهان حق پشتون‌ها و آزادی خان عبدالغفار خان می‌شود. تا سرانجام به گفته محمدی در جوزای سال ۱۳۲۸ هجری خورشیدی پارلمان افغانستان با آن که از نگاه قانونی این صلاحیت را نداشت، زیر فشار دولت، لغو معاهده دیورند را اعلان کرد. سپس به رهبری محمد داوود خان در همان ساله جرگه پشتونستان آزاد در کابل دایر می‌شود و روز نهم ماه سنبله را به نام جشن پشتونستان نام‌گذاری می‌کنند.^{۶۸}

شصت و چهارم - محمد قاسم دانش بختاری در کتاب «بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران و پاکستان در قبال افغانستان»

ظهور ذوالفقار علی بوتو و سیاست خارجی پاکستان: ذوالفقار علی بوتو سه هفته بعد از عهد دار شدن سمت رییس صدارت پاکستان، از کابل دیدن نمود. در این سفر وی گفت وگوهای را با رهبران افغانستان در خصوص اختلافات اساسی دو کشور آغاز نمود.

با از دست رفتن پاکستان شرقی، ایجاب می‌کرد که اصلاحاتی در سیاست خارجی پاکستان انجام گیرد. در این خصوص ذوالفقار علی بوتو سعی کرد که روابط نزدیک و صمیمانه‌ای را با کشورهای اسلامی برای کسب حمایت‌های معنوی این کشورها تدارک بیند. در گام اول وی از افغانستان دیدن نمود.

در جنوری سال ۱۹۷۳ میلادی از تهران، انقره، رباط، تونس، لیبی، قاهره و دمشق دیدار نمود و تصمیم داشت که در ماه‌های مه و جنون به عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، عراق، لبنان، و... سفر کند.

تفان به قدرت رسیدن ذوالفقار علی بوتو در پاکستان با آخرین دولت مشروطه به رهبری موسی شفیق که خواستار بهبود روابط سیاسی با پاکستان بود، فرصت بسیار خوبی را برای حل و فصل اختلافات اساسی در اختیار زمامداران هر دو کشور قرار می‌داد. اما متأسفانه با کودتای داوود خان در سال ۱۳۵۲ هجری خورشیدی و روی کار آمدن نظام جمهوری به رهبری داوود خان تمام نقشه‌های خیرخواهانه دولت پاکستان و افغانستان نقش بر آب شد با ظهور جمهوری داوود خان یک بار دیگر روابط دو کشور رو به تیرگی گذاشت.

جمهوری داوود خان و سیاست خارجی پاکستان: ذوالفقار علی بوتو پس از تکمیل کابینه خود، قانون اساسی جدیدی را بر مبنای حکومت فدرال به تصویب رساند. قانون اساسی جدید از سوی تمامی احزاب سیاسی از جمله حزب عوام ملی، تنها احزاب حامی و طرفدار تشکیل پشتونستان و داعیه افغانستان، به رسمیت شناخته شد و به دنبال آن حزب عوامی ملی حاکمیت پاکستان بر ولایت سرحد شمالی را پذیرفت. اما توافقات حاصله بین بوتو و رهبران ولایت سرحد شمالی زیاد دوام نیاورد و با توطئه چینی‌های شخص بوتو یک بار دیگر حزب عوام ملی در صف مخالفان حکومت قرار گرفت و باز شعار تشکیل پشتونستان را سرداد.

هنگامی که این حوادث در داخل مرزهای پاکستان در جریان بود، حکومت سردار داوود خان در افغانستان از یک سو شورشیان بلوچ را با پول و سلاح حمایت می‌کرد و از سوی دیگر تبلیغات وسیعی را از طریق رادیو

افغانستان برای تحریک مردم ولایت سرحد و بلوچستان به قیام مسلحانه در برابر دولت پاکستان به راه انداخته بود.

محمد نعیم خان مغز متفکر و طراح اصلی سیاست خارجی جمهوری داوود خان، معتقد بود که رکن اصلی پیشرفت درکشورهای عقب مانده کمک خارجی می‌باشد و افغانستان باید برای رفع عقب ماندگی تاریخی خود از ممالک مختلف اما بیش از همه از آمریکا که از نگاه اقتصاد و تخنیک بر سایر کشورهای جهان برتری دارد، امداد حاصل کند. لیکن از آن جا که دولت امریکا به علت مناسبات ویژه با پاکستان حاضر نیست این کمک را به پیمانانه مطلوب فراهم کند، افغانستان باید نخست با اتحاد شوروی نزدیکی جسته، خوف و حسادت آمریکا را برانگیزد و پس از آن که دولت مذکور به دادن امداد مورد نظر آماده شد به خط میانه بازگشته، از هر دو جانب کمک بگیرد.

نعیم خان در مرحله نخست، مسافرت‌های را به اتحاد شوروی انجام داد و در طی این مسافرت‌ها، امدادهایی را نیز از دولت شوروی بدست آورد. در اجرای مرحله دوم سیاست خارجی، وی از وزیر خارجه ایالات متحده امریکا دعوت کرد که به افغانستان سفر کنند. هنری کسینجر وزیر امور خارجه امریکا در نوامبر سال ۱۹۷۳ میلادی از کابل دیدن نمود و در طی مذاکرات خود با رییس جمهوری وزیر خارجه افغانستان تلویحاً به آن‌ها فهماند که شرط اساسی افزایش کمک‌های مادی و اقتصادی و تکنولوژیکی آمریکا، حل و فصل مسأله پشتونستان با پاکستان است. داوود خان نیز در جواب گفت که:

"دولت او حاضرات اختلافش را با پاکستان رفع کند و از میانجی‌گری کشورهای دوست در این زمینه استقبال می‌نماید"

در کنار عامل امریکا دیگری نیز بر بهبود یافتن روابط افغانستان و پاکستان تأثیر گذاشت. اندکی پس از اوج‌گیری تنش‌های جدی در مناطق سرحدی، کنفرانس سران کشورهای اسلامی در لاهور تشکیل شد. داوود خان از شرکت در جلسه سران امتناع ورزید و عبدالرحمان پژواک به نمایندگی از داوود خان در جلسه سران شرکت کرد.

پژواک در بیانیه اصلی اش مسأله اختلاف افغانستان و پاکستان را بر سر مسأله پشتونستان مطرح ساخت و توجه سران کشورهای اسلامی را به شورش بلوچ‌ها در پاکستان که به گفته او اینک منطقه را با خطر مواجه ساخته بود، جلب کرد. حاضرین سخنان وی را با سکوت آمیخته با نارضایتی استماع کردند [چون حاضرین می‌دانستند که این سخنان مداخله جویانه است] و در پایان سخنان وی را به خویشتن داری توصیه نمودند. در همان شب معمر القذافی، تلفی با سردار داوود خان در کابل سخن گفت و از وی خواست که به پاکستان پرواز کند در بحث اصلی کنفرانس سران فعالانه شرکت جوید.

داوود خان علیرغم دعوت قذافی، به پاکستان نرفت و همچنان ازدور نظاره گر کنفرانس سران باقی ماند مخالفت دسته جمعی سران کشورهای اسلامی با طرح مسأله پشتونستان در کنفرانس سران، تأثیر عمیقی بر ذهن داوود خان و برادرش نعیم خان باقی گذاشت. هر دو برادر دریافتند که طرح مسأله پشتونستان نه در سطح بین‌المللی و نه در سطح کشورهای اسلامی احتمال پیشرفت ندارد. در همین زمان، داوود خان و مشاور ارشدش نعیم خان به این نتیجه رسیدند که باید تجدید نظری در سیاست خارجی افغانستان صورت گیرد. اما حضور قوی شاخه پرچم حزب کمونیست دموکراتیک خلق افغانستان در حکومت داوود خان، این اجازه را به داوود خان نمی‌داد.

داوود خان با تضعیف موقعیت حزب پرچم در سال ۱۹۷۵ میلادی زمینه آشتی با پاکستان را مهیا ساخت. در آغاز همین سال محمد نعیم خان نماینده خاص داوود خان در مراسم تشیع جنازه پادشاه نیپال به کتمندو شرکت کرد و به دعوت سناتور آمریکایی جارلز عرسی با عزیز احمد نماینده پاکستان ملاقات و درباره مناسبات دو کشور مذاکره نمود.

به دنبال این ملاقات، سطح تبلیغات هردو کشور بر ضد یک دیگر به طور بی سابقه‌ای کاهش پیدا نمود. اندکی پس از این مذاکرات زلزله‌ای افغانستان را لرزاند و مردم بسیاری را بی خانمان ساخت. به دنبال حادثه زلزله، بوتو کمک‌های بشر دوستانه پاکستان را به آسیب دیدگان زلزله در افغانستان پیشنهاد نمود. رییس دولت افغانستان نه تنها از این پیشنهاد استقبال نمود، بلکه به دنبال آن از صدراعظم پاکستان برای مسافرت به افغانستان دعوت رسمی به عمل آورد. بوتو در هفتم جون سال ۱۹۷۶ میلادی وارد کابل گردید و از سوی محمد داوود خان مورد استقبال رسمی و صمیمانه‌ای قرار گرفت. مذاکرات برخلاف سابق اکنون در فضای آکنده از تفاهم و تصمیم قاطع بر رفع اختلافات انجام گرفت و در پایان مسافرت صدراعظم پاکستان به افغانستان، طرفین بر ابلاغیه مشترکی توافق کردند که حل موضوع را بر مبنای ۵ اصل همزیستی مسالمت‌آمیز توصیه می‌نمود.

دوماه پس از سفر بوتو به کابل، داوود خان در میان استقبال کم نظیری از اسلام آباد دیدن کرد. بوتو در همین سفر داوود خان را پدر خطاب نموده و از او خواست فرزندش را نزد ملتش سرافکنده نسازد. بعد از سی سال کشمکش‌های ناخوشایند، روابط افغانستان و پاکستان در سال ۱۹۷۷ از صمیمت بی سابقه‌ای برخوردار گردید.

هر چند که هردو رهبر در این وقت مصمم بودند که اختلافات سیاسی و مرزی دو کشور را از طریق مسالمت‌آمیز حل کنند، اما می‌خواستند این

کار را با رعایت سیاست داخلی گام به گام و تدریجاً اجرا نمایند. فرهنگ می‌نویسد:

"فرمول حل مسأله این بود که پاکستان رهبران حزب عوام ملی را از زندان رها نموده، حقوق فدرال ولایت‌های سرحد شمال مغرب و بلوچستان را تصدیق نماید و در مقابل حکومت افغانستان پایان یافتن ادعایش را درباره پشتونستان از طریق لویه جرگه اعلان کند و خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] را به رسمیت بشناسد. اما حوادث آینده دو کشور مانع اجرا توافقات بوتو و داوود خان شد بوتو در ۵ جون سال ۱۹۷۷ میلادی بر اثر یک کودتاه نظامی در پاکستان از صحنه سیاست خارج شد. واندکی پس از کودتای نظامی ضیاء الحق در پاکستان کودتای فوج و خونینی توسط اتحاد نامیمون خلق و پرچم در کابل به وقوع پیوست که در اثر آن تمامی اعضای خانواده داوود خان به قتل رسیدند و جمهوری کمونیستی نور محمد تره کی زمام امور کشور را به دست گرفت.

جنرال ضیاء الحق پس از کسب قدرت، به افغانستان سفر نمود و خواستار تداوم سیاست‌های بوتو شد و دو رهبر موافقت نمودند که روند تبادل نظر ایجاد شده توسط بوتو تداوم یابد.

داوود خان نیز حدود یک ماه قبل از کودتاه کمونیستی هفت ثور پاکستان سفر نمود و مورد استقبال کم نظیر مردم پاکستان قرار گرفت. وی در سخنرانی خود گفت:

"مترصد آن روزی هستم که خدای متعال به ما آن عقل و شعور را اعطا فرماید که راه حلی محترمانه برای مشکلات سیاسی فیما بین بیابیم و متحد یک دیگر شویم" ضیاء الحق نیز در پاسخ بر عزم پاکستان جهت یافتن راه حل مرض الطرفین تأکید نهاد

پیروزی کمونیست‌ها در افغانستان عرصه را برای پاکستان تنگ ساخت، زیرا خصومت استراتژی یک آن با کشورهای هندوستان از یک طرف و تجاوز ارتش سرخ در افغانستان از طرف دیگر موجودیت آن را شدیداً به مخاطره انداخت. بسیج عمومی ملت مسلمان افغانستان با قامت بلند و دست خالی و غرور ملی برای پاکستانی‌ها یک سد دفاعی قومی تلقی می‌شد.^{۶۹}

شصت و پنجم - ایوب آروین در کتاب «نماینده»

مجلس نهم شورای ملی: ازگرایش‌های سیاسی اعضای مجلس نهم اطلاعات معتبر و کاملی در دست نیست. اما به طور کلی این مجلس مانند سایر مجالس سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۲ هجری خورشیدی بود. در این دوره حکومت در انتخاب نمایندگان مجلس اعمال نفوذ می‌کرد. اعضای شورا تا سال‌های دهه ۱۳۴۰ هجری خورشیدی عمدتاً به اشاره پادشاه و صدراعظم زیر نظر حکام و نواب الحکومه‌ها انتخاب می‌شدند. سعی بر این بود که آن‌ها طرف اطمینان پادشاه و حکومت‌های وقت باشند، بیشتر اعضای مجلس اشراف زاده گان، خان‌ها، ارباب‌ها یا ملاکان بزرگ بودند. همچنین شمار زیادی از نمایندگان سواد اندکی داشتند و با مفهوم قانون و قانون‌گذاری آشنایی چندانی نداشتند.

چنان که غبار و فرهنگ توضیح می‌دهند سلطه خاندان بر قدرت و ویژگی اصلی حاکمیت مصاحبان بود. حاکمیت آن‌ها از زمان به قدرت رسیدن نادرشاه در سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی تا زمان استعفای محمد داوود خان در ۱۸ حوت سال ۱۳۴۱ هجری خورشیدی در وضعیت چالش‌ناپذیری قرار داشت. در این مدت دوازده دوره سه ساله مجلس شورای ملی برگزار شد. منطق سلطه خاندانی حکم می‌کرد که کارکرد مجلس

۶۹. دانش بختیاری، محمد قاسم، بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی، ص ۸۷ الی ۹۱.

شورای ملی به تحکیم و تداوم پایه‌های قدرت خاندان مصاحبان کمک کند. بنابراین، اگر چه قانون اساسی سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی بر اصل تفکیک قوا استوار بود. اما غلبه اقتدار خاندان سلطنتی بر کل فضای سیاسی کشور، این اصل را تحت الشعاع قرارداد داده بود.

اگرچه بر اساس قانون اساسی سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی ماده ۲۸ مجلس شورای ملی "نماینده قاطبه اهالی مملکت بود" ولی با توجه به ماهیت اقتدارگرایانه حکومت، ضعف حاکمیت قانون و سطح پایین آگاهی عمومی، شورا تنها می‌توانست به نام وجود داشته باشد.

وظیفی که قانون اساسی برای شورا مشخص کرده بود، شامل قانون گذاری، رد یا تصویب معاهدات بین‌المللی، بررسی بودجه ملی و استیضاح وزیران هم می‌شد. حتی دست کم دو مورد نخست وزیران وقت کابینه‌های خود را برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی کردند. شاه محمود در سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی و محمد داوود خان در سال ۱۳۳۲ هجری خورشیدی ولی مشخص است که مجلس نمی‌توانست عم و پسر عم شاه را رد صلاحیت کند. شمار مصوبات مجلس نهم به ده‌ها مورد می‌رسید، اما مهم‌ترین آن‌ها تأیید خط مشی محمد داوود خان، نخست وزیر وقت در قبال مسأله پشتونستان بود این مصوبه را در جلسه مشترک با مجلس سنا و با حضور نخست وزیر در ۲۳ میزان ۱۳۳۴ هجری خورشیدی اعلام کرد. بر اساس این استراتژی، دولت افغانستان پشتونستان را به عنوان بخشی از اژکشور پاکستان به رسمیت نمی‌شناخت، و بر تعلقات مشترک بین پشتون‌ها ساکن این منطقه و افغانستان تأکید می‌کرد. محمد داود خان [طراح مثلث شوم ادعای ارضی، ادعای مرزی و پشتونستان خواهی تلاش بدون نتیجه] بعداً این مصوبه را به تصدیق لویه

جرگه ۳۷۱ نفری که در ۲۲ تا ۲۷ عقرب سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی برگزار شد هم رساند.^{۷۰}

شصت و ششم - ظاهر طنین در کتاب «افغانستان در قرن بیستم»
افغانستان با مرزهای کنونی اش [از جمله مرز بین‌المللی دیورند] در پایان قرن نوزدهم میلادی به دست امیر عبدالرحمان خان ۱۹۰۱-۱۸۸۰ میلادی پایه‌گذاری شد. تفاهم دوامپراتوری وقت یعنی روس و انگلیس به امیر عبدالرحمان خان این امکان را داد تا حکومت مرکزی مقتدری را بنیاد کند. امیر در سیاست داخلی استقلال داشت. سیاست خارجی او را انگلستان اداره می‌کرد و خود او باور داشت که بقای سلطنت اش بسته به این است که افغانستان دولت حایلی باشد میان دو قدرت استعماری زمان، ساختار دولت و مرزها به گفته محمد اشرف غنی احمد زی [سالار تقلاب و پدرفاشیزم] سرحدات افغانستان [از جمله مرز بین‌المللی دیورند] در دروان امیر عبدالرحمان خان شکل فعلی خود را اختیار کرد و دیگر مرکزیت حکومتی شکل گرفت.^{۷۱}

شصت و هفتم - دین محمد جاوید و اسدالله ولوالجی در کتاب «لویه جرگه اضطراری»

ولوالجی: یک تعداد افرادی که در آن طرف قبایل وجود دارد، بعضاً در نقاط مختلف افغانستان نظریه وضع هوا آمد و رفت دارند سبب ایجاد اشکال در بعضی نقاط منجمله هزاره جات می‌گردند، موضوع برمی‌گردد به خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] و سابقه تاریخی آن، که من در این رابطه

۷۰. آروین، ایوب، نماینده، ص ۸۸، ۸۹ و ۹۱.

۷۱. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، ص ۱۹.

نظر مشخص دارم. ما حق نداریم بگوییم خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] را به رسمیت نمی‌شناسیم، بنابراین، هرکس که آن طرف خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] قرارداد، پاکستانی است، نه افغانی [افغانستانی]

مجاهد: خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] در سال ۱۸۹۳ میلادی امضا شد، امیر عبدالرحمان خان شخص بی سواد بود و به یک چیز توافق و به چیز دیگر امضا وی اخذ شد. [دلایل دین جاوید را عقل سلیم قبول ندارد این یک نوع عوام‌فریبی قومی است] نقشه از قبل وجود داشت که سرقت و به بوتو داده شد. زمانی که داوود خان از موضوع آگاهی حاصل نمود همان شخص را اعدام نمود. [اصلاً واقعیت تاریخی ندارد این یاد آوری دین محمد جاوید] در پاکستان که ریفراندوم صورت گرفت به شکل درست آن نبود.^{۷۲}

شصت و هشتم - سیما رسولی در کتاب «افغانستان در دوره سلطنت امیر حبیب‌الله خان»

در سال ۱۸۹۲ میلادی امیر عبدالرحمان خان سه بار از هیأت بریتانیوی دعوت به عمل آورد تا به کابل آمده مسأله سرحد شرقی و سایر مسایل را حل و فصل نمایند. مگر در هر سه بار از طرف لاردر لانسدون جواب رد شنید، مگر هنگامی که اوضاع در سرحد فوق‌العاده حاد گردید، دولت انگلیس نیز برای تهدید افغانستان اسلحه خریده شده امیر را از اروپا در هندوستان متوقف و حتی ترانزیتی کشور را سلب کرد، لهذا در سال ۱۸۹۲ میلادی روابط افغانستان با انگلیس رو به وخامت نهاد.

دولت انگلیس در سال ۱۸۹۲ میلادی سپاه بزرگی به استقامت سرحد افغانستان سوق داده و به امیر عبدالرحمان خان اطلاع داد که باید هیئت سیاسی جنرال رابرتس را با یک فرقه معیتی او در جلال آباد بپذیرد، امیر که به هیچ صورت آمدن رابرتس را با سابقه او در جنگ دوم افغانستان و انگلیس و آن هم در رأس یک قشون نظامی در افغانستان مورد تأیید قرارنمیداد قبول نکرد و جنگ‌های داخلی و مریضی خودش را بهانه قرارداد. تا آن که رابرتس دوره خدمتش در هند به پایان رسیده و به انگلستان بازگشت. در همین وقت امیر ساترپاین انگلیسی را که به صفت متخصص در ماشین خانه کابل کار می‌کرد، با پیام خصوصی نزد ویسرا فرستاد، این اقدام نتیجه مثبت داد. بدگمانی‌ها رفع گردید و امیر به پذیرایی از هیأت سفارت انگلیس به رهبری سرمارتیمردیورند سکرر سکرتر امور خارجه هند در کابل راضی شد. دیورند با شش نفر افسر دکنل الیس، داکتر فن، لفنت سمت، مکهمان، مستردانلد و مسترکلارک ۴۶۳ حیوان بار بر و ۳۲۴ عمده بدره خیبر داخل افغانستان شدند.

او آخر سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی در تورخم از طرف سپهسالار چرخی پذیرایی گردیدند. این هیأت در کابل رسیده و در قصر چهلستون کابل جا داده شدند، مذاکرات در فضای ظاهراً دوستانه [با رضایت کامل طرفین] اما مملو از فشار و تهدید [کلمات مانند تهدید، فشار و... همه این کلمات قومی است اغواگرایانه است حقیقت موضوع رضایت طرفین است که وجود داشته است] اما مملو از فشار و تهدید از جانب هیأت انگلیس و خوب بدگمانی از جانب امیر پیش می‌رفت، مذاکرات شاه با این هیئت بیش از چهل روز دوام کرد.

مطابق موافقت نامه تاریخی ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی که در آن از درایت و کاردانی سرمارتیمردیورند باید یاد آور شد، به امیر عبدالرحمان

خان اجازه داده شد تا واخان، اسمار و نورستان یک قسمت وزیرستان را به قلمرو خود محفوظ داشته و از طرف دیگر امیر عبدالرحمان خان متعهد گردید که از ادعای افغانستان بر مناطق چون سوات، باجور، چترال، وزیرستان، چمن، وادی کرم و حاجی منصور شود. مناطق قبایلی به امتداد معبرگومل که غلذایی و قبایل لوهانی در آن بود و باش دارند نیز به انگلیس‌ها سپرده شود. انگلیس‌ها تاکید داشتند که یا باید این اراضی از طرف شاه امضا و به رسمیت شناخته شود یا این که جنگ ادامه خواهد یافت.

امضا موافقت نامه دیورند، و صرف نظر نمودن از ادعای ملکیت بعضی از این قلمروها از طرف امیر عبدالرحمان خان، از جانب انگلیس با سرور و شادمانی زایدالوصف بدرقه شد :

"سب سایدی امیر عبدالرحمان خان ازدوازه لک به هجده لک ارتقا یافت، حکومت هند نه تنها اعتراضی نسبت خرید و تولید اسلحه و مهمات جنگی از طرف امیر عبدالرحمان خان نکرد، بلکه در زمینه تسهیلات آن کمک کرد"

یکی از آرزوی‌های امیر عبدالرحمان خان این بود که با لندن روابط مستقیم داشته باشد به همین ملحوظ نامه عنوانی لارد سالیسبری صدراعظم وقت به لندن فرستاد از او تقاضا نمود که با روابط سیاسی مستقیم بین لندن و کابل موافقت نماید.

صدراعظم انگلیس در جواب به او وعده داد که پس از حل و فصل مسایل جاری یعنی تعیین خط سرحدی از او دعوت خواهد شد، امیر عبدالرحمان خان به علت مریضی نتوانست، پسرش نصرالله خان را به جای خود فرستاد نصرالله خان در قصر وندسور با ملکه دیدار کرد و نامه

امیر عبدالرحمان خان را به او سپرد و خواهش امیر را برای تعیین سفیر افغانستان در لندن تکرار کرد، وزیر امور هند در جواب اظهار داشت: "نظر به نزدیکی افغانستان و نظریه اعتمادی که حکومت بریتانیه به وایسرا دارد. دولت فعلی را مناسب تر می‌شمارد به تعقیب آن لارد سالیسبری هم به امیر نوشت که چون قبلاً تعیین دو سفیر انگلستان در کابل به فاجعه منجر شده، تا وقتی که امکانات تأسیس سفارت انگلستان در کابل و گشت و گذار آزادانه سفیر در نواحی مختلف افغانستان میسر نشود، قبول سفیر در لندن ناممکن خواهد بود." این جوابیه امیر عبدالرحمان خان را مایوس شده و از تواضع و خود گذری که در مقابل انگلیس داشت پیشمان گردید. ۷۳

شصت و نهم - حامد علمی در کتاب «روز شمار وقایع افغانستان»

- ۱۹ سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی هیأت بریتانیوی به سرپرستی مارتیمر دیورند، پشاور را به قصد کابل ترک گفت.
- ۲ اکتوبر سال ۱۸۹۳ میلادی مارتیمر دیورند به کابل رسید
- ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی معاهده میان امیر عبدالرحمان خان و دیورند در کابل به امضا رسید
- ۱ اکتوبر سال ۱۹۰۱ میلادی امیر عبدالرحمان خان پادشاه افغانستان در بالاباغ کابل وفات نمود.
- ۳ اکتوبر سال ۱۹۰۱ میلادی حبیب الله خان پسر ارشد امیر عبدالرحمان خان پادشاه افغانستان شد.

■ ۲۱ مارچ سال ۱۹۰۵ میلادی قرارداد میان افغانستان و دولت شاهی بریتانیه که بنام معاهده خال شهرت یافت در کابل به امضا رسید.^{۷۴}

هفتاد - شیدا محمد ابدالی در کتاب «افغانستان، پاکستان و هندوستان یک تغییر بنیادی»

حمایت گروه‌های تندرو، از سوی پاکستان در افغانستان با منازعه طولانی سرحد تعلق دارد. این مسأله بر پالیسی پاکستان در قبال افغانستان شدیداً تأثیر گذاشته است. بعد از خروج بریتانیا، میان دو کشور شماری از واقعات دیگر نیز در منطقه رخ داده بود، به خصوص بعد از اشتقاق پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ میلادی تجزیه هند و پاکستان عاری از مشکلات نبود این واقعه منتج به بروز بعضی عواقب ناگوار برای افغانستان شد. در نتیجه یک حمله از سوی هند، پاکستان نیازی برای پالیسی عمق استراتژیک احساس کرد. هدف این اصل سیاسی که توسط سرلشکر پاکستان میرزمسلم بیگ ایجاد شد، این است که همراهان نظامی پاکستان آن سوی خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] در افغانستان مجهز گردند، آن گونه که توانایی‌های کنونی فوج هند قابلیت جلوگیری آن را نداشته باشد.

ایجاد این اصل در زمانی لازمی شمرده شد که حمله بر پاکستان صورت گیرد. به خاطر کسب هدف این اصل، پاکستان تلاش می‌کند تا در افغانستان از یک رژیم دوستانه هم‌چو طالبان حمایت نماید یا این که بعد از حادثه ۱۱/۹ در افغانستان از طریق کمک‌ها با طالبان بی‌ثباتی ایجاد کند و برای هم‌کاری با یک افغانستان دموکراتیک تلاش نمی‌کند تا پالیسی عمق استراتژیک را به یک پالیسی مبدل سازد که منجر به صلح و آسایش

هر دو کشور گردد. در حالی که امنیت افغانستان به سبب مداخلات خارجی ضعیف شده است. گروه‌های مختلف مسلح غیردولتی نیز بی‌ثباتی را شدت می‌دهند.

عامل دیگر، مخالفت و بدتر شدن روابط میان این دو کشور، مورد رسمیت بین‌المللی خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] است خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] ساحه تحت اختیار امیر عبدالرحمان خان را معین ساخت و مبنی بر آن ساحه سوی خط [مرز] به هند بریتانوی در سال ۱۸۹۳ میلادی برای ۱۰۰ سال [در مورد صد سال بودن معاهده مرز بین‌المللی دیورند هیچ دلیلی قانونی، تاریخی و سیاسی وجود ندارد و متن معاهده هم مدت زمان معین نشده است نمی‌دانم این صد سال را چگونه ایزاد می‌کنند] به اجاره داده شد پس از خروج بریتانیا در سال ۱۹۴۷ میلادی این معضل میان افغانستان و پاکستان جدید التاسیس حل نشده باقی ماند. این خط [مرز] عامل بی‌ثباتی شد؛ زیرا که بیست و یک میلیون نفوس پشتون [آمارها خیالی است مبنای علمی و پژوهشی ندارد افغانستان از نخست کشورهای که تا کنون سرشماری دقیق صورت نگرفته است بنابراین همه آمارهای قومی و سیاسی است] را بردو پارچه تقسیم کرد. که یازدهم میلیون [این هم یکی دیگر از آمارهای خیالی] آن‌ها در سوی پاکستان و ده میلیون دیگر آن در سوی افغانستان می‌زیستند.

با توجه به این امر، بریتانیا یک ساختار قانونی که قوانین جرایم فدرالی نامیده می‌شود را ایجاد کرد تا بر پشتون‌های مقیم در آن سوی پاکستان به حیث یک رژیم جداگانه قانونی حکمرانی نمایند که این روال تا امروز ادامه دارد، اداره حکومت پاکستان در مناطق آن سوی مرز، متفاوت از مناطق دیگر می‌باشد. پاکستان این مناطق را فاتا (FATA- Federally Administrated Tribal Areas) یعنی مناطق قبایلی اداره شونده به

گونه فدرالی می‌خواند. مدیریت مناطق متذکره با کمک نمایندگان سیاسی صورت می‌گیرد.^{۷۵}

هفتاد یک - حصارکشی پاکستان در امتداد دیورند [مرز بین‌المللی] تکمیل شد!

حکومت پاکستان از تکمیل شدن مرحله نخست نصب سیم خاردار در امتداد مرز این کشور با افغانستان خبر داد. مقام‌های پاکستان گفته‌اند که سیم خاردار امتداد مرز بین پاکستان و افغانستان در سه مرحله نصب می‌شود، و در مرحله نخست این کار که در سال ۲۰۱۸ میلادی به پایان رسید، در ۵۳۹ کیلومتر این مرز سیم خاردار نصب شده است.

این مقام‌ها همچنان می‌گویند که تا کنون ۲۳۳ پوسه امنیتی در امتداد این مرز اعمار شده و کار روی اعمار ۱۴۰ پوسه دیگر ادامه دارد. قرار است در دو مرحله بعدی نصب سیم خاردار در امتداد مرز پاکستان با افغانستان که در دو سال آینده انجام خواهد شد، در بیش از ۸۶۰ کیلومتر دیگر نوار مرزی سیم خاردار کشیده شود. پاکستان می‌گوید که حصارکشی در امتداد مرز بیش از ۲۶۰۰ کیلومتر آن کشور با افغانستان به منظور جلوگیری از تردد دهشت‌افغانان و قاچاقبران در مرز خود با افغانستان سیم خاردار نصب می‌کند.

افغانستان ضمن این که این مرز را که به خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] مشهور است، به گونه رسمی نمی‌پذیرد [سیاست افغانستان از گذشته‌های دور تا کنون اغواگرایانه، پپولستی و قومی بوده است از نظر مردم افغانستان مرز دیورند مرز بین‌المللی است] به جای حصارکشی در امتداد

۷۵. ابدالی، شیدامحمد، افغانستان، پاکستان و هندوستان یک تغییر بنیادی، ص ۴۷ تا ۴۹.

این مرز، خواستار سرکوب مراکز دهشت افغانان در داخل قلمرو پاکستان شده‌اند.

کارساختن این دیوار مرزی که متشکل ازدوکتاره فلزی موازی به همه می‌باشد، اواخر سال ۲۰۱۷ میلادی در روستاهای دور دست مرزی وکوهستانی پاکستان آغاز شد.

ارتفاع کتاره‌ها که بلند و در وسط آن‌ها سیم خار دار کشانده شده است درسمت افغانستان چهارمتر ودرسمت پاکستان سه نیم متر بلندی دارد.^{۷۶}

هفتاد دو- دیورند مرز رسمی بین افغانستان و پاکستان است!

ایالات متحده امریکا بار دیگر بر مشروعیت حقوقی خط دیورند [مرز بین‌المللی] به عنوان مرز میان افغانستان و پاکستان تأکید کرده است این درحالی است که حامدکرزی رییس جمهور افغانستان تأکید کرده است که دولت افغانستان هرگز مرز دیورند را به رسمیت نمی‌شناسد [مردم افغانستان و پاکستان مرز دیورند را به عنوان مرز بین‌المللی می‌شناسند این حکومت افغانستان است که سیاست قومی یک جانبه دارد] ویلیام برنز، معاون وزیر امور خارجه امریکا به خبرنگاران درکابل گفت که موضع واشنگتن در رابطه با مشروعیت خط دیورند [مرز بین‌المللی] بدون تغییر باقی است و همان موضع است که قبلاً توسط مارک گروسمن، نماینده ویژه پیشین ایالات متحده برای افغانستان و پاکستان تشریح شده بود.

آقای گروسمن گفته بود که واشنگتن دیورند را به عنوان مرز رسمی بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان تلقی می‌کند. سفیر ایالات متحده امریکا نیز بعد از آن در سفری به قندهار برسرخنان مارک گروسمن صحنه گذاشت و آن را تأیید کرد اظهارات مقامات ایالات متحده امریکا به طور

گسترده‌ای توسط دولت افغانستان مورد انتقاد قرار گرفت. دیورند یکی از مسایل اصلی بحث‌برانگیز میان کابل و اسلام‌آباد است حامدکرزی رییس‌جمهور افغانستان اخیراً اعلان کرد که پاکستان تلاش می‌کند برای رسمیت بخشیدن به خط دیورند به عنوان مرز رسمی میان دوکشور بردولت افغانستان فشار وار کند. رییس‌جمهورکرزی تاکید کرد که دولت افغانستان خط دیورند را نخواهد پذیرفت.^{۷۷}

هفتاد سوم - اعلامیه مطبوعاتی

توافق رییس‌جمهوراسلامی افغانستان [رییس‌حکومت وحدت ملی] و صدراعظم پاکستان روی اصول کلیدی برای نهایی سازی پلان عمل افغانستان - پاکستان برای صلح و همبستگی:

کابل - جلالتمآب محمد اشرف غنی رییس‌جمهوراسلامی افغانستان و جلالتمآب شاهد خان عباسی صدراعظم جمهوری اسلامی پاکستان در جریان ملاقات امروز شان در کابل، روی اصول کلیدی ذیل برای نهایی سازی پلان عمل افغانستان - پاکستان برای صلح و همبستگی توافق کردند:

۱. پاکستان از روند صلح به رهبری و مالکیت افغانستان حمایت کند.

۲. هر دوکشور اقدام موثری را در برابر جنگ جویان و عناصری که تهدیدهای امنیتی را متوجه هر یک از دوکشور می‌سازند روی دست گیرند.

۳. هر دوکشور تعهدی می‌سپارند که به هیچ کشور، شبکه، گروه یا فردی اجازه استفاده از قلمروهای شان را برای فعالیت‌های ضد دولتی در برابر هر یک از دوکشور ندهند.

۴. به منظور عملی شدن اقدامات توافق شده هردوکشور میکانیزم را برای ارزیابی، هماهنگی و تأیید از طریق افسران ارتباطی ایجاد نمایند.
۵. هردوکشور تعهد می‌سپارند که از نقض حریم فضایی وارسی همدیگر اجتناب نمایند.
۶. هردوکشور از شیوه ملامت سازی همدیگر اجتناب نموده و به جای آن برای رسیدگی به اختلافات و تشویش‌های متقابل از میکانیزم‌های همکاری در چهارچوب پلان عمل افغانستان- پاکستان برای صلح و همبستگی استفاده نمایند.
۷. به منظور تطبیق پلان عمل افغانستان- پاکستان برای صلح و همبستگی و اصول حمایتی فوق‌الذکر، هردوکشور گروه‌های کاری و میکانیزم‌های لازم را به تأسی از پلان عمل افغانستان- پاکستان برای صلح و همبستگی ایجاد نمایند.^{۷۸}

هفتاد و چهارم - ادغام مناطق قبیله‌ای پاکستان بر سرنوشت خط

دیورند [مرز بین‌المللی] تأثیری ندارد!

دولت پاکستان مبنی بر ادغام مناطق قبیله‌ای با بقیه کشور، وزارت سرحدات اقوام و قبایل افغانستان می‌گوید که این تصمیم تأثیری بر سرنوشت خط دیورند [مرز بین‌المللی] نخواهد داشت.

غفور لیوال، سرپرست وزارت سرحدات اقوام و قبایل افغانستان به بی‌سی گفت که سلب خود مختاری مناطق قبیله‌ای پاکستان بر سرنوشت خط دیورند [مرز بین‌المللی] تأثیری نخواهد داشت او تأکید کرد که دولت افغانستان این خط مرزی را به رسمیت نمی‌شناسد [اما مردم افغانستان و

جامعه جهانی خط دیورند را به عنوان مرز بین‌المللی می‌شناسند] او همچنین افزود که دولت افغانستان از هر نوع تغییر مثبت به اساس اراده مردم مناطق قبیله‌ای پاکستان استقبال می‌کند.

دولت پاکستان روز گذشته با تصویب مجموعه‌ای از پیشنهادها زمینه ادغام مناطق قبیله‌ای با بقیه کشور را فراهم کرد. محمد نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، توسعه مناطق قبیله‌ای را مسوولیت جمعی دولت و ایالت‌های پاکستان دانسته است. رهبران مناطق قبیله‌ای از پیشنهادهای دولت استقبال کرده‌اند.

دولت افغانستان مرز مشترک بین این کشور و پاکستان را که حدود ۲۴۰۰ کیلومتر طول دارد. به رسمیت نمی‌شناسد [سیاست افغانستان در مورد عدم شناخت مرز بین‌المللی دیورند از نوع سیاست‌های قومی و مداخله‌جویانه است و صریحاً در تضاد با منافع مردم است] و مدعی است که معاهده‌ای که در این مورد در سال ۱۸۹۳ میلادی بین امیر عبدالرحمان پادشاه وقت افغانستان و سرمور تیمردیورند، وزیر امور خارجه وقت هند بریتانیایی امضا شده، اعتبار ندارد. اما دولت پاکستان و جامعه بین‌المللی این مرز را به عنوان مرز بین‌المللی بین دو کشور به رسمیت می‌شناسند.^{۷۹}

هفتاد و پنجم - شاه آغا صدیق مجددی در کتاب «لمحات سرنوشت‌ساز» در سال ۱۹۴۵ میلادی جنگ جهانی دوم پایان یافت و انگلیس‌ها تصمیم گرفتند تا از شبه قاره هند خارج شوند، دولت افغانستان از انگلیس‌ها تقاضا نمود که در مورد خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] واقوام پشتون آن طرف این خط با افغانستان مذاکره نماید. ولی انگلیس‌ها به جواب گفتند که خط

دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] یک مرز بین‌المللی است و حدود افغانستان نیز در آن جا خاتمه می‌یابد. با خروج انگلیس‌ها هند به آزادی خود رسید. و مسلمانان هند کشور جدیدی را به نام پاکستان اعلام نمودند و مناطق پشتون‌نشین شرق افغانستان به اساس خط نام‌نهاد دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] مربوط کشور پاکستان گردید که از همین تاریخ به بعد مناسبات متشنج بین دو کشور مسلمان آغاز گردید.

پاکستان در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۷ میلادی به درخواست عضویت سازمان ملل را کرد و افغانستان یگانه کشوری بود که آن را رد نمود و این پیش‌آمد فضای مناسبات دو کشور را بیشتر تیره و تار ساخت. در ماه جون سال ۱۹۴۸ میلادی حکومت پاکستان رهبران پشتون به شمول عبدالغفارخان را محبوس نمود و به بمباردمان و افزایش قوای عسکری در مناطق پشتون‌نشین پرداخت و بدین صورت نشان داد که به تقاضای پشتون‌ها جهت آزادی قانع نیست.

حکومت افغانستان هم با پالیسی‌های نادرست خود به خاطر خوش‌نگهداشتن روس‌ها به جای آن که متوجه استرداد مناطق از دست رفته خود باشد مدعی آزادی پشتونستان گردید و سیاست کلی خود را متوجه این مسأله ساخت در حالی که آزادی پشتونستان هیچ فایده یا ضرری برای افغانستان نداشت و شاید در درازمدت پرابلمی برای خود افغانستان می‌شد. زیرا اگر پشتونستان آزاد می‌گردید شاید روزی مدعی الحاق پشتون‌های این طرف خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] می‌شد که به خودی خود مشکلی برای افغانستان بود.

از سوی دیگر به استثنای عبدالغفارخان، سایر رهبران پشتون و بلوچ همکاری خود با حکومت پاکستان را اعلام نموده بودند. این سیاست نادرست افغانستان سبب انزوای بیشتر در ساحه بین‌المللی و عدم حمایت

جهان از مسأله آزادی پشتونستان گردید. و به همین مناسبت، ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان حاضر به هیچ نوع مساعدت مالی و نظامی به افغانستان نشد.^{۸۰}

هفتاد و ششم - سالنامه سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی

ادامه برقراری و استحکام مناسبات افغانستان با دول خارجه مثل زمان امان الله خان [هیچ مورد از معاهده مرز بین‌المللی دیورند تذکری به عمل نیامده است] مناسبات افغانستان با دول خارج که جریان داشت جریان خواهد کرد. و حکومت موجوده دوستی و سلوک مرغوب دول متحابه را نسبت به افغانستان آرزو و خواهش دار و هم حکومت موجوده با تمام موجودیت خود برای حفظ و استقلال افغانستان واریه کردن نظر دوستانه و خیر خواهانه خویش با دول معاهدین حاضر و آماده است.^{۸۱}

هفتاد و هفتم - دیورند؛ گره‌گاه تضاد منطقه

قسمتی از مقاله علمی و تحقیقی حبیب پنجشیری استاد دانشگاه کابل در روزنامه وزین ماندگان ۲۵ حمل سال ۱۳۹۸ هجری خورشیدی:

"یکی از مسایل تاریخی مهمی که زمینه‌های تشنج منطقه و اسباب تیره‌گی مناسبات کشورهای افغانستان پاکستان، ایران و هندوستان را فراهم ساخته و منطقه ما را به کره‌گاه، تضادهای حاد بین‌المللی مبدل کرده است همانا خط استعماری [این گونه کلمات زیادی شنیده شده و دیده چون استعماری، فرضی، تحمیلی و عدم شناسایی اما در حقیقت مسأله رسمیت

۸۰. مجددی، شاه آغا صدیق، لمحات سرنوشت ساز، ص ۳۱۲ تا ۳۱۳.

۸۱. سالنامه ۱۳۱۲ هجری خورشیدی ص ۹.

این مرز است که از جانب مردم افغانستان و جامعه جهانی شناخته شده است به عنوان یک مرز بین‌المللی [شناخته شده دیورند می‌باشد].
حل عادلانه این میراث جنجال‌برانگیز استعماری بریتانیای کبیر بدون ترس از اشتباه، به امر صلح و امنیت پایدار افغانستان، پاکستان، ایران، هندوستان و کشورهای آسیای میانه، منطقه و جهان مساعدت می‌کند؛ زیرا بخش‌هایی از سرزمین ما با دریغ و درد به اساس معاهدات استعماری و تحمیلی لاهور، گندمک، دیورند، راولپندی و کابل [این معاهدات استعماری نیست معاهدات رضایت‌جانبین در هنگام انعقاد وجود داشته است] در سال‌های ۱۸۳۸-۱۸۷۹-۱۸۹۳-۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ میلادی از پیکرش جدا شدند هرگونه ادعای ارضی بردیورند در وضع کنونی تلاش بیهوده و مغایر احکام صریح حقوق بین‌المللی است.^{۸۲}

هفتاد و هشت - امان‌الله حسرت در کتاب «افغانستان و ملل متحد»
افغانستان در خزان سال ۱۹۴۶ میلادی به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد، در این هفده سال هیئت‌های نمایندگان افغانستان در جلسات سالیانه مجمع عمومی این موسسه که به اساس منشور ملل متحد در هفده سوم ماه سپتامبر هر سال منعقد می‌شود اشتراک ورزیده و پالیسی افغانستان را در مسایل بین‌المللی ابراز داشته اند. مقصد من (امان‌الله حسرت) از نگارش این کتاب معرفی موقف و فعالیت هیئت‌های افغانستان و سهم کشور در موضوعات مهم شامل نصاب مذاکرات مجمع عمومی ملل متحد می‌باشد که خواسته ام پالیسی افغانستان را به حیث یک کشور بیطرف و صلح‌دوست روی موضوعاتی که بیشتر طرف دلچسپی ما در مجامع

عمومی ملل متحد واقع شده بدون حاشیه بردازی به مطالعه خوانندگان ارجمند تقدیم دارم.

موضوع سرحدات ونیزویلا و گیانای بریتانیوی: حکومت ونیزویلا ادعا می‌کرد که درهنگام تعیین سرحدات بین ونیزویلا و گیانای بریتانیوی یک حصه از خاک ونیزویلا به صورت غیرقانونی به کشورگیانای بریتانیوی تعلق گرفته و برای این که موضوع با بریتانیه فیصله شود حکومت ونیزویلا مسأله را به مجمع عمومی محول ساخت.

در اثنای هفدهمین دوره مجمع عمومی کمیته خاص سیاسی حین بحث موضوع دلایل وزیر خارجه ونیزویلا اظهارکرد که فیصله حکمیت سال ۱۸۹۹ میلادی که به اساس معاهده سال ۱۷۹۸ میلادی صورت گرفته حق ونیزویلا را حتی به آن حصص خاک شان که از طرف بریتانیه برای مدت ۵۰ سال نیز اشغال شده و د نه شناخته و سرحدات را به صورت غلط تثبیت کرده است ونیز به اساس یک ریفراندم که به تاریخ ۱۹۴۹ میلادی از طرف مشاور حقوقی ونیزویلا در قضیه سرحدی موجود است و شش ماه بعد از مرگ نامبرده نشر شده توضیح گردیده که فیصله حکمیت به اساس یک موافقه سیاسی قضات محکمه که تبعه روسی تزاری بریتانیه و اتازونی بوده صورت گرفته باشند اتازونی در آن وقت راضی بوده که بریتانیه عهد و یکتوریا آن چه در گیانای و ونیزویلا گرفته تابع باد و تجاوز خود را در امریکا لاتین به اساس دوکتورین مانرو توسعه ندهد قضات اتازونی، روسیه تزاری برای منفعت سایر مناطق در سرحدات ونیزویلا با هم موافقه سیاسی نمودند.

وزیر خارجه ونیزویلا این را هم توضیح کرد که از سال ۱۹۵۴ میلادی به این طرف ونیزویلا با حکومت برتانیه در این موضوع در تماس است و آرزو دارد که قبل از آزادی گیانای بریتانیوی به کدام موافقه برسند.

نماینده بریتانیوی فیصله حکمیت را حقوقی خوانده و از فیصله‌های سیاسی در موضوع انکار کرد.

نماینده افغانستان به نسبت آن که موضوع یک قضیه سرحدی و نیز اساس آن به روی تجاوز بریتانیه عهد و یکتوریا به خاک و نیز ویلا و عملی ساختن یک حکمیت غیر حقوقی بوده دلچسپی گرفته و مطالب آتی را ضمن بحث موضوع مطرح بحث قرارداد.

نخست: آزادی فوری گیانای بریتانیوی و اشتراک در مذاکرات موضوع با ونیز ویلا

دوم: فیصله مطالب به اساس حق تعیین سرنوشت و آن هم به رضای قسمت مورد بحث در کشور گیانای بریتانیوی

نماینده افغانستان در بیانیه خود این اساس را نیز توضیح کرد که دول استعماری در قرن نوزدهم نه تنها از راه اجبار عسکری بلکه از راه اجبار معاهدات، به فیصله‌ها شکل و نام حقوقی داده، در حالی که تماماً مغایر حقوق بوده، اما خواسته اند مطالب خود را بالای کشورهای کوچک بقبولانند، مقصد از این تذکر اشاره به آن معاهدات غیر حقوقی می‌باشد که انگلیس بالای افغانستان در مورد سرحدات تحمیل کرده است. [نماینده محترم افغانستان ای کاش یک بار هم معاهدات ارضی و مرزی افغانستان را می‌خواند، این نکته را مصرانه تأکید کنیم این که مرز دیورند مرز بین‌المللی بوده و است] در پایان بحث این موضوع رییس کمیته خاص سیاسی اظهار داشت که وی از جانب نمایندگان ونیز ویلا و بریتانیه مأمور شده است به کمیته ابلاغ کند که در موضوع سرحدات ونیز ویلا و مناطق گیانای بریتانیوی حکومت‌های بریتانیه و ونیز ویلا گیانای از راه سیاسی داخل مذاکرات مستقیم بوده اسناد موضوع را زیر مطالعه گرفته اند تا به کدام موافقه برسند از آن رو دوام مذاکرات را در حال حاضر طرفین آرزو ندارند

بدین ترتیب مسئله بدون کدام تصمیم از طرف مجمع عمومی خاتمه یافت.^{۸۳}

هفتاد و نهم - تیمور شاران در کتاب «دولت شبکه‌ای»

کمک‌های مالی بریتانیا و تمرکز قدرت امیر عبدالرحمان خان: کمک‌های مالی بریتانیا و تمرکز قدرت توسط امیر عبدالرحمان خان (۱۹۰۰-۱۸۸۰) میلادی بود، عبدالرحمان خان یک شیوه شدید و خشن را برای تشکیل دولت درپیش گرفت که بدان وسیله ملقب به امیرآه‌نین شد. آن چه که تمرکزگرایی امیر را ممکن ساخت، امری که پیشینیش در آن موفقیتی به دست نیاورده بودند، حمایت مالی انگلستان به صورت‌های هدایا و کمک بود. در سال ۱۸۸۲ میلادی بریتانیا به امیر عبدالرحمان خان سالانه کمکی به مبلغ یک میلیون و دوصد هزار روپیه هندی اختصاص داد که پس از تأیید خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] در سال ۱۸۹۳ میلادی به یک میلیون و هشت صد هزار روپیه افزایش یافت. با این پول، امیر عبدالرحمان خان یک ارتش منظم و قدرتمند تشکیل داد که بدان وسیله او توانست مالیات مستقیم را بر تجار، زمین‌داران و کشاورزان افزایش دهد. اوصنایع بزرگی چون حمل و نقل و ارتباطات موافق نبود؛ زیرا می‌ترسید این امر کشور را در معرض تجاوزات امپریالیستی قرار دهد. تنها بخش‌هایی چون ارتش که مورد نیاز امیر برای سیاست تمرکزگرایی‌اش بود، دنبال می‌شد. تمرکزگرایی، با توسل به شیوه‌های خشونت بار، مطلق‌گرایی و نسل‌کشی انجام شد که لوئیس دوپری آن را "امپریالیسم داخلی" نامید امیر از هروسيله‌ای به شمول زور، قتل و انتقام جویی، اختلاف انداختن و حکومت کردن، رشوه‌دهی و توطئه‌چینی برای خارج کردن رقبایش از صحنه

استفاده می‌کرد. تمرکزگرایی خشونت بار امیر به بهترین وجه با سرکوب قبایل غلجایی، نورستان و مردم هزاره تپلور می‌یابد. او همچون جدش لقب امیرالمومنین را برگزید. امیر برای سرکوب شورش‌های مردم هزاره، به قبایل پشتون سنی مذهب کوهستانات وازبیک‌ها با وعده اعطای زمین، دارایی و برده متوسل شد. برآوردها حاکی از آن است که بیش از نیمی از جمعیت هزاره با به قتل رسیدن یا به بردگی گرفته شدند و اکثر زمین‌های شان بین قبایل پشتون توزیع شد دولت از فروش بردگان هزاره که یک منبع مهم عایداتی را تشکیل می‌داد، بیشترین سود را می‌برد. سیاست تمرکزگرایی عبدالرحمان تأثیر مهمی بر بی ثباتی سیاسی افغانستان در طولانی مدت گذاشت. سیاست‌های سرکوب گرانه وی به روابط دولت و جامعه چنان آسیب‌های جدی وارد کرد که تا امروز هم افغانستان از آن رنج می‌برد. یکی از تحلیل‌گران برجسته افغانستان می‌گوید " او بذر تضادهای قومی را به گونه‌ای پاشید که بعد از نود سال از مرگش، جوانه زده است." ۸۴

هشتاد- پرتو نادری در کتاب «یک دهه دموکراسی خونین»

ما و پاکستان: محمد اکرام اندیشمند در مقدمه‌یی که برای چاپ دوم کتاب خود (ما و پاکستان) نوشته است مرز دیورند را سرچشمه تمام اختلافات در میان افغانستان و پاکستان می‌داند، او می‌نویسد:

"منازعه میان افغانستان و پاکستان بر سر دیورند اصلی‌ترین معضل تاریخی در مناسبات میان دو کشور شناخته می‌شود. در واقع تمام وقایع و حوادث در تاریخ روابط دو کشور از ریشه این معضل آب می‌خورد، هر

چند که سیر وقایع در مناسبات پاکستان و افغانستان در دهه اخیر ظاهراً نقش مشکل دیورند را تحت شعاع قرار داده است"

اونادرتی سیاست‌های زمامداران افغانستان در پیوند به معضل دیورند را در عدم انطباق چنین سیاست‌هایی با واقعیت آن سوی دیورند می‌داند که در نهایت این سیاست صدمه سنگینی بر مردم افغانستان وارد کرده است. او در این ارتباط می‌نویسد:

"سیاست دولت مردان افغانستان به ویژه سیاست سردار محمد داوود خان که بیشتر از همه تنور این منازعه را با پاکستان داغ ننگ داشت نه تنها پشتونستان را به خود ارادیت و استقلال نرساند، بلکه برعکس به قربانی استقلال و ثبات افغانستان انجامید. این سیاست ثبات سیاسی، انکشاف و پیشرفت اجتماعی، شکل‌گیری و استحکام دولت عادلانه ملی در افغانستان را به گروگان گرفت. این سیاست، به انزوا و تجرید افغانستان در میان کشورهای اسلامی و جهان غرب انجامید، ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی از تأمین روابط نظامی و گسترش مناسبات در سایر عرصه‌ها با افغانستان خود داری کردند. روابط با پاکستان بر مبنای سوظن، بی‌اعتمادی و مخاصمت شکل گرفت و افغانستان میدان دخالت و تاخت و تاز پاکستان و متحدین غربی آن گردید. این سیاست آخرالمر محمد داوودخان و خانواده‌اش را به خاک و خون کشید و افغانستان را میدان نفوذ، سلطه و تجاوز نظامی شوروی ساخت. این سیاست، افغانستان را در سال‌های جنگ سرد به میدان رقابت دو قطب مخالف و متخاصم جهان آن سال‌ها (شوروی و ایالات متحده آمریکا) و عرصه جنگ گرم مبدل کرد"

به باور اندیشمند پشتون‌ها در دو سوی دیورند قربانی اصلی این سیاست هستند، او افراط‌گرایی را که هم اکنون پشتون‌های دوطرف مرز را

رنج می‌دهد، نتیجه سیاست نادرست زمام‌داران و خاصاً نتیجه سیاست‌های تند روانه داوود خان در پیوند به مرز دیورند می‌داند.^{۸۵}

هشتاد و یکم - شمس در کتاب «جرگه و مسیر آن در تاریخ»

طبق معاهده روالپندی بین دولت افغانستان و دولت هند بریتانیه استقلال افغانستان کنونی به رسمیت شناخته شد. در جریان معاهده روالپندی درباره خاک‌های از دست رفته افغانستان که طبق معاهده دیورند از افغانستان جدا شده بود، بحثی صورت پذیرفت. امان‌الله خان به اساس معاهده روالپندی خاک‌های از دست رفته افغانستان را که به تناسب اراضی کنونی افغانستان است، به حال خود گذاشت.^{۸۶}

هشتاد دوم - محبوبه در کتاب «لویه جرگه‌ها مظهر دموکراسی در افغانستان»

[سیاست مداخله‌جویانه داوود خان] در لویه جرگه سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی: در این جرگه روی سوابق مسأله پشتونستان از طرف صدراعظم محمد داوود خان توضیحات ارائه گردید در جلسه تاریخی ۲۷ عقرب سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی طبق معمول تشکیل جلسه داد و به اتفاق آرا به این نتیجه رسید.

■ حمایت حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان که برادران هم کیش وهم نژاد ما هستند، بنا به درخواست عامه مردم پشتونستان وظیفه ملت و حکومت افغانستان است.

۸۵. نادری، پرتو، یک دهه دموکراسی خونین، ص ۲۲۶، ۲۲۵.

۸۶. شمس، جرگه و مسیر آن در تاریخ، ص ۱۰۵.

- بنأ این مجلس کبیر به حکومت توصیه می‌کند که با در نظر داشت اوامر شرعی و به نسبت اشتراک تاریخ و کلتور] شاید منظور همان فرهنگ کوه‌های سلیمان باشد] باید حمایت مطالبه، حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان صورت بگیرد.
- نظر به سیاست موجوده، پاکستان خاصاً به نسبت توازن قوا در منطقه و کمک‌های که از طرف کشورهای معظم به پاکستان داده شده این که خطراتی را متوجه افغانستان ساخته است.
- بنأ در این وقت خطر وظیفه، حکومت است که غرض تحفظ استقلال و تمامیت ارضی، مملکت را تقویه نماید. فلهدا لویه جرگه با در نظر داشت شرایط و اقتضات وقت به حکومت توصیه می‌نماید که به همه گونه وسایل و طرقی که امکان داشته باشد به هر ترتیبی که به صورت شرافت‌مندانه میسر می‌شود به غرض دفاع، مملکت را مجهز و تقویه کند.
- لویه جرگه به نمایندگی از ملت افغانستان اعلان میدارد که به هیچ صورت و به هیچ وجه علاقه‌های پشتونستان را بدون میل و علاقه ملت پشتونستان جز خاک پاکستان نمیدانند] سیاست‌های قومی، وداعیه کاذبانه دیروز بحران آفرین امروز] و در این مورد تصویبی را که شورای ملی افغانستان به امضا رسانیده اند، یعنی تصویب شماره ۷۲ تاریخ ۲۳ میزان سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی مجلس شورای ملی را تأیید میدارد.] نسل امروز و فردای این کشور بدانند که مداخله

آهسته و پیوسته پاکستان ریشه در فقدان سیاست مدون ملی ما مردم دارد].^{۸۷}

هشاد و سوم - عبدالغفور آرزو در کتاب «افغانستان و جامعه جهانی» [مطالبات کاذبانه قومی چون ادعای ارضی، ادعای مرزی و پشتونستان خواهی سال‌های متمادی است که برای مردم ما آتش افروز بوده است. ادعای‌های سیاست‌مداران کوتاه‌نگر مبنی بر این که مرز بین‌المللی دیورند تحمیلی و فرضی است؛ وقتی که از این رهبران کوچک قومی پرسیده شوید که بروید به سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری و... شکایت درج کنید اگر منابع تاریخی و حقوقی دارید آن گاه خاموش اختیاری می‌کنند من (نگارنده) با حفظ احترام که برای همه اقوام، ملیت‌ها و طوایف ساکن در کشور دارم مصرانه از مردم خود می‌خواهم که لطفاً در کنار این شئون‌یست‌ها ایستاده نشوید. وقتی که لویه جرگه امن منطقوی در سال ۲۰۰۷ میلادی در کابل برگزار شد هیچ کس بر علیه این لویه جرگه به گونه صریح اعتراض نکرد و خواهان مطالبات نگردید حالا در این روزها دوباره فرهنگ قومی دارد از مردم ما قربانی می‌گیرد تحت عنوان لر و بر].

جرگه امن مشترک افغانستان و پاکستان: به خاطر موارد ذیل تدویر یافت.

- ✓ به خاطر استحکام و تقویه روابط برادرانه‌یی هر دو کشور
- ✓ به منظور تأمین صلح در منطقه
- ✓ در نتیجه ابتکار و بازدید تاریخی ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۶ میلادی روسای جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی

پاکستان، از تاریخ ۱۸ الی ۲۱ اسد سال ۱۳۸۶ هجری خورشیدی در کابل برگزار گردید.

این اولین رویداد تاریخی بود که راه مذاکرات و گفت‌وگوی مردمی را بازکرد، که در آن هفت صد تن از اعضای پارلمان‌ها، احزاب سیاسی، علمای دین، سران قومی، روسای شوراهای ولایتی، نمایندگان جامعه مدنی و تجاری هردو کشور اشتراک ورزیدند.

جرگه با بیانیه‌های حامدکرزی رییس جمهوری اسلامی افغانستان و شوکت عزیز صدراعظم جمهوری اسلامی پاکستان افتتاح؛ و با بیانیه‌های اختتامیه حامدکرزی رییس جمهوری اسلامی افغانستان و جنرال پرویز مشرف رییس جمهوری اسلامی پاکستان به پایان رسید. سفارشات عمده نخستین جرگه امن مشترک در نکات ذیل خلاصه می‌گردد:

۱. جرگه مشترک امن قویاً درک می‌نماید که تروریزم برای

هردو کشور یک تهدید مشترک است؛ و جنگ علیه تروریزم

باید دوام نموده؛ و قسمتی لاینفک پالیسی‌های ملی

و استراتژی امنیتی هردو کشور را احتوا نماید.

اشتراک کنندگان جرگه متفقاً اعلام می‌نمایند که یک کمپاین جدید

و خستگی‌ناپذیر علیه تروریزم وسعت یابد؛ و هم‌چنان از حکومت و مردم

افغانستان و پاکستان تقاضا نمودند تا به فعالیت‌های مراکز تربیوی تروریزم

در کشورهای شان اجازه ندهند.

۲. جرگه امن مشترک موافقه نمود تا جرگه کوچک را به اشتراک

بیست و پنج تن افراد سرشناس و با نفوذ از هر جانب، به خاطر

تطبیق اهداف ذیل تعیین نمایند:

■ تسریع پروسه گفت‌وگو به خاطر تأمین صلح و آشتی با

مخالفین.

- تدویر جلسات منظم جهت نظارت و بررسی از تطبیق تصامیم و سفارشات جرگه امن مشترک
- برنامه ریزی و فراهم نمودن تسهیلات غرض تدویر جرگه‌های امن مشترک در آینده
- ۳. اعضای جرگه امن مشترک، یک بار دیگر براهمیت حیاتی روابط برادرانه و تعقیب پالیسی‌های احترام متقابل، عدم مداخله و همزیستی مسالمت آمیز برای توسعه روابط بیشتر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی تأکید ورزید.
- ۴. اعضای جرگه امن مشترک می‌دانند که بین تروریسم و مواد مخدر رابطه وجود دارد؛ وهم چنان زرع، پروسیس و قاچاق تریاک و سایر مواد مخدر را تقبیح می‌نمایند. از حکومت‌ها هر دو کشور می‌خواهند که به خاطر از بین بردن این پدیده شوم مبارزه جدی نمایند. جرگه مسوولیت‌های جامعه بین‌المللی را مشخص می‌سازد تا افغانستان را قادر بسازد که معیشت بدیل را برای ده‌ها قین مهیا نماید.
- ۵. حکومت جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان با حمایت جامعه بین‌المللی باید در مناطق متضرر شده پروژه‌های زیربنایی را در بخش اقتصادی و سکتور اجتماعی تطبیق نمایند.
- ۶. سفارشات جامع و مهم کمیته‌های کاری پنج‌گانه جرگه امن مشترک برای تطبیق، ضمیمه‌ای این سند بوده و بخشی از این قطعنامه می‌باشد.

این جرگه دارای پنج کمیته بود کمیته اول را علی محمدجان اورکزی رییس و خالد عزیز دستیار او رهبری می‌کردند در این کمیته مطلب ذیل مورد بحث قرار گرفت:

"در کمیته اول که روی حسن روابط دوجانبه متمرکز بود، نمایندگان در اول اختلافاتی داشتند که سرانجام حل گردید. اعضای جانب پاکستان روی موضوعاتی چون مسدود نمودن قنسلگری‌های هند در جلال آباد و قندهار اشاره داشتند، وهم چنان ضرور می‌دانستند که باید با طالبان افغانستان مذاکره صورت گیرد، اما جانب افغانستان موضوعات یاد شده را مربوط مسایل داخلی افغانستان می‌دانستند که در نتیجه توافق نظر صورت گرفت؛ و نظریات جانب افغانستان پذیرفته شد.

در همین کمیته در مورد نیروهای خارجی مستقر در افغانستان نیز تفاوت نظرهایی وجود داشت. جانب پاکستانی ابراز علاقه می‌کردند که باید نیروهای کشورهای اسلامی جایگزین نیروهای امریکایی وناتو شوند؛ که این اختلاف نیز با این استدلال که این مسأله مربوط به روابط خارجی افغانستان با دیگر کشورها و مسایل داخلی می‌شود از آجندا بحث حذف شد. در این کمیته موضوعاتی چون عدم مداخله در امریک دیگر، گسترش همکاری‌های اقتصادی، ایجاد خط آهن میان دو کشور، همکاری‌های فرهنگی، تبادل متحصصین و استادان غرض همکاری با همدیگر، همکاری دانشگاه‌های دو کشور و رفت و آمد تیم‌های سپورتی موارد بود که مورد توافق قرار گرفت. کمیته اول در باره ماده اول آجندای جرگه بحث می‌کرد تا وضعیت رفتاری دو کشور را بهبود بخشد.^{۸۸}

هشتاد و چهارم - لعل محمد یارغازی در کتاب «افغانستان و معاهدات بین‌المللی آن»

معاهده دیورند در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی میان امیر عبدالرحمان خان و سرهانری مارتیمردیورند سکرر روابط خارجی دولت علیه هند طی هفت ماده عقد گردید که در ماده اول و دوم آن چنین آمده است. ماده نخست: حد شرقی و جنوبی مملکت جناب امیر صاحب از واخان تا سرحد ایران به درازی خطی که در نقشه کشیده شده و آن نقشه همراه عهدنامه ملحق است خواهد رفت.

ماده دوم: دولت علیه هند در ملک‌های که آن طرف این خط به جانب افغانستان واقع می‌باشد هیچ وقت مداخله و دست اندازی نخواهد کرد و جانب امیر صاحب در ملک‌های که برون از این خط به طرف هندوستان واقع اند هیچ وقت مداخله و دست اندازی نخواهد کرد. اکثر مواد این عهد نامه مربوط به مسایل سرحدی و تعیین حدود و نواحی که این خط سرحدی از آن می‌گذرد تمرکز یافته است کار بالای این معاهده دوسال را دربر گرفت.^{۸۹}

هشتاد و پنجم - سید محمد یوسف علمی در کتاب «معاهده جینوا»

موافقت نامه دوجانبه میان جمهوری افغانستان

و

جمهوری اسلامی پاکستان

بر

مبانی روابط متقابل بخصوص به منظور عدم مداخله و عدم تجاوز جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان به عنوان متعهدین عالیله شناخته می‌شوند.

درجهت تمایل برای عادی ساختن روابط و ارتقای همسایگی نیک و همکاری وهم چنان به منظور استحکام صلح بین‌المللی ومنطقه. با توجه با این که پیروی از اساسات عدم مداخله و عدم تجاوز در امور داخلی کشورها و درجهت تأمین صلح وامنیت واجرای اهداف و اساسات منشور ملل متحد از اهمیت فراوان برخوردار است.

با تأیید حق محروم نشدنی کشورها که نظام سیاسی اقتصادی، فرهنگی واجتماعی خویش را به صورت آزاد مطابق تمنیات مردم خود، بدون هرگونه مداخله، تجاوز رخنه ارباب وتهدید عملی سازند.

با در نظر داشت مقررات منشور سازمان ملل متحد تصامیم ملل متحد، بر مبنای عدم مداخله و عدم دست درازی، به خصوص اعلامیه اساسی قانون بین‌المللی، در رابطه با روابط و همکاری بین دولتها مطابق منشور ملل متحد مصوب ۲۴ اکتوبر سال ۱۹۷۰ میلادی واعلامیه جلوگیری از عدم مداخله و عدم تجاوز در امور داخلی کشورها مصوب ۹ دسامبر سال ۱۹۸۱ میلادی چنین موافقه نموده اند:

ماده نخست: روابط میان متعهدین عالیله بر اساس عدم مداخله و عدم تجاوز کشورها در امور داخلی همدیگر به صورت اکید به اجرا در آورده خواهد شد.

ماده دوم: به منظور تطبیق اصل عدم مداخله و عدم تجاوز متعهدین عالیله وجایب ذیل را به اجرا می‌آورند:

- احترام از حاکمیت، آزادی سیاسی، تمامیت ارضی، وحدت ملی، مصونیت و بیطرفی متعهد عالی دیگر هم چنان به خاطر هویت ملی و میراث فرهنگی مردم آن.
- برای احترام حاکمیت و حق محروم نشدنی، متعهد عالی دیگر جهت تصمیم‌گیری آزادانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظام اجتماعی برای انکشاف روابط بین‌المللی و عمل کرد حاکمیت دایمی به منابع طبیعی خویش، براقضای امال مردم و بدون هرگونه مداخله، تجاوز، خراب‌کاری اجبار و تهدید.
- خود داری از هرگونه تهدید و استعمال قوه چنان که بر سرحدات یک دیگر دست درازی نمایند، و یا نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هم پیمان خود را برهم نزنند، نظام سیاسی را وارونه نسازند و یا تغییر ندهند و میان متعهدین عالیّه تنش ایجاد نمایند.
- اطمینان بدهد که قلمرو خود را به هیچ‌گونه مورد بهره برداری قرار ندهد چنان که حاکمیت، آزادی سیاسی تمامیت ارضی و وحدت ملی را برهم زند، یا ثبات سیاسی اقتصادی و اجتماعی متعهد عالی دیگر را مختل گرداند.
- اجتناب از هرگونه مداخله مسلحانه، خرابکاری اشغال نظامی و یا هر شکل دیگر تجاوز و مداخله به صورت پوشیده و نپوشیده که متوجه متعهد عالی دیگر خود یا هر عمل نظامی، سیاسی یا مداخله اقتصادی در امور داخلی متعهد عالی دیگر از قبیل اعمال انتقام‌جویانه‌ای که استعمال قوه را در برداشته باشد.

- خود داری از هرنوع عمل ویا تلاش زیرعنوان درجهت بی ثباتی ویا برهم زدن ثبات متعهد عالی دیگر یا هریک از سازمان‌های آن.
- خود داری از ترقی، تشویق ویا حمایت مستقیم ویا غیرمستقیم، آشوب فعالیت‌های تجزیه طلبی، متعهد عالی دیگر به هرنوع بهانه ای، یا ازهر عملی که موجبات برهم زنی، خرابکاری و واژگونی نظام سیاسی متعهد عالی دیگر را فراهم سازد، اجتناب نماید.
- جلوگیری از تریبه، تجهیز، تمویل واستخدام اجیر ازهر منبعی که باشد در داخل قلمرو خود، به منظور فعالیت‌های خصمانه در برابر متعهد عالی دیگر یا اعزام چنین اجیران به قلمرو متعهد عالی مقابل ومطابق آن انکار از فراهم آوری تسهیلات بشمول تمویل، تریبه، تجهیز واعزام چنین سربازان مزبور.
- خود داری از انعقاد هرگونه پیمان‌ها وقرارها همراه دیگر کشورها که درجهت مداخله ویا در میان‌گذاری درامور داخلی متعهد عالی دیگر طرح شده باشد.
- خود داری از هرنوع مبارزه دروغ پراگنی، بدگویی ویا تبلیغات خصومت آمیز، به مقصد مداخله ویا در میان‌گذاری درامور داخلی متعهد عالی دیگر.
- جلوگیری از هرنوع مساعدت، بهره برداری و پذیرش گروه‌های دهشت افگن، خرابکار وتوطئه گر در برابر متعهد عالی طرف مقابل.
- جلوگیری از حضور و اسکان در اروگاه‌ها و پایگاه‌ها در داخل قلمرو خویش به طور دیگر سازماندهی، تریبه، تمویل،

تجهیز، صلح ساختن افراد و گروه‌های سیاسی قومی و سایر گروه‌ها به منظور ایجاد خرابکاری، بی‌نظمی ناآرامی در قلمرو متعهد دیگر. وهم چنان جلوگیری از استفاده رسانه‌های دسته جمعی، انتقال سلاح، مهمات و تجهیزات به وسیله چنین افراد و گروه‌ها.

■ ندادن پناهندگی و جلوگیری از هر عملی که پا در میان‌گذاری و مداخله تلقی گردد.

ماده سوم: این موافقت‌نامه از تاریخ ۱۵ می سال ۱۹۸۸ میلادی نافذ خواهد شد.

ماده چهارم: به هراقدام لازمی که متعهدین عالییه با مقررات ماده دوم این معاهده توافق نمایند، باید قبل از انفاذ آن تکمیل گردد.

ماده پنجم: این توافق‌نامه به زبان انگلیسی، پشتو وارد و تدوین شده و متون یاد شده موثق و قابل اعتماد است. در صورت اختلاف ترجمه، متن انگلیسی آن اعتبار خواهد داشت.

به تاریخ چهاردهم اپریل سال ۱۹۸۸ میلادی پنج نسخه اصلی آن در جینوا به اتمام رسید.

از طرف دولت جمهوری افغانستان از طرف دولت جمهوری اسلامی پاکستان

اعلامیه تضمین‌های بین‌المللی

دولتین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا از بستن قراردادی که از طریق مذاکره به حل سیاسی در جهت عادی ساختن روابط و انکشاف همسایگی نیک میان دوکشور و تقویت صلح بین‌المللی و امنیت منطقه طرح شده، توفیق یافته‌اند حمایت خویش را ابراز می‌نمایند.

در عرض ارزومندند در جهت تأمین هدف‌های که جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان به آن توافق نموده اند، کمک کنند و تضمین نمایند که به حاکمیت آزادی، تمامیت ارضی و بی طرفی یک دیگر احترام بگذارند.

از هر نوع دخالت و پا در میان‌گذاری در امور داخلی جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان خود داری نمایند.

و بر تعهدات خویش طبق موافقت نامه دو جانبه بین جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان بر مبنای روابط متقابل به خصوص عدم مداخله و عدم تجاوز را محترم بشمارند. کلیه کشورها تشویق می‌شوند که چنان کنند، اعلامیه موجود از روز ۱۵ می سال ۱۹۸۸ میلادی نافذ خواهد شد.

در چهاردهم ماه اپریل سال ۱۹۸۸ میلادی در جینوا در پنج نسخه اصلی به زبان‌های انگلیسی و روسی تهیه گردید، هر دو نسخه آن مساویانه قابل اعتبار است.

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی از طرف دولت ایالات متحده امریکا

موافقه روابط باهمی در جهت حل وضع مربوط به افغانستان

۱. روند سیاسی که به ابتکار سرمنشی ملل متحد و حمایت تمام ممالک ذی‌علاقه به خاطر دستیابی به وضع افغانستان از طریق مذاکره برای حل سیاسی، آغاز شده بود موفقانه به پایان رسید.

۲. با حصول توافق به منظور حل جامع مسایل مختلف مربوط، و ایجاد چارچوب برای همسایگی نیک و همکاری دولت

جمهوری افغانستان و دولت جمهوری اسلامی پاکستان به وساطت نماینده شخصی سرمنشی ملل متحد از تاریخ ۱۶ تا ۲۴ جون سال ۱۹۸۲ میلادی در جینوا یک رشته مذاکرات انجام دادند. به تعقیب آن نماینده شخصی یک رشته مشوره‌ها از ۲۱ جنوری تا ۷ فیروری سال ۱۹۸۳ میلادی در اسلام‌آباد، کابل و تهران به عمل آورد.

مذاکرات جینوا از ۱۱ تا ۲۲ اپریل و از ۱۲ تا ۲۴ جون سال ۱۹۸۳ میلادی ادامه پیدا کرد. نماینده خصوصی، به منظور برگزاری مباحثات عالی، بار دیگر از ۳ تا ۱۰ اپریل سال ۱۹۸۴ میلادی از منطقه دیدار به عمل آورد. سپس به تغییر نحوه مذاکرات توافق صورت گرفت. بنابراین به تعقیب آن به وساطت نماینده شخصی، مذاکرات غیرمستقیم جینوا از ۲۴ تا ۳۰ اگست سال ۱۹۸۴ میلادی برگزار گردید. نماینده شخصی بار دیگر از ۲۵ تا ۳۱ می سال ۱۹۸۵ میلادی به منطقه سفر کرد و مذاکرات بیشتر غیرمستقیم جینوا از ۲۰ تا ۲۵ جون و از ۲۷ تا ۳۰ اگست و از ۱۶ تا ۱۹ دسامبر سال ۱۹۸۵ دنبال گردید. نماینده خصوصی جهت انجام مشوره از ۸ تا ۱۸ مارچ سال ۱۹۸۱ میلادی سفراضافی به منطقه انجام داد. دوره اخیر مذاکرات غیرمستقیم جینوا که از ۵ می آغاز شده بود، در ۲۳ می سال ۱۹۸۶ میلادی به تعویق افتاد و بار دیگر از ۳۱ جولای تا ۸ اگست سال ۱۹۸۶ دوام نمود. نماینده شخصی برای گفت و گوهای بیشتر از ۲۰ نوامبر تا ۳ دسامبر به منطقه سفر کرد و مذاکرات جینوا از سر گرفته شد. در ۱۴ اپریل سال ۱۹۸۸ میلادی نحوه مذاکرات تغییر کرد و در همین فرصت بود که مواد قرار داد شکل نهایی اختیار کرد و مذاکرات مستقیم آغاز شد. جمهوری اسلامی ایران از طریق دیپلوماسی، از پیشرفت مذاکرات در جریان قرار می گرفت.

۳. دولت جمهوری افغانستان و دولت جمهوری اسلامی پاکستان با علاقه مندی تمام شرکت نمودند و مطمئن بودند که به اساس حقوق و وجایب خود تحت منشورسازمان ملل متحد کار می‌کنند و موافقه کردند که حل سیاسی باید بر مبنای اصول ذیل حقوق بین‌المللی استوار باشد:
- با این اصل که حکومت‌ها در روابط بین‌المللی خود از تهدید و استعمال قوه در برابر تمامیت ارضی و یا آزادی سیاسی دولت دیگر خود داری کنند و یا به هر شیوه که با هدف فوق مغایرت داشته باشد دوری اختیار نمایند.
 - با این اصل که حکومت‌ها منازعات بین‌المللی خود را با اساسات صلح آمیز چنان حل کنند که آرامش، امنیت و عدالت بین‌المللی را به مخاطره نیاندازند.
 - موظف اند که بر مبنای منشور ملل متحد از دخالت برامورد داخلی قلمرو حکومت یک دیگر بپرهیزند.
 - دولت‌ها مکلف اند که بر مبنای منشور ملل متحد با یک دیگر همکاری کنند.
 - اصل حقوق مساوی و حق تعیین سرنوشت مردمان.
 - اصل حاکمیت مساویانه نه دولت‌ها.
 - اصل این که دولت‌ها مکلفیت‌های که مطابق منشور ملل متحد پذیرفته اند، با حسن نیت انجام دهند.
 - دو حکومت بر حقوق برگشت داوطلبانه و بدون فشار مهاجرین افغان [افغانستانی] شان تاکید نمودند.
۴. در همین تاریخ اسناد ذیل که اجزا اصلی حل سیاسی به شمار می‌رود برگزار گردید. قرارداد دوجانبه بین دولت جمهوری

افغانستان و دولت اسلامی پاکستان بر مبنای روابط باهمی و مخصوصاً بر عدم مداخله و عدم تجاوز. اعلامیه‌ای ضمانت‌های بین‌المللی از طرف اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا.

توافق دوجانبه بین حکومت جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان پیرامون عودت خوش به رضای مهاجرین قرارداد موجود برای روابط باهمی در جهت حل وضع مربوط به افغانستان.

۵. موافقت نامه دوجانبه بر اساسات روابط باهمی مخصوصاً

در مورد عدم پادرمیانی و عدم تجاوز، اعلامیه ضمانت‌های بین‌المللی، موافقت نامه باهمی راجع به عودت داوطلبانه مهاجرین و موافقت نامه موجود برای حل وضع مربوط به افغانستان از ۱۵ می سال ۱۹۸۸ میلادی به اجرا درخواهد آمد.

مطابق تقسیم اوقاتی که میان اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری افغانستان توافق شده، خروج نیروهای خارجی از تاریخ انفاذ این موافقت نامه که در بالا به آن اشاره شد آغاز خواهد گردید. نصف قوای عسکری تا ۱۵ اگست سال ۱۹۸۸ میلادی خارج خواهد شد و در ظرف ۹ ماه خروج نیروها به پایه تکمیل خواهد رسید.

۶. برقراری روابط باهمی که در فقره ۵ بر آن توافق حاصل شده

این است که هدف حل سیاسی را به صورت موثر به اجرا درآورد. یعنی بعد از ۱۵ می سال ۱۹۸۸ میلادی در امور داخلی طرفین به هیچ صورت مداخله و پادرمیانی صورت نگیرد.

ضمانت‌های بین‌المللی آغاز به کار خواهد کرد. بازگشت مهاجرین به وطن‌شان شروع خواهد گردید و مطابق تقسیم اوقات که در موافقت‌نامه تعیین شده، بازگشت مهاجرین تکمیل خواهد شد و خروج نیروهای خارجی مطابق تقسیم اوقات مندرج فقره ۵ به پایه تکمیل خواهد رسید. بنابراین لازم است مکلفیت‌های که به عنوان اجزای اصلی موافقت‌نامه مأخوذ شده، موکداً به اجرا درآید و کلیه اقدامات ضروری را در جهت اجابت کامل تمام شرایط اسناد با رضایت خاطر تضمین نماید.

۷. به منظور بررسی تخلفات وارده و اجرای سریع مسایلی که

از تطبیق اسناد فیصله نشئت و یا قناعت طرفین حاصل شود، نمایندگان جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری افغانستان در مواقع ضرورت دیدار و گفت‌وگو خواهند نمود.

یک نماینده سرمنشی ملل متحد با طرفین مساعدت خواهد کرد و درارتباط به آن برای برگزاری مجالس همکاری خواهد نمود و در آن شرکت خواهد ورزید، برای طرفین به منظور تطبیق سریع و صادقانه و کامل شرایط اسناد، یک رشته نظریات و سفارش‌ها ارایه خواهد نمود.

به خاطر انجام ماموریت خود، نماینده سرمنشی ملل متحد به واسطه کارمندی که مطابق ضرورت تحت اداره او قرار گرفته اند مساعدت خواهد گردید. با این که شخصی و یا بر اثر تقاضای یکی از طرفین، مامورین مذکور امکان خلاف ورزی یکی از مفاد اسناد را به بررسی گرفته و پیرامون آن گزارشی تهیه خواهد نمود.

برای تأمین این مقصد نماینده یاد شده همراه کارمندان خویش از همکاری طرفین برخوردار خواهد گردید. به این صورت در قلمرو مربوط آن‌ها جهت تحقق موثر به صورت آزاد گشت و گزار خواهد نمود.

متعهدین در عرض کمتر از چهل و هشت ساعت از دریافت گزارش به وسیله نماینده سرمنشی ملل متحد، اجلاس خود را برگزار خواهند کرد. ترتیبات لوژستیکی و چگونگی ماموریت نماینده و هیأت اداری او به وسیله طرفین پذیرفته شده، در یادداشت موافقت نامه ضمیمه و بخشی از آن به شمار می‌رود.

۸. اسناد موجوده را سرمنشی ملل متحد ثبت خواهد نمود. این اسناد از طرف نمایندگان طرفین در موافقت نامه متقابل مورد ارزیابی قرارگرفت و دولت‌های تضمین کننده آن را امضا و مفاد آن را به صورت دلخواه پذیرفته اند.

نمایندگان طرفین از طرف دولت‌های متبوعه شان صلاحیت یافته اند که در پای آن امضا کنند. سرمنشی ملل متحد حاضر بود.

این معاهده در چاردهم ماه اپریل در جینوا امضا و در پنج نسخه اصلی به زبان‌های انگلیسی، پشتو، روسی و اردو تحریر گردید. تمام نسخ از اعتبار مساوی برخوردار است. در صورت وقوع هر نوع مناقشه در ترجمه و تعبیر آن متن انگلیسی اعتبار خواهد داشت.

از طرف دولت جمهوری افغانستان از طرف دولت جمهوری اسلامی پاکستان
نمایندگان دولت‌های ضمانت کننده، به حیث شاهد درین جا امضا نموده اند.
دولت اتحاد جماهیر شوروی دولت ایالات متحده امریکا.

ضمیمه

یادداشت توافق

نخست: ضروریات بنیادی: قرارذیل است.

■ طرفین به نماینده سرمنشی ملل متحد و هیأت اداری او هرگونه مساعدت و همکاری را فراهم خواهند نمود.

- برای نماینده سرمنشی ملل متحد و هیأت اداری او هر نوع تسهیلات فراهم خواهد گردید. و کمک‌های موثر سریع و بیدرنگ صورت خواهد گرفت. مانند آزادی گفت و گوزار، مکاتبات، محل رهایش، رفت و آمد و سایر تسهیلاتی که برای انجام ماموریت آنان ضروری تشخیص گردد. افغانستان و پاکستان برای نماینده و کارکنان اداری او تمام امتیازات و مصونیتی را که میثاق ملل متحد در مورد امتیازات و مصونیت تهیه دیده فراهم می‌نماید.
- افغانستان و پاکستان برای ایمنی نماینده سرمنشی ملل متحد و هیأت اداری او تا زمانی که در قلمرو کشور مذکور بود و باش دارند، مسوول شمرده خواهند شد.
- نماینده سرمنشی ملل متحد و هیأت اداری او در اجرای ماموریت خود از بی طرفی کامل کار خواهند گرفت. نماینده سرمنشی ملل متحد و هیأت اداری او هرگز در امور داخلی افغانستان و پاکستان دخالت نخواهند نمود، به این مفهوم زمینه بهره برداری را برای هر یک از طرفین فراهم نخواهند ساخت.

دوم: فرمان

فرمان مساعدت تطبیق که از مقررات مندرج فقره ۷ اسناد فیصله نامه مأخوذ شده از اسناد فیصله نامه اشتقاق گردیده است. تمام اعضای اداری و نماینده سرمنشی ملل متحد را از مفاد مربوط اسناد باخبر ساخته و آن‌ها را با روند تحقق تخلفات آشنا می‌گردانند.

سوم: روش کار و سازمان اداری

سرمنشی ملل متحد یک صاحب منصب ارشد نظامی را به عنوان معاون تعیین خواهد نمود. او در منطقه سکنی اختیار خواهد کرد. در واحد مرکز کار یکی در کابل و دیگری در اسلام‌آباد برپا خواهد گردید، در هر مرکز پنج صاحب منصب نظامی گماشته خواهد شد. آن‌ها از عملیات موجود ملل متحد استفاده خواهند گردید و معاونین غیر نظامی در اختیار خواهند داشت.

معاون نماینده سرمنشی ملل متحد به وکالت نماینده عمل کرده، و از طریق مامور ارتباط با طرفین تماس برقرار خواهند نمود و هر دو طرف جهت انجام این کار، مامورینی را تعیین خواهند کرد. واحدهای دوگانه مرکز اداری به دوهیأت تفتیش تبدیل خواهد شد تا تخلفات اسناد قرارداد را در محل تثبیت نماید.

هروقتی که نماینده سرمنشی ملل متحد نماینده او لازم بیندارند، تا حدود ۴۰ صاحب منصب اضافی و در حدود ۱۰ هیأت تفتیش اضافی به زودترین فرصت معمولاً در ظرف ۴۸ ساعت از مأمورین موجود اعزام خواهد کرد.

صاحب منصبان ملیت‌های مختلف، بر اثر مشوره طرفین تعیین خواهد گردید. به هنگام ضرورت، نماینده سرمنشی ملل متحد، به منظور مشوره با طرفین و ارزیابی مأموریت هیأت اداری، به صورت متناوب از منطقه دیدار به عمل خواهد آورد. در صورت ضرورت اعضای اداری و یا مأمورین غیر نظامی دارالانشا ملل متحد را در منطقه توظیف خواهد نمود. معاون او به بنوبت بین دو مرکز اداری اقامت اختیار کرده و پیوسته با آن‌ها تماس نزدیک برقرار خواهد نمود.

چهارم: تفتیش بر اثر تقاضای طرفین

■ شکایت مربوط به تخلفات اسناد فیصله نامه به وسیله هردو طرف باید کتبی و به زبان انگلیسی نوشته شود و به مرکز اداری مربوط ارائه گردد. و تمام اطلاعات و تفصیلات مربوط تصریح شود.

■ معاون نماینده سرمنشی ملل متحد با دریافت شکایت بلافاصله طرف مقابل را که از او شکایت شده اطلاع داده، و در محل واقعه به تفتیش می‌پردازد. شواهد را جمع‌آوری می‌کند و طرف دیگری را که برای تفتیش متهم ضروری بداند، بکار می‌گیرد. تفتیش‌های یاد شده به وسیله اعضای مراکز اداری که در بالا به آن اشاره رفت صورت خواهد گرفت. در صورتی که معاون نماینده به هیأت اضافی ضرورت احساس نماید، در آن صورت طرفین به تأسی از آزادی گشت و گزار، هیأت اضافی را اجازه دستیابی به قلمرو مربوط اش خواهد داد.

■ گزارش‌های تفتیش به انگلیسی برگردانده شده و به وسیله معاون نماینده محرمانه به هردو حکومت سپرده خواهد شد. و نسخه سوم گزارش محرمانه به دفتر مرکزی ملل متحد در نیویارک به منظور آگاهی سرمنشی و نماینده اش ارسال خواهد گردید. مطابق فقره ۷ گزارش تفتیش باید کمتر از چهل و هفت ساعت بعد از تسلیمی در اجلاس طرفین به بحث گرفته شود. در صورت غیبت نماینده، معاون سرمنشی ملل متحد همراه طرفین همکاری خواهد نمود. و در جهت برگزاری جلسات کمک و در آن شرکت خواهد ورزید

درارتباط به این جلسات، معاون نماینده سرمنشی ملل متحد نظریات سفارش‌های به طرفین ارایه خواهد نمود تا رعایت کامل مفاد قرار داد را به صورت سریع و صادقانه فراهم سازد. (چنین سفارش‌ها و پیشنهادهای به صورت طبیعی با مشوره و تصریح نماینده سرمنشی ملل متحد، صورت خواهد گرفت)

■ تفتیش به ابتکار معاون نماینده سرمنشی ملل متحد به علاوه تفتیش‌های که بر اثر تقاضای طرفین صورت می‌گیرد، معاون نماینده سرمنشی ملل متحد، می‌تواند به ابتکار خود و با مشوره نماینده، یک سلسله تفتیش‌ها را که جهت تطبیق فقره ۷ مناسب بداند انجام بدهد. اگر چنین تصور شود که نتایج حاصله از تفتیش گزارشی را به طرفین توجیه پذیر می‌سازد، در آن گاه روشی که در جهت ارائه گزارش‌های تفتیش بر اثر تقاضای طرفین صورت گرفته بود، تعقیب خواهد شد.

چنان‌که در بالا اشاره رفت، در جلسات طرفین که برای بررسی تخلفات برپا شود معاون سرمنشی ملل متحد شرکت خواهد نمود. اگر طرفین در صدد برآیند که برای انجام هدف مندرج فقره ۷ اجلاس می‌نمایند، در آن گاه نماینده سرمنشی ملل متحد شخصاً در چنان جلسات شرکت خواهد ورزید.

پنجم: مدت

معاون نماینده سرمنشی ملل متحد و دیگر هیأت‌اداری پس از انفاذ قرارداد نباید در عرض کمتر از بیست روز در منطقه جایجا شوند.

ششم: تمویل

مصارف تمام تسهیلات و خدمات طرفین از طرف حکومت‌های مربوط تمویل خواهد شد. معاش و مصارف هیأت بین‌المللی مستقر در منطقه وهم چنان مصارف هیأت محلی در واحدهای مرکز اداری از طرف ملل متحد تادیه خواهد گردید. [یکی از دلایل عمده که تمام مندرجات معاهده جینوا را درج کردیم این بود، که دیده می‌شود در این معاهده هیچ تذکر صریح و ضمنی در مورد مرز بین‌المللی دیورند صورت نگرفته است حتی از فحوا مجموعی معاهده جینوا برداشت می‌شود که در این قرارداد افغانستان مرز بین‌المللی دیورند را به رسمیت شناخته است].^{۹۰}

هشتاد و ششم - فرشته حضرتی در کتاب «بازخوانی یک بحران»

تاریخ سیاسی افغانستان معاهدات زیادی را در دل خود ثبت دارد که امیران قبیله برای تأمین منفعت اقتصادی خود و برای رضایت خاطر بیگانگان در پای آن امضا کرده اند. معاهده گندمک در ۲۶ می سال ۱۸۷۹ میلادی و معاهده دیورند در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی از جمله مشهورترین و ننگین‌ترین معاهدات امیران قبیله با استعمار بریتانیا می‌باشد.^{۹۱}

هشتاد و هفتم - پایگاه خبری ریاست جمهوری اسلامی افغانستان

"بزرگان جهادی و سیاسی کشور از آغاز مذاکرات دولت با دولت حمایت می‌کنند!"

محمد اشرف غنی رییس جمهور اسلامی افغانستان [سالار تقلاب پدرفاشیزم] به سلسله نشست‌های مشورتی خویش، شام امروز با شماری

۹۰. یوسف علی، سید محمد، معاهده جینوا، ص، ۱ تا ۲۵.

۹۱. حضرتی، فرشته، بازخوانی یک بحران، ص ۶۰.

از رهبران جهادی، بزرگان سیاسی و نمایندگان احزاب سیاسی کشور دراز ریاست جمهوری دیدار کرد دراین دیدار رییس جمهور غنی [رییس حکومت وحدت ملی] در مورد پروسه صلح و آغاز مذاکرات دولت با دولت (افغانستان - پاکستان) به تفصیل صحبت کرد. بزرگان جهادی و سیاسی کشور نیز دیدگاه‌های خویش را در رابطه به صلح و مذاکرات دولت با دولت ابراز داشتند و آن را به نفع مردمان و دولت‌های دو کشور دانستند. [هرزمانی که مذاکرات دولت با دولت یاد می‌شود در حقیقت تحقق عناصر متشکله آن است؛ جمعیت، سرزمین و حاکمیت به این شکل دولت افغانستان مرز دیورند را به رسمیت می‌شناسد. اما بنا بر ارزشهای قومی و ستمی نمی‌خواهد اظهارات علنی داشته باشد. اما مردم افغانستان و جامعه بین‌المللی مرز دیورند را مرز بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان می‌دانند.]^{۹۲}

هشتاد و هشتم - دورزدن مطالب مرتبط به مرز بین‌المللی دیورند

خوشبختانه ده‌ها دانشگاه دولتی، ده‌ها دانشگاه خصوصی و ده‌ها مراکز علمی تحقیقی در مرکز ولایات افغانستان فعالیت علمی و تحقیقی می‌کنند. به همین گونه آثار علمی زیادی نگاشته می‌شود، و به دسترس همه قرار می‌گیرد. باور جمعی از عام مردم تا خاص بر این است که مرز دیورند مرز بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان است دلایل زیادی نزد همه وجود دارد. و مردم به همین دلایل تاریخی، حقوقی و سیاسی نگاه می‌کنند و این را می‌دانند و می‌پندارند که سیاست مداران قومی افغانستان همیشه به منظور برانگیختن احساسات قومی، ایجاد خوش باوری‌های ستمی و اخف‌الافکار عمومی مرز دیورند را به رسمیت نمی‌شناسند! در حالی که

همکاران بین‌المللی و مردم افغانستان و پاکستان مرز دیورند را به عنوان مرز بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان می‌شمارند و با اتکا به منشور سازمان ملل متحد با هر دو کشور افغانستان و پاکستان تامین رابطه می‌کنند.

حتی تعدادی زیادی از پژوهندگان در موضوعات حقوق بین‌المللی و روابط بین‌المللی دیگر از تذکری به فرضی بودن، تحمیلی بودن و... دیورند قید تحریر نمی‌کنند و کوچک‌ترین تماس علمی در این مورد نمی‌گیرند و می‌دانند که این مرز یکی از مرزهای رسمی و بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان است از جمله:

- کتاب درآمدی بر حقوق بین‌المللی عمومی پژوهنده سروردانش
- کتاب مسأله افغانستان از نگاه حقوق بین‌المللی پژوهنده و دیرصافی
- کتاب روابط بین‌المللی افغانستان از نگاه حقوق عمومی بین‌الدول پژوهنده غلام سخی مصنون و دیگران.^{۹۳}

هشتاد و نهم - محمد اشرف غنی احمدزی سالار تقلاب پدرفاشیزم
[مردم افغانستان به گونه واضح می‌دانند که محمد اشرف غنی احمدزی سالار تقلاب پدرفاشیزم در دوره حکومت وحدت ملی اش در ترویج تروریزم قومی، نقش بسزای داشته است و میان ملیت‌ها، اقوام و طوایف گوناگون فاصله‌های جدی قومی را ایجاد کرده است. امتیاز دهی‌های قومی، محرومیت‌های سمی، افزایش تهدیدهای گروهی، ترور، ظلم و افزایش فساد سیاسی گوشه از تاریخ ننگین دوره حکومت نام‌نهاد وحدت ملی وی می‌باشد.]

بارها در رسانه‌های جمعی و نشست‌های گروهی گفته ام این جا نیز یک باردیگر مختصر یادآوری می‌کنم این که محمد اشرف غنی احمدزی بانی تروریسم قومی است و حامی تروریسم بین‌المللی (طالب، داعش و...) است در این کشور اقوام، طوایف و گروه‌های مختلف زندگی می‌کنند. عدالت اقتضا می‌کند که همه به گونه یکسان از خدمات دولتی استفاده ببرند، این جا نمونه از امتیاز دهی قومی محمد اشرف غنی احمدزی برای کوچی‌ها را می‌بینیم امید است روزی فرا برسد که این گونه سیاست‌های قومی تفوق طلبانه پایان یابد.]

برای نخستین بار دو میلیارد افغانی [روپیه] بودجه برای کوچی‌ها:
محمد اشرف غنی رییس جمهوری اسلامی افغانستان [رییس حکومت وحدت ملی] بعد از ظهر امروز ۱۰ ثور سال ۱۳۹۸ هجری خورشیدی در اختتامیه کنفرانس ملی برنامه انکشاف کوچی‌ها زیر چتر برنامه ملی میثاق شهروندی که در قصر سلام خانه ارگ برگزار گردیده بود اشتراک و سخنرانی نمود.

در این نشست که شماری از مقامات بلند رتبه دولتی، نمایندگان کوچی‌ها، بزرگان، زنان و جوانان حضور داشتند، ابتدا مجیب الرحمان کریمی وزیر انکشاف دهات، گفت که بر اساس هدایت رییس جمهور [رییس حکومت وحدت ملی] کشور، کوچی‌ها عملاً در برنامه ملی میثاق شهروندی شامل شده اند و پس از این، تمام وزارت خانه‌ها پروژه‌های شان را که مربوط به کوچی‌ها باشد بر بنیاد این برنامه ملی ترتیب و تطبیق می‌نمایند.

وی افزود: کوچی‌ها در ولایات که مقیم هستند، ۲۰۹ شورا خواهند ساخت و بر اساس این برنامه الی سال ۲۰۲۲ میلادی برای آنان ۳۰ میلیون دالر تخصیص یافته است که برای مصرف این بودجه، کوچی‌ها می‌توانند

پروژه‌ها اولویت‌ها و نیازهای خود را مشخص نمایند و در این بخش ۳۰ درصد همکاری تخنیکی از آنان خواسته می‌شود.

وزیر انکشاف دهات تصریح کرد که برعلاوه، این وزارت برای آب آشامیدنی کوچی‌ها، انکشاف اقتصادی و بازاریابی برای تولیدات آنان، برنامه‌های را در نظر دارد. وی افزود که در برنامه انکشاف ولایات سرحدی [این گونه جدیدی از هسته‌گذاری در نزدیک‌های مرز بین‌المللی دیورند است] به کوچی‌ها نیز توجه می‌شود که برق آفتابی و دیگر سهولت‌ها برای شان فراهم شود.^{۹۴}

نود - امان الله شفایی در کتاب «چپ‌گرایی در افغانستان»

در رابطه با پاکستان، روابط میان افغانستان و پاکستان برخلاف ایران که صرفاً اختلافات ایدئولوژیک میان شان فاصله انداخته بود، به دلیل اختلافات ارضی دوکشور در رابطه با خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] دست اندازه‌های زیادی داشت. به همین دلیل پاکستان همواره به تحولات داخلی افغانستان حساسیت زیادی نشان می‌داد و از نزدیک تحولات این کشور را تعقیب می‌نمود؛ چرا که برای پاکستان بسیار مهم بود که دولت‌های افغانستان نسبت به موضوع خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] و مسئله پشتونستان چه سیاستی را در پیش می‌گیرند. پاکستان که در قطب بندی نظام بین‌المللی متحد غرب به شمار می‌رفت، مناسبات نزدیک افغانستان با شوروی‌ها چه در زمان رژیم شاهنشاهی و چه در دوران رژیم جمهوری را با نگرانی تعقیب می‌نمود. حاکمان این کشور روند نفوذ و تکوین گرایش‌ها چپ‌گرایانه در افغانستان را زیر نظر داشتند. تا آن که

۹۴. پایگاه خبری ریاست جمهوری اسلامی افغانستان ۱۰ ثور ۱۳۹۸ هجری خورشیدی.

ایوب خان در سال ۱۳۴۰ هجری خورشیدی و به دنبال تقویت مناسبات شوروی و افغانستان اظهارنگرانی کرد و گفت:

"تهدید کمونیزم را در افغانستان خطر جدی می‌شمارد و مایل است که برای نجات افغانستان از سقوط در دامان کمونیزم بکوشد"

اما علی‌رغم علاقه پاکستان، افغانستان در سال ۱۹۷۸ میلادی در دامان کمونیزم سقوط کرد و این کشور در برابر عمل انجام شده قرار گرفت و در شوک فرو رفت اما پاکستان پس از گذشت یازده روز از کودتای هفت‌نور در افغانستان سکوت خود را شکست و رژیم تره‌کی را در کابل به رسمیت شناخت. ضیاءالحق که نه رضایت خاطر از رژیم داوود و نه شناخت دقیقی از دیپلماسی رژیم جدید نسبت به پاکستان داشت، سیاسی‌کاری به خرج داد و طی مصاحبه‌ای گفت:

"تغییر حکومت در افغانستان یک مسئله داخلی آن کشور محسوب می‌شود و ما برای افغانستان آرزوی موفقیت و بهروزی داریم، امید داریم که پیوند صمیمانه با افغانستان ادامه پیدا کند"

اما در مقابل رژیم تره‌کی که از باده پیروزی سرمست بود، به تأسی از سیاست بلند پروازانه محمد داوود، در همان روزهای اول قبضه قدرت، قبضه پشتونستان و سرنوشت بلوچ‌ها را از سر گرفت. به تاریخ ۱۰ می‌سال ۱۹۷۸ میلادی تره‌کی رییس جمهور دموکراتیک خلق از عبدالغفار خان واجمل ختک از سران تجزیه طلب پشتون و بلوچ پاکستان با آغوش باز در کابل استقبال کرد. که از دید پاکستانی‌ها بسیار خطرناک تلقی گردید، اما سیاست‌مداران پاکستانی که با تجربه‌تر از حاکمان خلقی بودند، صبر پیشه نمودند تا حقایق بیشتری از ماهیت رژیم جدید افغانستان آشکار شود. حقایق بیشتر از رژیم خلقی زمانی آشکار شد که این رژیم در حرکتی مخرب و تشنج‌آفرین تلاش نمود در اجلاس وزرای خارجه جنبش عدم

تعهد از عضویت پاکستان در این سازمان جلوگیری کند. در سندی که اسناد لانه جاسوسی منتشر کرده آمده است که "شوسیانو سفیر کبیر آلمان شرقی در کابل از این که افغان‌ها [افغانستانی‌ها] در روابط شان با دیگر کشورها بد عمل کرده اند، اظهار حیرت کرد. او با استفاده از رابطه دوجانبه کابل - اسلام‌آباد به عنوان یک نمونه اظهار تعجب کرد که چرا افغانستان در آخرین لحظه در ۱۱ جنون سال ۱۹۷۹ میلادی به طور آشکار علایم خود را تغییر داده و با عضویت پاکستان در جنبش غیر متعهدها در کنفرانس وزرای غیر متعهد در کلمبو مخالفت کرد"

با این وجود رهبران پاکستان کوشیدند در بای روابط دوکشور را کماکان باز نگه دارند. تا آن جا که ضیاالحق رییس جمهور پاکستان هنگام بازگشت از سفر به تهران، به طور غیر رسمی به کابل رفت و در دیدار با تره کی بار دیگر مواضعش را نسبت به افغانستان تکرار کرد و گفت که "تحوالات افغانستان موضع داخلی است و اسلام‌آباد در آن مداخله نمی کند. رهبر پاکستان در ادامه موضوع خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] را با آداب دیپلماتیک و ظریفانه مطرح نمود اما نور محمد تره کی با صراحت کامل گفت که خط دیورند یک خط استعماری و تحمیلی است. این خط به گونه شمشیری است که به پیکر افغانستان در قرن نوزدهم فرو رفته اراده تاریخی و خواست خلق افغانستان از شما و حکومت پاکستان فقط و فقط این مطلب است که به پشتون‌ها و بلوچ‌ها آن سوی خط استعماری دیورند، این حق و امکان را فراهم کنید تا مقدرات تاریخی خود را از طریق انتخابات آزاد و عادلانه تعیین کنند. این خواست یگانه و عادلانه‌ترین راه حل اختلافات افغانستان و پاکستان می‌باشد"

ضیاالحق پس از بازگشت به پاکستان سیاست جدیدی را نسبت به رژیم خلقی افغانستان در پیش گرفت و در نتیجه مناسبات دولت افغانستان با

پاکستان به وخامت گرایید. به روایت لیاخفسکی حتی "در محافل نظامی اسلام‌آباد، در این دوره در عمل امکانات مداخله نظامی مستقیم در رخ دادهای افغانستان به منظور سرنگونی حکومت تره کی بررسی می‌گردید. ستاد فرماندهی نیروهای مسلح پاکستان حتی طرح براندازی حکومت افغانستان از قدرت را طی چهارماه تدوین کرده بود. روند تحقق این طرح در نظر گرفته شده بود. از یگان‌های منظم ارتش پاکستان برای تصرف قندهار کار گرفته شده بود. با در نظر داشت این امر که عملیات رزمی آتیه را اپوزیسیون مسلح پیش خواهند برد"

صرف نظر از صحت و تقم روایت لیاخفسکی تهاجم شوروی به افغانستان و اشغال این کشور حکم تیر خلاص بر پیکر نیمه جان روابط افغانستان و پاکستان را داشت. "پس از تهاجم شوروی به افغانستان، پاکستان به یکی از طرف‌های اصلی بحران افغانستان تبدیل شد. و تلاش کرد به عنوان محور مهم اصلی در طرف مقابل رژیم کابل و روس‌ها نقش بازی کند تا به عنوان سکاندار جهاد افغانستان در جهان اسلام و کشورهای غربی نام و شهرتی کمایی کند. در عین حالی که روابط سیاسی میان کابل و اسلام‌آباد قطع بود، پاکستان به عنوان قیم مجاهدین افغانستان در مذاکرات ژنو که با نظارت سازمان ملل متحد با رژیم کابل و روس‌ها برگزار می‌شد، شرکت می‌جست"

در شرایطی که مناسبات رژیم حاکم بر کابل و پاکستانی‌ها متشنج بود، پاکستان آغوش خود را به روی معارضین اسلام‌گرای افغانستانی گشود و به صورت سخاوتمندانه ایشان را در جهاد علیه دولت مارکسیستی کابل مساعدت نمود. در چنین فرصتی "گروه‌های بنیادگرا فرصت طلایی یافتند تا کادرهای خود را سازماندهی کنند و علیه خلقی‌ها به کار گیرند. در این

دوره، رژیم ضیاءالحق در ازای دریافت امتیازاتی از امریکا اجازه داد تا کار سازماندهی علیه شوروی ورژیم کابل از اسلام‌آباد انجام شود" رهبران خلقی خیلی زود به سیاست اشتباه شان نسبت به پاکستان پی بردند. در همین راستا حفیظ الله امین پس از ربودن قدرت از تره کی تلاش بسیاری نمود تا با کشاندن مقامات پاکستانی به کابل مناسبات دو کشور را ترمیم کند اما از منظر پاکستانی‌ها دیگر دیر شده بود، بنابراین تلاش حکومت کابل در دور نگه داشتن پاکستان از تحولات داخلی افغانستان و حتی علی‌رغم مسکوت گذاشتن موضوع خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] راه به جایی نبرد و از جانب پاکستان نرمشی نشان داده نشد. حفیظ الله امین بارها برای از بین بردن سو تفاهمات با آن کشور اظهار علاقه مندی کرد؛ اما از جانب پاکستان اشتیاق زیادی در جهت بهبود مناسبات دیده نشد. پس از روی کار آمدن جناح پرچم نیز کارمل خواستار رفع همه اختلافات با پاکستان شد؛ اما در جهت جلب توجه قبایل نسبت به دولت جدید، از حق خود ارادیت پشتون‌ها و بلوچ‌ها در آن سوی خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] سخن گفت و در روابط با چین نیز پیام‌های دلجویانه‌ای فرستاد و اظهار حسن نیت نمود.

مواضع پاکستان نسبت به دولت کارمل هم تغییری نکرد. اسلام‌آباد کماکان در تجهیز مجاهدین می‌کوشید و این سیاست را در دوران حکومت نجیب نیز ادامه داد. با آغاز تلاش‌های سازمان ملل متحد برای حل بحران افغانستان نقش پاکستان نسبت به تحولات افغانستان قوت گرفت و این کشور در مذاکرات صلح ژنو یک پای ثابت میز مذاکره بود و حتی این حق را به خود داده بود که از جانب مجاهدین افغانستان در مذاکرات سخن بگوید. نقش راهبردی پاکستان در تحولات جنگ و صلح افغانستان را نباید دست کم گرفت. این پاکستان بود که نهایتاً در مذاکره با مسکو بر خروج

نیروهای شوروی از افغانستان و برنامه زمانی آن توافق نمود و این پاکستان بود که رهبران جهادی را زیر چتر واحدی گرد آورد و برای آن‌ها حکومت در تبعید تشکیل داد و زمانی که همه نگاه‌ها به ظاهرشاه دوخته شده بود، این پاکستان بود که طرح بازگشت ظاهرشاه ورهبری دولت موقت توسط او را خنثی کرد.^{۹۵}

نود و یکم - سردار عبدالرحیم در کتاب «برگ‌هایی از تاریخ معاصر وطن ما»

هنگامی عملیات نادرخان علیه کابل، هسته اساسی نیروهایش را ملیشای قبایلی [آن سوی مرز بین‌المللی دیورند] انگلیسی و جنگجویان قبایل جنوبی که لباس افغانی (پشتون) پوشیده بودند تشکیل میداد. قبل از حمله بر کابل نادرخان به آنان وعده نمود که چون شهر تصرف شد آن را در اختیار قوا بگذارد که در مدت سه شبانه روز غارت کنند. نادرخان به قول خود وفاد کرد به قول شاهدان عینی از غارت و تجاوز قوای نادرخان شهر خساراتی به مراتب بیشتر متحمل گردید نسبت به آن چه در دوره، حیب‌الله خان متحمل شده بود.

نادرخان اعلام داشت که امیرافغانستان را جرگه تعیین میکند. لکن تمام نمایش مسخره انتخابات آزاد برای آن بود که ۱۴ سپتامبر سال ۱۹۲۹ میلادی نادرخان امیرافغانستان شد.^{۹۶}

۹۵. شفاهی، امان‌الله، چپ‌گرایی در افغانستان، ص ۲۹۹ تا ۳۰۲.

۹۶. سردار عبدالرحیم، برگ‌هایی از تاریخ معاصر وطن ما، ص ۱۰۹.

نود و دوم - سید عبدالله ایوبی در کتاب «افغانستان در یک نگاه»

همسایه‌های افغانستان عبارتند از:

- تاجکستان مرز مشترک با افغانستان حدود ۱۲۰۶ کیلومتر
 - ازبکستان مرز مشترک با افغانستان حدود ۱۳۷ کیلومتر
 - ترکمنستان مرز مشترک با افغانستان حدود ۷۴۴ کیلومتر
 - ایران مرز مشترک با افغانستان حدود ۹۰۰ کیلومتر
 - پاکستان مرز مشترک با افغانستان حدود ۲۵۰۰ کیلومتر
 - چین مرز مشترک با افغانستان حدود ۱۰۰ کیلومتر
- خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] مرز شرقی افغانستان در زمان امیر عبدالرحمان خان تثبیت گردید در سال ۱۸۹۳ میلادی. ۹۷

نود و سوم - سید محمد باقر مصباح‌زاده در کتاب «آغاز و فرجام

جنبش‌های سیاسی در افغانستان»

قوم‌گرایی و نژاد پرستی آفتی برای وحدت ملی: در افغانستان چهارگروه نژادی و حدود دوصد گروه قومی وجود دارد، که گروه‌های نژادی آن شامل نژاد آریایی (سفید)، نژاد ترکی (زرد)، نژاد سامی و نژاد براهویی می‌گردد. آریایی‌ها حدود هفتاد درصد و ترکی‌ها بیست درصد جمعیت افغانستان را به خود اختصاص داده‌اند. از جمله دوصد گروه قومی وابسته به نژادهای مختلف، نو گروه قومی عمده برجسته شده‌اند که عبارت‌اند از: پشتون، تاجیک، هزاره، اوزبیک، ایماق، ترکمن، بلوچ، پشه‌یی و نورستانی، از میان این نو گروه برجسته قومی، چهارگروه عمده اصلی

یعنی پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبیک دارای پایه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نیرومند تری هستند.

با توجه به کثرت قومی، بیش از ۳۲ زبان و گویش محلی در افغانستان وجود دارد که زبان‌های پارسی، پشتو و اوزبیک عمده‌ترین آن‌ها می‌باشد. ممکن است بیش از پنجاه درصد مردم افغانستان از اقوام مختلف از جمله پشتون‌ها، پارسی زبان و ۳۵ درصد پشتو زبان باشند و بقیه را زبان‌های محلی دیگر تشکیل دهند. از لحاظ مذهبی نیز سه مذهب عمده اسلامی، یعنی سنی حنفی، شیعه دوازده امامی (جعفری) و اسماعیلیه، در افغانستان وجود دارد که سنی‌ها هفتاد درصد و شیعیان بین ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند.

اقوام گوناگون افغانستان را که هر یک دارای فرهنگ، زبان، لهجه و سنت‌های محلی متفاوت هستند، دین مشترک، فرهنگ و تمدن مشترک به هم پیوند داده است. این دو عامل اساسی تأمین کننده وحدت ملی در تمام کشورها و از جمله در افغانستان است. تأمین تقویت وحدت ملی بستگی به میزان تقویت روابط و ارزش‌های دینی، فرهنگی و تمدنی مشترک دارد و به هر اندازه که مشترکات دینی، فرهنگی و تمدنی به شاخه‌های مختلف چه به صورت مصنوعی و چه واقعی تجزیه شود به همان اندازه وحدت ملی آسیب دیده و اختلافات قومی، قبیله‌ای، زبانی و مذهبی برجسته می‌شود.

خوشبختانه مردم افغانستان به دلیل داشتن دین، فرهنگ، تاریخ و تمدن مشترک، ملت واحدی را تشکیل می‌دهند، [متأسفانه که تاکنون مردم افغانستان ملت را تشکیل نداده اند] اما وحدت ملی در افغانستان به جز در موارد و زمان‌های خاصی تا کنون به صورت داوطلبانه تأمین نشده است و راز ادامه و گسترش بحران بیش از دو دهه اخیر افغانستان نیز تا حد زیادی در این مسأله نهفته است. همان طوری که در بخش جنبش ملی گفته شد

این جنبش در افغانستان تا کنون نهادینه نشده و آنچه را که به نام ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم از خارج وام گرفته اند چیزی بیش از قوم‌گرایی افراطی و تخریب‌کننده وحدت ملی نبوده است. جنبش قومی و نژادی، عوامل اصلی تأمین وحدت ملی، یعنی مشترکات دینی و مشترکات فرهنگی و تمدنی را در افغانستان به فرقه‌های مذهبی و فرهنگ‌های قومی و محلی تجزیه کرد و آتش خصومت و خشونت را در این کشور شعله ور ساخت. تکیه و تأکید غیر ضروری بر اصل اکثریت قومی و فرقه‌ای و تحمیل فرهنگ، زبان و سنت قومی و قبیله‌ای به عنوان فرهنگ و زبان ملی نه تنها موجبات تقویت وحدت ملی را در افغانستان فراهم نساخت بلکه با تجزیه فرهنگ و زبان ملی، به نقاق ملی دامن زد.

جنبش قومی پشتون‌نویسم، در تخریب وحدت ملی و جلوگیری از تأمین آن نقش اساسی دارد که در این نوشته به آن بیشتر پرداخته می‌شود و به نقش تخریبی سایر جنبش‌های قومی که ظاهراً واکنشی عمل کرده اند نیز اشاره خواهد شد. اما قبل از وارد شدن به این بحث باید به هموطنان عزیز پشتون عرض کنم که بحث پشتون‌نویسم و عملکرد فاشیست‌های پشتون هیچ ربطی به قوم و ملیت مسلمان پشتون ندارد، همان طوری که مغول‌نویسم و عملکرد مغول‌نویست‌های فاشیست و قوم‌گرایان تاجیک و ازبک نیز عملاً به اقوام نجیب، هزاره، تاجیک و اوزبیک مربوط نمی‌شود. پشتون‌ها مردمان با ایمان، شجاع و وطن‌دوستی هستند که همواره در دفاع از دین و میهن، استقلال و آزادی پیشتاز بوده اند.

پشتون‌نویست‌ها: پشتون‌نویسم به معنای «پشتون‌گرایی» و «پشتون‌سالاری» واژه‌ای است که در فرهنگ سیاسی افغانستان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چرا که در درون این واژه اندیشه‌ای نهفته است که در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان نقش تخریبی زیربنایی را به عهده دارد. اندیشه

پشتون‌سالاری مادر تمامی اندیشه‌های فاشیستی قوم‌گرایی مانند پان‌ترکیزم، ستم ملی و مغولیسیم در افغانستان به‌شمار می‌رود.

پشتونیسیم مبتنی بر فاشیسم قومی است که هدف آن سلطه انحصاری سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در افغانستان و پاکسازی قومی، زبانی و فرهنگی در این کشور بوده و آرمان آن تشکیل افغانستان بزرگ و در واقع پشتونستان بزرگ با الحاق ایالت‌های صوبه سرحد شمالی و بلوچستان پاکستان به افغانستان می‌باشد. در حقیقت پشتونیسیمها تمام سرزمین‌هایی را که احمد شاه ابدالی در آن‌ها لشکر کشی نموده بود بخشی از پشتونستان بزرگ می‌دانند. [قابل تذکر است که احمد شاه ابدالی پادشاه خراسان است نه افغانستان]

اندیشه پشتون‌سالاری مانند هر اندیشه دیگری دارای ویژگی‌های است که به واسطه این ویژگی‌ها شناخت شده و تعریف می‌شود. ویژگی‌های اساسی پشتونیسیم آن طوری که در عمل توسط پشتونیسیم‌ها به نمایش گذاشته شده به شرح زیر است:

- سلطه‌جویی و برتری‌طلبی انحصارگرایانه قومی
- تعصب و تحجر مذهبی، فکری و سیاسی
- تحریف تاریخ و تاریخ‌سازی
- تحقیر اقوام و ملیت‌های دیگر
- رقابت منفی با ایران و فارسی‌ستیزی در افغانستان

در گذشته‌ها، زمانی که نسبت به داشتن به پیامبران الهی مورد توجه قرار داشت، پشتون‌ها را از نژاد سامی و از نسل حضرت سلیمان، می‌دانستند و زمانی که برتری نژاد آریایی توسط اروپایی‌ها و به خصوص نازی‌ها و فاشیست‌های آلمان مطرح شد، پشتونیسیم‌ها مانند پهلوی‌ها و پان

ایرانیست‌ها، طبل آریایی بودن را به صدا درآوردند و برای اثبات این امر محققان و نویسندگان افغان اعم از پشتون و غیرپشتون مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی نوشتند. پشتون‌نویست‌ها در افغانستان به این کار بسنده نکردند و کوشیدند که با سو استفاده از نام قوم نجیب‌پشتون و این مطلب که قوم مذکور در افغانستان اکثریت دارد به تنش‌های قومی و به تبع آن اختلافات فرهنگی، زبانی و اجتماعی دامن بزنند. تلاش‌هایی صورت گرفت که تاریخ ملی افغانستان به عنوان یک واحد سیاسی از زمان هوتکی‌ها و احمد شاه ابدالی معیار شناسایی و بررسی تاریخ چند هزار ساله افغانستان و فرهنگ تمدن کهن این سرزمین قراردادده شود تا پشتوانه تاریخی باشد برای توجیه سلطه قومی و قبیله‌ای.

بدیهی است که فرآیند این گونه تاریخ‌سازی که با واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ناسازگار بود، چیزی جز ایجاد تنش در روابط داخلی مردمان ساکن در سرزمین افغانستان و ایجاد اختلافات، رقابت منفی و حتی دشمنی میان افغانستان و ملت‌های هم‌جوار منطقه و به خصوص ملت ایران که با ملت افغانستان تاریخ، فرهنگ، زبان و دین مشترک در طول تاریخ، از عصر باستان تا کنون داشته‌اند، نبوده و نخواهد بود. تنگ‌نظری و سلطه‌جویی قومی و قبیله‌ای پشتون‌نویست‌ها سبب شد که تاریخ، فرهنگ، زبان و تمدنی که ملت افغانستان به آن تعلق دارد آسیب فراوان ببیند و باعث عقب ماندگی این کشور شود.

بر هیچ محقق و دانشمندی بی‌غرض پوشیده نیست که افغانستان جز فرهنگ و تمدنی است که دارای زبان رسمی بوده و در قرن ۵۰۰ قبل از میلاد سرزمین وسیعی از بلغاریا در اروپا تا رود سند در هند و از لیبی در آفریقا تا انتها الیه شرقی آسیا میانه و از انتها الیه شمالی آسیای میانه تا خلیج فارس و دریای عمان را، در بر می‌گرفته است. این تمدن در تاریخ به نام تمدن

ایرانی ثبت شده که زبان آن پارسی است، و حوزه جغرافیایی آن در آن زمان، پارس نامیده می‌شد.

بعد از ظهور آیین مقدس اسلام نیز تمدن اسلامی در بستر زبان فارسی و حوزه تمدنی این زبان از خلیج فارس تا آسیای میانه و چین و شبه قاره هند گسترش یافت. تمدن جدید اسلامی و زبان فارسی همانند تمدن کهن پارسی به همان اندازه که متعلق به ایرانیان است به افغانستان و آسیای میانه و حتی بخشی از شبه قاره هند نیز تعلق دارد. مرکز این تمدن، در ادوار مختلف تاریخی در بلخ، شوش، فارس، بخارا، سمرقند، مرو، هرات، غزنی، نیشاپور، اصفهان و... بوده است. اسطوره‌هایی چون رستم و سهراب، و عارفان و دانشمندان بزرگی چون مولانا جلال‌الدین بلخی، ناصر خسرو قبادیانی، ابوالقاسم فردوسی، سنایی غزنوی، نظامی گنجوی، رودکی، عبدالرحمان جامی، سعدی شیرازی، حافظ شیرازی، صائب تبریزی، عطار نیشاپوری، عمر خیام، ابن سینا بلخی، ابوریحان بیرونی، اقبال لاهوری، بیدل دهلوی و... را هیچ کسی نباید بخاطر تعصب ملی در واحدهای سیاسی کنونی محصور کرده و بر آنان دعوا را بیندازد. این‌ها متعلق به فرهنگ، تمدن و زبان واحدی است که سرزمین‌های وسیع تحت تسلط و نفوذ آن در دوران‌های مختلف تجاوز بیگانگان و شورش‌های قدرت طلبان محلی به واحدهای کوچک سیاسی عمدتاً بر مبنای قومی و قبیله‌ای تقسیم شده است. البته ایرانی حق دارد که به دلیل یگانگی فرهنگی و تاریخی مولانا جلال‌الدین بلخی و ابن سینا را از خود بخواند، و افغانستانی و تاجیکستانی می‌توانند ابوالقاسم فردوسی و سعدی شیرازی را متعلق به خود بدانند.

به هر حال، همان طوری که تجزیه جغرافیایی سرزمین‌های این تمدن و فرهنگ بزرگ، باعث تضعیف و عقب ماندگی آفرینندگان آن گردید، بدون

شک تجزیه اصل این فرهنگ و تمدن، براساس سنت‌های محلی وقبیل‌های نیز به مراتب زیان بیشتر و پیامدهای ناگوار تر داشته و دارد. درافغانستان پشتون‌نویس‌ها و به پیروی از آن‌ها عناصر به ظاهر ملی گرا بدون توجه به عواقب کار تلاش کردند که روند فاجعه بار تجزیه فرهنگی را آغاز نموده و با سرعت ادامه دهند.

به بهانه این که سر زمین فارس و قوم فارس متعلق به ایران است و زبان فارسی را زبان فارسی نامیدن، ایرانی می‌شود و نیز با تحریک غرور کاذب ملی و منطقه‌ای آن هم با این استدلال که این زبان دربخشی از قلمرو تاریخی و در یکی از مراحل تکاملی خود دری نامیده می‌شده است، اسم زبان فارسی را درافغانستان زبان دری گذاشتند، تا از زبان ایرانی تفکیک شود. حتی کسانی که به یگانگی زبان فارسی عقیده دارند تلاش می‌کنند که با عنوان کردن مطالبی چون برگرفته شدن کلمه دری از کلمه دره آن هم از دره‌های افغانستان و یا این که زبان فارسی زبان رسمی امپراتوری فارس و زبان دری زبان محاوره‌ای آن بوده است و... به نحوی زبان فارسی را به زبان ایرانی، دری و تاجیکی تقسیم نموده و تفکیک نمایند. درحالی که این زبان یک زبان است و تفکیک ناپذیر، بلکه لهجه‌های آن را می‌توان در سطح کلان متفاوت نامید گرچه این لهجه‌ها هم در درون خود به دهها لهجه دیگر تقسیم شده‌اند.

با تفکیک زبان فارسی براساس مرزهای جغرافیایی مصنوعی نه تنها در رشد و گسترش زبان فارسی دری کمک نکردند بلکه از رشد و تقویت آن جلوگیری نمودند. این جلوگیری به اشکال مختلف صورت گرفت که مهمترین آن ایجاد دیوار جدایی بین زبان واحد فارسی درافغانستان و ایران بود، طوری که زبان فارسی با لهجه رشد یافته ایرانی زبان بیگانه قلمداد شده و استفاده از آن مایه شرمساری تلقی می‌گردد، چنان که اگر کسانی

از کلمات و اصطلاحات فارسی که در ایران رشد یافته استفاده کنند مورد سرزنش و تحقیر قرار می‌گیرند، در حالی که همین تحقیر کنندگان از به کاربردن کلمات و اصطلاحات انگلیسی، فرانسوی و حتی اردو، نه تنها حساسیت نشان نمی‌دهند بلکه فضل و دانش و روشنفکری خود را به رخ مردم می‌کشند. به طور نمونه اگر کسی کلمه انگلیسی " پروگرام " را به کار ببرد گناهی مرتکب نشده است، اما اگر کسی به جای کلمه انگلیسی پروگرام، کلمه فارسی " برنامه " را به کار ببرد، ایرانی و بیگانه پرست خوانده خواهد شد. اگر کسی بگوید یونیورسیتی مسأله‌ای نیست اما اگر بگوید دانشگاه، محکوم می‌شود که چرا حداقل کلمه پوهنتون را به کار نبرده است. اگر کسی به زبان پشتو بالهجه پاکستانی صحبت کند به او چیزی نمی‌گویند اما اگر کسی فارسی به لهجه ایرانی صحبت نماید تحقیر می‌شود.

در این تجزیه و تحقیر فرهنگی بعضی از فارسی زبانان افغانستانی نیز نا آگاهانه تنها به دلیل تعصب کاذب ملی یا مذهبی شرکت دارند و می‌پندارند که فارسی ایرانی زبان بیگانه است و باید از نفوذ آن در افغانستان جلوگیری شود. آن غافل اند از این که قوم گرایان با اصل این زبان که نامش هر چه باشد مخالف اند و قصد دارند که آن را از رسمیت براندازند.

علاوه بر پشتون‌نویست‌ها سکولار و کمونیست‌ها که در این رابطه تلاش کردند، آقای حکمتیار که داعیه پرچمداری اسلام اصیل و فرامرزی و فراقومی را دارد در سال ۱۳۷۵ هجری خورشیدی زمانی که مقام صدارت را در دولت استاد ربانی به عهده داشت در یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل نشان داد که او زبان فارسی دری را به عنوان زبان رسمی افغانستان نمی‌شناسد. حکمتیار در حالی که با خبرنگاران خارجی به زبان فارسی صحبت می‌کرد، پرسش خبرنگار ایرانی را به زبان پشتو پاسخ داد. او با این کار

می‌خواست به خبرنگاران بفهماند که زبان فارسی، زبان رسمی ایران است و در افغانستان زبان پشتو رسمیت دارد. حتی آقای حامدکری رییس دولت انتقالی افغانستان که شخص میانه رو است در مراسم تحلیف در تالار لویه جرگه اضطراری در سال ۱۳۸۱ هجری خورشیدی آهسته از فضل‌هادی شینواری خواست که متن پشتوی سوگند نامه را اول بخواند تا حق تقدم زبان پشتو بر زبان فارسی حفظ شود.

متأسفانه تاجیک‌ها نیز پس از استقلال تاجیکستان بدون توجه به زبان‌های ناشی از تجزیه فرهنگی برای ملت تاجیک، اسم زبان فارسی خود را گذاشتند زبان تاجیکی، گویا این که سه زبان مستقل فارسی، دری و تاجیکی وجود دارد و اگر افغان‌ها و تاجیک‌ها زبان واحد فارسی را به نام‌های دری و تاجیکی تجزیه نکنند استقلال ملی و فرهنگی آنان از بین می‌رود!! هیچ کس از خود نمی‌پرسد که چرا به استقلال ملی و فرهنگی پاکستانی‌ها، هندی‌ها، آمریکایی‌ها و کانادایی‌ها که زبان رسمی و بعضاً ملی‌شان را انگلیسی می‌نامند خدشه وارد نمی‌شود، درحالی که زبان انگلیسی دراصل متعلق به انگلیس‌ها و سرزمین بریتانیا است. اما استقلال و هویت ملی افغان‌ها و تاجیک‌ها که خواستگاه زبان فارسی را سرزمین خود می‌دانند از به کار بردن نام فارسی که هویت و شناسنامه اصلی زبان آنان شناخته می‌شود و ثبت تاریخ شده است زیان می‌بیند.

تلاش دیگر پشتونیست‌ها این بود که زبان فارسی را که زبان تاریخی و فرهنگی افغانستان درطول تاریخ این کشور و حتی زبان رسمی دربار پادشاهان پشتون از احمد شاه ابدالی تا دوران محمد نادرخان بود، حذف کنند و اگر نشد به زبان درجه دوم تبدیل نمایند. بحث‌های داغی را دراین رابطه حتی در پارلمان افغانستان راه انداختند و سرمایه‌های هنگفت ملی را برای تقویت زبان پشتو هزینه کردند. اما نتیجه این کار چیزی جز

برانگیختن احساسات قومی و خدشه دار ساختن وحدت ملی مردم افغانستان نبود. اختصاص دادن بسیاری از واژه‌های رسمی، دربخش نظامی، اداری، فرهنگی و حتی محاوره و گفت و گوهای معمولی به زبان پشتو و نیز تبدیل نام‌های فارسی و محلی مناطق به نام‌های ترجمه شده پشتو تلاش‌های مذبحانه‌ای بود برای تجزیه فرهنگی افغانستان. چه ضرورتی داشت که به جای کلمه اسفزار یا سبزوار کلمه شیندند به کار برده شده و نام مناطقی چون قره تپه و شاه فلان به تورغندی و پشتون زرغون تبدیل شود. این کارها چه دردی از دردهای ملت افغانستان و حداقل مشکلی از مشکلات اقوام و قبایل شرافتمند پشتون را درمان کرد.

یکی از کارهای سلطه‌جویانه و ظالمانه دیگر قوم‌گرایان انتقال قبایل پشتون از جنوب به شمال، مرکز و غرب افغانستان و در اختیار قراردادن زمین‌های متعلق به اقوام دیگر به آنان بود، هدف از این کار برهم زدن ترکیب اجتماعی مناطق مذکور برای گسترش سلطه قومی بود و نه ملی. و اگر هدف تأمین وحدت ملی در درازمدت می‌بود باید سایر اقوام افغانستان نیز در مناطق پشتون نشین جا به جا می‌شدند تا پشتون‌ها بعداً ادعا نکنند که "از سی ولایت افغانستان در هشت ولایت شرقی و جنوبی ننگرهار، کنر، پکتیا، خوست، پکتیکا، زابل، هلمند و کندهار بیش از ۹۸ درصد پشتون، و در پنج ولایت لغمان، وردک، لوگر، غزنی و ارزگان، بیش از هشتاد درصد پشتون و بیست درصد نورستانی، تاجیک و هزاره و در پنج ولایت فراه، نیمروز، هرات و بادغیس و غور در حدود پنجاه و پنج درصد پشتون و ۴۵ درصد اقوام دیگر، در بدخشان ۹۵ درصد تاجیک، در پروان ۶۰ درصد تاجیک و ۴۰ درصد پشتون و هزاره، در کاپیسا ۵۰ درصد تاجیک و بقیه پشتون و سایر اقوام؛ در بغلان، کندز، سمنگان و مزار سه قوم پشتون، تاجیک و اوزبیک با درصدی تقریباً مساوی؛ در فاریاب و جوزجان ۸۰

درصد اوزبیک و ترکمن و بقیه پشتون و تاجیک، در بامیان ۸۵ درصد هزاره و ۱۵ درصد اقوام دیگر، در نورستان ۹۵ درصد نورستانی؛ در تخار ۵۰ درصد تاجیک ۳۵ درصد اوزبیک ۱۵ درصد پشتون در کابل ۳۸ درصد پشتون، ۳۴ درصد تاجیک و ۲۸ درصد سایر اقوام؛ و دو میلیون کوچی [تعداد آمار کوچی‌ها تا کنون خیالی است] که ۹۵ درصد آن‌ها پشتون اند."

آمار ارائه شده فوق‌الذکر از سوی پشتون‌ها حتی با آمار دولتی که در سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی توسط وزارت زراعت افغانستان ارائه شد سازگار نیست، بر اساس آمار وزارت زراعت در چهار ولایت بلخ، فاریاب، جوزجان و سمنگان به طور مجموعی تاجیکان ۴۴ درصد اوزبیک‌ها ۳۲ درصد ترکمن‌ها ۷/۱۰ درصد هزاره‌ها ۱۰ درصد پشتون‌ها ۶/۶ درصد و عرب‌ها ۲/۴ درصد جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند.

نویسنده قوم‌گرا با وجودی که می‌کوشد با ارائه آمارهای غیر واقعی جمعیت هموطنان پشتون را به بیش از هشتاد درصد جمعیت افغانستان ثابت کند، می‌افزاید که پشتون‌ها و تاجیک‌ها از یک نژاد اند و زبان‌های پشتو و دری در اصل یک زبان است، که اگر چنین بود پس این همه فرهنگ زدایی، فارسی‌ستیزی و سلطه‌جویی قومی برای چه صورت گرفته و می‌گیرد و کابل چرا به خاطر نقش برجسته تاجیک‌ها در قدرت به خاک و خون کشیده شد و چرا پایان این خونریزی‌ها هنوز ناپیدا است.

نویسنده مذکور جمعیت شیعیان و هزاره‌های افغانستان را هفت درصد کل جمعیت این کشور قلمداد می‌کند و ادعا می‌نماید که این آمار را سازمان ملل ارائه کرده است؛ در حالی که سازمان عفو بین‌الملل در عقر سال ۱۳۷۸ هجری خورشیدی جمعیت هزاره‌ها را نوزده درصد و جمعیت پشتون‌ها را سی و هشت درصد از کل جمعیت افغانستان اعلام کرد. اگر جمعیت افغانستان را در حال حاضر حدود هفده میلیون در نظر بگیریم،

هفت درصد آن یک میلیون و یکصد و نود هزار نفر می‌شود. به عبارت دیگر براساس آمار پشتون‌نویست‌ها جمعیت شیعیان افغانستان ۱۱۹۰۰۰ نفر است، اما براساس آمار سازمان عفو بین‌الملل، تنها جمعیت شیعیان هزاره افغانستان بالغ بر سه میلیون و دویست و سی هزار ۳۲۳۰۰۰ نفر می‌شود و جمعیت شیعیان افغانستان به شمول هزاره‌ها و اقوام دیگر از چهار میلیون و دویست و پنجاه هزار تا پنج میلیون و یکصد و هزار نفر تخمین زده می‌شود. بنابراین شیعیان افغانستان ۲۵ الی ۳۰ درصد جمعیت افغانستان را به اختصاص داده اند که رقم ۲۵ درصدی جمعیت شیعیان در سالنامه‌های ایالات متحده آمریکا در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت میلادی نیز ذکر شده است.

پشتون‌نویست‌ها بدون توجه به مصالح و منافع تاریخی و بلند مدت مردم افغانستان، استدلال می‌کنند که پشتون‌ها از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب افغانستان حضور دارند و اکثریت قاطع را تشکیل می‌دهند و بنابراین باید حاکمیت را در این کشور در انحصار خود داشته باشند و زبان و فرهنگ قومی آنان نیز بر دیگران مسلط شود. پشتون‌نویست‌ها خلقی، اخوانی و طالب نمایان با همین اندیشه افغانستان را به آتش کشیدند و البته که قوم گرایان تاجیک، اوزبیک و هزاره نیز هر چند به طور عکس‌العملی این آتش را شعله ورتر ساختند، که هم‌زمان آن را ملت افغانستان اعم از اقوام مظلوم پشتون، تاجیک، اوزبیک، هزاره و غیره تشکیل می‌دادند.

دشمنی و رقابت منفی با ایران یکی دیگر از کارهای ناروای قوم گرایان است که متأسفانه با دامن زدن به اختلافات مذهبی و قومی، آن را در سطح ملی مطرح ساختند. هدف اصلی از این کار همان طوری که گفته شد تجزیه فرهنگی و تمدنی افغانستان از طریق تحمیل سلطه قومی و زبانی و تحمیل غرور قومی زیر پوشش غرور کاذبانه ملی بود. همچنین تلاش کردند

جنگ‌هایی را که قدرت طلبان، درقندهار وهرات در دوره صفوی‌ها با سو استفاده از اختلافات مذهبی راه انداختند، جنگ تاریخی بین ملت‌های افغانستان و ایران قلمداد کنند و برای توجیه جدایی سیاسی و تجزیه فرهنگی بستر تاریخی ایجاد نمایند.

متأسفانه مورخان و نویسندگان پشتون و غیر پشتون افغانستان نیز بدون توجه به عمق این توطئه یا به دستور حکام متعصب و یا به زعم خودشان از روی وطن دوستی و ملیت خواهی قلم فرسایی‌های زیادی کردند. درحالی که این جنگ‌ها در آن زمان جنگ‌های داخلی درحوزه تمدنی واحدی به شمار می‌رفت. چنانچه هوتکی‌ها زمانی که حکام صفوی را برانداختند و بر بخش‌هایی از قلمرو سیاسی آن روز ایران حاکمیت یافتند کشور جدیدی به نام افغانستان یا هرنام دیگری ایجاد نکرده بودند که اسناد مکتوب آن دوره، این واقعیت را گواهی می‌دهد. چنین جنگ‌هایی در نقاط دیگری مربوط به این حوزه تمدنی و گاهی امپراتوری واحد، چه در دوران صفوی‌ها و چه قبل از آن‌ها در دوران طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، و خوارزمشاهیان نیز به وقوع پیوست که پیش از تجزیه حوزه تمدنی مذکور به واحدهای جداگانه سیاسی و کشورهای مستقل و ایجاد ملیت‌های جدید، نمی‌توان این جنگ‌ها را جنگ بین ملت‌ها و کشورها نامید.

خوشبختانه افغانستان معاصر به عنوان بخشی از حوزه تمدنی زبان فارسی و بعد از فروپاشی امپراتوری نادر افشار، بدون جنگ و خونریزی در جغرافیای سیاسی منطقه شکل گرفت و احمدشاه بابا مؤسس با تدبیر افغانستان بدون این که به تحریکات مغرضانه قومی، زبانی و مذهبی دست بزند، امپراتوری جدیدی را، هر چند کوتاه مدت در بستر این فرهنگ و تمدن از نیشاپور تا کشمیر به وجود آورد.

باتوجه به این که سرزمین افغانستان چه در گذشته‌های دور و چه در دوره اسلامی با سرزمین ایران امروزی نه تنها از نظر فرهنگی بلکه از لحاظ سیاسی نیز به نحوی قلمرو واحدی را در اغلب سده‌های تاریخی تشکیل می‌داد و نیز به دلیل این که قبل از تأسیس افغانستان جدید، هخامنشی‌ها، ساسانی‌ها، سلاطین صفوی و نادرشاه افشار مجموعاً قرن‌ها بر بخش اعظم حوزه تمدنی زبان فارسی که افغانستان را نیز دربر می‌گرفت حاکمیت داشتند، مورخان و محققان غیرافغانی [افغانستانی] اعم از ایرانی، غربی و حتی عربی نوشته‌اند که افغانستان امروزی از ایران منتزع شده است. طرح این مسأله خشم پشتونیست‌ها را چنان برانگیخته که گاهی ایران را جدا شده از قلمرو ترکیه عثمانی بخوانند! و گاهی بخشی از افغانستان بزرگ!

پشتونیست‌ها با سو استفاده از این نظریه که بیشتر جنبه تاریخی دارد، تا سیاسی آن را سیاسی ساخته تلاش می‌کنند که افغان‌ها [افغانستانی‌ها] را در مقابل ایرانی‌ها تحریک نمایند و چنین وانمود سازند که ایرانی‌ها دشمن ورقیب افغان‌ها [افغانستانی‌ها] هستند. گرچه طرح مسأله جدایی افغانستان از ایران از سوی بعضی از نویسندگان ملی‌گرای ایرانی در صورتی که به غرور ملی افغان‌ها [افغانستانی‌ها] لطمه وارد کند مذموم و غیرقابل قبول است، اما مطالعه نوشته‌ها و کتاب‌ها ایرانیان نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها با ملت افغانستان احساس نزدیکی و یگانگی فرهنگی و تاریخی دارند و اگر این احساس یگانگی گاهی به شکل جدایی ایران از افغانستان مطرح می‌شود، آن طوری که پشتونیست‌ها تبلیغ می‌کنند مغرضانه و دشمنانه به نظر نمی‌رسد. ممکن است یک نوع برتری‌جویی ناشی از مقایسه وضعیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حدود دو قرن اخیر دو کشور وجود داشته باشد که این امر از یک سو طبیعی است و از سوی دیگر می‌تواند سبب رقابت مثبت بین دو کشور شود، نه رقابت منفی و دشمنی.

متأسفانه حس رقابت منفی وحتی ضدیت با ایران که درطی بیش از دو و نیم قرن گذشته درافغانستان به وجود آمده و درشریان‌های تاریخ نوین این سرزمین ترزیق گردیده است هنوز حتی در ذهن کسانی که با با هویت تاریخی و فرهنگی خود آشنایی هم دارند وجود دارد. آن‌ها با وجودی که به یگانگی فرهنگی، تاریخی و تمدنی بین ایران، افغانستان و کشورهای آسیای میانه اعتراف دارند و زبان فارسی و تمدن این منطقه را از خود می‌دانند، ناراحت اند که چرا درتاریخ جهان آریانا و پارس به نام ایران ثبت شده است و به رغم خود می‌کوشند که بین ایران، آریانا و پارس تفاوت قایل شوند. آقای رامین مشرف نویسنده افغانی شکایت از آن دارد که با تغییر نام پارس به ایران تمام افتخار و اعتبار آریین به ایرانیان تعلق گرفت و تنها ایران نوین وارث پارس‌ها شناخته شد و افغانستان و تاجیکستان ازاین میراث محروم گردیدند.

نظریات نویسنده گرانقدر شاید ناشی از ذهنیت تاریخی رقابت منفی و مخالفت با ایران سرچشمه گرفته باشد ورنه دعوایش برسر هیچ است. نویسنده اعتراف می‌کند که ایران همان پارس قدیم یا حداقل بخشی از آن است که نام خود را تغییر داده و اعتبار پارس را با خود برده است.

اگر چنین است پس چه دلیلی برای مخالفت وجود دارد. آیا از این که ایران فرهنگ و تمدن آریانا و پارس‌ها را که متعلق به همه اقوام ساکن این حوزه تمدنی اعم از پشتون‌ها، تاجیک‌ها، ترک‌ها و دیگران است حفظ نموده و رشد داده است جای ناراحتی دارد؟ آیا از این که ایران خلیج فارس را خلیج فارس نگهداشته تا آن را به خلیج عرب تغییر نام ندهند، افغانستانی‌ها نیز مانند عرب ناراضی هستند که هرگز آن را خلیج فارس نمی‌گویند و تنها کلمه خلیج را به کار می‌برند؟ آیا از این که بخش‌هایی از امپراتوری پارس به تدریج جدا شده و برای خود اسم و رسم دیگری

انتخاب کرده و تحت سلطه دیگران قرار گرفته اند گناه محققان و دانشمندان است که حق را به مستحق نداده اند؟ وانگهی هیچ کسی حق آریایی و پارسی بودن را از کسی سلب کرده نمی تواند و همه طرفداران آریانا و پارس می توانند به فرهنگ و تمدن آریایی و پارسی که بخشی از تمدن کهن بشری است افتخار کنند. چه فرق دارد که این تمدن و فرهنگ به نام تمدن ایرانی یا افغانی [افغانستانی] یا هر نام دیگری یاد شود، مهم آن است که رشد یافته و حفظ شود. اما این فرهنگ و تمدن از طریق تجزیه و تفکیک براساس مرزهای مصنوعی جغرافیایی و سیاسی حفظ نمی شود بلکه به نابودی سوق داده شده و آب به آسیاب مخالفان آن ریخته می شود چنانچه در افغانستان تا کنون چنین شده است.

پشتونیت ها، همچنین با رفتارهای نسنجیده شان به تنها حقوق سایر ملیت ها و اقوام افغانستان را پایمال نموده اند بلکه به منافع و مصالح ملی، قومی و تاریخی پشتون ها نیز ضربه زده اند. اگر پشتونیت ها به این افتخار که نام جدید افغانستان مأخوذ از نام قوم نجیب پشتون است و خانواده سلطنتی نیز از نظر قومی متعلق به پشتون ها بود بسنده می کردند و به ستم قومی، مذهبی و زبانی دست نمی زدند، امروز مسأله ای به نام فارسی و پشتو و ملیت های محروم غیر پشتون و حتی اختلافات فرقه ای متعصبانه در افغانستان وجود نداشت و نقش اول پشتون ها در حاکمیت سیاسی تا زمان رشد و گسترش مردم سالاری به صورت داوطلبانه تأمین می شد. اما افسوس که تلاش پشتونیت ها برای انحصار در آوردن همه چیز از قدرت سیاسی گرفته تا امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی چون آتش زیرخاکستر سبب برپایی افغانستان شد. پشتونیت ها برای آخرین بار انحصارطلبی را با کمک پاکستان و تروئیست های عرب در دروان طالبان تجربه کردند و فاجعه بزرگ نه تنها برای افغانستان بلکه برای تمام جهان اسلام به بار

آوردند و اگر بار دیگر با کمک هر قدرت خارجی، انحصارطلبی و سلطه‌جویی قومی و زبانی را حتی برای سال‌های طولانی دیگر تجربه کنند مشکل افغانستان حل نخواهد شد.

به هر حال، با توجه به مطالبی که در مورد پشتون‌ست‌ها و عملکرد آنان ذکر شد می‌توان سراغ پشتون‌ست‌ها را در تمامی گروه‌های سیاسی اعم از مسلمان و غیر مسلمان که رهبری و اکثریت اعضای موثر آنان را افرادی قدرت طلب وابسته به قبایل شرافتمند پشتون تشکیل می‌دهند گرفت.

براین اساس نه تنها احزاب ویش زلمیان، افغان ملت، ملت و شاخه خلق حزب دموکراتیک خلق، متهم به داشتن گرایش پشتون‌ستی هستند بلکه احزاب اسلامی چون حزب اسلامی حکمتیار، حزب اسلامی مولوی خالص، حرکت انقلابی اسلامی، محاذ ملی اسلامی، تحریک اسلامی طالبان و انجمن‌های نشراتی پشتو و افغانستان بزرگ نیز گرایش پشتون‌ستی نشان داده‌اند. احزاب اسلامی پشتون‌ست به دلیل این که ایدئولوژی رسمی شان اسلام است و از لحاظ تئوریک نمی‌توانند خود را پشتون‌ست اعلام کنند باید در بخش جنبش اسلامی مورد مطالعه قرار بگیرند. در این جا تنها دو گروه ویش زلمیان و افغان ملت را می‌توان تحت عنوان پشتون‌ست‌ها مورد مطالعه قرارداد، گرچه آن‌ها شاید خود را پشتون‌ست ندانسته و حتی آن را محکوم نمایند و نویسنده هم اصرار ندارد که آن‌ها را پشتون‌ست بنامد.^{۹۸}

نود چهارم - رنگین دادفرسپنتا در کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون»

دیدارهای سه جانبه میان افغانستان، پاکستان و بریتانیا: گفت و گو سه جانبه میان افغانستان، پاکستان و بریتانیا در نهم ماه جولای سال ۲۰۱۲

۹۸. مصباح زاده، سید محمد باقر، آغاز و فرجام جنبش‌های سیاسی در افغانستان، ص ۳۶۵ تا ۳۷۰.

میلادی در کابل برگزار شد. به دلیل این که ابتکار این جلسه‌ها را صدراعظم انگلستان داشت، جلسه را وی با تعارفات معمول آغاز کرد. وی بر تهدیدهای مشترک تأکید کرد و هم چنین بر ایجابات همکاری مشترک آقای راجا پرویز اشرف، به جای آقای گیلانی به حیث صدراعظم پاکستان تعیین شده بود. وی انتخاب دلخواه حزب حاکم پاکستان نبود، بل که بعد از کناره‌گیری اجباری آقای گیلانی، وی به جای او زمام امور را به دست گرفته بود. او هم به دلیل آگاهی‌ای که بر این امر داشت حتی کمتر از پیشکسوتانش در مسایل مداخله می‌کرد.

وی فقط بر این امر تأکید کرد که ما "باید دشمن را شکست دهیم. شکست دشمن مشترک یک موضوع سرنوشت ساز است" وی در ادامه صحبت‌هایش باز همان جمله‌های استندارد شده‌ای اس‌ای را از روی نکات نماه‌اش خواند و گفت "من به رییس جمهور کرزی و همه کشورهای جهان اطمینان می‌دهم که صلح در افغانستان به معنای صلح و ثبات در کشور ماست. ما تا مرزهای امکانات خود تلاش خواهیم کرد تا این امر را ممکن بسازیم... کابل نزدیک‌ترین پایتخت جهان به اسلام‌آباد است. بگذار گذشته را فراموش کنیم و از نو آغاز کنیم" راست بگوییم، من همین جملات را با همین ردیف‌ها چندین بار شنیده بودم و مطمئن بودم که این سخن‌ها برای خالی نبودن عریضه ابراز می‌شوند و نمی‌توانستم تا زمانی که جنرالان پاکستان پیشنهادهای مشخصی ارائه نکنند، آنان را جدی بگیرم؛ اما از جانب دیگر باور داشتم که در میان رهبران غیرنظامی پاکستان کسانی بودند که تهدید تروریسم را برای کشور خودشان جدی می‌گرفتند و به این نظر رسیده بودند که باید در راستای تحقق صلح همکاری کنند، اما آن‌ها فاقد صلاحیت بودند. روزی کرزی از روی ناراحتی به یکی از رهبران امریکا گفت: "صلاحیت صدراعظم پاکستان در برابر رییس اردوی

پاکستان به همان اندازه است که صلاحیت من در رابطه با جلوگیری از تلفات ملکی در افغانستان در برابر جنرال پتریوس" در این جمله طنز گونه یک حقیقت درد آور در هر دو کشور بیان می‌شد. حقیقتی که ما در مواردی در کشور خود در برابر جنرالان امریکایی فاقد صلاحیت بودیم و رهبران منتخب پاکستان در برابر جنرالان کشور خودشان. کرزی نیز در این گفت و گو حسب معمول از ابتکار صدراعظم انگلستان قدردانی کرد. وی در آن روزها واقعاً مبتلا به این سو تفاهم شده بود که در رابطه افغانستان و پاکستان تغییرات مثبتی رونما گردیده است. کامرون مانند همه سیاست مداران انگلیسی با زیرکی ویژه بحث را به سوی طالبان کشانده گفت: "من فکر می‌کنم که طالبانی که علیه افغانستان می‌جنگند می‌توانند بخشی از پروسه سیاسی باشند. سعودی‌ها گفتند که طالبان باید رابطه شان را با القاعده قطع کنند. این امر طبیعی است که شما با هند رابطه دارید، اما رابطه با پاکستان می‌تواند رابطه بسیار خاص باشد.

از این رو کمک کنید تا طالبان را برای گفت و گو و تأمین صلح به افغانستان بیاورید. اگر کمک کنید ما باید تا شش ماه دیگر بنشینیم و بگویم که چه کرده می‌توانیم و چگونه می‌توانیم امریکا را تشویق کنیم تا از این پروسه حمایت کند" کامرون در این جملات کوتاه تمام خواست هایش را مطرح کرد. سعودی‌ها از رابطه طالبان با القاعده نگران بودند و تقاضای آنان این بود که تا طالبان این رابطه را قطع نکنند. پاکستان شدیداً در پی آن بود تا طالبان در قدرت سیاسی در کابل و ولایت‌های جنوبی به گونه متبازری شریک شوند. پاکستان خواستار کاهش رابطه استراتژیک ما با هند بود. صدراعظم بریتانیا با تأکید بر این امر که رابطه افغانستان با هند طبیعی است، اما باید با پاکستان رابطه "خاص" داشته باشد به مطالبات اصلی پاکستان‌ها پرداخته بود. پاکستانی‌ها با این پیشنهادها ظاهراً

خوشبینی نشان دادند. انگلیس‌ها نسبت به دیپلمات‌های کشورهای دیگر این امتیاز را دارند به ویژه برخلاف ما جهان سومی‌ها که بسیار پیرامون مطالب می‌پیچیم و کمتر پیشنهادهای عملی می‌کنیم که می‌خواهند در راستای اجرایی کردن طرح‌های شان طوری پیش بروند که جانب مقابل فرصت زیاد فکر کردن را نداشته باشد. کامرون افزود: "من فکر می‌کنم که افراد نظامی و استخباراتی ما باید از همین حالا شروع کنند. تعدادی از طالبان در زندان‌های پاکستان اند، اینان می‌توانند اعلامیه بدهند که آماده اند تا درپروسه صلح شرکت کنند. مثلاً بگویند که ما تا چهار هفته آینده به گفت و گوهای صلح می‌پیوندیم: "طرف‌ها با ابراز حسن نیت و آمادگی برای همکاری به صحبت‌های شان پایان دادند و اما بعدها هیچ قدم عملی برداشته نشد. طرف‌ها توافق کردند تا مشاوران امنیت ملی سه کشور لیستی از مسایل مورد علاقه را تهیه کنند. تا روی آن‌ها بحث صورت بگیرد. وقتی صحبت از نقشه راه برای صلح و همکاری به میان آمد، حنا ربانی که متوجه شده بود صدراعظم کم تجربه آن‌ها با سرعت به جلو رفته است مداخله کرده و گفت: "ما قبلاً کارهایی را کرده ایم شما گفتید که نقشه راه باید تهیه شود. ما بعد با رییس جمهور کرزی در این باره صحبت می‌کنیم" بعد از ظهر همان روز ملاقات دوجانبه میان افغانستان و پاکستان برگزار شد و تفاوت‌ها به سرعت آشکار شدند و تمام پیشرفت‌های ظاهری قبل از ظهر نابود شدند.

یکی از معروف‌ترین گفت و گوهای ما با پاکستان در چکرز درحومه لندن در منطقه ییلاقی صدراعظم انگلستان بود. روز اول جلسه، انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند ما را ترغیب کنند که با پاکستان قرارداد استراتژیک امضا کنیم، بدون این که عملاً دربرچیدن پناه‌گاه‌ها و یا آمادگی طالبان برای مشارکت درگفت و گوهای صلح پیشرفتی رونما گردیده

باشد. آنان ما را تشویق می‌کردند تا آتش بس یک جانبه زیر نام آتش بس انتخاباتی اعلام کنیم و به گونه بالفعل مناطقی از خاک افغانستان را در اختیار طالبان بگذاریم. روز اول من کار سختی داشتم هیئت افغانستان باید یک تنه با دوهیئت دیگر درگیر می‌شد. من در جای دیگری از این کتاب به این امر پرداخته‌ام. اما در این جا اندکی بیشتر به گفت و گوهای روز دوم، که به تاریخ چهارم فبروری سال ۲۰۱۳ میلادی برگزار شدند، می‌پردازم. شایان یاد آوری است که این گفت و گوها به فاصله اندکی بعد از سفر رییس جمهور افغانستان به واشنگتن که در جریان آن ما با حکومت آقای اوباما به هیچ توافق استراتژیکی دست نیافتیم، برگزار می‌شد. ازدید مهماندار ما، هیئت‌ها کارهایی را انجام داده بودند؛ اما موارد اصلی که مورد اختلاف مانده بود باید در سطح سران حکومت حل می‌شدند.

کامرون به نوبه خود تلاش کرده بود تا در جریان نان شب گذشته و همچنین در جریان صبحانه، در این زمینه به پیشرفت‌هایی دست یابد. از این رو صحبت را مستقیم روی موضوعات مورد نظر برد: "پروسه صلح، همکاری استراتژیکی و همکاری‌های امنیتی میان دو کشور."

رییس استخبارات انگلستان برداشت‌هایش از مباحثات روز قبل را مطرح کرد. کرزی که شب توسط من (سپنتا) در جریان صحبت‌های روز قبل قرار گرفته بود، گفت: "پاکستان فکر می‌کند که خاک ما علیه پاکستان مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما پاکستان می‌داند که این کار ما نیست. این کار محصول تحولات سی سال اخیر است راه حل درست این است که باید مناطقی را که از هر دو طرف علیه یکی دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند، زیر کنترل بیاوریم. ما نقشه‌ای راه برای صلح را ارائه کردیم، مورد قبول قرار گرفت؛ اما تاکنون کاری در این زمینه صورت نگرفته است. ما چه کارهایی را می‌توانیم انجام دهیم تا زمینه مشارکت طالبان را در انتخابات

فراهم کنیم. ما نمی‌توانیم به طالبان خودمختاری در داخل افغانستان بدهیم، اما همان‌گونه که از احزاب دیگر والی مقرر کردیم، می‌توانیم از طالبان هم والی داشته باشیم. می‌توانیم افراد آنان را در حکومت و قضا مقرر کنیم. مقام قاضی القضاات کشور ما خالی است، ما می‌توانیم یک نفر از ایشان را در این مقام معرفی کنیم اما از طریق قانون و آنان هم باید قوانین افغانستان را بپذیرند. و اگر می‌خواهند قانون اساسی را تغییر دهند، باید این کار را از طریق که خود قانون گفته است انجام دهند و نه با زور" موضوع به روابط افغانستان با هند کشانده شد. انگلیس‌ها علاقمند بودند، افغانستان با پاکستان روابط استراتژیک برگزار کند؛ از این رو می‌خواستند تا قرارداد استراتژیک با پاکستان هر چه زود تر امضا شود. زردادی رییس جمهور پاکستان در این نشست گفت که " هند نباید از جدایی طلبان بلوچ با استفاده از خاک افغانستان حمایت کند." من می‌دانستم که این حرف دل زردادی نبود. او در آن جا می‌خواست خودش را با جنرالانش هم نوا نشان دهد و نقش دولت مرد و رهبر پاکستان را بازی کند. کرزی به رد این مطلب پرداخت و تاکید کرد که " افغانستان به هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد تا از خاک کشور ما علیه پاکستان استفاده کند" وی تاکید کرد که " افغانستان می‌خواهد در عین حفظ دوستی با هند با پاکستان روابط بسیار عمیق و برادرانه داشته باشد" وزیر خارجه انگلیس گفت که " در مورد ارتقای روابط به سطح استراتژیک وزرای خارجه دو کشور در نیویورک توافق کرده بودند که متنی حاضر شود. پاکستان متنی را آماده کرده است. من بر این باورم که پیش از آن که در پاکستان یک حکومت موقت به خاطر انتخابات رهبری را برعهده بگیرد، باید این متن امضا شود"

رییس جمهوری و من در جریان چنین توافقی قرار داشتیم. احتمالاً میان وزیر خارجه ما دوکتور زلمی رسول و خانم حنا ربانی در این زمینه گفت

وگوهایی صورت گرفته بود. اما گمان نمی‌کنم که روی امضای قرارداد استراتژیک بدون پیشرفت در حوزه‌های دیگر توافقی در میان بوده باشد. ما معتقد بودیم که پیش از امضای هر نوع سند استراتژیک باید در روند صلح پیشرفت‌هایی صورت بگیرد و بعد از آن می‌شود اسناد استراتژیک را مورد بحث قرارداد. این موضع من در گفت وگوهای میان هیئت‌ها بود. در شام گاه زمانی که به رییس جمهوری گزارش می‌دادم، بر این امر تاکید کردم. کرزی در پاسخ کامرون نیز دقیقاً چنین گفت "من فکر می‌کنم که پیش از آن که به این قضیه پردازیم باید در پروسه صلح پیشرفت کنیم" وزیر خارجه پاکستان خانم ربانی با لحن بسیا عصبی گفت: "این پروسه‌ها باید هم زمان به جلو بروند. پروسه وصل مستقیم پاکستان از طریق واخان به تاجیکستان نیز باید شامل این پروسه‌ها شود. ما باید روی مکانیسم همکاری‌های مرزی نیز توافق بکنیم. ما دو دولت مستقل و دارای مرزهای مشترک [در حقیقت رسمیت یابی مرز بین‌المللی دیورند است] هستیم، باید بر رفت و آمد مردم در مرزهای خود کنترل داشته باشیم. باید موضوع برگشت سه میلیون مهاجر افغانستان به کشورشان نیز شامل این مباحث گردد." پاکستانی‌ها می‌خواستند با سو استفاده از روابط نیک میان ما و تاجیکستان پروژه وصل آن کشور از طریق کریدور واخان به آسیای میانه را عملی کنند.

این کار به این معنا بود که افغانستان اهمیت استراتژیک‌اش را به عنوان نقطه وصل میان آسیای میانه و جنوب آسیا کاملاً از دست بدهد. پاکستان امکان آن را بیابد تا مستقیماً از طریق تاجیکستان به آسیای میانه وصل شود. من شخصاً این موضوع را با رهبران تاجیک صحبت کرده بودم. آنان به دلیل حساسیت افغانستان از این پروژه منصرف شده و به پاکستان اطلاع داده بودند که می‌خواهند این موضوع را از اجندای گفت وگوهای دوکشوری برون کنند.

بعد از نشست سه جانبه که در حومه لندن، در چکرز خوب نگذشته بود با روی کار آمدن حکومت جدید پاکستان، بریتانیایی‌ها تلاش می‌کردند تا مجدداً پروسه گفت و گوها میان افغانستان و پاکستان را آغاز کنند. بدین منظور مشاور امنیت ملی صدراعظم انگلیس، آقای کیم در ۲۴ اپریل سال ۲۰۱۳ میلادی به کابل آمد. وی در دیداری با من (سپنتا) موضوع از سرگیری مجدد گفت و گوهای سه جانبه را مطرح کرد. من موضوعاتی را که وی می‌خواست با رییس جمهور صحبت کند، با او مرور کردم و دیدگاه‌های افغانستان را در مواردی با او در میان گذاشتم. در دیدار با رییس جمهور وی از جمله گفت که "صدراعظم می‌خواهد یک جلسه سه جانبه دیگری را در لندن تدارک ببیند" رییس جمهور افغانستان هم برای خالی نبودن عریضه گفت "شما در چکرز بسیار زحمت کشیدید. در گفت و گو در جریان نان شب، صدراعظم شما در برابر برخوردهای عصبی وزیر خارجه پاکستان خواست یک تعادل را برقرار کند. من نمی‌دانم که چرا پاکستانی‌ها موضع شان را تغییر دادن و ملای پاکستانی که در واقعیت ملای ای اس‌ای است، فتوای مشروعیت جهاد در افغانستان را داد. اگر در ملاقات امروز پیشرفتی به دست آمد، روند به پیش خواهد رفت" من منتظر بودم تا ببینم که مشاور امنیت ملی چگونه به توجیه رفتارهای سیاست مداران پاکستانی می‌پردازد. دقیقاً هم همین طور شد. مشاور امنیت ملی انگلیس گفت: "شما حق دارید اظهارات ملای پاکستانی بسیار منفی بود. حرف‌های عصبانی وزیر خارجه پاکستان سرمیز نان پیشتر ناشی از برخورد شخصی وی می‌شد تا از سیاست دولت پاکستان در برابر شما" سایمون گاس که نخست به صفت سفیر کشورش در کابل و بعداً هم به عنوان نماینده ملکی ناتو خدمت کرده بود، یک گام فراتر رفت و گفت: "آن چه ملای پاکستانی گفت بیشتر یک عکس‌العمل بود"

آقای سایمون گاس آدم جالبی بود. وقتی که نماینده ملکی ناتو در افغانستان بود، با تعدادی عکس از چند راکت که ادعا می‌کرد این راکت‌ها ساخت ایران اند و درهلمند از نزد طالبان به دست نیروهای بین‌المللی افتاده اند، به دیدار من (سپنتا) آمد. در آن روزها تنش‌ها میان کشورهای غربی و ایران بر سر دوسیه اتومی ایران بالا گرفته بود و در همه جا سخن از این بود که غرب به ایران حمله نظامی می‌کند و یا اگر آن‌ها تعلل کنند، اسرائیل این کار را خواهد کرد و مسایلی مانند این‌ها. او گفت که می‌خواهد این موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ببرند و ایران را به دلیل نقض مصوبات شورای امنیت ملل متحد درباره مکلفیت تمام کشورهای عضو در امر مبارزه با تروریسم مورد مواخذه قرار دهند. وی خواست تا افغانستان از این داعیه پشتیبانی کند.

من از او پرسیدم که آیا در وقت کشف و مصادره این راکت‌ها نیروهای افغانستان با شما بوده اند و یا پیش از انجام عملیات نیروهای افغانستان و یا والی ما درهلمند را در جریان گذاشته اید؟ من توانید مرا در جریان جزییات قضیه قرار دهید. من می‌دانستم که دست کم در مورد همین محموله‌ها انگلیس‌ها دروغ می‌گفتند. من برایش گفتم که آقای گاس! من یک مهین پرست افغانم. کشور ما در آتش جنگ می‌سوزد، شما اگر واقعاً قصد مبارزه با تروریسم را دارید، چرا موضوع مداخله‌های پاکستان و پناه‌گاه‌های تروریستان را به شورای امنیت نمی‌برید که می‌خواهید در کشور ما یک جبهه دیگر از دشمنی و تقابل در برابر ایران گشوده شود. او قرار بود با جنرال آیساف بعد از ظهر همان روز به دیدار کرزی برود و این موضوع را با او نیز در میان گذارد. من به او گفتم که با قاطعیت می‌گویم که اگر شما این موضوع را در رسانه‌ها مطرح کردید، ما هم می‌گوییم که این یک توطئه است که می‌خواهند کشور ما را برای اهداف دشمنی‌های خودشان مورد

استفاده قرار دهند. یقین داشته باشید که موضع رییس جمهور دقیقاً همین خواهد بود. پیش از ملاقات بعد از ظهر من (سپنتا) رییس جمهور را در جریان گفت و گو هایم با نماینده ملکی ناتو قرارداد ام و عکس‌ها را نیز به وی نشان دادم. کرزی بسیار برافروخته شد و گفت که اگر این استعمار یون این موضوع را امروز مطرح کنند و من هم ... انگلیس‌ها در دیدار بعد از ظهر این موضوع را مطرح نکردند. شب ظاهر طنین نماینده افغانستان در سازمان ملل متحد به من (سپنتا) زنگ زد و گفت که انگلیس‌ها با چند تا عکس آمده بودند... و جریان را گفت. من هم نظر افغانستان را برایش گفتم و این موضوع منتفی شد. با سایمون گاس، بار دیگر در اوایل جولای سال ۲۰۱۶ میلادی در یک گفت و گو میز گرد با شرکت حنا ربانی در چتم هاوس لندن رو به رو شدم. وی در تمام بحث، زمانی که سخن از تروریسم به میان می‌آمد از آن به عنوان عوامل و یا "بازیگران غیردولتی" یاد می‌کرد. هدف او این بود تا فضای را به وجود آورد که گویا پاکستان و یا سایر متحدان غرب در غرب آسیا (خاورمیانه) از تروریسم حمایت نمی‌کنند. من هم در همین نشست گفتم که تمام گروه‌های تروریستی که علیه افغانستان می‌جنگند و با هر نامی که می‌جنگند، گروه‌هایی هستند که مستقیماً مورد حمایت یک دولت در منطقه ما قرار دارند و افزودم که حتی تروریست‌هایی که در عراق و سوریه می‌جنگند، نیز با برخی از کشورهای آن منطقه پیوندهای گسترده دارند. بر این مبنا سخن از "بازیگران غیردولتی" بیهوده گویی بیش نیست.

در جلسه‌ای که مشاور امنیت ملی انگلستان برای برگزاری یک دیدار سه جانبه دیگر به کابل آمده بود و در بالا به آن اشاره شد، رییس جمهور افغانستان گفت: "در صورتی که امیدی به گفت و گوهای سازنده وجود داشته باشد، او حاضر است به لندن برود، اما پاکستانی‌ها با زمان بازی می‌کنند" وی افزود: "ما خواهان رابطه استراتژیک با پاکستان هستیم،

اما این کار نباید به بهای قطع رابطه و یا تقلیل رابطه ما با هند صورت بگیرد. شما این پیام ما را به پاکستانی‌ها برسانید. ما نمی‌خواهیم تا پاکستان روی سیاست خارجی ما کنترل داشته باشد. اما پاکستان حق دارد از ما انتظار داشته باشد تا هیچ تهدیدی از کشور ما متوجه آن‌ها نشود. ما به پاکستان در این زمینه آماده دادن هر نوع تضمین هستیم، اما هرگز به آن کشور حق ویتو بر سیاست خارجی خود را نمی‌دهیم"

با این که جلسات سه جانبه میان افغانستان و پاکستان با پادرمیانی کشورهای گوناگون هیچ پیشرفتی نداشتند، رییس جمهور افغانستان به امید رسیدن به نوعی پیشرفت همواره از کشورهایی که گمان می‌کرد می‌توانند در این رابطه کمک کنند، می‌خواست تا در این راستا کمک کنند. طبیعی است که انگلستان یکی از این کشورها بود. انگلیس‌ها خود هم به این موضوع علاقمند بودند. در سیاست خارجی آن‌ها پاکستان دارای اهمیت فوق‌العاده بود. از جانب دیگر با این که بریتانیا امروز کشور کوچک است و از لحاظ اقتصادی هم بسیار نیرومند نیست، در ذهن و خاطره آنان یاد و رویای امپراتوری همچنان زنده است. دستگاه نیرومند دیپلماتیک آن کشور و تجارب عمیق آن‌ها در امر توطئه چینی و بهره‌گیری از ستون پنجم نیرومندی که در کشورهای دیگر از جمله در افغانستان دارند، این باور آن‌ها را تقویت می‌کند. بر همین مبنا بود که مشاور امنیت ملی انگلستان آقای کیم و مسوول بخش آسیایی در وزارت امور خارجه انگلستان آقای سایمون گاس با پیام صدر اعظم آن کشور مبنی بر علاقه آن کشور برای برگزاری یک جلسه سه جانبه با حکومت نواز شریف در لندن به کابل آمدند.

من هیچ علاقه‌ای به برگزاری این ملاقات نداشتم، با ورم‌ن این که زمان حکومت داری ما به پایان می‌رسد، وقتی که ما زمان کافی داشتیم پاکستانی‌ها هیچ همکاری نکردند، حالا که عمر حکومت ما به پایان

می‌رسد به جز از وقت کشی کاری نخواهند کرد. من از رییس جمهور خواستم تا به انگلیسی‌ها بگویند که در صورتی که اجندای خاص موجود باشد ویا امید به پیشرفت‌ها ولو اندک، اما مشخص وجود داشته باشد، می‌شود این ملاقات را برگزار کرد، در غیر آن بهتر خواهد بود از برگزاری جلسات بدون نتیجه گذشت.

چارمین گفت وگویی سه جانبه میان افغانستان، پاکستان و بریتانیا در ۲۹ اکتوبر سال ۲۰۱۳ میلادی در لندن برگزار شد. دیده شد که در این ملاقات هیچ اجندای از قبل تعیین شده وجود نداشت. صدراعظم انگلستان نیز در آغاز جلسه سه جانبه بر این امر تاکید داشت. به همین دلیل وی پیشنهاد کرد تا روی مسأله صلح، همکاری امنیتی و همکاری‌های مرزی میان افغانستان و پاکستان صحبت صورت گیرد. رییس جمهور کرزی با اشاره به این که بعد از انتخاب آقای شریف در روابط دو کشور بعضی تحرها رونما گردیده است، گفت که ملا برادر آزاد شده است و امید وارم که گفت وگو میان وی و شورای عالی صلح هر چه زود تر آغاز شود. کرزی افزود که ما می‌توانیم راجع به همکاری‌های اقتصادی و ترانزیتی و مانند آن صحبت کنیم. نمی‌دانم چرا این ملا برادر به یک افسانه و فرشته صلح در ذهن مسوولان افغانستان تبدیل شده بود. پیش از آزادی او تقریباً در تمام جلسات افغانستان با پاکستان، امریکا و انگلستان، موضوع آزادی ملا برادر به یک خواست مرکزی حکومت افغانستان تبدیل شده بود. ملا برادر پیش از دستگیری بر سرنحوه رهبری طالبان افغان با ای اس ای اختلاف پیدا کرده بود، پاکستانی‌ها هم او را در همکاری با ماموران خاص سی ای ای دستگیر کردند. هدف آنان از این کار این بود که از یک طرف یکی از افرادی را که گاه گاهی سرکشی می‌کرد، از سر راه بردارند و هم کس دیگری را جانشین ملامعمر بسازند و از جانب دیگر موجب خشم طرفداران ملا

برادر نگرندند و طوری بگویند که این کار امریکایی‌ها بوده است و هم از احتمال گفت وگوهای وی با مقام‌های افغانستان جلوگیری کنند. درحالی که انگلیس‌ها می‌خواستند با تمرکز روی همکاری‌های مرزی، زمینه به رسمیت شناختن خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] را فراهم کنند.^{۹۹}

نود و پنجم - نظریات مردم در هنگام تصویب قانون اساسی سال ۱۳۸۲ ه.خ.

- بابای ملت نمی‌خواهیم و ضرورت نداریم.
- نام افغانستان به آریانا یا خراسان تبدیل شود.
- نام پول رایج فعلی از افغانی به آرین ویا اسم دیگر تغییر کند.
- زبان ملی و رسمی زبان دری [پارسی] باشد.
- مرزها و حدود جغرافیایی کشور ثبت گردد.
- سرحدات کشور در قانون اساسی در نظر گرفته شود. و تکلیف دیورند روشن شود.
- وقتی که ازامنیت حرف می‌زنیم باید که موضوع خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] حل شود تا موضوع حاکمیت ملی و تمامیت ارضی حل گردد.
- مسئله خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] با پاکستان و مسئله دریای هلمند با ایران به طور مسالمت آمیز حل و فصل گردد.^{۱۰۰}

۹۹. سپینتا، رنگین دادفر، سیاست افغانستان؛ روایت از درون، جلد دوم، ص ۷۲۱ تا ۷۲۵.
۱۰۰. قانون اساسی نوین افغانستان از تسوید تا توشیح، جلد اول، ص ۴۷۱، ۴۵۸، ۴۲۶، ۴۲۷ و ۴۹۱.

نود و ششم - عمر یوسف در کتاب «کشف تاریخ»

امیر عبدالرحمان خان ضیاء‌الملة والدین: امیر عبدالرحمان خان یا بهتر بگوییم چنگیز خان ثانی، قرارگفته مورخین بعد ازدوازده سال زندگی مرفه و جیره خواری در سرزمین‌های تحت سلطه روس‌ها بالاخره وارد افغانستان شد.

درحالی که او درهیچ یک از مبارزات ملی علیه استعمار انگلیس‌ها سهمی نگرفته بود، وارد شهرچاریکار شد و با یک پلان پیش بینی شده قبلی ازطرف انگلیس‌ها برخی او را به صفت شاه افغانستان اعلان کردند. او درحالی که ازطرف روس‌ها حمایت می‌گردید اما درخفا به وساطت خواهرخود شاه بوبو جان با انگلیس‌ها روابط خیلی قوی داشت و بخاطر گرفتن قدرت ازهیچ گونه خیانت درمقابل تمامیت ارضی کشور دریغ نکرد همین که پایه‌های حکومت او به زور شمشیر تحکیم پیدا کرد این دوره به یک دوره خیلی خطرناک، دردناک و شرم آور تبدیل و شخص وی به گرگ درنده‌ای مبدل گردید.

مظالم بی حد و حصر واجنبی پرستی او به حداعلی خود رسید این عنصر عیاش و شکارچی ماهر انسان‌ها و مظهر ستم‌گری دامنه تبعیض نژادی و امتیازات طبقاتی را آن قدر به سرعت و وسعت بخشید که هتلر را می‌توان شاگرد وی به حساب آورد. قبایل زی و خیل خود را عناصر مافوق و ممتاز نسبت به سایر اقوام دانسته و سایرین را برده، نوکر، غلام بچه و کنیز خود و قبیله خود ساخت و چنان یک محیط ترور، اختناق، ترس و وحشت را درکشور براه انداخت که قلم ازشرح حوادث آن روزگاران شرمکین و عجز خود را نشان می‌دهد.

نویسندگان بسیاری از اقوام مختلف کشور در شرح زندگانی این فتنه‌گر، مقالات، رساله‌ها و کتاب‌های نوشته‌اند. برای این که بحث ما مستند تر و

معتبر تر شود نقل قول‌هایی از کتب معتبر در این جا می‌گنجانیم. گرچه کتاب سفرنامه خاطرات امیر عبدالرحمان خان بنام تاج التواریخ یک سند مهم و موید رفتار و کردار سفاکانه این امیر خود آشام است و امیر نا دانسته همه عیوب خویش را اعتراف می‌کند، اگر غرور بیجای او نمی بود هیچ‌گاه حاضر نمی شد که جنایات خود را با این همه آب و تاب نقل کند. او در ۲۲ سال سلطنت خویش هر شب خواب می‌دید و هر خوابش را قانون الهی می‌ساخت فرشته‌های آسمانی را شاهد می‌آورد و از فقر فرهنگی جامعه استفاده می‌نمود خواب‌ها خیالات خود را به منظور تحکیم صلاحیت بزور شمشیر بالای ملت مظلوم تطبیق می‌کرد و برخی از روحانیون و پیران شکمبو را می‌خرید و آن‌ها را به نفع خواب‌های ساختگی امیر فتوا شرعی صادر می‌کردند.

در این جا می‌بینید که صدیق فرهنگ، حسین علی یزدانی، غبار و عبدالحی حبیبی مورخین کشور ما درباره امیر چه گفتی‌هایی دارند. غبار: امیر عبدالرحمان خان مثل امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان مصالح کشور را در راه عاطفه خاندان پرستی مد نظر قرار نمی داد... تمام خاندان خود را در ولایات عمده کشور پست‌های حساس داد. اما این سرداران منافع شخصی خود را بر منافع علیای کشور و منافع خانوادگی ترجیح داده با انگلیس‌ها روابط و گردن نهادند... برای خاندان محمد زایی بدون قید و شرط برای هر فرد سال چهارصد روپیه برای زن محمد زایی سه صد روپیه و حتی برای آن زن محمد زایی که شوهر غیر محمد زایی داشت معاش تعیین نمود بود.

برای سردارانی که در خارج کشور بودند نیز از خزانه دولت افغانستان معاش مستمری می‌پرداخت چنانچه برای پسر امیر شیرعلی خان که در هند بود سالانه ۴۸ هزار روپیه معاش می‌داد در حالی که در افغانستان برای یک هزار روپیه بیت المال یک خانواده از بین برده می‌شد.

امیر عبدالرحمان خان سایر پهلوانان جهاد کوهدا من و کوهستان (کانون عمده ملی در جنگ‌های ضد انگلیس) را به هندوستان فرار داد مانند: جلندر خان، غلام محمد خان، برزو خان، میردرویش خان بابه قشقاری، محمد اعظم خان، عبدالسمیع خان، فتح محمد خان بایانی و... امیر آن قدر مرد شدیدالبطش و سنگدل بود که روزی بیرون از شهر مزار حین نشان زدن گفت: "گلوله تفنگ آدم را می‌کشد یا خیر؟ بعداً غلام بچه خود را چهار قدم دور استاده کرده و با تفنگ زده کشت و خندید امیر با چنین نهادی به سلطنت نشست و با قساوت حکمرانی کرد." محیط ترور و اختناق و خفقان کار را به جایی کشانیده بود که برخی از جواسیس امیر عبدالرحمان خان در بزم‌های خوشی با شرط یک "قیماق چای" کشتن شخصی را تعهد می‌کردند روز کشتن و نوع کشتن هم داخل این تعهد می‌بود. امیر سپاهی را که در مقابل دشنام، کمیدان خود را دشنام داده بود به درختی بست و سه شب و روز تحت اقسام شکنجه قرار گرفت از جمله با حلقه‌ای خمیر سر او را به شکل کاسه‌یی در آورد. و روغن جوشان در بین آن میریختند علامه زندگی او این بود که گاهی چشمان خودن آلودش باز می‌شد و مگس‌ها و زنبورها از روی چشمش حرکت می‌کردند و باز می‌نشستند انواع شکنجه‌های او را چنین می‌نگارند: کنده، ولچک، غرب و غراب، زولانه، قین و قانه، تیل داغ، قطع اعضا، بیدار خوابی و... او کشور راه به طور بی سابقه‌ای زیرکابوس وحشت قرار داده بود، میرزا گل محمد خان وردکی دفتری نظام قندهار راجع به یک حکم امیر در سوانح خطی شخص خود نوشته می‌کند: "بعد از این که عده‌ای از محبوسین را به دربار بردند و فقره‌های شان قرائت شد بدون سوال و جواب امر کرد که: "دونفر غرغره، دست‌های چار نفر و گوش‌های سه نفر قطع و چشمان دو نفر کشیده شود سه نفر دیگر را فردا شکم بدرند امیر حاضری مامورین را از طلوع

آفتاب الی غروب آفتاب تعیین وعرصه را برای مامورین دولت تنگ می‌کند مامورین برای تجدید نظر درین فرمان، عریضه‌ای تقدیم حضورشاهانه می‌دارند، اما ببینید این شاه ستم گر چگونه حکم صادر می‌نماید " بر پدر همه شما مرزهایی که درین کاغذ مهر و دست خط کرده اید لعنت.

این است طبق گفته سمسور یکی از دوره‌های پردرخشش؟! امیر روزی که از جهان چشم پوشید در زندان‌های شهرکابل ۱۲ هزار مرد و ۸ هزار زن زندانی بود که این تعداد به نسبت تعداد نفوس آن روز یک رقم درشت محسوب می‌شد. به امرامیر عبدالرحمان خان اسرای جنگی و افسران سردار اسحاق خان، پسرعموی خود را، روزانه پانزده نفر در مرادخانی کابل به ضرب شمشیر پارچه پارچه می‌کرد.

هنگامی که مردم هزاره بعد از ختم جنگ دوساله به مساکن خود برگشتند آن قدر کم بودند که مثلاً از بیست هزار خانوار مردم بهسود فقط شش هزار خانوار باقیمانده بود. و طبق فرمان امیردختران و پسران هزاره‌ها در ماورای سرحدات شرقی به معرض خرید و فروش قرارگرفت. " مظالم امیر در هزاره جات سابقه‌ی درتاریخ کشور نداشت و فقط مثال آن را می‌توان درتاریخ هجوم چنگیز خان مطالعه کرد و بس " امیرعلاوتاً تفرقه مذهبی " سنی و شیعه " را در افغانستان هنگام قیام هزاره‌ها شدت بخشید و آن را به شکل یک زخم غیرقابل التیام درآورد.

امیر نسبت به زنان، به پسران نوبالغ زیاد علاقه داشت صدیق فرهنگ درین مورد می‌نویسد " اما قلت ازدواج امیربه خاطر علاقه او به پسران جوان و خوش صورت بی ربط نبوده باشد که جمعی از آنان را در دربارش فراهم نموده واکثر اوقات با آن‌ها بسر می‌برد.

امیر عبدالرحمان خان تعدادی از مردم را چشم کشید برای این که چشمان شان مثل چشم‌های سردار اسحاق خان می‌ماند و در مذمت پسر عمویش چنین گفته است:

ارمنی مادری لقب اسحاق
کرم مرداری دروغ و نفاق
در خراسان دگر مجال تونیست
ای خراسان بگری راه عراق

این بیت به ما می‌رساند که اکثر این حاکمان از ماداران غیرافغانی و حتی غیرمشروع به دنیا آمده اصل و نسب آن‌ها زیر سوال می‌آید. امیر عبدالرحمان خان در سال ۱۸۹۳ میلادی با تعیین خط مرزی [مرز بین‌المللی دیورند] قسمت‌های زیادی از جنوب کشور را به دولت انگلیس سپرد.

در سال‌های ۱۸۸۸ و ۱۸۹۵ میلادی به اساس توافق نامه (آمو دریا) خط مرزی پامیر را قبول نمود.

در زمان امیر عبدالرحمان خان به فرهنگ کشور توجه صورت نگرفت علوم درسی مدرسه‌ها از پنج کتاب و ورقه و گلشاه تجاوز نمی‌کرد و امیر در ساختن منارهای یادگاری از کله انسان‌ها بیشتر از منارهای ساختمانی بذل توجه و مهارت داشت از کله‌های مردم هزاره، تره کی، علی خیل، ناصری، منارها ساخت. و خود در سفرنامه‌اش اعتراف می‌کند که "پنجهزار مردم اوزبیک را به دهن توپ پراندم"

امیر با افتخار و سربلندی کشتار بیرحمانه و آتش زدن خانه هموطنانش را در کتاب خاطراتش چنین می‌نگارد "عساکر شجاع من مشغول جنگ بودند و خانه‌های کسانی را که او را پناه داده بودند آتش زدند" دره حصارک،

واچین، منگل، منگوخیل بعد از کشته و زخمی زیاد تابع حکومت من گردیدند. اهالی طایفه منگوخیل و معدود دیگر باقی مانده بودند به طرف " تیرا" فرار کردند.

در زمان او بود که پنجاه از خاک افغانستان جدا شد وقتی که امیر از موضوع اطلاع می‌یابد در جواب والی هرات می‌گوید: " زینهار پیرامون جزوی زمین که نزاع بالای آن واقع است نگردید. بگذرید"

اگر امیر عبدالرحمان خان سر سپرده انگلیس‌ها نبود؟ ملکه ویکتوریا شمشیرگران بها و لقب " رییس دلاور اعظم" و مدال " اعلی ستاره هند" را به وی اهدا نمی‌کرد زیرا انگلیس‌ها دشمنان شان را هیچ وقت همچو لقب و شمشیر جایزه نداده اند. و خود امیر اعتراف می‌کند که به دو جهت انگلیس‌ها باید دوست باشم: اول این که با آن‌ها معاهداتی کرده ام و دیگر این دوستی آن‌ها به جهت من و مقاصد من مناسب تر است" و حتی به پسرش توصیه می‌کند که نسبت به دوستی انگلیس‌ها ثابت قدم باشد.

عبدالحی حبیبی در کتاب تاریخ مختصر افغانستان می‌نویسد: " انگلیس چون مستقیماً نتوانستند در افغانستان پای محکم کنند بنابراین به سردار عبدالرحمان خان ولد امیر محمد افضل خان که در تاشکند فراری بود توسل کردند. و او را به شرط قبول اطاعت در سیاست خارجی وعده تقویه دادند. و او را به شرط قبول اطاعت در سیاست خارجی وعده تقویه دادند. دولت هند بریتانیوی نیز امیر را تقویه کرد و در سنه ۱۸۸۰ میلادی به او پنج لک روپیه نقد با چندین صد توپ و چندین هزار تفنگ داد و هر سال ۱۸۰۰۰ پوند امداد می‌کردند. امیر در خونریزی و کشتار مخالفان نظیری نداشت و علاوه می‌کند که بعد از کشتن تمام مخالفین با خاطر مطمئن به ملاقات لاردر و فرین گورنر جنرال هند به روالپندی رفت و مراتب مودت و دوستی را محکم تر نمود و متقابلاً بجای دوازده لک روپیه هژده لک روپیه از طرف

حکومت هند به امیرسالیانه مقرر شد" با اخذ این مبلغ قسمت‌های از خاک افغانستان را به هند واگذار کرد.

امیر در نامه خویش عنوانی حکمران هند می‌نویسد: "در صورتی که من مانند حکومت کبیر شما دوست داشته باشم چطور می‌شود بدون اندرز و دستور شما با قوه دیگری مراوده نمایم".^{۱۰۱}

نود و هفتم - سخنرانی فقید محمد قسیم فهیم در کتاب «یک سال در نبود مارشال افغانستان»

ضرورت است تا در افغانستان یک وحدت، یک همسویی، یک اجماع ملی با یک برنامه روشن برای افغانستان به وجود بیاید و مورد اعتماد مردم افغانستان باشد. پیش برود، انتخاب شود و تیم داشته باشد و کار کند، عقده‌گشایی نکند که امروز تو در قدرت بودی فردا با من همراهت کار دارم.

همین حالا که دوره دموکراسی و آرامش ماست، اکثر ما همین کارها را می‌کنیم. اگر در آن وقت این کارها شروع شود، به معنی جنگ است. دوباره اگر جنگ آمد کسی جمع کرده‌اش نمی‌تواند این طور نیست که من گرجستانی باشم و سرم ظلم شود و سرم را پایین بگیرم، اگر بگویم در افغانستان سلاح نیست دروغ است. هیچ کسی نیست که برای دفاع خود اسلحه نداشته باشد.

سخن چهارم، رابطه ما با همسایه‌های ماست. خصوصاً مشکلاتی که در سرحدات افغانستان داریم. هیچ کس منکر شده نمی‌تواند که خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] مشکل نیست. خط دیورند مشکل است؛ یگان ستمی می‌گوید خط دیورند چیست؟ بمان که پشتون‌ها بروند و از غم شان خلاص شویم. یکی شان در تلویزیون ادعا می‌کرد که شما آن طرف

۱۰۱. یوسف، محمد عمر، کشف تاریخ، ص ۴۸، ۴۶.

اگر پشتونستان می‌خواهید چرا پنجاهه را نمی‌خواهید به یک گفتن گپ تمام نمی‌شود.

خط دیورند به نام خط فاصل میان افغانستان و پاکستان یاد می‌شود که هر دو طرف خط از آن رنج می‌برد پاکستان در افغانستان منافع خود را دارد و در مقابل آن افغانستان هم منافع خود را دارد، می‌گوییم با مذاکره منطقی و عادلانه باید مشکل خود را حل کنیم.

یک گپ را خلاصه می‌گوییم که به زور گویی و تجاوز بالای مردم افغانستان اگر کسی بخواهد خواستش را تحمیل بکند، این آرمان را مگر به گور ببرد! ملت افغانستان اگر بمب یا اتم ندارد، ملت دارد. درس‌حداً ما جنجال است، مشکلات است. در ولایات سرحدی افغانستان با پاکستان مستقیماً پول توزیع می‌شود، حتی شناسنامه توزیع می‌شود. که این حرکت‌ها مشکل آفرین هستند که مردمان افغانستان و پاکستان را در جنجال می‌اندازد. خواهش ما این است که پاکستانی‌ها این کار نکنند، اگر پاکستانی‌ها فکر کنند که افغان‌ها [افغانستانی‌ها] بی‌چاره هستند و چیزی ندارند. خواهند دید که در برابر شان ملت افغانستان چگونه مقاومت می‌کند و چه روزی را نشان می‌دهند! بنابراین، خواهش من این است که همه دقت، تحمل و دوراندیشی داشته باشیم که خدای نخواسته موضوع افغانستان و پاکستان به جنجال نکشد. و پاکستانی‌ها هم باید تلاش کنند که این موضوع را به جنگ و جنجال نکشانند. راه روشن و بازاین است که روی میز مذاکره در حضور داشت جامعه جهانی مشکلات خود را حل بکنیم، و ما آماده هستیم که منافع پاکستان را به شکل معقول و از راهی که

در مقابله با منافع مردم افغانستان هم روشن به دست بیاید و حفظ شود، بپذیریم و مشکلات خود را حل کنیم.^{۱۰۲}

نود و هشتم - امرالله صالح در کتاب «پس از سده تاخت و ایستاده‌گی» تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی در افغانستان حداقل از دور اول "امیر دوست محمد خان" تا امروز رابطه مستقیم و کلیدی به حجم مداخله‌های آشکار و پنهان کشورهای بزرگ و همسایه‌های افغانستان داشته است. به اساس تحقیقاتی که صورت گرفته است، افغانستان در بیشتر از یک سده تنها دو سال از دید هزینه تعادل داشته است که همان دو سال آخر نظام شاه امان الله خان بود که زیاد دوام نکرد، مانند هر تحول خشن و نا ملایم در تاریخ افغانستان، قطع کمک‌های انگلیس به دولت شاه امان الله خان یکی از دلایل کلیدی سقوط آن دولت بود.

بعد از معاهده دیورند انگلیس متعهد شد که برای ارتش افغانستان کمک کند. ارقامی که وجود دارد، نشان می‌دهد که هند بریتانیوی سالانه دوازده لک روپیه هندی به امیر عبدالرحمان خان می‌پرداخت، پژوهشگران تاریخ به این نظراند که ارزش واقعی یک میلیون و دو صد هزار روپیه آن زمان، چیزی نزدیک به چهار میلیارد دالر امروزی می‌شود. یا از روی تصادف یا هم از روی محاسبه تاریخ، این همان مقداری است که غرب بعد از کنفرانس شیکاگو حاضر شده است به نیروهای امنیتی افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی کمک کند.^{۱۰۳}

۱۰۲. یکسال در نبود مارشال افغانستان، ص ۱۴۸، ۱۴۷.

۱۰۳. صالح، امرالله، پس از سده تاخت و ایستاده‌گی، ص، ۱۰۵.

نود و نهم - خط مش عبدالقیوم کرزی

عبدالقیوم کرزی نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی معاون اول وحید الله شهبانی معاون دوم محمد نورا کبری؛ در بخش "پیگیری روند صلح و آشتی ملی" چنین آمده است.

پیگیری روند صلح و آشتی ملی: تضادهای قومی و مذهبی، تضاد بین سنت و مدرنیسم و وضعیت نامناسب اقتصادی و منازعه با کشورهای همسایه و دخالت قدرت‌های خارجی از عوامل‌های مهم بر سر راه صلح در کشور است.

ایجاد حاکمیتی قوی بر اساس خواست‌های تمام اقوام، همکاری فرقه‌های مذهبی، تلفیق سنت و مدرنیسم و توجه همزمان به مقوله‌ای امنیت و اقتصاد؛ راه ایجاد صلح دانسته می‌شود.

هرچند مخالفان مسلح ناراض زیاد اند که ممکن است بخواهند به دولت بپیوندند؛ ولی برای پیوستن گروه‌های ایدئولوژیک بایستی تلاش‌های گسترده‌ای انجام شود تیم انتخاباتی ما در پیگیری روند صلح و آشتی ملی، اقدامات ذیل را روی دست می‌گیرد:

■ ایجاد دفترهای شورای عالی صلح در منطقه‌های بحرانی توأم با صلاحیت و امکان‌های لازم، و شامل کردن شخصیت‌های موثر سیاسی و دینی اعم از اپوزیسیون سیاسی و جامعه مدنی در ترکیب این شورا به منظور موثریت هرچه بیشتر روند مذاکرات صلح.

■ تطبیق گسترده برنامه‌های انکشافی، رفاهی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در منطقه‌های بحرانی برای مهار بحران و نابودی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جنگ و شورش‌گری.

- دادن ضمانت امنیتی و مصونیت شغلی و مسکونی به مخالفان به منظور ترغیب و تشویق بیشتر آنان برای پیوستن به روند صلح.
- تسریع و مدیریت همزمان جنگ و صلح توسط حکومت افغانستان به جای هرگونه حرکت یک جانبه، تا زمان آماده‌گی مخالفان به مذاکره و آشتی.
- گرفتن تعهد و تضمین قوی از مخالفان مانند حضور نماینده با صلاحیت در مذاکرات، آتش بس کامل و جلوگیری از هرگونه حمله به نیروهای دولتی در عوض دادن هرگونه امتیاز به آنان برای پیوستن به روند مذاکرات صلح.
- دفاع از حقوق و آزادی‌های مدنی، حقوق اقلیت‌ها، زنان، رعایت قانون اساسی و اصول دموکراتیک چون انتخابات در جریان مصالحه.
- اعتماد سازی میان اقوام، درکنار مذاکره و آشتی با مخالفان به منظور ایجاد یک نوع وحدت و همسویی ملی استوار بر تفاهم بین الافغانی [درحقیقت تقویت گرایش ناسیونالیست قومی] و اجماع ملی.
- دخیل کردن گروه‌های اپوزیسیون سیاسی و جامعه مدنی در روند مذاکرات، بهتر کردن حکومت داری و آوردن اصلاحات در کارکرد پولیس و قضا، تحکیم حاکمیت قانون، خلع سلاح افراد مسلح غیرمسئول به سطح محلی و رسیدگی جدی و سریع به منازعه‌های محلی که زمینه ساز پیوستن و تقویت صفوف مخالفان است به عنوان اجزای اصلی اجماع ملی

وتفاهم بین الافغانی [دوام ناسیونالیست قومی] وجدی گرفتن حمایت مردم از مصالحه با مخالفان.

▪ مذاکره در سطح منطقه به هدف تقویت همکاری‌های منطقی برای قطع منبع‌های تمویل و بستن دائمی مرکزها و پایگاه‌های تربیوی عنصرهای ضد افغانستان و حل اساسی منازعه‌های مرزی و آبی به شمول حل معضل خط دیورند به عنوان ریشه منازعه میان دو ملت برادر.^{۱۰۴}

صدم - سیده صدیقه حسینی در کتاب «تروریسم و روند دولت‌سازی در افغانستان»

برخورد دو ابرقدرت انگلیس و روسیه تزاری بود که در سال ۱۸۷۳ میلادی منطقه پشتونستان از بدنه خاک افغانستان جد و به هند انگلیسی محلق گردید. چنین خیانت تاریخی را عبدالرحمان خان در معاهده که با انگلیس‌ها امضا کرد مرتکب شد: "مطابق قرارداد بین انگلیس و دولت افغانستان در سال ۱۸۹۳ میلادی منعقد شد. این منطقه که اکنون ایالات سرحد پاکستان را تشکیل می‌دهد به حکومت انگلیسی هند واگذار شد. مسأله پشتونستان پس از گذشت سال‌ها بقای تهدید در دهه شصت میلادی به صورت بحران ارضی میان افغانستان میان افغانستان و پاکستان درآمد و مورد سو استفاده شوروی سابق قرار گرفت. ظهور طالبان در سال ۱۹۹۲ میلادی یکی از اثرات پایانی این قرارداد قلمداد می‌گردد.

حساسیت و نگرانی فرمانروایان افغانستان زمانی بیشتر شد که از سوی هند انگلیسی توسط لارد مونت باین دومه در سال ۱۹۴۷ میلادی طرح تقسیم شبه قاره هند را اعلام کرده بود. حکومت افغانستان در این زمان

حکم تماشاچی را داشت. اما این مسأله به واکنش پاره از روشنفکران مواجه شد و موتور دولت را دوباره به گردش درآوردند به سفارت بریتانیا در کابل، موضوع پشتون‌های آن سوی خط را تذکر داد و نگرانی شان را اعلام کرد. ولی این نگرانی افغانستان سود به حالش نبخشید و پارلمان انگلیس طرح استقلال شبه قاره را به دوکشور هند و پاکستان تصویب کرده بود. محمد اسحاق فیاض در این باره می‌نویسد:

"پاکستان در سپتامبر سال ۱۹۴۷ میلادی درخواست عضویت به سازمان ملل متحد را مطرح نمود، اکثرکشورها از عضویت کشور نو تأسیس پاکستان به سازمان استقبال کردند، شاید افغانستان تنها مخالف عضویت پاکستان به این سازمان بود، عبدالحسین خان عزیز نماینده افغانستان در سازمان ملل متحد مخالفتش را این گونه بیان کرد "در حال موجود ما موافق رأی دادن به عضویت پاکستان نیستیم دلیل آن این است که ما سرحد شمال غرب را نمی توانیم جز پاکستان بشماریم تا این که به مردم سرحد شمال غربی آزاد از هر نوع اعمال نفوذ، تکرار می‌کنم از هر نوع اعمال نفوذ موقع داده نشود که خود شان فیصله کند می‌خواهند آزاد باشند یا یک جز پاکستان باشند"

متأسفانه این ادعا برای بریتانیا غیرممکن و برای پاکستان دشوار آمد. اما از لحاظ منافع درازمدت دوکشور، از نظر تحلیل‌گران سیاسی چنین بوده است، چنان چه پاکستان این ادعا را می‌پذیرفت دو پیامد مثبت برای شان داشت. یکی حفظ روابط دوستانه با پاکستان دوم به رأی گذاشتن مسأله کشمیر، ادعایش را تقویت می‌کرد، زیرا جو حاکم در آن زمان و حوادث بعدی نشان داد که باشندگان آن سوی خط به طرفداری و نفع پاکستان رأی می‌دادند. از جمله شواهد که برای اثبات آن می‌توان ذکر کرد در نوشته محمد اسحاق فیاض است که ایشان مدعی است: "به سادگی از روند

فعالیت‌های سیاسی رهبران پشتون آشکار می‌گردد که آنان هرگز از الحاق پشتونستان به افغانستان سخن نگفته‌اند. خان عبدالغفارخان یکی از عمده‌ترین رهبران استقلال طلبان پشتونستان از آغاز مبارزات سیاسی پشتون‌ها تا سال‌های زیادی بود. او به اندازه‌ای به افغانستان علاقه داشت که وصیت کرد پس از مرگش او را در جلال‌آباد افغانستان دفن نمایند. با وصف این علایق زیاد او هرگز از پیوستن پشتونستان به افغانستان سخن نگفته است."

عکس العمل‌های منفی پاکستان سبب شد که افغانستان، عضویت پاکستان را در سازمان ملل متحد به رسمیت نشناسد. همین امر سبب تنش دوکشور را فراهم کرد که از آن پس این سیاست در دوران حاکمان پس از وی با پیش‌گیری شیوه و روش اهمال‌کاری حکمرانان افغانستان مناسبات اجتماعی دو کشور افغانستان و پاکستان متشنج گردید و پایه‌های بی‌اعتمادی دوکشور همچنان استوار گردید.

بنابراین تا حدود تبلیغ ادعای پشتونستان بزرگ از سوی حکومت کنندگان افغانستان باشندگان آن سوی خط دردیورند [مرز بین‌المللی دیورند] را با خود هم شعار کردند همین امر پاکستان را به عکس‌العمل جدی‌تر نسبت به مسأله پشتونستان وا داشت. همان‌گونه محمد صدیق فرهنگ در این باره می‌نویسد: "هرچند در اواخر سال ۱۹۴۷ میلادی نجیب‌الله خان وزیر معارف افغانستان به کراچی رفته و با مقامات پاکستانی از جمله با محمد علی جناح رییس دولت پاکستان در این باره مذاکره کرد و جناح وعده داد که در وضع نیمه‌آزاد قبائلیان تغییری را نخواهد داد، اما اختلاف اصلی در بین دوکشور به جا مانده و چون در ماه مارچ سال ۱۹۴۹ میلادی حکومت پاکستان منطقه قبایل نشین را جز لاینفک پاکستان خواند، حکومت افغانستان این ادعا را نقض وعده محمد

علی جناح شمرده و بر آن اعتراض کرد. متعاقب آن در ماه جنون همان سال هوایماهای پاکستان عمداً یا سهواً روستای مغلکی در ولایت سمت جنوب افغانستان بمباران نمود ۲۳ نفر را به قتل رساندند.

برخورد تند و فیزیکی کشور پاکستان سبب تیرگی روابط دوکشور شد و افغانستان را به واکنش‌های متقابل واداشت که شورای ملی افغانستان در ۲۶ جولای سال ۱۹۴۹ میلادی خواستار پشتونستان بزرگ شد و تمام معاهدات قبلی از جمله معاهده دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] را ملغی اعلان کرد. مسأله پشتونستان درگذشته و حال از بزرگ‌ترین مشکل تاریخی افغانستان می‌باشد. حاکمان افغانستان با برخورد نرم و تند، افراط و تفریط گاه‌گاه به این قضیه دامن زده است و تلاش‌های سیاسی امان‌الله خان برای باز پس‌گیری پشتونستان از انگلیس ناکام ماند. در دروان نادرخان نیز همین دغدغه وجود داشت آقای تنویر می‌نویسد: "نادرخان خود را یکی از مخالفین معاهده‌ای روالپندی به اقوام معرفی نموده و جدایی قوم پشتون را با مرز تحمیلی دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] عمل خیانت بار توصیف می‌نمود" که در اثر فشار استعمار بریتانیوی از این خواسته خود منصرف شده به انگلیس‌ها اطمینان داد که دیگر چشم‌داشت به این سرزمین نداشته باشد ولی این مسأله خشم جوانان محصل پشتون را برانگیخت.

دوران صدارت محمد هاشم خان با سکوت همراه بود. در روزگار محمد داوود خان به قضیه پشتونستان سیاست تند گرایانه را در پیش گرفت. علل دل‌بستگی بی‌حد سردار محمد داوود خان را اشرف غنی احمدزی [سالار قلب پدر فاشیزم] می‌گوید: "مسأله پشتونستان ازدو نظر برای داوودخان اهمیت داشت یکی احساسات بود، چون سلطان محمد خان طلایی که جد مستقیم داوود خان بود، کسی بود که پشاور را از دست داده بود، دوم جز حرکت عمومی منطقه بود که سرحدات استعماری که به جای

مانده بود، نقش دوام دار باید نداشته باشد. " بنابراین به رسمیت شناخت خط مرزی دیورند بیان گر این خواست بود که افغانستان دوباره شکل تاریخی خود را بگیرد تا این که شکل سرحداتی را که به زور تحمیل شده بود.

روی این حساب بود که سردار داوود موضع گیری جدی نسبت به خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] و مسأله پشتونستان از خود نشان داد، چنان که محمد حلیم تنویر اولین بیانیه وی جهت معرفی کابینه اش چنین گزارش کرده است: " در اولین بیانیه ای رادیویی اش (محمد داوود) کابینه جدید را معرفی نموده و خط مشی سیاسی خود در ۲۸ سنبله ۱۳۳۲ هجری خورشیدی اعلان کرد و در مورد منازعه مرزی پشتونستان بین افغانستان و پاکستان خواهان خود مختاری ویا الحاق آن به افغانستان به طور قاطع موضع گیری اش را در قبال سیاست خارجی افغانستان بیان داشت "

همان گونه که توضیح داده شد در اثر توسعه طلبی امپراتوری انگلستان مسأله پشتونستان به میان آمد طوری که در قرن نوزدهم قسمت اعظمی از خاک افغانستان با هندوستان یک جا گردید. عزیزالله واصفی می گوید که مسأله پشتونستان یک واقعیت بود و بر اثر معاهده دیورند یک قسمت خاک افغانستان از آن جدا ساخته شد. از سوی دیگر دولت پاکستان اقدامات زیادی را در افغانستان به منظور خاتمه دادن به این بحران انجام داد.

همان گونه که گفته شد این معاهده که به زور واکراه برامیر افغانستان [اصلاً زور، تحمیلی نبوده رضایت کامل وجود داشته است] تحمیل گردیده بود و به موجب آن مناطق زیادی که از خاک افغانستان به تصرفات دولت انگلستان درآمده بود هیچ گاه مورد قبول مردم افغانستان به ویژه قشر تحصیل کرده واقع نگردید [در گذشته و حال برای همه مردم افغانستان

معلوم است که مرز دیورند یک مرز بین‌المللی بوده است] و همیشه به عنوان یک حربه فشار بر سر پاکستان اعمال می‌گردد. زیرا به نظر افغانستان خط دیورند قرار بوده که حوزه نفوذ انگلیس‌ها را در شبه قاره هند تعیین می‌کرد نه خط مرزی ثابت و دایم افغانستان با کشور پاکستان در حقیقت این مناطق به عنوان حد فاصل بین هند بریتانیوی و افغانستان محسوب می‌گردید. به قول رضایی "از دیدگاه افغانستان به دلیل استقلال هند و عدم سلطه انگلیس بر این کشور (هند) معاهده مرزی دیورند که یک طرفش افغانستان و طرف دیگرش حکومت انگلیس بوده طبق رجعت به اصل دیگر اعتبار خود را از دست داده است و باید بین افغانستان و پاکستان راجع به خط مرزی تجدید نظر به عمل آید" بنابراین یکی از اهداف اصلی پاکستان در افغانستان خاتمه بخشیدن به این معضله تاریخی و تثبیت مرز ثابت بین افغانستان و پاکستان و خاموش نمودن خطر خود مختاری و تجزیه طلبی پشتون‌ها برای همیشه است که این مسأله از یکی از عوامل مهم عدم شکل گیری دولت ملی در افغانستان محسوب می‌شود.^{۱۰۵}

صد و یکم - دستنامه آموزشی دولت و مسوولیت‌های آن

طرز حکومت داری و اداره حبیب الله خان: حبیب الله خان با انگلیس‌ها معاهده‌ای را در سال ۱۹۰۵ میلادی امضا کرد و در واقع با این معاهده از استقلال کشور چشم پوشید. خانواده‌های تبعید شده در زمان پدرش را به کشور عودت داد. کارهایی فرهنگی (احداث مکتب حبیبیه) و امور آموزشی و عمرانی را انجام داد. به فرهنگ‌مدارانی چون محمود طرزی [بنانی ناسیونالیست قومی در افغانستان] و هم فکرائش مجال اندیشه‌های لیبرالی و نیشنالیستی داد. با باج دادن به سران اقوام،

اعتراضاتشان در مقابل انگلیس‌ها را مهار می‌کرد. در واقع فعالیت‌های اصلاح طلبانه‌اش هم نمادین بود. یکی از عمده‌ترین سرکوب‌هایش در مورد حزب نو تأسیس جمعیت سری ملی در سال ۱۲۸۸ هجری خورشیدی بود این حزب که متشکل از لیبرال‌های وابسته به دربار و هم دموکرات‌های جامعه بودند؛ اکثر اعضایش به زندان و اعدام محکوم شدند. اهل جهاد و علمای دین را نیز به شدت قلع و قمع می‌کرد. کتاب افغانستان در مسیر تاریخ نمونه‌ای از محکومیت‌های مضحک را روایت کرده است: " که مجازات عبدالرزاق نامی که جرمش تحریک جهاد بود، کندن ریشش تعیین شده بود. در سال ۱۲۹۸ هجری خورشیدی امیر حبیب‌الله خان در یک کودتای طراحی شده توسط پسرش امان‌الله خان و برادرش نصرالله خان ترور شد.

طرز حکومت‌داری و اداره امان‌الله خان: امیر امان‌الله پس از به دست گرفتن قدرت، در اولین نطق خویش در سال ۱۲۹۸ هجری خورشیدی، استقلال افغانستان را اعلان کرد. لودویک آدمک، نطق امان‌الله خان در این مورد را در کتاب خود به شرح ذیل قید کرده است: " من خود و کشور خود را از لحاظ جمیع امور داخلی و خارجی به صورت کلی آزاد، مستقل و غیر وابسته اعلان می‌دارم، کشور من بعد از این از نعمت آزادی چنان برخوردار خواهد بود که سایر کشورها و قوم‌های جهان از آن مستفید می‌باشند. به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سر مو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسانی زمانی چنان تجاوز نمایند، من حاضرم تا با این شمشیر گردنش را قطع کنم " و بعد از آن روی خود را به طرف نماینده بریتانیا گشتانده گفت «ای سفیر آنچه می‌گفتم شما فهمیدید؟» نماینده بریتانیا جواب داد بلی فهمیدم.

امان‌الله خان ترور پدرش را با سناریوی‌های ساختگی توجیح کرد. وی پس از توسل به یک سلسله مانورهای سیاسی، ارتش خویش را آماده تعرض بر متصرفات انگلیس ساخت. او، پلان حربی‌اش را طوری ترتیب داد که به اساس آن، قوت‌های آماده شده مذکور از استقامت‌های خیر، خوست و قندهار به فرماندهی صالح محمد خان، محمد نادر خان و سردار عبدالقدوس خان پیشروی کردند. این تحرکات نظامی امان‌الله خان، زمینه آغاز جنگ سوم افغانستان و انگلیس را فراهم آورد. درگیری مذکور جانب انگلیس مسأله را حاضر به مذاکره با طرف افغانستان ساخت. در نتیجه، سردار عبدالرحمان خان به نمایندگی از دولت افغانستان و حافظ سیف‌الله خان به نمایندگی از وایسرای هند، طی نشستی که در شهر جلال‌آباد انجام دادند، مقدمات مذاکره صلح میان طرفین را تهیه دیدند. گذشته از این، امان‌الله خان به تاریخ ۲۴ ماه می سال ۱۹۱۹ میلادی نامه‌یی را عنوانی وایسرا گسیل داشت. متن نامه مذکور حاوی نیت نیک شاه جدید جهت حفظ دوستی با حکومت هند بریتانیوی و رابطه دادن اشتغال جنگ به سوء تفاهم و تخطی قوای انگلیس بود. لارڈ چلمسفورد وایسرای هند بعد از دریافت نامه مذکور، به تاریخ دوم ماه جون همین سال تحت شرایطی متارکه را پذیرفت. میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج اخیر آورده است: "به تعقیب آن، در اثر مذاکراتی که بین نمایندگان امیر امان‌الله خان و وایسرای هند صورت پذیرفت، هر دو طرف موافقه کردند تا مشکلات خویش را از طریق نشستی که باید در روالپندی صورت گیرد، حل کنند. مذاکره صلح روالپندی که تا تاریخ ۶ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی ادامه یافت، توافقات زیر میان طرفین صورت گرفت:

- برقراری صلح مجدد میان دو کشور
- منع اسلحه به افغانستان

- قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان
- تصدیق مجدد خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] از جانب افغانستان و تعیین خط سرحد در حصه تورخم به میل انگلیس.
- موضوع به رسمیت شناختن شدن خط دیورند از جانب امان‌الله خان، در ماده پنجم معاهده صلح راولپندی به این شرح آمده است:

" دولت افغانستان، سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم عبدالرحمان خان قبول نموده بودند، قبول می‌نمایند و نیز تعهد می‌شوند که قسمت تحدید نشده خط سرحد طرف مغرب خیبر، در جایی که حمله آوری از جانب افغانستان در این زمان واقع شد، به واسطه کمیشن دولت بهیه بریتانیوی به زودی تجدید شود و حدی را که کمیشن دولت بهیه بریتانیوی تعیین نمایند قبول بکنند. عساکر دولت بهیه بریتانیوی برای این است در مقامات حالیه خود خواهند ماند تا وقتی که تحدید حدود مذکور به عمل بیاید"

بعد از به امضا رسیدن این معاهده، قسمت باقی مانده خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] در حصه تورخم در حالی توسط " جان مفی" افسر سیاسی انگلیس تعیین و تثبیت شد که جنرال غلام حیدرخان به صفت نماینده امان‌الله خان ناظر آن بود. به همین ترتیب، در یاد داشتی که ضمیمه این عهد نامه گردید. طرف انگلیس استقلال افغانستان را درامورد داخلی و خارجی اش به رسمیت شناخت. از این این که مطلب مندرج در نامه، شامل متن اصلی عهد نامه نبود، اعتبار تعهد انگلیس پیرامون به رسمیت شناختن استقلال افغانستان را ضعیف می‌ساخت.

مرحله دوم مذاکرات صلح درمنصوری: این مذاکره که در ۱۲۹۹ هجری خورشیدی در منطقه منصوری واقع در دامنه کوه‌های همالیه صورت پذیرفت. ریاست هیأت افغانستان را محمود طرزی وزیر امور خارجه افغانستان به عهده داشت. به اساس توافقی که جهت برگزاری آن در نشست راولپندی صورت گرفته بود، انجام شد. طرفین مذاکره بی آن که نتیجه قابل ملاحظه از این نشست به دست بیاورند، به کار خود پایان دادند.

دور سوم مذاکره صلح در کابل: این دور مذاکره، هنگامی آغاز شد که امان‌الله خان با فرستادن نامه‌ای عنوانی و ایسرای هند، از او توقع برد تا هیأتی را جهت پیگیری مذاکرات قبلی به کابل بفرستند، و ایسرا از این درخواست امیر استقبال کرد و "سرهنری دابس" را جهت انجام مذاکره به کابل فرستاد. او، در سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی وارد کابل شد و با جانب افغانستان به گفت‌وگو پرداخت. این مذاکره میان جانین، مدت چند ماه ادامه یافت و بالاخره بی نتیجه پایان یافت. امیر امان‌الله خان در ختم کار هیأت، "سرهنری دابس" را جهت صرف چای به پغمان دعوت کرد. سرهنری دابس، به درخواست امیر پاسخ مثبت داد و در جریان صرف چای، صحبتی که میان دابس و امان‌الله خان صورت گرفت، در نتیجه هردو حاضر شدند تا عهد نامه‌یی را در ۲۲ نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی به امضا برسانند. میر محمد صدیق فرهنگ در این مورد می‌نویسد:

"به موجب احکام این عهد نامه که در آن مواد مربوط به مناسبات سیاسی دو کشور با نهایت دقت و احتیاط به شکل متوازن ترتیب یافته حکومت انگلستان سرانجام استقلال افغانستان را در امور داخلی و خارجی به الفاظ صریح و واضح تصدیق نموده، موافقت کرد که وزارت مختاری‌های دو کشور در پایتخت‌های یک دیگر تأسیس گردد. در مقابل

حکومت افغانستان هم به الفاظ صریح و واضح خط دیورند [مرزبین المللی دیورند] را به عنوان سرحد دوکشور تأیید نمود و به این صورت از تمام مدعیات خود در مواری خط مذکور منصرف گردید.^{۱۰۶}

صد و دوم - خط مش انتخاباتی محمد نادر نعیم

خط مشی ستاد انتخاباتی سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی محمد نادر نعیم معاون اول تاج محمد اکبر و معاون دوم عزیزالله پویا در مورد پاکستان این گونه تصریح یافته است:

ما سعی خواهیم کرد تا براساس تفاهم سال ۱۹۷۶ میلادی میان افغانستان و پاکستان مناسبات برادرانه خود را با پاکستان از سرگیریم، ما انتظار داریم که پس از رفع نگرانی‌های پاکستان، آن کشور به نحوی جدی در تلاش اعمار صلح در افغانستان سهم بگیرد.

ما به خاطر تأمین اولویت‌های اقتصادی و امنیتی کشور خود سعی خواهیم ورزید تا مناسبات خود را با کشورهای منطقه و جامعه بین‌المللی در چارچوب رهنمودهایی عیار سازیم که منافع ملی و تمامیت ارضی ما را تضمین نماید. درین ارتباط ما تلاش خواهیم ورزید تا با همسایه جنوبی خود پاکستان باب مذاکره را براساس تفاهماتی باز کنیم که اولین رییس جمهور افغانستان سردار محمد داوود خان در سال ۱۹۷۷ میلادی به آن رسیده بود.^{۱۰۷}

صد و سوم - پاکستان یک مقام سفارت افغانستان را احضار و ولایت خوست را بمباران کرد.

مقام‌های محلی در ولایت خوست تأیید کرده اند که نظامیان پاکستان بخش‌هایی از این ولایت را بمباران کرده و هدف حمله‌های راکتی قرار داده

۱۰۶. حمیدزاده، مارینا، رفیعی، زینب، افضل، صارمه، دستنامه آموزشی دولت، ص ۱۸، ۲۰.

۱۰۷. خط مشی انتخاباتی، محمد نادر نعیم، ص ۲۴، ۱۷، ۲۴.

اند که تلفات در پی داشته است. از سویی هم وزارت امور خارجه پاکستان روز گذشته شارژدافیر سفارت افغانستان در اسلام‌آباد را به این وزارت فراخوانده است. دلیل این اقدام "خطی مرزی" خوانده شده است. از جانب دیگر، مقام‌های محلی ولایت خوست تأیید می‌کنند که ارتش پاکستان بر ولسوالی سپیره این ولایت یک رشته حمله‌های هوایی و راکتی را انجام داده است که در نتیجه آن چهار غیرنظامی کشته و هشت نفر زخمی شده‌اند. این حملات چهارشنبه شب گذشته اجرا شده است. هم‌چنان در نتیجه این حمله‌ها شماری از باشندگان محل از خانه‌های شان آواره شده‌اند.

طالب منگل، سخن‌گوی والی خوست به روزنامه هشت صبح گفت که نیروهای امنیتی مستقر در این ولایت برای دفع حمله‌های نظامی پاکستانی آمادگی کامل دارند، اما تمام معلومات را با وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی در میان گذاشته است تا این نهادها در این مورد تصمیم بگیرند و به حملات پاکستان پاسخ مناسب دهند. طالب منگل گفت که در حال حاضر اداره محلی در تدارک کمک‌های فوری به خانواده‌های است که از خانه‌های شان در ولسوالی سپیره آواره شده‌اند. این نخستین بار نیست که ارتش پاکستان مناطق مرزی افغانستان را بمباران می‌کند. پیش از این بارها گزارش‌هایی از حملات راکتی و بمباران ارتش پاکستان بر مناطق مرزی کشور گزارش شده بود.^{۱۰۸}

صد و چهارم - صاحب‌نظر مرادی در کتاب «افغانستان جغرافیه بحران» حد بخشی یا عقد معاهدات تجزیه خراسان: مسئله سرحدات افغانستان تا زمان سلطنت امیر عبدالرحمان خان با وجود تماس‌ها و

مذاکرات امیرشیرعلی خان با مقامات روسی وانگلیسی به طور رسمی و مشخص حل نشده بود. تا این وقت بین افغانستان و همسایه گان با استفاده از عوارض جغرافیایی مثل کوه و دریا سرحدات به صورت شفاهی تفاهم شده بودند با بروز ناهنجاری‌های سیاسی بین همسایه گان به خصوص روسیه تزاری در شمال و هند بریتانیوی در جنوب و همچنان نا آرامی‌ها و شورش‌ها در اطراف واکناف کشور، امیر در قسمت مشخص نمودن مرزها با کشورهای همسایه دچار دست پاچگی‌های سیاسی گردید و با موضع گیری‌های ضعیف و بزدلانه در قبال چنین مسأله مهم توجه و دقت لازم نشان نداد و در دوداغ‌های ناشی از خصوصیت‌های سرحدی را بر افغانستان تحمیل کرد گویند زمانی که والی هرات به امیر گزارش داد که سربازان روس پنجاه را اشغال نموده اند، به والی توصیه کرد که " روی مسایل جزئی اندیشه نکند".

در دهه پایانی قرن نوزدهم انگلیس‌ها از شرق و روس‌ها از شمال پس از تلاش‌های دامنه داری به حدودی رسیدند که اینک سرحدات کشور را به نام افغانستان رقم زده اند. در طول قرن نوزدهم کشور فارس گاه از شمال و گاه از غرب با روس‌ها و زمانی از جنوب با انگلیس‌ها و گاهی هم از غرب با ترکان عثمانی و در شرق با شهزاده گان غلجایی افغانستان درگیر جنگ بوده اند. محدوده‌ای که در میان سه محور بحران باقی مانده بود، از قسمت‌های شمال غرب دارای مرزهای نسبتاً ثابت و مشخص، ولی از جانب شرق و جنوب گسترده و متحول بود. ضعف و بی مدیریت در ساختار قدرت دولتی و نالایقی شهزاده گان این خانواده که آخرین آن‌ها شاه شجاع بود، اسباب نفرت مردم را به وجود آورد، و اعتماد مردم را به خانواده بارکزیایی‌ها مبدول نمود.

حجم گسترده مداخلات خارجی در پیرامون قدرت سیاسی آن‌ها در منطقه به گونه انباشته بود که از آن‌ها خواسته شد حتی "با خود هم حق اتحاد را نذارید، چه رسد بادیگران چون هراتحادی علیه‌ها خواهد بود"

در سال ۱۸۸۴ میلادی امیر عبدالرحمان خان به خاطر استخلاص قلمروهای از دست رفته "وانا" را تسخیر کرد، اما برابر تهدید انگلیس از آن‌جا بیرون شد. مردم کورم، بلوچ، باجور، تیرا، وزیر، مسعودی و غیره بارها به امیر مراجعه کردند، اما پیشنهادات ایشان را رد کرد و قبایل سرحد را مایوس گردانید، و بدامان انگلیس راند. زمانی که انگلیس‌ها به مرزهای موعود دست یافتند، خانواده محمد زایی به فکر متحد نمودن قبایل افتادند و سلطه قومی در افغانستان را شعار خود مطرح کردند. این دوره نه تنها پیکر بزرگ فرهنگی حوزه تمدنی آریایی را مثله نمود، بلکه مبارزه و ستیزه با فرهنگ و زبان فارسی که زبان متداول میان اکثریت مردم این سرزمین بود با سیاست دوروی یعنی در ظاهر انقیاد از فیصله دیورند، در خفا تحریک اقوام دو طرف خط در جهت مخالفت با آن آغاز گردید، به طور خلاصه بیش از یک قرن خانواده سلطنتی توانست با ممانعت از به وجود آمدن تعادل اجتماعی در افغانستان، به شمول مردمان دو طرف خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] زنده نگه دارند.

مهمترین سرحدات با کشورهای مستملکه آن وقت روسیه در آسیای مرکزی (تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان) طبعاً سرحد شمالی کشور بود، که از پامیر تا بلخ و از آن‌جا به صوب هرات ادامه می‌یافت. پیشروی روس‌ها در امتداد مناطق شمالی این سرحد طولانی عوامل و انگیزه‌های لشکر کشی انگلیس‌ها را در امتداد مرزهای جنوبی افغانستان با هند بریتانیوی فراهم می‌کرد.

در دوره امیرشیرعلی خان روس وانگلیس پس از یک سلسله اختلافات بلاخره راجع به این سرحد به یک موافقه عمومی امضا نشده رسیده بودند، که به موجب آن رود خانه پنج و آمو از واخان تا خمیاب به عنوان سرحد افغانستان و امارت بخارا قبول، و طرفین مکلف شدند تا قوای شان را از ماورای آن خارج کنند. اما قسمت دیگر سرحد از خمیاب تا روخانه تجن یا هریرود که حد فاصلی چون رود آمو نداشت، به دقت تعیین نشده و مایه نزاع گردید.

مصلحت‌های مقطعی قدرت‌های منطقوی و تحت الحمایه قدرت‌های بزرگ جهانی گاهی این سر زمین را به حیث جغرافیای حایل در مناسبات آن‌ها در آورده است، تا اگر این قدرت‌ها علیه یک دیگر بجنگند. بایست از این جغرافیا به مثابه صحنه درگیری یا عقب‌گاه جبهه نظامی خود استفاده نمایند. چنین پالیسی‌های منطقوی در مورد کشور ما در سده هجدهم تا اوایل سده بیستم وجود داشته است. و سرانجام تا زمان تبارز امپراتوری روسیه تزاری در شمال و هند بریتانیوی در جنوب و تعیین مرزها و ساحات قلمرو سیاسی آنان بر مرزهای افغانستان کنونی ادامه یافته است. آن‌ها زمانی هم تصمیم داشتند تا از دیوار بزرگ هندوکش همچو سپهری در برابر یک دیگر استفاده نمایند. یعنی مناطق تخارستان (بدخشان و بلخ) در شمال هندوکش در قیومیت روسیه و جنوب آن در اختیار انگلیس‌ها و هند بریتانیوی باقی بماند.

تنها نزاع سرحدی بین افغانستان و همسایه گان در عدم موجودیت حد فاصل یا شاخص‌های شاد جغرافیایی نمی باشد، بلکه بررسی این موضوع که بحران داغی را بین افغانستان با همسایه گان به وجود آورده است، بیشتر اهمیت تاریخی، فرهنگی داشته و از دیدگاه قطع روابط خونی و خانوادگی و همچنان انقطاع ایتنیکی و فرهنگی بین اقوام کشور و اقوام و طوایف مماثل

آن‌ها در کشورهای همسایه در پاکستان، تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان با تقسیم شدن اقوام پشتون، تاجیک، اوزبیک و ترکمن گردیده است، که عوارض زیان بار و پرهزینه آن را مردم افغانستان تا امروز بدوش می‌کشند.

دولت‌های افغانستان پس از عبدالرحمان خان تا هنوز اسناد مربوط به معاهده سرحدات را در چهارسوی افغانستان درکدام کتاب یا نشریه دولتی به چاپ نرسانیده و از محتوا و مندرجات آن مردم کشور و پژوهش‌گران امور سیاست و تاریخ را از دسترسی به منبع اصلی این توافقات محروم نگه داشته‌اند، اما طی این مدت بازار تبلیغات در جو مناظره سرحدی در حد ادعا گرم و جوشان باقیمانده و مردم جز این تبلیغات تبرئه‌کننده واقعیت اصلی سرحدات را کمتر می‌دانند.

افواهات سیاسی حاکی از آن است که امضا این قرارداد سرحدی طی مدت زمانی حدود یک صد سال ۱۸۹۳ - ۱۹۹۳ میلادی در مرزهای جنوبی با پاکستان اعتبار داشته و در پایان این مدت در زمینه بایست تجدید نظر به عمل آید، اما سندی که به تواند مصداق این ادعا باشد در هیچ اوضاع و احوالی ارائه نشده و دسترس نگردیده است. حکام افغانستان و مدعیان تجدید سرحد فقط این معضله را در مرزهای جنوب غیر واقعی می‌بینند، به عقیده آنان این مشکل در مورد سرحدات شمال می‌تواند قانونی توجیه شود. زیرا مردم و سرزمین مثله شده در شمال در حکم انگشت ششم در انگشت حاکمیت افغانستان تلقی می‌شوند. ورنه امضا کنندگان خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] در جنوب و معاهده سالسبری در شمال هیچ کدام فعلاً زنده نیستند و معاهدات سرحدی آن‌ها تابع استراتژی‌های توافق شده پس دو ابر قدرت، و بر همه مناطق و اقوام افغانستان تاوان‌های سیاسی و فرهنگی یک سانی را تحمیل نموده است.

توافقات در جنوب خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند]: انگلیس‌ها در سال ۱۸۹۲ میلادی برای ترسانیدن امیر عبدالرحمان خان سپاه بزرگی به استقامت سرحد در جنوب کشور سوق نموده و هم‌یاد داشتی به امیر عبدالرحمان خان فرستادند، تا یک فرقه انگلیسی را تحت قیادت جنرال رابرتس در جلال آباد بپذیرد. امیر خود لشکری در حدود یک صد هزار عسکر را در حالت آماده باش قرار داد و این سربازان دواطلبانه حاضر به جهاد در برابر انگلیس شدند. انگلیس‌ها که ضرب شصت این مردم را بارها و در جنگ اول ۱۸۳۸ میلادی و جنگ دوم ۱۸۷۹ میلادی خورده بودند، نمی‌توانستند در صحنه مقابله‌های فزاینده ایستاده شوند، بنابراین، طرح دسایس سیاسی یگانه راه پیشروی ارزیابی می‌شد، که دست به اجرای مانورهای ذیل زدند:

- اسلحه خریداری نموده افغانستان از اروپا در بنادر هند متوقف می‌سازند.
 - با اجرای نمایشات نظامی در امتداد سرحدات، تهدید نامه هم به کابل فرستادند.
 - در میان قبایل سرحدی چند دستگی بوجود آوردند، و با حمایت از قبایل آن سوی سرحد به تطمیع سران قبایل پرداختند.
 - تائیداتی از سران قبایل و مردم در آن طرف دیورند تهیه کرده و به روسای قبایل رشوه‌های دوچند وعده نمودند.
- در همین اوضاع هیئت انگلیسی تحت ریاست سرمارتیمر دیورند با ترکیب پانزده نفر از راه دره خیبر و بگرامی وارد کابل شده و در قصر چهلستون جایجا گردیدند، و به مدت چهل روز در کابل باقی ماندند. پیشنهاد آن‌ها چنین بود:

"یا عهد نامه مرتبه انگلیس و نقشه مدونه آن را امضا یا مناسبات طرفین قطع، یعنی جنگ آغاز می‌شود. راه سومی وجود ندارد" امیر با این که در سرکوب رعیت خود مثل هزاره ها، نورستانی ها و بدخشانی ها مرد قوی و آهنین جلوه می‌کرد. اما در برابر فشار انگلیس ها به نوعی تن در داد و معاهده و نقشه‌ای را که در لندن ترتیب شده و در هندوستان به صورت تحت اللفظی ترجمه گردیده بود، امضا و مسوولیت بزرگ تاریخی را که تا امروز مردم افغانستان در آتش آن می‌سوزند، به عهده گرفت.

بعد از امضا معاهده مجلسی از اراکین دولت تشکیل و مردم را گویا در جریان رویدادها قرارداد، و بنام تایید مردم بیانیه‌ای را با آب و تاب در مجلس قرائت نمودند. به این دامی را که انگلیس ها برای امیر تنیده بودند، امیر هم همان دام تزویر را در مسیر زندگی مردم افغانستان گسترده و برای حفظ تاج و تخت خود و خاندان محمد زایی مناطق ماورای دیورند را با ذلت تمام فروخت. چون میدانست ظلم و بیدادی که در حق مردم افغانستان نموده بود، علاوه بر جهاد در مقابل انگلیس، او را نیز سرنگون خواهند نمود.

موافقت نامه دیورند در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ میلادی بین هنری مارتینر دیورند وزیر خارجه دولت بریتانیا برای هندوستان و امیر عبدالرحمان خان بنام سرحد شرقی و جنوبی از واخان و پامیر در شمال شرق تا کوه خواجه عمران در جنوب تا سرحد ایران بنام سرحد رسمی میان هند بریتانیوی و افغانستان به امضا رسید. به موجب این موافقت نامه امیر از ادعای افغانستان بر مناطقی مثل سوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن صرف نظر کرد، و در مقابل تصدیق انگلستان در مورد این که دره کنر تا اسمار و علاقه برمل جزوی خاک افغانستان باشد بدست آورد، و طرفین موافقت نمودند تا حد بخشی در خود محل توسط هیئت‌های مختلط

صورت بگیرد. به قول برخی از منابع مارتیمر دیورند حتی در تثبیت سرحدات شمال با روسیه هم اشتراک نموده است .

میر محمد صدیق فرهنگ درحالی که باور دارد که خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] به زور و جبر و تهدید به مقاطعه و جنگ بالای امیر تطبیق گردید، اما می‌افزاید که افغانستان در این معاهده قطعات وسیعی را به بریتانیه واگذار کرد. معذالک نمی‌توان گفت که این اراضی در واقع از پیکر دولت افغانستان جدا شده باشند. زیرا اکثر مناطق مذکور بنام قبایل آزاد، در آن تاریخ و حتی قبل از آن در زیر اداره حکومت افغانستان نبوده و باشندگان آن نه تنها به دولت افغانستان مالیه و محصول نمی‌پرداختند، بلکه مصارف اداره و امنیت شان بایست از جانب سایر مردم کشور فراهم می‌شد.

غبار در این مورد ابراز عقیده نموده است که: " امیر عبدالرحمان با آن همه قوتی که داشت خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] را امضا کرد، معاهده‌ای که می‌توان آن را در بین معاهدات دول " معاهده ملانصرالدین نام نهاد " انگلیس‌ها با به کارگیری زور و رشوت خواستند تا درین منطقه به اصطلاح بی صاحب هرچه عمیق تر نفوذ کنند. درحالی که دولت‌های افغانستان با چالش‌های سیاسی ناشی از معضلات سرحدی با پاکستان در بدترین برهه‌های بحرانی برخوردند. اما برای صحت ادعای خود از موجودیت سندی که بتواند مرزهای بین‌المللی افغانستان و پاکستان را پس از گذشت یک صد سال به حیث حجت تاریخی نشان دهد. ارائه نشده است معلوم می‌شود که چنین سندی اصلاً وجود نداشته است و مقامات حکومتی افغانستان با عنوان نمودن چنین قضیه‌ای به اشاره حلقهات سیاسی در منطقه ، اهداف غیر از این را دنبال و درقبال سرنوشت مردم افغانستان دفع الوقت کرده اند، تا فرصت مطرح نمودن " هدف اصلی " را که غیر از

این می‌باشد، مساعد سازند. بنابراین، باور و اعتقاد تحلیل‌گران در خصوص موجودیت همچو سندی تحت تأثیر تبلیغات گسترده دولت‌های افغانستان مبتنی بر ترویج نوعی پاتریاتیسم قومی برای حفظ روابط قبایل سرحدی پشتون در اطراف خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] آن را معضله ملی جلوه داده و برای برانگیختن مخالفت همه‌گانی در برابر پاکستان این کشور را به لانه جاسوسی و دستگاه مخالف سازی بر ضد افغانستان مبدل کرده اند. ادامه این مسایل ر در موضع‌گیری سیاسی زمام‌داران افغانستان چه گونه می‌توان دریافت؟

امضا توافقی نامه دیورند آخرین ضربه را به احساسات مردم قبایل سرحدی وارد نمود. در سال ۱۸۹۳ میلادی به تعداد سه هزار عسکر انگلیسی آماده حمله به افغانستان گردیدند، اما با توجه به روحیه مردم ما علیه خودشان داخل خاک افغانستان نشدند. اما این مانور تهدید آمیز امیر را از هر نوع چون و چراى بعدی پیرامون قضیه منصرف گردانید، و تن به ذلت داد. در ماده سوم معاهده اول دیورند چنین آمده است: "پس دولت بهیبه بریتانیا متعهد می‌شود که جناب امیر صاحب اسما و وادی بالای آن تا جنگ در قبضه خود بدارند و طرف دیگر جناب امیر صاحب متعهد می‌شوند که هیچ وقت در سوات و باجور و چترال معه وادی ارنوی یا به شکل مداخلت دست اندازی نخواهند کرد. دولت بهیبه بریتانیا نیز متعهد می‌شود که ملک برممل را چنان که در نقشه مفصل که به جناب امیر صاحب از قبل داده شده، نوشته شده. به جناب امیر و اگذار شود و جناب امیر صاحب دست بردار از ادعای خود به باقی ملت و زیری و داوری می‌باشند و نیز دست بردار از ادعای خود به چاکی می‌باشند"

در ماده پنجم حدود بلوچستان را جدا می‌سازد، تمام مناطق ذکر شده در معاهده در غرب سرحد اداری در منطقه آزاد قرار دارند. عبدالرحمان خان

در جواب نامه مردم وزیرى نوشته بود: " به مردم وزیرى بگوئید که غیر از دو موضع مرغه و برمل دیگر مواضع مسکونه اقوام وزیر، و دورمش و مسعود (تمام وزیرستان) متعلق به دولت انگلیس اند. زیرا که مردم وطویف مذکور از ۱۴ سال است که حضرت والا را رنجیده خاطر ساخته، هرچند به ایشان اظهار خوبی وهم دینی کرد، گوش به گفتار سعادت آثارش نداده و هر قدر اندرز و نصیحت نمود نشنیدند، ناچار ملک ایشان را به دولت انگلیس واگذار شد، و حضرت والا بدون از مردم برمل و مرغه و غیره که این طرف خط فاصل واقع اند: در امور دیگر مردم که آن سوی خط باشند، مداخلت نمی کند.

همین طور امیر محمد یعقوب خان با هدایایی از طرف دولت انگلیس فریفته شده بود، معاهده گندمک را امضا و کورم، لندی کوتل را به انگلیس ها سپرد. در دوره شاه محمود ابدالی در سال ۱۸۰۳ میلادی ولایت خراسان را حکومت قاجار تسلیم گردید. قلعه اتک، پنجاب، ملتان و کشمیر نیز در دوره حکومت محمد زایی ها به دولت پنجاب اهدا شد. بر اثر همین اختلافات و بخشش های سرداران اجنبی پرست بود که دیره غازی خان، اسماعیل خان، پشاور و خراسان غروب نمی کرد. اغتشاشات و بغاوت های خانواده های غلجایی، ابدالی، سدوزایی، بارکزایی، محمد زایی و خود فروشی های آنان به خاطر قدرت باعث شد تا به یک کشور کوچک و پرچالش بنام "افغانستان" تبدیل گردد و از اهل و تبار فرهنگی خود پسمان و با مسخره گی تمام جریان دولت سازی های متقلب را شاهد باشد. دولت انگلیس پس از امضا موافقت نامه دیورند با تعبیه سازی این تخم بحران پرور قانع نشده واز امیر خواست که موضوع را طی اعلامیه رسمی به اطلاع عموم برساند. و امیر قبول نموده وطی اعلامیه ای مفاد خط دیورند [مرز بین المللی دیورند] را بار دیگر تسجیل نمود. با این مردم

قبایل به مبارزه خود ادامه دادند و ملانجم الدین در طول خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] مردم را علیه انگلیس به شورش دعوت نمود.

موافقت‌نامه سالسبری در شمال و شمال شرق: قبل از موافقت‌نامه سالسبری، در فهرست مجموعه اهداف استراتژیک و سیاسی روسیه در آسیای مرکزی تسخیر خاک ثروتمند بدخشان نیز نهفته بود، که در سال ۱۸۹۵ میلادی به تحقق پیوست. در این سال میجر هربرور رییس حکم انگلیسی، رییس هیئت روسی و حکمران بدخشان تعیین گردید. در پامیر نیز هیئت انگلیسی قسمتی از خاک افغانستان را به روسیه تزاری واگذار شده فقط با گذاشتن یک باریکه (بسوی چین) قلمرو استعماری انگلیس را (در آسیای میانه و هند) از قلمرو روسیه تزاری جدا کرد. در این ساحه تا کنون گروهی یا محفلی و رژیم ادعای ارضی نداشته است.

در بخش دوم معاهده دیورند که مربوط سرحدات بدخشان (حوزه شمال شرق) است آمده است:

"در مورد عهد نامه ۱۸۷۳ میلادی یا سرحد شمال شرقی افغانستان بین روس و انگلیس که از "لیگ ویکتوریا" سرکول تا ملحق گاه رود کوکچه و اکسوس (آمو دریا) بوده است، به اصرار دولت روس تمام علاقه جاتی که طرف شمال رود اکسوس در قبضه امیر افغانستان است، به جهت دوستیش با دولت بریتانیا تعهد می‌کند که تخلیه نماید. تمام علاقه جات جنوب رود اکسوس به امیر تسلیم کرده شوند." یعنی امیر شغنان، روشن (قسمت شمالی آن) در شمال دریای پنج را به اختیار روس‌ها گذاشت. با این که مناطق شغنان، روشن، درواز، واخان، اشکاشم و در مجموع بدخشان، بر اثر این تقسیمات ظالمانه به دو بخش جدا شدند، اما تا امروز کسی بالای این مناطق دعوی ارضی نکرده و آن را به حیث سرحد شناخته شده افغانستان و تاجیکستان (قبلاً سرحد با اتحاد شوروی) تغییر ناپذیر دانسته اند.

گفت‌وگوهای سرحدی درین بخش‌ها چنان‌که پیش‌ازین دیدیم، اساساً از سال ۱۸۶۸ میلادی بین روس و انگلیس و بیشتر درغیاب نماینده‌گان رسمی دولت‌های افغانستان، درهند بریتانیوی درلندن پترزبورگ آغاز شده بود، تا به موافقه کلارندن و کورچاکوف منجر شد. در سال ۱۸۶۹ میلادی کورچاکوف به کلارندی اعلان نمود که افغانستان خارج منطقه نفوذ روسیه است، یعنی باید افغانستان منطقه بی طرف (حایل) بین انگلیس و روس باشد، ولی لاردهای انگلیسی گفتند که سرحد نفوذ بریتانیا و روسیه فقط در دریای آمو تلاقی می‌نماید، اما دولت روس این ادعای انگلیس‌ها را رد کرد. این است که "فورسوت" به سنگت پترزبورگ رفت و به موافقه رسید که انگلیس و روس هر دو نفوذ خود را در آسیای مرکزی به کار برند. یعنی از منطقه بی طرف صرف نظر شد و هم سرحدات افغانستان مناطق تحت حکومت امیر شیرعلی خان شناخته شد. منتها انگلیس سرحدات امیر شیرعلی خان را موافق به سرحدات زمان امیر دوست محمد خان می‌شمرد، و روسیه سرحدات موجوده امیر شیرعلی خان را می‌شناخت.

جنرال کاوفمن حاکم ترکستان روسی برای تعیین خط سرحدی امیر شیرعلی خان به سرحد افغانستان آمد و اعلام کرد که امیر شیرعلی خان در بدخشان نفوذ ندارد. و نفوذ او در بلاد آقچه، سرپل، میمنه، شبرغان و اندخوی مشکوک است. امیر شیرعلی خان این تحریک کاوفمن را رد کرد و وزارت خارجه انگلیس توسط یاد داشت به تاریخ ۱۷ اکتوبر سال ۱۸۷۲ میلادی عنوان سفیر لندن لارد لوفتس سرحدات و خاک افغانستان را برای دولت روس این‌طور تعریف نمود:

■ بدخشان با واخان از سرقول (زرقول) تا محل اتصال رود

کوکچه با دریای آمو (آی خانم)

- سرحد شمالی از مناطق قندز، خلم و بلخ از نقطه اتصال کوچکچه تا بندر خواجه صالح (خواجه سالار)
 - مناطق آقچه، سرپل، شیرغان، میمنه و اندخوی که این آخرین انتهای سرحد شمالی افغانستان است و ماروای آن به قبایل آزاد ترکان تعلق دارد.
 - سرحد غرب افغانستان بین مناطق هرات و منطقه خراسان واضح بوده و حاجت تذکر ندارد. چون در این تعریف و موافقه ۳ می‌سال ۱۸۷۲ میلادی روس و انگلیس جمله مناطق هرات مندرج در ماده چهارم توضیح نشده بود، که در مناطق هرات شامل کدام جاهاست. لذا حادثه پنجمه در سال ۱۸۸۵ میلادی واقع شد. در سال ۱۸۸۲ میلادی که مذاکره روس و انگلیس راجع به سرحدات شمالی افغانستان دوام می‌کرد. روسیه پیشنهاد کرد که حاضر است سرحدات افغانستان و روسیه را از نقطه خواجه صالح (خواجه سالار) تا سرخس تعیین نماید. به شرطی که نفوذ روسیه در شمال افغانستان و ایران شناخته شود، اما البته انگلیس (گرانوبل) این پیشنهادها را رد کرد و مذاکرات در آن وقت قطع شد.
- در آغاز سال ۱۸۸۴ میلادی قوای روس به مرو داخل شد. و حکومت آن کشور اعلان کرد که این کار را به خواهش ترکمن‌ها انجام داده است. با این که مرو کلید هرات و هرات کلید هندوستان دانسته می‌شد. با این تحول، طرفداران سیاست پیش قدمی در انگلیس که به بیهوده‌گی حرکت قوای نظامی خود به افغانستان از قبل درس‌های آموخته بودند به روس‌ها مجدداً پیشنهاد کردند تا متفقاً سرحدات شمالی افغانستان را تعیین نمایند. بعد از اشغال خیوه و عشق‌آباد خطر روس در آسیای میانه جدی‌تر گردید.

دولت افغانستان در ۱۸۸۳ میلادی علاقه‌های واخان، شغنان، و روشان را در پامیر غربی وارد تشکیلات سیاسی خود نمود و در ۱۸۸۴ میلادی قوای محافظ خود را در پنج‌جده متمرکز ساخت. کمیسیون مشترک (انگلو روس) برای تعیین و تثبیت سرحدات شمال و شمال غربی کشور به وجود آمد و نزاع سرحدی پس از همین سال بین افغانستان و روسیه تجدید گردید. به این معنی که در جون ۱۸۸۴ میلادی قشون افغانستان در پنج‌جده متمرکز شد و روس‌ها در مقابل پل خاتون و قزل تپه را اشغال کردند و در کشک تا پل خشتی رسیدند.

طرفین بعد از انجام یک سلسله مذاکرات در سال ۱۸۸۴ میلادی توافق نمودند که این خط از دریای آمو تا دریای تجن توسط هیئت مختلط هردو کشور در خود محل تعیین و علامت‌گذاری شود، امیر افغانستان هم قبلاً در سال ۱۸۸۲ میلادی از وایسرا تقاضا کرده بود تا به تعیین خط سرحدی بین افغانستان و روسیه اقدام کند. عامل دیگری که سرعت عمل را در تعیین خط سرحدی ایجاد می‌کرد ادعای ایرانی‌ها بر منطقه ترکمن نشین مرو و اطراف آن بود که آن را جزوی خاک خود می‌شمردند.

در سال ۱۸۸۴ میلادی در حالی که هیئت‌های دو دولت برای تعیین سرحد در حرکت بودند، امیر عبدالرحمان خان یک دسته سپاه را در بدخشان از آب آمو عبور داده یک قسمت از روشان و شغنان واقع در ساحل راست رود خانه مذکور را متصرف شد. چون این اقدام به موافقه قبلی روس و انگلیس راجع به سرحد در آن سمت که امیر شیرعلی خان به آن موافقت کرده بود منافات داشت. لاردر وایسرای هند در موضوع مداخله نموده توسط نامه‌ای به امیر توصیه کرد تا از آن منصرف شود.

به هر حال، در ماه می سال ۱۸۸۴ میلادی هیئت‌های دو دولت برای تعیین سرحد مقرر گردیدند. هیئت انگلیسی را سرپرتر زلمسندن با ۳۵ نفر

صاحب منصب ۱۳۰۰ نفر محافظ ۴۰۰ قاطر و ۱۲۰۰ شتر بار همراهی می‌کردند، اما امیر برای هیئتی به این شان وشکوه اجازه عبور از خاک افغانستان را نداد. بنابراین، هیئت از راه ایران به تاریخ ۱۷ نوامبر به هرات رسید. از جانب روس‌ها ابتدا جنرال علی خان اف قفقازی که در تسخیر منطقه ترکمن نشین دست داشت اشتراک نمود، اما بر اثر اعتراض انگلیس‌ها جنرال زیلینوی روسی معرفی گردید. موصوف ابتدا نیروی نظامی روسیه تحت فرماندهی کوماروف را در مجاورت هرات جابه‌جا نمود و تا آمدن هیئت انگلیسی بر پنجاه تعرض نمود و با نیروهای افغانستان درگیر شد. پنجاه عبارت از اتحاد پنج روستا و سرزمین حاصل‌خیزی است که در کنار رود کشک قبل از یکجا شدن با رود خانه مرغاب موقعیت دارد.

به تاریخ ۳۰ ماه مارچ سال ۱۸۸۵ میلادی کلنل کوماروف روسی که با چهار هزار نفر در برابر پنجاه موضع گرفته بود به جنرال غوث الدین خان قوماندان سرحدی افغانستان که در حدود یک هزار نفر در اختیار داشت، اخطار داد که نیرویش را در ظرف ۲۴ ساعت از پنجاه بیرون بکشد و ساحل غربی رود خانه کشک را تخلیه نماید. افسران انگلیسی که در ترکیب هیئت جنرال لمسدن اشتراک داشتند به جنرال غوث الدین اطمینان دادند که روس‌ها اقدام به حمله نخواهند کرد، و جنرال غوث الدین را از عقب نشینی منصرف نمودند. در پایان زمان تعیین شده روس‌ها به حملات خود بالای قوای سرحدی افغانستان آغاز کردند. و پس از یک برخورد خونین که به تلفات سربازان افغانستان و قتل جنرال شاه مراد خان انجامید، روس‌ها پنجاه را تصرف کردند و صاحب منصبان انگلیسی که در اصل خود عامل این درگیری بودند. پس از آغاز حملات روس‌ها به هرات فرار کردند.

با این حال، صدراعظم انگلیس گلیدستن روس‌ها را به جنگ تهدید نمود و از پارلمان آن کشور اعتبارات جنگی تقاضا کرد، اما بعدها موضوع را جدی نگرفت. مقامات سیاسی روس و انگلیس به مذاکره نشسته با بی‌اعتنایی تمام به حقوق مردم افغانستان فیصله کردند که پنجاه در دست قوای روسی بماند و برای حفظ ظاهر در عوض نیروی دولت مذکور در دهانه دره ذوالفقار از موضع خود اندکی عقب برود. در ضمن جنرال لیمسدن رییس هیئت انگلیس درکار تعیین سرحد از وظیفه‌اش استعفا داده و به جای او کلنل رجوی به این کار گماشته شد. معلوم بود که انگلیس‌ها می‌خواستند در فشار علیه فرانسه برسر حاکمیت مصر روس‌ها را اراضی نموده و از حمایت سیاسی آن‌ها برخوردار باشند.

درحالی که مشکل سرحدی پنجاه در هاله‌ای از ابهام باقی مانده بود، در دهم دسمبر سال ۱۸۸۵ میلادی پروتوکول مربوط بین لارد سالسبری وزیر خارجه انگلیس و سفیر روسیه درلندن به امضا رسید، که خط سرحدی را بین افغانستان و متصرفات روسیه به استثنای خماب در نزدیکی دریای آمو تعیین می‌کرد. عامل اختلاف درخمام این بود که قرار فیصله قبلی خط سرحدی در این سمت باید از نقطه‌ای بنام "خواجه سالار" درکنار آمو که محل لنگرگیری کشتی‌ها بود آغاز می‌شد. که پنجاه سال قبل درخاطرات برنس ذکر گردیده بود، اما بر اثر آب خیزی‌های سالانه و تغییر مجرای آب دریا این محل نیز تغییر نموده بود، که باعث بروز دشواری‌های تازه گردید. به هر حال، این قسمت پروتوکول در سال ۱۸۷۷ میلادی به اثر مداخله قیصر که از روی نزدیکی با انگلیس داشت امضا شده و دشوارترین مسئله سرحدی افغانستان از رود آمو تا آب تجن علامت‌گذاری گردید.

روس‌ها در سال ۱۸۹۱ میلادی یک دسته عساکر قزاق را به رهبری کلنل یونوف به پامیر فرستادند وی از پامیر به بزی گنبد در واخان آمد، که به

موجب موافقت نامه سال ۱۸۷۳ میلادی جزوی خاک بدخشان شمرده می‌شد. و یک نفر افسر انگلیسی را بنام ینگهن که برای سیاحت یا جاسوسی به آن جا رفته بود، دستگیر نمودند. یک سال بعد وی در شمال منطقه مذکور معروف به "سومه تاش" یا سنگ نوشته، لفتنت دیورس انگلیسی را هم گرفتار کرد و یک دسته سپاه چینی را اخراج نمود. چندی پس از آن قوای هرسه دولت روس، افغانستان و چین باز در سومه تاش برخورد نمودند و قوای افغانستان که از مرکز خود دور مانده بود توسط روس‌ها از بین برده شد.

وقوع این حادثه بهانه‌ای به دست انگلیس‌ها داد، تا مذاکرات سرحدی را با امیر عبدالرحمان خان که دچار بن بست گردیده بود از سر گیرند، و برای اجرای این کار سر تیمردیورند را به کابل فرستاد. دیورند پیش از همه از امیر عبدالرحمان خان تعهد گرفت تا قوای اش را از مناطق بدخشان در شمال دریای آمو عقب بکشد و در مقابل وعده داد تا روس‌ها امیربخارا را از تعرض بر مناطق واقع در جنوب رودخانه آمو ممانعت کنند. بنابراین، تعیین خط مرزی از اطراف جهیل زرکول که واخان نامیده می‌شود، هنوز نا اجرا مانده بود، برای رفع این خلا هیئت مختلط دیگری به رهبری میجر جنرال جرارد انگلیسی و جنرال چایکوفسکی روسی به اتفاق دو نفر نماینده از طرف افغانستان تعیین شد. این هیئت اراضی بام دنیا (پامیر) را معاینه و سروی نموده خط سرحد را در غرب دریاچه زرقول در امتداد رودخانه پامیر در شرق آن تا سرحد چین تعیین کرد.

بدین ترتیب، در یازدهم ماه مارچ سال ۱۸۹۵ میلادی خامه قضا برای تجزیه خاک بدخشان باستانی به حرکت درآمد، و یاد داشتی میان انگلیس‌ها و روس‌ها براساس تقاهم و موافقه قبلی در دهم دسامبر سال ۱۸۸۵ میلادی بین سالسبری وزیر خارجه انگلیس و سفیر روسیه در بریتانیا

درلندن، درباره سرحدات پامیر بدخشان میان افغانستان و قلمرو حکومت بخارا که اداره آن در دست روس‌ها بود، رد و بدل شد. بدین وسیله بدخشان به دو قسمت شمالی و جنوبی در دو سمت دریای آمو تقسیم گردید.

بدخشان شمالی در آن وقت جزوی امارت بخارا که از مستملکات روسیه تزاری بود و بعدها در نظام سوسیالیستی " ایالت خودمختار بدخشان کوهی " (پامیر) شامل تشکیلات دولتی جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان شوروی قرارگرفت، و بدخشان جنوبی مربوط به دولت پادشاهی افغانستان به زعامت امیر عبدالرحمان خان باقی ماند.

این تقسیمات دشواری‌های نیز در پی داشت:

در نتیجه این تقسیمات قسمتی از خاک بخارا که در ساحل چپ دریای پنج آمو یعنی درواز موقعیت داشت به دولت افغانستان تعلق می‌گرفت. این موضوع را امیر بخارا به دولت روسیه عارض شد. بنابراین در سال ۱۸۹۶ میلادی از جانب پادشاه روس عنوانی جنرال گورنر ترکستان چیرنوف دستورالعملی مواصلت ورزید که مطابق آن نواحی و ولسوالی‌های روشن و شغنان و قسمتی از ولسوالی واخان (تا روستای ورنگ) به عوض خاک درواز به امیر بخارا داده شود. براساس روحیه معاهده لندن و فرمان جدید پادشاه روس در ماه جون و جولای سال ۱۸۹۶ میلادی با اشتراک نماینده گان دولت‌های بریتانیا، روسیه و افغانستان بازم تقسیمات جدید سرحدی عملی گردید. قسمت چپ دریای پنج و یک قسمت پامیر شرقی به دولت افغانستان، یک قسمت پامیر شرقی از زرقول تا قشلاق و ورنگ واخان (ساحل راست دریای پنج) دیبه " ارشود" با خط دریای برتنگ، کوه‌های یزغلام، دوزخ دره، قاق‌بای، مس یک شاخه دریای پامیر (دریای مرغاب) به دولت روس، شغنان، روشن، اشکاشم و قسمت زیاد واخان به امارت بخارا داده شد. ولی پادشاه روس به منظور نظارت بر سرحدات

جدید اجرای شرط نامه از طرف امیربخارا و ملحوظات دیگر ارتش خود را از پامیر جنوبی که به امیربخارا داده شده بود، بیرون نکشیدند. ولادیمیر بارتولد می‌نویسد:

"بعد از آن که در سال ۱۸۹۵ میلادی انگلوروسیه به طریق غیرطبیعی دریای پنج را سرحد بین مستملکه‌های شان قراردادند، منافع ولایات هردو طرف دریا به سبب بستن سرحدات بسیار سخت ضرر دیدند. زیرا این که تجزیه و سرحد بندی نا جایز و غیر طبیعی از طرف ابر قدرت‌های آن زمان رشته‌های پیوند عمیق مردم دوسوی رود جیحون را به عنوان برادران هم دین، هم زبان و هم ریشه قطع نمود تا آن وقت دریای آمو در طول هزارساله‌ها هیچ‌گاه برای مردم تاجیک در دوسوی خود همچون علایم فارقه و سرحد جداکننده زبان و فرهنگ مردم نبوده است. از همین سبب هم تا سال‌های چهلیم عصر بیستم میلادی با وجود وضع قیودات و موانع شدید کنترولی و امنیتی از سوی سرحد بانان شوروی، مردم بدخشان و تخارستان و ماورالنهر با هم رفت و آمد می‌کردند. از مصلحت‌های دو ابر قدرت استعمارگر که بگذریم، این جدا سازی غیرطبیعی و عمدی نه فقط منافع مردم ختلان و بدخشان، بلکه منافع حقوقی، تاریخی و فرهنگی مردمان افغانستان و امارت بخارا را غارت نمود. با این جدا سازی، مردم هر دو طرف دریا در ولایاتی بنام‌های بدخشان، تخارستان و ختلان که در طول تاریخ با هم و یکجا می‌زیستند و زبان، عنعنات و فرهنگ و مدنیت مشترک داشتند. حالا به حیث همسایه گان شناخته می‌شدند.

در میانه دهه دوم قرن بیستم سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی پایگاه پامیر در مرغاب تاسیس شد. و در سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی پس از محاصره نظامی "ایشیکول" روس‌ها سراسر پامیر شرقی را تصرف کردند. آن‌گاه پامیر شرقی بنام "ناحیه پامیر" خوانده شد و جز خاک ولایت فرغانه

در چارچوب جمهوری ترکستان کبیر گردید، که به وسیله دسته نظامی روس‌ها اداره می‌شد. پس از معاهده سال ۱۸۹۵ میلادی قسمت‌های چترال، گلگت، گنجوت و کشمیر که جزوی از بدخشان بوده‌اند، به هند بریتانیوی (پاکستان) تعلق گرفته و پروسه تجزیه بدخشان تکمیل گردیده است.

حال که دولت‌های استعماری انگلیس (هند بریتانیوی) و روسیه تزاری سرنوشت سیاسی و مرزهای جغرافیایی کشور ما را صورت ظالمانه و غیرطبیعی رقم زده‌اند، هیچ کدام وجود ندارند. و توجیهات زمامداران افغانستان در زمینه جلوگیری از روابط خونی اقوام برلغو حرمت قانونی سرحدات پذیرفته شده نه به خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] بلکه در تمام ابعاد آن در شمال، شمال غرب و غرب تعبیر می‌گردد. آیا می‌توان با توجه به موقعیت کنونی یا بعدی افغانستان چنان آتشی را بروی خط سرحدات برافروخت که دیگر توان مهار نمودن آن را نداشت؟ زیرا بر اثر معاهدات سرحدی نه تنها در مورد مرز دیورند، بلکه در پنجاه و دره ذوالفقار گرفته تا واخان و پامیر شیرازه حیات خانواده‌ها، اقوام، زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک آن‌ها مثل پشتون‌ها در جنوب بی رحمانه قطع شده است. در این مرز بندی عوامانه مناطقی بنام‌های پامیر، واخان، اشکاشم، شغنان، درواز، فرخار و بدخشان و همین‌طور از تخار تا جوزجان در دو ساحل رود آمو از هم جدا شده‌اند، که از لحاظ صورت بندی اجتماعی، رسم و رواج‌ها، فولکور، لهجه‌های گویشی و مذهبی هیچ‌گونه مشخصه جداگانه‌ای آن‌ها را از هم دیگر متمایز نمی‌سازد. این مرز بندی‌ها اقوام تاجیک، پامیر، اوزبیک و ترکمن‌ها را به شکل فاجعه باری از هم جدا نموده است. بنابراین، مشکل سرحدات افغانستان تنها با پاکستان و خطوط مرزی دیورند نبوده و همه این خط‌کشی‌های غیرطبیعی استعماری معاهدات

گذشته را با روسیه تزاری نیز تحت سوال و مجادله قرار می‌دهد هرگاه چنین دیدگاهی در هر واحد ملی و قومی افغانستان که از هم تباران خود در مناطق پیرامون سرحدات هم جدا شده اند. قوت گیرد و طرح یک جا سازی مجدد را به میان آورند، با آن که شاید خواسته مشروع و درخور طبیعت انسانی را مطرح نمایند. اما مشکل به همین ساده کی حل نخواهد شد.

در شرایط امروزی با توجه به شکل گیری منافع مادی و معنوی اقوام مختلف در داخل کشورهای همسایه آسیای مرکزی، تغییر در سیمای جغرافیایی کشورها و سرحدات قبول شده بین المللی ناممکن و مستحیل به نظر می‌رسد. یک حرکت کوچک از سوی عراق برای الحاق گوشه‌ای از سرزمین از دست رفته آن بنام کویت، طی مدت دو دهه وضعیت سیاسی منطقه شرق میانه را دچار آشفتگی‌های دلخراشی نموده و قربانی‌های سنگین مالی و جانی را بر مردم عراق تحمیل نموده است. در همین حال اگر پشتون‌های پاکستان و افغانستان، بلوچ‌های ایران و افغانستان و پاکستان، تاجیک‌ها یا فارسیوان‌های افغانستان و تاجیکستان و ایران اوزبیک‌ها و ترکمن‌های افغانستان و آسیای میانه یکجا شده و ساختارهای سیاسی را مبتنی بر ایجاد دولت بر پایه مشترکات زبانی، دینی و فرهنگی خود به وجود بیاورند، دیده می‌شود که درین صورت با تجزیه چندین کشور، چندین کشور جدید دیگر شکل می‌گیرند که صلح و ثبات منطقه و جهان را برهم زده، و بازم با تر دستی‌های سیاسی ای که وجود دارد، منافع چند قرنه اخیر اقوام نامبرده در ساختارهای جدید به صورت عادلانه با ایشان واگذار نخواهد شد، و مشکل بخارا که طی هزار ساله‌ها مرکز عمده تاجیک‌های ماورالنهر بود، در چارچوب ازبکستان شوروی باقی ماند، تکرار خواهد گردید. چه بسا دشواری‌های دیگری که در قبال این انقلاب مرزی بر چهره

برخی از کشورهای خور و کوچک در منطقه و جهان بطلان همچو واقعیت‌ها را ارتسام خواهد بخشید.

در مورد مرزهای کشور ما نه تنها خط دیورند [مرز بین‌المللی دیورند] بلکه سایر مرزها، به خصوص مرز پیامیر خمیاب را نیز تحمیلی می‌باشد. زیرا این مرزها بر اساس منافع آن زمانی دو ابر قدرت منطقی به وجود آمد، که زبان، قوم و تاریخ و فرهنگ مشترک بنیاد کرده آبا و اجداد مردمان مختلف در هنگام تقسیم سرحدات در نظر گرفته نشده است. یک نگاه شتابنده نشان می‌دهد که در ابعاد کلی منطقه آسیای مرکزی مردمان زیادی با داشتن موارث معنوی و مشترکات ارضی و تاریخی از هم جدا شده اند.

در سال ۱۹۰۳ هجری خورشیدی مصادف به دوره پادشاهی شاه محمود سدوزایی ولایت خراسان در غرب افغانستان در نتیجه تحولات ناپایدار بدست دولت قاجاری ایران افتاد و باقی ماند. قلعه اتک در سال ۱۸۱۲ میلادی ولایت ملتان در سال ۱۸۱۸ میلادی ولایت کشمیر در سال ۱۸۱۹ میلادی و دیره غازی خان و دیره اسماعیل خان در سال ۱۹۲۱ میلادی ولایت پشاور در سال ۱۸۲۱ میلادی ایالت پنجاب در سال ۱۸۴۳ میلادی بدست دولت سیک‌ها و استعمار انگلیس افتاد. ولایات پلوچستان بین سال‌های ۱۸۵۴-۱۸۷۶ میلادی به تصرف انگلیس‌ها و ولایت مرو و اخان نشین‌های آسیای میانه به اشغال روس‌ها تزاری درآمدند. بر اساس معاهده دیورند مناطق چترال، باجور، سوات، ارنوی، وزیر، داورچاکی، چمن و مناطق کوچک دیگر به انگلیس‌ها داده شد.

این مناطق برای اولین بار از یک پیکر جغرافیایی جدا نشده اند. بلکه طی مدت نود سال پیش از مرزبندی دیورند ۱۱ بار از قلمرو خراسان جدا و باز یک جا شده اند. پشاور در نتیجه خیانت تاریخی سردار سلطان محمد

خان طلایی برادر امیردوست محمد خان وجد محمد نادرخان از پیکر افغانستان جدا گردید. بر اثر همین تبه کاری سردار بود که امیردوست محمد خان گفته بود:

"موجودیت سلطان محمد خان در پشاور از حکومت سیکه بر من مضرت است"

حال بایست به خوبی بدانیم که مردم اطراف خط دیورند [مرز بین المللی دیورند] بنام قبایل آزاد افغانی نبوده و روابط روزمره آنان طی یک دو قرن گذشته با هند بریتانیوی که وارث سیاسی آن پاکستان می‌باشد. عمیقاً گره خورده و آن‌ها را شهروندان پاکستانی نموده است. این که آن‌ها در زمان هند بریتانیوی می‌گفتند که از پادشاه اسلام درکابل اطاعت می‌کنند، اما هرگز تابع مقررات مالیه دهی و فرامین دولت‌های مسلمان کابل نبوده اند. امروز آن‌ها در کشور پاکستان که ساحه تجزیه شده هند بنام مسلمانان است، زنده‌گی می‌کنند، آن‌ها مثل سایر اقوام پاکستان. مردم هم دین، هم زبان و هم فرهنگ ما هستند، مگر افغانی ساختن آن‌ها در شرایط امروزی که هرانسانی باید در چارچوب جغرافیای معین و کشور مشخصی باید شهروند دانسته شود و دارای وجایب و مکلفیت‌های در برابر قانون باشد دیگر گفته "په کابل او پیشاور کی افغان یو دی" مصداق خود را از است داده است. که خوشحال خان ختک گفته است:

د افغان په ننگ می وتلله توره ننگیالی د زمانه خوشحال ختک یم
با تحولاتی که طی زمانه‌های پسین در ساحه کشور سازی‌ها و هویت تراشی‌های به عمل آمد، این مرزها هویت‌ها را مغشوش و درهم ریخت. از این رو سعی برای افغان نشان دادن پشتون‌های دو طرف خط دیورند [مرز بین المللی دیورند] به دور از منطق و تعقل سیاسی و غیر عملی می‌باشد، و در مثال عملی چنان است که آب در هاون کوبیدن. برگردیم به

نوشته آقای ع. عزیزپور که " از لحاظ قانون بین الملل، این ادعای افغانستان، نه در چوکات قانون و عرف بین المللی، نه در محدوده دکترین و رویه قضا و حقوق بین الدول می‌گنجد، افغانستان درین سیاست (پس گرفتن مناطق ماورای دیورند) تنها مانده. هیچ کشوری موضع افغانستان را تأیید نمی‌کند. در چنین وضعیتی عکس آن می‌تواند قابل اجرا باشد، یعنی ادغام پاکستان در افغانستان که به این اساس دیگر دولتی بنام افغانستان وجود نخواهد داشت. کاربرد اصطلاح "کنفدراسیون افغانستان و پاکستان" که گاهی از طرف بعضی محافل پاکستانی و یاران افغانی شان (گلبدین حکمتیار) نیز مطرح شده است، چیز است که پاکستانی‌ها آن را می‌خواهند. اما در آن سوی مرز معده بزرگی تصور می‌شود که می‌تواند افغانستان را به زودی و به خوبی قرت و هضم نماید.

بالاخره این بارگران بدون حصول توافق ملی، منطوقی و جهانی که تغییر وارد کردن در مرزهای بین المللی منطقه می‌باشد، برای حاملان آن استخوان شکن خواهد بود.

امیر حبیب الله خان: امیر حبیب الله خان (۱۹۰۱-۱۹۱۹) میلادی مشهور به "سراج المله والدین" پسر امیر عبدالرحمان خان، میراث دار قدرت، و دنباله سیاست‌های پدرش بود، اما با عیاشی‌های بیشتر امیر به خاطر جلب حمایت روحانیون از طریق دربار به آن‌ها توجه می‌نمود و حتی با جمعی از درباریانش به سلک مریدان گروید و از جانب عده‌ای از روحانیون محافظه کار لقب "سراج المله والدین" را پذیرفت و بعد از آن مثل پدرش به ادعای داشتن احکام خدایی آغاز نمود.

بر اثر فرمان او رسالاتی در شان پادشاه و لزوم اطاعت از او به رشته تحریر و چاپ درآمد. امیر در انجام وظایفش خود را "فقط در برابر خدا جواب ده می‌دانست" به گفته غلام محمد غبار "امیرشاهی و پیغمبری را

چون دونگین در یک انگشتری "می دانست و دست خود را دست خدا می دانست. او بیشتر کارهای امور دولرداری را به برادرش سردار نصرالله و پسرش سردار عنایت الله وا گذاشت و خود را برای ورزش، شکار و تفریح بیکار ساخت. دربار امیر برای تامین مصارف گزاف خویش مالیات را بر مردم گرسنه کشور افزایش بخشید، و با این فرصت کلاه برداری را برای ماموران مالیه ستانی که اکثراً از خاندان بارکزیایی بودند، مساعد گردانید که ترویج چنین فسادی در محلات محرک قیام‌ها و شورش‌های مردمی در مناطق پکتیا و قندهار گردید. امیر حبیب الله مثل پدرش برای افراد خانواده معاش مقرر نموده و تبعید شده گان را عفو و به کارهای دولتی بگماشت.

در سال ۱۹۰۵ میلادی امیر حبیب الله خان به تأثیر از معاهده سرحدی پدرش موافقت نامه‌ای را با انگلیس به امضا رسانید و خود را مقید به اجرای معاهدات پدرش دانست و تا زمانی مرگ خود درین تعهد باقی ماند و هیچ گونه ادعایی نسبت به مسایل ولایات شرقی را به میان نگذاشت. دوره حبیب الله خان به نسبت امضای معاهده سال ۱۹۰۷ میلادی میان روسیه و انگلیس که در آن روسیه افغانستان را خارج حوزه نفوذ خود خواند و انگلیس آماده‌گی خود را برای عدم مداخله به شرط اجرای معاهدات اعلام داشت. دوره آرامی بود. با آن که جنگ جهانی اول فرصت مناسبی را برای منازعات ارضی به وجود آورد. امیر دریک جمع آمد سیاسی که سفیر انگلیس نیز در آن اشتراک داشت چنین اظهار نمود: "خط وایسرای صاحب هند (لارد هاردینگ) در خصوص اخبار کیفیت حرب عمومی اروپا و داخل بودن دولت معظمه بریتانیا درین حرب به حضور ما رسیده، و ضمناً به طور اشعار دوستانه نوشته اند که چون دولت علیه افغانستان از زمان اعلیحضرت ضیاءالمله والیدین مرحوم با دولت معظمه بریتانیا عهد

دوستی و پیمان مودت داشته و دارد و در مهمات و معظمات امور خارجه پرسیدن رأی و استشاره دولت بریتانیا از جمله مواد عهد نامه قرارداد شده و تجدید هم شده است، از آن رو بی طرفی دولت علیه افغانستان را درین حرب حاضره موافق و مناسب تر دانسته، به اشعار دوستانه و اظهار مخالفت کارانه ابتدا ورزیده شد " ما هم پس از بعضی تمهیدات دوستانه برای دوست خود جناب و ایسرای نوشتیم که: " واقعاً دولت علیه ما با دولت بهیه شما تا به وقتی که به شرف و حیثیت و استقلال و حریت آن هیچ تعرضی از هیچ طرف به وقوع نیامد و شرایط معهود خلل پذیر نشده باشد؛ از ملک بی طرفی انحراف نخواهد ورزید" در سال ۱۹۰۷ میلادی امیر به دعوت دولت انگلیس به هند سفر نمود، تعدادی از علمای دینی به این دیدار مخالفت نشان دادند، درواکنش به این مخالفت امیر چهارملا را اعدام نمود.

امیرشخص عیاش و درکار دولت داری بازی گوش و سهل انگار بود، اما امیرحبیب الله نسبت به پدرش درین عرصه پیش قدم تر بوده است. امیرعبدالرحمان خان درحرم سرای خویش غلام بچه‌های برهنه رو داشت، اما امیرحبیب الله خان بیشتر از یک صد زن زیبا را در حرم سرای خویش بنام کنیز نگه داری می‌کرد. به قول غلام محمد غبار " امیر در دریای بیکران عیش و عشرت و اناث فرو رفته بود و حتی خلاف مقررات مذهبی بیشتر از صد زن غیر شرعی از مردم حرو آزاد افغانستان درحرم سرای خود جمع ودها اولاد غیرقانونی به وجود آورده بود" چنان که او برادرش نصرالله خان نیز بطن گلریز خانم، کنیزی ازپامیر زاده شده و به نام فرزندان لاله بیگم دختر میرجهاندار شاه معرفی گردیدند، که به قول نگارش گران لاله بیگم خانم نازا بوده است.

به قول مورخین همین دوره، امیر دراوایل سلطنت خود مورد تنفر زیاد مردم افغانستان قرار نداشت، زیرا مردم از خشونت پدرش گرفته خاطر بودند و زمام داری او را مغتنم می‌شمردند، اما امیر حبیب‌الله خان نتوانست این وضع را حفظ کند. بنا به نوشته عبدالحی حبیبی در تاریخ مختصر افغانستان "در عصر سلطنت هژده ساله امیر حبیب‌الله خان جز بغاوتی که یک بار در سمت جنوبی بسرکردگی جان‌داد احمدزی به عمل آمد، واقعه‌ای به ظهور نرسید. زیرا پدرش قبلاً مملکت را از رجال کاری و ارباب ادعا خالی کرده بود. امیر با وجود فراغ و امنیت داخلی کار مهمی را درکشور نکرد.

درین حال "حزب سری ملی" که از میان مشروطه خواهان دربار قد بلند کرده بود در برابر استبداد فرد سالارانه نظاره گر امور دربار بود. شهزاده امان‌الله خان، محمد ولی خان دروازی، عده‌ای از غلام بچه گان دربار و مامورین به شمول فیض محمد کاتب مورخ دربار عضو این حزب بودند؛ که اثرات تأسیس این حزب در بیداری جوانان افغانستان فوق العاده مثبت و ماندگار بوده است. به خاطر دریافت طرح قتل امیر در سال ۱۹۰۹ میلادی توسط حزب سری ملی رهبر آن مولوی محمد سرور و اصف قندهاری و چندتن دیگر از اعضای آن حزب اعدام گردیدند، و تعدادی دستگیر و زندانی شدند و نقش شهزاده امان‌الله خان و مادرش در نزد امیر حبیب‌الله کاهش یافت. امیر حبیب‌الله خان به تاریخ ۲۱ فبروری سال ۱۹۱۹ میلادی بر اثر یک کودتای خانوادگی درهنگام شکار در لغمان به قتل رسید. قرار زمه‌ها و شایعات نظامیان در همان وقت، محمد نادرخان در این کودتا نقش عمده‌ای داشته است.^{۱۰۹}

خصوصیات ژئوپلیتیکی افغانستان

شناسایی عوامل ژئوپلیتیکی افغانستان در قرن بیستم به ما کمک می‌نماید تا در درک ماهیت تحولات سیاسی افغانستان در پیوند با ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل بهتر عمل نماییم. عوامل ژئوپلیتیکی ابزارهایی هستند که زمینه‌های تأثیرگذاری و تأثیر پذیری از و بردگرگونیهای سیاسی را فراهم می‌سازند. بررسی خصوصیات ژئوپلیتیک افغانستان، آشنایی با فرصت‌ها و تنگناهای موجود در زمینه سیاست خارجی و داخلی نخبگان سیاسی افغانستان را برای ما فراهم می‌نماید.

موقعیت جغرافیایی: موقعیت جغرافیایی اثر قابل ملاحظه‌ای بر توانایی و قدرت یک دولت در اقلان کردن، پاداش دادن، تنبیه کردن، چانه زنی و جنگ با سایر کشورها دارد. بدین علت که کنترل و در اختیار داشتن مناطق استراتژیک امتیاز عمده‌ای برای نظام سیاسی به شمار می‌رود. استقرار در همسایگی قدرت‌های کوچک و یا همجواری با قدرت‌های بزرگ جملگی از پیامدهای این عوامل به شمار می‌رود. نحوه استقرار مکانی در سطح کره زمین ر موقعیت جغرافیایی می‌نامند. که خود دارای دو حالت عمومی یانسی و خصوصی یا ریاضی است. موقعیت عمومی در سطحی کلان و مقیاس وسیع مانند جهان، قاره‌ای و یا منطقه‌ای قابل بررسی است، در صورتی که موقعیت خصوصی از زاویه طول و عرض جغرافیایی، وضعیت کشور را بررسی می‌کند و به موقعیت‌های بری، بحری و استراتژیک قابل تقسیم است.

افغانستان به سبب دارا بودن موقعیت محصور بودن در خشکی و دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد دارای موقعیت بری می‌باشد. موقعیت بری برای کشورها دارای جنبه‌های مثبت و منفی می‌باشد که جنبه منفی آن همواره بر جنبه‌های مثبت آن برتری داشته است. کشورهای دارای این نوع موقعیت همواره از نوعی خفگی در رنج هستند. بخصوص وقتی که الزامات اقتصادی و امنیتی آنان را به همسایگانی که روابط نیکی نیز با آنان ندارند وابسته می‌کند. بنا بر این وضعیت همواره وضعیت بازرگانی، اقتصادی و سیاسی کشورها متأثر می‌سازد. کشوری چنانچه دارای این موقعیت باشد اگر مکمل ژئواستراتژیکی همسایگان خود باشد هیچ‌گاه ثبات و امنیت نخواهد داشت. برعکس چنانچه مکمل همسایگانش نباشد از یک امنیت نسبی برخوردار خواهد بود. افغانستان مثال خوبی برای نمونه اول و سویس نمونه خوبی برای حالت دوم می‌باشد.

وضعیت سیاسی هند و پاکستان به گونه‌ای است که جنرالان پاکستانی بارها افغانستان را به مثابه عمق استراتژیک خود معرفی نموده‌اند. وضعیت جغرافیایی پاکستان و تهدیدپذیری جغرافیایی پاکستان به خاطر شکل خاص و باریک این کشور دیدگاه جنرالان پاکستانی را به مثابه یک تهدید همیشگی برای دولت‌های افغانستان مطرح می‌سازد. موقعیت بری افغانستان و موقعیت خاص جغرافیایی پاکستان و منازعه این کشور با هند افغانستان را به مثابه مکمل ژئواستراتژیک پاکستان مطرح می‌سازد.

موقعیت افغانستان که در مجاورت منطقه حساس و استراتژیک آسیای مرکزی قرار گرفته است از یک سو به شبه قاره هند و از سوی دیگر به کشورهای معروف به آسیای میانه و نیز جمهوری خلق چین و نیز از سمت دیگر به آسیای غربی و خاور میانه مرتبط است.

قرارگرفتن افغانستان در مرکز آسیا باعث شده است که این کشور از هیچ سمت بردریای آزاد دسترسی نداشته باشد. نزدیکترین راه دسترسی افغانستان به آب‌های آزاد برای افغانستان از طریق کشورهای ایران و پاکستان می‌باشد. از طریق این دو کشور افغانستان می‌تواند به دریای عمان و اقیانوس هند راه یافته و از ارتباطات دریایی بهره‌مند گردد. کشورهای شمال افغانستان خود از جمله کشورهای محصور در خشکی می‌باشند و افغانستان مکمل ژئواستراتژیک این کشورها برای دسترسی به آب‌های جنوب از طریق تداوم مسیر دریای ایران و پاکستان می‌باشند. هر چند جمهوری‌های آسیای مرکزی مسیرهای ارتباطی بدیل دیگری را برای دسترسی به آب‌های آزاد دارند.

هر چند موقعیت افغانستان یک موقعیت بری محسوب می‌گردد. اما موقعیت جغرافیایی آن با توجه به همسایگی با کشورهای مهم و پس از کشف نفت و گاز در حوزه‌های آسیای مرکزی و خلیج فارس موقعیت مهم استراتژیک به این کشور در نزدیکی و برقراری ارتباط با مناطق مذکور بخشیده است. همچنین همین موقعیت استراتژیک باعث تبدیل نمودن افغانستان به یک منطقه حایل در دوره رقابت دو امپراطوری روسیه تزاری و بریتانیا در قرن ۱۹ میلادی و جنگ سرد در قرن بیست بود. این موقعیت خاص جغرافیایی در قرن حاضر نیز باعث توجه جدی غرب و به خصوص ایالات متحده در حضور مستقیم و دراز مدت برای پیگیری منافع ژئواستراتژیک غرب در منطقه گردیده است.

موقعیت جغرافیایی افغانستان در طول قرن بیستم ثبات سیاسی این کشور را با مشکل مواجه نموده است اما تبدیل این تهدید به فرصت امکان رشد و شکوفایی اقتصادی و ثبات سیاسی افغانستان را در آینده فراهم می‌نماید. ترسیم سیاست‌های هوشمندانه و واقع‌گرایانه ملی در پرتو ثبات

نسبی در افغانستان و تکمیل پروسه ملت سازی و دولت سازی می‌تواند شرایط را برای استفاده مثبت از موقعیت استراتژیک افغانستان فراهم خواهد نمود. در غیر این صورت افغانستان در فردای پس از خروج اجباری یا خود خواسته نیروهای بین‌المللی نه تنها سودی از موقعیت ممتاز جغرافیایی خود نخواهد برد بلکه به راحتی در دام رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظم جدید گرفتار خواهد شد.

وسعت: این فرضیه وجود دارد که کشورهای قدرت مند در عرصه بین‌المللی دارای وسعت کافی هستند. اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده شاهد این مدعا هستند. وسعت در گذشته نقش مهمی در قدرت یک کشور داشت. دستیابی به وسعت بیشتر باعث وسوسه بسیاری از کشورها و آغاز بسیاری از جنگ‌ها از جمله جنگ جهانی دوم گردید. از جمله ویژگی‌های هر کشوری وسعت آن است. برخی ژئوپلیتیسین‌ها اذعان نموده اند:

"وسعت خاک یک کشور بهترین نماینده قدرت سیاسی و پیشرفت فرهنگی آن کشور بوده و هر چه خاک کشوری وسیع تر باشد، قدرت سیاست و تمدن آن هم بیشتر خواهد بود."

از سوی دیگر کشورهای کوچک در یک احساس نا امنی همیشگی به واسطه اشغال شدن از سوی دیگر قدرت‌ها، به سر می‌برند، اشغال چند ساعته کویت به دست عراق در سال ۱۹۹۰ میلادی مصداق بارز شرایط مذکور می‌باشد.

ملاحظات مربوط به سرزمین از این قرار اند:

۱. وسعت سرزمین زمانی امتیاز محسوب می‌شود که با جمعیت متناسب عجین و پیوسته باشد. دو حالت مازاد یا کمبود

جمعیت فرخور سرزمین، مشکلاتی را به همراه خواهد داشت. درحالت نخست، امکان طرح ریزی خط مشی‌هایی بحران‌زا و توسعه طلبانه، نظیر پروژه "فضای حیاتی" آلمان که منجر به بروز جنگ جهانی دوم گردید، وجود دارد. حالت دوم نیز منتهی به اتخاذ و پیگیری سیاست "مهاجرپذیری" می‌شود که خود زمینه‌ساز بحران هویت و واگرایی سرزمینی خواهد شد.

۲. بهره‌مندی از منابع و امکانات طبیعی، ارزش امنیتی سرزمین‌ها را مشخص می‌سازد.

۳. پهناوری دولت تا جایی مفید و ثمربخش خواهد بود که سکنه سرزمین‌ها، خود را براساس حلقه‌های تاریخی، وژئادی، یک ملت دانسته و فرهنگی فراگیر و مشترک بر آن جامعه مسلط باشد.

۴. بین وسعت سرزمینی و نیاز به نیروهای نظامی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. به تعبیری وسعت بیشتر، مرزهای طولانی را به همراه داشته که آن هم مآلاً نیاز به نیرو و تسلیحات افزون‌تر را ایجاب می‌نماید.

نکته دیگر لزوم توجه به رابطه وسعت کشور با کیفیت سرزمین می‌باشد. سرزمین‌های بیابانی و خالی از سکنه هیچ امتیاز درخوری را برای کشورها نداشته است. اما کشور کوچکی مانند سوئیس توانسته است با عنایت به شرایط مناسب محیطی خود و کیفیت مناسب خاک و منابع یکی از بالاترین درآمدهای سرانه را در جهان داشته باشد.

امروزه طبق اعتقاد عمومی، وسعتی ایده‌آل است که با توزیع جمعیت آن کشور هماهنگی داشته باشد. زیرا اگر وسعت کشوری زیاد باشد اما

از جمعیت کمی برخوردار باشد. مسأله دفاع از آن کشور را بامشکل مواجه خواهد شد. وسعت کشور افغانستان در منابع مختلف بین ۶۴۹ هزار کیلومتر مربع تا ۶۸۴ هزار کیلو متر مربع ذکر گردیده است مسایل حل نشده [حل شده] مرزی با پاکستان و برخی پیشروی‌های مرزی در خاک افغانستان در دوران جنگ با روس‌ها و جنگ‌های داخلی وسعت کشور را در منابع مختلف متغیر نموده است. اما براساس میزان وسعت، این کشور در رتبه چهارم در بین کشورهای دنیا در سال ۲۰۰۵ میلادی قرار می‌گیرد. یکی از جغرافیه دانان به نام پاندز کشورهای جهان را از لحاظ وسعت به هشت گروه تقسیم نموده است:

کشورهای خیلی عظیم، کشورهای عظیم، کشورهای خیلی بزرگ، کشورهای بزرگ، کشورهای متوسط، کشورهای کوچک، کشورهای خیلی کوچک و کشورهای ذره‌ای تقسیم‌بندی می‌کند.

براساس این دسته‌بندی افغانستان در ردیف کشورهای بزرگ جای می‌گیرد، کشور افغانستان از لحاظ وسعت در بین کشورهای آسیای مرکزی و همسایه گان خود در رتبه پنجم قرار دارد. در مجموع افغانستان یک کشور متوسط از نظر وسعت محسوب می‌گردد.

وسعت کشور چنانچه بیش از حد بزرگ باشد امکان کنترل مرکز بر سراسر قلمرو بسیار مشکل است. چنانچه این کشور دارای حکومت متمرکز باشند این مشکل بیشتر به چشم می‌آید. اما از سوی دیگر وسعت کشور امکان بهره‌گیری بیشتر از سرزمین و جغرافیا را در جنگ و دفاع فراهم می‌نماید. امروزه کشورهای وسیع عموماً قدرت‌های بزرگ نیز به شمار می‌آیند البته چنانچه بتوانند از امتیاز وسعت سرزمینی خود بهره ببرند.

شکل کشور: کشورها را بر حسب شکل می‌توان در انواع زیر دسته‌بندی نمود؛ مدور، مطول، منفصل، دنباله‌دار و محیطی. شکل سرزمینی

حکومت‌ها در مسایل نظیر ارتباطات، وحدت و یکپارچگی کشور، ملاحظات دفاعی و به طور کلی قدرت و امنیت ملی واجد اهمیت می‌گردد. بدین لحاظ بهترین وضعیت برای نظام‌های سیاسی، به لحاظ شرایط مذکور، در شکل مدور حاصل می‌گردد. زیرا فاصله قطرها در این حالت به یک دیگر نزدیک می‌باشد. به نظر میرسد اولویت بعدی را کشورهای مطول در اختیار دارند، زیرا واحدهایی که گسترش یافتگی آن‌ها در طول می‌باشد نسبت به نظام‌هایی که در عرض امتداد یافته اند شرایط امنیتی بهتری در اختیار دارند سایر اشکال سرزمینی پیرامون تحقق وضعیت‌های مذکور امنیت آفرین، با موانعی مواجه اند.

کشورها از نظر شکل به پنج دسته تقسیم می‌گردند:

۱. کشورهای جمع و جور - فشرده - باشکلی نزدیک به دایره یا مستطیل مثل کشور فرانسه
 ۲. کشورهای طویل - طول سرزمین حداقل شش برابر عرض متوسط مثل کشور نیلی
 ۳. کشورهای دنباله‌دار - دارای یک زائده به صورت شبه جزیره یا دالان که از بدنه اصلی دور شده است - مثل کشور افغانستان
 ۴. کشورهای پاره پاره - یا بخش‌های انفرادی و مجزا از هم مثل جاپان.
 ۵. کشورهای محیطی که به طور کامل در درون سرزمین یک کشور دیگر قرار دارند. مثل کشور لسوتو که در درون خاک کشور آفریقای جنوبی قرار دارد.
- بهترین شکل برای یک کشور حالت دایره‌ای یا مدور و بدترین شکل حالت محیطی است.

با یک نگاه اجمالی به نقشه کشور افغانستان درمی‌یابیم که این کشور با توجه به دالان واخان در مجموعه کشورهای دنباله‌دار جای می‌گیرد. این بخش از افغانستان که منطقه مرزی افغانستان با جمهوری خلق چین می‌باشد در واقع براساس ضرورت سیاسی اواخر قرن نوزدهم در رقابت روسیه و انگلیس و به عنوان منطقه حایل میان روسیه تزاری و هند انگلیس به وجود آورده است.

افغانستان از طریق این تونل با شرق آسیا پیوند می‌یابد. همچنین این منطقه به علت ارتفاع بلند بالای شش هزار متری دارای زمین‌های پوشیده از برف و یخ طبیعی و یکی از سرچشمه‌های رود خانه آمو بحر می‌باشد. فاصله شرق تا غرب افغانستان، از دره یولی (شرقی‌ترین نقطه) تا دهانه ذوالفقار در (غربی‌ترین نقطه) ۱۲۴۰ کیلومتر است و فاصله بین شمال تا جنوب کشور از نقطه "خماب" در ولایت جوزجان (شمالی‌ترین نقطه) تا کوه‌های چاکایی (جنوبی‌ترین نقطه) ۹۱۲ کیلومتر است. بزرگ‌ترین قطراین کشور ۱۵۳۰ کیلومتر در جهت شرقی - جنوب غربی است.

سرزمین افغانستان یک پارچه و متحد است اما اختلافات پاکستان و افغانستان در مورد خط دیورند همواره باعث اختلاف مرزی دو کشور گردیده است. [حالا معضل دیورند پایان یافت] با توجه به موقعیت جغرافیایی و شکل کشور پاکستان منازعه دیورند تأثیر عمیقی بر روابط خصومت‌آمیز پاکستان در افغانستان داشته است به طوری که نا آرامی در افغانستان باعث رونق و حیات سیاسی امن پاکستانی‌ها محسوب می‌گردد. حل این مشکل می‌تواند این تهدید را به فرصتی تاریخی برای امنیت پایدار افغانستان در آینده این کشور فراهم آورد.

مرز: از جمله موثرترین ابزارهای جدایی و تعیین هویت سرزمینی دولت‌ها، مرزها می‌باشد. خطوط مرزی همان‌گونه که می‌توانند نقش

بارزی را در بزرگ خارجی وبدون توجه به شرایط نژادی، زبانی، قومی، تاریخی وساکنان انجام گردد، به شاخص عمده‌ای در ایجاد زمینه‌های بی ثباتی بدل خواهد شد.

متفکران رشته جغرافیا مرزها را به سه دسته تقسیم می‌نمایند:

محدب، مقعر ومستقیم اساساً آن مرزهایی مناسب هستند که بهترین شرایط دفاعی را فراهم و ضریب امنیتی سرحدات کشور را افزایش داده وبه سهولت در معرض ودسترسی نیروهای دشمن قرارنگیرند. در قالب رویکردهای نظامی استراتژیکی، مرزهای مقعر، شرایط مناسب تری را برای دفاع فراهم می‌نمایند. درحالی که انواع خطوط مرزی محدب همواره مورد طمع دول متجاوز بوده و وسوسه انگیز هستند.

مرزها را می‌توان ازدو جهت تقسیم‌بندی کرد.

۱. از نظر چگونگی پدید آمدن ودرجه تطبیق آن‌ها با پراکندگی

گروه‌های قومی زبانی شامل:

- مرزهای پیشتاز و مرزهای پیش از سکونت
- مرزهای تطبیقی
- مرزهای تحمیلی
- مرزهای متروکه

۲. از جهت تطبیق یا عدم تطبیق با عوارض طبیعی شامل:

- آن‌های که با عوارض طبیعی مشخص می‌شوند مانند مرزهای منطبق بر کوه‌ها، رودخانه‌ها، کانال‌ها و...
- آن‌هایی که با عوارض ساختگی مانند پرچین، ستون، میله ویا سیم خار دار مشخص می‌شوند.(مرزهای

هندسی)

به نظر می‌رسد از مرزهای گروه اول مرزهای تحمیلی از نظر کارکردی بدترین نوع مرزها می‌باشد. و در گروه دوم مرزهای منطبق بر کوه‌ها بهترین نوع مرزها می‌باشند. مرزهای تحمیلی سیمای انسانی منطقه را نادیده می‌گیرد. و مرزهای منطبق با کوه‌ها از رفت و آمدهای آن سوی مرزی را محدود می‌کند.

هم چنین مرزها به لحاظ این که آبی باشند یا خاکی، طویل باشند یا محدود، هر کدام پیامدهای قابل ملاحظه‌ای دربر خواهند داشت. دولت‌های دارای مرز آبی، نسبت به دولتی که سرحدات آن‌ها را مرزهای خشکی تشکیل می‌دهد و اصطلاحاً "مرزهای باز" نامیده شده اند، در حاشیه امنیتی بیشتری قرار دارند.

کشور افغانستان در مجموع با همسایگان خود ۵۵۱۴ کیلومتر مرز مشترک دارد. این کشور با همسایگان شمالی خود ۲۳۸۴ کیلومتر مرز مشترک با ایالت سین کیانگ چین به طور تقریبی حدود ۷۵ کیلومتر، با ایران ۹۴۵ کیلومتر و با پاکستان و جامو - کشمیر حدود ۲۲۴۰ کیلومتر مرز مشترک دارد^{۱۱۰}.

واگذاری و اختلافات مرزی

الف- واگذاری: انتقال سرزمین از کشوری به کشور دیگر طبق عهدنامه و با پرداخت وجه یا سایر امتیازات امری عادی بود؛ برای مثال، طبق قرارداد سرحدی سال ۱۳۱۰ هجری خورشید که میان دولت‌های ایران و ترکیه منعقد شد، قسمتی از زمین‌های مجاور کوه آرات به ترک‌ها واگذار شد و در مقابل ایران قطعه زمین بزرگی در کردستان به دست آورد. امریکا نیز مقدار زیادی از زمین‌های خود را مانند خرید لونی‌پانا و آلاسکا از این

۱۱۰. رحیمی، سردار محمد، ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، ص ۹۹ الی ۱۰۸.

طریق به دست آورد. در سال ۱۹۵۰ میلادی جزیره کریسمس واقع در اقیانوس هند از بریتانیا به استرالیا انتقال یافت در سال ۱۹۶۵ میلادی طی قرارداد مرزی امان که بین عربستان سعودی و اردن بسته شد، عربستان سعودی در ازای اعطای ۲۴ کیلومتر از ساحل خلیج عقبه به اردن مقداری زمین در صحرای داخلی از این کشور گرفت. قرارداد مشابهی در سال ۱۹۷۴ میلادی بین امارات متحده عربی و عربستان سعودی بسته شد که در نتیجه آن، عربستان سعودی از مشرق شبه جزیره قطر در ناحیه خورالعدید به خلیج فارس دسترسی یافت. قطر به این توافق نامه معترض است و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. ماجرای این قرارداد بدین شرح بود که در اوایل سال ۱۹۷۴ میلادی ابوظبی نسبت به حل مسایل مرزی با عربستان ابراز تمایل کرد. در نتیجه نمایندگان آن در اگست همان سال با امیرفهد (بعدها ملک فهد) در ریاض به توافقی دست یافتند. براساس این توافق‌ها قرار شد، عربستان در قبال به دست آوردن مجرای در ناحیه «خورالعدید» برای دسترسی به خلیج فارس، از دعای خود در مورد العین بوریمی صرف نظر کند. عمان نیز نسبت به این توافق معترض است و در بیانیه به تاریخ ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۹۳ میلادی، پیام اعتراض دولت عمان را در رد موافقت‌نامه مرزی امارات عربی متحده و عربستان به اطلاع دبیرکل سازمان ملل متحد رساند. در این بیانیه آمده بود:

امارات متحده عربی و عربستان بخشی از زمین‌های تاریخ عمان را که هم اکنون اتباع عمان در آن زندگی می‌کنند و از حقوق شهروندی دولت عمان برخوردارند، جزیی از موافقت‌نامه مرزی خود قرار داده اند البته شایان ذکر است که تا کنون تمام موافقت‌نامه‌های مرزی دوطرفه که

درمقابل خورالعديد بين کشورهای عربستان، قطر و امارات بسته شده است، مورد اعتراض یک یا دو کشور ثالث بوده است^{۱۱۱}.

نمونه‌های از واگذاری را می‌توان در تاریخ افغانستان دریافت.

■ استان خراسان سال انتزاع ۱۸۰۲ میلادی کشورانتزاع کننده

دولت قاجاری ایران در دوره شاه محمودابدالی بر

■ قلعه اتک درکنار دریا ی سند سال انتزاع ۱۸۱۲ میلادی

کشورانتزاع کننده سکهای پنجاب به رهبری رنجیت سنگ

دردوره شاه محمود ابدالی.

■ استان ملتان سال انتزاع ۱۸۱۸ میلادی کشورانتزاع کننده

سکهای پنجاب به رهبری رنجیت سنگ دردوره شاه محمود

ابدالی

■ استان کشمیر سال انتزاع ۱۸۱۹ میلادی سکهای پنجاب به

رهبری رنجیت سنگ در دوره محمد عظیم خان محمد زایی

والی کابل و برادران او

■ استان دیره غازی سال انتزاع ۱۸۲۱ میلادی کشور انتزاع کننده

سکهای پنجاب به رهبری رنجیت سنگ در دوره محمد عظیم

خان محمدزایی والی کابل و برادران او

■ استان پشاور سال انتزاع ۱۸۳۰ میلادی سکهای پنجاب به

رهبری رنجیت سنگ دردوره دوست محمد خان محمد زایی

وال کابل و برادران او

■ استان سند سال انتزاع ۱۸۲۵ الی ۱۸۴۳ میلادی کشورانتزاع

کننده انگلیس در دوره امیردوست محمد خان

۱۱۱. میرحیدر، راستی، سادات میراحمدی، فاطمه، مبانی جغرافیای سیاسی، ص ۱۳۳ - ۱۳۵.

- استاد بلوچستان سال انتزاع ۱۸۵۴ الی ۱۸۷۶ میلادی کشورانتزاع کننده انگلیس در دوره امیردوست محمد خان، امیرشیرعلی خان، امیر محمد افضل خان و امیر محمد اعظم خان.
- دره‌های استراتژیک خیبر، کرم، بولان، و کوتل‌های کوژک و بیوار سال انتزاع ۱۸۷۸ میلادی کشور انتزاع کننده انگلیس در دوره امیر محمد یعقوب خان
- شهرلندی کوتل سال انتزاع ۱۸۷۸ میلادی کشورانتزاع کننده انگلیس در دوره امیر محمد یعقوب خان.
- علاقه جات شمال، فوشنج و کوژک سال انتزاع ۱۸۷۸ میلادی کشور انتزاع کننده انگلیس در دوره امیر محمد یعقوب خان.
- شهرکوئته سال انتزاع ۱۸۷۸ میلادی کشور انتزاع کننده انگلیس در دوره امیر محمد یعقوب خان.
- شهرهای سیبی و پشین سال انتزاع ۱۸۷۸ میلادی کشورانتزاع کننده انگلیس در دوره امیر محمد یعقوب خان.
- استان سوات سال انتزاع ۱۸۹۳ میلادی کشورانتزاع کننده انگلیس در دوره امیر عبدالرحمان خان
- استان باجور سال انتزاع ۱۸۹۳ میلادی کشورانتزاع کننده انگلیس در دوره امیر عبدالرحمان خان
- استاد چترال سال انتزاع ۱۸۹۳ کشورانتزاع کننده انگلیس در دوره امیر عبدالرحمان خان
- علاقه جات ارناوی، وزیری و داوړوچاکی سال انتزاع ۱۸۹۳ میلادی کشورانتزاع کننده انگلیس در دوره امیر عبدالرحمان خان

- شهرچمن سال انتزاع ۱۸۹۳ میلادی کشورانتزاع کننده انگلیس در دوره امیر عبدالرحمان خان
- استان مرو سال انتزاع ۱۸۸۴ میلادی کشورانتزاع کننده دولت تزاری روس در دوره امیر عبدالرحمان خان.
- استان پنجه و شهرهای آقتیه، چمن بید و چشمه سلیم سال انتزاع ۱۸۸۵ میلادی کشورانتزاع کننده دولت تزاری روس در دوره عبدالرحمان خان
- علاقه پامیر در ماورای دریای آمو سال انتزاع ۱۸۹۵ میلادی کشورانتزاع کننده دولت تزاری روس در دوره عبدالرحمان خان
- قسمت اعظم استاد سیستان سال انتزاع ۱۸۷۲ میلادی کشورانتزاع کننده ایران در دوره امیر شیرعلی خان^{۱۱۲}.

ب- **اختلافات مرزی:** مراحل تحدید حدود و علامت‌گذاری که معمولاً همراه با قراردادهای مرزی صورت می‌گیرد، هیچ دولتی را از اختلافات مرزی مصون نمی‌دارد. گاهی اوقات مرزها با این که از نظر فزیک و قانونی کامل اند و تمام مراحل را پشت سر گذارده اند، از نظر عملکرد به ویژه در زمینه تخصیص منابع آب آسیب پذیرند اختلافات مرزی را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد.

۳. اختلافات ناشی از مکان دقیق مرز که ممکن است بر اثر تفسیرهای گوناگون و بعضاً متضاد از اسناد قانونی باشند، مانند اختلافات بین پاکستان و افغانستان [که حالا پایان یافته است] بر سر خط مرزی دیورند و یا در اثر تغییر مکان مرز ایران و افغانستان بر سر رود هیرمند [حل شده است] اختلافات

۱۱۲. احمدی، میرهارون، امیری، ضیاالحق، جغرافیای سیاسی افغانستان، ص ۲۸ الی ۲۹.

موجود بین کشورهای ازبکستان و قرقیزستان و تاجکستان که بعد از فروپاشی شوروی به وجود آمد نیز ناشی از اختلاف برسر مکان دقیق مرز است.

۴. اختلاف برسر قلمرو که به اختلافات ارضی موسوم است.

این اختلافات زمانی بروز می‌کند که دو کشور همسایه مدعی حاکمیت یک قلمرو و مرزی باشند. معمولاً دلایل تاریخی، جغرافیایی و امنیت ملی اساس این ادعاها را تشکیل می‌دهد.

در منطقه خلیج فارس اختلاف میان ایران و امارات متحده عربی بر سر جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک و در خاورمیانه، کشمکش بین اعراب و اسرائیل برسر بیت المقدس از بارزترین این مثال‌ها است. در این مورد اختلاف بین هند و پاکستان برسر منطقه کشمیر نیز قابل ذکر است که هر دو کشور هند و پاکستان خواهان الحاق کشمیر و پیوستن آن به کشور خودشان هستند. از زمان استقلال پاکستان تا کنون این اختلاف برسر قلمرو موجب سه جنگ بین هند و پاکستان شده است. در این مورد دلایل تاریخی، جغرافیایی و امنیت ملی اساس ادعاهای دو کشور هند و پاکستان را تشکیل می‌دهد.

همچنین اختلافات بر سر مالکیت جزایر و مجمع‌الجزایر مانند مجمع‌الجزایر اسپراتلی، پاراسل، سانشا و... در دریای چین جنوبی میان چین، تایوان، ویتنام، مالزی، بروئی و فلپین که در سال‌های اخیر این منطقه را به کانون بحران جنوب شرق آسیا تبدیل کرده است از نوع اختلافات ارضی است. معمولاً در منازعات ارضی تغییر مکان مرز مورد نظر است.

۱. اختلافاتی که در نتیجه عملکرد مرز بروز می‌کند. مرز به

عنوان یک مانع در برابر حرکت انسان‌ها و جابه‌جایی کالا علاوه بر مشکلاتی که در بهره‌برداری از منابع و مدیریت آن‌ها

به وجود می‌آورد. گاهی باعث بروز اختلافات بین دو دولت می‌شود. اختلاف ممکن است درخصوص تشریفات عبورقانونی و غیرقانونی از مرز یا مسایلی مانند دسترسی به کشتزار، مرتع یا آب باشد. برخی دولت‌ها برای تنبیه دولت دیگر، مقررات سخت عبور و مرور مرزی برای اتباع آن اعمال می‌کنند. مشکلاتی که دولت امریکا در سال‌های اخیر برای شهروندان ایرانی برای ورود به امریکا در مورد انگشت نگاری و... به وجود آورده است از این نوع است. امروزه اختلافات در مورد عملکرد مرز بیشتر برسر عبور غیرقانونی مهاجران و قاچاق کالا و مواد مخدر است. در این زمینه می‌توان از مرز میان چین و کره شمالی نام برد که عبور ده‌ها هزار نفر از اتباع کره شمالی به چین به صورت غیرقانونی بر روابط دو جانبه پکن و پیونگ یانگ تأثیر گذاشته است.

همچنین در این زمینه می‌توان از مرز میان مکزیک همیشه برای مقامات دولتی امریکا مشکل‌ساز بوده است. در این مرز عبور غیرقانونی افراد و نیز عبور فعالانه کارتل‌های مواد مخدر از دیوار مرز بین امریکا و مکزیک در چند سال گذشته موجب کشته شده هزاران نفر شده است

۲. اختلافات مرزی ناشی از استفاده مشترک از یک منبع اقتصادی، مانند برداشت بی رویه آب، استخراج معدن، بهره برداری از منابع نفت و گاز مشترک یا استفاده از چراگاه به وسیله یک دولت به هزینه دولت دیگر. در این مورد می‌توان از اختلاف بین ترکیه، سوریه و عراق بر سر تقسیم آب رودخانه

معاهده مرز بین‌المللی دیورند از دیدگاه پژوهشگران | ۴۳۷

فرات و نیز اختلافات بین کشورهای حوزه رود نیل در قاره
افریقا در مورد تقسیم آب این رود نام برد^{۱۱۳}.

۱۱۳. میرحیدر، راستی، عمران، فاطمه، مبانی جغرافیای سیاسی، ص ۲۲۵ الی ۲۲۷.

سرچشمه ها:

۱. فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پینج قرن اخیر، انتشارات عرفان ۱۳۸۷.
۲. مرادی، صاحب نظر، افغانستان در سده بیستم (از عبدالرحمان تا کرزی)، انتشارات سعید ۱۳۹۴.
۳. احمدی، میرهارون، امیری، ضیا الحق، جغرافیای سیاسی افغانستان، انتشارات نامی ۱۳۹۳.
۴. رحیمی، سردار محمد، ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، انتشارات سعید ۱۳۹۱.
۵. اندیشمند، محمد اکرام، منازعه دیورند عقلانیت سیاسی، انتشارات سعید ۱۳۹۲.
۶. محمدی، غلام محمد، نقدی بر کتاب دیورند مرز غیر رسمی، انتشارات سعید ۱۳۹۷.
۷. اندیشمند، محمد اکرام، ما و پاکستان، انتشارات میوند، ۱۳۹۱.
۸. جامی، خلیل احمد، نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان، انتشارات مستقل ۱۳۹۶.
۹. زمانی، خیرمحمد، تاریخ روابط خارجی افغانستان (۱۸۷۹-۱۹۲۹)، انتشارات رسالت ۱۳۹۳.
۱۰. سجادی، عبدالقیوم، سیاست خارجی افغانستان، ناشر دانشگاه خاتم النبیین (ص)، ۱۳۹۷.
۱۱. بوسعیدی، محمد دانش، نگاهی به تاریخ و تحولات سیاسی افغانستان، بی نا، ۱۳۹۵.
۱۲. دهباز، عبدالمنان، ریشه های جنگ افغانستان، انتشارات سعید ۱۳۹۵.
۱۳. میرحیدر، راستی، عمران، سادات میراحمدی، فاطمه، مبانی جغرافیای سیاسی، ۱۳۹۲.
۱۴. دشتی، محمد فهیم، پایان بازی افغانستان در دو دهه آینده، انتشارات عازم ۱۳۹۴.
۱۵. ولوالجی، اسدالله، پیشینه طرز حکومت، اداره و انتخابات در افغانستان، انتشارات عازم ۱۳۹۱.
۱۶. جاوید، سید محمد علی، افغانستان در گذر زمان، جلد چهارم، انتشارات نگار ۱۳۹۷.
۱۷. محمدی، غلام محمد، چرا پاکستان مداخله می کند، انتشارات سعید ۱۳۹۴.
۱۸. شارق، بهرالدین، فدرالیسم و افغانستان، انتشارات اندیشه نو ۱۳۹۰.

۱۹. محمدی، غلام محمد، هفتاد سال دشمنی نگاهی به روابط سیاسی افغانستان و پاکستان، انتشارات سعید ۱۳۹۷.
۲۰. غنی احمدزی، محمد اکمل، روابط میان افغانستان و پاکستان، انتشارات وزارت امور خارجه افغانستان ۱۳۹۱.
۲۱. پیام صادقی، علی یوسف، تأسیس دیپلماسی مدرن افغانستان، انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۸.
۲۲. سعیدی، احمد، پاکستان محور شرارت، انتشارات سعید ۱۳۹۴.
۲۳. شناسنامه مختصر ادارات محلی افغانستان (از جوزای ۱۳۹۶ تا جوزای ۱۳۹۷)، ناشر: ارگان‌های محلی افغانستان.
۲۴. پایگاه خبری «اسپوتنیک» افغانستان، مورخ ۲۰۱۹ / ۰۳ / ۰۹.
۲۵. اصولی، زکریا، نام افغانستان از دیدگاه پژوهشگران، ۱۳۹۷.
۲۶. مهدی، محبی‌الدین، گفتمان ملی افغانستان، انتشارات امیری، ۱۳۸۹.
۲۷. صالحی، عبدالرحمان برنا، تأثیرات فتح خط دیورند در مناسبات افغانستان و پاکستان، انتشارات سرور سعادت، ۱۳۹۲.
۲۸. روزنامه «اطلاعات روز» ۲۱ حمل ۱۳۹۶؛ روزنامه «آرمان ملی»، ۲۱ دلو ۱۳۹۱؛ روزنامه «هشت صبح» ۷ جوزا ۱۳۹۷؛ روزنامه «ماندگار»، ۲۱ جدی ۱۳۹۷؛ روزنامه «انتخاب»، ۲۵ ثور ۱۳۹۲.
۲۹. جاوید، دین محمد، فصلنامه اندیشه، ویژه سیاست خارجی، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۹۶.
۳۰. آرین فر، عزیز، دیورند؛ پایان خط نزدیک می‌شود، انتشارات میوند، ۱۳۹۰.
۳۱. چرخ، خالد صدیق، برگی چند از نهفته‌های تاریخ در افغانستان، بی‌نا، ۱۳۹۱.
۳۲. صمیمی، شیرعلی، تاریخ معاصر افغانستان از سلطنت تا جمهوریت، انتشارات فرهنگ.
۳۳. ایوب، نصیر احمد، مختصری از تاریخ افغانستان، انتشارات قدس هرات، ۱۳۹۵.
۳۴. غوث، عبدالصمد، سقوط افغانستان، انتشارات دانش، خبرونه تولنه، ۱۳۹۴.
۳۵. طاهر قادری، گزارشگر بی‌بی‌سی از لندن.
۳۶. دلیانی، عبدالعظیم، پاکستان، انتشارات کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۳۹.
۳۷. غزنوی، علی رضوی، نثر دری در افغانستان، انتشارات جیهانی، ۱۳۸۰.

۳۸. عطایی، محمد ابراهیم، نگاهی مختصری بر تاریخ معاصر افغانستان، انتشارات میوند، ۱۳۸۴.
۳۹. میهن ورد، شاه محمد، تاریخ سیاسی و دیپلماتیک افغانستان و روسیه، انتشارات اکادمی علوم، ۱۳۸۹.
۴۰. قدرت، نعیم، کتاب سیاه و سفید، چاپ: نگاره گرافیک.
۴۱. عارف، محمد امین، از اسکندر مقدونی تا کرزی قندهاری، انتشارات واژه، ۱۳۹۴.
۴۲. کارورز خاوری، شفیع‌الله، چرا پس مانده‌ایم؟، انتشارات سعید، ۱۳۹۱.
۴۳. صفوی، سید عزیزالرحمن، زرین‌نامه دیپلماسی یک قرن افغانستان، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۹۵.
۴۴. علمی، حامد، راه من راه افغانستان، انتشارات دفتر سخنگوی ریاست دولت انتقالی افغانستان، ۱۳۸۳.
۴۵. فرهنگ، میرمحمد صدیق، خاطرات، انتشارات تیس، ۱۳۹۴.
۴۶. منشور دسته‌ی انتخاباتی تحول و تداوم، ۱۳۹۲.
۴۷. عالمی، سید حسن، مجموعه‌ی سخنرانی‌های محمد اشرف غنی، ۱۳۹۷.
۴۸. زاهدی، محمد تقی، حکومت فدرال و اصلاحات در افغانستان، چاپخانه‌ی نینوا، ۱۳۹۰.
۴۹. علامه محمد اکبری، افغانستان سرزمین تضادها، ۱۳۹۶.
۵۰. گزارش اجراءات سال ۱۳۹۰ حکومت به شورای ملی.
۵۱. ورسجی، محمد ابراهیم، جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرت‌های بزرگ، انتشارات اسلام صبور، ۱۳۸۱.
۵۲. آدمک لودویک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، انتشارات افغان کتاب، ۱۳۴۹.
۵۳. گروهی از دانشمندان روسی و افغانستانی، انتشارات اندیشه، ۱۳۷۸.
۵۴. مدنی، سید جلال‌الدین، مبانی و کلیات علوم سیاسی، انتشارات پایدار، ۱۳۷۹.
۵۵. ابراهیمی، محمد اسحاق، رهنمایی بر تاریخ افغانستان، انتشارات خاور، ۱۳۸۹.
۵۶. منیب، عبدالعزیز، تاریخ معاصر افغانستان، انتشارات محمدی، ۱۳۹۳.
۵۷. مجموعه مقالات دومین سیمینار افغانستان، ناشر: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه‌ی ایران، ۱۳۷۰.
۵۸. امیر عبدالرحمان خان، تاج‌التواریخ، انتشارات میوند، ۱۳۹۰.
۵۹. تمنا، فرامرز، سیاست خارجی افغانستان، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۹۳.

۶۰. پامیر، پیکار، ظهور و سقوط امان‌الله خان، انتشارات میوند، ۱۳۹۱.
۶۱. منصور، عبدالحفیظ، موانع توسعه سیاسی در افغانستان، انتشارات سعید، ۱۳۹۲.
۶۲. مزده، وحید، روابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن بیستم، انتشارات میوند، ۱۳۸۹.
۶۳. رهمند، عزیزاحمد، تاریخ روابط بین‌المللی افغانستان، انتشارات خراسان، ۱۳۹۲.
۶۴. دولت‌آبادی، بصیراحمد، شناسنامه‌ی افغانستان، انتشارات عرفان، ۱۳۹۰.
۶۵. علمی، حامد، افغانستان آباد و سربلند، مجموعه سخنرانی‌های حامد کرزی، ۱۳۹۰.
۶۶. نوید، سنزل، واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی افغانستان، انتشارات احراری، ۱۳۸۸.
۶۷. بدخشانی، غفران، دولت بی‌ملت، انتشارات سعید، ۱۳۹۲.
۶۸. دانش بختیاری، محمد قاسم، بررسی مقایسه‌ی سیاست خارجی ایران و پاکستان در قبال افغانستان، انتشارات نگارش آیدا، ۱۳۸۱.
۶۹. فیاض، محمد اسحاق، پشتونستان چالش سیاسی افغانستان و پاکستان، انتشارات معصومی، ۱۳۸۷.
۷۰. آروین، ایوب، نماینده، انتشارات واژه، ۱۳۹۶.
۷۱. طنین، ظاهر، افغانستان در سده‌ی بیستم، انتشارات عرفان، ۱۳۸۳.
۷۲. جاوید، دین‌محمد؛ ولوالجی، اسدالله، لویه جرگه اضطراری، انتشارات کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۱۳۸۱.
۷۳. رسولی، سیما، افغانستان در دوره‌ی سلطنت امیر حبیب‌الله خان، انتشارات اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۸۸.
۷۴. حامد، علمی، روزشماری وقایع افغانستان، بی‌نا، ۱۳۹۰.
۷۵. ابدالی، شیدامحمد، افغانستان، پاکستان و هندوستان یک تغییر بنیادی، انتشارات بنیاد هند، ۱۳۹۷.
۷۶. مجددی، شاه‌آغا صدیق، لمحات سرنوشت‌ساز، مطبوعه صنعتی احمد، ۱۳۸۶.
۷۷. حسرت، امان‌الله، افغانستان و ملل متحد، چاپ وزارت مطبوعات، ۱۳۴۲.
۷۸. نادری، پرتو، یک دهه دمکراسی خونین، انتشارات سعید، ۱۳۹۲.
۷۹. شاران، تیمور، دولت شبکه‌ای، انتشارات واژه، ۱۳۹۶.
۸۰. مجددی، شاه‌آغا صدیق، لمحات سرنوشت‌ساز، مطبوعه صنعتی احمد، ۱۳۸۶.
۸۱. حسرت، امان‌الله، افغانستان و ملل متحد، چاپ وزارت مطبوعات، ۱۳۴۲.

۸۲. نادری، پرتو، یک دهه دمکراسی خونین، انتشارات سعید، ۱۳۹۲.
۸۳. شاران، تیمور، دولت شبکه‌ای، انتشارات واژه، ۱۳۹۶.
۸۴. شمس، جرگه‌ها و مسیر آن در تاریخ، شاهین تاون، ۲۰۰۷.
۸۵. محبوبه، لویه جرگه‌ها مظهر دمکراسی در افغانستان، تا پرنترز-پیور، ۱۳۷۳.
۸۶. یارغازی، افغانستان و معاهدات بین‌المللی آن، انتشارات خیام، ۱۳۸۹.
۸۷. حضرتی، فرشته، بازخوانی یک بحران، انتشارات میوند، ۱۳۸۸.
۸۸. شفاپی، امان‌الله، چپ‌گرایی در افغانستان، انتشارات بنیاد اندیشه، ۱۳۹۶.
۸۹. سردار عبدالرحیم، برگ‌هایی از تاریخ معاصر وطن ما، انتشارات فضل، ۲۰۰۰.
۹۰. ایوبی، سید عبدالله، افغانستان در یک نگاه، انتشارات رسالت، ۱۳۹۰.
۹۱. سپنتا، رنگین دادفر، سیاست افغانستان، روایتی از درون، انتشارات عازم، ۱۳۹۶.
۹۲. قانون اساسی نوین افغانستان از تسوید تا توشیح، ۱۳۸۲.
۹۳. یوسف، عمر، کشف تاریخ، ۱۳۸۸.
۹۴. صالح، امرالله، پس از سده‌های تاخت و ایستاده‌گی، ۱۳۹۳.
۹۵. یک سال در نبود مارشال افغانستان، ناشر: بنیاد مارشال فهیم، ۱۳۹۳.
۹۶. خط مش عبدالقیوم کرزی، ۱۳۹۳.
۹۷. خط مش محمد نادر نعیم، ۱۳۹۳.
۹۸. مرادی، صاحب‌نظر، افغانستان جغرافیای بحران، انتشارات سعید، ۱۳۹۰.
۹۹. حسینی، سیده صدیقه، تروریسم و روند دولت‌سازی در افغانستان، انتشارات خراسان، ۱۳۹۲.
۱۰۰. دستنامه آموزشی دولت و مسوولیت‌های آن، ناشر: مؤسسه مجتمع جامعه مدنی افغانستان، ۱۳۹۱.
۱۰۱. مصباح‌زاده، سید محمد باقر، آغاز و فرجام جنبش‌های سیاسی در افغانستان، شرکت کتاب شاه محمد، ۱۳۸۴.
۱۰۲. علمی، سید محمد یوسف، معاهده جنوا، ناشر: کانون آثار جهاد افغانستان، شماره ۹، ثور ۱۳۶۷.

